بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

فتاوای

منبع‌العلوم کوه‌ون

جلد ششم

اثر:
مفتی بزرگ، فقیه عصر
حضرت علامه مولانا محمد عمر سربازی

ملازهی، محمد عمر، ۱۳۱۲،
فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون / اثر محمد عمر (ملازهی) سربازی. تهران: ۱۳۸۳ ـ
ISBN: 964-06-5035-8
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. فقه حنفی ---- رساله علمیه. ۲. فقه اهل سنت --- رساله علمیه. الف عنوان .
۲ف ۷م / ۵ / BP ۱۷۴ ۲۹۷/۳۳۲
کتابخانه ملی ایران. ۳۲۵۵۶-۸۱م

□ نام کتاب: فتاوای منبع‌العلوم کوه‌ون (جلد ششم)
□ مؤلف: مولانا محمد عمر سربازی (ملازهی)
□ ناشر: مدرسهٔ دینی منبع‌العلوم کوه‌ون
□ شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
□ نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶
□ حروفچینی: پادیگ

شابک: ۸-۵۰۳۵-۰۶-۹۶۴ ISBN: 964-06-5035-8

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ایرانشهر ـ سرباز، کوه‌ون مدرسه دینی منبع‌العلوم پادیگ

كِتَابُ الزَّكَاة

زکات در پول جمع آوری شده‌ی مدرسه و محصول زمین وقف

الاستفتاء (۱): در پول مجتمعه‌ی مدرسه و ثمره‌ی اشجار و حاصل زمین وقف زکات و عشر لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در پول‌های مدرسه زکات واجب نیست، زیرا که در وجوب زکات ملک تام شرط است و در این پول برای هیچ یکی از مهتمم و طلبه ملک تام حاصل نیست، زیرا که به مطابق تحقیق بعضی، این پول وقف نیست بلکه ملک معطین است ولی نه به صورت ملک تام و در تحقیق بعضی دیگر، نه وقف است و نه ملک معطین.

و عشر در اثمار اشجار و محصول زمین واجب است، اگر چه وقف باشند. زیرا که ملکیت زمین برای وجوب عشر شرط نیست.

قال فی الهندیة:

«و منها (یعنی من شرائط الوجوب) الملک التام و هو ما اجتمع فیه الملک والید»

«و کذا ملک الارض لیس بشرط للوجوب لوجوبه فی الارض الموقوفة». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ جمادی الاول ۱۳۸۵ هق

زکات در پول‌های سود و حرام

الاستفتاء (۲): چه می‌فرمایند علمای شرع متین در این مسئله: ادای زکات از پول ربا و برای مستحقین استفاده روا می‌باشد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مال ربا و هر مالی که از طریق حرام به دست آید از چهار حال در دست همان شخص خالی نیست:

۱- الفتاوی الهندیة: ۸۸/۱ و ۹۵، باب زکاة الزروع والثمار.

۱ـ یا همان مال بعینه موجود است و با مالی دیگر مخلوط نیست.

۲ـ یا که مخلوط با مالی حلال است ولی حرام، اغلب و اکثر است.

۳ـ یا که حلال، اغلب و اکثر است.

۴ـ یا که معلوم نیست. پس اگر همان مال بعینه موجود است زکات و غیره در آن لازم نیست؛ زیرا که کل آن اگر مالکان یا وارثان‌شان معلوم‌اند واجب‌الرد است به ایشان و اگر مالکان معلوم نیستند واجب است که آن مال را به نیت دفع از خود نه به نیت ثواب بر مساکین و مستحقین صدقه کند و برای مساکین و مستحقین استفاده از آن جایز است. و اگر مخلوط و اکثر حرام است هم صدقه کند به همان مقدار، و اگر اکثر حلال است یا مساوی یا معلوم نیست، از نظر فتوا حکم حلالی دارد.

و در این سه صورت اگر تمیز مشکل است، آن شخص از نظر فتوا مالک آن می‌شود اگر چه خلاف تقویٰ است.[1]

و در صورت مخلوطی زکات واجب می‌شود. در امدادیه نقلاً از درّ می‌نویسد:

«لو خلط السلطان المال المغصوب بما له ملک فتجب الزکاة (الیٰ قوله) لان الخلط استهلاک.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ رجب ۱۳۸۴ هق

زکات و عشر در مال یتیم نابالغ

الاستفتاء (۳): در مال یتیم زکات و عشر واجب است یا نه؟

الجواب و منه الصدق والصواب: زکات در مال یتیم (نابالغ) واجب نیست اما عشر و صدقه‌ی فطر واجب است.

قال فی الشامیة:

۱-کذا فی امداد الفتاویٰ: ۱۳٦/۴ و ۱۴۰.

۲-امداد الفتاوای غیر مبوب ص ۱۵۲ وکذا فی فتاوای دارالعلوم دیوبند(عزیزالفتاوی): ۲/۳.

«فلا تجب على مجنون و صبى لانها عبادة محضة و ليسا مخاطبين بها و ايجاب النفقات والغرامات لكونها من حقوق العباد والعشر و صدقة الفطر لان فيهما معنى المؤنة». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ جمادى الاول ۱۳۸۵ هق

زکات در مال مصادره و غصب شده

الاستفتاء (۴): آیا زکات بر مال مصادرت بعد الوصول واجب است یا نه؟ و آنچه حکومت به طور قاچاق می‌گیرد مصادرت است یا غصب؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زکات سال‌های گذشته واجب نیست.

لما فی التنویر والدر:

«و ما أخذ مصادرة ای ظلماً ثم وصل اليه بعد سنين لعدم النمو والاصل فيه حديث على -رضي الله عنه- لا زكواة فى مال الضمار و هو ما لا يمكن الانتفاع به مع بقاءالملك». [۲]

و درگرفتن حکومت دو صورت است: یکی اینکه مالی که از خارج می‌آید همه یا بعض آن را از مالک به قهر می‌گیرد، دوم بر همین مال ازدیاد جرمانه‌ی قانونی می‌گیرد. پس اول غصب است و دوم مصادره.

قال الشامی:

«المصادرة ان يأمره بان يأتى باالمال والغصب اخذ المال مباشرة على وجه القهر». [۳]

پس در مال مصادره زکات سال‌های گذشته بعد وصول واجب نیست.

اما در صورت غصب اختلاف است که غاصب مُقرّ است یا منکر و در صورت انکار گواه عدل هست یا نیست؟ پس در صورت اقرار و وجود گواه، بعضی بعد وصول آن مال، زکات سال‌های گذشته را واجب گفته‌اند؛ چنان که شامی می‌فرماید:

۱- ردالمحتار: ۴/۲، اول الزكاة. ۲- مرجع سابق: ۱۰/۲. ۳- عين مرجع سابق.

«فرق بین الدراهم المغصوبة والسائمة فانه یزکی الدراهم اذا قبضها دون السائمة و لو الغاصب مقراً». (۱)

و فی الدر:

«و مغصوب لا بینة علیه فلو له بینة تجب لما مضیٰ الا فی غصب السائمة فلا تجب...». (۲)

البته این اختلاف در مواشی نیست بلکه در غیر اینها است زیراکه در مواشی بعد وصول در هر صورت زکات واجب نیست و نزد امام محمد ـ رحمه الله ـ در غیر مواشی نیز زکات سنین گذشته در هیچ صورت واجب نیست واصحّ همین است.

قال فی الدر:

«و عن محمد ـ رحمه الله ـ لا زکوة و هو الصحیح».

و فی الشامیة:

«قوله (ملیء) و فی المحیط عن المنتقی عن محمد ـ رحمه الله ـ لو کان له دین علی و ال و هو مقربه الا انه لا یعطیه و قد طالبه بباب الخلیفة فلم یعطه فلا زکواة فیه». (۳)

و فی الشامیة ایضاً:

«قوله (و لو له بینة علی الاصح)... و مال الرحمتی الیٰ هذا و قال بل فی زماننا یقر المدیون بالدین و بملأته و لا یقدر الدائن علی تخلیصه منه فهو بمنزلة العدم». (۴)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ ربیع الاول ۱۳۹۱ هق

اگر دو نفر دارای دو نصاب کامل یا یک نصاب کامل باشند

الاستفتاء (۵): اگر مرد و زن هر دو صاحب نصاب کامل باشند یا هر دو صاحب یک نصاب باشند ولی در مصارف و غیره اختیارات در دست مرد است زکات علٰحده

۱- ردالمحتار: ۸/۲. ۲- مرجع سابق: ۱۰/۲. ۳- عین مرجع سابق.

۴- الفتاوی الشامیة: ۶۸/۲، باب المصرف. و همچنین در: فتاوای دارالعلوم (عزیز الفتاویٰ): ۳ و ۴ /۱۰.

علٰحده بیرون کنند یا حکم آنها یکی است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر هر یکی جداگانه مالک نصابست بر هر یکی جداگانه ادای زکات لازم است و اگر مال هر دو جمعاً یک نصاب می‌شود زکات بر هیچ کس واجب نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ جمادی الثانی ۱۳۹۲ هق

مصارف زکات

الاستفتاء (٦): مصارف زکات چه کسانی اند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مصارف زکات به شرح زیر است:

۱ـ فقیر است و او آنکه نصابی از مال نداشته باشد.

۲ـ مسکین است، و او آنکه مال ندارد.

۳ـ عامل است که حکومت اسلامی او را برای جمع آوری زکات و عشر و عشور مقرر کرده است او اگر چه غنی باشد، به قدر عمل او و اعوان او داده شود.

۴ـ مکاتب است و او آنکه غلام است ولی آقای او به اوگفته که این قدر مال دهید تو را آزاد می‌کنم.

۵- مدیون است که زاید از دینش به قدر نصاب داشته نباشد.

۶ـ طلبه و حجاج و مجاهد است و او آنکه خرج جهاد نداشته باشد.

۷ـ مسافر است که در مسافرت مال نداشته و نیاز به پول و مال داشته باشد.

و ندهد زکات را به بناء مسجد و تکفین مرده و ادای قرض مرده و نـه بـه قـیمت غلامی که خریده و آزاد کند و نه به والدین و اجداد هر قدرکه بالا رود و نه به اولاد و نواسه هر قدرکه پایین رود و نه زن و مرد با یکدیگر و نه به غلام خود و نه به غلام غنی و نه به غنی که نصاب قربانی و فطر روزه داشته باشد و نه به طفل غنی و نه به بنی هاشم

و نه به کافر.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ جمادی الثانی ۱۳۹۲ هق

اخذ زکات برای سیّد در وقت ضرورت شدیده

الاستفتاء (۷): منظور از تصدیع این است که مدتی است مدید، صحت و سقم موضوع سیرت نسبی موجب قلق و تردد است به خصوص در اوقات نیازمندی به قبول صدقات واجبه چنانچه قبل از این بنابر همین خدشه به اخذ و صرف چنین اموال در مصارف ذاتی جرأت ننموده‌ام مگر خیلی کم در وقت ضرورت شدیده از این امر صورت ناگریزی رخ داده است نظریه‌ی تحقیقی حضرت عالی در این امر با در نظر گرفتن صحت و سقم آن شجره‌ی نسبی منسوبه، چیست؟

و در صورت جواز قبول صدقات مذبوره اگر شخصی از مزکین مبلغی به عنوان زکات جهت مصارف مدرسه داده باشد فدوی می‌توانم به وقت ضرورت به حیثیت رکن و کارکن مدرسه بودن از آن استفاده کنم یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در وقت ثبوت سیادت اگر چه به تسامع باشد هم چنانکه حضرت تهانوی در امدادیه[۲] نوشته است، ارجح و احوط و اقویٰ همین است که اخذ زکات و دیگر صدقات واجبه جایز نیست؛ **کما هو المصرح فی الکتب** لیکن بعضی اکابر بنابر ضرورت و حاجت وقت فتوای جواز هم داده‌اند.[۳]

استدلالاً بما رواه ابوعصمة ـ رحمه الله ـ عن امام الهمام ابی حنیفه النعمان ـ رحمه الله ـ انه جوز الدفع الی بنی هاشم فی زمانه[۴]

و فی فیض الباری شرح البخاری:

۱- ماخوذ از فتاوای شامی و درّ مختار و غیرها.

۲- امدادیه: ۲٦/۲.

۳-کذا فی فتاویٰ دارالعلوم ص ۲۸ ج ۳ و ۴.مبوب

۴-کذا فی ردالمحتار: ۷۲/۲، و فتح القدیر:۲، باب مصارف الزکاة.

«و نقل الطحاوی عن امالی ابی یوسف انه جاز دفع الزکواة الی آل النبی ـ ﷺ ـ عند فقدان الخمس فان فی الخمس حقهم فاذا لم یوجد صحّ صرفها الیهم. و فی البحر عن محمد بن شجاع الثلجی عن ابی حنیفة ـ رحمه الله ـ ایضاً جوازه. و فی عقد الجید ان الرازی ایضاً افتیٰ بجوازه و قال الکشمیری: قلت و اخذ الزکاة عندی اسهل من السوال فافتیٰ به ایضاً». (۱)

و در حاشیه‌ی فیض الباری از عینی از اصطخری جواز آن را نقل کرده است.

و علامه طحاوی در معانی الآثار این قول را غیر قول مشهور از امام ـ رحمه الله ـ گفته و به قول امام ابویوسف میل فرموده است.

و ابن همام ـ رحمه الله ـ بر دلیل نظر غایر و تنقید فرموده است.

فلذا غیر از ضرورت و احتیاج شدیده نگیرد و وقت احتیاج و ضرورت که منجر به طمع و سؤال و الزام واجبات خانگی گردد نیز احوط آن است که با حیله‌ی تملیک به فقراء بگیرد. یا به طور وکالت از مزکی گرفته و به اهل خانه و عیال خود اگر مصرف زکات‌اند تملیک کرده و سپس به طور وکالت از ایشان به ایشان صرف نماید.

و اگر به غیر طریق مذکور خودگرفت پس طبق قاعده‌ی «**فاختر با هونهما**»گنجایش جواز موجود است.

و اما آنچه به نام مدرسه داده شده است، اگر آن شخص گفته است که در هر مصرف از مصارف مدرسه که شما مصلحت می‌بینید صرف کنید یاگفته به امور مدرسه صرف کنید، در این صورت او می‌تواند که طلبه را به طور تملیک عین آن بدهد یا لباس خریده تملیک کند نه این‌که به طور اباحت طعام بخوراند یا به حقوق مدرسین و غیره صرف کند.

و به حیثیت رکن و کارکن نمی‌تواند زیرا که او از عاملین علیها نیست فقط او وکیل مزکین برای صرف در مصرف است.

اما اگر مصارف مدرسه را تصریح نکرده است بلکه گفته در هر جا که شما مصلحت

۱- فیض الباری: ۵۲/۳.

می‌بینید صرف کنید برای خود و اهل و غیره همه، اگر مصارف‌اند صرف می‌تواند کرد.[۱]

آری آنچه به نام مصارف مدرسه داده و این شخص کارکن هم مصرف است می‌تواند که بردارد.[۲]

تحقیق تسامع معتبر نزد فقها

در هدایه در باره‌ی اشیائی که به تسامع ثابت می‌گردند از موت و نکاح و دخول و ولایت قاضی، یکی نسب را هم نوشته است ولی آن مختلف فیها و مقید و مشروط به چند شرط است. قیاس، عدم جواز آن و استحسان، جواز آن است و در صورت جواز اخبار موثوق اتفاقاً شرط است.

پس نزد صاحبین ـ رحمهما الله ـ دو شاهد عدلین و نزد امام همام ـ رحمه الله ـ یک جماعت که به بیان خصاف ـ رحمه الله ـ تتابع اخبار و تصدیق قلبی مخبرله هم بدان لازم است، ضروری است. و ابوبکر اسکاف ـ رحمه الله ـ و نسفی ـ رحمه الله ـ به قول صاحبین ـ رحمهما الله ـ اخذ نموده‌اند ولی قول خصاف الزم به قلب این بی‌مایه است **لوجوه عندی یطول ذکرها**.

و نیز طبق قول صاحبین، اخبار عدلین به لفظ شهادت شرط است که **اشهد ان فلان ابن فلان** بگوید. و در وقت ادا اطلاق کند بدون تسمیه‌ی تسامع. و اگر مفسراً و توضیحاً بگوید که من شهادت می‌دهم که از فلانی شنیده‌ام، پذیرفته نشود.[۳]

و فی الرد:

«قال فی فتاویٰ قاری الهدایة و لو ان رجلا نزل بین ظهرانی قوم و هم لا یعرفونه و قال انا فلان ابن فلان قال محمد لا یسعهم ان یشهد و اعلی نسبه حتی یلقوا من اهل بلده رجلین یشهدان عندهم علی نسبه قال الخصاف و هو الصحیح».[۴]

و شنیدن که غیر از این قیود و شرایط باشد، اگر اخبار یک فرد ثقه باشد، پس از باب

۱–کذا فی فتاوای دارالعلوم دیوبند (عزیزالفتاویٰ): ۷/۳ و ۴، و فتح القدیر: ۱۹/۲ و ۲٦.

۲– فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۳ و ۳۱/۴.

۳– فتح القدیر با عنایه: ۲۰/٦ الی ۲۱، کتاب الشهادات.

۴– ردالمحتار: ۵۲۰/۴.

اخبار الحق است مثل آنکه یکی می‌گوید نافع، مولیٰ ابن عمر است و عکرمه، مولیٰ ابن عباس و اگر مخبر، ثقه نیست پس کذب است و بر این هر دو احکام مذکوره مـرتب نمی شوند.

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ محرم ـ ۱۳۹۴ هق

نصاب زکات نقره و اسکناس

الاستفتاء (۸): نصاب نقره از کتب معلوم می شود که دو صد درهـم مـی‌باشد ولی حساب این دو صد درهم به اعتبار پول چه قدر می‌باشد و چه اندازه‌ی پول به قـدر نصاب می رسد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نصاب نقره دو صد درهم شرعی که به حساب امروزه ۵۲ توله و ۶ ماشه می شود، معتبر است. اما این اسکناس و تومان خود مالی نیست بلکه وثیقه و سند است و آن نقره گویا در بانک و مخزن شاهی موجود است، پس اگر چه در این تومان و اسکناس زکات واجب است امّا نصاب آن از قیمت ۵۲ توله نقره برآورده شود هر مبلغ پولی که به مقدار قیمت ۵۲ توله نقره باشد، همان مقدار نصاب انگاشته شود و در صورت عدم علم قیمت نقره در مخزن شاهی احتیاط در آن است که کمترین قیمت، نصاب شمرده شود که اقل متقین است. ثبوت سند بودن اسکناس و وجوب زکات در آن در فتاوای دارالعلوم و امدادیه و رشیدیه موجود است.(۱)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه - ۱۳۹۴ هق

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (عزیزالفتاویٰ): ۳و۱/۴، امدادالفتاویٰ: ۴/۳-۳، و فتاوای رشیدیه ص ۳۵۲.

آیا بر شخصی که به مقدار طلب و قرضش بر دیگری، بدهکار باشد زکات واجب است؟

الاستفتاء (۹): مبلغ یک هزار تومان از زید بر ذمه‌ی بکر است و مبلغ یک هزار تومان از بکر بر ذمه‌ی عمرو، آیا بکر از هزار تومان خود که بر ذمه‌ی عمرو است زکات بدهد یا این که در مقابل همان هزار تومان که از زید قرض‌دار است، زکات واجب نمی‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت بر بکر زکات لازم نیست زیرا که دین العباد مانع وجوب زکات است اگر چه در دست خود مال داشته باشد یا قرض باشد.

و چون دین بندگان، از حوایج اصلیه است و هر مالی که در حوایج اصلیه مصروف است یا می‌شود کالمعدوم است.

قال فی التنویر والدر:

«**و فارغ عن دین له مطالب من جهة العباد و فارغ عن حاجته الاصلیة لان المشغول بها کالمعدوم و فسّره ابن ملک بما یدفع عنه الهلاک تحقیقاً کثیابه او تقدیراً کدینه**».

و فی‌الرد:

«**قوله (له مطالب من جهة العباد) ای طلباً واقعاً من جهتهم**».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ صفر - ۱۳۹٦ هق

اگر تاجر در اثناء سال مالی دیگر به دست آورد، حکمش چیست؟

الاستفتاء (۱۰): اگر کسی مالی جمع و تجارت کرد پس در اثناء سال بر مالی دیگر دست یافت لیکن از طریق هبه وارث مورث نبود بلکه مال خود را فروخت و مخلوط همان مال کرد آیا ضم کرده شود یا نه به حولان الحول همین خود زکات واجب می‌شود؟

۱- ردالمحتار: ۵/۲ و ٦.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این پول را هم در تجارت مخلوط می‌کند پس در همه مال او زکات واجب می‌گردد. و اگر اراده دارد که این مال را در تجارت مخلوط نکند بلکه به مصارف دیگر صرف کند پس حکم آن جداست.

قال فی التنویر و شرحه:

«و قیمة العروض للتجارة تضم الی الثمنین لان الکل للتجارة...».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ شوال- ۱۳۹۷ هق

دادن پول (اسکناس) به عنوان زکات

الاستفتاء (۱۱): آیا در زکات نقد لازم است که پولان را جنس کرده و به فقرا و مساکین بدهد یا پول دادن هم گنجایش جواز دارد؟ لطفاً جواب این مسئله را با وجوهات مختلفه و با حواله‌ی کتب معتبره بدهید. و در امدادالفتاویٰ ص ۳ ج ۲ سؤال دوم موجود است که این پولان را جنس کرده و به فقرا و مساکین بدهد، و در اخیر جواب نوشته: «نوت: یه مین نی بهت واضح کرکی لکها هی مگر میرا گمان یه هی تا وقتی که آپ کسی عالم اس خط کو زبانی نه سمجهلین سمجهنی مین غلطی هوگی».

پس شما را از علما معتبر شمرده‌ام و امید کامل دارم که جناب عالی جواب بامرام عنایت فرماید تا موجب تشکر گردد.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله اختلاف آرای علما است و چون این مسئله از حوادث است، جزئی آن در کتب مصّرح نیست ولی قواعد کلّیه‌ی فقه بر هر مسئله حاوی‌اند لذا علمای این زمانه در این مسئله خیلی فکر دوانی و تحقیق کرده‌اند. عدّه‌ای خود نوت و اسکناس را به نفسه مال گفته‌اند پس نزد ایشان خود آن را در مصارف زکات و غیره دادن روا است.

و عدّه‌ای دیگر آن را سند و رسید مال گفته‌اند پس نزد ایشان تا آن را نقد یا جنس

۱- ردالمحتار: ۳۷/۲.

نکرده در مصارف ندهد روا نیست.

و احقر خود از بی‌بضاعتی وکم مایگی رأی مستقلّی ندارم البته قول جماعت ثانیه را محقق می‌دانم ولی با این همه اگر کسی نفس نوت یا اسکناس را در این مصارف بدهد، چون که آن حتماً روزی در مصرف جنس از لباس یا طعام و غیره رفتنی و خرج شدنی است ولو اینکه بعد از تد اول و توسط ایادی مختلفة النوع باشد، در آن وقت زکات یا واجب دیگر را از ذمه‌ی دهنده ساقط می‌گویم البته اگر همان پول به نفسه گم باشد و به جنسی نرسد محل اشکال است اما کلیه‌ی «حرج و عموم البلویٰ» بر آن تسهیلی هم دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ محرم الحرام- ۱۳۹۸ هق

صرف کردن وکیل مستحق، اموال زکات را برای ضروریات خودش

الاستفتاء (۱۲): اگر کسی وکیل به مصرف زکات شد و خود مستحق و مصرف زکات است پس از همین پولان که زکات‌اند می‌تواند که برای احتیاجات و ضروریات خود استعمال کند یا نه؟ منظورم از سؤال اینکه مردم این منطقه مرا اعتبار می‌کنند و مصرف زکات را نمی‌دانند زکواتی که باشد به من می‌دهند که جای مصرف زکات صرف کنید پس بالفرض اگر خود مستحق باشم، برایم جایز است که از همین پولان که زکات‌اند برای خود صرف کنم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله سه صورت موجود است، یکی اینکه زکات دهنده‌گان مصرفی معین می‌کنند مثلاً می‌گویند که این مبلغ را به زید بدهید.

دوم اینکه می‌گویند که این مبلغ را بدهید به فقرا.

سوم اینکه می‌گویند به هر مصرف که می‌خواهی صرف کن. پس در صورت اول غیر از مصرف معین به دیگری دادن روا نیست. و در صورت دوم زن و فرزندان محتاج خود را می‌تواند داد ولی خود نمی‌تواند بگیرد. و در صورت سوم خودش هم می‌تواند که

بردارد و استعمال کند.

قال فی‌الدر:

«**و للوکیل ان یدفع لولده الفقیر و زوجته لا لنفسه الا اذا قال ضعها حیث شئت**».

و فی الشامیة:

«**و هنا الوکیل انما یستفید التصرف من المؤکل و قد امره بالدفع الی فلان فلا یملک الدفع الی غیره الخ...**».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ محرم الحرام- ۱۳۹۸ هق

ادای زکات به ذریعه‌ی اسکناس

الاستفتاء (۱۳): چه می‌فرمایند علمای دین در مسئله ذیل از فتاویٰ اشرفیه جلد دوم معلوم می‌شود که به ذریعه‌ی سکّه‌ی وقت (نوت) زکات اداء نمی‌شود همان طور که حضرت صاحب در مؤلفه‌ی خود «**التحذیر عن ارتکاب التصویر**» حواله داده‌انـد و از احسن الفتاویٰ جدید ج ۱ ص ۴۳۲ معلوم می‌شود که به ذریعه تومان و روپیه زکات ادا می‌شود عبارت کتاب این است:

«تملیک کی صحیح صورت یه هی که کوئی فقیر مهتمم کی ضمانت پر قرض لیکر مدرسه کو عطیه دی اور مهتمم مدّ زکات سی اسکا قرض ادا کردی عام طور پر جو حیله مروّج هی اس مین تملیک نهین هوئی». از عبارت فوق جواز معلوم می‌شود.

و در کتاب الزکاة مؤلفه‌ی مولانا خلیل الرحمٰن نعمانی مـظاهری سـنه‌ی طـباعت کتاب سنه ۱۳۹۳ هـ این طور مذکور است که از روپیه و تومان مطلقاً زکات جایز می‌شود قید جنس نیست، عبارت کتاب این است: «*جب ملک مین ابتداء کاغذی روپیه نوت جاری هوا تو علما مین اسکی ذریعه زکواة کی ادا ئیگی مین اختلاف هوا تها ان پر زکواة واجب هونی مین اس وقت بهی کوئی اختلاف نه تها مگر اب علمای وقت کا فتویٰ هی که نوت سی زکواة بلا شبهه ادا هو جائیگی خواه یک*

۱- ردالمحتار للشامی: ۱۲/۲ + فتاوای دارالعلوم دیوبند (حصه‌ی عزیزالفتاویٰ): ۳و۷/۴.

روپیه کانوت هو جیسی حکومت خود جاری کرتی هی یا پانچ دس پچاس سوا ور پانچ سو والی نوت هو جن مین مرکزی بینک حکومت کی ذمه داری پر جاری کر تا هی اس وقت اختلاف کی صورت یه تهی که بعض حضرات اسی سکّه کی حیثیت دیتی تهی اور بعض فرماتی تهی که یه ایک قسم کی رسید زر هی سکّه نهین جس کیوجه سی یه حضرات فرماتی تهی که جب تک مستحق آدمی اس نوت سی سامان نه خرید یگا زکـواة معلّق رهی گی اس در میان اگروه نوت فقیر کی پاس سی ضایع هو جائی تو زکواة ادا نهین هوگی دوباره دینی هوگی جو حضرات موجوده کرنسی نوت کو از اصطلاحی اور بدل نقود اور سکّه رائج الوقت تسلیم کـرتی اور اسی پر فتویٰ دیتی هین تو اس حکم پر مرتب هوئی و الی چند جزئیات ذیل مین لکهی جائی هیی چون که یه کرنسی نوت چاندی کی روپیه کابدل هی اس لئی چاندکی طرف منسوب هونگی سونی او را شرفی سی ان کا تعلق نهین هی اس لئی نوتون مین روپیه کی اعتبار سی زکواة واجب هوگی اب چاندکی زکواة مین ۵۲/۵ توله چاندی جتنی روپیون کی آئیگی نوتون مین و هی مقدار نصاب زکواة هوگی، جس طرح روپیه پـر فـقیر کاقبضه هوتی هی زکواة ادا هو جاتی هی اسی طرح نوت پرقبضه کر لینی سی بهی ادا هو جائی گی» (ص ۶۴ تا ۶۵).

حضرت صاحب! حالا سؤال این است که اگر به فتوای کتاب زکات مؤلفه‌ی مولانا خلیل الرحمٰن عمل کرده شود که سهل‌تر است آیا اشکالی دارد یا خیر؟ و آیا زکات ادا می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مدتی است که تحقیق احقر هم در مسـئله‌ی اسکـناس همین است که زکات و فطر روزه به مجرد دادن به فقیر ادا می‌گردد. احتیاجی نیست که به جنس برسد یا نرسد؛ به چند وجه یکی اینکه به تعامل تمام دنیا وکشورهای امروزه همین اسکناس به ذات خود مقام نقود و بدل آنها قرارگرفته است حتی که سوای چند افراد خواص، عموم مردم دیگر اصلاً نمی‌دانند که این سند نقدی هست یا نه؟ همین درجه‌ی تعامل و شهرت برای بدل و قائم مقام بودن نقود، کافی است. ثانیاً: قاعدی کلیه‌ی فقهیه است «**کلما ضاق الا مراتسع**» و نیز حرج در شرع مقدس مدفوع است و در این مسئله اگر تنگی کرده شود حرج و عموم البلویٰ لازم می‌آید.

ثالثاً: اگر ادای آن وقت دادن آن به کدام کالائی موقوف کرده شود، به چند وجوه حرج پیدا می‌گردد که به ارباب علم مخفی نیست. لذا تحقیق احقر مطلقاً جواز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ جمادی الاول ـ ۱۴۰۰ هق

عدم وجوب زکات در سواری (ماشین و موتور سیکلت)

الاستفتاء (۱۴): آیا در ماشین که برای کسب معاش و یا سواری باشد و موتور سیکلت سواری زکات دادن فرض می‌باشد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زکات در اینها لازم نیست چون در حوایج اصلیه داخل هستند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب – ۱۴۰۰ هق

زکات دکان و وسایل آن

الاستفتاء (۱۵): دکان و یخچال و وسایل داخل دکان و اجناس و پول دکان از نظر زکات چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این همه حساب کامل گرفته و از همه زکات ادا کند؛ چون اموال تجارت‌اند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب ـ ۱۴۰۰ هق

۱- توضیح: منظورِ این جواب در صورتی است که وسایل دکان مانند یخچال و دیگر آلات آن، برای تجارت و فروش گذاشته شده‌اند، پس در این صورت در این اشیاء زکات لازم است. اما اگر وسایلی ثابت مانند یخچال، کولر و... در دکان باشد که فقط برای استفاده تهیه شده باشند و صاحب آن قصد فروش آنها را نداشته باشد، اینها اموال تجارت گفته نشده و در آنها زکات لازم نیست. این وسایل از قبیل «آلات حرفه و کسب»، هستند که در کتب فقه تصریح شده است که در آلات حرفه و کسب، زکات لازم نیست. (ر.ک: حاشیه ابن‌عابدین (ردالمحتار): ۴۴۲/۵-۴۳۱، اول کتاب الزکاة، الهندیة: ۱۸۰/۱، امداد الفتاویٰ: ۴۲/۲، و...).

عدم وجوب زکات قبل از تکمیل شدن سال

الاستفتاء (١٦): اگر وسایل موتوری موجود را در ماه مبارک زکات (دوازدهمین ماه) فروخته و پول را مجدداً ماشین و وسایل دیگری بنماید زکات فرض می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فرض نمی‌شود تا نه نهد و سال نگذرد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب – ۱۴۰۰ هق

زکات در مال مصادره و غصب شده توسط حکومت

الاستفتاء (۱۷): چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله‌ی ذیل که مبلغی پول که مال چند نفر بودند و از روی شرع نصابها بودند در دست یک نفر دادند که جنس بگیرد و بیارد برای تجارت اتفاقاً حکومت این پول‌ها راگرفت از همین مردمان صاحب پول یک نفر که نمایندگی همه را می‌کرد برای بازیابی پول‌های مذکور بسیارکوشش کرد حتی که وکیل هم داشتند برای دادگاه مردم می‌گوید که از طرف دولت گاهی به ماگفته شده که این پول می‌رسند وگاهی گفته شده که نمی‌رسند.

خلاصه اینکه بعد از دو سال این پول دوباره رسیده‌اند سؤال این است که آیا این پول از مال ضمار شمار می‌شوند و زکات سال‌های گذشته ساقط می‌شود یا نه؟ چراکه بعضی از صاحب پولان می‌گویند که ما از بازیابی این پولان ناامید بوده‌ایم.

الجواب بسم ملهم الصواب: این پول‌ها مال مغصوب‌اند و در مال مغصوب اگر غاصب، منکر باشد و بینه هم نباشد به اتفاق علما بعد وصول آن، زکات مدت‌های ماضیه لازم نمی‌شود. و اگر بر آن بینه موجود باشد، نزد امام محمد ـ رحمه الله ـ باز هم زکات لازم نیست و نزد امام ابویوسف ـ رحمه الله ـ زکات هست، و در تصحیح این دو قول هم اختلاف است بعضی به قول امام محمد ـ رحمه الله ـ و بعضی به قول امام ابویوسف ـ رحمه الله ـ رفته‌اند.[1]

۱- ردالمحتار: ۱۰/۲.

و در این موضوع مسئول، احقر بر قول امام محمد ـ رحمه الله ـ فتویٰ می دهم؛ چرا که این قهر سلطان است بینه مسموع نمی‌گردد و خصوصاً وقتی که مدتی گم شدند به طوری که محل و امکان و امید وصول منقطع شده است پس صورت ضمار هم اختیار کرده است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ ربیع الاول ـ ۱۴۰۲ هق

اگر وکیل پول زکات چند نفر را مخلوط کند

الاستفتاء (۱۸): اگر وکیل تمام پول زکات را مخلوط بکند مثلاً پول زید، عمرو و غیره را ضامن می شود یا خیر؟ (ص ۲۲۷ بحر).

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر از جانب مؤکلان قبل از دادن به فقیر، اذن مخلوط نمودن دیده شده یا از اول اجازه داده بودند یا که عرف چنان بود که وکیلان خلط می‌کردند و دهنده‌گان هم معلوم‌اند یا در جلوشان مخلوط کردند و چیزی نگفتند پس وکیل ضامن نمی‌گردد و زکات‌شان هم ادا می‌گردد.

و اگر از اینها چیزی دیده نشد ضامن می‌گردد و این همه مبلغ زکات، تبرعاً به فقرا رسیده است و ضمان را به مالکان ردّ کند تا مرتبه‌ی دوم زکات ادا کنند.

تفصیل مسئله، در فتاوای شامی [1] موجود است. صاحب بحر مختصر کرده است. و متوجه باید شد که این حکم در این اسکناس‌های کاغذی نیست؛ چرا که اینها مال نیستند بلکه اینها وثیقه‌اند وکیل به اختلاط اینها اصلاً ضامن نمی‌گردد. این حکم فقط در سکّه‌ی زر و نقره و آهن و رود و مس و غیره است.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ـ ۱۴۰۳ هق

۱- ج ۲ ص ۱۲.
۲- کذا فی کفایت المفتی ص ۲٦۱ - ج ۴.

اگر تومان را به روپیه صرف کرده و به فقیر بدهد و روپیه کمتر باشند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۱۹): شخصی صاحب نصاب گفت که من تو را پنج هزار تومان می دهم فقیر گفت خوب است لیکن تومان‌ها را به روپیه عوض کرده به من بدهید پس صاحب نصاب و زکات دهنده قبل از اینکه تومان‌ها را به دست فقیر بدهد به روپیه عوض کرده به فقیر داد و روپیه از تومان کمتر شدند آیا زکات، زکات دهنده جایز شده است یا که تملیک تومان‌ها
اولاً ضروری است؟

این مسئله در خلاصة الفتاویٰ چاپ لاهور ص ۲۴۲ ج ۱ موجود است لیکن بنده نمی فهمم.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت هر دو طور جایز است؛ چراکه در زکات دادن عین ما فیه الزکواة لازم نیست بلکه اگر قیمتش یا حواله‌اش بدهد جایز است. این اسکناس‌ها خود بذاته مال نیستند بلکه سند مال‌اند اگر خود اینها را بدهد هم در این زمانه گنجایش دارد و اگر مثل قیمت‌شان از اجناس بدهد بهتر است و اگر به پولی دیگر تبدیل کرده بدهد هم اشکالی ندارد؛ چراکه این بدل هم مثل آن است اگر چه صورتاً کمتر است اما مثل قیمت آن است فرقی ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ـ ۱۴۰۳ هق

هبه کردن مقداری طلا به فرزندان کوچک و حکم زکات آن

الاستفتاء (۲۰): اگر شخصی به دختر و فرزندان نابالغ خود به هر یکی پنج مثقال طلا داد آیا بر این طلاها زکات واجب می‌گردد یا نه یک جا جمع کرده شوند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ محرم الحرام ـ ۱۴۰۴ هق

مهر مؤجل مانع وجوب زکات است

الاستفتاء (۲۱): مهر مؤجل مانع وجوب زکات است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دَین، مساوی است که معجل باشد یا مؤجل، مهر باشد یا غیر مهر به هر صورت طبق قول راجح، مانع وجوب زکات است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم - ۱۴۰۴ هق

حکم سؤال کردن اموال زکاتی برای کسی که مصرف زکات باشد

الاستفتاء (۲۲): سؤال کردن مال زکات و عشر و صدقة الفطر، برای مصرف زکات روا است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر به قدر ضرورت خود از غذا و لباس دارد و زاید سؤال می‌کند روا نیست و اگر ندارد به قدر ضرورت، سوال کردن روا است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم - ۱۴۰۴ هق

هنگام ادای زکات قیمت چه روز و چه شهری اعتبار دارد؟

الاستفتاء (۲۳): در زکات زر و نقره قیمت روز وجوب حساب است یا روز ادا؟ و قیمت که در شهرها مختلف است قیمت کدام شهر معتبر است؟ و قیمت زیورات خریده اعتبار خریده کرده شود یا قیمت موجوده؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در زکات زر و نقره و عشر قیمت روز و جوب معتبر است لیکن در سوائم قیمت روز ادا اعتبار دارد.

۱- احسن الفتاویٰ ص ۲۵۱ ج ۴.

۲- احسن الفتاویٰ ص ۲۵۹ ج ۴.

و قیمت همان شهر معتبر است که مال در آنجاست و قیمت روز وجوب در زیورات حساب کرده شود.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم- ۱۴۰۴ هق

طریق ثبوت سیادت نسب / زکات برای کسی که مادرش سید باشد

الاستفتاء (۲۴): نسب سیّد فقط به شهرت ثابت می‌شود و زکات برای او حرام است یا نه؟ و اگر فقط از طرف مادرش سیّد است چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فقط به شهرت کافی است.

و اگر از مادر سیّد است برای اوگرفتن روا است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم- ۱۴۰۴ هق

چاپ کتب دینی از مبلغ زکات

الاستفتاء (۲۵): از مدّ زکات چاپ کتب دینی جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به این طور جایز است که صاحب زکات مال زکات را برای چاپ یک کتاب مثلاً صرف کند چون کتاب چاپ شود مقداری از آن را که قیمت آنها معادل مبلغ زکات باشد، به نرخ تاجرانه به مصارف زکات تقسیم کند و هر چه از مقدار زکات زاید شود، هر چه می‌خواهد بکند.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم- ۱۴۰۴ هق

۱- احسن الفتاویٰ: ۲٦۸/۴.   ۲- احسن الفتاویٰ ص ۲۷۹ ج ۴.

۳- احسن الفتاویٰ ص ۲۸۲ ج ۴.

رد و بدل در مال زکات برای وکیل

الاستفتاء (٢٦): ردّ و بدل وکیل در مال زکات جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به اذن مؤکل جایز است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم- ۱۴۰۴ هق

ساخت منزل از مبلغ زکات برای مساکین

الاستفتاء (۲۷): بنای ساختمان برای مساکین از مال زکات روا است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مکان را با مال زکات بنا کرده و در تملیک مسکین بدهد روا است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم- ۱۴۰۴ هق

سؤال کردن و گرفتن زکات از افرادی که به نادانی زکات نمی‌دهند

الاستفتاء (۲۸): زکات خواستن وگرفتن از مردمانی که از نادانی و نفهمی خود زکات پرداخت نمی‌کنند جایز است یا جزء سؤال است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز بلکه یک نوع تبلیغ است. سؤال نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب- ۱۴۰۴ هق

۱- احسن الفتاویٰ ص ۲۹۰ ج ۴.

۲- احسن الفتاویٰ ص ۲۹۰ ج ۴.

آیا فقط در بزغاله‌ها زکات واجب است؟

الاستفتاء (۲۹): از بچه‌های گوسفندان که هنوز به سال نرسیده‌اند اما می‌توانند با گله‌ی گوسفندان بچرند، زکات واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در آنها گوسفند بزرگ سال اصلاً نباشد به قول صحیح در خود آنها زکات واجب نیست البته اگر در آنها بزرگ سال باشد ولو اینکه یک عدد هم باشد پس در آنها زکات واجب است ولی در ادای زکات لازم است که همان بزرگ سال را بدهد که دادن کوچک روا نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب - ۱۴۰۴ هق

دادن زکات به بی‌نماز، شرک و معتاد

الاستفتاء (۳۰): دادن زکات به آدم بی‌نماز و مشرک و تریاکی و هروئینی، جایز است یانه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن زکات به مشرک جایز نیست، و به باقی افراد نامبرده زکات ادا می‌شود، اما مناسب و خوب نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب - ۱۴۰۴ هق

اخذ زکات برای سیّد

الاستفتاء (۳۱): کسی که خود را سیّد زاده و سیّد حساب می‌کند برایش گرفتن عشر و زکات جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر سیادت او ثابت است او را گرفتن واجبات به قول

۱- ردالمحتار شامی ص ۲۲ ج ۲.

مفتیٰ‌به روا نیست **کذا فی الشامی والطحطاوی**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب - ۱۴۰۴ هق

أخذ زکات برای کسی که مهریه‌ی همسر بر ذمه‌اش دَین باشد.

الاستفتاء (۳۲): بر زید دوصد مثقال صلا دَین مهر هست و زن همیشه مطالبه می‌کند و مرد استطاعت پرداخت ندارد، آیا برای زید گرفتن زکات جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای زید گرفتن زکات جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه - ۱۴۰۴ هق

اگر شوهر به عوض دین مهر، از طرف زنش زکات اداکند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۳۳): زنی صاحب نصاب است ولی دوصد مثقال طلا بر شوهرش دین هست به شوهر خود می‌گوید که شما از طرف من قربانی بکشید و زکات طلاهایم بدهید، شوهر می‌گوید که من می دهم لیکن از مهریه‌ی شما همین قدرکه صرف می‌کنم قصر می‌کنم، آیا قول شوهر درست است و از مهریه‌ی زن همان قدرکه خرج کرده کم می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت شوهر وکیل زن قرار می‌گیرد وقتی که زن قبول کرد همان مقدار از ذمه‌ی او از مهر ساقط می‌گردد چراکه وکیل اگر به دستور مؤکل به قرار قرض از مال خود برای خرید مؤکل صرف کند بر ذمه‌ی مؤکل لازم می‌گردد البته اگر وکیل تبرع کند برای او دو مرتبه حق گرفتن نیست. از این وجه اگر شوهر تبرع کند از مهر ساقط نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه - ۱۴۰۴ هق

حکم پول زکاتی جمع آوری شده (چنده)ی مدارس دینی

الاستفتاء (۳۴): طلب حل یک اشکال، اشکال اینکه حضرت تهانوی ـ رحمه الله ـ در ص ۵۰۳ ج ۲ امدادالفتاویٰ مبوب چندهی مدارس را مملوک معطین قرار داده است و در ص ۲۶۱ ج ۳ کتاب مذکور نیز مهتمم را وکیل معطین تحریر فرموده است، خلاصه اینکه چنده وقف نیست بلکه ملک معطین است و در این صورت اشکال این است که بعد موت معطی همین مال باقی مانده بر وارثان او واجب الرّد است و بر مدیران مدارس تفتیش ورثاء و ردّ مال حرجی عظیم است.

و اگر مهتمم قیم و نایب طلبه قرار داده شود چنانچه در فتاویٰ دارالعلوم ص ۲۵۳ ج ۵ و ۶ جدید مرتبهی مولانا محمد اکمل مطبوعه امدادیه دیوبند در حل همین اشکال مذکور است، پس در این صورت اشکال این است که چون از ملک معطین برآمده ملک طلبه باشد پس در مصارفی که طلبه راضی نباشند صرف آن ناروا باشد.

و ظاهر است که اگر طلبهی زمانه چنان دانسته باشند هرگز بر دادن به حقوق مدرسین و غیره راضی نمی‌شوند و نیز اگر مجموعهی مال تقسیم کرده شود و هر طالبی بیش از احتیاج بعد نصاب و حولان حول داشته باشد زکات داده شود. و نیز بعد از خروج طلبه از مدرسه باید قسط او تحویل او داده شود. و در قصور این امور بر مهتمم خیانتی عظیم وارد می‌گردد. و اگر وقف است ابقای عین آن واجب است.

الجواب و بالله التوفیق: مهتمم در اخذ زکات وکیل معطین است نه وکیل طلبه، پس مهتمم به سبب اعتماد معطین مختار و مجاز می‌باشد که مبلغ زکات و غیر زکات را بر طلبه در ضروریات ایشان صرف نماید و چون مهتمم بر این اموال قابض گردید و تملیک مطلق در حق مدرسه که وقف است و خروج از ملک معطی یافته شد پس بعد از موت مؤکل بر وارثان او ردّ نمی‌گردند.

قال فی العالمگیریة:

«رجل اعطی در هما فی عمارة المسجد او نفقة المسجد او مصالح المسجد صح

لانه و ان کان لا یمکن تصحیحه وقفا یمکن تصحیحه تملیکا بالهبة للمسجد و اثبات الملک للمسجد علی هذا الوجه الصحیح فیتم بالقبض کذا فی الواقعات الحسّامیة» (ص ۵۰۵ ج ۲) **والمدرسة مثل المسجد فیقاس علیه.**

آری زکات ادا نمی‌شود تا وقتی که مهتمم مال زکات را به طریق تملیک صرف نکند و به وجه خروج از ملک معطی و دخول در ملک مدرسه لازم نمی‌آید که ملکیت طلبه گردد.

والله اعلم بالصواب. کتبه احقر الوریٰ عبدالرشید ایرانی

از دارالافتاء دارالعلوم کراچی ـ ۱۳۹۱/۴/۱۱ هق

الجواب صحیح- محمد شفیع

الجواب عندی ایضاً صحیح- محمد عفرله

دادن زکات به طلبه‌ای که پدرش غنی باشد

الاستفتاء (۳۵): طالب علم کوچک که پدرش غنی باشد مصرف زکات می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر(۱).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم ـ ۱۴۰۵ هق

اگر چهار برادر جمعاً چهل گوسفند مثلاً داشته باشند

الاستفتاء (۳٦): چهار برادر هستند و این برادرها جمعاً چهل گوسفند دارند در خرج و غذا و نفع و ضرر با هم یک‌اند فقط تعداد گوسفندان هرکدام معین است آیا برای اینها زکات گوسفند واجب است یا خیر؟

۱- عالمگیریه ص ۱۸۵ ج ۱.

الجواب بسم ملهم الصواب: بر هیچ کسی زکات واجب نیست تا نصاب هر یکی جدا تکمیل نگردد.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۶ ذیحجه ـ ۱۴۰۵ هق

حکم زکات در کسور نصاب طلا و نقره

الاستفتاء (۳۷): در کسور طلا و نقره زکات واجب است یا خیر؟ مثلاً یکی ۳۰ مثقال طلا دارد به ۱۰ مثقال زکات هست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد امام همام (ابوحنیفه) علیه الرحمة در کسور، زکات واجب نیست. کم‌تر از پنجم حصه‌ی نصاب را «کسور» می‌گویند؛ مثلاً در ۴۰ درهم یک درهم واجب است و در چهار مثقال زر (طلا) دو قیراط است. و مابین چهل تا چهل درهم دیگر در نقره زکات نیست چراکه چهل، پنجم حصه‌ی نصاب نقره است و مابین چهار تا چهار مثقال دیگر در طلا زکات نیست (بلکه در چهار مثقال طلای کامل دیگر، زکات واجب است)؛ چراکه چهار، پنجم حصه‌ی نصاب طلاکه ۲۰ مثقال است[2] می‌باشد.[3]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۰۶ هق

نصاب زکات پول و طلا

الاستفتاء (۳۸): نصاب زکات به حساب تومان و نصاب زکات طلا به حساب «سهر» بلوچی چند است؟

۱-کذا فی الهندیة: ۱۸۱/۱، الباب الثالث، مسائل شتی.

۲- مراد بیست مثقال شرعی است.

۳-کذا فی الدر والشامیة ص ۳۴ ج ۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: نصاب زکات پول آن است که قیمت ۵۲ توله و نیم از نقره از زرگران تحقیق کرده شود چه مقدار پول می‌باشد همان مبلغ، نصاب زکات است و نصاب طلا ۲۰ مثقال است.

تحقیق وزن مثقال شرعی را با بلوچی از زرگران دریافت باید کرد.

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ ذیقعده - ۱۴۰۶ هق

حکم پول زکاتی جمع آوری شده‌ی مدارس دینی

الاستفتاء (۳۹): چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در باره‌ی تملیک زکات که حضرت مفتی محمد شفیع - رحمه الله - در امداد المفتین ص ۱۰۸۶ ج ۲ می‌فرمایند: «*ضروری تنبیه: اس تحقیق مین مهتممان مدارس کی لئی ایک تو آسانی هوگی که انکو هر ایک شخص کامال زکواة اور اسکا حساب الگ الگ لکهنی که ضرورت نهین رهی اور قبل از خرج معطی چنده کاانتقال هو جائی تواس کی وارثون کو واپس کرنی کی ضرورت نه رهی معطیان چنده کو بهی یه فائده پهنچا که ان کی زکواة فوری طور پرادا هوگی لیکن مهتممان مدارس کی گردن پر آخرت کا ایک برا بوجهه آپرا که وه هزارون فقرا کی وکیل هین جس کا اور پتی محفوظ اور یا در کهنا بهی آسان نهین که خدا نخواسته اگر اس مال کی خرچ کرنی مین کوئی غلطی هو جائی توان سی معافی مانگی جاسکی اس لئی اگر مهتممان مدارس نی فقرا طلباء کی ضروریات کی علاوه کسی کام مین اس مال کو خرچ کیا تووه ایسا ناقابل معافی جرم هو گاجس کی تلافی ان کی قبضه مین نهین اس لئی ان سب حضرات پر لازم هی که مدارس کی چنده کی رقم کو بری احتیاط کی ساته صرف ان ضروریات پر خرچ کیا جائی جس کاتعلق فقرا و طلبا سی هی مثلاً ان کاطعام و لباس دوا و علاج انکی رهائش ضروریتی ان کیلئی کتابون کی خریداری و غیره*».

از عبارت خط کشیده (ضروری تنبیه) دوباره از دارالعلوم کراچی استفتاء شده که جواب از دارالعلوم چنین آمده که: «امدادالمفتین کی مّحوله مقام حضرت مفتی اعظم - رحمه الله - نی جو تحقیق تحریر فرمائی اس کی روسی زکواة اور صدقات واجبه مین علٰحده سی تملیک کرانا ضروری نهیی مهتمم یا اس کی نائب و سفیر کی قبضه پهنچتی هی تملیک هو جاتی هی اور زکواة اور دیگر صدقات واجبه کی ادائگی هو جاتی هیی اس لئی پهر اس

رقم سی طلباء کی کتب خریدنا درست هی اوران کتابون کو مالکانه طور پر طلبا کو دیناهی کچه ضروری نهین».

آیا طبق عبارت خط کشیده‌ی حضرت مفتی صاحب ـ رحمه الله ـ و فتوای دوم دارالعلوم، مهتمم مدرسه می‌تواند از مدّ زکات کتاب برای مدرسه خرید نماید و به طور عاریت به طلاب بدهد؟ و می‌تواند اطاق رهائش برای طلاب درست کرد یا خیر؟

المستفتی مولوی خالد دهواری از عین العلوم گشت سراوان.

الجواب بسم ملهم الصواب: مدار این‌گونه مسائل بر تحقیق این امر است که مهتممان و سفرای مدارس اصالتاً و حقیقتاً وکیل چه کسی هستند؟ آیا ایشان وکیل معطین گفته می‌شوند یا وکیل و قیم و نایب طلبه و فقرا اند؟ پس به هر دو جانب بعضی رفته است و هر دو صورت از اشکال خالی نیستند، تحقیق ناقص احقر در این موضوع این است که مهتممین و سفرا در صورت وصول چنده از مردم، قیم و وکیل طلبه‌اند چرا که ایشان دلالتاً برای مصارف شاگردان وکیل اخذ از مردم‌اند و اگر نه این از جزء سؤال حرام می‌گردد و احادیث چنده برای امور جهاد و دیگر امور دینیه بر آن دال‌اند و عمل فقها و محققین امت قدوه‌ی ماست.

بنده به علت کم‌فرصتی ضرورت سرد دلایل را نمی‌بینم. و این اشکال هم رفع شد که کسی بگوید اگر این مال وقف است، بقای عین واجب است و صرف به استهلاک ناروا است و اگر مملوک است و مهتمم فقط وکیل، پس بعد مرگ معطی باید به وارثان و غربا ردّکرده شود و جستجوی آن بر وکیل واجب است چراکه چون مهتمم و سفیر قیم و نایب طلبه شد، به مجّرد قبض مهتمم و غیره، قبضه‌ی طلبه دلالتاً ثابت شد و به فور قبض او از ملک معطی هم خارج شده ملک طلبه گردید اگر چه آنها مجهول الکمیة و ذوات باشند اما نایب معین است پس بعد موت معطی ملک ورثه‌ی معطی و واجب الرّد نمی‌گردند و ظاهر است که وقف هم نشدند که ابقای عین آنها واجب گردد، دلیلش در عزیزالفتاویٰ[1] نقلاً از قاضیخان موجود است. و نیز این اشکال هم دفع شد که کسی بگوید چون این قدر مال زیاد که در مدارس از مبلغ چنده تا سال‌ها جمع شود چرا

۱- ص ۲۵۳ مبوب ج ۵ و ٦.

زکات بر آن نمی‌آید؟

و مهتمم و سفرا در مورد اخذ زکات و صدقات واجبه وکیل معطین‌اند صراحتاً نه وکیل طلبه چراکه اگر وکیل طلبه دلالتاً قرار داده شوند و صراحتاً نیستند، چند اشکال مالاینحل پیدا می‌گردد.

۱ـ سؤال زکات از مردمان هم برای خود یا غیر حکومت اسلامی یا نماینده‌ی آن، برای او حرام است **کما حقه فی احسن الفتاویٰ**.(۱)

۲ـ چون حق طلبه شود باید که به اختیارشان و به طور سویه مصرف شود و غیره و غیره.

و عرفاً هم در این وقت سفیر محض برای جمع زکات فرستاده نمی‌شود بلکه برای چنده و اخذ مساعدات فرستاده می‌شود البته ضمناً به او اموال زکات می‌دهند یا به مدرسه به حواله مهتم می‌فرستند.

و چون ایشان وکیل معطین شدند در این مورد به مجرد اخذ زکات و غیره از دست معطین در ملک ایشان و فقرا و طلبه داخل نخواهد شد هم چنانکه حکم کلّی وکلاء می‌باشد و در فقه مصرح است که اگر مؤکل مالی به وکیل بدهد، در دست وکیل امانت می‌ماند که او حق صرف و اختلاط به غیر اذن، صراحتاً یا دلالتاً ندارد و اگر هلاک کند ضامن می‌گردد و چون به مصرف معین برساند، صرف می‌شود.

پس در مورد زکات اگر مصرف، مصرف زکات است هم صحیح است و اگر مصرف صحیح نیست ادا نمی‌شود.

و تملیک نزد احناف اتفاقاً شرط ادای زکات است. تمام متون و شروح فقه این شرط را چون طشت بر بام کرده‌اند ضرورت حواله و سرد نیست.

و اگر در این صورت مهتممین و سفرا، وکیل طلبه قرار داده شوند پس اشکالات لاینحل و حرج‌های عظیم برای طرفین یعنی معطین و آخذین رو می‌دهد. هنوز ما آن اشکالات را در کناری نهاده حکم ناگفته دادیم. **کما حققه حکیم الامة**.(۲)

۱- ص ۲۵۷ ج ۴.

۲- امدادالفتاویٰ: ۲۶۱/۳ مبوب.

و در عزیزالفتاویٰ می‌نویسد:

«مهتمم کی حواله کرنی سی زکواة ادا نهیں هوئی جس وقت مستحقین کو پهونچی کی اس وقت زکواة ادا هوگی». (1)

مفتی محمد شفیع صاحب مرحوم نیز در امدادالمفتین شرط تملیک، وکیل معطین بودن را تحریر فرموده‌اند. (2)

حضرت مفتی دیارالهند والعرب درکفایت المفتی نیز تصریح فرموده‌اند. (3)

مسائل زیر همه از جزئیات همین بحث‌اند:

۱ـ به جز از تملیک حقیقی یا حیله‌ی تملیک نمی‌تواند که کتب برای مدرسه خرید نماید و عاریتاً به طلاب دهد و اطاق رهایش درست کند و غیره و غیره.

۲ـ نمی‌تواند که خلاف شرط و مصرف معین معطی صرف کند حتی که اگر اجازت عامه نداده است خودش اگر چه مصرف باشد، از اجانب است و صرف کردن نمی‌تواند.

۳ـ اگر عرفاً اختلاط رقوم (مبالغ متعدد زکات) مروج نباشد اختلاط نمی‌تواند کرد البته این عدم جواز اختلاط در رقم‌های زر و نقره و مس و رود و آهن و سنگ محدود است نه در این اسکناس‌ها بلکه در اینها جایز است که یک جا زکات همه را آمیزش داده به مصرف صرف کند. (4) چراکه این اذن اختلاط دلالتاً هم هنوز موجود است.

نظری بر فتوای حضرت مفتی محمد شفیع صاحب:

بعد از تدبر در عبارت محرره در سوال، جواب مفتی صاحب ـ رحمه الله ـ را با تحقیقات دیگر او این طور تطبیق دادم البته عبارت‌های دیگرش موافق‌اند فقط این عبارت خط

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند (قسمت عزیزالفتاویٰ):۳و۲۰/۴.

۲- مرجع سابق (قسمت امدادالمفتین): ۳و۲۳/۴ و ۳۱ و ۳۴ و....

۳-کفایت المفتی: ۲۵۵/۴ و ۲٦۰ و ج ۷ ص ۹۹.

۴-کفایت المفتی: ۲٦۱/۴ و ۲٦۹.

کشیده‌اش که نزد خوانندگان گرامی محل خدشه قرارگرفته است، تطبیق و توجیه شود.

نزد احقر از این عبارت مفتی مرحوم استفاده‌ی تملیک بی‌محل است. مفتی دارالعلوم هر چه فهمیده است ذمه‌اش برگردن او است. از سیاق و سباق جواب حضرت مفتی مرحوم روشن است که این طعام و لباس و دوا وکتاب همه به صورت تملیک باشند.

جمله‌ی «**ان کیلئی**» همچنان که بر عاریت دلالت دارد، بر تملیک دلالت کننده‌تر و سیاق و سباقش هم موافق است پس چرا از موضوعش خارج کرده کلام مفتی مرحوم را مخالف تمام متون و شروح فقها قرار داده، دردسری درست کنیم. و اگر نه کلام ایشان در معارضه‌ی این قدر فقها قابل استدلال نمی‌گردد و بس. وکلام مفتی دارالعلوم خالی از اختلاط نیست.

این عبارت که می‌گوید: «*اسکی رو سی... کپه ضروری نهیں*» به فکرم محل نظر و این یک نوع سوء استفاده و توجیه القول به مالایرضیٰ به القائل است.

آری از جزئیات مأخوذه‌ی حضرت مفتی صاحب ـ رحمه‌الله ـ در این عبارت این قدر مفهوم می‌گردد که مطلقاً مهتممین و سفرا وکیل معطین‌اند بدون تفصیل چنده‌ی عمومی و واجبات. والله اعلم.

و تحقیق احقر در این مورد تفصیل است همان طور که بالا نوشته شد.

فایده: دادن اموال زکات و واجبات توسط معطین و صاحبان زکات چهار صورت دارد:

می‌گوید بگیرید و به طلبه صرف کنید.

می‌گوید بگیرید و به مدرسه صرف کنید.

می‌گوید بگیرید و به هر جا که می‌خواهید صرف کنید.

می‌گوید بگیرید این مال زکات است.

پس در صورت اولی بجز از طلاب که آن هم به صورت تملیک باشد، به مدرسان و

دیگران ندهد که خیانت و ناروا است.

و در دوم به مدرسان و به متعلقین مدرسه هر که مصرف باشد روا است اما در حقوق‌شان ندهد.

در صورت سوم به هرکس و به خودش هم اگر مصرف است، روا است.

چهارم هم حکم سوم دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ و احکم ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ صفر ـ ۱۴۰۵ هق

اگر غنی بعد از وجوب زکات و قبل از ادا مفلس شود و یا سرمایه‌اش را به قرض ببرند، چه کار کند؟

الاستفتاء (۴۰): اگر کسی بر او زکات واجب شد، زکات ادا نکرد بعداً مفلس شد آیا زکات سال‌های گذشته بر او لازم است یا نه؟ یا که مفلس نشد ولی مال او بر دیگران قرض است پس این چه حکم دارد اگر زکات بر او لازم می‌شود چگونه ادا کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت زکات بر او لازم است؛ زیرا که وقتی که زکات بر او به حولان الحول لازم شد، دوباره به افلاس او ساقط نمی‌گردد بلکه دین فی الذمه است، هر وقت که پول پیدا گردد، زکات ادا کند.

قال العلامة الشامی:

«فلو لحقه (ای الدین) بعده (ای بعد وجوب الزکواة) لم تسقط الزکواة لانها ثبتت فی ذمته فلا یسقطها ما لحق من الدین بعد ثبوتها، جوهرة».[1]

اگر به هیچ صورت او را مال پیدا نشد، اگر قدرت دارد که قرض مردم را بعداً می‌تواند اداکند، قرض کرده و به دین زکات بدهد. و اگر توقع و امید قدرت علی الاداء

۱-رد المحتار: ۵/۲.

هم ندارد، قرض نگیرد که خصومة حق الغیر، از حق الله بدتر است[۱] بلکه وقت موت وجوباً وصیت کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ شوال ـ ۱۳۹۷ هق

حکم مالی که زکات بر آن واجب شود و قبل یا بعد از ادا نمودن آن، سالی دیگر بگذرد

الاستفتاء (۴۱): شخصی زکات گوشواره‌های خود را کشید و گذاشت که کسی بیاید اینها را می دهم تا سال آینده دوباره همان وقت نصاب رسید آیا این گوشواره‌ها را زکات دیگر هم لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر گوشواره‌های او بعد ادای زکات هم به همان نصاب اول یا زاید یا به قدر نصاب هستند دو مرتبه لازم است که زکات ادا کند. شامی ج ۲.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ صفر ـ ۱۴۰۶ هق

هنگام ادای زکات قیمت چه روز و چه شهری اعتبار دارد؟

الاستفتاء (۴۲): شخصی ۲۰ مثقال طلا دارد و از این ۲۰ مثقال نیم مثقال زکات آن می‌باشد اگر شخصی بخواهد قیمت آن را بدهد، چه قیمتی می‌تواند بدهد، قیمت حال بدهد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در زکات اموال دو چیز ملاحظه کرده شود.

یکی اینکه قیمت همان محل معتبر است که مال در آنجاست نه محل صاحب زکات. و اگر شخصی در بیابانی است قیمت نزدیک‌ترین محل معتبر است.

دوم قیمت وقت وجوب معتبر است؛ مثلاً اگر نصاب مال مزکی در ماه شعبان به تکمیل حول رسید و زکات واجب گشت پس او ادا نکرد تا ماه شوال آمد پس قیمت ماه

۱-کذا فی الشامیة ص ۱۴ ج ۲.

شعبان را اعتبار و حساب کرده و زکات بدهد نه قیمت ماه شوال را. همین است حکم قیمت تمام نقود و زیورات و عشر.

البته در سوائم و حیوانات قیمت روز ادا معتبر است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ذیقعده ـ ۱۴۰۸ هق

اگر مال فرزند بر پدرش قرض باشد، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۴۳): شخصی که مبلغ صد هزار تومان دارد و این پول‌ها پیش پدرش باشند و پدر می‌گوید که موقعی که پول به دستم آمد برایت می‌دهم و پیش خودش هم مبلغ هفت هزار تومان باشد برای این شخص زکات و قربانی واجب است یا نه؟ و تا حال ازدواج هم نکرده است.

الجواب بسم ملهم الصواب: هر چه پدر به طور قرض مصرف کرده است هنوز زکات آن واجب نیست هر وقت که از دست پدر وصول شدند زکات تمام سال‌های گذشته را یک جا اداکند و زکات این پول که نزد خودش هست هر سال اداکند و زکات و صدقه‌ی فطر و قربانی همه بر سر او لازم‌اند اگر چه تا حال ازدواج نکرده است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجه ـ ۱۴۰۸ هق

دادن مبلغ زکات به حقوق امام یا مؤذن و...

الاستفتاء (۴۴): آیا دادن زکات به حساب حقوق ائمه و مؤذنان مساجد و یا برای خریدن کتاب برای مدرسه‌ی دینی جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زکات و عشر را در حقوق ائمه و مؤذنان جایز نیست و زکات ادا نمی‌شود و برای کتب دینی این تفصیل است که اگر از مبلغ زکات کتب دینی

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ج ۴ ص ۲٦٨ به حواله‌ی شامی.

گرفته و به طور تملیک طلاب را بدهد روا است و اگر گرفته و در مدرسه به خاطر مطالعه و خواندن بنهد، روا نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم ـ ۱۴۰۹ هق

به سبب قرض دار بودن شوهر، زکات از زن ساقط نمی‌گردد؟

الاستفتاء (۴۵): زنی که صاحب نصاب است مثلاً پنجاه مثقال طلا دارد و شوهرش مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ تومان قرض دار است و هم مختار است از مال زن که بفروشد یا نفروشد، آیا به قرض داری شوهر زکات از زن ساقط است یا نه؟ یا که مقدار ۱۰۰/۰۰۰ از مال زن ساقط می‌شود و باقی را زکات واجب می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زکات در این صورت از زن ساقط نمی‌شود بلکه در همه‌ی این طلاها زکات فرض است زیرا که زکات هر فرد بر ذمه‌ی خود او است. **کذا فی کتب الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ محرم ـ ۱۴۰۹ هق

هبه کردن اموال خود به فرزندان به خاطر اسقاط زکات

الاستفتاء (۴٦): یک زن دارای مقداری طلا می‌باشد بدون همین طلا دیگر پولی ندارد و شوهرش هم زکات طلاهایش را نمی‌دهد آیا این زن می‌تواند در یادداشتی طلاهایش را بین اولادش تقسیم کند و بعداً بعد از بزرگ و بالغ شدن اولاد به اولادش مسترد نماید و تا قبل از بزرگ شدن اولاد آنها را استعمال و استفاده کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حیله برای اسقاط زکات نزد امام محمد ـ رحمه الله ـ مکروه است و قول مختار هم همین است. لیکن اگر حیله کرد پس به مجرد نوشتن و تقسیم

۱- احسن الفتاویٰ ص ۲۵۲ ج ۴.

کردن مال بچه‌ها نمی‌گردد تا آن را از دست خود بیرون کرده به کفیل بچه‌ها که پدر است تحویل دهد و اگر پدر ندارند مادر از خود جدا کرده بنهد چرا که مال طفل را استعمال کردن به مادر روا نیست. از آنها استفاده نگیرد بنهد تا بچه‌ها بزرگ شوند و آن وقت به آنها بدهد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ صفر - ۱۴۱۰ هق

زکات در خانه‌ای که برای کرایه داده است

الاستفتاء (۴۷): یک شخصی دارای یک خانه‌ی مسکونی در شهر چابهار می‌باشد و بعداً در جای اصلی خویش برگشت و در حال حاضر خانه‌ی چابهار را به کرایه داده است آیا زکات خانه‌ی چابهار را هم باید پرداخت نماید یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در مکان و خانه‌ی چابهار زکات واجب نیست مگر آنکه همان کرایه که می‌گیرد همین مقدار باشد که زکات در آن واجب گردد و از حوایج اصلیه‌ی او زاید باشد و تا سالی هم بماند و اگر نه واجب نیست.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ صفر - ۱۴۱۰ هق

اگر مقداری از زکات اداکرده باشد، حکمش چیست؟

الاستفتاء (۴۸): اگر کسی زکات اداکرد ولی تمام آن را نداد آیا آن نصفی یا کمی که داده ادا می‌شود یا خیر؟ یا همه درگردن او می‌ماند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر چه اداکرده است آن مقدار ادا می‌گردد و باقی بر ذمه‌ی

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند(عزیزالفتاویٰ): ۳و۱۳/۴ و ٦.

۲- فتاوای دارالعلوم دیوبند ص ۳ج ۳ و ۴.

او لازم است و مسئولیت آن بر گردنش می ماند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۰ هق

مشکوک بودن در مقدار ادا شده بابت زکات

الاستفتاء (۴۹): شخصی به خیال خودش زکات و عشر اداکرده اما آن زکات و عشر آن به طور کامل نبوده این چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر کسی زکات را اداکرد وظن غالبش این شد که تمام را اداکرده است، ادا شده است و اگر مشکوک است مقداری دیگر اداکند تا او را یقین پیداگردد که حالا چیزی نمانده است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۰ هق

حکم زکات در پول‌هایی که برای حج واریز شده باشد

الاستفتاء (۵۰): پول‌هایی که مردم تا چند سال در بانک می‌گذارند و بعد اسم‌شان برای حج در نمی‌آید، و تا مدتی در بانک می‌مانند آیا بر این پول‌ها زکات واجب می شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: تا مدتی که این پول‌ها در بانک‌اند بر آنها زکات نیست و اگر به حج موفق شدند، پس بر مقداری که برای خرج وکرایه و غیره صرف شود، زکات واجب نیست، و اگر مقداری زاید گردد، بر همان مقدار زکات واجب می شود. و اگر موفق نشدند و بعد مدتی پول به صاحبان آنها مسترد شدند پس زکات سال‌های گذشته را بعد وصول کردن پول از بانک اداکنند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الاول ـ ۱۴۱۰ هق

۱- احسن الفتاویٰ ص ۲٦۴ ج ۴ به حواله‌ی ردالمحتار شامی ص ۷ ج ۲.

مالی که یک بار زکات آن ادا شده است، آیا در سال بعد زکات در آن واجب می‌شود؟

الاستفتاء (۵۱): بعضی از ملّایان می‌گویند که پول‌های زکات داده شده اگر در صندوق و بانک نهاده شدند و خرید و فروخت نشدند و سال آینده به این پول‌ها زکات واجب نمی شود چون که یک مرتبه زکات داده شده‌اند آیا این قول صحیح است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این مسئله تفصیل دارد اگر همان مال که زکات آن را ادا می‌کند بعد ادای زکات مقدار نصاب نمی‌ماند و از نصاب کمتر می شود پس زکات هم ساقط می شود و اگر به حال اول نصاب باقی می‌ماند دو مرتبه و سه مرتبه در هر سال زکات واجب است.

قال الشامی:

«**و نحوه قوله فی السراج سواء امسکه للتجارة او غیرها و کذا قوله فی التتار خانیة نوی التجارة اولا**».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هق

زکات در مال قرض

الاستفتاء (۵۲): کسی که مقداری پول به کسی دیگر به غرض وام می دهد و هم سال تمام می شود (یعنی حولان حول دیده می شود) زکات این پول‌ها به گردن صاحب پول می شود یا به گردن وام گیرنده؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وام دهنده چون آن پول‌ها را وصول می‌کند آن وقت زکات تمام سال‌های گذشته را ادا کند **کذا فی الشامی**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هق

۱- ردالمحتار: ۷/۲.

زکات پولی که در بانک گذاشته شده باشد

الاستفتاء (۵۳): پول‌هایی که در بانک تحویل داده شدند و صاحب پول از بانک اضافی نمی‌خواهد آیا به پول‌های این شخص زکات واجب می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر سال بر آنها بگذرد و نصابی باشند و در حوائج اصلی صرف نشوند زکات واجب می‌گردد در هر سال زکات آنها را ادا کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هق

زکات در مال مفقود یا غصب شده

الاستفتاء (۵۴): هنگامی که پولی گم شد یا که غصب کرده شد تا مادامی که حاصل نشدند به این پول‌ها زکات واجب می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نمی‌شود. البته بعد از وصول و تکمیل سال بعد از وصول اگر نصابی کامل باشند، زکات ادا کند.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ رجب ـ ۱۴۱۰ هق

صرف مبلغ زکات بر خویشاوندان

الاستفتاء (۵۵): اگر کسی ۲۰۰ هزار توان یا ۳۰۰ هزار تومان یا بیشتر داشت و زکات آنها ۱۰ هزار تومان شد یا بیشتر اگر یکی از خویشاوندانش که خیلی دستش تنگ بود مثلاً سه هزار یا چهار هزار به او بدهد زکات جایز می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به اصول خود مثل پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ و به فروع مثل فرزند و نوه و غیره زکات و دیگر واجبات خود را ندهد غیر از اینها به دیگر

۱- کذا فی ردالمحتار: ۱۰/۲ و البحر و غیره.

خویشاوندان دادن زکات و دیگر واجبات جایز است البته او را به یک مرتبه این قدر ندهد که غنی گردد و اگر به مقدار غنی شدن داد زکات ادا می‌شود ولی مکروه است. **کذا فی الشامی و غیره.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١ ذیحجه ـ ١۴١٠ هق

دادن قیمت به عنوان زکات به جای عین مال

الاستفتاء (٥٦): یک شخص که بر او دو مثقال و نیم زکات واجب بود و در مقابله این دو مثقال و نیم یک زمینی به من داد و من آن زمین را قبول کردم آیا این صحیح است و از او زکات ساقط می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صحیح است. نزد احناف در زکات و عشر و غیرهما به جای دادن عین، دادن قیمت جایز است. آن زمین را چون به جای قیمت آن دو مثقال و نیم داده صحیح است. در احسن الفتاویٰ به حواله‌ی شامی می‌نویسد:

«**قال فی شرح التنویر:**

و یقوم فی البلد الذی المال فیه...».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٦ ربیع الاول ـ ١۴١١ هق

زکات پول‌هایی که در شرکت تعاونی گذاشته شده است

الاستفتاء (٥٧): پول‌هایی که در شرکت تعاونی برای سهمیه ریخته‌اند آیا اینها زکات دارند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این پول‌ها بر مسئول شرکت قرض بشمار می‌روند.

١- احسن الفتاویٰ: ۲٦٨/۴.

بنابراین بعد از مدتی که به او همان پول مسترد شوند، زکات سال‌های گذشته را بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ جمادی الاول ـ ۱۴۱۱ هق

نصاب زکات طلا و نقره

الاستفتاء (۵۸): در باره‌ی زر و نقره چه می‌فرمایند علمای کرام و مفتیان عظام که در زمان رسول اکرم ـ ﷺ ـ ۱۱ ماشه و نیم یک مثقال بوده و شما نوشته‌اید که ۷ توله و نیم و ۶ ماشه ۲۰ مثقال است و نصاب نقره ۵۲ توله و نیم است در زمان قدیم دو صد درهم وزن آن بوده الآن ۶۵ توله و نیم وکمی است و به حساب هنوز ۳۰ مثقال نصاب زر است که زکات واقع می‌شود که به این حساب در ۲۶ مثقال زکات واقع نمی‌شود. و وزن آن وقت، ۴گَدَّ گ بوده و هنوز ۳گَدَّ گ حساب می‌کنند و ۲۶ مثقال فی الحال ۶ توله و نیم است چون که یک توله ۴ زر است و هر زری یک مثقال حساب می‌کنند و در این حساب یعنی ۲۰ مثقال مساوی نمی‌آید و در این وقت و حساب ۳۰ مثقال مساوی می‌شود یعنی ۶ توله و نیم ۲۶ مثقال است به نزد زرگران ایرانشهر. لذا شما تحقیق عمیق خود را در این مورد تحریر فرمایید. **اجرکم عندالله.**

الجواب بسم ملهم الصواب: تحقیق عمیق احقر همین است که نوشته‌ام.

نصاب زکات در تحقیق دقیق که مبنای آن بر احتیاط شرعی است، همین وزن عام و مشهور است که از طلا هفت توله و نیم و از نقره پنجاه و دو توله و نیم است.

البته در صدقة الفطر ارجح و احوط این است که نصاب طلا هشت توله و ثلث و نصاب نقره پنجاه و هشت توله و ثلث است، چرا که در زکات ملاحظه‌ی کمتر بهتر است.

درهم شرعی ۱۴ قیراط و مثقال ۲۰ قیراط است و صاع ۱۰۴ درهم است تا این قدر اتفاق است و قیراط مساوی با پنج جو است، و درهم شرعی ۳ ماشه و نیم و یک مثقال ۵ ماشه است.

یازده ماشه و نیم بودن یک مثقالی در شرع مقدس اصلاً نیامده است غلط محض است، قیراط به اعتبار رتّی، دو رتی و اندکی کمتر می‌باشد.

و چون‌که در اوزان خیلی اختلاف است هر کسی طبق زمان و مرام خود چیزی گفته است و آنچه شما نوشته‌اید اینها تحقیقات عرفیه‌اند اعتبار ندارند ندارند البته لازم است که آنها را به حساب و میزان‌های شرعیه که نوشته‌ام تطبیق داده عمل کنید چراکه توله و مثقال شرعی و طبی و انگلیسی و ایرانی فرق دارند. زرگران ایرانی به اصطلاح ایرانی می‌روند نه شرعی. پس باید که حساب آنها را به اوزان شرعیه تطبیق داده هر چه باشند، آن، در این کشور و ملک،نصاب گفته شود.

پس در بیست مثقال عربی و شرعی که به وزن حالی چابهار ۲۶ مثقال و بـه وزن ایرانشهر قریب ۳۰ مثقال می‌باشد و به وزن پاکستانی همان بیست مـثقال مـی‌گردد، زکات واجب است.(۱)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هق

زکات پول و طلا

الاستفتاء (۵۹): کسی که پول یا طلا دارد زکات این هر دو چهل یک هست یا زکات طلا چهل یک است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر به مقدار نصاب برسند، هر دو زکات دارند، زکات طلا و زکات پول هر یک را جدا اداکند. و اگر زکات طلا را از قیمت آن ادا می‌کند، زکات آن چهل یک است.

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هق

۱- هفت و نیم توله که ۳۰ مثقال به وزن ایرانشهر است، معادل ۸۷/۴۷۹ گـرم مـی‌باشد. بـنابرایـن کسـی کـه ۸۷/۴۷۹گرم طلا داشته باشد، زکات بر او فرض است و سه چهارم یک مثقال معادل دوگرم و خوردی یا قیمت این مقدار را باید اداکند.

اخذ زکات برای شخصی که مهریه‌ی همسرش بر ذمه‌اش دین باشد

الاستفتاء (٦٠): شخصی مهریه‌ی زنش به ذمه‌ی اوست که یک چهارم آن را ادا کرده است، بقیه باقی مانده است. آیا این شخص می‌تواند زکات گرفته و مهریه‌ی زن را بپردازد یا نه؟ در صورتی که این شخص می‌تواند از مال خود فقط یک چهارم دیگر را بپردازد و قادر نیست که تمام مهریه را بپردازد. و زن مطالبه هم می‌کند و یا اینکه نمی‌کند.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت می‌تواند زکات بگیرد ولی اختیار دارد که مهریه‌ی زن را ادا کند یا برای ضروریات خودش صرف کند البته خود سؤال نکند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هق

قبل از تکمیل شدن نصاب، زکات واجب نمی‌گردد

الاستفتاء (٦١): شخصی فقط ۱۸ مثقال طلا دارد و دیگر متاعی اضافی ندارد، آیا بر این شخص زکات فرض است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت بر او زکات فرض نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هق

اگر کسی طلا و نقره به مقدار کمتر از نصاب هر کدام داشته باشد، چه کار کند؟

الاستفتاء (٦٢): شخصی ۸ مثقال طلا و ۱۲ مثقال نقره دارد، آیا بر این شخص زکات فرض است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این ۸ مثقال طلا و ۱۲ مثقال نقره را قیمت کند. اگر این هر دو ارزش ۵۲ توله و نیم از نقره یا که هفت و نیم توله از طلا دارند، بر او زکات واجب

است، و اگر هر دو را قیمت کرده و مجموعه‌ی قیمت آنها ارزش ۵۲ توله و نیم نقره یا هفت و نیم توله ندارد، پس بر او زکات واجب نیست.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هق

حکم خزائن و دفینه‌هایی که از زمین بیرون می‌آورند

الاستفتاء (٦٣): این خزائن که در زمین پیدا می‌شود اگر کسی آن را بیرون کرده بگیرد جایز است یا نه؟ و تقسیم کرده شود یا نه اگر تقسیم شود چگونه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همین زمین که در آن این خزانه پیدا شده است ملک یا منزل یا دکان کسی است پس چهار حصّه‌ی آن مال مالک است، و پنجم حصّه‌ی آن را چون که در این زمانه بیت المال نیست در مصارف دینی مثل مدارس و غیره بدهد؛ مساوی است که پیداکننده‌ی آن مالک همان زمین باشد یا دیگری.

و اگر آن زمین ملک کسی نیست بلکه در یک زمین موات و خرابه و صحرا دیده است و آن زمین عشری است مثل زمین‌های بلوچستان، پس چهار حصه‌ی آن را خود پیداکننده بردارد و پنجم حصّه‌ی آن را به مصارف دینی دهد؛ به سبب نبودن بیت المال، و اگر بیت المال اسلامی وجود داشته باشد پس آن پنجم حصّه را تحویل بیت المال دهد، و باقی مانده برای او حلال است.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ ذیحجه ـ ۱۴۱۱ هق

اگر صاحب نصاب اموالش را به فرزندانش هبه نموده ولی فعلاً استفاده کند

الاستفتاء (٦۴): بعضی زن‌ها هستند که طلا به اندازه‌ای دارند که زکات بر آنها فرض است، مثلاً زنی صاحب چهل مثقال طلا است و نیت کرده که به فرزندانش بدهد، و آنها

۱-کذا فی الشامیة ص ۳۴ ج ۲.   ۲-کذا فی الشامیة ص ۵۰ ج ۲.

را به تعداد فرزندانش نیز تقسیم نموده است ولی فعلاً زن خودش از آنها استفاده کرده و درگوش‌هایش می‌باشد. آیا بر این مقدار طلا زکات فرض است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آنها را به فرزندان طفل خود تقسیم کرده و در مِلک آنها چنان داخل کرده است که دو مرتبه غیر از صورت قرض به آنها تصرّف ندارد پس از او زکات ساقط می‌گردد، و اگر عاریتاً و صلتاً می دهد ساقط نمی‌گردد.

و اگر به فرزندان بزرگ تقسیم کرده است پس اگر به هر پسر مقدار نصاب نمی‌رسد بر آنها هم زکات واجب نیست و اگر مقدار نصاب می‌رسد پس در این صورت از مادر زکات ساقط می‌گردد ولی بر فرزندان بعد گذشتن سال زکات واجب می‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ‌ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۲ هق

حکم پول زکاتی جمع آوری شده برای مدارس دینی

الاستفتاء (٦٥): امروزه مدیران مدارس مذهبی مال زکات و منذورات را از مالکان نصاب و نذرکنندگان می‌گیرند و بدون ملاحظه‌کردن فقر و غنا بجای حقوق مدرسین و دیگر کارمندان مدرسه، مانند آشپز و غیره می دهند و یا بر طلبه بدون تملیک به طور اباحت و یا برای خرید کتب برای مدرسه خرج می‌کنند، آیا این جایز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد احناف برای ادای زکات و دیگر واجبات، تملیک و اجرت نبودن آن شرط است. همچنان که در کتب فقه مصرح است.

پس بناءاً علیه دادن واجبات به حقوق مدرسان و غیره بدون اثبات یک نوع تملیک روا نیست و زکات ادا نمی شود، اگر چه ارباب خدمت فقرا باشند باز هم در اجرت آنها دادن روا نیست.

قال فی احسن الفتاویٰ نقلاً عن الهندیة:

«و لو نویٰ الزکواة بما یدفع المعلّم الی الخلیفة و لم یستأجره ان کان الخلیفة بحال لو لم یدفعه یعلم الصبیان ایضاً اجزأه و الّا فلا و کذا ما یدفعه الی الخدم من الرجال

والنسآء فی الاعیاد و غیرها بنیةالزکواة کذا فی معراج الدرایة». [۱]

آری حقوق آشپز راکه فقط غذای طلبه را درست می‌کند نه غیر، مفتی رشید احمد صاحب ـ رحمه‌الله ـ فتویٰ جواز داده است[۲]، ولی تا حال احقر در این مسئله شرح صدر ندارم. **لعل الله یحدث بعد ذالک امرا.**

و دادن حقوق سفیر مدرسه از واجبات به قول محقق روا نیست.[۳]

البته اگر همان سفیر محض برای جمع آوری واجبات مأمور است نه چنده‌ی عمومی پس دادن حقوق او و از همان واجبات گرد آورده طبق فتوای حضرت مفتی محمد کفایت الله رحمة الله علیه مفتی دیار الهند والعرب گنجایش دارد.[۴]

و به طریق اباحت به طلبه ادا نمی‌شود، اما اگر همان اجناس را تملیک طلبه کند یا که بعد پختن همان غذا را به طلبه تملیک کنند گنجایش دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ جمادی الاول ـ ۱۴۱۲ هق

زکات سال‌های گذشته

الاستفتاء (٦٦): اگر کسی زکات سال اول را نداد تا سال دوم آمد چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حکمش این است که هر قدر از سال‌های گذشته که زکات نداده است زکات همه سال‌ها را اداکند نجات می‌یابد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۹ جمادی الاخرة ـ ۱۴۱۲ هق

۱- احسن الفتاویٰ ص ۲۵۲ ج ۴ و فتاویٰ دار العلوم ص ۲۲ ج ۳.

۲- کذا فی احسن الفتاویٰ ص ۲۹۲ ج ۴.

۳- کذا فی فتاویٰ دارالعلوم ص ۱۹ ج ۳.

۴- کذا فی کفایت المفتی ص ۱۰۳ ج ۷، طبع امدادیه.

حیله‌ی تملیک زکات

الاستفتاء (٦٧): در مدارس دینی رایج شده است که پس از جمع آوری عشر و زکات اینها را به یک نفر به عنوان تملیک می دهند، پس از اندکی آن شخص این مبلغ را به شخص اول بر می‌گرداند.

۱ـ آیا این چنین تملیک در صدر اسلام که عشر و زکات را جمع آوری نموده باشند رایج بوده یا خیر؟ و مصرف اموال زکات چگونه بوده است؟

۲ـ اگر جایز است در صورت تملیک به یک نفر حال آنکه حق چندین طلبه می‌باشند به یک نفر تملیک جایز است؟

۳ـ اگر مملَّک[1] مبلغی از این پول‌ها برداشته و باقی مانده را برگرداند، این مبلغ برای او حلال است یا نه؟

۴ـ در صورت جواز به کارمندان مدرسه تملیک جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۱ـ آنچه در صدر اول مروج بوده است، خود آن را قرآن کریم بیان فرموده است، **قوله تعالیٰ** ﴿**انما الصدقات للفقراء والمساکین**﴾ **الآیة**.

خداوند کریم هشت گروه را مصرف زکات قرار داده است که یکی از آنها فقرا هستند، و فقها در این مورد اختلاف کردند که آیا برای ادای زکات تملیک شرط است یا نه؟ بعضی از غیرمقلدان و سلفیه و... آن را شرط نمی‌گویند. از این وجه نزد آنها دادن مال زکات و تمام واجبات برای مدرسه و حقوق مدرسین و بنای مساجد و غیرها بلا شبهه جایز است و زکات ادا می شود. امام ابوحنیفه ـ رحمه الله ـ از همین آیه استنباط و تملیک را شرط قرار داده‌اند.[2] و همین شرط تملیک از قرآن و حدیث مأخوذ است و همین طریق جمع آوری هم در صدر اول جاری و ساری بود، و حیله‌ی تملیک هم از

۱- شخصی که زکات به عنوان تملیک به او داده می‌شود.

۲- ائمه‌ی ثلاثه‌ی دیگر (امام مالک، امام شافعی و امام احمد ـ رحمهم الله ـ) نیز از لحاظ کلی قایل به اشتراک تملیک بوده‌اند؛ البته با اندکی تفاوت و قیود که اینجا مجال ذکر آن نیست. (ر.ک: ابحاث فقهیة فی قضایا الزکاة المعاهرة: ۴۱۳/۱-۴۰۶.

فقهای متقدمین و متأخرین مروی است و حیله در امور شرعیه وقت ضرورت شدیده برای نجات از حرام و ممنوعات، خود از قرآن و حدیث ثابت است، امری تازه و جدید نیست البته بدون ضرورت شدیده در دنبال حیله‌ها افتادن مکروه است. و حیله‌هایی که انسان را مرتکب به ممنوعات کنند، حرام‌اند.

اما در حال حاضر در بعضی مناطق خصوصاً در بلوچستان چون‌که ترویج مدارس از سستی همت مسلمانان موقوف به اموال زکات و غیره شده است و در این شکی نیست که وجود تعلیم دینی و بقای اسلام بر حوزه‌های دینی موقوف است لذا از این ضرورت ضرورتی اشدّتر برای جواز حیله در این امور در حال حاضر نیست، لهذا این حیله‌ی تملیک در این موارد، بلا ریب جایز است.

البته حیله‌ی تملیک در این مسئله دو صورت دارد: یکی اینکه فقیری را بگوید که به مقدار همین زکات از شخصی دیگر قرض گرفته و به طور صدقه و چنده به مدرسه یا مسجد بدهد، سپس همین مبلغ زکات را به او تملیکاً بدهند که به جای قرض‌های خود بدهد، این صورت خیلی خوب و جواز بی‌غبار است اگر چه ضرورت هم نباشد.

دوم اینکه عین همین مبلغ به یک فقیر داده و آن را دو مرتبه به مدرسه بدهد؛ مساوی است که آن فقیر کارمند مدرسه باشد یا شاگرد مدرسه یا اجنبی، به شرط تملیک باشد یا بدون شرط ولی تملیک معروف باشد، هم جایز است، اما این صورت بدون ضرورت شدیده از کراهیت خالی نیست.

قال فی الدر و الشامی:

«و لا یصرف الیٰ بناء نحو مسجد و لا الی کفن میت و قضاء دینه ـ الی قوله ـ لعدم التملیک و هو الرکن و قدمنا ان الحیلة ان یتصدق علی الفقیر ثم یأمره بفعل هٰذه الاشیاء...».(۱)

البته حضرت حکیم الامت در همین صورت دوم حیله‌ی تملیک، بر عبارت شامی نظری فرموده و تنقید کرده است. اما نظر آن بزرگوار به علت غیر موجه بودن، محتاج

۱- ردالمحتار: ٦۴/۲ + فتاویٰ دارالعلوم دیوبند ص ۲۴ ج ۳ و ۴ +کفایت المفتی از ص ۲۸۴ الی ٢٨٦ ج ۴.

تصحیح شده است، پس در تصحیح الاغلاط ص ۲۷ تصحیح کرده شده است.[۱]

و باید دانست که در این حیله فقط آن تملیک که فعل دهنده است کفایت نمی‌کند تا گیرنده قبول نکند و اگر گیرنده اصلاً نداند که این شخص به صورت تملیک می دهد زکات ادا نمی شود و اگر شرط تملیک را ظاهر کند تا گیرنده بداند، زکات ادا می شود و جایز است، چراکه هبه و صدقه به شرط فاسد فاسد نمی‌گردند.

۲ـ تا این مال زکات به طلبه داده نشده است و نزد مدیر مدرسه است حق هیچ کدام یک از طلبه و غیرهم نیست، بلکه تا حال ملک صاحب زکات باقی است، وگیرنده و مدیر، وکیل ادا هست از جانب معطی.[۲]

۳ـ حلال است.

۴ـ جایز است همان طورکه در جواب اول گذشت.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۲ هق

زکات در پول گذاشته شده برای حوائج اصلیه

الاستفتاء (٦٨): بکر دارای ماشین بود، آن را فروخت و قیمت آن را قبض کرد و پول‌ها را نگاه داشت به خاطر خریدن ماشینی دیگر، تا چند سال این پول‌ها ماندند، حالا در این پول‌ها زکات واجب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب است.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ رجب ـ ۱۴۱۲ هق

۱-کذا فی فتاویٰ امدادیه ص ۱۲ ج ۲.

۲-کذا فی فتاویٰ دارالعلوم ص ۲۰ ج ۳.

۳-کذا فی رد المحتار شامی ص ۷ ج ۲ و احسن الفتاویٰ ص ۹۱ ج ۴.

طریق ادای زکات سال‌ها و ادوار گذشته

الاستفتاء (٦٩): حضور شمایان عرض می‌نمایم که ۱۰ سال پیش از انقلاب این جانب عبدالرحمٰن دهانی ۳۰ توله طلا خریده‌ام هر تولایی به مبلغ ۳ هزار ریال (۳۰۰ تومان) و در مدت ۱۰ سال پیش از انقلاب زکات این طلاها را نداده‌ام و می‌خواهم زکات این طلاها را حالا بدهم لذا ما را راهنمایی فرمایید که زکات طلاهای مذکور را با همان نرخ قبلی که خریده‌ام بدهم یا با نرخ امروز؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اینجا سه وقت‌اند: یکی وقت خرید دوم وقت وجوب سوم وقت ادا، وقت خرید اصلاً اعتبار ندارد.

در زکات طلا و نقره و عشر و... قیمت وقتِ وجوب معتبر است و در قیمت مواشی و حیوانات قیمت وقت ادا مثلاً زید چهل مثقال در سال گذشته خرید و بر سر سال گذشته که اول این سال است به حولان حول وقت وجوب رسید و بعد از یک ماه از وقت وجوب می‌خواهد که زکات آن اداکند، پس نه قیمت سال گذشته اعتبار دارد اگر چه آن وقت قیمت این مجموعه طلا صد هزار بوده و نه قیمت وقت اداکه بعد یک ماه از وقت وجوب است اگر چه این وقت قیمت آن به ششصد هزار تومان برسد، بلکه قیمت وقت وجوب لازم است اگر چه قیمت آن وقت چهار صد هزار بوده است.

و اگر کسی زکات ۱۰ سال را مثلاً نداده است، به تفاوت قیمت سال‌های وجوب زکات دهد؛ مثلاً شخصی ۳۰ مثقال طلا خرید کرد بعد گذشت سال اول قیمتش صد هزار بود، بعد سال دوم دوصد هزار و بعد سال سوم سیصد هزار و بعد سال چهارم پانصد هزار تا آخر. پس برای سال اول زکات صد هزار و برای سال دوم زکات دو صد هزار تا آخر بدهد.

قال الشامی:

«و فی الشرح: و تعتبر قیمة یوم الوجوب و قال یوم الا داء و فی السوائم یوم الاداء

اجماعاً و هو الاصح». [1]

پس شما زکات هر سال را به قیمت وقت وجوبش بدهید.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ شوال ـ ۱۴۱۲ هق

اگر شوهر به عوض دین مهر، از طرف زنش زکات اداکند چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۷۰): شخصی صد و پنجاه مثقال طلا بدهکار زن خود بابت مهریه، می‌باشد که از این تعداد مذکور ۳۰ مثقال پرداخت کرده و بقیه برگردن وی هستند.

زن می‌گوید: از این مقدار مهریه‌ای که مقروض هستی زکات ۳۰ مثقال را به من داده و از مهریه‌ام همان مقدارکم کنید آیا مرد می‌تواند به این طریق زکات زن را ادا نماید و یا احساناً از طرف زن زکات بدهد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زن به مرد گفت که مقدار زکات ۳۰ مثقال مرا از همان مهر مقروض من که بر سر تو هست برای فقیری بده و از مهر قصر کن، جایز است و اگر بگوید که تو آن مقدار را به من بده که من خودم می‌دهم و از مهر قصر کن هم جایز است، در صورت اولی زوج وکیل ادای او می‌گیرد ولی نیّت برای زن در وقت دستور دادن او در وقت ادای زوج شرط است.

لما فی الهندیة:

«**و لو امر فقیراً بقبض دین له علی آخر و نواه عن زکواة عین عنده جاز، کذا فی البحر الرائق».** [2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۲ هق

۱- ردالمحتار ص ۲۴ ج ۲ و احسن الفتاویٰ ص ۲٦۸ ج ۴.

۲- الهندیة: ۸۸/۱، ط کانفور.

ساخت منزل از مال زکات و استفاده‌ی شخصی از آن

الاستفتاء (۷۱): شخصی زکات مال خود را ادا کرد و یک اطاق درست کرد. و در همین اطاق نماز می‌خواند، آیا زکات ادا می‌شود یا نه؟ و فرضیت نماز از گردن این شخص ادا می‌شود یا نه؟

الجواب و به استعین: زکات ادا نمی‌شود؛ چراکه برای ادای زکات تملیک یعنی کسی را اولاً مالک کردن شرط است و در این صورت که صاحب زکات از مال زکات خود اطاق می‌بندد اینجا تملیک دیده نمی‌شود.

قال فی التنویر والدر:

«**یصرف المزکی الی کلهم او الی بعضهم (الی ان قال) تملیکا لا اباحة کما مرّ لا یصرف الی بناء نحو مسجد**».

و قال الشامی:

«**کبناء القناطر والسقایات و اصلاح الطرقات و کری الانهار والحج والجهاد و کل ما لا تملیک فیه، زیلعی**».[1]

البته اگر در آن نماز بخواند، نمازش درست و صحیح است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ محرم الحرام ـ ۱۴۱۳ هق

اگر شوهر مقروض همسرش باشد و زکاتش را اداکند، چه حکمی دارد؟

الاستفتاء (۷۲): شوهر قرض‌دار زن خود هست و زن صاحب نصاب است ولی پول ندارد که زکات بدهد بنابر این شوهر از طرف خود زکات مالِ زن را بدهد، آیا به همان مقدار قرض از گردن شوهر ساقط می‌شود یا نه و زکات مال زن ادا می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر شوهر به زن اطلاع دهد که من زکات تو را از مال خود

۱- ردالمحتار: ٦٨/٢.

به حساب ادای دین خود می دهم و زن هم به او اجازت دهد، همان مقدار از دین شوهر و زکات همسر ادا می شود و اگر بدون علم و اذن همسر، شوهر چنین کند، هر دو ادا نمی شوند. و اگر شوهر بعد از دادن زکات به فقیر، همسر را معلوم کند و او اجازت دهد یا ندهد، زکات ادا نمی شود.

قال الشامی:

«لو ادیٰ زکوة غیره بغیر امره فبلغه فاجاز لم یجز لانهاوجدت نفاذاً علی المتصدق لانها ملکه و لم یصر نائباً عن غیره فنفذت علیه».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ربیع الاول ـ ۱۴۱۳ هق

اگر وکیل زکات مؤکل را به طور قسط اداکند

الاستفتاء (۷۳): مردی ۱۵۰ مثقال طلا بابت مهریه بدهکار زن بود که از این مقدار ۳۰ مثقال پرداخت کرده و بقیه را بدهکار می باشد زن به او گفت، تو زکات ۳۰ مثقالم بدهید و در عوض از مهریه‌ام که بدهکار هستی کم کن. مرد قبول کرد البته بنابرکم بودن در آمدش زکات را به این طور ادا می‌کند که هر ماه پانصد یا هزار تومان به نیت زکات و با اطلاع زن از طرف زن ادا می‌کند تا که مقدار زکات در چنده ماه تمام شود آیا این طور زکات زن ادا می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مذکور ادا می شود و همین مقدار دین از ذمه‌ی شوهر ساقط می‌گردد.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ ربیع الاول ـ ۱۴۱۳ هق

۱- ردالمحتار: ۱۲/۲ و احسن الفتاویٰ: ۳۰۰/۴.

۲-کذا فی الشامیة: ۱۲/۲.

دادن زکات به زنی که مهرش بر شوهر، دین باشد

الاستفتاء (۷۴): زنی که شوهرش فقیر است یا که غنی است لیکن مهرش را نمی‌پردازد پس دادن وگرفتن زکات برای این زن جایز است یا نه؟

الجواب و هو الملهم للصواب جایز است چرا که زن به این مهر که دین است غنی نمی‌شود.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الاول ـ ۱۴۱۳ هق

زکات در مال قرض

الاستفتاء (۷۵): شخصی به دیگری مقداری پول به طور مساعدت تا ۱۰ سال داد بعد از مدت مذکور پول‌های خود را پس گرفت، آیا در این صورت زکات سال‌های گذشته نیز بر او لازم می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر وقتی که پول خود را پس بگیرد در این صورت زکات تمام سال‌های گذشته را اداکند.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۳ هق

اگر مقروض قرضش را ادا نکند و طلب‌کار او را معاف کند

الاستفتاء (٧٦): والدین که به فرزند مقداری پول به طور مساعدت و قرض می‌دهد البته آن فرزند بعداً عوض آن پول‌ها را نداد، آیا زکات بر پدر یا مادر لازم است یا نه بر گردن فرزند واجب می‌گردد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که اصلاً نداد و پدر و مادر هم درگذر کردند پس بر

۱-کذا فی الشامیة: ۴۱/۲.   ۲-کذا فی الدر و الشامیة: ۳۸/۲.

پدر و مادر زکات واجب نیست و اگر همان مال به قدر نصاب است و فرزند غنی است بعد درگذرکردن پدر و مادر اگر بر سر آن سالی گذشت و آن مال به همان حال نزد پسر هست زکات بر پسر لازم می‌آید و اگر نه لازم نمی‌آید.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۳ هق

زکات در دستگاه نانوایی و ماشین کرایه کشی

الاستفتاء (۷۷): شخصی دارای یک دستگاه نانوایی می‌باشد آیا زکات بر صاحبش از دستگاه نانوایی واجب می‌باشد یا از نفع دستگاه سالیانه زکات بدهد؟ یا اینکه شخص دارای یک ماشین کرایه کشی می‌باشد، از ماشین زکات لازم است یا از نفع و در آمد آن؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آلاتی که انسان از آنها کار می‌گیرد این چنین دستگاه‌ها دو نوع‌اند، بعضی چنین هستند که از آنها فقط استفاده کرده می‌شود ولی اثر آن استفاده در معمول نمی‌ماند، و بعضی دیگراند که اثر استفاده آنها در معمول می‌ماند پس در نوع اول در نفس آن زکات واجب نیست، مگر وقتی که آن را برای تجارت استعمال کند، آن وقت فقط در منافعی که از آن گیر می‌آید بعد تکمیل نصاب و حولان حول بر آن، زکات واجب می‌شود. مثل دستگاه نانوایی و ماشین و دستگاه خیاطی و امثال آن.

و در نوع دوم اگر همان آله و دستگاه را استعمال کرد و به معمول مرتبط شد آن وقت هم بر آن زکات نیست و اگر آن را استعمال نکرد و نهاد تا سال گذشت و قیمت آن نصابی می‌باشد و زاید از حوائج اصلیه است پس در قیمت آن زکات واجب است مثل اینکه یک رنگ کار مقداری زعفران یا عصفر یا رُودن یا رنگ‌های دیگر خرید کرد که پارچه‌ی مردم را به مزدوری رنگ کند و نهاد تا سال گذشت.

در عالمگیریه تحریر می‌فرماید:

«و منها فراغ المال عن حاجته الأصلية فليس فی دور السکنیٰ و ثیاب البدن و اثاث المنازل و دواب الرکوب و عبید الخدمة و سلاح الاستعمال... و کذا لو اشتریٰ فلوساً

للنفقة كذا فی العینی شرح الهدایة و كذا فی كتب العلم ان كان من اهله وآلات المحترفین كذا فی سراج الوهاج هذا فی الآلات اللتی ینتفع بنفسها و لا یبقیٰ اثرها فی المعمول و اما اذا كان یبقی اثرها فی المعمول كما لو اشتریٰ الصبّاغ عصفراً او زعفراناً لیصبغ ثیاب الناس باجر و حال علیه الحول كان علیه الزكواة اذا بلغ نصاباً...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱ شوال ـ ۱۴۱۳ هق

دادن زکات به برده

الاستفتاء (۷۸): می‌گویند زکات و عشر برای غلام جایز نیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به منسوبان غلامی امروزه اگر نیازمنداند و غنی نیستند، دادن زکات و عشر روا است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هق

دادن زکات به غنی

الاستفتاء (۷۹): آیا دادن زکات به اقوام خود که غنی هستند جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن زکات به هیچ غنی جایز نیست اقوام خود باشند یا غیر، **كذا فی الشامی و غیره.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غرهٔ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هق

۱- الهندیة: ۸۸/۱، ط کانفور.

حکم و زکات سرمایه‌ای که مال پدر و پسران بوده و اختیار به دست پدر باشد

الاستفتاء (٨٠): شخصی چند پسر دارد که عاقل و بالغ و کاسب‌اند و مالی در میان پدر و پسران است مگر تقسیم نشده و اختیار کلی مال را پدر دارد و پسرانش فقط خرج و لباس خود را از این مال تأمین می‌کنند و دیگر اختیار ندارند و رسم و رواج چنین است که هر وقتی که پدر پسر خود را عروسی دهد یک حصّه از این مال به او می دهد بیشتر نمی دهد و این مال به اندازه‌ای است که اگر در بین‌شان تقسیم می شود هر یکی را سهمیه زیاده از نصاب می‌رسد آیا تنها مسئول زکات این مال پدر است یا همه‌ی‌شان مسئول زکات می‌باشند؟ و آیا قربانی تنها بر پدر واجب می شود و یا بر همه‌ی‌شان واجب می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در حقیقت این مسئله موقوف است به دانستن مسئله‌ای دیگر و آن اینکه آیا مدتی که فرزند در خدمت پدر و در عیال او است، مکاسب او از خود او و اموال او از خود او شمار می شوند یا همه اموال و اشیاء مکسوبه‌ی او مال پدر به شمار می‌روند؟

لذا اولاً این مسئله را متوجه باشید و بفهمید که حکم این مسئله این است: اگر پسر در عیال پدر است و مالی قبلاً و جداگانه و مستقلاً غیر مال پدر و پسر ندارد، پس این مال، مال پدر به شمار می‌رود گویا که پسر اصلاً مالی ندارد تا پدر او را جداگانه چیزی ندهد. و اگر پسران خود مالی از اول غیر مال پدر جداگانه داشته بودند و با مال پدر مخلوط کردند یا که پدر کسب و صنعتی دیگر دارد و ایشان کسب و صنعتی دیگر؛ مثلاً پدر تجارت می‌کند و ایشان خیاطی یا زرگری و غیره می‌کنند. یا که عیال آنها جدا است پس در این حالت هر چه که از اشیا و اموال کسب کنند مال خودشان است مال پدر محسوب نمی‌گردد.

علامه شامی ـ رحمه الله ـ در فتاوای «عقودالدرّیة» می‌فرماید:

«و اما قول علمائنا اب و ابن یکتسبان فی صنعة واحدة و لم یکن لهما شیء ثم

اجتمع لهما مال یکون کله للاب اذا کان الابن فی عیاله فهو مشروط کما یعلم من عباراتهم بشروط: منهما اتحادالصنعة و عدم مال سابق لهما و کون الابن فی عیال ابیه فاذا عدم واحد منها لا یکون کسب الابن للأب...».[1]

پس بعد دانستن این مسئله واضح شد که شما یا پسران ببینید که آیا این پدر و پسران از آن قسم اول‌اند یا که از قسم دوم؟ اگر از نوع اول‌اند پس زکات و قربانی همه بر پدر است بر آنها چیزی نیست.

و اگر از نوع دوم‌اند و مال هر یکی به نصاب می‌رسد جداگانه در مال هر یکی زکات و بر آنان قربانی واجب است.

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ ذیحجه ـ ۱۴۱۳ هق

تفضیل مسئله‌ی زکات گوسفند

الاستفتاء (۸۱): لطفاً مسئله‌ی زکات گوسفندان را تفصیلاً و توضیحاً بیان فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: مسئله‌ی (۱): در کمتر از چهل گوسفند زکات واجب نیست.

(۲) اگر چهل یا بیشتر باشند ولی آنها را برای چرانیدن نمی‌برد بلکه در خانه بسته و گیاه می‌آرد و به آنها علف می‌دهد در آنها زکات واجب نیست.

(۳) چون عدد آنها به چهل رأس رسید و بر آنها سالی گذشت در آنها زکات لازم و فرض است که از آنها یک گوسفند که سالش تکمیل باشد اگر دندان شکسته باشد یا نه، بدهد.

(۴) بهتر آن است که گوسفندان کلان عمر و بهتر را برای زکات بدهد و یا متوسطی را و کمتر از یک ساله را ندهد.

۱- العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة: ۱۷/۲، کتاب الدعویٰ، و ج ۹۴/۱، کتاب الشرکة وکذا فی الفتاوی الخیریة: ۱۱۲/۱، کتاب الشرکة. و ردالمحتار: ۳۸۳/۳، الشرکة الفاسدة.

(۵) گوسفند مریض که قابل چریدن نباشد یا گرّ و جرب یا عیبی دیگر داشته باشد یا از پیری به راه رفتن نمی‌تواند دادن این گوسفند برای زکات روا نیست.

(۶) چون بعد از چهل تا به ۱۲۰ برسند یکی دیگر واجب می‌شود یعنی دوگوسفند بدهد تا این‌که به ۲۰۰ برسند پس چون یکی از ۲۰۰ زیاده شود ۳ رأس گوسفند بدهد تا به ۴۰۰ برسد پس چهار تا بدهد بعد از آن در هر صد گوسفند، یک گوسفند بدهد تا هر قدر که بالا بروند.

(۷) اگر شخصی بز و برّه همه دارد پس اگر هر یکی از آنها به چهل عدد می‌رسد هر کدام را جدا از جنس آن زکات دهد و اگر جدا جدا به نصاب برسند از آنها زکات بدهد گاهی بز دهد وگاهی برّه و نر و ماده یکسان است.

(۸) اگر شخصی سی و نه عدد بچه‌ی گوسفند دارد که به سال نرسیده‌اند و یک عدد سال رسیده دارد بر او زکات لازم است ولی همان یک عدد مسنّ را بدهد نه از کوچک‌ها، و اگر چهل عدد همه سال رسیده نیستند بر آنها زکات نیست و اگر همان سال رسیده قبل از ادا بمیرد، زکات از باقی مانده‌ی کوچک‌ها ساقط می‌گردد.

(۹) بعد از اینکه یک شخص دارای چهل رأس گوسفند باشد و سال بر آنها بگذرد، می‌تواند که زکات چند سال را پیشگی ادا کند.

(۱۰) اگر فردی زکات سال‌های گذشته را نداده است، این زکات بر او فرض و دین است باید که ادا کند. اگر الآن فقیر شده وگوسفند ندارد، فکر کند و طبق ظن غالب خود زکات چند سال را ادا کند و اگر نه در آخرت مأخوذ خواهد شد.

این است توضیح مختصر این مسائل اگر سؤال‌های بیشتری دارید، تحریر کنید.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ربیع الاول ـ ۱۴۱۴ هق

نصاب زکات اسکناس

الاستفتاء (۸۲): مقدار نصاب زکات تومان و روپیه چند است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: معین نیست، همیشه نصاب زکات آنها قیمت پنجاه و دو توله و نیم نقره است هر وقتی که نزد شخصی به مقدار قیمت ۵۲/۵ توله نقره، تومان و غیره جمع شود و سال بر آن بگذرد، او صاحب نصاب است و زکات ادا کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ ربیع الثانی - ۱۴۱۴ هق

اگر زکات مالش را به فقیر بدهد و سپس در منزل او رفته و از آن استفاده کند

الاستفتاء (۸۳): اگر شخصی مثلاً مبلغی پول به کسی داد از پول زکات خود آن شخص از همین پول‌ها جنسی خرید برای خوردن یعنی مواد غذایی گرفت بعداً همان صاحب زکات آمد مهمان او شد و نام برده از همان جنس‌ها که از پول زکات آن شخص بوده‌اند مهمانی او نمود آیا خوردن این غذاها که به عنوان مهمانی خورده و از پول زکات خودش بوده‌اند درست می‌باشد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر صاحب زکات این مبلغ را برای شخص مذکور به نیت مصرف زکات داده بود و او مصرف هم بوده و قبض هم کرده و بعداً صاحب زکات مهمان او شد و از همان پول که از او رسیده بود به همان غنی مهمانی کرد روا است و زکات هم ادا شده است، چرا که بعد قبض کردن فقیر آن مبلغ ملک فقیر شد و بعد تبدیل ملک خوردن آن به غنی روا است و اگر نزد این میزبان همان مبلغ امانت بود و به مهمانی او داد، همین مقدار را ضامن می‌گردد که به صاحب مال بدهد که در ادای زکات خود بدهد. **کذا یفهم من الشامی و غیره.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الثانی - ۱۴۱۴ هق

دادن زکات و صدقه‌ی فطر به امام غنی

الاستفتاء (۸۴): برای پیش نماز غنی گرفتن زکات و صدقه‌ی فطر چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روا نیست و از دهنده‌گان ادا نمی‌گردد ـ **کذا فی الشامیة**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هق

آیا بر قیمت اشیای تجارت زکات واجب است؟

الاستفتاء (۸۵): کسی که نصاب زکات را دارای نیست از مال نامی یا از مال تجارت ولی گوسفند یا دیگر حیوانات از قبیل خر یا گاو یـا مـرغ خـرید و فـروش مـی‌کند و قیمت‌شان به قدر نصاب زکات می‌رسد آیا زکات بر این نصاب لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این قیمت را گرفته بنهد و صرف نکند و احتیاج به صرف آن نداشته باشد تا اینکه بر آن سالی مکمل بگذرد پس بعدگذشت سال زکات آن را بدهد و اگر قبل از تکمیل سال نیاز پیدا کرده و صرف کند، زکـات نـدارد، **کـذا فی‌الشامیة** ج ۲.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

طریق ادای زکات در صورت متفاوت بودن قیمت و نرخ طلا

الاستفتاء (٨٦): خواهری می‌خواهد زکات زیورات طلایی خود را بدهد وضعیت ارزش نرخ طلا در بازار به این صورت است که طلا فروشان شهر، طلایی که از مردم می‌خرند به نرخ کمتر خریداری می‌کنند و طلای خودشان را به نرخ بالا می‌دهند، حال این خواهر با کدام نرخ زکات زیورات خود را اداکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طلاهای این خواهر از کدام نوع هستند و آنها را به چـه

نرخی خرید می‌کنند، او طبق همان نرخ و قیمت زکات ادا کند.[(۱)]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

اداکردن زکات سال بعدی

الاستفتاء (۸۷): خواهری می‌خواهد زکات سال آینده زیورات طلایی خود را در همین سال بدهد با توجه به تغیر نرخ‌ها این خواهر بر چه مبنایی زکات سال آینده را ادا کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در زکات طلا و نقره و عشر زمین، قیمت روز وجوب را حساب کرده به همان حساب زکات ادا کند پس اگر تفاوت در قیمت هر دو سال وقت وجوب پیدا نشد اشکالی ندارد و اگر سال آینده قیمت زیاده شد حساب آن زیادتی را دو مرتبه ادا کند و اگر کم شد آنچه زیاده داده است صدقه کند.[(۲)]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

اگر دین بدل تجارت باشد، بعد از وصول چه مقدار زکات واجب می‌شود؟ و اشتراط حولان حول در آن

الاستفتاء (۸۸): اگر دین بدل تجارت باشد بعد قبض چند تومان زکات آن را بدهد؟ در بعضی کتب نوشته است که بعد قبض چهل درهم، معنی و مقصودش چیست؟ اگر اینجا حولان الحول شرط نیست مثلاً شخص موتوری تجارتی فروخت بعد از دو یا سه ماه قیمت آن را دویست هزار تومان گرفت آیا زکات آن را بدهد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در آن هم شرط است که سال بگذرد، یعنی وقتی که آن را

۱-کذار فی امدادیه (امداد الفتاویٰ): ۴۰/۲.

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ ص ٢٦٨ ج ۴.

گرفت و سال نزد بدهکارگذشته بود و آن مال هم مقدار نصاب بود پس هر چهل درهم که وصول می‌کند از آن یک درهم بابت زکات بدهد.

قال فی المراقی:

«و یتراخی وجوب الاداء الی ان یقبض اربعین درهماً ففیها درهم».

و قال الطحطاوی:

«(ففیها درهم) هذا انما یظهر اذا کان الماضی عاماً واحداً». (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

مقروض نبودن شخص در وجوب زکات، شرط است

الاستفتاء (۸۹): با توجه به این زمانه در امور زکات که می‌گویند بدهکار نبودن شخص بستگی دارد حالا چنانچه در بالا ذکر شده است مردم حریص‌اند اگر یک مغازه دارند مغازه‌ی دیگری باز می‌کنند و جنس را به عنوان وام می‌گیرد و آن دیگر مغازه را پر می‌کند و یک ماشین دارد پس از پرداخت مبلغی بدهکاری که به طور اندک مانده یک ماشین دیگر وام می‌کند و خودش را همیشه زیر بار وام کرده و خودش را بدهکار می سازد در صورتی که امرار و معاش وی از همان یک ماشین یا مغازه تهیه وکافی است و بقیه اضافی می‌باشد آیا به این صورت جایز است که دوش خودشان را از زکات خالی نموده‌اند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر هدفش سبک دوشی از واجب زکات است این عمل بهتر نیست ولی واجب ساقط می‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

۱- حاشیة الطحطاوی علی مراقی‌الفلاح ص ۴۳۱، اول کتاب الزکاة.

زکات طلاهای زن بر خودش واجب است نه بر شوهر

الاستفتاء (۹۰): زنی که طلا در گوش دارد پس زکات اینها بر زن واجب می‌شود یا شوهر؟ اگر بر سر زن واجب می‌شود پس زنی که پول ندارد اگر زکات ندهد گنهکار می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر طلا مال شوهر است و عاریتاً به زن داده است، زکات بر شوهر لازم است و اگر مال زن‌اند که شوهر به او داده است، بر خود زن زکات لازم است. اگر پول ندارد باید که حصه‌ی زکات را از نفس طلا بیرون کند و اگر ندهد سخت مجرم وگنهکار و واجب النار می‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

در اثاث منزل زکات واجب نیست

الاستفتاء (۹۱): در اشیای مندرجه‌ی ذیل زکات واجب است یا خیر؟

۱ـ لحاف ـ ۲ـ پتو ـ ۳ـ تشک ـ ۴ـ قالی ـ ۵ـ ظروف خوراکی و غیره از این اشیا مذکوره که زاید از ضروریات هستند و فقط برای آرایش و زینت خانه می‌باشند.

الجواب بسم ملهم الصواب: زکات واجب نیست.

قال فی الهندیة:

«و منها فراغ المال عن حاجته الا صلیة فلیس فی دور السکنیٰ و ثیاب البدن و اثاث المنازل و دواب الرکوب و عبیدالخدمة و سلاح الاستعمال زکواة، و کذا طعام اهله و ما یتجّمل بهٖ من الا و انی اذا لم یکن من الذهب والفضة و کذا الجوهر واللـؤلؤ والیاقوت والبلخش والزمرد و نحوها اذا لم یکن للتجارة».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

۱- الفتاوی الهندیة: ۸۸/۱، ط کانفور.

عدم وجوب زکات در لباس‌های زنان که زاید از ضرورت باشند

الاستفتاء (۹۲): در پوشاک و لباس‌های زنان که زاید از ضرورت آنها می‌باشند حتی که پس از گذشت چندها سال مورد استعمال قرار نمی‌گیرند تا چه قدر باشند که بر آنها زکات لازم می‌شود بعضی گویند که تا ۱۲ جفت برسند زکات لازم خواهد شد لذا تا چه مقدار باشند لباس مردان یا زنان که زکات لازم می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که آنها را به هدف استعمال یا زینت جمع کرده است اگر چه از ضرورت زایداند، چون برای تجارت نیستند، در آنها زکات واجب نیست، اگر چه زاید از ضرورت نهادن اسراف و تبذیر و ناروا است ولی زکات در آنها لازم نیست.

قال فی العلائیة:

«و لا فی ثیاب البدن المحتاج الیها لدفع الحرّ والبرد، ابن الملک، و اثاث المنازل و دور السکنیٰ و نحوها».

و قال الشامی:

«قوله (و اثاث المنازل): محترز قوله (نام) و لو تقدیراً قوله (و نحوها) ای کثیاب البدن الغیر المحتاج الیها و کالحوانیت والعقارات». (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

طریق ادای زکات سال‌های گذشته که تعداد آنها را یاد نداشته باشد

الاستفتاء (۹۳): زنی است که ۲۰۰ مثقال طلا دارد در اول تا چند سال زکات را نداده است و نمی‌داند که سال‌های گذشته چقدر هستند که زکات آنها را نداده حال چطور زکات بدهد؟

۱- ردالمحتار: ۹/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: فکر کند به ظن غالب خود عمل کند. ظن غالب او اگر پنج سال یا ده سال یا کم یا بیش باشد، زکات همین قدر سال را ادا کند.**کذا فی الفقه**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

عدم وجوب زکات در مبلغ رهن

الاستفتاء (۹۴): شخصی دو صد هزار برای رهن در دست صاحب خانه گذاشته است زکات واجب می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در آن بر هیچ یک از راهن و مرتهن زکات مدت رهن واجب نیست نه قبل القبض و نه بعد القبض؛ **لما قال فی ردالمحتار**.

«**قوله (و لا فی مرهون بعد قبضه): ای لا علی المرتهن لعدم ملک الرقبة و لا علی الراهن لعدم الید و اذا استرده الراهن لا یزکی عن السنین الماضیة و هو معنیٰ قول الشارح بعد قبضه و یدل علیه قول البحر و من موانع الوجوب الرهن و ظاهره و لو کان الرهن ازید من الدین (الی ان قال) و ظاهره انه لا فرق فی الرهن بین السائمة والدرهم**».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

سفر و هجرت، مانع وجوب زکات نیست

الاستفتاء (۹۵): بعضی‌ها می‌گویند بر مهاجرین زکات نیست آیا درست است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر مهاجران و مسافران وقتی که نصاب زکات در دست داشته باشند و زاید از حوائج اصلیه باشند، هم زکات لازم است.

۱- ردالمحتار: ۷/۲ و ۸.

سفر و هجرت مانع وجوب نیست، **کذا یفهم من عبارات الدر والرد.**[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

زکات پنجاه مثقال طلا / ادای زکات تدریجاً

الاستفتاء (۹٦): اگر کسی پنجاه مثقال طلا داشته باشد زکات آنها چقدر است؟ و نیز آیا می‌تواند به علت عدم توانایی مالی زکات را به مرور زمان به فقرا و مساکین بدهد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مثقال ایران است یک مثقال و سه ربع مثقالی دیگر یا قیمت آنها را بدهد، و می‌تواند که به مرور ایام کم کم یا یک پارچه بدهد، **کذا فی الشامی.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ محرم ـ ۱۴۱۵ هق

هبه‌کردن اموال خود به فرزندان و تحقیق وجوب و عدم وجوب زکات

الاستفتاء (۹۷): عمرو به اندازه‌ی زکات مال دارد یعنی صاحب نصاب است و فرزند هم دارد که آنها عروسی کرده‌اند ولی خرج و نفقه‌ی عمرو با فرزندان یک جا است پس وقتی که سال قریب تمام شدن می‌شود یک حصه مال به نام یک فرزند می‌کند که اینها مال او هستند و یک حصّه آن دیگر را می‌دهد، همه مال خود را همین طوری می‌کند پس آیا در این مال عمرو که وقت ادای زکات مال را به نام فرزندان خود کرده زکات لازم می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این مال را بدون تملیک، نامزد آنها کند و بعداً ملک خود شمرده و تصرف می‌کند، پس به این حیله زکات آن ساقط نمی‌گردد و اگر کاملاً تملیک و از ملک خود بیرون کند یا که همان فرزند صغیر بوده و تملیک هم نکند ولی

۱- ص ٦٧ ج ۲.

هبه‌ی صحیح کند و در دست خود نگه دارد، پس زکات ساقط می‌گردد و بعداً در آن رجوع نمی‌تواند کرد زیرا این هبه برای ذی رحم محرم است، و برای والدین صرف کردن آن برای مصارف خود بدون فقر شدید جایز نیست.

و این صورت روا است مکروه هم نیست، البته اگر بعد گذشت سال این طور کند نزد امام محمد مکروه است و فتویٰ بر همین است.

قال فی الدر:

«و منها ان یهبه لطفله قبل التمام بیومٍ».

و قال الشامی تحت قوله:

«لکن لایمکنه الرجوع فی هٰذه الهبة لکونها لذی رحم منه نعم ان احتاج الیه فله الانفاق منه علی نفسه بالمعروف». (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ محرم ـ ۱۴۱۵ هق

حکم مبلغی که با مبلغ دیگری جمع شده و از مجموعه زکات آن ادا شده باشد

الاستفتاء (۹۸): دو نفر در تجارت مشارکت دارند و یک نفر مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان سرمایه دارد و دیگری هیچ سرمایه ندارد تا وقت نصاب زکات همه از سرمایه و سود ادا می‌کند هنگامی که از مشارکت جدا می‌شوند شخص مذکور ۲۰۰/۰۰۰ تومان خود را کامل بر می‌دارد آیا زکات سال‌های گذشته ادا شده‌اند یا که به نصاب هر سال ۵۰۰۰کم کند؟

الجواب و هو الملهم للصواب زکات سال‌های گذشته ادا شده است و بعد از این، چون سال دیگر مکمل گردد و نصاب باقی بماند، پس دو مرتبه زکات بدهد، **کذا فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۶ صفر ـ ۱۴۱۵ هق

۱- ردالمحتار: ۴۱/۲، قبیل باب العاشر و همچنین ص ۲۲.

مالی که یک بار زکات آن ادا شده باشد، آیا در سال بعد زکات در آن واجب است؟

الاستفتاء (۹۹): چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام در مورد مسئله‌ی ذیل در جلسه‌ای که خود بنده حضور داشتم از قاضی محل پرسیدند از زکات در پاسخ چنین فرمود که پولی که نهاده است چه در خانه و چه در بانک یا پیش کسی وقتی که یک مرتبه زکاتش اداکردی بار دوم زکات ندارد اگر چه هر چند سال بمانند خواهشمندیم که این مسئله را بیان نمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همان مال که یک بار زکاتش اداکرد و بعد از آن نصاب زکات کم شد پس بعد از ادای آن دو مرتبه اداکردن زکات واجب نیست؛ چراکه نصاب زکات نمانده است. و اگر بعد از ادای زکات، نصاب تا حال تکمیل است پس اگر سال دوم لازماً دو مرتبه زکات ادا کند، آن یک بار کافی نیست، مثلاً کسی دو صد درهم داشت پنج درهم در سالی زکات داد سال دوم صد و نود و پنج درهم ماند پس زکات دیگر واجب نیست که نصاب کم شد و اگر پنج درهم دارد و پنج دیگر کسب و شامل کرد، باید سال دوم زکات دیگر بدهد و علی هذا القیاس در تمام سال‌ها.

قال فی الهندیة:

«رجل له مائتا درهم فحال علیه ثلاثة احوال الا یوم ثم افاد خمسة یزکی للحول الاول خمسة لا غیر لانه انتقص النصاب فی الحول الثانی والثالث بدین الزکواة، کذا فی محیط السرخسی». [۱]

و قال فی المراقی و الطحطاوی:

«فهلاک المال بعد الحول یسقط الواجب و هلاک البعض حصته». [۲]

۱- الهندیة: ۹۰/۱ ط کانفور. ۲- حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۴۳۳.

و فی التنویر والدر:

«**و مدیون للعبد بقدر دینه فیزکی الزائد ان بلغ نصاباً**».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ صفر ـ ۱۴۱۵ هق

دین مهر، مانع وجوب زکات است

الاستفتاء (۱۰۰): شخصی چهل هزار تومان دارد و غیر از اینها دیگر در آمدی ندارد و سخت مریض است و عید هم قریب است و بعد از عید اراده دارد به دکتر برود و دو زن دارد تا به حال مهریه‌ی‌شان را نداده آیا بر او زکات واجب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب نیست. دین مهر اگر چه مؤجل باشد به قول راجح مانح وجوب زکات است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الاول ـ ۱۴۱۵ هق

عدم وجوب زکات به سبب قرض‌دار بودن شخص

الاستفتاء (۱۰۱): شخصی می‌گوید من ۱۰ میلیون پول دارم ولی از طرفی دیگر ۱۰ میلیون قرض دارم و من حیله می‌کنم که امسال وام‌های خود را نمی‌دهم و این پول‌ها را من کار می‌گیرم آیا بر او من زکات واجب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به این حیله زکات ساقط می‌شود؛ اگر اضافه از وام‌ها دیگر مقدار نصاب ندارد. ولی برای تأخیر ندادن وام‌ها اگر وام‌دار طالب است سخت گنهکار می‌گردد. در حدیث است که «**مطل الغنی ظلم**»[۳] یعنی با وجود غنا تأخیر کردن وام

۱- ردالمحتار علی الدر: ۸/۲. ۲-احسن الفاویٰ ص ۲۵۱ ج ۴.

۳- سنن ترمذی: البیوع، باب ٦۸ + صحیح بخاری: کتاب الحوالات، باب فی الحوالة + صحیح مسلم: المساقاة،

صاحب طلب، ظلمی بزرگ است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الاول ـ ۱۴۱۵ هق

در صورت مختلف بودن قیمت انواع طلا، زکات طلا بر مبنای چه قیمتی ادا شود؟

الاستفتاء (۱۰۲): طلایی که بر آن زکات واجب می‌گردد دو قسم‌اند ۱ـ سکّه‌دار «خشت» ۲ـ غیر سکّه‌دار «مضروبه» از قبیل گوشواره و دستوانه و غیره و قیمت یک مثقال طلا از سکّه‌دار ۱۰ هزار تومان می‌باشد و قیمت یک مثقال طلا از مضروبه و غیر سکّه‌دار کمتر می‌باشد چون که استعمال شده و زیر استعمال‌اند منظور اینکه می‌خواهیم زکات گوشواره و دستوانه و غیره‌ی زنان را خارج کنیم آیا از قیمت خودش که کمتر است بکشیم یا از قیمت همان طلای سکّه‌دار یا هر کدام که بیشتر باشد ادا نماییم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: الآن در حال حاضر اگر نزد شما مضروبه است زکات همین مضروبه را ادا کنید و اگر مسکوک هست زکات همان را ادا کنید حکم شرعی به همین دایر می‌گردد که الآن نزد شما موجود است. البته قیمت روز ادا در نقدین و عشر اعتبار ندارد **و هو قول الامام**.[1] (بلکه قیمت روز وجوب زکات، معتبر است).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۵ هق

نصاب زکات تومان

الاستفتاء (۱۰۳): نزد زید چهل هزار تومان موجود است و یک سال کامل هم بر آنها گذشته و این پول از ضروریات اصلی او زاید‌اند آیا بر زید زکات واجب می‌شود یا خیر؟

الجواب و هو الملهم للصواب: اگر این چهل هزار تومان ارزش قیمت پنجاه و دو توله و نیم از نقره نزد صرّافان دارد یا که بیشتر است، بر زید زکات این پول‌ها که یک هزار تومان

۱–کذا فی احسن الفتاویٰ ج ۴ ص ۲٦۸ نقلاً عن ردالمحتار للشامی. Ä باب: تحریم مطل الغنی...

است، فرض است، و اگر بعد سنجیدن ارزش مقدار نقره‌ی مذکوره ندارد، بر او زکات نیست **کذا فی الفقه**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۵ هق

زکات طلاهای زن بر خود او واجب است ولو اینکه شوهر را از مهر معاف کند

الاستفتاء (۱۰۴): اگر زن مهریه‌ی خود را از شوهرش معاف بکند پس زکات طلاها و قربانی او بر شوهرش لازم می‌گردد یا خیر؟ و اگر مهر خود را معاف نکند بـر شـوهر واجب می شوند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در هیچ صورت بر شوهر لازم نمی‌گردند اگر زن صاحب نصاب است از طلا و نقره و غیرهما بر خودش و از مال خودش زکات لازم است نه بر مال شوهرش **کما فی الشامیة** ج ۲ و غیره.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ رجب ـ ۱۴۱۵ هق

دادن زکات به خویشاوندان

الاستفتاء (۱۰۵): آیا زکات عمو برای برادر زاده و زن پدر و برای اولاد او از غیر این زن جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر فقیراند جایز است **کذا فی الشامیة**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ رجب ـ ۱۴۱۵ هق

دادن زکات به برادر

الاستفتاء (۱۰٦): آیا زکات دادن برادر به برادر جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ رجب ـ ۱۴۱۵ هق

نصاب زکات تومان

الاستفتاء (۱۰۷): در چه مقدار از پول وقتی که زاید از حاجت باشند، بر آن زکات واجب می شود؟

الجواب و منه الصدق والصواب: هر مقداری که قیمت پنجاه و دو توله و نیم از نقره ارزش داشته باشد و بر آن سال بگذرد همین مقدار نصاب است و بر آن زکات واجب می‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هق

زکات در مال نابالغ

الاستفتاء (۱۰۸): در جواهر و زیور آلاتی که مثلاً پدر به فرزند نابالغ خود می دهد زکات هست یا خیر؟

الجواب و هو الملهم للصواب: وقتی که داده و در ملک فرزند نابالغ داخل کرده، بر آنها زکات واجب نیست **کذا فی الشامیة** ج ۲ باب زکات.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هق

آیا همه‌ی طالبان علوم دینی، فقیر به شمار می‌روند؟

الاستفتاء (۱۰۹): طلبه‌ای که در مدارس دینی درس می‌خوانند کلیه ایشان فقیر و مسکین‌اند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر فقط کسانی فقیر به شمار می‌روند که خودشان دارای نصاب فطر روزه نباشند؛ اگر بالغ‌اند و اگر طفل‌اند پدران‌شان غنی نباشند.

قال فی الدر:

«و بهذا التعلیل یقوی ما نسبه للواقعات من ان طالب یجوز له اخذ الزکـواة و لو غنیاً الـخ...».

قال الشامی عن الطحطاوی:

«و هذا الفرع مخالف لا طلاقهم الحرمة فی الغنی و لم یعتمده احد قلت و هو کذالک و الا وجه تقییده بالفقیر...». [1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیحجه - ۱۴۱۵ هق

دادن زکات به داماد

الاستفتاء (۱۱۰): آیا دادن صدقه‌ی واجبه به داماد جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز است چراکه منافع املاک ایشان متصل نیستند مثل اتصالی که بین اموال پدر و فرزند و غیرهما دارند و تملیک هم در صورت مسئوله علی الکمال دیده می‌شود لذا دادن صدقه‌ی واجبه به داماد جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ ذیقعده - ۱۴۱۶ هق

۱- ردالمحتار: ٦٥/٢.

اگر دو نفر هر کدام زکات خود را به یکدیگر بدهند؟

الاستفتاء (۱۱۱): کسی که دارای دو نوه است آیا می‌تواند صدقه‌ی هر کدام را به دیگری بدهد یعنی آیا می‌تواند صدقه‌ی زید را به بکر و صدقه‌ی بکر را به زید بدهد در حالی که هر دو نوه‌ی او هستند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر منظور از صدقه، صدقه‌ی نفل است، جایز است. و اگر صدقه‌ی واجب مراد است، جایز نیست؛ چون وقتی که هر دو زکات ادا می‌کنند، حتماً غنی هستند و دادن زکات به غنی جایز نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- دارالافتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۲۱ ذیقعده ـ ۱۴۱۶ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

دادن مقدار یک نصاب از مال زکات به یک نفر فقیر

الاستفتاء (۱۱۲): در این زمان اگر مال داری یک صد هزار تومان زکاتی را به یک مسکین بدهد چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن مال زکات به قدر نصاب یا بیشتر به یک نفر مکروه است و اگر کسی بدهد، جایز و زکاتش ادا می‌گردد ولی این، در صورتی است که همان مسکین مدیون و عیال‌دار نباشد اگر مدیون و عیال‌دار است دادن مقدار نصاب یا بیشتر بدون کراهیت جایز است.

«و یکره ان یدفع الی رجل مأئتی درهم فصاعداً و ان دفعه جاز، کذا فی الهدایة، هذا اذا لم یکن الفقیر مدیوناً فان کان مدیوناً فدفع الیه مقدار ما لو قضیٰ به دینه لا یبقی له شی او یبقیٰ دون المأتین لا بأس به و کذا لو کان معیلا جازان یعطی له مقدار ما وزع علی عیاله یصیب کل واحد منهم دون المأتین، کذا فی فتاویٰ قاضیخان». (۱)

۱- الفتاوی الهندیة: ۱۸۸/۱، باب المصارف.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۹ محرم ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

دادن زکات به امام به عنوان حقوق

الاستفتاء (۱۱۳): اکثر ملّاها امام مسجد هستند و برای آنها حقوق معین گذاشته شده علاوه از حقوق زکات اموال و پوست قربانی را می‌گیرند و اگر کسی ندهد ناراحت می‌شوند آیا این زکات و پوست قربانی جایزاست یا نه؟ با این همه حال بعضی ملّا زکات می‌گیرند و خودشان صاحب نصاب هستند آیا گرفتن این زکات برای این چنین ملا جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای امام به معاوضه‌ی خدمت امامت زکات گرفتن جایز نیست زیرا که زکات و فطر و دیگر صدقات واجبه بلا معاوضه حق فقرا و دیگر مستحقین است **لقوله تعالیٰ**: ﴿**إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلفُقَرَاءِ وَالمَسَاكِين**﴾ و این لام برای اختصاص است لذا اگر مالک نصاب است یا که این اموال زکات و پوست قربانی را به عنوان حقوق می‌گیرد روا نیست، البته اگر محتاج و مستحق زکات است و مردم به دل خواه خود علاوه از حقوق چیزی از زکات و فطر و پوست قربانی به وی می‌دهند، مانعی ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

٦ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

در چه صورتی بر مال دین زکات واجب می‌شود؟

الاستفتاء (۱۱۴): در چه صورتی بر اموال دین زکات لازم می شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورتی بر اموال دین زکات لازم می‌گردد که آن دائن (وام دهنده)، مالک نصاب باشد و در آن دین حولان حول دیده شود. و قبل ازگرفتن دین بر دائن هم زکات واجب نمی‌شود بلکه هر وقت که دائـن آن پـول‌ها را وصـول می‌کند آن وقت زکات تمام سال‌های گذشته را ادا نماید؛ اگر دین قوی باشد. و در دین ضعیف تفصیل است مثل دین مهر و غیره (که در آن زکات واجب نیست) و همچنین دین متوسط.[۱]

البته اگر دین چنین دینی است که مدیون منکر آن باشد و برای دائن شـاهد هـم نیست و ممکن هم نباشد که فریاد خود را پیش کسی مثل پادشاه و مانند او برساند در چنین دین زکات واجب نیست و اگر این دین باز به دست آید بابت ایام گذشته نیز زکات واجب نیست.

و اگر دین چنین دینی است که مدیون مقرّ باشد اگر چه مفلسی باشد یاکه دائن بر آن گواه دارد یا در خانه مدفون باشد اگر چه مکان آن را فراموش کرده است در چنین دین زکات واجب است.

والله اعلم و علمه بالصواب ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۳ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

اشتراط مالک بودن یک نصاب در وجوب زکات

۱- توضیح: دیون بر سه قسم است: ۱) دَین قوی و آن همان مبلغ نقدی است که به طور قرض به دیگری داده است یا عوضی و دین مال تجارت یا قیمت حیوانی باشد که بر آن زکات فرض شده است. ۲) دَین متوسط و آن همان است که دین مال تجارت نباشد بلکه قیمت مال دیگری از قبیل منزل مسکونی، لباس، مواد غذایی و... باشد. ۳) دَین ضعیف یعنی آنچه بدل و مقابل چیزی غیر از مال باشد، مثل مهریه‌ی زن، دین خلع، دین وصیة، دین دیة و... پس در دین قوی با توضیحی که در اصل جواب ذکر شد، زکات واجب است نه در دین متوسط (به قول راجح) و نه در دین ضعیف مگر وقتی که یک نصاب دریافت کند و سال هم برآن بگذرد.

الاستفتاء (۱۱۵): شخصی که بدون از یک خانه‌ی کپری و وسایل خانگی و پوشاکی چیزی دیگر ندارد آیا زکات بر او لازم می‌گردد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر این شخص زکات لازم نیست چرا که یکی از شرایط وجوب زکات مالک بودن یک نصاب کامل که زاید از دین و حوایج اصلیه باشد، است.

قال فی التنویر والدر:

«**سببه ای سبب افتراضها ملک نصاب حولی تام فارغ عن دین له مطالب من جهة العباد و فارغ عن حاجته الاصلیة لان المشغول بها کالعدم**».

و قال فی الشامیة:

«**و هی ما یدفع الهلاک عن الانسان تحقیقاً کالنفقة و دور السکنیٰ وآلات الحرب والثیاب المحتاج الیها لدفع الحرّ والبرد**».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه یارمحمد پنّاد، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۵ ذیقعده ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات و صدقات شخصی که نماز و روزه بجا نمی‌آورد.

الاستفتاء (۱۱٦): کسی که نماز نمی‌خواند و هم روزه نمی‌گیرد اگر این مرد زکات و صدقات در راه خدا بدهد آیا به او ثواب می‌رسد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جرم ترک نماز و روزه مسئله‌ای جداگانه است که وعید شدید در این موارد از قرآن و حدیث وارد شده است و قبول شدن صدقات و خیرات متعلق به نماز و روزه نیستند بلکه متعلق به ایمان هستند. لذا در صورت مسئوله به این شخص ثواب زکات و صدقات می‌رسد و به سبب ترک نماز و روزه، سزا و عذاب دارد. البته اگر منکرِ نماز و روزه باشد، ثواب ندارد و کافر می‌شود.

۱- ردالمحتار ص ۲٦۲ ج ۲ ـ وکذا فی الفتاویٰ الهندیة ص ۱۷۳ ج ۱.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم‌کوه‌ون

۶ ذیحجه ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

دادن زکات به ربیب خود

الاستفتاء (۱۱۷): دادن پول زکات به ربیب فرزند همسر که غیر از خود شوهر باشد به بلوچی «چکُّو» چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن پول زکات به ربیب[۱] خود جایز است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۶ صفر ـ ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم وجوب زکات در دین مهر

الاستفتاء (۱۱۸): در موقع نکاح زن مرد برای تعیین مهریه بدون ذکر یک مدت معلوم مثلاً دو میلیون تومان و یکصد مثقال طلا در قبض ثابت کردند آیا زکات بر اینها هست یا خیر؟ اگر وقتی مثلاً بعد از چند سال داده شدند زکات این سال‌های گذشته لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مهر مؤجل از اقسام دین ضعیف شمار است و حکم دین ضعیف این است که بعد از قبض مقدار نصاب و گذشتن یک سال زکات واجب می‌گردد. در صورت مسئوله، زکات سال‌های گذشته قبل از ادای مهر مؤجل واجب نیست بلکه بعد از ادا نمودن و قبض کردن مهر مؤجل اگر به مقدار نصاب برسد و پس از

۱- فرزند همسر که از شوهری دیگر باشد.

۲- در تنویر الابصار می‌نویسد: «و لا الی من بینهما ولاد» (ردالمحتار: ۶۹/۲) این عبارت دلالت دارد که اگر زکات را به چنین فردی بدهد که بین آنان نسبت ولاد و پیدایش و رشته‌ی نسبی نباشد، جواز دارد.

حولان حول، زکات واجب می‌گردد.

قال فی التنویر و شرحه الدر:

«و عند قبض مأتین مع حولان الحول بعده ای بعد القبض من دین ضعیف و هو بدل غیر مال کمهر و دیة و بدل کتابة و خلع».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّو احکم ـ کتبه ابواسحاق حملّی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۵ محرم الحرام ـ ۱۴۲۰ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات دینی که بدل تجارت باشد، بر فروشنده واجب است یا خریدار؟

الاستفتاء (۱۱۹): شخصی از یک مغازه بسیاری اجناس خریده و مقداری پول داده و باقی قرض‌اند و روش او همیشه همین طور است و تجارت می‌کند حالا وقت ادا کردن زکات، زکات این اموال بر کدام یکی از طرفین لازم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که هر دو تاجر و صاحب نصاب هستند زکات را به این شرح اداکنند که این قرض کننده سرمایه‌ی دکان خود را حساب کرده و قرض‌ها را استثناکند و زکات باقی اموال را اداکند، و آن صاحب مغازه هم سرمایه‌ی مغازه‌ی خود را حساب کند با قرض‌هایی که بر ذمه‌ی مردمان هستند و زکات آنها ر ادا کند حالا معلوم شد که در این صورت زکات بر ذمه‌ی صاحب مغازه یعنی فروشنده است نه بر خریدار.

والله اعلم بالصواب ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع‌العلوم

٦ ذیقعده ـ ۱۴۲۰ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات در پول تجارت مواد مخدر

۱- ردالمحتار: ۳۰٦/۲.

الاستفتاء (۱۲۰): پولی که در تجارت تریاک و مواد مخدر به دست می‌آید آیا زکات بر مالک آن واجب و لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زکات در ماحصل تجارت مواد مخدر و تریاک لازم می‌باشد. (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّـ کتبه عبدالغنی عفاالله عنه، دارالافتاء منبع‌العلوم

۳۰ صفر ـ ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات در مال مفقود

الاستفتاء (۱۲۱): در مورد زکات مال کسی که مفقود الأثر باشد، چه می‌فرمایید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در مورد مال شخص مفقود، جمهور ائمه‌ی مجتهدین متفقند که او زنده شمار است تا همان وقت که هم قرن و سن او زنده و باقی هستند. پس در صورت مسئوله، مال مفقود به همین طور گذاشته شود و هیچ کس از ورثه‌ی او حق ندارد که آن تصرف کند و زکات بدهد تا اینکه خودش پیدا شود و آن وقت بر خود او زکات سال‌های گذشته لازم می‌شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۵ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم وجوب زکات به سبب کامل نشدن نصاب و عدم حولان حول

الاستفتاء (۱۲۲): شخصی ۲۰ گوسفند دارد، در اول بهمن ماه می‌زایند و جمعاً کوچک و بزرگ چهل کامل می‌شود تا دو سه ماه همین مقدار هستند بعداً کم می‌شوند، سال دوم باز در همان بهمن ماه تعداد چهل کامل می‌شود، حکم این مسئله چیست؟ آیا در سال اول که جمعاً چهل تا بوده‌اند، نصاب کامل شده است یا نه؟

۱-کذا فی خیرالفتاویٰ ص ۴۷۷ ج ۳.

الجواب بسم ملهم الصواب: تا زمانی که نصاب گوسفندان کامل نشده یعنی به چهل عدد نرسند و سال بر آنها نگذرد، زکات لازم نمی‌شود، البته چون نصاب گوسفندان بزرگ کامل شده و به چهل برسند؛ بدون از کوچک‌ها پس برای ادای زکات، بزرگ و کوچک محسوب می‌شوند و در همه؛ کوچک و بزرگ زکات لازم است نه تنها در بزرگ‌ها.

«اذا لم یکن النصاب تاماً بان کان له عشرون غنماً فولدت کلها حتی صارت اربعین ثم حال علیه الحول لا تجب الزکاة». (۱)

و در سال دوم هم حکم همین است، اگر نصاب بزرگ‌ها کامل و حولان حول دیده شود، زکات لازم است و الا نه.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۹ ذیحجه ـ ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

وجوب زکات در مبلغی که جهت حوائج اصلیه گذاشته شده باشد

الاستفتاء (۱۲۳): شخصی نابینا و مشغول درس خواندن است و پدر و مادر ندارد، می‌خواهد ازدواج کند به کمک مردم و صدقه، مبلغ هفتصد هزار تومان جمع آوری نموده است ولی تا حال ازدواج نکرده اما بر آنها حولان حول شده، آیا بر او زکات این مبلغ واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر این فرد، زکات فرض و لازم است؛ وقتی که بر مبلغ مذکور حولان حول شده، اما اگر قبل از گذشت سال، آنها را صرف کند، زکات لازم نیست. (۲)

۱- مستخلص الحقائق: ۳۲۹/۱.   ۲-کذا فی ردالمحتار: ۲٦۳/۲، و احسن الفتاویٰ: ۳۰۱/۴.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم
۶ محرم - ۱۴۲۲ هق
الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

آیا در منازلی که اضافی و یا برای اجاره باشند، زکات واجب است؟

الاستفتاء (۱۲۴): شخصی یک یا چند منزل اضافی دارد و آنها را به کرایه داده باشد یا نباشد و همین طور مغازه، آیا زکات اینها از خود ساختمان محاسبه می‌شود یا از کرایه‌ی دریافت شده از آنها؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در مکان‌ها و منازل و دکان‌هایی که زاید از سکونت هستند، زکات واجب نیست؛ زیراکه نامی شدن نصاب، از شرایط اولیه‌ی زکات است و مکانات نامی نیستند. البته اگر شخصی که تجارتش همین خرید و فروش منزل و مغازه باشد، در این صورت مثل مال تجارت در قیمت آنها زکات لازم است، و در کرایه‌ی آنها اگر مقدار نصاب جمع می‌شود و در آنها حولان حول دیده شود، در آنها نیز زکات لازم می‌شود و الا نه.

«و لا فی ثیاب البدن و اثاث المنزل و دور السکنی و نحوها کحوانیت و خانات یستغلها». [1]

و فی الهندیة:

«و منها کون النصاب نامیاً اما حقیقة بالتوالد والتناسل والتجارة او تقدیراً». [2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع العلوم
۱۵ جمادی الثانی - ۱۴۲۲ هق - الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات در لنج و درآمد آن

۱- طحطاوی مصری: ۳۹۲/۱.
۲- الهندیة: ۱۷۴/۱، وکذا فی امداد الفتاویٰ، ۱۷/۲ و امداد المفتین: ۹۲/۱.

الاستفتاء (۱۲۵): زید دارای چهار لنج می‌باشد و از اینها ده میلیون تومان فایده می‌گیرد تا حال بر پول‌ها سال نگذشته بود که شروع به ساختن لنج دیگری می‌کند و مقداری پول برای درست کردن آن به قرض می‌گیرد، آیا برای این پول‌ها زکات لازم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چون بر این پول‌ها حولان حول نشده، زکات در آن واجب نیست.

و نفس کشتی دو صورت دارد: ۱ـ از آن کرایه حاصل کرده و می‌گیرد، پس حکم آن مثل دکان کرایه‌ای است که زکات در آن لازم نیست البته این در صورتی است که به مقدار نصاب از کرایه‌ها جمع نشده و بر آنها سال نگذشته باشد.

۲ـ هنگام خرید آن نیت کرده بوده که با خریداری دیگر فروخت خواهم کرد پس در این صورت در حکم مال تجارت است و بر مال تجارت زکات واجب است.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۲۲ جمادی الثانی ـ ۱۴۲٦ هـق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

دادن زکات به فرزند فقیر که جدا زندگی می‌کند

الاستفتاء (۱۲٦): دادن زکات به فرزندی که جدا زندگی می‌کند و فقیر است، جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن زکات به فرزند خود اصلاً جایز نیست ولو اینکه جدا زندگی کند. در کتب فقه مطلقاً عدم جواز مذکور است و مقید به قیدی نیست.

قال فی الهندیة:

«و لا یدفع الی اصله و ان علا و فرعه و ان سفل، کذا فی الکافی».(۲)

و فی الرد:

۱ـ امدادالفتاویٰ: ۳۹/۲. ۲ـ الهندیة: ۱۸۸/۱.

«قوله (و لا الی من بینهما ولاد) ای بینه و بین المدفوع الیه لان منافع الاملاک بینهم متصلة فلا یتحقق التملیک علی الکمال، و الولاد بالکسر... ای اصله و ان علا کأبویه و اجداده و جداته من قبلها و فرعه و ان سفل». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- دارلافتاء منبع‌العلوم کوه ون

۱۲ ذیقعده ـ ۱۴۲۴ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

دادن مال زکات به عنوان حقوق ائمه‌ی مساجد

الاستفتاء (۱۲۷): بعضی از ایمه‌ی جمعه و جماعات مساجد قایلند بر اینکه زکات حق شرعی و اصلی ماست چون ما حقوق دیگری نمی‌گیریم و برای خود بر ذمه‌ی مردم حقوقی تعیین نکرده‌ایم و اگر کسی اتفاقاً زکات خود را برای مسکین و فقیر بدهد، ناراحت می شوند، حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن زکات به امام به خاطر حق‌العملِ امامت، به هیچ وجه جایز نیست. علما به عدم جواز آن فتوا داده‌اند و تعریف زکات چنین است:

«تملیک المال من فقیر مسلم... بشرط قطع المنفقة عن المملّک من کل وجه لله تعالیٰ». [۲]

یعنی در مال زکات شرط است که هیچ گونه منفعتی از زکات به دهنده تعلق نگیرد. بنابراین، بدیهی است در صورتی که زکات به امام و مدرس به عنوان حقوق داده شود، گویا دهنده در عوض مال زکات، منفعتی حاصل نمود.

و فی الفتاوی الهندیة:

«لو نوی الزکاة بما یدفع المعلم الی الخلیفة و لم یستاجره ان کان الخلیفة بحال لو لم یدفعه یعلم الصبیان ایضاً اجزأه و الا فلا». [۳]

حضرت تهانوی در امداد الفتاویٰ در مورد پوست قربانی می‌نویسد:

«چون که این پوست، صدقه‌ی واجبه است، مصارف آن مثل مصارف زکات است.

۱- ردالمحتار: ۳۴٦/۲.　　۲-کذا فی الهندیة: ۸۷/۱.　　۳- الهندیة: ۹۷/۱.

صرف کردن آن بابت حقوق جایز نیست».[۱]

و در احسن الفتاویٰ نیز به عدم جواز فتوا داده شده است.[۲]

البته اگر امام و... غنی نیست و مصرف زکات باشد و زکات را نه به عنوان حقوق به او بدهند، جایز است[۳].

و در صورت نیاز، دادن به او افضل است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- دارلافتاء منبع‌العلوم کوه‌ون

۱۲ ذیقعده ـ ۱۴۲۴ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حکم زکات در حقوق کارمندان که در بانک واریز می‌شود

الاستفتاء (۱۲۸): آیا از حقوق ما کارمندان که به حساب ما در بانک واریز می‌شود، زکات واجب است؟ منظور این است که به شماره‌ی حساب ما هر برج به مدت یک سال پول واریز می‌شود و بانک مخزن پول ماست و ما هر برج آن را بر می‌داریم و سال بر آن پول نمی‌گذرد.

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مذکوره اگر کمتر از نصاب است و حولان حول بر آن پول نشده است، زکات لازم نیست، البته اگر از حوایج اصلیه زاید و مقدار نصاب در بانک بماند و سال بر آن بگذرد، زکات لازم می‌شود؛ **کذا فی کتب الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

٦ ربیع الاول ـ ۱۴۲۵ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات در ماشین و تریلی و غیره

الاستفتاء (۱۲۹): در مسئله‌ی زکات بیشتر وقت‌ها مولوی برای کسانی که چهل

۱- امداد الفتاویٰ: ۵۳٦/۳.　　۲- احسن الفتاویٰ: ۲٦۲/۴.

۳- کذا فی خیر الفتاویٰ: ۳۹٦/۳ و ۴۱۵.

گوسفند دارند یا ۳۰گاو و یا ۵ شتر دارند، می‌گویند حتماً زکات اداکنند و حق هم همین است اما کسانی که تریلی هیجده چرخ دارند که قیمت آن هشتاد و صد میلیون تومان می‌شود، اگر تریلی دار بگویند که ما ۵میلیون یا ۱۰ میلیون تومان قرض‌داریم بعضی ملا می‌گویند آقا شما زکات نده، در صورتی که چهل گوسفند قیمتش می‌شود پنج یا چهار میلیون تومان.

مطلب این است چرا تریلی دارها زکات ندهند در حالی که آنان از فایده‌ی ماشین خودش بهترین ساختمان و ماشین‌های دیگر دارند آیا نباید زکات بپردازند؟ و اصلاً این را بفرمایید که از پول نقد چند هزار تومان داشته باشد، باید زکات بدهد؟ خواهشمند است جواب این مسئله را با دقت و حواله‌ی کتاب بنویسید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این افراد تریلی و ماشین را برای تجارت گرفته‌اند، زکات در آن واجب است و اگر برای تجارت نگرفته‌اند بلکه برای کرایه و سواری گرفته‌اند، زکات در خود آن واجب نیست، اگر کسی تمام اموال و سرمایه‌اش راکار خانه و ماشین و غیره کند و نیت کند که آن را می‌فروشد و فایده حاصل کند، در این صورت کارخانه و ماشین جزو مال تجارت محسوب می‌شوند و در قیمت آن زکات واجب می‌شود. و اگر به این نیت خریده است که آنها را نمی‌فروشد بلکه به وسیله‌ی آن پول به دست آورده و امرار معاش کند یعنی به کرایه داده است یا برای سواری و استفاده‌ی شخصی بگذارد، در این صورت در آنها زکات واجب نمی‌شود (البته در سرمایه و در آمد آنها اگر به مقدار نصاب برسند و سال بر آنها بگذرد، زکات واجب است).

قال فی التنویر:

«و شرطه حولان الحول و ثمنية المال كالدراهم والدنانير او السوم او نية التجارة».[1]

و فی التنویر و شرحه الدّر:

«لا يبقى للتجارة ما ای عبد مثلا اشتراه لها فنوى بعد ذلك خدمته ثم ما نواه

۱- حاشية ابن عابدين مع التنوير والدر: ۴۴۹/۵، ط دمشق.

للخدمة لا يصير للتجارة و ان نواه لها ما لم يبعه بجنس ما فيه الزكاة، والفرق ان التجارة عمل فلا تتم بمجرد النية بخلاف الاول فانه ترک العمل فيتم بها». [۱]

نصاب پول، قیمت پنجاه و دو توله و نیم نقره است؛ هر قدرکه باشد یعنی هرگاه سرمایه‌ی کسی به مقدار ۲۰۰ درهم شرعی معادل ۶۱۲گرم نقره برسد، در معادل آن از تومان یک چهلم بابت زکات واجب می‌گردد.

والله اعلم بالصواب ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

٦ رجب ـ ۱۴۲۵ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زکات (خمس) معادن و کنوز

الاستفتاء (۱۳۰): پیداکردن وسایل و اشیا و جواهرات باقی مانده در زیر زمین مال اقوام گذشته به طور اتفاقی و یا با دستگاه چه طور است و آیا خمس آن را به دولت بدهند و یا چگونه است؟ توضیح دهید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً باید دانست که در اصطلاح فقها در این مورد سه چیز است: کنز، معدن و رکاز. «کنز» مالی را می‌گویند که زیر زمین توسط بنی آدم مدفون است. «معدن» همان مال مدفون را می‌گویند که بدون واسطه‌ی انسان خداوند متعال آن را خلق فرموده است. و «رکاز» به هر یکی از «کنز» و «معدن» شامل است اما حقیقتاً به «معدن» و مجازاً به «کنز» گفته می شود.

حکم و تفصیل هرکدام به شرح ذیل است.

پیداکردن معدن از چند حال خالی نیست: اگر بیننده آن را در زمین مباح پیداکند، در آن خمس واجب است؛ برابر است که آن معدن طلا و نقره باشد یا سرب و آهن و غیره. وباقی چهار خمس دیگر مال خود او است و اگر در زمین و منزل خودش آن را به بیند همه‌ی آن مال او است و در این صورت در آن خمس لازم نیست.

۱- مرجع سابق: ۴٦۴/۵ وکذا فی فتاوای مفتی محمود: ۲۵۲/۳.

بحث در «کنز» این است که آن هم از دو حال خالی نیست: اول اینکه آن را در دارالاسلام می‌بیند. در این صورت، اگر در زمین غیر مملوکه مثل بیابان وکوه و... آن را به بیند و در آن علامات اسلامی مثل نشان مصحف و غیره مشاهده شود، پس حکم آن مثل حکم لقطه است که آن را تا یک سال معرفی کند.

و اگر در آن علامات کفری و شرکی مثل بت و صلیب و... وجود دارد، پس در آن خمس لازم است و باقی مانده مال او است. و آنچه هیچ نوع علامت دیده نشود، در زمان ما حکم آن مثل حکم لقطه است.

و اگر بیننده‌ی آن حربی مستامن باشد، برای او هیچ چیز داده نشود.(۱)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۲۵ ذیقعده ـ ۱۴۲۲ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

تفصیل مسئله‌ی «زکات در وسائط نقلیه و منازل» و توضیح حوایج اصلیه

الاستفتاء (۱۳۱): یک شخص چند عدد ماشین دارد وکار می‌کند و یا چند باب منزل دارد یعنی سرمایه‌ی آن شخص کلاً ماشین یا منزل هستند، حالا شخص باید زکات بدهد یا زکات لازم نمی‌گردد؟

الجواب و هو الملهم للصواب: در این مورد اولاً چند چیز باید فهمید:

۱ـ تجارت و اجاره دو چیزاند که با هم فرق دارند. «تجارت» آن است که شخص چیز خود را می‌فروشد و از ملک خود بیرون و در ملک دیگری داخل می‌کند. «اجاره» آن است که چیز در ملک خودش می‌ماند و در مقابل اجرتی، به دیگری محض برای نفع برداری تا مدتی مشخص می دهد.

۲ـ وسایل استعمال دو قسم‌اند: یک قسم آنچه که برای کاری مخصوص استعمال می شود اما اثرش در آن چیز و آن کار نمی‌ماند.

۱ـکذا فی الفتاوی التتار خانیة: ۳۴۰/۲ ـ ۳۳۹.

دوم آنچه خودش در کدام کار و شیء، مستعمل می‌گردد.

در نوع اول، زکات در خود آن نمی‌آید بلکه در محصول ثمره‌ی آن زمانی می‌آید که ثمره و درآمد آن به مقدار نصاب برسد و از حوائج اصلیه زاید باشد و بر آن سال هم بگذرد. مثال نوع اول، مثل وسایل و اسباب ساخت ماشین و موتور و نجاری و آهنگری وکشاورزی و غیره می‌باشد و مثال نوع دوم، خود ماشین و ساعت و...

۳ـ و باید دانست که زکات در مالی می‌آید که زاید از حوائج اصلیه باشد، و حوائج هم دو قسم‌اند.

اولاً تفسیر و تعریف حاجت اصلیه را باید دانست. بهترین تعریفش آن است که علامه شامی نوشته است، او می‌فرماید: حاجت اصلیه، هر آن ضرورت انسانی را گویند که انسان را از هلاکت و فلاکت باز دارد و محفوظ کند؛ مثل غذا، لباس، مکان ضرورت، وسایل جهادی و... این وسایلی هستند که انسان را از آن چاره‌ای نیست. **و علی هذا القیاس** مثل سواری و حیوانات و وسایل کرایه کشی و حمل و نقل، اینها حوائج اصلی و حقیقی هستند.

قسم دوم از حوائج، حوائج اصلی غیر حقیقی‌اند؛ مثل بدهی و وسایل صنایع و حرفه‌های مختلف، و وسایلی که برای تعیش و تکثیر مال و ثروت استعمال می‌شوند. دایره‌ی حاجت اصلیه و غیره، این قدر وسیع هم نیست که همه را فرا گیرد؛ اگر چه حوائج اصلی به اعتبار از منه و امکنه و اشخاص، فرق دارند.

آری! علما طبق حال و زمان و ماحول، به علامات می‌توانند درک کنند که این چیز از حوائج اصلیه هست یا نه؟ و نبودن حاجت اصلیه نشان خاص دارد و آن این است که ببینیم اگر این چیز را مثلاً آن شخص استعمال می‌کند؛ برای پیدا کردن همان ضرورات بالا که بیان شد، پس معلوم می‌شود که استعمالش از حوائج اصلیه است، و اگر آن را استعمال می‌کند و ثمره‌ی آن را در تجارت و تکثیر مال و ثروت به کار می‌برد. این علامت صریح است که آن از حوائج اصلیه نیست و بر آن و قیمت آن زکات لازم است.

خلاصه‌ی جواب اینکه در حال حاضر در شهرستان‌ها، منزل رهایش، ماشین

سواری و یک ماشین اضافی برای کرایه کشی؛ به شرطی که از یک مغازه و کشاورزی و صنعتگری، مخارج حوائج اصلیه‌اش، تأمین نگردد، از حوائج اصلیه‌اند و زکات ندارند. و اگر از راه‌های دیگر، مصارف حوائج اصلیه، تأمین می‌گردند، غیر از ماشین سواری، آن دیگر تمام ماشین‌ها که برای تکثیر مال و ثروت استعمال می‌شوند، در درآمد آنها زکات لازم می‌گردد. و این هم در صورتی است که برای تجارت نباشند. و اگر برای فروش و تجارت باشند، دیگر هیچ تردید و اشکالی در جوب زکات بر آنها نیست.

مولانا مجاهد الاسلام قاسمی می‌نویسد:

«کار ایک آدمی کی لئی حاجت اصلیه شمار هو سکتی هی، لیکن یهی کارین اگر گهر مین ایک سی زاید اورا اظهار تمول کی لئی هون، تو زاید کارین، حاجت اصلیه شمار نهین هونگی».[1]

و نیز می‌فرماید: *«اس لئی حاجت سی فاضل هونی کی لئی ایک ظاهری معیار هونا چاهی جس کی مطابق یه فیصله کیا جائی که فلان کی پاس ضرورت سی زاید اتنی مال موجود هین، وه معیار ظاهریه هی که انسان بقیه اموال کو تجارت مین یا جانور کی پیشی مین لگادی، تو معلوم هوگا که یه جتنی مال اسی نی تجارت یا جانورون کی پیشی مین لگائی هین وه اس کی ضرورت سی زاید تهی اس لئی زکات کی احکام اس مال پر نافذ هون کی. یه راسته ایک مشهور فقیه علامه کاسانی نی اختیار کیاهی وه فرماتی هین:*

ان حقيقة الحاجة امر باطن لا يوقف عليه فلا يعرف الفضل عن الحاجة فاقيم دليل الفضل عن الحاجة مقامه و هو الاعداد للاسامة والتجارة» (بدائع الصنائع ۱۱/۲).[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ شعبان ـ ۱۴۲٦ هق

زکات در مال سود و حرام و در آمد مواد مخدر

الاستفتاء (۱۳۲): آیا در پول سود بانکی و پولی که از طریق خرید و فروش شراب و غیره و خشخاش به دست می‌آید، زکات لازم می‌شود یا نه؟

۱- جدید فقهی مباحث: ٦۰٦/٧.

۲- مرجع سابق: ۸۴۷/۱.

الجواب بسم ملهم الصواب: پولی که از سود بانک به دست بیاید، از روی شرع مقدس بنابر حرام بودن، واجب التصدق است و در آن زکات واجب نیست. البته اگر این سود را با مال حلال مخلوط کند و در اکثر حصه‌ی آن حلال غالب باشد، در این صورت زکات واجب می‌گردد.

و اگر تمام اموال شخص از حرام خالص یا منافعی که از کسب شراب حاصل گردد، آن مال، زکات ندارد چون آن مال حرام و خبیث است و حرام خالص زکات ندارد بلکه کل آن واجب التصدق است.

منافعی که از کسب و خرید و فروش مواد مخدر و خشخاش به دست آید، در آن زکات واجب است چون حرمت این اشیا، لغیره است.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۲۲ ذیحجه - ۱۴۲٦ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

در زکات کالا و...، قیمت فروش معتبر است

الاستفتاء (۱۳۳): شخصی مغازه‌ی پارچه فروشی مثلاً دارد. آیا زکات را طبق قیمت خرید بدهد یا قیمت فروش؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قیمت فروش بدهد.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۳ صفر - ۱۴۲۷ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم وجوب زکات در دین مهر

۱-کذا فی ردالمحتار والدّر: ۲۹۰/۲ و ۲۵ و فتاوای حقانیه: ۵۰٦/۳ و ۵۲۳.

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۰۹/۴.

الاستفتاء (۱۳۴): آیا بر زن به سبب مهرش که بر شوهر دین است، زکات فرض است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فرض و لازم نیست. البته اگر زن مهرش را قبض و وصول کند و مقدار نصاب باشند و سال از وقت قبض بگذرد، آن وقت زکات بـر او فـرض می‌شود. و زکات سال‌های گذشته قبل از قبض که بر شوهر دین بوده‌اند لازم نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۸ صفر ـ ۱۴۲۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-کذا فی ردالمحتار: ۳۹/۲.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالْعُشْرِ وَالْخَرَاجِ

مصرف عشر چه کسی است؟

الاستفتاء (۱۳۵): عشر را به کدام اشخاص دادن جایز است؟

الجواب و هو الملهم للصواب: هر که به قدر صدقه‌ی فطر و قربانی غنا دارد او را عشر گرفتن جایز نیست. **کذا فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ـ ۱۳۸۵ هق

عشر محصول آب چاه

الاستفتاء (۱۳۶): اگر کسی چاهی حفر نمود وکشت و زرع نموده یک دهم بدهد یا یک بیستم؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آب را به دلو و دولاب کشیده زراعت می‌کند نصف عشر یعنی بیستم حصّه بدهد.

در قدوری فرموده:

«و ما سقیٰ بغرب او دالیة او سانیة ففیه نصف العشر»(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ـ ۱۳۸۵ هق

۱- مختصر القدوری ص ۵۰.

عشر در یونجه

الاستفتاء (۱۳۷): آیا در یونجه عشر واجب است یا نه؟ و اگر واجب است به چه صورت؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری در یونجه عشر واجب است.

قال فی الجوهرة:

«**والرطاب کالبطیخ والقثاء...**».(۱)

صورتش این است که از ده بسته‌ی مساوی یک بسته دهد یا که از ده باج مساوی یک باج دهد، **کذا فی الشامی**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ـ ۱۳۸۵ هق

عشر در محصول درخت‌های مدرسه نیز واجب است

الاستفتاء (۱۳۸): از درختان مدرسه عشر بیرون کنند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بیرون کنند و به مستحقی بدهند زیرا که عشر در هر چه از زمین بر آید واجب است اگر چه زمین و درخت وقف باشد، **کذا فی العالمگیریه**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ جمادی الثانی ـ ۱۳۸۵ هق

در محصولات زمین موتور آب، نصف عشر واجب است

الاستفتاء (۱۳۹): در زمینی که به آب موتور و مکینه زراعت کرده‌اند عشر است یا نصف عشر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نصف عشر یعنی بیست یکم حصّه است زیرا که نقصان

۱- الجوهرة: ۱۲۸/۱.

واجب عشر و ازیاد آن، معلّل به علت مؤنة یعنی مشقت است و اینجا مشقت نیز از مشقت دلو و غیره کمتر نیست بلکه بیشتر است. **كذا يفهم من الشامی والدر.**(۱)

ولی چون فرصت بنده کم است، این مسئله از علمای دیگر نیز تحقیق کرده شود.

(الآن نزد احقر محقق شده است که نصف عشر است (سال ۱۴۲۶، مؤلف)).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ ربیع الاول ـ ۱۳۸٦ هق

عشر در محصولات باغی که در حیاط منزل قرار دارد

الاستفتاء (۱۴۰): چه می‌فرمایند علمای شرع متین در مسئله‌ی ذیل: زید می‌گوید زمینی قبلاً در آن زراعت کاری شده لیکن محض به درست کردن منزل و اطاق، آن زمین هر چه قدر باشد، جز اساس منزل شمار می‌شود، در این مورد هر چه حکم شرع اسلام می‌باشد مع دلایل کتب فقهیه مع حوالجات تحریر فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زمین مذکور قبلاً برای زراعت درست کرده شده است و بعد از آن خیال پیدا شده آن را در احاطه‌ی دیواری به نام منزل درست کرده در آن منزل بنا کرد پس در این صورت زمین تابع منزل نمی‌شود و عشر ساقط نمی‌گردد، اما اگر اولاً زمین را برای منزل تعیین کرد و در آن بناها بنا کرد و بعد از آن در وسط آن به جایی خالی زراعت و اشجار کاشت پس در این صورت زمین تابع منزل است اگر چه کثیر باشد باز هم عشر در آن نیست، زیرا که حضرت فاروق ـ رضی الله عنه ـ مساکن را عفو فرموده و بر آن اجماع صحابه (رضی الله عنهم) شده است.(۲)

و در صورت اول اگر همان زمین بالکل بعد از بنای منزل تغییر کلّی حاصل کرد به حدّی که به اسم و رسم منزل شمار می‌شود نیز عشر ساقط می‌گردد زیرا که قاعده‌ی

۱- ردالمحتار: ۵۵/۲.

۲-کذا فتح القدیر: ۱۲/۲، باب زكاة الزروع والثمار، و ردالمحتار: ۵۸/۲، باب العشر.

فقهیه است. «**ان الحکم الا صلی للشیء یتغیر بتغییر صفته**». (۱)

و قال فی التنویر و شرحه فی دلیل المسئلة الثانیة:

«**و کذا یجب العشر فی ثمرة جبل او مفازة...**»

و فی الشامیة:

«**قوله (و ثمرة جبل) و خرج ثمرة شجرة فی دار رجل و لو بستاناً فی داره لانه تبع للدار کذا فی الخانیة عن القهستانی**». (۲)

و فی التنویر و شرحه:

«**و اخذ خراج من دار جعلت بستاناً او مزرعة لذمّی مطلقاً او مسلم**».

و فی الرد:

«**قوله (و جعلت بستاناً)... قید بجعلها بستاناً لانه لو لم یجعلها بستاناً و فیها نخل تغل اکرارا لا شی فیها، بحر و کذالک ثمرة بستان الدار لانه تابع لها، کما فی قاضی خان**». (۳)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ رجب ـ ۱۳۸۷ هق

عدم وجوب عشر در شیر و روغن گوسفند

الاستفتاء (۱۴۱): گوسفندانی که کمتر از نصاب‌اند تا چند سال نصاب آنها تکمیل نشده ولی شیر و روغن از ایشان زیادتر است آیا بر این روغن و شیر عشر لازم است یا نه؟ در صورتی که چهل یک گوسفندان هیچ وقت خارج کرده نمی‌شود.

الجواب بسم ملهم الصواب: عشر لازم نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

۱-کذا فی العنایة شرح الهدایة علی حاشیة فتح القدیر: ۱۱/۲.
۲- ردالمحتار: ۵۳/۲.
۳- ردالمحتار: ۵۷/۲ + فتح القدیر: ۱۱/۲.

در محصولات زمین آبیاری شده از قنات یا آب خریده شده یا آب جو، عشر واجب است یا نصف عشر؟

الاستفتاء (۱۴۲): زمین‌هایی را که به آب کاریز آبیاری می‌کنند یا به وسیله‌ی آبی که آن را به پول می‌خرند و آبیاری می‌کنند یا به آب جوی‌هایی که همیشه حفر و بند و صرف پول می‌خواهند آبیاری کنند در ثمره‌ی آنها عشر است یا نصف عشر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در اینها و در آبی که به پول می‌خرند نصف عشر یعنی بیست و یکم حصّه واجب است و در باقی‌ها عشر است.

(الآن (سال ۱۴۲۶ هـ ق) تحقیق احقر در آب قنات وکاریز وجوب عشر است آنچه در احسن الفتاویٰ موجود است اشکال دارد).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم ـ ۱۴۰۴ هـق

در صورت فروختن محصولات قبل از رسیدن، عشر بر بایع است یا مشتری؟

الاستفتاء (۱۴۳): اگر زراعت را قبل از رسیدن بفروشد عشر بر بایع است یا مشتری؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عشر بر مشتری لازم است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم ـ ۱۴۰۴ هـق

عشر در محصولات زمین مسکونی‌ای که به باغ تبدیل شود

الاستفتاء (۱۴۴): اگر منزل سکونت را بعد از اینکه در آن درخت کاشته بود به بوستان تبدیل کرد و سکونت را ترک داد در آن عشر واجب می‌شود یا نه؟

۱- احسن الفتاویٰ ص ۳۲۸ ج ۴.

الجواب بسم ملهم الصواب: آری واجب می شود.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم - ۱۴۰۴ هق

فروختن ثمره‌ها پس از ادای عشر و وجوب زکات در آن

الاستفتاء (۱۴۵): اگر بعد اخراج عشر، ثمرات را فروخت کرد و به قدر نصاب زکات جمع شد در آن زکات می‌آید یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آن قیمت مقدار زکات باشد دوباره بعد از حولان حول در آن زکات واجب می‌گردد.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم - ۱۴۰۴ هق

ادای عشر قبل از وقت

الاستفتاء (۱۴٦): اگر قبل از بذر افگنی عشر آن زمین را اداکند یا قبل از ظهور ثمره‌ی درخت‌ها عشر آنها را بدهد ادا می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عشر ادا نمی‌شود دوباره ادا کند و اگر بعد از روییدن و ظهور ثمره ادا کند، ادا می‌شود و اگر بعد بذر افشانی و قبل از رسیدن ادا کرد، نزد ابویوسف - رحمه الله - ادا می شود نه نزد محمد - رحمه الله - و همین ارجح و احوط است.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم - ۱۴۰۴ هق

۱- احسن الفتاویٰ: ۳۵٦/۴، رساله‌ی «السراج لاحکام العشر والخرج». ۲- احسن الفتاویٰ ص ۳٦۰ ج ۴.
۳- احسن الفتاویٰ ص ۳٦۱ ج ۴.

فروختن محصولات قبل از رسیدن با شخص کافری

الاستفتاء (۱۴۷): قبل از رسید ثمره اشجار و زراعت را به کافر فروخت عشر بر که لازم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر هیچ کسی لازم نمی شود[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

گرفتن عشر و زکات به طور اجبار

الاستفتاء (۱۴۸): گرفتن عشر و زکات از مردم به صورت اجبار جایز است یا نـه؟ طوری که دهنده با دل ناخواسته ادایش می‌کند.

الجواب بسم ملهم الصواب: فقط پادشاه اسلامی عادل در بعضی موارد می‌تواند که اجبار بکند نه هر جا، و برای غیر حاکم حق اجبار نیست. همان طور که عاملان رسول اکرم ـ ﷺ ـ کسی را اجبار نمی‌کردند و همچنان عاملان خلفای اربعه (رضی الله عنهم) و موضوع حدیث ثعلبه معروف است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ـ ۱۴۰۹ هق

مصرف عشر و زکات

الاستفتاء (۱۴۹): مردم اکثراً که عشر و... می دهند ولی به افرادی که جایز نیست. می دهند به شخصی که دارای این قدر پول و طلا و املاک یا وام دارد که خودش غنی محسوب می شود چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: کسانی که خود دارای مقداری هستند که صاحب زکات‌اند

۱- احسن الفتاویٰ ص ۳۲۷ ج ۴.

ایشان مصرف زکات نیستند اگر کسی زکات خود را به چنین اشخاص بدهد ادا نمی‌شود **کذا فی الشامی والطحطاوی و غیرهما**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الاول ـ ۱۴۰۹ هق

وجوب عشر در محصولات آب قنات

الاستفتاء (۱۵۰): آیا زمین‌هایی که از آب قنات آبیاری می‌شوند زکات‌شان عشر می‌باشند یا نصف عشر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حضرت مفتی رشید احمد لدیانوی در احسن الفتاویٰ نصف عشر را نوشته است.[1] (ولی تحقیق اخیر احقر وجوب عشر است، سال ۱۴۲۶ ه‍ ق).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ شوال ـ ۱۴۰۹ هق

اگر مالک زمین وکشاورز هر کدام، عشر سهمیه‌ی خودشان را به یکدیگر بدهند

الاستفتاء (۱۵۱): اگر شخصی زمینی را آب می‌دهد به اصطلاح شریک می‌شود و محصولات را بین همدیگر نصف می‌کنند، ولی هر یکی از ایشان عشر حصه‌ی خود را به آن دیگر می‌دهد آیا عشر ادا می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از تقسیم چنین کنند، عشر آنها ادا نمی‌شود و اگر تقسیم کرده سپس هر کسی سهمیه‌ی خود را تحویل کرده و عشر را بیرون کرده به آن دیگر دهد روا است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۰ هق

۱- احسن الفتاویٰ: ۳۲٦/۴.

عشر قبل از تفکیک سهمیه‌ی کشاورز (شریک) واجب است

الاستفتاء (۱۵۲): مردی زمینی دارد و چندی شریک برای زمین خود آورده است و این شریک‌ها زمین را به محصول در می‌آورند و بر سر این صاحب زمین عشر واجب بوده است حالا آیا این مرد حق شریک‌ها را بدهد و بعد عشر محصول خود را خارج بکند یا که اول عشر بدهد و بعد حق شریک‌ها را؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً عشر زمین را مکمل ادا کرده بعد از آن هر چه باقی می‌ماند بین صاحب زمین و مزدورش تقسیم گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الاول ـ ۱۴۱۰ هق

تحقیق مسئله‌ی «عشر باغی که در حیاط منزل قرار دارد»

الاستفتاء (۱۵۳): جنابعالی در موارد الشوارد ص ۲۷۷ در باره‌ی عشر نوشته‌اند که اگر کسی در سرای خود اشجار و غیره کاشته بر او عشر واجب نمی‌شود و هر قدر زیاد باشند و قاضی خان و عالمگیریه «شجرة مثمرة» معبّر نموده‌اند. «ت» دلالت وحدت می‌کند لطفاً جواب شافی مرحمت فرمایند. (عبارت قاضی خان و عالمگیریه این است:)

فی الحاشیه ص ۲۷۷ **فصل فی العشر بهامش الهندیة** «**رجل فی داره شجرة مثمرة لا عشر فیها**» **و ایضاً فی الهندیة** ص ۱۸۶ «**لو کان فی دار رجل شجرة مثمرة لا عشر فیها**».

جنابعالی حواله به کنز داده‌اند. حاشیه‌ی کنز مطالعه کرده شد ولی بر ما میّسر نشد فرموده‌ی جنابعالی. (مستفتی مولانا عبدالله اسلامی ـ رحمه الله ـ).

الجواب بسم ملهم الصواب: فرموده‌اید که حرف «ت» دلالت بر وحدت می‌کند، مخدوم ما! «ت» در عربی بر هشت قسم است:

۱ـ تای مصدریه مثل **ضاربیة** و **مضروبیة**.

۲ـ تای وحدت مثل **ثمرة** و **حمامة**.

۳ـ تای تانیث که در آخر اسماء می‌آید و در حالت وقف «ه» خوانده می شود؛ مثل **ضاربة** و **مضرابة** و **فاسقة** و **مستورة**.

۴ـ تای زایده مثل **تمرتین**.

۵ـ تای مبالغه مثل **علامة** و **فهامة**.

۶ـ تای عوض مثل **عدة**.

۷ـ تای نقل مثل **کافیة** و **خلیفة**.

۸ـ تای قسم مثل **تا الله**.[۱]

و نیز وحدت بر چهار قسم است: وحدت جنسی، وحدت صنفی، وحدت نوعی و وحدت فردی.[۲]

و تای **شجرة** و **مثمرة** هر دو تای وحدت جنسی‌اند نه فردی که مراد از آنها جنس **شجرة** و **ثمرة** است هر چه باشند به دلیل تصریح فقها.

قال الشامی تحت قول الدر (و اخذ خراج من دار جعلت بستاناً):

«قید بجعلها بستاناً لانه لو لم یجعلها بستانا و فیها نخل تغل اکرارا لا شیء فیها «بحر»، و کذالک ثمرة بستان الدار لانه تابع لها، کما فی قاضیخان «قهستانی».[۳]

این «اکرار» جمع «کر» است که پیمانه‌ی خوار بارکه بار شش خر و آن شصت قفیز یا چهل اردب است.[۴]

و عیناً بر همین عبارت شامی حضرت مفتی رشید احمد صاحب در «احسن الفتاوی» استدلال کرده فتویٰ داده‌اند و می‌فرماید: «اور اگر مکان رهائش هی مگر اس کی صحن مین باغ لگا یا تواس پهر عشر یا خراج واجب نهیی».[۵]

و عبارت (نقل کرده‌ی شما در سؤال از) قاضی خان بر حاشیه‌ی عالمگیریه ص

۱-کذا فی غیاث اللغات: ص ۱۰۲.
۲-کذا فی شرح جامی ص ۱۱.
۳- ردالمحتار: ۵۷/۲.
۴- منتهی الارب ص ۲۱ ج ۲.
۵- احسن الفتاویٰ: ۳۵۷/۴.

۲۷۷ ج ۱ و در خود عالمگیریه کانفوری ص ۹۵ ج ۱ هم مرادش همین است.(۱)
و در حاشیه‌ی کنز می‌نویسد:

«و لو لم یجعلها بستانا بل ابقاها داراً لا شیء فیها سواء کان مسلماً او ذمیاً و لو بها نخیل تغل اکراراً».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۰ هق

مثل سوال بالا

الاستفتاء (۱۵۴): یک زمین مزورعی در سال‌های قبل کشت و زرع بوده امّا چند سال بعد به علّت کم آبی یا به علّتی دیگر زمین مذکور از کشت زرع بازمانده حالا زمین مذکور را ساختمان و منزل نموده‌اند و قسمتی از زمین مذکور را کشت و زرع می‌کنند و چهار دیواری هم با منزل یکی می‌باشد آیا زکات از زمین مذکور ساقط می‌شود یا خیر؟ و ناگفته نماند، زمین مذکور اگر ملک قدیمی آن شخص می‌باشد و یا شخصی بعد از زیر کشت ماندن زمین را به قیمت خریده ساختمان نموده و بعداً قسمتی آن را زیر کشت گذاشته حکم او برابر می‌باشد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت که زمین از کارکشاورزی افتاده و آن را منزل کرده است الآن حکم منزل پیدا کرده است پس اگر در یک حصه‌ی آن کشاورزی کند، تابع منزل قرارگرفته از آن عشر ساقط می‌گردد قدیم باشد یا جدید ملک خودش باشد یا خرید کرده است **لا طلاق الفقهاء**.

قال فی الشامیة:

«و کذالک ثمر بستان الدار لانه تابع لها».

۱- و مثل آن در البحر الرائق: ۲۵۷/۲. و غیرها من کتب الفقه.

۲-کنز ص ٦٣ طبع امدادیه ملتان به تحشیه‌ی مولوی محمد احسن الصدیقی النانوتوی بر حاشیه‌ی شماره‌ی ۸ بر بالای عبارت «و ان جعل مسلم داره بستاناً...».

و فی التنویر و شرحه:

«و لا شیء فی عین دار و مقبرة و لو لذمّی (الی ان قال) مطلقاً ای فی ارض عشر او خراج».

و فی الشامية:

«قوله (و لا شیء فی دار) لان عمر ـ رضی الله عنه ـ جعل المساكن عفواً و عليه اجماع الصحابة و لانها لا تستنمی (الی ان قال) و ظاهر التعليل انه لا فرق بين القديمة والحديثة».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ شوال ـ ۱۴۰۹ هق

مصرف عشر

الاستفتاء (۱۵۵): مصرف عشر کیستند؟ مثلاً شخصی خرما ندارد امّا نخل خرمای کوچک دارد و انار بسیار دارد و فروخت هم می‌کند و ۲۰ تا ۳۰ گوسفند هم دارد آیا دادن ده یک به او جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دادن ده یک دادن به او جایز است.

قال فی الدر:

هو فقير و هو من له ادنیٰ شیء ای دون نصاب او قدر نصاب غير نام مستغرق فی الحاجة.

و فی الشامية:

«قوله (مستغرق فی الحاجة) كدارالسكنیٰ و عبيد الخدمة و ثياب البذلة و آلات الحرفة (الیٰ ان قال) والحاصل ان النصاب قسمان موجب للزكواة و هو النامی الخالی عن الدين و غير موجب لها و هو غيره فان كان مستغرقاً بالحاجة لما لكه

۱- ردالمحتار: ۵۷/۲ و ۵۸.

اباح اخذها و الا حرمه و اوجب غيرها من صدقة الفطر و الا ضحية...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ هق

وجوب عشر در محصولات آب رودخانه و چشمه

الاستفتاء (۱۵٦): زمین‌های منطقه‌ی ما که از رودخانه‌ها و بعضی از چشمه‌ها آب داده می‌شوند آیا عشر لازم می‌آید یا نصف عشر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عشر لازم می‌آید.

قال فی الدر والتنویر:

«و تجب فی مسقی سماء ای مطر و سیح کنهر».

و فی الرد:

«قوله (وسیح...) و منه ما سقی سیحاً یعنی ماء الانهار والاودیة».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ هق

عشر در محصولات قنات

الاستفتاء (۱۵۷): در محل ما و اطراف ما قنات هستند از این قنات زمین‌های خود را آبیاری می‌کنند، آیا اینها عشر بدهند یا نصف عشر؟ بعضی می‌فرمایند عشر ادا کنند.

نوشته در قاضی خان: اگر کسی زمینی داشت جار و همسایه‌ی آن نگاه کرد شود اگر چه این زمین قناتی باشد، اگر جار او عشری است عشر ادا کند و اگر خراجی است خراج ادا کند، از این معلوم شد که قنات عشری است.

الجواب بسم ملهم الصواب: امام فخرالدین حسن اوز جندی معروف به قاضی خان تحریر می‌فرماید:

۱- ردالمحتار: ٦۴/۲، باب المصرف.

۲- مرجع سابق: ۵۴/۲.

«و ما لا يبلغها ماء الخراج و اُحيى ببئرٍ أو قناة ينظر الى ما حولها من الا راضى، ان كان حولها ارض خراج فهى خراجية و ان كان حولها ارض عشر فهى عشرية». (۱)

و در هندیه می‌نویسد:

«ثم ماء العشر ماء البئر التى فى ارض العشر و ماء العين التى تظهر فى ارض العشر...». (۲)

و مثله فى الهداية و عينى شرحها و فتح القدير و غيره.

خلاصه این عبارات برای بیان عشر و نصف عشر نیستند اینها فقط برای بیان امتیاز زمین‌ها و آب‌های عشری و خراجی‌اند و بر این مطلب هیچ کسی از فقها اعتراض ندارد که اگر زمین‌ها به آب عشری آبیاری شوند، عشری و اگر به آب‌های خراجی آبیاری گردند، خراجی می‌شوند. و این قاعده‌ی فقهیه است که حکم اصلی شیء به تغییر صفت متغیر می‌گردد. چنان که علّامه اکمل الدین محمد بن محمود البابرتی در عنایه شرح هدایه می‌نویسد:

«ان الحكم الا صلى للشيء يتغير بتغير صفته».

و می‌فرماید:

«لان المؤنة فى مثل هذا تدور مع الماء لان وظيفة الا راضى باعتبار انزالها، و هى انما تكون بالماء». (۳)

و آنچه در حدیث وارد است، در موضوع آن، امام شمس الدین السرخسی در مبسوط تحریر می‌فرماید:

«ثم العشر، يجب فيما سقته السمآء او سقىٰ سيحاً فاما ما يسقى بغرب او دالية او سانية ففيه نصف العشر و به ورد الاثر عن رسول الله ـ ﷺ ـ قال ما سقته السمآء ففيه العشر و ما سقىٰ بغرب او دالية ففيه نصف العشر ـ و فى رواية ما سقى بعلا او سيحاً ففيه العشر، و ما سقى بالرشاء ففيه نصف العشر، و علّل بعض مشايخنا

۱- الخانية بهامش الهندية: ۳۷۱/۱، ط بیروت.
۲- الهندية: ۱۸٦/۱، ط بیروت.
۳- العناية بهامش فتح القدير: ۱۱/۲.

بقلّة المؤنة فیما سقته السمآء و کثرة المؤنة فیما سقی بغرب او دالیـة...».[۱] و مثله فی البحر والبنایه شرح هدایه.[۲]

و فی بدائع الصنائع للکاسانی مثله الی ان قال:

«فیختلف الواجب بقلة المؤنة و کثرتها...».[۳] و مثله فی کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة.[۴]

آنچه شما نوشته‌اید که از حدیث معلوم می‌شود که نصف عشر اداکرده شود، غیر صحیح است. در هیچ حدیثی لفظ قنات و نصف عشر به آن نیامده است بلکه عکس آن، از اطلاق حدیث معلوم می‌شود؛ چراکه لفظ «سیح» که در حدیث وارد است، هر آب جاری راگویند؛ مساوی است که جو باشد یا چشمه یا قنات یا غیره و در آن حکم عشر آمده است نه نصف آن، لهذا در حدیث و عبارت قاضی خان تعارضی نیست.

هدف عبارت قاضی خان دیگر و مقصد حدیث مبارک دیگری است؛ همان طور که در بالا هر یکی توضیح داده شد. حالا به این امر جداگانه متوجه شویم که حکم قنات چیست؟ الآن چون توجه را به جانب قنات منعطف کردیم دیدیم که قنات در اطلاق «سیح» و «آبار» اشارتاً داخل است و در «غرب» و «دالیه» اصالتاً داخل نیست.

و اما چون نظر به نفس حدیث کردیم دیدیم که فقها آن را محدود به اشیای مذکوره در آن نکرده‌اند بلکه آن را تعلیل و علت عشر و نصف آن را معلول به علت قـلت و کثرت مؤنت کرده‌اند، پس چون در قنات‌ها دیده شد آنها هم مختلف‌اند، بعضی مثل غرب و دالیه خیلی مؤنت‌ها دارند که روزمرّه کار می‌خواهند و پول‌ها صرف می‌گردد که از موتور و غرب و دالیه هم به درجه‌ها بالاتر می‌روند. و بعضی آنها هستند که کار آنها یک بار است در سالی یا دو سال و آن هـم مـختصر و ادامـه نـدارد مـثل جـوی‌ها و چشمه‌ها.

پس در نظر احقر قنات‌ها به این تفصیل دو قسم‌اند: در قسم اول نصف عشر می‌آید

۱-المبسوط: ۴/۲. ۲- البحر الرائق: ۲۵۷/۲ + البنایة للعینی شرح الهدایة: ۱۲۳۳/۲.

۳- بدائع الصنائع: ٦٢/٢. ۴-الفقه علی المذاهب الاربعة: ٦١٢/١.

به علت کثرت المؤنة، و در قسم دوم عشر است به علت قلة المؤنة. همین است تحقیق فعلی احقر **لعل الله یحدث بعد ذالک امراً**. و دلیل تحقیق احقر این عبارت درّ و شامی است:

قال فی الدر:

«و کتب الشافعیة او سقاه بما اشتراه، و قواعدنا لا تأباه»

و قال الشامی:

«کذا نقله البا قانی فی شرح الملتقی عن شیخه البهسنی لان العلة فی العدول عن العشر الیٰ نصفه فی مسقی غرب و دالیة هی زیادة الکلفة کما عملت و هی موجودة، فی شراء الماء (الیٰ ان قال) فلو اشتریٰ ماء بالقرب او فی حوض ینبغی ان یقال بنصف العشر، لان کلفته ربما تزید علی السقی بغرب او دالیة». [۱]

و ظاهر است که از مؤنت و قیمت خرید آب به مشک یا حوض مؤنت و قیمت مخارج و مصارف قنات‌ها به درجه‌ها بالاتر می‌رود که اصلاً ارزش قیمت موتور امروز که خیلی هست ولی به ارزش مصارف قنات‌ها به دهم حصّه‌ای مناسبت ندارد.

محترم المقام حضرت مفتی رشید احمد صاحب مدّظله و عمّ فیضه در احسن الفتاویٰ [۲] از همین عبارت شامی استدلال نموده و قنات را بر شراء آب قیاس کرده به نصف عشر آن اجمالاً فتویٰ صادر فرموده‌اند. ولی تحقیق احقر وجوب عشر است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ صفر - ۱۴۱۲ هق

وجوب عشر در کل محصول

الاستفتاء (۱۵۸): بعضی ملّاها می‌گویند: کسی که باقلاکشت قبل از درو یعنی یوم حصاد آنها را خورد تمام‌کرد یا اینکه نصف یا ربع آنها را خورد، اینها راکه قبل از حصاد خورده زکات ندارند، این مسئله چطور است؟

۱- ردالمحتار: ۵۵/۲.   ۲- ص ۳۲٦ج ۴.

الجواب بسم ملهم الصواب: اینها همه عشر دارند در وقت خوردن حساب یا وزن کرده و عشر بیرون کند یا که تخمیناً عشر آن را ادا کند.

قال فی الدر:

«**بلا رفع مؤن ای کلف المزرع و بلا اخراج البذر لتصریحهم بالعشر فی کلّ الخارج**».

و قال الشامی:

«**قوله (بلا رفع مؤن) بل یجب العشر فی الکلّ**».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ صفر ـ ۱۴۱۲ هق

وجوب عشر قبل از تفکیک سهمیه‌ی کشاورز و مزد گاو و...

الاستفتاء (۱۵۹): بر کشاورزان و گاوان، زکات هست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بله، هر ثمره و حاصلی که از زمین بیرون آید اولاً زکات یعنی عشر آن را بدهند و بعد از آن باقی مانده را دهقان و بازگر و حق گاو و مزدور را تقسیم کنند. قبل از ادای عشر، حق گاو و مزدور و کشاورز هیچ یکی را جدا نکنند.

در عالمگیری می‌گوید:

«**و لا تحسب اجرة العمّال و نفقة البقر و کری الانهار و اجرة الحافظ و غیر ذالک فیجب اخراج الواجب عن جمیع ما اخرجته الارض عشراً او نصفاً**».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۲ هق

عشر در محصول آب سدّی که با هزینه‌ی مالک زمین درست شده است

الاستفتاء (۱۶۰): شخصی زمینی خریده و جهت آبیاری آن سدّی با هزینه‌ی بیست و یک میلیون و پانصد هزار تومان درست کرد. سپس از آبِ همین سدّ، زمین خود را که

۱- ردالمحتار: ۵۶/۲.   ۲- الهندیة: ۹۶/۱، ط کانفور.

درخت و کشار کاریده است آبیاری می‌کند، پس آیا در ثمره‌ی این زمین عشر لازم است یا نصف عشر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در ثمره‌ی این زمین عشر لازم است؛ چرا که این زمین گویا که به آب حوض آبیاری کرده می‌شود که برای نفس این آب صاحب زمین هیچ مؤنتی و زحمتی نکشیده است. آب از آسمان آمده در آن جمع شده است و بعد از آن از حوض به جریان خود مثل نهر در زمین می‌رسد.

البته صاحب زمین برای سدّ زحمت کشیده است، این سدّ ظرف آب است و آن مؤنت و زحمت هم ادامه ندارد و وقتی است. **هذا ما ظهر لی من مطالعة الکتب فی الحال والله اعلم ما یحدث فی المآل.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ شوال ـ ۱۴۱۲ هق

وجوب عشر قبل از تفکیک سهمیه‌ی کشاورز (شریک) و...

الاستفتاء (١٦١): در منطقه‌ی ما زمین‌های مزروعی را به شریک به اصطلاح ما «بازیار» می‌دهیم. تخم وگاو و تمام وسایل از طرف مالک می‌باشد و بقیه کارهایش به عهده‌ی شریک (بازیار) می‌باشد هر چه از زمین حاصل می‌شود مثلاً دو حصّه یا سه حصّه مال مالک می‌باشد و یک حصّه، آن مال شریک. پس آیا عشرِ حصه‌ی شریک به عهده‌ی مالک زمین است یا به عهده‌ی خود شریک است قبل از رفع مؤنت؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عشر بر حصّه‌ی مالک و بازیار هر دو قبل از رفع مؤنت واجب است. این مسئله اگر چه مختلف فیهاست بین امام صاحب و صاحبین او (رحمهم الله) ولی فتویٰ به قول صاحبین است، و لازم است که از مجموعه‌ی محصول اولاً عشر آن را بیرون کنند سپس تقسیم و رفع مؤنت کنند.

و اگر بازیار بگوید که من حصّه‌ی عشر خود را تحویل گرفته خود ادا می‌کنم، اگر شخص معتمد است، عشر به او داده شود که ادا می‌کند و اگر معتمد نیست و امکان

عدم ادا دارد پس به او داده نشود بلکه اولاً جدا کرده شود.

قال فی الرد للشامی بعد بحث:

«من ان العشر علی رب الارض عنده و علیهما عندهما من غیر ذکر هذا التفصیل و هو الظاهر لما فی البدائع من ان المزارعة جائزة عندهما والعشر یجب فی الخارج بینهما فیجب العشر علیهما». (١)

و فی الهندیة مثله و فی فتاویٰ دارالعلوم و احسن الفتاویٰ ایضاً. (٢)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٢ ذیحجه ـ ١۴١٢ هق

عشر بر تمام محصولات واجب است

الاستفتاء (١٦٢): شخصی زمینی دارد و در همین زمین علف برای حیوانات خود کاشته است نه برای تجارت، آیا این علف‌ها عشر دارند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری در این علف‌ها عشر واجب است چراکه اگر مقصود از کاشت تحصیل ثمره‌ی آن باشد پس عشر به ثمره‌ی آن تعلق می‌گیرد نه به گیاه و علف آن، اما وقتی که مقصود کشاورز از کاشت همین علف سبز دهد، باشد یا که زمین راگیاه حیوانات مثل یونجه و غیره کاشته و بعد دروکرده به حیوانات می دهم هم در آن عشر واجب می‌گردد.

قال الشامی:

«قوله (و تبن) قال فی الفتح غیرانه لو فصله قبل انعقاد الحب وجب العشر فیه لانه صار هو المقصود».

١- ردالمحتار: ٦١/٢.

٢- الهندیة: ٩٦/١، ط کانفور. فتاوای دارالعلوم دیوبند (قسمت عزیزالفتاویٰ): ١٩/٣ و ۴. احسن الفتاویٰ: ٣٢٥/۴.

و قال فی الدر:

«حتی لو اشغل ارضه بها یجب العشر». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ محرم الحرام ـ ۱۴۱۳ هق

در چه مقدار از محصولات عشر واجب است؟

الاستفتاء (١٦٣): محصول و پیداوار زمین به چه مقداری برسد که در آن عشر واجب می‌گردد، آیا به حساب این «مَن» متعارف در بلاد دشتیاری که تقریباً ۲۰کیلوگرم می‌باشد، اگر محصول زمین کمتر از ۱۰ مَن باشد در آن عشر واجب است یا خیر؟ و حساب عشر واجب در زمین‌های عشری از حیث کیلوگرم چه قدر می‌باشد یعنی کمتر از چه مقداری عشر واجب نیست؟ در این مورد توضیحی شفا بخش با دلایل کتب فقه بیان فرمایند.

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد امام بزرگ ـ رحمه الله ـ برای وجوب عشر نصاب معین نیست بلکه محصول اگر کم باشد یا بسیار در آن عشر واجب است البته بر کمتر از یک صاع عشر واجب نیست. مقدار صاع این است که ظرفی که ۳/۵۳۸کیلوگرم جو آن را پر کند، مقدار صاع است. تقریباً به حساب سرباز سه مَن و یا چهار کیلو می‌باشد.

در بدائع الصنائع می‌فرماید:

«و کذا النصاب لیس بشرط لوجوب العشر فیجب العشر فی کثیر الخارج و قلیله و لا یشترط فیه النصاب عند ابی حنیفة». [۲]

و در تاتارخانیه می‌نویسد:

«و انه مختلف فیه فابو حنیفة لا یعتبر النصاب بل یوجب العشر فی کل قلیل و کثیر اخرجته الارض مما یستنمی به الارض». [۳]

و فی التنویر والدر:

۱- ردالمحتار: ۵۵/۲.　　۲- بدائع الصنائع: ۵۹/۲.　　۳- الفتاویٰ التتار خانیة: ۳۲٦/۲.

«و تجب فی مسقی سمآء ای مطر و سیح کنهر بلا شرط نصاب».

و قال الشامی:

«قوله (بلا شرط بقاء) فیجب فیما دون النصاب بشرط ان یبلغ صاعاً و قیل نصفه و فی الحضراوات التی لا تبقی و هذا قول الامام و هو الصحیح کما فی التحفه». [1] **و منه نقل فی احسن الفتاویٰ.** [2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۳ هق

دادن عشر به والدین و جدّ و جدّه‌ی رضاعی

الاستفتاء (۱٦۴): آیا دادن عشر به مادر و پدر و جدّ و جدّة که رضاعی باشند، جایز است و ادا می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ادا می‌شود.

در تنویر و درّ می‌نویسد:

«و لا الیٰ من بینهما ولاد». [3]

این قید «ولاد» دلالت دارد برای آنکه اگر در میان آنها ولاد یعنی سلسله‌ی پیدایش نسبی نباشد، دادن آن روا است و مادر و پدر و رضاعی و... ظاهر است که نسبت پیدایش نسبی ندارند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۳ هق

عشر در محصول زمینی که به یک فرد جهت استفاده از منافعش، داده شده است

الاستفتاء (۱٦۵): شخصی زمینی به دیگری خاص لِلّه جهت تحصیل منافعش که کشاورزی کرده از آن استفاده کند، داده است. آیا این زمین عشر دارد یا نه؟

۱- ردالمحتار: ۵۴/۲. ۲- ص ۳۴۴ ج ۴. ۳- ردالمحتار: ٦۹/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: دارد؛ چراکه عشر مؤنت زمین است؛ هر زمینی که باشد، تعلق به مردم ندارد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۳ هق

در صورت فروختن ثمره بر درخت، عشر بر بایع لازم است یا مشتری؟

الاستفتاء (١٦٦): ثمره‌ای که بر شجر فروخت می‌گردد، عشر این ثمره بر ذمه‌ی کدام یکی از بایع و مشتر عاید می‌گردد؟ امیدوارم قول راجح را در هر دو مورد بـا دلایـل مرقوم فرمایند (از حوزه‌ی علمیه سیب، سوران).

الجواب بسم الهادی الی الصواب: اولاً متوجه باید شد که در این مسئله دو چیزاند:

یکی «**من یجب علیه العشر**» یعنی شخصی که بر او عشر لازم می‌گردد.

دوم «**ما یجب فیه العشر**» یعنی چیزی که در آن عشر واجب می‌گردد.

پس در اول یعنی **من یجب علیه العشـر** هـیچ کس از ائـمه‌ی احـناف رحـمهم الله اختلاف ندارد و همه متفق‌اند که اگر فروشنده بعد از رسیدن ثمره که قابل خوردن و جمع کردن و استفاده‌ی کامل گرفتن از آن فروخته است، عشر آن بر ذمه‌ی فروشنده لازم است و اگر قبل از ادراک، ثمره را فروخته است، اتفاقاً عشر آن بر ذمه‌ی مشتری لازم است، چراکه بناء «**من یجب علیه العشر**» تمامِ «نماء» است و وقت ادراک، نماء است نه غیر. خلاصه، فیصله‌ی «**من یجب علیه العشر**» بر وقت وجـوب عشـر مـبنی نیست بلکه بر وقت قرار و ادراک عشر مبنی است.

آری! در **ما یجب فیه العشر** اختلاف است که وقت وجوبش کدام است. امام بزرگ ـ رحمه الله ـ و امام زفر ـ رحمه الله ـ می‌فرمایند: وجوب عشر در **ما یجب** وقت ظهور ثمره و امن از

۱-کذا فی الدر و الشامیة ص ۵۴ ج ۴.

فساد است اگر چه وقت درو نرسیده باشد. اما وقتی که قابل استفاده باشد. و امام ابو یوسف ـ رحمه الله ـ می‌فرماید: وقت وجوب، وقت درو هست نه قبل از آن. و نزد امام سوم ـ رحمه الله ـ وقت وجوب، بعد درو و زمانی است که در خرمن جمع کرده شود اگر چه تا حال نه کوفته است.

و فایده‌ی این اختلاف در این صورت ظاهر می‌گردد که اگر صاحب مال بعد اینکه ثمره قابل استفاده شود اگر چه نرسیده باشد مثلاً خام از آن استفاده کند یا به دیگری دهد، نزد امام بزرگ و امام زفر رحمهما الله بر او ضمان حساب عشر آنچه خورده و ضایع کرده یا به دیگران داده لازم می‌گردد. و نزد صاحبین بر او ضمان نیست البته در تکمیل وسق نزد ایشان حساب کرده شود یعنی اگر مأکول به همراه باقی مانده به پنج وسق برسد عشر در باقی مانده لازم می شود و بس.

و اگر بعد از رسیدن مدت درو که تا به حال درو نشده بود، چیزی بخورد، نزد شیخین ضمان عشر را بدهد نه نزد محمد ـ رحمه الله ـ.

این است حل این مسئله و خلاصه‌ی آنچه در فتاوای شامی و علائیه و بدائع و فتح القدیر و هندیه و طحطاوی و مجمع الانهر و تبیین و حاشیه‌ی آن و اعلاءالسنن و مبسوط و غیرها موجود است.[۱]

و اختلاف و سوء تفاهمی که از عبارت مبسوط و غیره پیدا می شود هم خلاصه‌ی حلّش همین است و حضرت مفتی رشید احمد مدظلهم هم با عرق ریزی این همه روایات را عبارتاً در احسن الفتاویٰ[۲] جمع کرده است اگر ضرورت مراجعه باشد، به آن مراجعه فرمایند.

آری در این صورت اختلاف **ما یجب فیه العشر**، بر قول امام بزرگ ـ رحمه الله ـ فتویٰ داده شود یعنی هر چیزی که قبل ادراک بخورد، اگر بایع است بر او لازم می‌آید ضمان عشر

۱- ردالمحتار: ۵۸/۲ + بدائع الصنائع: ٦٣/۲ و ۵۷ و ٦۰ + فتح القدیر: ۴/۲ و ۸ + هندیه: ١٦٨/۲ و ۱۸۷ + طحطاوی: ۴۲۰/۱ + مجمع الانهر: ۲۱۹/۲ + تبیین الحقایق و حاشیه‌ی شلبی بر تبیین: ۲۹۳/۱ + اعلاء السنن: ۳۱۹/۱۳ + المبسوط: ۲۰٦/۲.

۲- ص ۳۲۸ الیٰ ص ۳۳۲ ج ۴.

آن و اگر مشتری است بر مشتری لازم می شود. چراکه کلیه و اطلاق متون در این مسئله همین است که فتویٰ بر قول امام بزرگ است **رحمه الله رحمةً واسعةً دائمة**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٦ ربیع الاول ـ ۱۴۱۴ هق

در چه مقدار از محصول، عشر واجب است؟

الاستفتاء (١٦٧): محصولی که از زمین خارج شود کمتر از ۱۰کیلو باشد عشر دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد امام اعظم عشر دارد که دهم حصه‌ی آن را بدهد **کذا فی الفقه**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ شعبان ـ ۱۴۱۴ هق

مصرف عشر

الاستفتاء (١٦٨): اگر کسی را کم محصول حاصل شود اندازه‌ی ۵۰کیلو و کسی دیگر را هزار کیلو حاصل شود پس آن مرد هزار کیلویی، عشر خود را برای مرد ۵۰ کیلویی بدهد، چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر صاحب پنجاه کیلو به دیگر جهات غنی نیست به او عشر دادن روا است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ شعبان ـ ۱۴۱۴ هق

وجوب عشر در محصولات بیابانی

الاستفتاء (١٦٩): مأکولاتی که از بیابان حاصل شود مثل عسل، کنار، محصول گز روغن، ثمره‌ی جنگل و انگلاثینچ که بعد از زمستان از زیر زمین می چینند عشر واجب

است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این چیزها عشر واجب است غیر از انگلائینچ.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ شعبان ـ ۱۴۱۴ هق

عشر محصول باغی که در حیاط منزل باشد

الاستفتاء (۱۷۰): بنده که در جلوی منزل خود چیزی سبزیجات کاشته‌ام و می‌خواهم تمام آنها را با منزل در یک چهار دیواری بکنم البته فقط در جلوی منزل از سیم‌ها نصب کرده‌ام به خاطر حفاظت آنها از اینکه گوسفندان آنها را فاسد نکنند، آیا بر این سبزیجات عشر لازم است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لازم نیست که تابع منزل‌اند کم باشد ثمره‌ی آنها یا بسیار **کذا فی الشامی ج ۲.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ محرم ـ ۱۴۱۵ هق

عشر سهمیه‌ی کشاورز (شریک)

الاستفتاء (۱۷۱): شخصی که شریکی درخت خرما یا زمین می‌کند آیا در سهمیه‌ی خود شریک که نصف یا ثلث یا ربع ماحصل می‌باشد عشر دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر دهقان اولاً عشر تمام محصول را بدهد و بعداً حق شریک را جدا کرده و بدهد پس در سهمیه‌ی شریک، عشر لازم نیست و اگر بدون بیرون کردن عشر تقسیم کنند، پس در سهمیه‌ی شریک هم عشر هست که او خودش

۱- یک نوع قارچ که در موسم بارندگی باران در فصل بهار از زیر زمین پیدا می‌گردد و آن را می‌پزند و می‌خورند. و در عربی «کمأة» نام دارد.

جدا کرده به فقرا بدهد **کذا فی الشامی ج ۲.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۵ هق

حکم عشر در آن مقدار از محصول که به دیگران بدهد یا خودش استفاده کند

الاستفتاء (۱۷۲): مردی یک باغی دارد و در آن باغ نخل و پرتقال موجود است و از ثمره‌ی آنها استفاده می‌کند و کسی که آنجا برود او را هم از ثمره‌ی نخل و پرتقال می دهد پس زمانی که می خواهد عشر باقی مانده را بدهد آیا عشر آن مقدار که خود خورده و به دیگران داده هم بر او واجب می شود یا نه؟ حال آنکه آن مقدار خورده شده معلوم نیست.

الجواب و منه الصدق والصواب: مقداری که خورده است عشر آن واجب است، نه مقداری که داده است، و اگر آن مقدار را نداند فکر کرده به فکر خود مقداری زاید کرده عشر همان مقدار را بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هق

مثل سوال بالا

الاستفتاء (۱۷۳): در سبزیجات از قبیل پیاز، گوجه فرنگی، خرما و غیره که صاحب مال از آن می خورد آیا بر اینها به حساب‌شان عشر لازم است یا نه؟ مثلاً: صاحب باغ هر روزی از نخل یک کیلو یا کمتر یا بیشتر خرما جمع می‌کند برای خوردن خود یا هر روزی ۲ کیلو گوجه می چیند برای خوردن آیا عشر لازم است؟

الجواب و منه التوفیق والسداد: آری در آنها هم عشر لازم است. باید که بدهد. اگر اولاً نداد بعداً تخمین بزند و بر ظن غالب عمل کند **کذا فی الشامی ج ۲ ـ عشر.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هق

در محصولات زمین، عشر یا نصف عشر واجب است نه چیزی دیگر

الاستفتاء (۱۷۴): آیا برای تخریج زکات زمین، عشر یعنی یک دهم است یا که یک شصتمش؟ چنانکه بعضی از علمای مناطق ما می‌گویند یک شصتم زکات زمین است و عشری موجود نیست.

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد حنفیه زمینی که با آب روان و آب باران و غیره آبیاری شود، دهم حصّه عشر است و زمینی که با دلو و موتور و حیوان آبیاری شود بیستم حصّه‌ی آن عشر است، یک شصتم در مذهب احناف نیست، آنکه این فتویٰ می دهد حنفی نیست **کذا فی الشامی والفتح و غیرهما**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ ربیع الاول ـ ۱۴۱٦ هق

عشر در کاه سفید و محصولات بیابانی

الاستفتاء (۱۷۵): چه می‌فرمایند علمای کرام و مفتیان عظام دین مبین اسلام راجع به زکات (عشر) کُنار، کُونر، کاه سفید، پلار، گُر درّ، اِزگند، پنیر باد، و امثال اینها که زمان حاضر هر یکی از اشیای مذکور دارای قیمت هستند مثلاً، گُردّر، تقریباً یک کیلو به قیمت ۵۰۰ تومان، کمتر یا بیشتر فروخته می‌شود آیا اینها را مثل ثمرات زمین، عشر هست یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این چیزها عشر لازم است.

قال فی الهندیة:

«و ما یجمع من ثمار الاشجار التی لیست بمملوکة کاشجار الجبال یجب فیه العشر کما فی الظهیریه». (۱)

و فی التتار خانیة:

۱- هندیه ص ۲۷۷ ج ۲.

«و ما یوجد فی الجبال من الثمر والفواکه ففیه العشر فی قول ابی حنیفه ـ رحمه الله ـ و فی قول ابی یوسف ـ رحمه الله ـ لا یجب العشر». [۱]

البته حکم کاه سفید و پلار، این است که اگر مقصود از کاشت تحصیل ثمره‌ی آن باشد پس عشر به ثمره‌ی آن تعلق می‌گردد نه به گیاه و علف آن امّا وقتی که مقصود کشاورز از کاشت همین گیاه سفید خشک باشد یا که زمین را گیاه حیوانات مثل یونجه و غیره می‌کارد و به حیوانات می دهد در خود آن هم عشر واجب می‌گردد.

و فی التتار خانیة:

«قال ابو حنیفة ـ رحمه الله ـ کل شیء اخرجته الارض ـ الیٰ قوله ـ ففیه العشر الا الحطب والقصب والحشیش والتبن والسعف و فی المنتقی و فی التبن الذی ییبس العشر». [۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۵ ذیحجه ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

وجوب عشر در عسل

الاستفتاء (۱۷٦): اگر کسی کندو زنبور عسل خرید تا از آن عسل بگیرد آیا در چنین عسل نیز عشر واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عشر در عسل لازم است. (کندوی باشد یا بیابانی و کوهی). [۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۲ محرم الحرام ـ ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- تتار خانیة ج ۲ ص ۳۲۵. ۲- التتار خانیه ج ۲ ص ۳۲۳. ۳-کذا فی ردالمحتار: ۵۳/۲.

حکم عشر در محصول نذر شده به نام خدا

الاستفتاء (۱۷۷): زید گفت: اولین ثمره‌ی موزهای خود را به نـام الله جـل جـلاله صدقه و خیرات می‌کنم حالا می‌خواهد قیمت موزها را صدقه و به مسجد صرف کند پس آیا اولاً عشر آنها را ادا کرده بعد بقیه را بدهد یا بدون ادا کردن عشر بـه مسـجد صرف کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً عشر را ادا کرده سپس بـعد عشـر، بـاقیمانده را بـه مسجد صرف کند زیرا که بعد بریدن ثمره و فروختن آنها، به اتفاق ائمه‌ی احناف بر همه‌ی آنها عشر واجب می‌شود لهـذا اولاً عشـر را ادا کـند بـعداً بـقیه را بـه مسـجد بدهد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۵ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عشر در یونجه و خسیل

الاستفتاء (۱۷۸): در یونجه و خسیل زمین عشری، عشر واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد امام صاحب در تمام محصولات زمین و سبزیجات، عشر واجب است؛ ولو اینکه کم باشند.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۲۸ صفر ـ ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-کذا احسن الفتاویٰ ج ۴ ص ۲۷۱.

۲-کذا فی فتاوای دارالعلوم دیوبند، مدلل، مکمل: ۱۷/٦.

عشر در علف و بوته‌ی گندم و جو که قبل از برداشت گندم درو می‌شود

الاستفتاء (۱۷۹): شخصی در زمین مزروعی خود جو می‌کارد و تا رسیدن موسم برداشت محصول، چند بار در طول فصل، بوته‌ی جو را برای حیوانات خویش درو می‌کند و در آخر فصل آن راگذاشته تا دانه‌ی جو و محصول به دست بیاید، آیا در علف‌هاکه قبل از برداشت محصول درو می‌نماید، عشر واجب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قاعده و مدار وجوب و عدم وجوب عشر این است که اگر آن چیزکه در زمین کاشت می‌شود، همان مقصود باشد، در آن چیز عشر واجب است و آنچه از کشت مقصود نباشد بلکه آن تبعاً حاصل گردیده و به دست بیاید، در آن عشر واجب نیست. بنابراین قاعده، وقتی که از کاشتن زمین، دانه‌ی گندم و غیره مقصود باشد نه علف و دروکردن بوته‌ی آن، در این علف‌ها عشر واجب نمی‌شود. البته اگر هر دو مقصود باشد؛ دانه‌ی گندم و هم دروکردن بوته‌ی آن، پس در هر دو عشر واجب است.

«ان الارض المعدة لا يخلوا عن احدى الوضيفتين... ان المدار على القصد حتى لو قصد به ذلک وجب العشر كما صرح به بعده» (شامیه).[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۵ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عشر در سبزیجات

الاستفتاء (۱۸۰): عشر خضروات که کشت آن، آب و زمین را مشغول می‌دارد و فایده تجارتی بهتر از غیر خضروات دارد، آیا واجب الاداء است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری عشر واجب است. نزد امام صاحب در تمام

۱- خیرالفتاویٰ: ۴۹۴/۳، به حواله‌ی شامی.

محصولات زمین و سبزیجات و... عشر واجب است؛ برابر است که کم باشد یا زیاد. اگر زمین از آب باران سیراب می شود، عشر و اگر از آب چاه و موتور آبیاری می شود، نصف عشر (بیست یک) واجب است.

قال فی الهندیة:

«و یجب العشر فی کل ما تخرجه الارض من الحنطة والشعیر والدخن والارز و اصناف الحبوب والبقول والریاحین والاوراد والرطاب و قصب السکر والذریرة والبطیخ والقثاء والخیار والباذنجان والعصفر و اشباه ذلک مماله ثمرة باقیة او غیر باقیة قل او کثر، هکذا فی فتاویٰ قاضیخان». [1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۳ ذیقعده - ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

وجوب عشر در کل محصول

الاستفتاء (۱۸۱): کشاورزان منطقه‌ی ما محصولات کشاورزی خودشان را به شهرستان‌ها جهت فروش می‌برند، اگر عشر این محصولات را سرزمین بیرون کنند، کسی نیست که همه‌ی عشر را تحویل بگیرد پس همراه محصول برای فروش می‌برند و آنجا هم به نفع مساکین می‌شود و از آن نقداً عشر می‌دهند، آیا بر این عشر کرایه لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله بر کشاورزان عشر در کل محصول لازم می‌گردد و کرایه‌ی عشر در این صورت بر عهده‌ی خود او می‌شود و از عشر کم کرده نشود بلکه همان اندازه عشر که از کل محصولات زمین بر می‌آید، آن را ادا کند و یا قیمت آن را بدهد؛ هر قدر که باشد.

۱- الهندیة: ۱۸٦/۱.

«یجب العشر فی الاول و نصفه فی الثانی بلا اجرة العمال و نفقة البقر و کری الانهار و اجرة الحافظ و نحوذ لک، قال فی الفتح یعنی لا یقال بعدم وجوب العشر فی قدر الخارج الذی بمقابلة المؤنة بل یجب العشر فی الکل». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۲۸ ذیقعده - ۱۴۲٦ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

آیا عشر بر مؤجر است یا مستأجر؟

الاستفتاء (۱۸۲): از مفتیان بزرگوار دریافت می‌گردد که در منطقه‌ی ما خراسان تقریباً دو سال می‌شود که مستأجر ضرر می‌کند و فایده را مؤجر می‌برد، در این صورت عشر زمین بر چه کسی است؟ گاهی ممکن است فایده را مؤجر وگاهی مستأجر ببرد، آیا فتوا بین دو مسئله دایر می‌شود که هر کسی فایده را ببرد، باید عشر زمین را بدهد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر شخصی زمین خود را برای کشت به اجاره بدهد، در باره‌ی عشر محصولات، ائمه‌ی احناف اختلاف نظر دارند: امام بزرگ امام ابوحنیفه - رحمه‌الله - می‌فرماید که عشر بر صاحب زمین است. صاحبین رحمهماالله قایلند، عشر بر عهده‌ی مستأجر است. از فقهای متأخرین، بعضی قول امام صاحب و برخی، قول صاحبین را ترجیح داده‌اند. اما تحقیق علامه شامی و اکابر دیوبند این‌گونه است که اگر صاحب زمین زیاد اجر می‌گیرد که همان اجر مثل است پس عشر بر عهده‌ی او است. و اگر اجر کم است و بیشترین منافع را مستأجر بر می‌دارد، عشر بر مستأجر است. [۲]

و اینکه گفته‌اید: «مستأجر ضرر می‌کند»، مفهوم نیست که کدام ضرر مراد است. اگر منظور این است که بر محصول آفتی رسید پس در این صورت طبق قول صاحبین اگر

۱- ردالمحتار: ۳٦۵/۲ وکذا فی کتاب «اسلام کانظام عشر و خراج»: ۵۰/۲.

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۴۷/۴، امدادالفتاویٰ: ۵۸/۲، خیرالفتاویٰ: ۴۵۰/۳، فتاوای مفتی محمود: ۲۵۹/۳، فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۱٦۴/٦ و فتاوای حقانیه: ۵۷۸/۳.

قبل حصاد و بعد از حصاد هلاک شود، عشر ساقط است. و طبق قول امام صاحب اگر قبل الحصاد، هلاک شود عشر از مؤجر ساقط می‌شود و بعد الحصاد ساقط نمی‌شود.[(۱)]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. کتبه عبدالملک آرامش، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۳ شعبان ـ ۱۴۲٦ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

تفصیل و دلایل مذهب امام ابوحنیفه در مورد نصاب عشر

الاستفتاء (۱۸۳): بنده یکی از پیروان مذهب پاک و به دور ازکجی احناف و از اهل سنت و جماعت و از نقشبندی و از دوستداران علمای دیوبند هستم در منطقه‌ی ما یک اهل حدیث و غیر مقلد آمده می‌گوید: آن طورکه امام ابوحنیفه می‌گوید که زروع و ثمار عشر دارند، اشتباه است (نعوذ بالله) و خود دلیل می‌گیرد که پیامبر ـ ﷺ ـ فرموده است: «**لیس فی ما دون خمسة او سق صدقة**» (متفق علیه). او می‌گوید جمهور علما دلیل گرفته و قول امام ابویوسف و محمد و امام شافعی هم همین است که برکمتر از پنج وسق عشر نیست، حالا برای ما واضح کنید این حدیث «**فیما سقت السمآء العشر**» که امام ابوحنیفه دلیل می‌گیرد چه طور است؟ و دلیل مذهب حنفی و توضیح هر دو حدیث را بیان کنید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله مذهب احناف، **اعدل المذاهب و اقواها و انفع للفقراء و لمصالح الامة** هست. محدث کبیر سید محمد یوسف بنوری ـ رحمه الله ـ بعد از مدلل کردن مذهب حنفیه می‌فرماید:

«**و بالجملة فهذه و ما یأتی ملاحظات للحنفیة فی صدقة الحبوب والثمار واصبحت میزة المذهب الحنفی من الاخذ بعمومات الوحی المتلو والمتواتر فی الوحی الغیر المتلو فیما یعم به البلویٰ و من شدة رعایة ملاحظ الورع والتقوی فی کثیر من مسائل العبادات**

۱-کذا فی بدائع الصنائع: ٥٦/۲.

والمعاملات و اصبح اليوم اصلح مذهب لنظام العالم و بالأخص مذهبه فی نظام الصدقات الزرعية اصبح اقرب حل لمشكلة اقتصادية شوشت افكار كثير من علماء المعاشيات». (۱)

احناف در این مسئله تنها نیستند بلکه مجاهد ـ رحمه الله ـ، ابراهیم نخعی ـ رحمه الله ـ و عمربن عبدالعزیز ـ رحمه الله ـ قایل بر همین قول بوده‌اند. دلایل احناف در این مسئله:

۱ـ آیه‌ی کریمه ﴿**يا ايها الذين آمنوا انفقوا من طيبات ما كسبتم و ممّا اخرجنا لكم من الارض**﴾.

۲ـ آیه‌ی کریمه ﴿**و أتو حقه يوم حصاده**﴾.

۳ـ عن سالم بن عبدالله (رضی الله عنهما) عن ابيه عن النبی ـ صلی الله علیه وسلم ـ قال: «فيما سقت السمآء والعيون او كان عشر يا العشر و ما سقى بالنضح نصف العشر» (رواه البخاری و روی معناه مسلم عن جابر).

این آیات و احادیث، عام و شام قلیل وکثیر زروع و ثماراند.

جواب از استدلال غیر مقلدان:

علما از حدیث «**خمسة او سق**» دو جواب داده‌اند.

یکی اینکه این حدیث، خبر واحد است و نمی‌تواند معارض عام کتاب الله و حدیث مشهور شود.

دوم اینکه مراد از صدقه، زکات است؛ زیرا اگر صدقه، مطلق ذکر شود، مراد از آن زکات گرفته می‌شود پس معنی حدیث این طور است: اگر زروع و ثمار برای تجارت باشند پس تا مادامی که به اندازه‌ی پنج وسق که قیمت آن دو صد درهم بود، نرسند، بر آنها زکات لازم نیست و اما مسئله‌ی عشر، در احادیث دیگر مذکور است.

جواب دیگر اینکه اگر محصول از پنج وسق بیشتر باشد، حکومت می‌تواند که صدقه را وصول کند و اگر کمتر باشد، خود صاحبان زمین بدهند نه اینکه در آنها عشر

۱–معارف السنن: ۲۰۵/۵.

نیست.

از جهت نظیر نیز مذهب احناف مرجح است؛ زیرا عشر نظیر آن خراج است. و خراج در قلیل وکثیر ما **اخرجت الارض** لازم است پس عشر هم باید همین طور باشد.

و حضرت عمر بن عبدالعزیز ـ رحمه الله ـ در زمان خلافت خود به تمام قلمرو خلافت می‌نویسد که عشر از قلیل وکثیر **ما اخرجت الارض** گرفته شود و هیچ کس مخالفت نکرده است، **فعلم انه تلقاه الامة بالقبول، هذه خلاصة ما فی معارف السنن و اعلاء السنن و البدائع و اشرف التوضیح، من شاء التفصیل فلیراجع الکتب المذکورة.**[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالملک آرامش دارلافتاء منبع‌العلوم

۲۸ شوال المکرم ـ ۱۴۲۶ هق

الجواب صحیح و المجیب نجیح والحق صریح و ما بعد الحق الا الضلال ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-معارف السنن: ۲۱۴/۵ ـ ۲۰۲، اعلاء السنن: ۶۳، بدائع الصنائع: ۵۹/۳، اشرف التوضیح: ۲۳۵/۲.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِصَدَقَةِ الْفِطْرِ

دادن صدقه‌ی فطر خود و زن و فرزندانش به پدر و مادر زن

الاستفتاء (۱۸۴): اگر داماد فطر روزه‌ی زن خود و فطره‌ی روزه‌ی خودش را به پدر و مادر زن بدهد صحیح است یا نه؟ و صدقه‌ی فطر از چه جنسی و چه قدر بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صدقه‌ی فطر زن و فرزندان بزرگ را به پدر و مادر زن نمی‌تواند داد و فطر روزه‌ی خود را بدون اشکال می‌تواند به آنان داد.

امّا حالت فرزندان به غیر از دو حال خالی نیست یکی اینکه ایشان خود غنی‌اند. دوم اینکه ایشان فقیراند.

پس در صورت اولی بنابر قول ابی حنیفه ـ رحمه الله ـ و ابویوسف ـ رحمه الله ـ که صدقه‌ی فطر در این صورت از مال خودشان واجب است به پدر و مادر زن خود نمی‌تواند داد و بنابر قول امام محمد ـ رحمه الله ـ و زفر ـ رحمه الله ـ می‌تواند داد چون در مال ایشان واجب نیست بلکه خود از مال پدر واجب است.

و در صورت ثانیه مبنی بر قول همه می‌تواند؛ زیراکه وجوب بر پدر است نه بر آنان گویاکه این صدقه‌ی واجبه از جانب داماد به ایشان می‌رسد نه از فرزندان.

قال فی الهداية:

«والاصل فی الوجوب رأسه و هو یمونه و یلی علیه فیلحق به ما هو فی معناه کاولاده الصغار لانه یمونه و یلی علیهم».

و فی الفتح تحت قوله (فیلحق به):

«هذا بیان حکمة المنصوص یعنی انما امرالشارع بالاخراج عن هؤلاء لانهم فی معناه بما

قلنا...».(۱)

و فی الشامیة:

«قلت لو کانا یعنی الصبی والمجنون، فقیرین لم تجب علیهما بل علی من یمونهما کما یأتی والظاهر انه لو لم یؤدها عنهما من ماله لا یلزمهما الاداء بعد البلوغ والافاتة لعدم الوجوب علیهما».(۲)

یک من و نیم گندم یا سه من خرما یا قیمت کدام یکی از اینها بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

۱٦ ربیع الآخر - ۱۳۸٦ هق

مقدار صدقه‌ی فطر

الاستفتاء (۱۸۵): نصاب صدقه‌ی فطر، و فطر نماز فوائت ممکن است که دو من باشد یا فقط یک من و نیم می‌باشد و از آن تجاوز نمی‌کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از گندم به وزن سرباز فقط یک من و نیم است تجاوز نمی‌کند یا قیمت آن از پول یا جنسی دیگر بدهد و از جو و خرما سه من می‌باشد یا قیمت آن.(۳)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

۵ ربیع الاول - ۱۳۸۷ هق

برای چه کسی گرفتن صدقه‌ی فطر جایز نیست؟

الاستفتاء (۱۸٦): این جانب کم از کم دو هزار تومان دارم، اگر من صدقه‌ی فطر بگیرم و بخورم چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در ایام فطر است و این دو هزار تومان زاید از حوایج

۱- فتح القدیر: ۳۲/۲.　　۲- ردالمحتار: ۷۹/۲.

۳-کذا فی حاشیة الطحطاوی علی المراقی ص ۴۳٦.

اصلیه و قرض هستند برای شما گرفتن فطر روزه روا نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

۳۰ ربیع الاول ـ ۱۴۰۱ هق

معاف نمودن مقروض به عوض صدقه‌ی فطر

الاستفتاء (۱۸۷): اگر شخصی برای مقروض خود گفت که از همان قرضی که بر سر تو واجب الاداءاند مقدار صدقه‌ی فطر من را بگیرید و در حالی که مقروض هم اهل صدقه‌ی فطر است آیا فطر روزه‌ی این شخص ادا می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ادا نمی‌شود بلکه از او آن مقدار راگرفته دوباره بدهد، چرا که حکم ادا و مصرف فطر روزه مثل حکم زکات و مصرف آن است و زکات عین از دین ادا نمی‌شود.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۰۳ هق

دادن صدقه‌ی فطر به امام به عنوان حقوق

الاستفتاء (۱۸۸): آیا دادن صدقةالفطر به امامِ مسجد به عنوان اجرت جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر روز اول شرط کرده‌اند که اجرت امام همین صدقات و زکات واجبه‌اند پس به این عنوان روا نیست و صدقه ادا نمی‌گردد و اگر از روز اول شرط نکرده‌اند و امام احتیاج هم دارد غنی نیست، به عنوان مصرف زکات دادن روا بلکه از دیگران اولیٰ است. و به عنوان حقوق داده نشود.

قال فی التنویر و شرحه:

۱- زمانی این حکم کرده شد که دو هزار تومان ارزش نصابی داشت الآن این طور نیست (مؤلف).
۲-کذا فی الشامی ص ۱۳ ج ۲.

«و صدقة الفطر كالزكاة فی المصارف و فی كل حالٍ...». [1]

و قال فيه فی باب المصرف:

«و لو دفعها المعلّم لخليفته ان كان بحيث يعمل له لو لم يعطه صحّ والا لا». [2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

۲۹ ربیع الاول ـ ۱۴۱۳ هق

بر چه کسی صدقه‌ی فطر واجب است؟

الاستفتاء (۱۸۹): شخصی در محل کشاورزی دارد و زنان او هم طلا برای زینت پوشیده ولی خرج شان از محصول کشاورزی از یک سال تا سالی دیگر تأمین نمی‌شود پس درباره‌ی قربانی و صدقه‌ی فطرشان چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همان طلا مال شوهر است و مقدار نصاب می‌باشد بر وی قربانی و فطر روزه واجب است و اگر مال زن‌اند و مقدار نصاب می‌باشند بر زن قربانی و فطر روزه واجب است و اگر کمتر از نصاب‌اند بر هر دو قربانی و فطر واجب نیست. این زمین‌ها و غیره اعتبار ندارند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

١٦ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هق

دادن صدقه‌ی فطر به فرزند

الاستفتاء (۱۹۰): آیا برای پدر دادن فطر روزه به فرزندش چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَه)

۱۲ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۵ هق

۱- ردالمحتار: ٨٦/٢. ۲- مرجع سابق: ۷۷/۲ + احسن الفتاوىٰ: ۲۵۲/۴.

مردم صدقةالفطر را اداکردند و سپس به آنها گفته شدکه مقدار آن بیشتر است، چه کار کنند؟ و اگر امام بگوید باقی مانده را به من بدهید، چه طور است؟

الاستفتاء (۱۹۱): در روستایی امام مسجد صدقة الفطر را ۱۵۰ تومان اعلان کرد و مردمان ۱۵۰ تومان دادند بعداً قاضی دستور داد که صدقةالفطر ۲۵۰ تومان است باز امام روستا به مردمان گفت که باقی صد تومان را بیاورید به من بدهید آیا این طور گفتن برای امام مسجد روستاگنجایش دارد یا نه؟ و اگر مردمان که ۱۵۰ تومان داده بودند اگر به ۲۵۰ تکمیل نکنند صدقه‌ی فطر آنها ادا شده است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: امام آن روستا از دو حال خالی نیست یا اینکه او فقیر و مصرف زکات و صدقات است و هدفش این است که من محتاج و مستحق هستم بقیه صدقه‌ی فطر را به من بدهید و مردم از هدف او هم می‌فهمند در این صورت گنجایش دارد.

دوم اینکه آن امام مستحق و مصرف صدقات نیست برابر است که هدفش برای خود باشد یا هدفش این باشد که به من بدهید که به فقرا بدهم در این صورت ناجایز و نامناسب است که محل تهمت قرار می‌گیرد.

اگر قاضی، اعلان ۲۵۰ تومان را از روی تحقیق می‌کند ادای صد تومان دیگر بر سر مردمان لازم می‌باشد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه ابواسحاق حملّی از دارلافتاء منبع‌العلوم

۱ ربیع الاول - ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حکم صدقه‌ی فطر بر کسی که پول نقد ندارد اما زمین و باغ و... دارد

الاستفتاء (۱۹۲): آیا صدقه‌ی فطر بر کسی که پول نقد ندارد امّا درخت خرما و باغ‌های زیادی که قیمت‌شان از حدّ نصاب تجاوز می‌نماید مالک است، لازم می‌شود یا

خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر او صدقه‌ی فطر واجب نمی‌شود و در این مسئله دو قول موجود است: نزد امام ابویوسف ـ رحمه الله ـ مراد از غنی همان است که او صاحب نصاب باشد برابر است که مقدار نصاب نقد داشته باشد یا جنس مثل باغ و زمین و دکان و غیره.

و نزد امام محمد ـ رحمه الله ـ بجز از نقدین به دیگر چیز مثل زمین و غیره صاحب نصاب نمی‌گردد.

«ذکر فی الفتاویٰ فیمن له حوانیت و دور للغلة و لکن غلتها لا تکفیه و عیاله انه فقیر و یحل له اخذ الصدقة عند محمد و عند ابی یوسف لایحل و سئل محمد عن له ارض یزرعها و حانوت یستغلها او دار غلتها ثلاثة آلاف و لا تکفی لنفقته و نفقة عیاله سنة یحل له اخذ الزکواة و ان کانت قیمتها تبلغ اُلوفاً و علیه الفتویٰ و عندهما لا یحل...». [1]

خلاصه روایت صحیحه و مفتیٰ بها این است که صدقه‌ی فطر بر اهل نصاب واجب است البته در نصاب صدقه‌ی فطر و زکات فرق است که در صدقه‌ی فطر نامی بودن شرط نیست و صدقه‌ی فطر بر آن‌کس واجب نیست که او خود محل و مصرف زکات و صدقات است.

و فی الدر والتنویر:

«ذی نصاب فاضل عن حاجته الاصلیة و ان لم ینم». [2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۳ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- از فتاوای دارالعلوم ص ۴۲ ج ٦ به حواله‌ی ردالمحتار ص ۸۸ ج ۲.

۲- ردالمحتار: ۹۹/۲.

مصرف صدقه‌ی فطر

الاستفتاء (۱۹۳): آیا مصرف کردن زکات و صدقه فطر برای امام محلّه که بـرایش حقوق معینی مقرر نیست و بدون حقوق امامت می‌کند جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به خاطر امامت گرفتن صدقه‌ی فطر جایز نیست و حکم صدقه‌ی فطر در مصارف من کل الوجوه مثل زکات است.

«**و صدقة الفطر کالزکواة فی المصارف کل حال**».[۱]

خلاصه برای امام به معاوضه‌ی خدمت امامت گرفتن صدقه‌ی فطر جایز نیست زیرا که صدقه‌ی فطر و دیگر صدقات واجبه بلا معاوضه حق فقرا و دیگر مستحقین است. **لقوله تعالیٰ: انمّا الصدقات للفقراء والمساکین** و این لام برای اختصاص است. این امام اگر مالک نصاب است و این صدقه‌ی فطر را به عنوان حقوق می‌گیرد جایز نیست البته اگر محتاج و مستحق زکات است علاوه از حقوق، مردم به دلخواه خود از صدقه‌ی فطر به وی می دهند اشکال ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۳ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

در صدقه‌ی فطر، دادن قیمت افضل است یا عین منصوص علیه؟

الاستفتاء (۱۹۴): در منطقه‌ی ما اکثراً نخل ربّی و دیگر انواع آن می‌باشند و مضافتی کم وجود دارد، خرمای ربّی را در جلد می‌کنیم تقریباً هر ۲۰ کیلویی به ۵۰۰ تومان به فروش می‌رسد و اکثر مردم یا از خرمای ربّی استفاده می‌کنند از محصولات خودشان باشد یا می‌خرند پس آیا در صدقه‌ی فطر قیمت خرمای ربّی را بدهیم یا مضافتی را؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صدقه‌ی فطر از همه افضل دادن قیمت آردگندم بعد از

۱- الدرالمختار علی هامش ردالمحتار ص ۱۰۸ ج ۲.

آن عین آرد و بعد گندم می‌باشد هم چنان که در فتاوای هندیه[۱] موجود است.

لذا چونکه دادن قیمت از عین منصوص علیه نزد فقها افضل است بالاخص در این زمان، پس اگر صدقه‌ی فطر را از قیمت خرما حساب کرده و می‌دهید، اگر قیمت خرمای ربّی بیشتر است پس قیمت ربی را بدهید افضل است اما اگر قیمت مضافتی را هم بدهید جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ دارلافتاء منبع‌العلوم کوه ون

۵ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۱ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

دادن صدقه‌ی فطر چند نفر به یک فقیر

الاستفتاء (۱۹۵): اگر پدر از طرف زن و فرزندان خودش صدقه‌ی فطر ادا کند و به یک نفر فقیر بدهد، آیا جایز است یا اینکه به چند فقیر بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هر دو صورت (به یک فقیر بدهد یا به چند فقیر) جایز است.

«و یجوز دفع ما یجب علی جماعة الی مسکین واحد، کذا فی التبیین».

«رجل له اولاد و امرأة فکال الحنطة لاجل کل واحد منهم حتی یعطی صدقة الفطر ثم جمع و دفع الی الفقیر بنیتهم یجوز عنهم و مصرف هذه الصدقة ما هو مصرف الزکاة کذا فی الخلاصة».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۸ محرم ـ ۱۴۲۲ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- ص ۱۹۲ ج ۱.　　۲- الهندیة: ۱۹۳/۱.

بر چه کسی صدقة الفطر واجب است؟

الاستفتاء (۱۹٦): حداقل نصاب صدقه‌ی فطر و قربانی که بر شخص واجب می‌شود، چه قدر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نصاب صدقة الفطر و قربانی این است که اگر شخصی این قدر مال داشته باشد، که در آن زکات واجب است یا واجب نیست اما زاید از ضروریات این قدر مال داشته باشد که قیمت آن این قدر باشد که اگر سال بر آن بگذرد، بر آن زکات واجب می‌شود یعنی مقدار قیمت ۵۲/۵ توله نقره یا قیمت ۷/۵ توله طلا داشته باشد، برابر است که این مال تجارتی باشند یا غیر تجارتی و اگر چه حولان حول هم نشود (سال نگذشته باشد)، بر چنین شخص ادای صدقه‌ی فطر واجب می‌گردد و حکم قربانی هم همین است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۴ ذیحجه ـ ۱۴۲٦ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- فتاوای مفتی محمود: ۳۱۴/۳، و فتاوای محمودیه: ۳۳۴/۱۴.

كِتَابُ الصَّوم

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِرؤيَةِ الهِلالْ

اعلان عید یا رمضان برای همسایگان کشوری که رؤیت هلال در آنجا ثابت شده باشد

الاستفتاء (۱۹۷): اعلان رؤیت هلال رمضان و عیدین از طریق رادیو از یک کشور اسلامی و حنفی المذهب که در آنجا انتظام آن از طرف دولت باشد و علمای دین به این کار مقرر باشند عوام الناس و مفتیان عظام آن کشور به اعلان آنها عید می‌کنند، آیا برای کشورهای همسایه و مرزنشینان شرعاً قابل قبول می‌شود یا خیر؟ و نزد احناف این مسئله واضح است که اختلاف مطالع اعتبار ندارد آیا به این مسئله مذکور اعتماد کرده به اعلان کشور اسلامی روزه گرفتن و عید کردن به مردمان کشورهای همسایه و مرزنشینان جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عید کردن و روزه گرفتن کشوری به اعلان کشورهای دیگر در صورت وجود چند شرط جایز می‌گردد و در صورت عدم آنها روا نمی‌باشد.

۱ـ همان رؤیت و ثبوت به طریق شرعی باشد.

۲ـ وقت اعلان کردن صدای همان اعلان کننده حقیقتاً به گوش این شنونده کاملاً برسد.

۳ـ آن صدا با صدای ناشناخته مشتبه و آمیزش نگردد.

۴ـ همان صداکننده شخص شناخته و ثقه و معتمد باشد.

۵ـ اعلان این طور کند که نزد ما به طریق شرعی و به ثبوت رؤیت شده و محکمه‌ی علما حکم عید یا رمضان داده‌اند.

۶ـ برای احناف این هم شرط است که دستور فقه‌شان که در حالت ابر و عدم ابر امتیاز حکم موجود است همان طور هم در آن کشور دیگر ثابت شده باشد، فقط به

اعلان رادیو و غیره عید و رمضان گرفتن روا نیست.

خلاصه‌ی این مسئله کلاً همین است که تحریر کرده شد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجه - ۱۴۰۴ هق

آیا اعلان و اخبار رادیو به عید و رمضان، اعتبار دارد؟

الاستفتاء (۱۹۸): مثلاً ۲۹ روز شعبان تمام شد و ماه رمضان دیده نشد یا که ۲۹ روز رمضان تمام شد و ماه شوال دیده نشد ولی رادیو اعلان کرد که فردا رمضان است یا که اعلان کرد که فردا عید است پس اعلان رادیو اعتباری شرعی دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً باید دانست که شهادت و خبر واحد، دو امر جداگانه‌اند. در شهادت، الزام القول بر غیر است و در خبر، فقط حصول تیقن واقعه برای نفس خود. و در شهادت حضور شاهد در جلو قاضی در مجلس قضا وگفتن اشهد و وجود عدد و عدالت و غیرها شرط است پس از شرایط شهادت معلوم شد که به وسیله‌ی تلگراف و تلفن و رادیو و ضبط و غیره و آلات و وسایل جدیده شهادت ادا نمی‌شود.

و باید دانست که خبر هم دو قسم است:

۱ـ خبر در معاملات دنیوی.

۲ـ خبر در معاملات دینی.

معاملات دنیویه مثل بیع و شرا وکفاله و حواله و وکالت و غیرها.

پس در اینها خبر واحد هم معتبر است مساوی است که مخبر عادل باشد یا فاسق مسلم باشد یا کافر ولی به شرطی که سامع را بر صدق مخبر اطمینان باشد، و در این قسم چون که عدد و عدالت و حضور در مجلس قضا ضروری نیست لهذا در اینها خط و خبر رادیو و تار و تلفن همه اعتبار دارد به شرطی که به صدق خبر مخبر سامع را اطمینان پیدا گردد.

و در معاملات دینیه، مثل خبر پلیدی آب و لباس و طهارت و خبر نکاح و طلاق و حلّت و حرمت و غیرها پس در اینها مخبر باید مسلم و عادل باشد اگر چه یک نفر باشد مرد باشد یا زن در مجلس باشد یا غایب مثلاً به وسیله‌ی خط یا تلفن یا رادیو باشد. آری! در صورت غیبت شرط است که سامع صدای مخبر را خوب فهمیده متیقن گردد که این مخبر فلان است و او مسلم و عادل است.

خلاصه در این قسم هم حضور در مجلس شرط نیست، لهذا در این صورت خط غایب و رادیو و غیره مقبول و معتبر است، امّا چون در این صورت اسلام و عدالت شرط است، لازم است که در خط و در رادیو و غیره صدا را خوب بشناسد تا که علم مسلم و غیر مسلم و عادل و غیر عادل خوب امتیاز گردد.

تار و تلگراف را در این قسم اعتبار نیست به این وجه که در اینها صدا ممتاز نمی‌گردد.

در صورت امتیاز تحریر و صدا عمل نبی کریم ـ ﷺ ـ و خلفای راشدین (رضی الله عنهم) متواتر و حجت کافیه است که ایشان به جهات مختلفه خط نوشته‌اند و ملاک عمل امت شده است.

و مزید اینکه خبر تحریری در امور دینی به دو شرط مقبول می‌گردد.

۱ـ یکی اینکه مکتوب الیه خط کاتب را کاملاً بشناسد.

۲ـ کاتب مسلمان و عادل باشد، رادیو و تلفن هم بر خط قیاس کرده می شوند چنان که در خط مخبر غایب است مگر به سبب امتیاز تحریر ممتاز می‌گردد و همین طور رادیو و تلفن با وجود غایب بودن از صدا امتیاز داده می شود.

خلاصه، در امور دینیه اعتبار خبر خط و رادیو و تلفن مشروط و موقوف است بر اینکه از تحریر و صدا امتیاز و یقین پیدا گردد که این مخبر فلان و او مسلمان و عادل است. البته خبر تار و تلگراف در این صورت هم معتبر نیست لعدم الامتیاز. البته اگر خط و رادیو و تلگراف و تلفن و غیرها انجمن و ضابطه و محکمه‌ای خاص از حکومت اسلامی وگروه علما داشته باشند که بدون اجازت حکومت عادل و عالم معتبر و

متدین شخص دیگر غیر معتبر نمی‌تواند که در آن تصرف کند و خبر دهد، پس در این صورت خبر این همه به هر کیف مقبول و معتبر است برابر است که امتیاز از صدا پیدا گردد یا نه و در این حالت خبر تار و تلگراف هم معتبر است چرا که تلگراف از حیث دلالت غیر لفظیه و ضعیه مثل توپ و طبل است و فقها توپ و طبل را در این مورد اعتبار کرده‌اند.

خلاصه‌ی تمام مباحث این است:

۱ـ در شهادت، خط و تلگراف و تلفن و غیره قطعاً اعتبار ندارد.

۲ـ در معاملات دنیویه به شرط اطمینان قلب سامع، خبر اینها معتبر است.

۳ـ در معاملات دینیه به شرط امتیاز تحریر و صدا و مسلم و عادل بودن مخبر، خبر خط و رادیو و تلفن معتبر است نه خبر تار و تلگراف.

۴ـ و اگر اینها همه از محکمه‌ی انجمن حاکم عادل و مسلم یا علمای متدین و معتمد اعلان کرده باشند که در آن امکان دخالت غیری نباشد، خبر این همه معتبر است؛ برابر است که امتیاز داده شود یا نه؟

حالا دیده شود که ثبوت ماه و هلال از کدام قبیل است؟ پس روشن شد که در صورت ابر وگرد برای ثبوت هلال عیدین، شهادت شرعی که دو مرد معتبر یا یک مرد و دو زن باشند؟ ضروری است و برای ثبوت هلال رمضان شهادت ضروری نیست بلکه خبر واحد عادل کفایت می‌کند پس ثابت شد که برای ثبوت عیدین خبر تار و تلگراف و تلفن و خط و رادیو و ضبط و غیره اعتبار ندارد.

و اگر به وسیله‌ی رادیو و تلفن و غیره، عالمی مستند و متدین یا مفتی یا انجمن هلالی که شرعاً معتبر باشد، ثبوت هلال عیدین را به طریق شهادت شرعیه اعلان کنند، پس اعلان‌شان تا مرز ولایت وکشورشان اعتبار دارد و خارج از کشورشان هم اعتبار ندارد و برای هلال رمضان خط و رادیو و تلفن به شرط امتیاز صدا و خط و بودن مخبر مسلم عادل در صورتی که مخبر از دید و مشاهده‌ی خود هم خبر دهد، اعتبار دارد. و اگر خبر مبهم بدهد اعتبار ندارد؛ مثلاً بگوید که در این ملک و منطقه ماه دیده شده

است و عید کرده شده است یا روزه داشته شده است. همین است خلاصه‌ی آنچه که فقها در این مورد تحریر فرموده‌اند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ذیقعده - ۱۴۱۴ هق

عید نکردن چند نفر پس از اعلان عمومی

الاستفتاء (۱۹۹): ما در روز پنج شنبه ۲۹ رمضان، رمضان شریف را تمام کرده از زاهدان و سراوان تلفنی جویا شدیم اعلام عیدالفطر را دادند، بر حسب اطلاعیه از علمای زاهدان و سراوان نماز عید را اقامه کردیم اما چندی نفر که هم عالم و دانا بودند روزه را افطار نکرده ولی به نماز عید حاضر و نماز را ادا نمودند تقاضا دارم به فضل و کرم الله تعالیٰ جواب را ارسال نمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر افطار نکننده‌گان را دلیل شرعی رسیده و افطار نکرده‌اند ایشان مرتکب کراهیت تحریمی شده‌اند که روزه‌ی عید مکروه تحریمه است و اگر دلیل شرعی نرسیده است و ثبوت رؤیت هلال به طبق قواعد شرعی نشده است خوب کرده‌اند و اگر به همین حالت نماز عید خوانده‌اند بد نیست **کذا هوالمحقق فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ شوال - ۱۴۱۵ هق

چند مسئله متعلق به رؤیت هلال و حیثیت اعلان رادیوی داخل و خارج کشور به رمضان و عید

الاستفتاء (۲۰۰): از شما علمای کرام جواب چند سؤال مطلوب است، اولاً بدانید بنده‌ی حقیر در یکی از شهرستان‌های خراسان به نام تایباد زندگی می‌کنم و سالانه اختلافات بین مردم به وجود می‌آید سبب اختلاف این است که بعضی به دیدن هلال

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ ج۴از ص ۴۰۷ الیٰ ۴۱۲.

رمضان و هلال عید که از طریق رادیو و تلویزیون، که از عربستان بشنوند روزه می‌گیرند و هلال عید را نیز به همین طریق افطار می‌کنند و بعضی از مردم و علما می‌گویند که در این کشور رؤیت هلال رمضان و هلال فطر دیده نشده، لذا تا ماه رمضان ثابت نشود روزه نمی‌گیرند و همچنین تا هلال فطر ثابت نشود افطار نمی‌کنند و به عربستان کاری ندارند.

سؤال اوّل: آیا خبری که از طریق رسانه‌ها مثل رادیو، پخش مستقیم تلویزیونی و تلفن که از عربستان خبرمی‌رسد که روزه گرفتند و ماه رؤیت شده و یا شعبان تکمیل شده، بر مردم لازم است که روزه بگیرند یا نه؟

و همچنین خبر هلال فطر که از رادیو، تلویزیون و تلفن عربستان می شنوند آیا عید فطر ثابت می شود یا نه، در حالی که هلال رمضان و هلال فطر در خود کشور نه از طریق دولت و نه از طریق علمای اهل سنت به ثبوت نرسیده است؟

سؤال دوّم: اکثر اختلاف در هلال فطر است، بعضی از ائمه‌ی مساجد به حساب عربستان عید فطر را اعلان می‌کنند و اعتکاف خویش را می شکنند و مردم را ترغیب می دهند که شما بخورید چون روز بعد، روزه گرفتن حرام است.

و بعضی روزه می دارند و اعتکاف خود را ادامه می دهند و می‌گویند که در کشور ایران ماه رؤیت نشده است، و علمای زاهدان و بلوچستان نیز، اعلان فطر را نکرده‌اند حالا از این دوگروه کدام یک عمل او صحیح و عمل کدام یک فاسد است؟ و حکمی که بر هر یک از این دوگروه عاید می شود را مدلل فرمایید.

سؤال سوم: آیا عمل کردن به خبری که از عربستان می‌آید اگر چه یقین هم حاصل کند جایز است یا نه؟ اگر جایز نیست به فیصله‌ی چه کسی عمل کنیم؟ آیا به فیصله‌ی حکومت و یا به فیصله‌ی علمای اهل سنت به کدام علما؟

آیا می شود زاهدان و بلوچستان به فیصله‌ی علمای منطقه‌ی خود و منطقه‌ی خواف به فیصله علمای خواف و منطقه تایباد به فیصله‌ی علمای تایباد عمل کند اگر چه در میان آنها منافات وجود داشته باشد؟

سؤال چهارم: آیا ما می توانیم ادعاکنیم که در کشور ما ایران، قاضی‌ها و علمایی که

به حق فیصله کنند، نداریم و برای جستجوی رؤیت هلال فطر کسی وجود ندارد لذا به این خاطر به خبر عربستان عمل کنیم؟

سؤال پنجم: آیا به صورت انفرادی وقتی شخصی یقین می‌کند که عربستان اعلان عید کرده است می‌تواند او هم عید کند، اگر چه از طرف حکومت و علمای اهل سنت ثبوت رؤیت ماه تأیید نشده است؟ اگر این کار جایز نیست قضایی بر او لازم است یا نه؟

سؤال ششم: آیا فیصله‌ی قاضی عربستان برای همه مردم ایران حجتی است یا نه؟ اگر حجتی نیست عمل کردن بر آن جایز است یا نه؟

سؤال هفتم: در شهر تایباد حدود ۳۰ مسجد اهل سنت وجود دارد آیا می‌شود یکی از علما را به عنوان قاضی یا معتمد علیه حساب کنیم و طبق اعلان وی همه روزه بگیرند و افطار عید کنند اگر چه آن عالم فقط خبر عربستان را تصدیق کند؟

سؤال هشتم: یکی از دلایلی که مردم و بعضی از علما فیصله‌ی قاضی عربستان را صحت می‌دانند این است که اختلاف مطالع اعتبار ندارد اگر در شرق و مغرب ماه دیده شد فرقی ندارد، بر همه لازم است که عمل کنند چنانچه برگه‌هایی از طرف کشورهای خلیج، دُبی و غیره می‌آورند و بین مردم تقسیم می‌کنند که آن را به خدمت شما می‌فرستم آیا گفته‌ی ایشان صحیح است؟

سؤال نهم: در عید اضحیٰ هم همین مسئله به وجود می‌آید به طوری که در منطقه‌ی ما تکبیرات تشریق را به حساب عربستان شروع می‌کنند و روز دوّم به حساب عربستان نماز می‌خوانند، در این عید اختلاف چندانی در میان علما وجود ندارد و به رؤیت هلال عربستان اکتفا می‌کنند آیا نسبت به این اتفاق و نظر اگر کسی در روز اوّل به حساب عربستان بعد از زوال آفتاب، قربانی کند چنانچه در بسیاری از کتب فقه ما آمده است که روز اوّل اگر نماز خوانده نشد قربانی بعد از زوال جایز می‌شود، آیا این قربانی روز اوّل جایز است یا نه؟

سؤال دهم: کتب فقهی مسئله‌ی فیصله‌ی قاضی را خیلی اهمیت داده است الآن ما در ایران به فیصله‌ی چه کسی عمل کنیم؟

اگر به فیصله‌ی قاضی عربستان عمل کنیم آیاگنهکار می شویم یا اینکه با همراه‌گناه، جایز است، و یا اینکه اصلاً ادا نمی شود؟ مقصد حقیر برداشتن اختلاف در مسئله‌ی فرض رمضان است لذا این مسئله را مدلل بیان فرمایید؟ **اجرکم عندالله.**

الجواب بسم ملهم الصواب: قبل از جواب به طور مقدمه چند امور را باید فهمید.

۱ـ درباره‌ی ثبوت هلال رمضان اگر فضا ابر آلود باشد خبر یک شخص عادل یا مستورالحال قابل قبول است بدون اینکه شهادتی لازم باشد.

قال فی الدر والتنویر:

«**و قبل بلا دعوی و بلا لفظ اشهد و بلا حکم و مجلس قضاء لانه خبر لا شهادة للصوم مع علة کغیم و غبار خبر عدل او مستور علی ما صححه البزازی**».[۱]

۲ـبرای ثبوت هلال فطر، در صورتی که فضا غبار آلود باشد شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن عادل لازمی است و تنها اخبار کفایت نمی‌کند.

«**و شرط للفطر مع العلة والعدالة نصاب الشهادة و لفظ اشهد و عدم الحد فی قذف لتعلق نفع العبد اهـ**».

قال فی الرد:

«**قوله (نصاب الشهادة) ای علی الاحوال و هو رجلان او رجل و امرأتان**».[۲]

۳ـبرای رؤیت هلال فطر و رمضان در حالت صحو جمع عظیم لازم است.

«**و قبل بلاعلة جمع عظیم یقع العلم الشرعی و هو غلبة الظن بخبرهم...**».[۳]

اگر چه صاحب بحر و بعضی دیگر از فقها این روایت را تصحیح کرده‌اند، که در وقت صحو شهادةالعدلین کفایت می‌کند، امّا حضرت فقیه العصر مولانا مفتی رشید احمد قدس سره العزیز، در فتاوای خود می‌نویسد که «امروز به وجه عدم احتیاط به شهادت دو نفر نمی‌توان فیصله کرد» و نیز علامه شامی علت قبولیت شهادت رجلین را **تکاسل الناس عن رویة الهلال** قرار داده و در این زمان این علت وجود ندارد بنابراین در

۱- ردالمحتار: ۹۸/۲. ۲- مرجع سابق: ۹۹/۲. ۳- مرجع سابق: ۱۰۰/۲.

عصر ما برای ثبوت هلال عید و رمضان رؤیت جمع غفیر لازم است.[۱]

۴ـ فیصله‌ی قاضی در خارج از محدوده‌ی قضای او زمانی مورد قبول است که حکمش برای اهالی دیگر مناطق به صورت یقینی برسد و حصول یقین به سه صورت است:

الف شهادة علی الشهادة.

ب: **شهادة علی القضاء.**

ج: خبر مستفیض.

استفاضه را اینگونه تعریف کرده‌اند:

«ان تأتی من تلک البلدة جماعات متعددون کل منهم یخبر عن اهل تلک البلدة انهم صاموا عن رویة لا مجرد الشیوع من غیر علم بمن اشاعه اه».[۲]

۵ـ حکم خبر رادیو و تلویزیون، اگر رادیو و تلویزیون تحت ضوابط خاص خبر رؤیت هلال را پخش کنند، یعنی چنان تحت کنترل باشد که بدون اجازه‌ی شخص معتبر و مسلمان عادل خبر از رادیو منتشر نمی‌شود پس حکم ضرب طبول و قذف مدافع را دارد و برای اثبات هلال فطر کافی نیست، زیرا در آن شهادت لازمی است و اینجا شهادت مفقود است و برای اثبات هلال رمضان یا برای پخش فیصله‌ی ثبوت رؤیت هلال فطر (که هیئت رؤیت هلال را فیصله کرده) خبر رادیو و تلویزیون طبق شرایط مذکور معتبر است. و آن هم در محدوده‌ی همان مملکت، مثلاً اگر رادیوی کشور پاکستان تحت ضوابط شرعی و معتبر اعلان رؤیت هلال کند بر اهالی پاکستان واجب العمل است ولی برای مردم افغانستان و غیره واجب العمل نیست مگر اینکه همان خبر به یکی از طرق ثلاثه‌ی موجبه به یقین به آنها برسد.[۳] بعد از این تفصیل مختصر به جواب سؤالات شما پرداخته می‌شود.

۱ـ خبر رادیوی عربستان اگر چه تحت شرایط معتبر هم باشد در حد اعلان و اخبار

۱- احسن‌الفتاویٰ: ۴۲۸/۴.　　۲- ردالمحتار: ۱۰۲/۲ و احسن‌الفتاویٰ: ۴۷۰/۴ و ۴۷۱.

۳- کذا فی احسن‌الفتاویٰ: ۴٦٦/۴، فتاوای حقانیه: ۱۳۱/۴ و فتاوای مفتی محمود: ۴۱۵/۳.

است، و در محدوده‌ی مملکت سعودیه اعتبار دارد، امّا برای مسلمانان ایران و پاکستان و غیره که دارای مذهب حنفی هستند اعلان رادیوی عربستان معتبر نیست اگر چه این خبر از طریق ثلاثه‌ی فوق به ما برسد، زیرا حکومت سعودیه در هر حال برای ثبوت رمضان خبر واحد و برای هلال فطر شهادت عدلین را قبول می‌کند. حال آنکه این خلاف مذهب حنفیه است. زیرا در مذهب حنفیه در حالت صحو برای ثبوت هلالین جمع غفیر لازم است.(۱)

و در مورد اینکه به تکمیل شدن ۳۰ روز شعبان روزه لازم می‌شود یا نه تفصیلی دارد بدین شرح:

اگر رؤیت هلال رمضان در ضمن حق العبد به شهادت عدلین یا به وسیله جمع غفیر ثابت شود در این صورت بعد از تکمیل ۳۰ شعبان روزه واجب می‌شود برابر است که در ابتدای رمضان افق صاف باشد یا غبار آلود. و اگر ثبوت هلال شعبان در ضمن حق العبد یا به وسیله‌ی جم غفیر نباشد پس چونکه برای اثبات هلال شعبان شهادت شرط نیست بلکه در حالت غیم خبر واحد عادل و در حالت صحو خبر عدلین معتبر است، لذا بعد از تکمیل ۳۰ روز شعبان اگر در ابتدای رمضان افق مغیم باشد صوم لازم است و اگر صاف است صوم لازم نیست **لظهورالکذب**.(۲)

۲ـ تفصیل این جواب در تمهید شماره‌ی ۵ داده شد. در این صورت عمل کسانی که عید نمی‌کنند و اعتکاف خود را ادامه می‌دهند درست و صحیح است و عمل گروه اوّل درست نیست اگر آنها به همین خبر عید کنند بر آنها قضا وکفاره لازم است، اگر ظن عید را داشته‌اند در این صورت کفاره لازم نیست ولی قضا لازم است البته اگر بعداً به طریق صحیحه معلوم شود که عید همان روز بوده که آنها کرده‌اند پس قضا لازم نیست.(۳)

۱-کذا حققه فی احسن الفتاویٰ: ۴۲٦/۴.
۲-احسن الفتاویٰ: ۴۲۴/۴.
۳- فتاوای مفتی محمود: ۴۱۷/۳ و فتاوای رحیمیه: ۴۱/۲ و ۴۵.

۳ـ این سؤال در جواب اوّل و تمهید شماره‌ی پنج مفصل بیان شده است.

امّا در مورد اینکه هر منطقه طبق فیصله‌ی علمای خود عمل کند، باید گفت: بهتر این است که علمای جدید و معتبر اهل سنت از هر منطقه، کمیته‌ی رؤیت هلال را با حمایت دولت تشکیل دهند وقتی نزد آنها رؤیت هلال طبق ضوابط شرعی ثابت شود، حکومت وقت فیصله‌ی آن کمیته رؤیت هلال را توسط یکی از نمایندگان هیئت یا توسط افراد معتمد و معتبر خویش از طریق رادیو و تلویزیون اعلان نماید، در این صورت بر تمام مردم ایران این حکم واجب العمل می‌شود و نیز توحید الصوم والعید دیده می‌شود و اگر این چیز امکان‌پذیر نیست پس حکم عالم هر شهر و منطقه‌ای که عالمی معتبر و آگاه از مسایل دینی است، در باره‌ی رؤیت هلال به منزله‌ی حکم قاضی است.

قال علامه ابن عابدین ـ رحمه الله ـ:

«و فی الفتح اذا لم یکن سلطان لا یجوز التقلید منه کما هو فی بعض بلاءالمسلمین غلب علیهم الکفار کقرطبة الان یجب علی المسلمین ان یتفقوا علی واحد منهم اه».

و فی عمدة الرعایة علی شرح الوقایه:

«والعالم الثقه فی بلدة لا حاکم فیها قائم مقامه اه».[۱]

۴ـ این ادعا درست نیست، در این کشور علمای برجسته و معتبر در هر منطقه وجود دارند و هم به حق فیصله می‌کنند.

۵ـ در جواب ۱ و ۲ تفصیل این جواب مذکور است.

۶ـ این هم بالاگذشت.

۷ـ اگر همه‌ی علما، هیئت رؤیت هلال را تشکیل دهند چنانکه بالاگذشت فبها و الّا شما می‌توانید عالمی معتبر و آگاه از مسایل دینی را به عنوان حاکم مقررکرده و به حکم او عمل کنید نه اینکه آن عالم محض به خبر عربستان اعلان رمضان یا عید کند. به دلیل

۱ـ احسن الفتاویٰ: ۴/۴٦٦.

عبارت شامی و عمدة الرعایة که در جواب سؤال سوم نقل گردید.

۸ـ درست است که اختلاف مطالع معتبر نیست امّا این را هم باید دانست که اگر در یک منطقه رؤیت هلال به درجه‌ی ثبوت شرعی رسید در منطقه‌ی دیگر زمانی این رؤیت معتبر است که اثبات آن به طریق موجب باشد.

قال فی الدرالمختار:

«**فیلزم اهل المشرق برویة اهل المغرب اذا ثبت عندهم رویة اولئک بطریق موجب کما مر**».

و طریق موجب یکی از چهار صورت ذیل می‌باشد:

۱ـ شهادت علی الرویة.

۲ـ شهادة علی الشهادة.

۳ـ شهادة علی القضاء.

۴ـ خبر مستفیض.

پس اگر برای اهل مشرق به وسیله‌ی یکی از طرق فوق ثابت شد که در غرب رؤیت هلال شده به آنها عمل کردن لازم است و الّا نه.[۱]

۹ـ طریق ثبوت هلال ذی حجه مانند شوال است که در حالت غیم شهادت دو مرد یا یک مرد و یک زن عادل مورد قبول است و در حالت صحو اخبار جمع عظیم ضروری است. «**و هلال الاضحیٰ کالفطر**».

و فی الشامیة:

«**قوله (و الاضحی کالفطر) ای ذوالحجه کشوال فلا یثبت بالغیم الّا برجلین او رجل و امرأتین و فی الصحو لابد من زیادة العدد علی ما قدمناه اهـ**».[۲]

پس وقتی که ثبوت رؤیت هلال ذی الحجه به طریق شرعی نشود محض به خبر عربستان نباید اعتقاد کرد.[۳]

۱- فتاوای مفتی محمود: ۴۱۴/۳ و احسن‌الفتاویٰ: ۴۷۰/۴ ـ ۴۶۷ و ۴۸۱.

۲- ردالمحتار: ۱۰۳/۲. ۳- فتاوای دارالعلوم دیوبند، مدلل و مکمل: ۱۹۱/۵.

کسانی که بعد از ظهر عید عربستان قربانی می‌کنند اعتبار ندارد و آن مسئله که از روز اوّل عید نماز خوانده نشد بعد از زوال می‌تواند قربانی کند، محمول بر این است که ماه به طریق شرعی دیده شود و بنابر عذری دیگر نماز خوانده نشود **والمسئله مذکورة فی احسن الفتاویٰ**.[1]

۱۰ـ این هم بالا با تفصیل گذشت.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّو احکم ـ کتبه عبدالملک آرامش، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۰ رجب ـ ۱۴۲٦ هق

الجواب صواب والمجیب مثاب ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- ج۴ ص۴۸۴.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِأحكام الصوم

کشیدن دندان در ماه رمضان

الاستفتاء (۲۰۱): اگر صایم دندان خود را بکشد خون ریزی باشد یا نباشد حکم صومش چیست؟

الجواب بسم منهم الصواب: اگر خون به اندرون نرود روزه نمی شکند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ذیحجه ـ ۱۳۸۴ هق

اگر شخصی عیدکرده و به کشوری دیگر برودکه آنجا تا به حال رمضان باشد و یا بالعکس، چه کار کند؟

الاستفتاء (۲۰۲): اگر شخصی درکشوری بودکه دو روز ماه را قبل ازکشوری دیگر دیدند و آن شخص آنجا روزه گرفت و عیدکرده درکشور دوم آمد و اینجا مردمان روزه بودند این روزه‌ی خود را بخورد یا روزه بگیرد؟

یاکه از همین کشور دوم به آن کشورکه قبلاً ماه را دیده بودند رفت و آنجا عیدکردند این شخص که یک روزه یا دو روزه کم شده است چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن شخص اول روزه بگیرد، و آن دوم عید کند و بـعداً

قضای روزه‌های باقی مانده‌ی خود را بجا آورد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ محرم - ۱۴۰۴ هق

افطار روزه در حالت گرسنگی شدید

الاستفتاء (۲۰۳): در حالت گرسنگی شدید که خوف هلاک جان باشد افطار روزه چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: واجب است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ محرم - ۱۴۰۴ هق

آیا سحری خوردن، به جای نیت به شمار می‌رود یا نه؟

الاستفتاء (۲۰۴): سحر خوردن قایم مقام نیت می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر وقت سحر خوردن نیت نفی روزه‌ی فردا نباشد، سحر خوردن قایم مقام نیت است[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم - ۱۴۰۵ هق

تأخیر نماز مغرب به خاطر افطار

الاستفتاء (۲۰۵): برای افطار خوردن تأخیر در نماز مغرب جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مقدار پنج یا هفت دقیقه جایز است.[۴]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم - ۱۴۰۵ هق

۱- شامی ۹۸ ج ۲.
۲-کذا فی بدائع الصنائع: ۹۴/۲ و ۹٦ و ۹۷.
۳-کذا فی الجوهرة ص ۱۴۰ ج ۱.
۴-کذا فی حلبی کبیر ص ۲۳۳.

در چه شرایطی برای شیخ فانی افطار روزه جایز است؟

الاستفتاء (۲۰٦): درباره‌ی زن که در کتب نوشته است ۵۱ یا ۵۵ سال که زن را باشد این سنّ ایاس او است آیا در این سنّ که برسد پیر گفته می‌شود، و در موضوع صوم و روزه‌ی آن چه حکم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این عمر پیر گفته می‌شود و سنّ ایاس مرد و زن یکی است چنان که فقها نوشته‌اند. امّا جواز فدیه‌ی روزه برای شیخ فانی و شیخه‌ی فانیه مشروط به شرط عجز عن الصوم است نه مطلقاً.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ جمادی الثانی ـ ۱۴۰٦ هق

استفاده‌ی داروی جلوگیری خون حیض در ماه رمضان

الاستفتاء (۲۰۷): اگر زنی در ماه رمضان مبارک به علّت اینکه روزهایش کامل بشوند قرص استعمال می‌کند برای جلوگیری از آمدن خون حیض، حکم این روزه‌ها چیست؟ اگر چه اطمینان دارد که به ذریعه‌ی این قرص‌ها هیچ ضرری به من نمی‌رسد.

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه‌ها ادا می‌شوند اما اگر از این قرص‌ها قطع نسل می‌شود این عمل روا نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ شوال ـ ۱۴۰۷ هق

حکم روزه از ترک دادن نماز تراویح

الاستفتاء (۲۰۸): روزه در ماه مبارک رمضان بدون از تراویح ثواب دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ثواب دارد و روزه‌ی فرض ادا می‌شود فقط او را ثواب

تراویح نمی‌رسد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۹ محرم - ۱۴۱۰ هق

در ایام حیض و نفاس، روزه‌گرفتن (امساک) افضل است

الاستفتاء (۲۰۹): در حال حیض و نفاس روزه افطار کرده شود یا کـه روزه گـرفتن افضل است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه بگیرد افضل است و اگر بخورد هم جایز است ولی علناً نخورد بلکه مخفیانه بخورد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ شوال - ۱۴۱۰ هق

حکم شخص بیماری که باید در روزهای رمضان دارو مصرف کند.

الاستفتاء (۲۱۰): شخصی به نام زید مرض بینی دارد مجبور است که همیشه در بینی خویش قطره بچکاند و اگر نچکاند مرض نفس تنگی دارد در ماه رمضان به حالت روزه هم قطره‌ی بینی استعمال می‌کند پس روزه بگیرد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر برای زید این ممکن است که فقط برای استعمال شب در مرض او تسکین می‌آید پس برای او در حالت روزه استعمال آن روا نیست. البته اگر این طور ممکن نباشد و نیز متقین یا ظن غالب باشد که اگر قطره را در روز استعمال نکند جانش تلف می‌گردد یا مرض او ازدیاد پذیرفته او را به هلاک می‌رساند پس برای او استعمال قطره در روز هم جایز می‌گردد و سپس وقتی کـه صـحت مـی‌یابد قـضای روزه‌های فوت شده را به جا آورد و الّا قریب موت وصیّت کردن به ادای فـدیه لازم است.

۱- شامی ۱۱۵ج ۲.

قال فی الدر:

«**او مريض خاف الزيادة لمرضه والصحيح خاف المرض**».

و فی الرد:

«**قوله (خاف الزيادة) او ابطأ البرء او فساد عضو «بحر» او وجع العين او جراحة او صداعاً او غيره**».[١]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٧ صفر ـ ١۴١١ هق

روزه گرفتن تارک نماز

الاستفتاء (٢١١): شخصی نماز نمی‌خواند اما در ماه مبارک رمضان روزه می‌شود، آیا روزه از ذمه‌اش ادا می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ادا می‌شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٧ صفر ـ ١۴١١ هق

شب قدر

الاستفتاء (٢١٢): شب قدر درکدام شب از رمضان است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد جمهور علما در شب بیست و هفتم رمضان است. البته بهتر این است که در شب‌های طاق عشر اخیر، تلاش و بیداری شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٢٨ جمادی الاول ـ ١۴١۴ هق

١- ردالمحتار: ١٢٦/٢ + و ایضاً در احسن الفتاویٰ نقلاً عن البدائع ص ۴۴١ ج ۴.

در چه حالتی افطار روزه برای بیمار جایز می‌شود؟

الاستفتاء (۲۱۳): مریض تا چه مدتی می تواند افطار نماید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عوارض افطار روزه نُه چیز است که در این شعر مذکور است:

عوارض الصوم التی قد یـغتفر　　للمرء فیها الفطر تسع تستمطع

حـــبل و ارضـــاع و اکـراه سـفر　　مرض، جهاد، جوعه عطیش کبر

حدّ مرض که افطار در آن حالت جایز می شود، این است که از روزه گرفتن خوف ازدیاد مرض یا تأخیر در صحت یا خوف فساد و تلف شدن عضوی یا هلاک جان باشد، در این حالت افطار روزه جایز است.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هق

خیس کردن لباس‌ها جهت تبرید در رمضان و تطبیق دو عبادت در این مورد

الاستفتاء (۲۱۴): در کتاب فقه المیّسر چنین نوشته است که خیس کردن لباس‌ها و حمّام گرفتن، ضرری به روزه نمی‌رساند.

امّا در ما لابد منه هست که روزه‌ی چنین شخص مکروه تنزیهی می شود، نزد امام اعظم ـ رحمه الله ـ و نزد امام ابویوسف ـ رحمه الله ـ مکروه نمی‌باشد، جواب صحیح از میان اینها کدام یکی است؟

در بـاره‌ی شـخصی کـه ضـعیف است و جـهت تـقویت و تـبرید حـمّام گـرفته و لباس‌هایش را خیس می‌نماید حکم او چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اظهر در این مسئله قول امام ابویوسف ـ رحمه الله ـ است که بلا کراهیت آب تنی کردن و خیس کردن لباس و بر خود انداختن روا است ولی احتیاط در

۱-کذا فی الشامیة: ۱۲٦/٦.

عمل بر قول امام بزرگ ـ رحمه الله ـ است.

جمع روايات اين است كه اگر بدون ضرورت اين كار را كند خلاف اولىٰ و مكروه تنزيهى است و اگر ضرورت گرسنگى و تشنگى و گرمى و كم‌زورى به سبب مرض و پيرى و سال خوردگى باشد بلاكراهيت براى اينها روا است. فقه ميّسر قول امام ابويوسف ـ رحمه الله ـ را اختيار كرده و ما لابد منه قول امام ـ رحمه الله ـ تحرير كرده است.

در هنديه مى‌نويسد:

«و عن ابى‌حنيفة ـ رحمه الله ـ انه يكره للصائم المضمضة والاستنشاق بغير وضوء و كره الاغتسال و صب الماء على الرأس والاستنقاع فى الماء والتلفف بالثوب المبلول، و قال ابويوسف ـ رحمه الله ـ لا يكره و هو الاظهر كذا فى محيط السرخسى».[١]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٩ جمادى الثانى ـ ١۴١۴ هق

حكم به صدا در آوردن طبل جهت بيدار نمودن مردم براى سحر

الاستفتاء (٢١۵): در بعضى جاها تقريباً رسم بر اين شده است كه در ماه رمضان يكى مقرر شده كه وقت سحر خوردن با صداى طبل يا چيز صدا دار ديگرى مردم را از خواب بيدار مى‌نمايد برخى قايل‌اند كه جايز است و دليل مى‌آورند كه در زمان رسول خدا ـ صلى الله عليه وسلم ـ براى اعلان و آمادگى جهاد يكى طبل يا شيپور مى‌زد، مسئله چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: براى بيدار كردن مردم اين طور كردن جايز است.[٢]

ولى افضل اين است كه وقت سحر در رمضان مبارك به بلندگو اذان دهند و مردمان را براى سحرى و تهجد بيدار كنند يا كه يک شخص به صداى تند مردمان را بيدار كند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٩ جمادى الثانى ـ ١۴١۴ هق

١ـ الهندية: ١٠١/١.

٢ـ كذا فى فتاواى دارالعلوم ديوبند (قسمت عزيز الفتاوىٰ): ۴١/٣ و ۴.

جواز روزه‌گرفتن بعد از عید فطر متصلاً / ایام ممنوعه برای روزه‌گرفتن

الاستفتاء (۲۱٦): آیا روزه گرفتن بعد از عید فطر جایز است، نفلاً یا قضاءً؟ و نیز در سالی چند روز روزه‌گرفتن ممنوع می‌باشد؟

الجواب و هوالملهم للصواب آری جایز است. و در سالی پنج روز روزه‌گرفتن مکروه تحریمه است دو روز عیدین و ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذیحجه و دیگر چند روز مکروه تنزیه است: روز عاشورا تنها نزد بعضی و روز جمعه و شنبه تنها تنها و روزه‌ی روز نوروز و مهرگان مگر وقتی که موافق عادتش شود و همچنین صوم در صورت قدرت نداشتن و صوم الدهر.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ شوال ـ ۱۴۱۵ هق

مقدم‌کردن روزه‌های نفلی بر روزه‌های قضایی

الاستفتاء (۲۱۷): شخصی بر او روزه‌های قضایی همین رمضان و رمضان‌های دیگر هم لازم است و بعد از رمضان می‌خواهد شش روز روزه‌ی نفلی هم بگیرد حالا کدام یکی را مقدم کند؟ اگر روزه‌های نفلی را مقدم کند چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه‌های قضا را مقدم کند و اگر نوافل را مقدم کند جایز و خلاف اولیٰ است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ شوال ـ ۱۴۱۵ هق

۱-کذا فی مراقی الفلاح والطحطاوی ص ۳۸۷ و ۳۸۸.

ماه رمضان افضل است یا ربیع الاول؟

الاستفتاء (۲۱۸): از نظر افضلیت آیا ماه مبارک رمضان افضلی‌تر است یا ماه ربیع الاول که در آن میلاد پیامبر ـ ﷺ ـ است.

الجواب بسم ملهم الصواب: ماه رمضان از ربیع الاول نه بلکه از تمام ماه‌های دیگر افضل است زیراکه قرآن عظیم الشأن در ماه رمضان مبارک نازل شده است. آن ماهی که قرآن پاک در آن نازل شده از تمام ماه‌های دیگر برتری حاصل نموده است و همچنان آن سینه‌ای که قرآن نازل شده و آن شبی که در آن قرآن نازل شده است از تمام سینه‌ها و شب‌های دیگر برتری حاصل نموده است که مراد از سینه، سینه‌ی آن حضرت ـ ﷺ ـ و مراد از شب، شب قدر است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۸ ذیقعده ـ ۱۴۱٦ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حکم روزه‌ی شخصی که به صورت تردد و تعلیق نیت روزه کند

الاستفتاء (۲۱۹): شخصی که در ماه رمضان نیت خود را بدین صورت معلّق کرد که اگر فردا دکتر به من دارویی بدهد آن را می‌خورم و اگر نه روزه را نگاه می‌دارم حکم روزه‌ی این شخص چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که نیت خود را این‌گونه معلّق کرده چون فردا می‌آید او روزه‌دار محسوب نمی‌گردد البته این در صورتی است که بعد از زوال به همین صورت بماند اما اگر قبل از زوال نیّت او روشن گردید یعنی پزشک به او دارو نداد و نیت روزه گرفت روزه‌ی او درست است.

قال فی الهندیة:

«و ان نوی ان یفطر غداً ان ادعی الیٰ دعوةً و ان لم یدع یصوم لا یصیر صائماً بهٰذه

النية». (۱)

و قال ایضاً:

«متیٰ نویٰ شیئین مختلفین متساویین فی الوکادة والفریضة و لا رجحان لاحدهما علی الآخر بطلا». (۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

به جا آوردن قضا قبل از وجوب و فوت شدن روزه

الاستفتاء (۲۲۰): جمیله زن حامله هست و او می‌داند که من در پانزدهم رمضان المبارک وضع حمل می‌کنم و قبل از آمدن ماه مبارک رمضان پانزده روز، روزه می‌گیرد جهت اینکه روزه‌ی ماه مبارک او کامل بشود.

آیا این روزها که قبل از آمدن ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرد صحیح و جایز است یا خیر؟ و همچنین حیض که عادت او باشد برای کامل کردن ماه مبارک رمضان قضای آنها را قبل از رمضان ادا کند چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه‌ای که زن حامله و حایضه قبل از آمدن ماه مبارک برای تکمیل ایام رمضان ادایش می‌کنند صحیح و جایز نیست و از روزه‌ی رمضان مبارک محسوب نمی‌شوند بلکه اینها نفل می‌شوند و بر وی به جا آوردن قضایی برای تکمیل رمضان مبارک لازم می‌شود چراکه دخول وقت برای صحّت نماز شرط است و وقت، سبب وجوب نماز و روزه است.

«یشترط لصحة الصلاة دخول الوقت و اعتماد دخوله فلو شک فی دخول وقت العبادة

۱- الهندیة: ۱/۱۹۵.　　　۲- الهندیة: ۱/۱۹۶.

فاتیٰ بها فبان انه فعلها فی الوقت لم یجزه کما فی الاشباه». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارلافتاء منبع‌العلوم

۵ محرم - ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

روزه گرفتن بی‌نماز

الاستفتاء (۲۲۱): اشخاصی هستند که هیچ وقت نماز نمی‌خوانند مگر در ماه رمضان روزه می‌گیرند ولی نماز آنها به طور پنجگانه نیست آیا نماز و روزه‌ی اینها جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه‌ی رمضان فرض جداگانه و نماز فرض جداگانه است لذا اشخاصی که در ماه رمضان مبارک نماز و روزه ادا می‌کند فرضیت و مسئولیت نماز ماه‌های گذشته بر عهده‌ی آن باقی می‌ماند و آنها زیر سؤال می‌روند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۴ جمادی الاول - ۱۴۱۹ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

روزه گرفتن قبل از رمضان جهت استقبال آن و بعد از آن

الاستفتاء (۲۲۲): به جلو رفتن ماه رمضان جایز است یا خیر؟ یعنی این طورکه برای رمضان پنج شش روز باقی مانده است، روزه می‌گیرد و همچنین بعد از تمام شدن رمضان به دنبال آن می‌رود (و روزه می‌گیرد) آیا این صورت جایز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر یک دو روز جلو (و به استقبال رمضان) برود، مکروه و اگر سه روز و بیشتر برود، جایز است. البته آن هم اگر به نیت فرض باشد ولی اگر به نیت نفل باشد یا قبلاً عادت او روزه گرفتن همین روزها بود و روزه گرفت، جایز است. تنها

۱- شامی ص ۲۴۷ ج ۱.

روزه گرفتن روز شک به تعیین این روز بدون عادت قبلی، برای عوام مکروه است **کذا حققه الشامی**.[۱] و روزه گرفتن شش روز بعد از رمضان در شوال هم بعد روز عید که پی در پی باشند یا متفرق، طبق قول صحیح، مستحب است.[۲]

والله اعلم و علمه ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ ربیع الآخر ـ ۱۴۱۰ هق

روزه‌های شش روز شوال پی به پی باشند یا متفرق؟

الاستفتاء (۲۲۳): روزه گرفتن شش روز شوال، متصلاً (پی به پی) بهتر است یا متفرق؟

الجواب بسم ملهم الصواب: متفرق کردن این شش روز، مستحب است البته تتابع هم طبق قول مختار، مکروه نیست.

قال فی الدر:

«**و ندب تفریق صوم الست من شوال و لا یکره التتابع**» (در مختار).[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه عبدالغنی (عفی‌عنه) دارلافتاء منبع‌العلوم

۱۴ محرم الحرام ـ ۱۴۲۴ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- ردالمحتار: ۹٦/۲ (و کذا فی نصب الرایة: ۲۴۰/۲، الفقه الاسلامی وادلته: ۱٦۳٦/۳، البحر الرائق: ۲۸۴/۲، و فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۰۰/٦). ۲-کذا فی الهندیة: ۱۰۳/۱.

۳-کذا فی فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۸۹/٦.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِمُفسِدَاتِ الصَّومِ وَ مَكرُوهَاتِه

شستن داخل فرج در حالت روزه

الاستفتاء (۲۲۴): در ماه مبارک رمضان به وقت روزه اگر زنان داخل فرج خود را بشویند در روزه خللی پیدا می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آب را داخل فرج یا انگشت تر را داخل فرج کند، روزه فاسد می‌گردد و قضا لازم می آید.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ذیقعده ـ ۱۳۹۲ هق

استعمال سرمه برای روزه دار

الاستفتاء (۲۲۵): اگر کسی سرمه استعمال کرد و روزه دار هم بود روزه‌ی او می شکند یا نه؟ چنانکه در کتاب‌های فقهی موجود است که روزه نمی شکند و لیکن اثر سرمه در بلغم دیده می شود و بعضی از عوام هم می‌گویند که روزه می شکند.

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی شکند اگر چه اثر آن در بلغم دیده شود و قول عوام غیر معتبر است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ربیع الاول ـ ۱۴۰۵ هق

۱-کذا فی الشامی والدر ص ۱۰۸ ج ۲.

خون کشیدن در حالت روزه

الاستفتاء (۲۲٦): چون شخص در ماه مبارک رمضان روزه است، رفت پیش دکتر تا خون بکشد، آیا در روزه‌اش خلل می افتد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این عمل مفسد روزه نیست البته اگر خوف ضعف و ناتوانی باشد که طاقت روزه داشتن نماند، مکروه است.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ذیقعده ـ ۱۴۰۸ هق

تزریق آمپول و سرم در حالت روزه

الاستفتاء (۲۲۷): آیا استفاده از آمپول یا سرم غذایی یا تقویتی در بدن مریض صایم، در صوم خلل وارد می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از تزریق سرم و آمپول روزه نمی شکند چرا که به وسیله‌ی اینها دارو از مسام‌ها به اندرون می رسد نه از منافذ. روزه وقتی می شکند که دارو و غذا و غیره از منافذ که دهن و دبر و بینی‌اند به شکم یا دماغ برسد.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ ذیقعده ـ ۱۴۰۸ هق

چکانیدن قطره در بینی برای روزه‌دار

الاستفتاء (۲۲۸): اگر کسی در ماه مبارک رمضان، قطره‌ی بینی استعمال کند، روزه‌اش باطل می شود یا خیر؟

۱-احسن الفتاویٰ ص ۴۲۵ ج ۴.

۲-کذا فی الشامیة ج ۲ کتاب الصوم و احسن الفتاویٰ ص ۴۲۲ ج ۴ و امدادیه ص ۱۱۹ ج ۲ و فتاوای دارالعلوم ص ٦٨ ج ۳ و ۴ و کفایت المفتی.

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه‌اش فاسد می‌شود؛ چرا که رسیدن قطره به جوف دهن از راه بینی ثابت است، البته قضا بر او لازم است نه کفاره.

قال فی الهندیة:

«و من احتقن او استعط او اقطر فی اذنه دهناً افطر و لا کفارة علیه هکذا فی الهدایة»[1]

و قال فی الدر والتنویر:

«او احتقن او استعط فی انفه شیئاً قضیٰ».

و قال الشامی:

«والسعوط الدواء الذی صبّ فی الانف...».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ صفر ـ ۱۴۱۱ هق

حکم روزه از تزریق خون

الاستفتاء (۲۲۹): اگر یکی مریض بود در حالت روزه دکتر دستور داد او را خون تزریق نمایند روزه‌ی او فاسد می‌شود یا خیر؟ خواهشمند است جواب را با عبارت کتاب نوشته ارسال دارید.

الجواب بسم ملهم الصواب: فاسد نمی‌شود. قاعده‌ی کلیّه در این مورد نزد فقها این است که هر غذا یا دوا و غیره که از منفذ به معده یا دماغ برسد روزه را می‌شکند و هر چیز که به وسیله‌ی رگ و مسامات در شکم و دماغ برسد روزه را نمی‌شکند. تمام تزریقات از راه رگ و مسام داخل می‌شوند نه از منافذ.

این قاعده را تمام فقها نوشته‌اند، در فتاوای شامی جلد دوم، در مفسدات صوم، تفصیل آن موجود است، و در احسن الفتاویٰ هم.[3]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۱۲ هق

۱- الهندیة: ۱۰۴/۱، ط کانفور. ۲- ردالمحتار: ۱۱۱/۲. ۳- ص ۴۲۲ ج ۴.

تزریق آمپول و سرم برای روزه‌دار

الاستفتاء (۲۳۰): آیا آمپول یا سرم روزه را می شکند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حضرت مفتی محمد عثمان (رحمه الله تعالیٰ) در فتاوای عثمانیه تحریر می‌فرماید: از تحقیق دکتران ماهرین و از تجربه این امر به ثبوت رسیده است که به ذریعه‌ی آمپول انجکشن ادویه از آن به ذریعه‌ی عروق و مسامات به بدن رسانیده می شود، و معلوم است که این ذرایع دوایی که در بدن برسد ناقض صوم نیست، ناقض صوم در آن صورت می باشد که دوا به ذریعه‌ی منفذی که به معده و دماغ تعلّق داشته باشد رسانیده می شود، لذا ادویه‌ی آمپول که به ذریعه‌ی عروق و مسام بدن صایم می‌رسند فساد صوم لازم نمی‌آید، چنانچه اثر برودت آب از غسل کردن و اثر زهر جانوران زهردار که در تمام بدن اثر می‌کند، مگر آن به اتفاق مفسد روزه نیست، پس آمپول هم مفسد صوم نیست.

قال فی الدّر:

«او ادهن، او اکتحل، او اجتحم و ان وجد طعمه فی حلقه».

قال العلامة الشامی تحت قوله (و ان وجد طعمه فی حلقه):

ای طعم الکحل اوالدهن کما فی السراج (الی ان قال) لان الموجود فی حلقه اثر داخل من المسام الذی هو خلل البدن، والمفطر انمّا هو الداخل من المنافذ للاتفاق علی من اغتسل فی ماء فوجد برده فی باطنه انّه لا یفطر الخ (شامی ص ۱۰۶ ج ۲).

از این عبارت صدر واضح گشت که برای فساد صوم ادخال مفطرات در جوف از منافذ بودن لازم است، تا که به ذریعه‌ی همون منفذ به معده و دماغ برسند، و در آمپول و سرم این چیز نیست.

و مفصل تحقیق این مسئله‌ی مذکوره در **رسالة کلمة القوم فی الانجکشن فی الصوم** از حضرت مفتی محمد شفیع (رحمه الله تعالیٰ) که به تصحیح حکیم الامت حضرت

تهانوی ـ رحمه الله ـ رسیده شایع شده است، دیده شود.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۱۲ هق

داخل شدن آب در گوش روزه‌دار

الاستفتاء (۲۳۱): اگر شخصی در جوی غوطه خورد و درگوش او آب داخل شد آیا روزه فاسد می شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فاسد نمی شود.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۳ هق

استفاده از مسواک زنانه برای روزه‌دار

الاستفتاء (۲۳۲): آیا در حالت روزه از استعمال مسواک زنان برای زنان و مردان روزه را فاسد می‌کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه را فاسد نمی‌کند ولی این عمل مکروه است که آن ذایقه و تیزی دارد مثل چیزی که ذایقه دارد و آن را بچشد همین حکم است.

در هندیه می‌فرماید: «**یکره مضغ العلک للصائم**».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ شوال ـ ۱۴۱۳ هق

۱- فتاوای عثمانیه: ۱۵۸/۱ وکذا فی فتاوای درالعلوم دیوبند (امدادالمفتین): ۶۸/۳ و ۴ + امدادالفتاویٰ: ۱۴۴/۲ + احسن الفتاویٰ: ۴۲۲/۴ + فتاوای محمودیه: ۱۲۶/۳ و ۱۴۱ و ۸۷/۱۱ + فتاوای رحیمیه: ۳۸/۲ + کفایت المفتی: ۲۳۹/۴ و ۲۴۰. ۲-کذا فی التنویر و ردالمحتار: ۱۰۷/۲.

۳- الهندیة: ۱۰۲/۱ وکذا فی ردالمحتار: ۱۲۲/۲. و احسن الفتاویٰ ص ۴۲۹ ج ۴ و امدادیه ص ۱۱۵ و ۱۱۶ ج ۲.

فرو رفتن بنزین در گلو و سر گیج شدن بر اثر آن

الاستفتاء (۲۳۳): شخصی در حالت روزه از باک ماشین به وسیله‌ی شلنگ بنزین مکید و سرش گیج شد آیا روزه‌اش فاسد می‌شود یا خیر؟

الجواب و هو الملهم للصواب اگر سرش فقط به بوی بنزین گیج شده و بنزین در دهنش داخل نشد روزه‌اش نمی‌شکند و اگر بنزین درگلوی او فرورفت روزه‌اش فاسد شده و بر او قضا لازم است نه کفاره.

نظیره مسئلة الدم فیما قال فی الهندیة:

«و لو اکل دماً فی ظاهر الروایة علیه القضاء دون الکفارة لانه مما یستقذره الطبع، کذا فی الظهیریة».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ محرم - ۱۴۱۴ هق

حکم روزه بر اثر مباشرت فاحشه و یا دخول حشفه

الاستفتاء (۲۳۴): در ماه مبارک رمضان اگر کسی در حالت روزه بود ذَکَرَش منتشر و با فرج زن ملاقی شود ولی دخول نشود آیا روزه‌ی این شخص فاسد می‌شود یا خیر؟ لیکن اگر حشفه داخل شود و یا بیشتر از اندازه‌ی حشفه البته بدون انزال شدن و سپس ذکر را بکشد پس در این صورت بفرمایید روزه‌ی او چه حکم دارد، آیا قضا لازم می‌شود و یا کفاره‌ی آن؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از متصل شدن ذکر به عضو مخصوص زن انزال شود، روزه فاسد می‌شود و بر او فقط قضا لازم است، و اگر انزال نشود، روزه فاسد نمی‌شود.

و در صورت دخول حشفه اگر انزال بشود یا نشود وقتی که عمداً باشد بر وی قضا و کفاره هر دو لازم است.

۱- الهندیة: ۱۰۴/۱.

قال فی الدر:

«او بمباشرة فاحشة و لو بين المرأتين فأنزل قيد للكل حتى لو لم ينزل لم يفطر ...».(۱)

و قال ايضاً:

«و ان جامع المكلف آدمياً مشتهیٰ فی رمضان اداء لما مرّ او جومع او توارت الحشفة فی احد السبيلين انزل اولا (الیٰ ان قال) قضیٰ و كفر».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۴ هق

فرو رفتن دود عود به گلوی روزه‌دار

الاستفتاء (۲۳۵): إن دخل فی حلق الصائم دخان عود و نحوه و هو ذاكر لصومه فهل تفسد صومه أم لا؟ و كذا إذا تعمد ابتلاع الدخان.

الجواب و هو الملهم للصواب: إن دخل بنفسه بدون صنع الصّائم لا يفسد صومه و إن ادخله الصائم عمداً يفسد صومه و عليه القضاء لا الكفارة.

قال فی التنوير والدر:

«أو دخل حلقه غبار أو ذباب أو دخان و لو ذاكراً استحسانا لعدم امكان التحرز عنه و مفاده انه لو ادخل حلقه الدخان افطرای دخان كان و لو عودا أو عنبراً لو ذاكرا لإمكان التحرز عنه فليتنبه له كما بسطه الشر نبلالی».(۳)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٦ رجب ـ ١٤١٦ هق

فرو بردن قیء در حالت روزه

الاستفتاء (۲۳٦): اگر شخصی روزه‌دار بود و قیء کرد دوباره آن قیء را فرو برد آیا روزه‌اش فاسد است یا نه؟

۱- ردالمحتار: ۱۱۳/۲.　　۲- ردالمحتار: ۱۱۷/۲ و ۱۱۸.　　۳- ردالمحتار: ۱۰٦/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قیء و دلخره را قصداً فرو برد روزه را فاسد می‌کند (و فقط قضا واجب است نه کفاره) و اگر بلا قصد خود به خود فرو رفتند روزه فاسد نمی‌گردد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲٦ جمادی الاول ـ ۱۴۱۸ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

نگاه‌کردن تلویزیون، مفسد روزه نیست

الاستفتاء (۲۳۷): در حالت روزه، نگاه‌کردن به تلویزیون، روزه را باطل می‌کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر تلویزیون، چیزها و برنامه‌های ناجایز و نامشروع نشان می‌دهد، نگاه‌کردن به آن کارگناهی است اما روزه را فاسد نمی‌کند.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ذیحجه ـ ۱۴۲۳ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

۱- آپ‌کی مسائل اورا نکاحل ص ۲۸۹ ج ۳ (و ردالمحتار: ۱۲۰/۲).

۲- فتاوای رحیمیه: ۳۸/۲.

استفاده از اسپری برای روزه‌دار

الاستفتاء (۲۳۸): آیا در حالت روزه از استفاده‌ی «اسپری» برای شخصی که دارای مریضی آسم (نفس‌تنگی) است، روزه باطل می‌شود یا نه؟ اگر می‌شود قضا وکفاره لازم است یا فقط قضا؟

الجواب بسم ملهم الصواب: روزه فاسد می‌شود. اگر در حالت مجبوری استعمال کند، بعد از رمضان فقط قضا واجب است نه کفاره. البته اگر این مریض در چنان حالتی است که بدون استعمال آن دچار مشکل و ناراحتی و زندگی‌اش مشکل می‌شود، ترک روزه کند و فدیه ادا نماید.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۴ جمادی الاول ـ ۱۴۲۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

۱- فتاوای حقّانیه: ۱۷۰/۴.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِكفارات الصوم و قضائه

عذر حیض، مانع تتابع کفاره نیست

الاستفتاء (۲۳۹): مثلاً یک زن کفّاره داشت و خواست که کفاره اداکند و دو ماه روزه را پیاپی داشت لیکن در میان شهرین حایض شد این زن چه کار کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حیض، در میان کفاره مانع تتابع و پی در پی نیست بلکه عوض ایام حیض راکامل و تمام کند و بس. از سر نو اعاده نکند.

قال فی الشامیة:

«و لو افطر لعذر استأنف الّا لعذر الحیض». (۱)

از این عبارت معلوم شد که دیگر اعذار قاطع تتابع‌اند مگر حیض که مستثنیٰ است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غره رجب ـ ۱۳۸۹ هق

اگر مسافر در وطن اقامت، عمداً روزه را افطار کند

الاستفتاء (۲۴۰): اگر مسافر در وطن اقامت خود عمداً روزه را افطارکند بر او فقط قضا لازم آید یا قضا وکفاره؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فقط قضا لازم می‌آید؛ اگر چه در حالت اقامت، روزه بر او واجب است.

قال فی التنویر والدر:

۱- ردالمحتار: ۱۱۹/۲.

«و لو نوی مسافر الفطر او لم ینو فاقام و نوی الصوم فی وقتها قبل الزاوال صحّ مطلقاً و یجب علیه الصوم لو کان فی رمضان لزوال المرخص کما یجب علی مقیم اتمام صوم منه ای رمضان سافر فیه ای فی ذالک الیوم و لکن لا کفارة علیه لو افطر فیهما للشبهة ای فی اوله و آخره...».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ ربیع الاول ـ ۱۳۹۷ هق

تداخل کفاره

الاستفتاء (۲۴۱): کفاره‌ی چند روزه تداخل می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مورد سه قول موجود است. طبق قول راجح اگر کفاره‌های چند رمضان به سبب جماع باشند، تداخل نمی‌شوند و اگر به سبب اکل و شرب و... باشند تداخل می‌شود؛ از یک رمضان باشند یا چند رمضان. و اگر هر دو جماع از یک رمضان باشند هم تداخل می‌گردند.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

آیا در کفاره گذشتن دو ماه لازم است یا تکمیل شصت روز؟

الاستفتاء (۲۴۲): ایام کفاره دو ماه لازم است یا شصت روز تکمیل کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دو ماه قمری لازم است؛ برابر است که سی روز از هر یکی تمام گردد یا بیست و نه باشد. شصت روز حتماً لازم نیست.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

۱- ردالمحتار: ۱۳۳/۲.　۲- شامی ص ۱۲۰ ج ۲.　۳- شامی ص ٦۳۱ ج ۲.

استعمال دارو در عضو مخصوص برای زن روزه‌دار

الاستفتاء (۲۴۳): در حالت روزه اگر زن دوا فرزجه در اندام نهانی کند چه کم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از شروع روزه داخل کند، روزه اشکال ندارد و اگر در حالت روزه این عمل را انجام دهد، قضا لازم می‌گردد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم ـ ۱۴۰۵ هق

اگر شوهر همسرش را با اجبار جماع کند، چه حکمی بر زن عاید می‌گردد؟

الاستفتاء (۲۴۴): اگر شوهر زن خود را در رمضان به زور جماع کرد قضا لازم می‌آید یا کفاره؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زور به درجه‌ی اجبار رسیده است مثلاً او را تهدید به زدن شدید کرده است بر همسر او قضا لازم می‌آید نه کفاره. و اگر تهدید شدید نکرده و جماع کرده است قضا و کفاره لازم است.

قال فی الهندیة:

«و ان کانت مکرهة فعلیها القضاء دون الکفارة و کذا اذا کانت مکرهة فی الابتداء ثم طاوعته بعد ذلک».(۲)

و فی الدر:

«و فی البزازیة: الزوج سلطان زوجته فیتحقق عنه الاکراه».

و فی الشامیة، تحت هذا القول:

«یعنی ان قدر علی الایقاع کما سیأتی ح قال فی البزازیة: و سوق اللفظ یدل علی انه علی الوفاق و عند الثانی لو بنحو السیف فاکراه و عند محمد ـ رحمه الله ـ ان خلابها فی موضع لا تمتنع منه فکالسلطان اهـ قلت و ظاهر قولهم سلطان زوجته انه یتحقق بمجرد الامر حیث

۱-کذا فی فتاوای رحیمیه ص ۳۸ ج ۲.

۲-الهندیة: ۱۰۵/۱.

خافت منه الضرر...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ محرم - ۱۴۰۷ هق

در حال وضو، اگر گمان پیدا شود که آب به گلو فرو رفت، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲۴۵): در حالت وضو برای روزه‌دار گمان پیدا شد که مقدار یک قطره آب در گلو فرو رفت چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر گمان غالب بر همین است که آب فرو رفت بر او قضا لازم می‌آید.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ شوال - ۱۴۰۹ هق

اگر شخصی تعداد ایامی که روزه را عمداً افطار کرده، به یاد نداشته باشد، چه کار کند؟

الاستفتاء (۲۴٦): مثلاً شخصی در ماه مبارک رمضان بعضی روزها را روزه داشت ولی بعضی را قصداً خورد پس نمی‌داند که چند روز روزه گرفته و چند خورده است چه حکم عاید می‌گردد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در اینجا ظن غالب اعتبار دارد یعنی فکر کند به هر مقدار که ظن غالب او فیصله کرد که فوت کرده است قضا و کفاره‌ی همان مقدار را ادا کند. و هر مقدار را که ظن غالب او فیصله کرد که ادا کرده است آن را ادا کرده بشمارد.

اگر برای اینها جدا کفاره نداده است و اینها همه از یک رمضان‌اند، یک کفاره او را کافی است و اگر از دو رمضان‌اند، ظاهر روایت آن است که بر او دو کفاره لازم می‌گردد.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ صفر - ۱۴۱۱ هق

۱- ردالمحتار: ۹۱/۵، اول کتاب الاکراه.

۲-کذا فی الشامیة ص ۱۲۰ ج ۲.

حکم شخصی که بیمار بوده و قادر بر روزه گرفتن نباشد

الاستفتاء (۲۴۷): شخصی که دارای زخم معده و غیره است، و قادر نیست که روزه بگیرد، عوض ۳۰ روز ماه مبارک رمضان چه مبلغی به فقرا بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر فی الواقع قادر بر روزه گرفتن نیست این چنین مریض در حکم شیخ فانی است و فدیه بدهد، فدیه‌ی هر روزه نیم صاع گندم است که دوکیلو می‌باشد، پس حساب سی روزه‌ی رمضان ۴۵ من گندم می‌باشد.

و اگر گندم می دهد فدیه هر روز را به یک نفر بدهد، و اگر پول می دهد قیمت همین مقدار برآورد کرده حساب پول هر دوکیلو را به یک نفر بدهد.

قال فی الرد:

«المریض اذا تحقق الیأس من الصحة فعلیه الفدیة لکل یوم من المرض».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ صفر ـ ۱۴۱۲ هق

وجوب قضا و کفاره به سبب افطار روزه عمداً

الاستفتاء (۲۴۸): من یک سال روزه نگرفته‌ام، حالا حکم آن چیست؟ و قصداً خورده‌ام، بالغ هم بوده‌ام.

الجواب بسم ملهم الصواب: حکم این روزه اینکه بر شما قضا و کفاره لازم است به این صورت که دو ماه روزه بگیرید یا به شصت مسکین صبح و شام غذا بدهید که همه مسکین و بالغ باشند یا به حساب هر روزه از شصت روزه نیم صاع گندم یا قیمت آن به مساکین بدهید، از ذمه‌ی شما جرم آن دور می‌شود. اگر چه این مقدار کفاره‌ی یک روز است ولی کفاره‌های یک رمضان تداخل می‌گردند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الآخرة ـ ۱۴۱۲ هق

۱- ردالمحتار: ۲ /کتاب الصوم + احسن الفتاویٰ: ۴۲۰/۴.

خون نفاس، مانع تتابع کفاره نیست

الاستفتاء (۲۴۹): زنی که در حال روزه‌گرفتن کفاره می‌بود وضع حملش شد و خون نفاس آمد که مانع پی در پی شدن روزه شد و هم بعضی زنان را هر ماه خون حیض می‌آید آیا با وجود این حال کفاره‌ی وی ادا می‌شود یا خیر؟

الجواب و هو الموفق للصواب: کفاره‌ی وی ادا می‌شود اگر چه پی در پی نباشد چراکه این عذر غیر اختیاری و آسمانی است.

قال فی الرد:

«و لو افطر و لو لعذر استأنف الا لعذر الحیض».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ شوال ـ ۱۴۱۳ هق

گذاشتن داروی مسکن بر دندان

الاستفتاء (۲۵۰): شخصی در حالت روزه دندانش درد می‌کرد و در سوراخ دندان قرص، یاگونجت، یا تریاق، یا شیء دیگرکه مسکن این درد باشد گذاشت ولی مزه‌ی و آب دهان را فرو برد به فراموشی یا به قصد آیا روزه‌اش فاسد می‌شود یا نه؟ و قضا لازم می‌آید یا کفاره؟

الجواب و هو الملهم للصواب: در صورتی که مزه و آب دهن فرو نبرد روزه‌اش فاسد نمی‌شود، و اگر به فراموشی فرو برد هم فاسد نمی‌شود و اگر عمداً و ازگلو فرو برد، فاسد می‌شود و اگر فقط مزه درگلو قرارگرفته و پایین نرود، روزه فاسد نمی‌شود و در صورت فساد بر او قضا لازم است، **هکذا یفهم من جزئیات الهندیة**.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ محرم ـ ۱۴۱۴ هق

۱- ردالمحتار: ۱۱۹/۲، باب کفارة الصوم.

۲- الهندیة: ۱۰۴/۱.

فدیه برای شیخ فانی و شخص دایم المرض

الاستفتاء (۲۵۱): مردی که به عمر پیری رسید، به علت بیماری و ضعف چند روزه از او فوت شد و الآن نمی‌تواند که قضا به جا آورد، آیا برای او فدیه دادن جایز است یا خیر؟ و اگر جایز است پس مقدار فدیه به حساب پول چقدر است؟ توضیح فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این شخص از حیث عمر از هفتاد سال متجاوز شده و از صوم عاجز است فدیه دهد و یا این که مرض او امید صحت ندارد و دایم مریض است هم فدیه دهد اگر چه عمرش به عمر شیخ فانی نرسیده باشد البته در این صورت اگر بعداً سالم شود، آن فدیه‌ی اول او صحیح نیست بلکه قضای روزه را به جا آورد.[1]

فدیه این است که برای هر روزه یک من و نیم گندم دهد و برای سی روزه‌ی رمضان ۴۵ من گندم یا قیمت آن را به فقرا بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ صفر - ۱۴۱۴ هق

روزه گرفتن در حالت حیض و نفاس، اعتبار ندارد

الاستفتاء (۲۵۲): اگر زنی در حالت حیض، و نفاس، با وجود حرام بودن روزه، روزه گرفت آیا بعداً قضا لازم می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعداً قضا لازم است چرا که آن اعتبار ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ ربیع الاول - ۱۴۱۴ هق

اگر بیمار در حالت مرض فوت کند، آیا فدیه‌ی این روز واجب است؟

الاستفتاء (۲۵۳): اگر کسی در حالت مرض فوت کرد آیا بر او فدیه‌ی روزه‌ی این روز لازم است یا خیر؟ برابر است که وصیت کرده یا خیر؟

۱-کذا فی الهندیة ص ۱۰٦ ج ۱کانفوری، و شامی ۱۳۰ ج ۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر وصیت کرده است واجب است که از مال او فـدیه دهند اگر وصیت نکرده است واجب نیست، اما اگر وارث تبرعاً از مال خود ادا کند خوب است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الثانی - ۱۴۱۴ هق

توضیح کفاره‌ی روزه و حکم ترتیب در آن

الاستفتاء (۲۵۴): کفاره‌ی روزه ماه مبارک رمضان را مفصلاً شرح دهید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صورت کفاره این است که مثل کفاره‌ی ظهار ادا کند. اگر بَرده دارد اولاً غلامی آزاد کند و اگر ندارد دو ماه پی در پی روزه گیرد و اگر قدرت روزه ندارد شصت مسکین را صبح و شام غذا دهد یا که در مقابل هر مسکین دوکیلوگندم یا قیمت آن به فقرا دهد. مرد و زن ،آزاد و غـلام، پـادشاه و مـلّت هـمه در ایـن حکـم یکسان‌اند. و این ترتیب واجب است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ جمادی الآخر - ۱۴۱۴ هق

از استمناء بالید، فقط قضا واجب است

الاستفتاء (۲۵۵): از استمناء بالید (مشت زنی) وقتی که روزه می شکند پس آیا تنها قضا واجب می‌گردد یا قضا وکفاره هر دو لازم می‌گردند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فقط قضا واجب می شود نه کفاره.

قال فی الهندیة:

«الصائم اذا عالج ذکره حتی امنیٰ فعلیه القضاء و هو المختار و به قال عامة المشائخ، کذا

۱-کذا فی رد المحتار: ۱۱۹/۲.

فی البحر الرائق». [1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

توضیح تداخل و عدم تداخل کفارات

الاستفتاء (۲۵۶): شخصی در یک رمضان یا در چندین رمضان چند روز روزه را خورد حالا بر او به تعداد روزه‌ها کفاره لازم می‌گردد یا به عوض همه یکی؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر کسی در رمضان مبارک یک روزه یا چند روزه شهید کرد و کفاره‌ی اول را نداده بود که دوم را شهید کرد در این صورت به اتفاق تمام علما، کفارات تداخل می‌گردند و یکی بدهد.

و اگر کفاره‌ی اول را داد و دوم را شهید کرد، به اتفاق هر یکی را جدا کفاره دهد. و اگر یک روزه را از یک رمضان و دیگری از رمضانی دیگر شهید کرد پس نزد شیخین هر یکی را جدا کفاره دهد و نزد امام محمد ـ رحمه‌الله ـ تداخل می‌شوند که یکی دهد و فتویٰ بر همین است. ولی این در صورتی است که روزه را به خورد و نوش شهید کرده است و اگر به جماع شهید کرده است و در یک رمضان است بر او یک کفاره می‌آید و اگر از دو رمضان باشد دو کفاره می‌آید چرا که در جماع دو رمضان طبق ظاهر الروایة تداخل نیست. [2] مگر وقتی که کفاره‌ی اول را ادا کرده است همین است ظاهر الروایة. [3]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ شوال ـ ۱۴۱۵ هق

۱- الهندیة: ۱۰۵/۱، ط کانفور.

۲-کذا فی الشامیة ص ۱۲۰ ج ۲ وکذا فی فتویٰ دارالعلوم ص ۷۰ ج ۳ و ۴.

۳-کذا فی البدائع ص ۱۰۱ ج ۲، و احسن الفتاویٰ ص ۴۲۴ ج ۴.

کفاره‌ی روزه و حکم ترتیب در آن

الاستفتاء (۲۵۷): شخصی نمی‌دانست که در ماه رمضان نباید با زن خودش آمیزش و همبستری نماید، اتفاقاً یک روز با زنش جماع نمود و پس از آن رفت تا غسل نماید مردم از او پرسیدند چرا غسل می‌کنی؟ اوگفت چون جماع کرده‌ام مردم گفتند روزه‌ی تو باطل شده است و باید به جای آن کفاره بپردازی در این صورت آیا برای این مرد به جای شصت روز روزه گرفتن اختیار اطعام شصت مسکین وجود دارد؟

و یا اختیار دارد که به جای اطعام قیمت طعام‌ها را به شصت مسکین بدهد یا خیر؟ و اگر به دل خواه و آنچه که برایش آسان‌تر است انجام داده است کفاره ادا می‌شود؟ حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ترتیب بین آزاد کردن غلام و روزه و طعام در کفاره‌ی ظهار و روزه، واجب است. تا قدرت آزاد کردن دارد روزه و طعام روا نیست و تا قدرت روزه دارد طعام روا نیست.

البته اگر قدرت غیر طعام ندارد پس در طعام به حساب هر نفر اگر قیمت دو کیلو گندم را بدهد روا می‌باشد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ شوال ـ ۱۴۱۵ هق

استیضاح از مسئله‌ی فوق و جواب آن

الاستفتاء (۲۵۸): شما در پاسخ کفاره روزه ماه مبارک رمضان ترتیب را واجب قرار داده‌اید و نیز نوشته‌اید که تا قدرت آزاد کردن برده دارد روزه و طعام روا نیست، منظورم این است که مراد از قدرت چیست؟ آیا مراد از قدرت مرض دایمی یا مسافری همیشگی یا شیخ فانی است یا نه؟

۱-کذا فی الهندیة ص ۱۲۸ و ۱۲۹ ج ۲.

آیا مثلاً شخصی فی الواقع و حقیقتاً قادر است که شصت روز متواتر کفاره روزه را ادا کند امّا فکر می‌کند که شصت روز پی در پی روزه‌گرفتن خیلی مشکل و گران و بسیار است آیا این هم یک عذری به شمار می‌رود و خارج از قدرت است و می‌تواند به جای روزه‌گرفتن طعام دهد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری مراد از عدم قدرت، مرض دایمی یا مسافرت همیشگی و غیره است نه آنکه خودش آن را مشکل داند و این عذر شرعی نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هق

اگر در عین غذا خوردن یا جماع، فجر طلوع کند

الاستفتاء (۲۵۹): اگر شخصی مشغول خوردن خوراک بود یا به جماع مشغول بود فجر طلوع کرد به مجرد طلوع فجر خوراک خود را از دهان انداخت و ذکر خود را از جماع خارج کرد روزه‌ی او چگونه است؟

الجواب و هو الموفق: و اگر خوب متوجه بود و به مجرد طلوع از این دو عمل خودداری کرد بر او چیزی از قضا وکفاره لازم نیست و روزه‌ی او صحیح است؛ اگر چه بعد اخراج ذکر انزال شود. و اگر توقف کرد تا منی بیرون شد ولی ذکر را حرکت نداد بر او قضا لازم است نه کفاره و اگر حرکت هم داد و انزال شد، طبق قولی بر او کفاره لازم است.

و هو المروی عن ابی یوسف ـ رحمه الله ـ و در ظاهر روایت بر او در این صورت هم فقط قضا هست نه کفاره **و هو الراجح ـ کذا حققه فی الدر والشامی**.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۵ هق

۱- ردالمحتار: ۱۰۸/۲.

جرم ترک روزه‌ی رمضان و به جا نیاوردن قضای آن

الاستفتاء (۲٦۰): می‌گویند شخصی کفاره روزه‌ی مبارک رمضان را ادا نمی‌کند یا قضایی روزه‌ی رمضان را، جرم و گناه آن چه مقدار است و همچنین جرم و گناه نماز؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر عمداً چنین کند و بعداً قضا و کفاره ادا نکند و توبه هم نکند، عذاب او همان مقدار سال‌هاست که به حساب دنیوی مثل ملیون و ملیارد و غیره در نمی‌آید و شاید بیشتر از این باشد مگر اینکه الله سبحانه و تعالیٰ به فضل و کرم خود او را درگذر کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۹ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هق

اطعام یک مسکین تا شصت روز به جای شصت مسکین

الاستفتاء (۲٦۱): اگر بر کسی کفاره‌ی روزه لازم شده است قدرت ندارد که شصت مسکین در یک روز طعام بدهد یا شصت روز روزه بگیرد اگر به اندازه‌ی صدقه‌ی فطر گندم یا قیمت آن به یک فقیر تا ۶۰ روز یا در یک روز بدهد روا باشد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در کفاره‌ی رمضان اولاً باید تحریر رقبه کند، اگر آن ممکن نباشد پس دو ماه پی در پی روزه دارد و اگر به وجه احساس تکلیفی نمی‌تواند روزه بگیرد، پس به جای روزه اطعام را اختیار کند این ترتیب واجب است؛ زیرا که در کفاره‌ی رمضان قید «**و من لم يستطع**» وارد شده است که کسی که از روزه داشتن به سبب مرض یا ضعف و پیری عاجز باشد پس اطعام را اختیار کند.[1]

و اگر در کفاره‌ی رمضان، او قدرت اطعام ۶۰ مسکین را در یک روز دو مرتبه ندارد پس اگر یک نفر فقیر را تا ۶۰ روز غذا بدهد نیز جایز است، یا یک نفر فقیر را تا ۶۰ روز

۱- فتاویٰ دارالعلوم، مدلل، مکمل: ص ۴۵٦/٦ و ۴۴۷.

نیم صاع گندم هر روز بدهد هم جایز است. و اگر در یک روز از نصف صاع بیشتر به یک فقیر بدهد جایز نیست و در این صورت فقط کفاره‌ی یک روز ادا می‌شود نه بیشتر.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه ابواسحاق حملّی از دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۷ جمادی الاول ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

شرط نبودن تتابع در اطعام مسکین

الاستفتاء (۲٦۲): شخصی که بر وی کفاره واجب است فقیری را تعیین می‌کند آیا پی در پی او را غذا بخوراند یا به اندازه صدقه‌ی فطر تا ۶۰ روز به اوگندم بدهد؟ و اگر در میان کفاره دادن چند روز فوت شود یعنی چند روز غذا ندهد آیا کفاره‌اش ادا می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در اطعام یا دادن قیمت گندم و غیره تتابع شرط نیست بلکه به صورت تفریق هم جایز است.

قال فی المراقی:

«**(اطعم ستین مسکینا) او فقیراً و لا یشترط اجتماعهم...**».[۲]

و قال ایضاً:

«**(او یعطی کل فقیر نصف صاع من برّ او قیمته) ای قیمة النصف من البرّ و الصّاع (الی ان قال) و لو فی اوقات متفرقة لحصول الواجب**».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه ابواسحاق حملّی از دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۷ جمادی الاول ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

۱- فتاویٰ دارالعلوم ص ۴۵۰ ج ٦ و طحطاوی ص ۳٦٦.

۲- حاشیة الطحطاوی علی مراقی‌الفلاح شرح نور الایضاح ص ۳٦٦. ۳- منبع سابق ص ۳٦۷.

عدم جواز نیابت در روزه گرفتن در کفاره‌ی صوم

الاستفتاء (۲٦۳): اگر شخصی فرصت نداشت که کفاره را ادا کند شخصی دیگر را بگوید برایم روزه بگیر من به تو اندازه شصت مسکین گندم می دهم جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: کفاره‌اش ادا نمی‌گردد که در حدیث و فقه موجود است:

«لا یصلی احد عن احد و لا یصوم احد عن احد».

(بلکه در صورت عدم قدرت بر عتق و صوم، به شصت مسکین طعام دهد).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه ابواسحاق حملّی از دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۷ جمادی الاول ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

حکم تأخیر کفاره‌ی صوم

الاستفتاء (۲٦۴): بر کسی کفاره یک روز یا دو روز واجب شد ادا نکرد تا رمضان دیگر گذشت چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از رمضان دوم ادا کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه ابواسحاق حملّی از دارالافتاء منبع‌العلوم

۱۷ جمادی الاول ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

فدیه دادن از روزه و نمازهای شخصی که عاجز باشد

الاستفتاء (۲٦۵): فدیه دادن از روزه و نماز شخص که عاجز است لیکن هنوز زنده است از نظر شرع چطور است جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز است **کما هی مصرح فی الفقه**. البته اگر عجز از لحاظ پیری عمر است پس باید به عمر هفتاد سال به بالا رسیده باشد این حکم در موضوع

فدیه‌ی روزه است. نماز را حتماً به هر نحوی که قدرت دارد، ادا کند؛ یا اشاره باشد یا غیر. و اگر عجز از مرض است و امکان بهبودی ندارد و دکتر او را نومید کرده است، فدیه‌ی روزه را بدهد و تا عقل و حواس دارد، فدیه‌ی نماز روا نیست؛ به اشاره باشد یا غیر، نماز را ادا کند و اگر اشاره کردن هم نتواند و هوش دارد وصیت کند که بعد از مرگ او فدیه‌ی نماز ادا کنند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه ابواسحاق حملّی از دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۹ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

در صورت عدم وجود عبد (برده)، نمی‌توان قیمت آن را داد

الاستفتاء (٢٦٦): اگر بر کسی کفاره رمضان یا ظهار واجب شد در حالی که بنده‌ی شرعی نیست می‌تواند قیمت بنده (برده) را کفاره بدهد و اگر می‌تواند چند بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی‌تواند قیمت برده را بدهد اگر برده‌ی شرعی نیست دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر قدرت روزه ندارد، به شصت مسکین صبح و شام غذا بدهد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٦ شوال ـ ۱۴۲۰ هق

حکم فدیه‌ی روزه‌های فوت شده از میت و مصرف آن

الاستفتاء (٢٦٧): یک شخص به سن هیجده سالگی می‌باشد که به مدت پنج سال متواتر مریض بوده و به علت شدید بودن مرض، مدت سه سال است که روزه نگرفته است و فوت نموده، حالا تعیین کفاره چه طور می‌باشد؟

آیا پدر این شخص می‌تواند فدیه‌ی روزه‌ها را برای مصارف خودش صرف نماید؟

۱- شامی ص ۱۱۹ ج ۲.

در صورتی که پدر از نظر مالی در تنگی است و نیاز شدید دارد.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این سه سال از زمان بلوغت شخص مذکور بوده و روزه نگرفته است و در حالت عدم قدرت و توانایی بر روزه گرفتن، فوت نموده، فدیه لازم نیست و از ذمه‌ی او قضا هم ساقط می‌شود.

قال فی الدر والتنویر:

«**فان ماتوا فیه ای فی ذلک العذر فلا تجب علیهم الوصیة بالفدیة لعدم ادراکهم عدة ایام اخر**».[۱]

مقدار فدیه‌ی هر روز، نصف صاع گندم معادل ۲/۳۲۰ کیلوگرم یا یک صاع جو، خرما و غیره یا قیمت آنها می‌باشد.[۲]

در صورت مسئله، چونکه مریض وصیت نکرده است، فدیه دادن بر وارثان لازم نیست البته اگر بدهند، مستحب و خوب است. بنابراین، اگر وارثان فدیه ادا می‌کنند، مصرف فدیه همان مصرف زکات است لذا پدر نمی‌تواند که مقدار فدیه را به مصارف خویش صرف نماید.

در فتاوای واحدی می‌گوید:

«**الظاهر ان فدیة الصلاة والصوم والکفارات والنذور مصرفها مصرف الزکاة والفطر**».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبدالملک آرامش، دارالافتاء منبع‌العلوم

۲۲ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۵ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

لزوم به جا آوردن قضای روزه‌های فوت شده به سبب بی‌هوش بودن

الاستفتاء (۲٦۸): فردی چند شبانه روز بی‌هوش شده است، آیا قضای روزه‌های ماه رمضان بر او لازم می‌شود یا نه؟

۱- ردالمحتار: ۱۲۷/۲. ۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۳/۳.

۳- فتاوای واحدی ص ۳۰۷.

الجواب بسم ملهم الصواب: قضای روزه‌های رمـضان بـر او لازم است البـته روزه‌ی روز حدوث بی هوش (و همچنین روزه‌ی روزی که بی‌هوش در شب آن روز، پیش آمده باشد)، بر وی لازم نیست؛ زیراکه ظاهر است که او در این روز نیت روزه راگرفته است لذا روزه‌ی این روز لزوم به ادای قضا ندارد. ولی اگر معلوم و دانسته شود که نیت روزه‌ی این روز نکرده، آن وقت قضای این روز هم لازم می‌گردد.

و اگر اغما بیشتر از یک روز ادامه داشته ولو اینکه تا یک ماه هم باشد و اصلاً به هوش نیاید ادای قضای این تمام روزه‌ها لازم است بنابر ندرت امتداد اغما و حکم روزه مثل نماز نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم

۶ محرم الحرام - ۱۴۲۷ هق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غفرله)

۱-کذا فی ردالمحتار: ۱۶۸/۲، و فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۸۶/۶.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالاعتكاف

اگر معتکف به انجام کار شرک آمیز یا حرام امر کند، حکمش چیست؟

الاستفتاء (٢٦٩): اگر یک شخص فاسد خیال در مسجد نشسته به نیت اعتکاف، و قبل از اعتکاف حاجت مهمّی به وی روی داد و در عین اعتکاف حاجت وی تمام شد و به فرزندان خود پیغام کرد که فلان گوسفند یا گاو مرا بر سر فلان پیر و زیارت برده و ذبح کنید و فرزندان عمل را به جا آوردند آیا اعتکاف این شخص به چنین کلام فاسد می شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر او نذر لغیر الله کرده و آنجا برده کشتند ایمان و اعتکاف او همه بر باد شدند. و اگر نذر نکرده بود بلکه نذر به خدا بود یا صدقه بود و فقط به ذبح آنجا فرستاد خیلی فعل بد کرده است اما اعتکافش را خللی نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٣ صفر ـ ١۴٠١ هق

حکم شخصی که اعتکاف را بر خود لازم کند و سپس به علت بیماری در خانه معتکف شود و...

الاستفتاء (٢٧٠): اگر شخصی گفت که ده روز اخیر ماه رمضان مبارک حتماً اعتکاف می شوم وقتی که موقع اعتکاف رسید مریض شد و نتوانست که اعتکاف بشود و در خانه‌ی خود در یک گوشه به نیت اعتکاف نشست و در عین اعتکاف خواهش خود را با زن خود تکمیل کرد به لمس یا به قُبله و از همین لمس یا قُبله انزال شد آیا اعتکافش

فاسد می‌شود یا نه؟ و اگر فاسد می‌شود قضای این اعتکاف را در مسجد ادا بکند یا همانجا که قبلاً اعتکاف بوده است و آیا لمس و قُبله روزه را فاسد می‌کند یا نه؟ و اگر روزه را فاسد کند بر وی قضا لازم است یا کفاره؟

الجواب بسم ملهم الصواب: معتکف شدن مرد در روا نیست، لذا این اعتکافی نیست اگر هر چه کرده به هیچ. البته اگر اعتکاف دهه‌ی اخیر رمضان را به طور نذر بر خود واجب کرده بود و موفق نشد بر او قضا لازم می‌آید.

و با این هر دو عمل روزه‌ی او فاسد می‌شود و بر او قضا لازم است نه کفاره.

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ صفر ـ ۱۴۰۱ هق

حکم استثنا در اعتکاف منذور

الاستفتاء (۲۷۱): معتکف اگر در اعتکاف نذر خود شرط و استثناء کرد که به عیادت مریض و جنازه و غیره می‌روم آیا این شرط و استثناء مفسد اعتکاف می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این شرط و استثنا صحیح است و اعتکاف را مخل نیست؛ هر نوع اعتکاف که باشد از واجب و سنت.

قال فی الدر:

«و فی التتار خانیه عن الحجة و شرط وقت النذر ان یخرج لعیادة مریض و صلاة جنازة و حضور مجلس علم جاز ذالک فلیحفظ».

و فی الشامیة، تحت قوله (لو شرط):

«فیه ایماء الی عدم الاکتفاء بالنیة «ابوالسعود» و قال و الحاصل ان ما غلب و قوعه یصیر مستثنیٰ حکماً و ان لم یشترطه و ما لا فلا الا اذا شرطه». [1]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ ذیحجه ـ ۱۴۰۱ هق

۱- ردالمحتار: ۱۴٦/۲ وکذا فی الهندیة: ۱۰۹/۱ ط کانفور.

در شهرستان در یک مسجد معتکف شدن کافی است یا نه؟

الاستفتاء (۲۷۲): عشره‌ی اخیره‌ی رمضان مبارک اعتکاف که سنت مؤکده علی الکفایة است. اگر در یک شهرستان در یک مسجد فقط اعتکاف کردند ادا می شود یا اینکه در هر محله در یک مسجد کفایت می‌گردد؟ یا در هر محله جدا جدا کرده شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از اعتکاف یک مسجد در هر محله مثل اقامت تراویح، سنت ادا می‌گردد. **کذا یفهم من قواعد فتاویٰ الشامی.**(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

استثنای خروج برای نماز جنازه و عیادت و... توسط معتکف

الاستفتاء (۲۷۳): اگر معتکف استثنای خروج برای جنازه و مجلس علم و عیادت و امری دیگر کرد چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز است اما استثنا به زبان کند نه فقط با دل؛ مساوی است که اعتکاف نذر باشد یا غیر آن. البته اگر در اعتکاف سنت استثنا کند نفل می‌گردد. بنابراین، در اعتکاف سنت استثنا نکند.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

خروج معتکف برای وضوی نفل و شستن دست‌ها و...

الاستفتاء (۲۷۴): بیرون رفتن معتکف برای وضوی نفل و برای شستن دست بعد غذا و برای خالی شدن توالت انتظارکردن او چطور است؟ و اگر در مسجد چهل قدمی

۱- ردالمحتار: ۱۴۱/۲ و ج ۲۲۰/۱.

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ ص ۴۹۹ ج ۴.

بزند چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در مسجد وضو به طوری ممکن باشد که آب بیرون مسجد می‌ریزد، بیرون نرود و اگر نه رفتن جایز است و برای شستن دست بیرون رفتن روا نیست و انتظارکردن و زدن چهل قدمی روا است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

طریق به جا آوردن قضای اعتکاف فاسد شده

الاستفتاء (۲۷۵): اگر کسی اعتکاف را فاسد کند قضایش چگونه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر نفل باشد چیزی نیست، اما اگر اعتکاف نذر باشد؛ خواه نذر معین باشد یا غیر معین، بـجا آوردن قـضایی تـمام روزهـا لازم است. و در اعتکاف مسنون قضای همان روز لازم است که اعتکاف را در آن روز نقض کرده است و چونکه بعد قضا این نفل می‌گردد اختیار دارد که قضای آن را در رمضان بجا آورد یا در ماهی دیگر ولی همراه با روزه.

و اگر اعتکاف در روز فاسد شود، فقط قضای اعتکاف روز را بجا آورد که قبل از صبح صادق شروع کرده تا غروب آفتاب، و اگر در شب فاسد کند پس قضای شب و روز هر دو را بجا آورد.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

۱ـ احسن الفتاویٰ ۵۰۰ و ۵۰۱ج ۴.

۲ـ احسن الفتاویٰ ص ۵۰۱ و ۵۰۲ج ۴.

بیرون رفتن معتکف برای آب تنی و غیره

الاستفتاء (۲۷۶): آیا معتکف برای غسل تبرید و شستن لباس بیرون می‌تواند شد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر اعتکاف فاسد می‌گردد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم - ۱۴۰۴ هق

بیرون رفتن معتکف برای اخراج باد

الاستفتاء (۲۷۷): فقط برای اخراج ریح بیرون رفتن معتکف چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بدون ضرورت و در صورت قادر بودن به کنترل آن، جایز نیست.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم - ۱۴۰۴ هق

حکم تراشیدن معتکف سرش را در مسجد

الاستفتاء (۲۷۸): معتکف را در مسجد تراشیدن موی سر وگردن جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر خود این عمل را انجام دهد، جایز است و اگر حجام بدون مزد سرش را بتراشد و یا مزد می‌گیرد اما در خارج از مسجد ایستاده و معتکف سر خود را بیرون می‌کند، هم جواز دارد.(۳) (در غیر این صورت جایز نیست.)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم - ۱۴۰۴ هق

۱- احسن الفتاویٰ ص ۵۰۵ ج ۴ و فتاوای رحیمیه ص ۴۰ ج ۲.
۲- احسن الفتاویٰ ص ۵۰۵ ج ۴.
۳- مرجع سابق: ۵۰٦/۴.

حکم اعتکاف در مسجدی که جماعت مقرر اقامه نمی‌شود

الاستفتاء (۲۷۹): در مسجدی که جماعت مقرر نیست اعتکاف چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قول راجح صحیح است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم ـ ۱۴۰۴ هق

آیا از نقض اعتکاف رمضان قضا لازم است؟

الاستفتاء (۲۸۰): از نقض اعتکاف رمضان قضا لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بجا آوردن قضای همان یک روز بعد از رمضان همراه با روزه گرفتن لازم است و قضای همه‌ی ده روز احتیاط است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم ـ ۱۴۰۵ هق

اگر معتکف برای وضو بیرون رفته و در ضمن کاری دیگر انجام دهد

الاستفتاء (۲۸۱): اگر معتکف در حال اعتکاف برای تجدید وضو رفت دید که زمینش احتیاج آب دارد یا که درخت خرما احتیاج نر (تلقیح) دارد اگر این عمل‌ها را انجام دهد اعتکافش باطل می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آب را ویل کرده و خودش به زودی به معتکف (محل اعتکاف) برود، فاسد نمی‌شود و اگر آنجا بماند و آن درخت و زمین را آبیاری کرده و بعد برود، فاسد می‌شود.

قال الشامی:

«و اما قول ابی حنیفة فاعتکافه فاسد اذا خرج ساعة لغیر غائط او بول او جمعة».[۳]

۱- احسن الفتاویٰ: ۵۰۷/۴. ۲- فتاوای رحیمیه: ۳۷/۲. ۳- ردالمحتار: ۱۴۵/۲.

و مراد از ساعة، ساعت زمانیه است نه ساعت رملیه که امروز مروج است. (یعنی مراد لحظه‌ای از زمان است.)

قال فی الدر:

«ساعة زمانية لا رملية كما مرّ».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ شوال ـ ۱۴۱۰ هق

قضای اعتکاف فاسده در چه وقت و چگونه به جا آورده می‌شود؟

الاستفتاء (۲۸۲): معتکف در حال اعتکاف عملی که موجب فساد اعتکاف است انجام داد پس قضای این اعتکاف را در چه وقتی اداکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این اعتکاف در رمضان مبارک بود پس همان یک روز که آن را فاسد کرده است قضای آن بر او نزد طرفین لازم است نه بیشتر و قضای آن را در ماهی دیگر مثل شوال و غیره همراه روزه بجا آورد. یعنی روزه گرفتن هم در قضای اعتکاف واجب و سنت نزد ائمه‌ی ثلاثه لازم است. و اگر می‌گذارد در رمضانی دیگر بجا آورد هم روا است و آن وقت روزه موجود است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۰ هق

بیرون رفتن معتکف برای غسل جمعه

الاستفتاء (۲۸۳): آیا معتکف می‌تواند برای غسل جعه از مسجد خارج شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای غسل فرض و سنت مستحب می‌تواند که بیرون رود و غسل جمعه نزد احناف مستحب است **کذا فی احسن الفتاویٰ نقلاً من فتاوی الحجة و**

۱- مرجع سابق.
۲- شامی ص ۱۴۳ ج ۲.

متانة و خزانة و بیاض هاشمی و الاکلیل و احکام القرآن و غیرها. (۱)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ذیقعده ـ ۱۴۱۱ هق

در صورت عدم وجود مسجد، اعتکاف در خانه لازم نیست

الاستفتاء (۲۸۴): مسجدی کوتاه بود مردمان خواستند که او را بزرگ بکنند بالآخره مسجد را شهید کردند و مردمان موقتاً در یک خانه نماز خواندند تا اینکه ماه رمضان المبارک رسید و تا حال مسجد را کامل درست نکردند آیا بر سر این محله اعتکاف داشتن در جایی که نماز می‌خوانند لازم و سنت است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر؛ چرا که برای اعتکاف بر مرد لازم است که مسجد جماعت باشد، معتکف شدن مردان در خانه، روا نیست. (۲)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۳ هق

اگر زن در حال اعتکاف حایضه‌گردد و یا معتکف، مریض شده و به منزلش برود

الاستفتاء (۲۸۵): اگر زن را در حالت اعتکاف حیض آمد بعد از پاکی قضا بر او لازم است یا خیر؟ اگر نایبی داشت چه حکم است؟ و نیز اگر معتکف مریض شد در منزل رفت بر او قضا لازم است یا خیر؟ و اگر در بقیه ایّام نایبی داشت چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر این زن بجا آوردن قضای همان یک روز که حیض شروع شده، لازم است همراه با روزه گرفتن در آن روز. و قضای باقی مانده ایام، ساقط می‌شود. (۳) نایب گرفتن دیگری فایده نمی‌دهد.

۱- احسن الفتاویٰ: ۵۰۲/۴. ۲-کذا فی الدر والشامی ص ۱۴۰ ج ۲.

۳-کذا فی احسن الفتاویٰ ص ۵۰۲ ج ۴.

و این مرد هم یک روز قضا به جا آورد، باقی ساقط می‌شوند.[1] و نیابت فایده ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۴ هق

حکم دادن مزد به معتکف

الاستفتاء (۲۸٦): ساکنان یک محلّه در ایام اعتکاف، شخصی را جهت اعتکاف در مسجد، به مسجد خویش آوردند، آن شخص از آنان تقاضای پول نکرد و خودش می‌گفت برای پول معتکف نیستم. امّا ساکنان محل بنابر اینکه معتکف آدم فقیر و تنگدستی بود از طرف خود به او مبلغی دادند در این صورت اعتکاف چه طور می‌شود و پول‌های داده شده چه حکمی پیدا می‌کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر معتکف شرط نکند و بین معتکفین و اهل محله دادن پول بدون شرط هم حتمی و معروف نباشد، گرفتن برای او روا است و الّا بهتر نیست ولی اعتکاف ادا می‌شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

اگر دو نفر به صورت نوبه‌ای معتکف شوند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۲۸۷): عوض کردن معتکف جایز است یا نه؟ به این صورت مثلاً زید به این نیت معتکف می‌شود که من امروز در اعتکاف می‌نشینم تا که خالد بیاید و بعداً خالد معتکف باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مسئله و دلیل جزئی این مسئله دیده نشد امّا از قواعد، معلوم می‌شود که اعتکاف هر فرد به جای خود صحیح می‌باشد که به نیت کردن همان چند روز، بر او آن روزها لازم می‌شود، ولی اعتکاف مسنون ده روز رمضان از دو نفر

۱- احسن الفتاویٰ ص ۵۰۱ ج ۴.

انجام نمی‌گیرد، چراکه انجام آن از یک نفر تا ده روز مسنون شده است و از دو نفرکه نصف یا ثلث و ربع و غیره کنند، اعتکاف مسنون ادا نمی‌شود؛ **هکذا یفهم من القواعد**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ ذیقعده ـ ۱۴۱۴ هق

خروج معتکف برای آب تنی

الاستفتاء (۲۸۸): وقتی که بدن معتکف از عرق کردن زیاد کثیف و چرک دار شود، می‌تواند آب تنی کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در مسجد حمّام وجود داشته باشد، می‌تواند در آن استحمام کند و یا اینکه ظرفی بزرگ گرفته و در داخل مسجد در ظرف نشسته و غسل تبریدی کند و آب مستعمل را در مسجد نریزد، هم روا است. بنابراین، برای آب تنی بیرون نرود.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ محرم ـ ۱۴۱۵ هق

مثل سوال بالا

الاستفتاء (۲۸۹): شخصی در رمضان مبارک در مسجدی معتکف است و در آن مسجد حمّام هم نیست پس او از زیاده عرق کردن چرک دار وکثیف شد می‌خواهد که غسل بکند در رودخانه یا جو یا در چاه و... آیا این شخص می‌تواند غسل بکند در چنین جای‌های مذکوره یا نه؟ و اگر رفت اعتکافش فاسد می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای او بیرون رفتن از مسجد مستقلاً برای تبرید و آب تنی غیر غسل واجب از احتلام روا نیست و اگر برود اعتکافش فاسد می‌گردد، ولی فقط همان یک روز.

۱-کذا فی الهندیة: ص ۱۰۹ ج ۲ ص ۱۴۳.

البته در چنین ناراحتی تدبیر عمل این است که مستقلاً به قصد غسل تبریدی بیرون نرود، اما وقتی که او را ضرورت وضو کردن پیدا می‌شود بیرون برود و به جای وضو غسل کند و از اندازه‌ی وقت وضو بیشتر معطل نگردد و اگر اندکی بیشتر معطل شود، اشکال ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۹ محرم ـ ۱۴۱۹ هق

تعویض لباس‌ها در مسجد برای معتکف

الاستفتاء (۲۹۰): آیا معتکف می‌تواند داخل مسجد لباس پوشیده‌ی خود را عوض کند و دیگر بپوشد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از قواعد فقهی معلوم می‌شود که می‌تواند. چرا که برای معتکف خورد و نوش و خواب و هر عقدی که احتیاج آن باشد برای خود و عیال خود در مسجد روا است پس تبدیل لباس هم از ما یحتاج الیه معتکف است و آن هم روا است.

قال فی التنویر والدر:

«وخص المعتکف باكل و شرب و نوم و عقد احتاج اليه لنفسه او عياله».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۵ هق

حکم آب تنی برای معتکف در صورتی که در مسجد حمام وجود داشته باشد

الاستفتاء (۲۹۱): در این زمانه اکثر مساجد دارای دست شویی و حمّام هستند که با دیوار مسجد متصل‌اند پس اگر معتکف برود غسل تبریدی بکند اعتکافش فاسد می‌شود یا خیر؟

۱- ردالمحتار: ۱۴٦/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر همان دست شویی و حمّام با وجود اینکه در محوطه‌ی دیوار کلّی مسجد داخل‌اند لیکن به راه رو و دیواری کوچک و کانال امتیاز دارند پس در حکم مسجد نیستند و برای معتکف به خاطر غسل تبرید رفتن در آن حمّام روا نیست. اگر برود اعتکاف او فاسد می‌گردد. و به دست شویی رفتن هر جا که باشد اشکال ندارد که ضرورت است.

البته اگر حمّام کاملاً در جزء مسجد داخل است پس اشکال ندارد.

قال العلامة الشامی:

«فلوا مکنه (ای الغسل) من غیران یتلوث المسجد فلا بأس به «بدائع» ای بان کان فیه برکة ماء او موضع معّد للطّهارة او اغتسل فی اناء بحیث لا یصیب المسجد الماء المستعمل ...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ ربیع الثانی - ۱۴۱۵ هق

حیله نمودن به خاطر خروج جهت آب تنی

الاستفتاء (۲۹۲): معتکف حیله و بهانه نمود که امروز جمعه است غسل فرض و سنت و مستحب برای ما جایز است، و امروز هم روز جمعه ولی من نماز جمعه نمی‌روم یا در دهات است رفت غسل نمود پس حکمش از نظر شرعی چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این حیله غیر صحیح است. برای تنظیف و تبرید اگر برود اعتکافش فاسد می شود **کذا فی الشامیة**.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ ربیع الثانی - ۱۴۱۵ هق

۱- ردالمحتار: ۱۴۳/۲.

حکم دادن مزد به معتکف

الاستفتاء (۲۹۳): معتکف را به اجرت گرفتن در مسجد چنانکه در این زمان مروّج است آیا از حیث شرع اشکالی دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قاعده‌ی فقهیه در اصل مذهب این است که بر طاعت مقصوده گرفتن اجرت روا نیست؛ مگر در طاعتی که در آن ضرورت دوام و شعار دین باشد که از بند شدن آن اخلال دین لازم آید پس آن مستثنیٰ می‌گردد. **کذا فی الامدادیه و شفاء العلیل للشامی**.(۱)

و اعتکاف هم از طاعات مقصوده و هم بدنی محض است؛ **کما قال الشامی فی الشفاء:** **«و بدنية محضة كالصلاة والصيام والاعتكاف و قرائة القرآن والاذكار»**.(۲)

پس معلوم شد که اجرت گرفتن برای اعتکاف روا نیست؛ مساوی است که مشروط باشد یا غیر مشروط ولی معروف کالمشروط باشد. البته این اجرت برای معتکف روا نیست و اعتکاف او در این صورت عندالله اجر ندارد. امّا سنّت کفایه با این همه ادا می‌گردد مثل ادای فرض حج با مال حرام و ادای نماز در زمین مغصوبه و غیرها.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ شوال ـ ۱۴۱۵ هق

خروج معتکف برای نماز عید

الاستفتاء (۲۹۴): یک شخص در اعتکاف بود از اعتکاف خارج شده پنج الیٰ شش کیلومتر برای نماز عید رفته دوباره به اعتکاف نشسته تا غروب چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این روز اگر روز اعتکاف بوده و برای نماز عید رفته است

۱- امداد الفتاویٰ: ۲۷۷/۳. و شفاء العلیل (من مجموعة رسایل ابن عابدین) ص ۱۵۴.
۲- شفاء العلیل ص ١٦٥.

اعتکاف این روز او باطل شده است و اگر روز اعتکاف تمام شده بود، پس اشکالی ندارد. (و در این صورت مجدداً معتکف شدن او تا غروب معنایی ندارد).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ شوال ـ ۱۴۱۵ هق

خروج معتکف جهت کشیدن قلیون و اخراج باد شکم و تطبیق دو فتوا

الاستفتاء (۲۹۵): معتکف می‌تواند برای کشیدن قلیون از مسجد بیرون برود یا نه؟ قطب الارشاد حضرت رشید احمد گنگوهی در فتاویٰ رشیدیه ص ۴۴۷ نوشته که می‌تواند، بر عکس آن حضرت مفتی دیار الهند والعرب درکفایت المفتی ص ۲۳۳ ج ۴ نوشته که نمی‌تواند اگر بیرون رفت اعتکافش فاسد می‌شود قول محقق و صحیح کدام می‌باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر معتکف برای استعمال قلیون چنان عادی باشد که اگر قلیون نکشد نمی‌تواند که در مسجد بنشیند یا نمی‌تواند که عبادت کند بلکه سرگیج شده و زیاد ناراحت می‌گردد و صبر نمی‌تواند کرد پس در این صورت برای کشیدن قلیون بیرون برود؛ چراکه برای او این عمل لابدی شده است مثل حوایج طبعیه و این عمل در مسجد روا نیست چونکه دخان و بد بویی دارد.

قال الشامی:

«قوله (طبيعية) و فسر ابن الشبلي الطبعية بما لابد منها و بما لا يقضىٰ في المسجد... ـ (قوله لا يمكنه) فلوا أمكنه من غير أن يتلوث المسجد فلا بأس به».[1]

و اگر نشه‌ی قلیون به این درجه نیست بلکه می‌تواند که به اعتکاف صبر کند پس بیرون نرود بلکه قلیون را این چند روز ترک کند. پس (با این توضیح) معلوم شد که فتوای حضرت گنگوهی ـ رحمه الله ـ بر صورت اول است و فتوای حضرت مفتی و غیره بر صورت دوم است.

۱- ردالمحتار: ۱۴۳/۲، باب الاعتکاف.

مثل باد شکم که اگر می‌تواند آن را ضبط و کنترل کند، خود را نگه دارد و اگر نمی‌تواند گنجایش دارد که در مسجد باد شکم را بیرون کند. ولی اصح و بهتر آن است که بیرون رفته باد را خالی کند.[۱] و چون برای خالی کردن باد وقت ضرورت بیرون رفتن می‌تواند در صورتی که به بوی بد آن از قلیون کمتر است پس وقت ضرورت شدیده برای قلیون بهتر می‌تواند که بیرون رود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غره‌ی صفر ـ ۱۴۱۶ هق

خروج معتکف برای نماز جنازه و عیادت بیمار و تطبیق دو عبارت در این مورد

الاستفتاء (۲۹۶): آیا معتکف می‌تواند برای بیمار پرسی و نماز جنازه از مسجد بیرون برود یا خیر؟ زیراکه حضرت گنگوهی ـ رحمه الله ـ در فتاویٰ رشیدیه ص ۴۴۸ نوشته که می‌تواند بیرون برود و حضرت مفتی کفایت الله در کفایت المفتی ص ۲۳۲ ج ۴ نوشته که نمی‌تواند اگر بیرون رفت اعتکافش فاسد می‌شود. و حضرت مولانا مفتی محمد تقی صاحب در احکام اعتکاف نیز همین طور نوشته است.

الجواب بسم ملهم الصواب: معتکف خاص برای این امور بیرون نرود البته اگر برای وضو بیرون رفته بود و در بین راه باقریبی از اقارب مریض برخورد و از او عیادت کرد یا در بین راه جنازه شروع بود و او نیت کرده و شرکت نمود، مانعی نیست و امکان دارد. یا اینکه اعتکاف نذر بود که زباناً و لفظاً عیادت مریض و حضور جنازه را استثنا کرده بود هم جایز است ولی نه در اعتکاف مسنون رمضان. بنابراین، ممکن است که مصداق فتوای گنگوهی ـ رحمه الله ـ همان صورت استثنا باشد و مبنای فتوای حضرت مفتی ـ رحمه الله ـ در صورت غیر آن.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غره‌ی صفر ـ ۱۴۱۶ هق

۱-کذا فی الامدادیه ۱۲۵/۲.

خروج معتکف برای نماز جنازه یا مراسم عقد نکاح در وقت ضرورت

الاستفتاء (۲۹۷): شخصی معتکف را برای نماز جنازه یا برای عقد بستن غیر از محلش بردند و حال آنکه در آن محل غیر از این معتکف ملایی دیگر وجود ندارد، اگر این شخص برود اعتکافش فاسد می‌شود یا نه؟ و رفتنش چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در هر دو صورت اعتکاف فاسد می‌شود. البته در چنین وقت جنازه را قریب مسجد بیارند چون حاضر شود بیرون رفته چهار تکبیر جنازه خوانده فوراً داخل مسجد گردد و یا جنازه را بیرون مسجد در قبله نهند و او در مسجد ایستاده نماز دهد. و برای عقد بستن داماد را نزد معتکف بیاورند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ رجب ـ ۱۴۱۴ هق

خروج معتکف برای غسل جمعه

الاستفتاء (۲۹۸): معتکف می‌تواند غسل روز جمعه بکند یا نه؟ زیرا که در احکام اعتکاف نوشته که نمی‌تواند اگر غسل کرد اعتکافش فاسد می‌شود و از بعضی کتب معلوم می‌شود که می‌تواند، قول محقق کدام است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر معتکف در روز جمعه مستقلاً وضو کند و سپس برای غسل جمعه معطل گردد، این صورت روا نیست. و اگر غسل و وضو را یکی کند یعنی وضو را در غسل داخل و مدغم و به همان کفایت کند، روا است. (همین است تطبیق عبارات جواز و عدم جواز).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غره‌ی صفر ـ ۱۴۱٦ هق

محل اعتکاف

الاستفتاء (۲۹۹): در یک محله مسجدی هست که نماز جماعت در پنج وقت اقامه نمی‌شود فقط در رمضان مبارک نماز با جماعت پنج وقت در بیشتر روزها هست و احیاناً نماز ظهر و عصر وگاهی تنها نماز ظهر با جماعت خوانده نمی‌شود آیا اگر کسی از اهالی این بازار در اعتکاف ننشیند در عشر اخیر رمضان یا بالفرض امام مسافری باشد محلّی نباشد و تنها در رمضان شریف امامتی می‌کند این امام و اهالی مردم بازارگناهکار به خاطر ترک اعتکاف می‌شوند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای صحت اعتکاف طبق قول راجح چنین مسجدی که جماعت در آن برگزار شود شرط است لذا در چنین مسجد نیز اعتکاف که حیثیت سنّت مؤکده علی الکافیه را دارد، داشته شود و اگر یکی از اهل محلّه در اعتکاف ننشست تمام اهل محلّه درگناه ترک اعتکاف شریک می‌شوند نه امام.

قال فی العلائیه:

«فی مسجد جماعة هو ماله مؤذن ادیت فیه الخمس اولا و عن الامام اشتراط اداء الخمس فیه و صححه بعضهم و قالا یصح فی کل مسجد و صححه السروجی».

و قال ابن عابدین (رحمه الله تعالیٰ):

«قوله (و صححه السروجی) و هو اختیار الطحطاوی قال الخیر الرملی و هو ایسر خصوصاً فی زماننا فینبغی ان یعول علیه». (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه یار محمدپناد از دارالافتاء منبع‌العلوم

۲٦ شوال ـ ۱۴۱۷ هق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- ردالمحتار، ص ۱۴۰ ج ۲ وکذا فی احسن الفتاویٰ، ص ۵۰۷ ج ۴.

ثبوت بستن چادر برای معتکف

الاستفتاء (۳۰۰): در حالت اعتکاف چادر بستن چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بستن چادر برای معتکف در حالت اعتکاف جایز است چون از حدیث شریف ثبوت دارد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- كتبه ابواسحاق حملّی، دارالافتاء منبع‌العلوم

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ ذیحجه ـ ۱۴۱۹ هق

خروج معتکف برای نماز جنازه

الاستفتاء (۳۰۱): اگر معتکف در اعتکاف ده روز اخیر رمضان مبارک بدون عـذر شرعی که نماز جنازه باشد و طهارت، بیرون رفت از مسجد برای شرکت در نماز جنازه و انتظار کشیدن او تا وقت غسل و تکفین میت آیا این بیرون رفتن، اعتکافِ معتکف را فاسد می‌کند یا خیر؟

جوابیه‌ی دارالافتاء دارالعلوم زاهدان:

الجواب و منه الصدق والصواب: نماز جنازه فرض عین نیست بلکه فرض کفایه است که با حضور بعضی، از ذمه دیگران ساقط می‌گردد بنابرین برای فرد معتکف خروج از مسجد برای نماز جنازه جایز نیست و اگر نه اعتکافش فاسد می‌شود.

البته اگر برای نماز جمعه یا حالت انسانی بیرون رفت و ضمناً در نماز جنازه شرکت کرد جایز است، پس در مورد سؤال شده اعتکاف آن فرد فاسد شده است.

قال فی الهندیة:

«و لو خرج لجنازة یفسد اعتکافه و کذا بصلاتها و لو تعینت علیه» (۲۱۲/۱).

۱- ثبوت آن در صحیح مسلم، کتاب الاعتکاف آمده است (فتح الملهم شرح صحیح مسلم: ۱۹۵/۳).

و قال فی قاضیخان:

«و لا يعودا لمعتكف مريضاً و لا يشهد جنازة» ۲۲۲/۱.

و فی البدائع:

«و لا يخرج لعيادة مريض و لا لصلاة جنازة لانه لا ضرورة الى الخروج لأن عيادة المريض ليست من الفرائض بل من الفضائل و صلاة الجنازه ليست بفرض عين بل فرض كفاية تسقط عنه بقيام الباقين بها فلا يجوز ابطال الاعتكاف لاجلها و ما روى عن النبى ـ ﷺ ـ من الرخصة فى عيادة المريض و صلاة الجنازة فقد قال ابويوسف ذلك محمول عندنا على الاعتكاف الذى يتطوع به من غير ايجاب فله ان يخرج متى شاء، و يجوز ان تحمل الرخصة على ما اذا كان خرج المعتكف لوجه مباح كحاجة الانسان او للجمعة ثم عاد مريضا او صلى على جنازة من غير ان كان خروجه لذلك قصداً و ذلك جايز» (بدائع الصنائع ۱۱۴/۲).

والله اعلم بالصواب ـ کتبه عبدالحمید میربلوچ، دارالافتاء دارالعلوم زاهدان

۱۴۲۱/ ۲/ ۱۳ هـ

الجواب صحیح ـ خدا نظر عفاالله عنه

اعتراض بر جواب فوق

بسم الله الرحمٰن الرحيم: «و لو خرج ساعة بغير عذر فسد اعتكافه عند ابی‌حنيفة ـ رحمه الله ـ و ذكر فى الذخيرة هذا كله فى الاعتكاف الواجب بأن اوجب الاعتكاف على نفسه و اما فى الاعتكاف النفل و هو ان شرع فيه من غيران يوجبه على نفسه لا بأس بان يخرج بعذر و بغير عذر فى ظاهر الرواية» (كفاية فى ذيل فتح القدير ص ۳۱۰ ج ۲).

«والاعتكاف على ثلاثة واجب فى المنذور و سنة كفاية مؤكدة فى العشر الاخير من رمضان و مستحب فيما سواه فان خرج ساعة بلا عذر فسد الواجب و انتهىٰ به غيره» (نورالایضاح ص ۱۵۱).

جناب مولانا مفتی لطفاً در مبحث اعتکاف در کتاب‌های عالمگیری، غیاثیه،

نورالایضاح، ما لابد، کفایه و دیگر کتب بررسی شود و بعداً فتوا داده شود، چونکه در همه‌ی کتب غالباً اعتکاف را بر سه قسم می‌کنند و بیرون رفتن بدون عذر فقط در اعتکاف واجب است نه دو قسم دیگر.

والسلام، رحمت الله، خادم دین رسول الله، زابل.

جواب از دارالافتاء منبع‌العلوم کوه‌ون:

الجواب حامداً و مصلیاً: جواب دارالافتاء دارالعلوم زاهدان صحیح است. البته تفصیلی در این مورد وجود دارد و در رابطه با مسئله‌ی فوق به این دو اصل توجه باید کرد:

۱ـ اصل در اعتکاف عدم خروج است، البته اگر در موردی برای جواز خروج دلیلی شرعی وارد شود، فقط در همان مورد حکم به جواز داده می‌شود.(۱)

طبق تصریح فقها، فرد معتکف برای ادای حاجات طبعیه و شرعیه می‌تواند خارج شود.(۲) و شرکت در نماز جنازه جزء هیچ یکی از حاجات نیست.

۲ـ استثنا در اعتکاف:

استثنا در اعتکاف منذور است.(۳) چراکه وجوب نذر بر نفس خود از بنده است و او حق دارد که چیزی از عمل خود استثناکند و در اعتکاف مسنون چونکه از پیامبر اکرم ـ ﷺ ـ هیچ نوع استثنایی ثابت نیست و برای صحت استثنا در اعتکاف مسنون دلیل مستقلی می‌خواهد و آن مفقود است و فقها هم از نفی و اثبات سکوت کرده‌اند و تفصیلی در آن نیست، سکوت آنها خود دلیل است بر اینکه استثنا در آن درست نیست، چراکه مسنون حق شریعت است و شرع بدون استثنا وارد شده است.

بنابراین اگر در اعتکاف مسنون، شرکت در نماز جنازه را استثناکرده است، اعتکاف

۱- احکام اعتکاف از مولانا محمد تقی عثمانی.
۲- ردالمحتار: ۴۴۵/۲.
۳- عالمگیریه: ۲۱۲/۱.

او مسنون نخواهد ماند بلکه نفل به شمار می‌رود، زیرا اعتکاف مسنون آن است که در آن هیچ نوع استثنا وجود نداشته باشد.[۱]

علامه ظفر احمد عثمانی در احکام القرآن در این باره می‌نویسد:

«و فی الدرالمختار عن التاتر خانیة عن الحجة: لو شرط وقت النذر ان یخرج لعیادة المریض و صلاة الجنازة و حضور مجلس العلم جاز ذلک والحاصل ان ما یغلب وقوعه لیصیر مستثنیٰ حکماً و ان لم یشترطه و ما لا فلا اذا شرطه انتهی (شامی) قلت و هذا محمل ما رواه عاصم بن حمزة بن علی قال: اذا اعتکف الرجل فلیشهد الجمعة ولعید المریض ولیحضر الجنازة ولیأت اهله ولیامرهم بالحاجة و هو قائم (رواه احمد) لیفعل ذلک کله اذا اشترطه لیصیر مستثنیٰ کالجمعة والافلا و هل یشترط مثل ذلک فی الاعتکاف المسنون تتأدی به سنتة الاعتکاف و لم اره صریحاً والظاهر لا و یصیر اعتکافه نفلاً لانه ـ ﷺ ـ کان لا یخرج الا لحاجة الانسان و لا یشترط الخروج لغیرهما».[۲]

اما اگر در اعتکاف مسنون شرکت در نماز جنازه یا عیادت مریض را استثنا نکرده است، در این صورت اعتکاف او فاسد می‌شود و قضای یک روز بر ذمه لازم است زیرا که روزه‌ی آن روز که در رمضان قرار داشت، لازم بوده است و اعتکاف هم تبعاً بر او لازم شده است و از افساد لازم فساد لازم می‌آید نه ختم پس معلوم شد که حکم آن در فاسد کردن مثل منذور است نه نفل.

علامه شامی در این باره در ردالمحتار می‌نویسد:

«قوله (النفل) ای الشامل للسنة المؤکدة ح قلت قدمنا ما یفید اشتراط الصوم فیها بناء علی انهامقدرة بالعشر الاخیر و مفاد التقدیر ایضاً اللزوم بالشروع تأمل... والحاصل ان الوجه یقتضی لزوم کل یوم شرع فیه عندهما بناء علی لزوم صومه بخلاف الباقی».[۳]

البته اگر برای قضای حاجت بیرون رفت و در مسیر راه بدون انحراف و توقف ضمناً در نماز جنازه شرکت کرد، اعتکاف او فاسد نمی‌شود.

۱- بعضها من احکام اعتکاف ص ٦٧، و احسن الفتاویٰ ص ۵۰۹ ج ۴.
۲- احکام القرآن ۲۷۳/۱. ۳- ردالمحتار: ۴۴۴/۲.

علامه شامی در ردالمحتار می‌نویسد:

«و لیس کالمکث بعدها ما لو خرج لها ثم ذهب لعیادة المریض او صلاة الجنازة من غیر ان یکون خروجه لذلک قصداً فانه جایز کما فی البحر عن البدائع»[۱]

والله اعلم بالصواب ـ کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم

۳ ذیحجه ـ ۱۴۲۱ هق

اظهار نظر مفتی محترم دارالافتاء منبع العلوم

الجواب حق و صواب: به نظر احقر از مفتی محترم زابل در عباراتی که از کتب نقل کرده است در سه جا تسامح شده است.

۱ـ نفل را در عبارات کتب عام قرار داده است. طبق مفهوم عامش: نفل مطلقاً هر عبادت را که غیر از فرایض و واجبات باشد، گویند گرچه سنت و غیره هم باشد؛ در صورتی که در این عبارات مراد نفل مطلق نیست بلکه نفل مقید است یعنی همان نفل است که لزوم و واجبی دیگر در تضمن خود لازم نکند. و اعتکاف رمضان نفل محض نیست بلکه آن در ضمن صوم رمضان ادا کرده می‌شود لهذا به تضمن صوم رمضان که فرض است، این اعتکاف بعد شروع بر او حکم واجب پیدا می‌کند. اگر چه شخص آن را بر خود واجب نکند اما به شروعِ آن در ضمن واجب، واجب می‌گردد پس حکم او هم حکم واجب است البته فقط همان روز که شروع کرده است. روزهایی کـه در آن شروع نشده است واجب نیستند و لذا بر او هم واجب نیستند.

و سنت به همین فساد روزهای بعدی منتهی می‌گردد مثل نفل اما آن روز شروع که فاسد کرده است، قضای آن واجب می‌باشد که فاسد شده نه ختم و منتهی.

۲ـ سنت مؤکده را در جمیع مراتب به نفل محض قیاس کرده است، این قیاس مع

۱- ردالمحتار ۴۴۵/۲ و هکذا فی احسن الفتاویٰ ۵۰۹/۴، و فتاویٰ رحیمیه ۱۱۰/۳، و فتاویٰ محمودیه ۲۹۹/۷.

الفارق و اشتباه است؛ چراکه در هر مرحله سنت مؤکده با نفل محض برابر نیست فقط در اطلاق لغت به این حیثیت که سوای فرض و واجب است آن را نفل می‌گویند، مگر نبینی که بین تعریف اصطلاحی سنت مؤکده و نفل تفاوت وجود دارد، و در نمازهای سنت مؤکده‌ی مقرر نمی‌تواند ازدیاد و کمی کند نه در نوافل محضه. و نمی‌بینی که سنت در قرائت و تشهد حکم فرض را دارد و...

۳ـ با وجود نقل جزئی که فساد اعتکاف رمضان است به خروج الی الجنازة و عیادت و غیره، از قواعد کلیه استدلال می‌کند و این اصولاً خلاف سبک فتوا نویسی و اشتباه است؛ چون زمانی که نفس جزئی هست، استدلال از قواعد نادرست و خلاف قواعد و اصول فتویٰ می‌باشد. در این مورد «رسم المفتی» و غیره ملاحظه شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ الاحقر مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلَهُ)

محرم ـ ۱۴۲۲ هق

رفتن معتکف به اتاق و... که متعلق و داخل محوطه‌ی مسجد باشند

الاستفتاء (۳۰۲): مساجد امروزی دارای صحن و محوطه، اتاق مؤذن، اتاق کتابخانه، وضو خانه، محل نماز تابستانی و غیره می‌باشند که همه متعلق به مسجد هستند پس آیا فرد معتکف، اجازه‌ی رفت و آمد به این اتاق‌ها دارد؛ بدون غذر شرعی یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل و قاعده در این مورد این است که هر حصه از مسجد که برای نماز است و آنجا نماز خوانده می‌شود، آن داخل مسجد محسوب می‌شود، و جایی که مخصوص نماز نیست بلکه برای امری دیگر درست شده است مثل اتاق برای امام یا متولی و یا برای وضع اسباب، پس آن خارج از مسجد گفته می‌شود نه جزو مسجد بنابراین، در صورت مسئله معتکف نمی‌تواند بدون عذر به اتاق مؤذن و کتابخانه و غیره برود؛ زیرا که اینها در حکم مسجد نیستند چون برای نماز درست

نشده‌اند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبدالغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع‌العلوم
۸ محرم - ۱۴۲۲ هق
الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

فاسد شدن اعتکاف عشر اخیر رمضان

الاستفتاء (۳۰۳): زید در مدت ۶ سال قبل و در ایام عشر اخیر رمضان در اعتکاف نشسته بود که بنابر فریب نفس و شیطان به گناه استمناء بالید مبتلا شد و الآن خیلی پشیمان است ولی دقیق یاد ندارد که در این مدت چند روز این عمل را انجام داده است، حالا چه کاری کند تا از عذاب آخرت نجات یابد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اعتکاف از استمنا بالید فاسد می‌شود. و در اعتکاف عشر اخیر رمضان اگر چه تا چند مرتبه در ایام مختلف استمنا کرده است، فقط قضای یک روز لازم است **هکذا یفهم من الفتاوی الهندیة و ردالمحتار للشامی**.[۲]

و به خاطر ارتکاب این عمل، استغفار و در آینده از چنین عمل توبه کرده و دست بردار شود، خداوند متعال او را مورد عفو قرار می‌دهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه: محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع‌العلوم
۲۲ جمادی الثانی - ۱۴۲۲ هق
الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-کذا فی فتاوای محمودیه: ۲٦٠/۱۲.
۲-الهندیة: ۲۱۳/۱، ردالمحتار: ۴۴۵/۲.

كِتَابُ الْـحَـج

خریدن حج / نیابت و توکیل در حج

الاستفتاء (۳۰۴): اگر شخصی رفت به نیت حج و در آنجا یک حج جداگـانه بـرای پدرش خرید چطور است؟ و طریقه‌ی خریدن آن چیست؟ آیا بـرای مـردگان مـی‌توان خرید؟ اگر یکی اینجا ناتوان باشد آیا می‌تواند که در همین جا برای خود وکیل تعیین نماید که برود و همه‌ی امور حج را انجام دهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خریدن حج جایز نیست؛ زیرا که بیع عبادت و خریدن آن باطل است.[1] اگر ناتوانی او به درجه‌ای رسیده است که تا دم موت امید صحت ندارد و مرض هم همچنان مرضی است که امید صحت ندارد پس برای او وکیل داشتن جایز است و اگر مرض چنان است که امید صحت دارد مثل کوری و غیره، پس او را حالا نائب داشتن برای حج جایز نیست و آن هم به شرطی که حج کننده از امر کننده نیت و لبیک بگوید و اگر از خود بگوید، حج، از مأمور ادا می‌شود نه از آمر.[2] البته این در صورتی است که حج فرض باشد. و اگر نفل باشد به غیر عجز و مرض هم نائب مقرر کردن جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ جمادی الاول ـ ۱۳۸۷ ه‍ ق.

اعذار ساقط شدن حج / جرم ترک کردن حج

الاستفتاء (۳۰۵): اگر شخصی غنی باشد چه عذر او را از حج باز دارد که از عذاب و عقاب نجات یابد؟ و اگر هیچ عذری نداشت و از رفتن انکار کرد چه عذاب دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به هیچ عذر از او ساقط نمی‌شود به هر طور که باشد برود اگر قوت رفتن ندارد به همان اعذار که در جواب مسئله‌ی بالا نوشته شدند، پس نائبی بفرستد و اگر دم موت است وصیّت کند و اگر هیچ نکرد و مرد سخت عذاب داده خواهد شد و در حدیث موت او تشبیه به موت یهود و نصاریٰ داده شده است.[3] **کذا فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ جمادی الاول ـ ۱۳۸۷ ه‍ ق.

۱-کذا فی الشامیة ۲۵٦/۲. ۲- همان: ۲۵۸/۲.

۳- چنان که در سنن ترمذی: ۵/۲، کتاب الحج، باب ۳ به روایت حضرت علی ـ رضی‌الله‌عنه ـ آمده است.

حکم استیجار در احکام حج

الاستفتاء (۳۰۶): اگر شخصی در محل حج یکی را بگوید همه امور حج را انجام بده مزد تو را خواهم داد، اگر آن شخص چند احکام را انجام دهد و آن‌کس از دادن پول انکار نماید چطور است؟ آیا به او چیزی می‌رسد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مزدور نیت حج از آمرکننده و احکام حج به نیت او ادا نماید پس همان مزد مقررکرده به او می‌رسد و اگر مقرر نکرده است مزد مثل می‌رسد زیرا که طبق روایت صحیحه استیجار در حج جایز است.[1]

ولی اگر حج فرض است به شرط همان عجز و اعذارکه در جواب مسئله‌ی بالا نوشته شد، این اجاره صحیح نیست و در نفل در هر صورت جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ جمادی الاول ـ ۱۳۸۷ هـ ق.

اگر به شخصی پول دادند تا نیابتاً حج کند و او فرار کند

الاستفتاء (۳۰۷): اگر به یکی پول دادند که حج عمره و غیر ذالک انجام بده آن کس پول را از دست او گرفته، فرار نماید آیا ثواب و اجری دارد یا نه؟ و شخص فرارکننده آثم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بدون شک آن شخص آثم (گناه‌کار) می‌شود و دهنده، اگر صبر کند ثواب همین پول‌ها به او می‌رسد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ جمادی الاول ـ ۱۳۸۷ هـ ق.

شرایط فرض شدن حج

الاستفتاء (۳۰۸): آیا حج برکدام شخص واجب است و برکدام واجب نیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر هر مسلمانِ عاقل، بالغ، سالم و بینا غیر زندانی و ترسنده از ظالم که دارایی و سرمایه‌ی او این قدر باشد که از خورد و نوش و مکان و لباس او و

۱-کذا فی ارشاد الساری الی مناسک الملّا علی القاری و حاشیته ص ۲۸۸.

عیال او زائد شده و این قدر دیگر هم داشته باشد که او را با خرج میانه که در آن اسراف و تبذیر نباشد و به ادنا سواری به مکه مکرّمه برساند اگر چه شتر و اسب و خر و استر و ماشین و هواپیما باشد و اگر چه خرچ زیارت مدینه‌ی منوره آوردن تحفه و هدایا هم نباشد. و در منزل خود اگر پول نقد ندارد اما از طعام و لباس و مکان و الاغ و آلات استعمالیه و قرض و مهر زن تا رفتن و آمدن او و نفقه هم به حّد میانه از حال معلوم او دیگر چیزی زاید از مکان و لباس و الاغ و طعام دارد باید که بفروشد و برود.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ ذیقعده ـ ۱۳۹۴ هـ ق.

اگر فقیر حج کند، آیا حج فرض از او ساقط می‌شود؟

الاستفتاء (۳۰۹): اگر شخصی در حالت فقر حج کند، و نیّتش این بود که اگر در آینده غنی بشوم همین حج برایم کافی باشد، آیا این حج برای سقوط فرضیت کافی است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر فقیر نیت حج فرض یا که نیت مطلق کند مقید به نفل و نذر نکند، حج فرض از او ساقط شده و بعد از غنی شدن بر او دوباره لازم نیست. اما اگر نیت نفل یا نذر مقید کند پس فرض ساقط نمی‌شود.

قال فی ارشاد الساری:

«و اما الفقیر و من بمعناه اذا حج سقط عنه الفرض ان نواه او اطلق النیة حتی لو استغنیٰ بعد ذالک لایجب علیه ثانیاً.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ ربیع الاول ـ ۱۳۹٦ هـ ق.

اگر شخصی سوار بر هواپیما شده و بر فضای عرفات عبور نماید، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۳۱۰): کسی سوار بر هواپیما در روز عرفه وقت قیام بر عرفات گذشت این وقوف گفته می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقوف گفته می‌شود؛ به شرطی که احرام حج بسته باشد.

۱- شامیة ص ۱۵٦ الیٰ ۱۵۷ ج ۲.

۲- ارشاد الساری الی مناسک الملا علی القاری ص ۴۳.

البته اگر در شب عید بگذرد بر او دم لازم می‌آید؛ لعدم امتداد وقوف. زیرا که امتداد وقوف تا غروب آفتاب در روز واجب است نه در شب.

و قدر مفروض از وقوف، توقف کردن مقدار یک لحظه‌ی لغوی در داخل حدود زمین عرفات در وقت آن است؛ برابر است که در حق حصول فرضیت، قایم باشد یا قاعد یا مرور کند به طریق شتاب و برابر است که عاری باشد یا لابس، طاهر باشد یا محدث یا جنب یا حائض یا نفساَء و برابر است که آن توقف به نیت وقوف باشد یا به نیت حج یا به غیر نیت اصلاً، و برابر است که عالم باشد به بودن مکان مذکور عرفات یا جاهل و بیدار باشد یا خواب، هوشیار باشد یا بی‌هوش.

و بلندی عرفات و فضای آن محاذی عرفات هم حکم عرفات دارد تا آسمان؛ چنان‌که حکم فضای و محاذات کعبه‌ی مکرمه و حکم مواقیت است و در کتب فقه مصرح است. و در مسافت قصر در سفر با هواپیما نیز محاذات جوّی را اعتبار کرده‌اند. **کما فی «رسالة الآت جدیدة» مطبوعه‌ی ادارة المعارف کراچی**.(۱) و باقی مسائل در **«حیاة القلوب»** و **«معین الحجاج»** و **«فتاوای شامی»** مصرح است و در ارشاد الساری نیز.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ربیع الآخر - ۱۳۹۷ ه‌ق.

افضلیت انفاق و تعاون به امور خیریه برای کسی که حج فرض را انجام داده است

الاستفتاء (۳۱۱): اگر زنی فرض حج خویش را انجام داده و مجدداً می‌خواهد به حج برود و دیگر اراده‌ای هم دارد که اگر مصلحت باشد همین پول را در خیریه‌ای بدهد کدام یک افضل‌تر می‌باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این زمان برای او افضل است که در خیریه بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴۰۰ ه‌ق.

۱- ص ۱۳۳.

۲- حیاة القلوب ص ۱۷٦ - رد المحتار للشامی: ۱۹۰/۲.

فرض شدن حج بر فقیری که در ماه‌های حج به مکه مکرمه برود

الاستفتاء (۳۱۲): فقیر اگر در اشهر حج یا غیر آن در مکه مکرمه به غرض عمره رفته و عمره کند آیا بر او حج هم فرض می‌شود و باید که بماند تا حج کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری اگر فقیر در اشهر حج در مکه مکرمه برسد، حج بر او فرض می‌شود؛ اگر چه قبل از آن فرض نبوده است. زیراکه او حالا در حکم مکّی شد البته دو شرط دارد:

یکی اینکه توشه‌ی او، او را تا ایّام حج کفایت کند تا او در آنجا بماند و اگر نه پس در آن سال بالفور فرض نیست بلکه در سالی دیگر بیاید چون بر او دین شده است.

دوم اینکه او برای حج بدل مأمور نباشد و اگر برای حج بدل مأمور باشد، طبق قول محقق بر او فرض نمی‌گردد.

اما اگر در غیر اشهر حج در مکه داخل شده و عمره کند، طبق قول مشهور و راجح‌تر، حج بر او فرض نمی‌گردد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴۰۰ هـ ق.

تاریخ فرضیّت حج

الاستفتاء (۳۱۳): حج در کدام سال فرض شده است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قول محقق و مختار محققین، سال نهم (تاریخ فرضیت حج)است؛ همچنان‌که در فتح الملهم شرح صحیح مسلم و فتاوای شامی و مدارج نوشته است.[۲] و اقوال بسیار دیگری در این مورد هم هست. و اقوال شاذی هم موجود است که فرضیّت آن قبل از هجرت بوده است و در معارف القرآن تاریخ فرضیّت آن را سال سوم نوشته است.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ ذیحجة ـ ۱۴۰۱ هـ ق.

۱-کذا فی رد المحتار ص ۱۵۵ و ۲٦۲ ج ۲ و ارشاد الساری ص ۳۰۰ و ۳۲، و حیاة القلوب ص ۲٦.

۲- فتح الملهم: ۲۰۲/۳. رد المحتار: ۱۵۱/۲.مدارج النبوة: ٦۳۸/۲.

۳-معارف القرآن: ۴۸۰/۱، تحت آیه‌ی ۱۹٦ بقره.

حکم شستن کفن‌های شخصی با آب زمزم

الاستفتاء (۳۱۴): شخصی اراده‌ی حج کرد و رفت، دیگری گفت که کفن بنده را بخر و به آب زمزم بشویید و بیاورید، آن حاجی همین طور کرد آیا برای صاحب کفن استعمال این کفن جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: استعمال این کفن جایز است ولی این تکلف که به زمزم بشوید و بیاورد، کاری لغو و بی‌فایده است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ رجب - ۱۴۰۲ هـ ق.

حکم حج بدل برای فردی که خودش به حج نرفته است

الاستفتاء (۳۱۵): کسی که حج فرض نکرده است اگر برای دیگری حج بدل کند چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بر او حج فرض نشده است به غیر کراهیت حج بدل جایز است و اگر بر خود او فرض شده است مکروه تحریمی است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ هـ ق.

حکم پوشیدن محرم سرش را

الاستفتاء (۳۱٦): محرم تا چند مدت سر را بپوشد بر وی دم لازم می‌آید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر دوازده ساعت یا بیشتر سر را بپوشد، بر او دم واجب می‌گردد. و اگر کمتر از یک ساعت سر را بپوشد، یک مشت گندم بدهد. و اگر از یک ساعت بیشتر و از دوازده ساعت کمتر بپوشد، نصف صاع یعنی یک من و نیم گندم که دو کیلو می‌شود صدقه کند.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ هـ ق.

۱- ردالمحتار: ٢٦٢/٢.

۲- رد المحتار: ج ۲، کتاب الحج.

حج تمتع یا قران برای آفاقی‌ای که در اشهر حج از مکه به مدینه برود

الاستفتاء (۳۱۷): اگر آفاقی در اشهر حج بعد از ادای عمره مثلاً از مکه به مدینه برود و در آن سال بخواهد احرام حج ببندد، آیا تمتع یا قران می‌تواند کرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بهتر است که احرام حج افراد ببندد لوجود الاختلاف و احرام حج تمتع هم جایز است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۰۴ ه‍ ق.

اگر نابینایی یا حکومت مانع از حج شود، چه کار کند؟

الاستفتاء (۳۱۸): اگر حکومت به حج نگذارد، یا کور است چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر قبل از منع حکومت حج بر او فرض شده است نزد ائمه ثلاثه‌ی ما حج بر او فرض شده و کسی دیگر را از همان جا یا جایی دیگر بفرستد.

و اگر بعداً فرض شده است، نزد امام اعظم حج بر او فرض نیست و نزد صاحبین فرض است و کسی را به بدل بفرستد و این قول احوط و مختار مشایخ است. و وقتی که عذر زایل گردد دو مرتبه خود حج کند و حکم کور هم همین است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۰۴ ه‍ ق.

عدم استحباب نوشیدن آب زمزم و فضل وضوء در حالت ایستاده

الاستفتاء (۳۱۹): نوشیدن آب زمزم و فضل وضوء ایستاده مستحب است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قول راجح این است که بلا کراهیت جایز است، ولی مستحب نیست. البته استقبال قبله مستحب است.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۰۴ ه‍ ق.

۱-کذا فی الرشاد الساری الی مناسک الملا علی القاری: ۱۹۳-۱۸۲ و غیره.

۲- ردالمحتار: ۱۲۱/۱ آداب الوضوء.

اگر حاجی قبل از طلوع آفتاب به مزدلفه نرسد، چه کار کند؟

الاستفتاء (۳۲۰): اگر حاجی قبل از طلوع آفتاب (که وقت وقوف در مزدلفه است) به مزدلفه نرسید چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر بعد سعی به سبب یک عذر شرعی نرسد، چیزی بر او لازم نیست. البته اگر از جانب مخلوق مانعی او را منع کند و باز دارد یا عمداً وقوف را ترک کند، دم واجب می‌گردد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ ه‍ ق.

رفتن زن به سفر حج بدون از محرم

الاستفتاء (۳۲۱): برای زن سفر حج به غیر محرم چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ناجایز و حرام است؛ اگر چه بر او حج فرض و خودش پیر سالخورده باشد[۲] آنچه در معلم الحجاج جواز آن نوشته، غیر مستند است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ ه‍ ق.

نیابت در رمی جمار

الاستفتاء (۳۲۲): نیابت در رمی جمار کدام وقت گنجایش دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر حاجی بر سواری هم رفتن نتواند، نیابت گرفتن برای او جایز است.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ ه‍ ق.

۱- شامیة ص ۱۹۴ ج ۲.
۲- احسن الفتاویٰ ص ۵۲۲ ج ۴.
۳- احسن الفتاویٰ: ۵۲۴/۴.

آیا بر شخصی که وسایل و لباس‌های زاید داشته باشد، حج فرض است؟

الاستفتاء (۳۲۳): این زیورهای زنان امروزه که از مهر و غیره در گوش و سر و گردن و غیره دارند و این لباس‌ها و رخت خواب‌ها و ظروف‌ها و پتوها، زاید از حوائج اصلیه و مانع وجوب قربانی و فطر روزه و حج‌اند یا که نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اینها همه در حوائج اصلیه داخل نیستند اگر قیمت آنها در آن روزها به قدر نصاب می‌رسد قربانی و فطر روزه واجب می‌گردد. و اگر در اشهر حج قیمت آنها به مقدار استطاعت بر حج می‌شود، حج هم فرض می‌گردد؛ کما فی اضحیة فتاویٰ الشامی.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۰۴ ه‍ ق.

فرضیّت حج علی‌الفور است

الاستفتاء (۳۲۴): حج بعد فرض بودن فوری لازم است یا به تأخیر جایز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طبق قول محقق و راجح (فرضیت آن) علی الفور است.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۰۴ ه‍ ق.

ترک طواف وداع به سبب عذر

الاستفتاء (۳۲۵): اگر به وجه عذر از طرف مخلوق طواف وداع ترک شود چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورتی که بعد طواف زیارت طواف نفل اصلاً نکـرده است، دم اداکند. و اگر کرده است دم ساقط و همان نفل قائم مقام می‌گردد.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۰۴ ه‍ ق.

۱- احسن الفتاویٰ ص ۵۱٦ ج ۴.
۲- رد المحتار: ۱۵۲/۲.
۳- مرجع سابق: ۲۵۲/۲.

خارج شدن از احرام به چیدن مقداری از موها

الاستفتاء (۳۲۶): اگر از سر چند مویی قطع کرده از احرام بیرون شود حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به چیدن این مقدار، از احرام بیرون نمی‌شود، اما اگر به مقدار انمله (سر) انگشتان همه را کوتاه کند، بیرون می‌گردد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ هـ ق.

مقدار و حدّ نزدیک شدن به مقام ابراهیم - علیه السلام -

الاستفتاء (۳۲۷): حدّ قرب از مقام ابراهیم (علیه الصلاة و السلام) چه قدر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مقدار دو صف به آن طرف است. البته کنجکاوی در تعیین مقدار نکند.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم - ۱۴۰۴ هـ ق.

با چه مقدار از سرمایه حج بر زن فرض می‌گردد؟

الاستفتاء (۳۲۸): آیا زن هایی که زیاد طلا و نقره داشته باشند به طوری که همین اشیاء مذکور زاد و راحله‌ی سفر حج بباشند بر ایشان حج فرض می‌گردد یا نه؟ و آیا کرایه‌ی محرم شرط ادای حج است یا نه؟ که اگر محرم خود کرایه ندارد و زن هم مقدار کرایه محرم ندارد آیا می‌تواند بدون محرم برود و حج کند یا نه؟ و آیا حج بدون محرم فرض می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این متقال‌ها ارزش این قدر قیمت دارند که کرایه‌ی سفر خود او و یک محرم را کفایت کند بر او حج فرض می‌گردد. محرم شرط ادای حج است

۱- احسن الفتاویٰ: ۵۳٦/۴. (منظور و توضیح اینکه: به کوتاه کردن موهای ربع سر به مقدار سر انگشتان، از احرام بیرون می‌گردد. البته چون برابر نمودن موهای سر واجب است، این عمل مکروه است.)

۲- شامیة ص ۱۸۴ ج ۲.

بدون محرم برای او رفتن به حج حرام است اگر چه پیر فرتوت باشد.

خلاصه اگر زن این قدر مال داشته باشد که کرایه‌ی او و یک محرم را کفایت کند بر او حج فرض می‌گردد و اگر نه پس نه.[۱]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ربیع الثانی ـ ۱۴۰۴ هـ ق.

ذبح هفت گوسفند به جای بدنه

الاستفتاء (۳۲۹): حاجی که بر او بدنه لازم شده است اگر در عوض آن هفت گوسفند ذبح کند چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز نیست. بر او شتر یا گاو لازم است. گوسفند کفایت نمی‌کند.[۲]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ ق.

حائضه شدن زن در حین طواف زیارت

الاستفتاء (۳۳۰): اگر در اوان طواف زیارت زن حائضه شد چه کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صبر کند تا پاک شود و طواف زیارت کند چرا که به غیر طواف زیارت حج ادا نمی‌گردد و اگر صبر نکند حتماً دوباره عود و طواف کند و اگر نه تا طواف نکرده است، بر شوهر حرام می‌گردد و حج هم بر ذمه‌ی او می‌ماند.[۳]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ ق.

کسی که حج بدل انجام می‌دهد، برای کدام قسم از حج احرام ببندد؟

الاستفتاء (۳۳۱): کسی که او را برای حج بدل فرستادند احرام کدام حج بندد؟

۱–کذا فی الشامیة ص ۱۵۸ ج ۲.

۲– فتاوای رحیمیه: ۵۱/۲، بحواله‌ی اسعدیه.

۳– همان: ۵۲/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: احرام هر حج که آمر به او دستور دهد روا است البته تمتع بهتر نیست که مختلف فیه است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ ق.

سؤال کردن از مردم به خاطر انجام حج نفل

الاستفتاء (۳۳۲): برای حج نفل سؤال کردن و به حج رفتن جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز نیست این سؤال و پولش حرام است و حج با پول حرام مقبول نمی‌گردد.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ ق.

دین مهر مؤجل مانع فرضیت حج است

الاستفتاء (۳۳۳): آیا به مهر مؤجل حج فرض می‌شود یا خیر؟ در این منطقه‌ی ما وقتی که یکی می‌خواهد ازدواج بکند توی قبض می‌نویسند این قدر زمین و نخل خرما یا طلا و اگر چیزی دارد در حال می‌دهد و بقیه به عهده‌ی او می‌نماید بیشتر مردم به این قدر زمین و درخت خرما در حال ندارند که بدهند امّا از نظر پول و منزل و اتومبیل و دیگر وسایل وضع شان خوب است فقط همین مهر مؤجل به ذمه دارند و به چنین اشخاص حج فرض می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در فتح القدیر و طحطاوی و بدائع و شامیة در این مسئله چهار قول مذکور است: یکی اینکه دین؛ مؤجل باشد یا معجل، مهر باشد یا غیر مهر، به هر صورت، مانع وجوب زکات است.

دوم: دین مؤجل مانع نیست مهر باشد یا غیر. سوم: فقط مهر مؤجل مانع نیست. چهارم اگر شوهر عزم ادای مهر دارد مانع است و اگر نه پس نه. و قول اول راجح است.[۳]

و حکم حج هم همین است پس این اشخاص اگر زیاده از مهر مؤجل مبلغی بیشتر

۱- فتاوای رحیمیه با حاشیه: ٦٠/٢.　　۲- رحیمیه ص ٦۴ ج ۲.

۳-کذا فی احسن الفتاویٰ: ٢٦١/٢، الزکاة.

دارند که به حج رفته و برگردند، بر ایشان فرض است و اگر ندارند فرض نیست و اگر پول موجود او و قیمت اتومبیل او از مهر زیاده شده و این قدر زیاد می‌ماند که برود و برگردد بر او فرض است و الّا لا.

و در فتاویٰ دار العلوم[۱] قول سوم را ترجیح داده است و در فتاویٰ امدادیه[۲] قول چهارم را امّا نزد احقر قول اول راجح است هم چنانکه در احسن الفتاویٰ مذکور است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ربیع الاول ـ ۱۴۰۷ هـ ق.

آیا صرف کردن پول خویش به جهاد افضل است یا به حج؟

الاستفتاء (۳۳۴): مردم افغانستان که بعضی حج بر سرشان از اول فرض بوده و حالا هم امکانات پیدا کرده‌اند و بعضی هم در ایران کسب کرده‌اند امکانات حج برای شان پیدا است آیا اینها جهاد کنند و پول خود برای جهاد مصرف کنند بهتر است یا حج کنند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر ایشان حج فرض ادا کرده‌اند پس پول باقی مانده را به جهاد صرف کنند. به حج نفل نروند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ ذیحجة ـ ۱۴۰۷ هـ ق.

حکم عکس گرفتن برای زنی که حج بر او فرض است

الاستفتاء (۳۳۵): چون کسی بخواهد محرم خود را به حج ببرد مانند زن و مادر و خواهر پس باید عکس بگیرد و حال آنکه ظاهر نکردن رو برای زن لازم است و حج هم فرض است آیا در این صورت کدام فرض را ترجیح و کدام را ترک بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حج فرض عین است وقتی که بر سر زن فرض شود و چون بدون عکس گذرنامه و... نمی‌رسد جایز است که زن عکس بگیرد؛ چراکه ستر رو در این زمان پُر فتن اگرچه واجب است، اما حکم فرض عین مقدم است چنانکه فقهاء نوشته‌اند

۱- فتاوای دار العلوم (قسمت عزیز الفتاویٰ): ۳ و ۲/۴ و ٦، الزکاة.

۲-امداد الفتاویٰ: ۹/۲.

که چون احرام زن در چهره است و اگر نمی‌تواند که چهره را به نوعی ستر کند که لباس به رو نچسپد پس باید که آن را ظاهر کند؛ اگر چه زن مستوره باشد. و اگر چهره را بپوشد بر او دم لازم می‌آید.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ محرم - ۱۴۱۰ هـ ق.

تعاون و انفاق در امور خیریه، از حج نفل افضل است

الاستفتاء (٣٣٦): حج کردن برای کسی که دارای توانایی مالی است یکبار فرض است، و در مراحل بعدی بهتر نیست که شخص پول دار بیمارستان و مسجد و مدرسه و پل و غیره احداث نمایند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: علامه شامی به حواله‌ی رحمتی می‌نویسد که در این مسئله تفصیل موجود است و آن اینکه بعد از فرائض در هرکار دین که در آن احتیاج شرعی و نفع دینی بیشتر و آن‌کار مهم‌تر باشد، صرف اموال در آنها افضل و بهتر است. و این مسلّم است که مدار ترویج مذهب و دین بر مدارس است پس اگر در جایی ضرورت مسلمانان برای مدرسه و مسجد و پل و بیمارستان شدید باشد آنجا از صرف پول به حج نفل به همین مصارف افضل می‌باشد. و خصوصاً در این زمان پرفتن، اگر آن مبلغ را که برای حج نفل صرف می‌کند، برای تعلیم مدارس و تبلیغ دین و تصنیف کتب و سایر امور خیریه و کارهای دینی صرف کند، از حج‌ها و عمره‌ها افضل است.

قال فی الدر:

«بناء الرباط افضل من حج النفل، و اختلف فی الصدقة و رجحّ فی البزازية افضلية الحجّ لمشقة فی المال و البدن جميعاً... و به افتی ابو حنيفة حين حجّ و عرف الشقّة».

و قال الشامی فی الرّد بعد بحث قليل:

«قال الرحمتی و الحق التفصيل فما كانت الحاجة فيه اكثر و المنفعة فيه اشمل فهو الافضل

کما ورد حجّة افضل من عشر غزوات و ورد عکسه فیحمل علی ما کان انفع...».[۱]
و یؤیده فتویً من مفتی دیار الهندو العرب فی کفایت المفتی.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ محرم ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

فرضیت حج بر برده

الاستفتاء (۳۳۷): آیا حج بیت الله الحرام برای غلام جایز است تا آزاد نباشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حج بیت الله هم به شرط توشه‌ی راه و دیگر شرایط بر سر غلام این زمانه فرض است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ هـ ق.

شخصی به کشوری دیگر به خاطر کار و مزدوری رفت و از آنجا به همراه ارباب خود به حج رفت چطور است؟

الاستفتاء (۳۳۸): افرادی که ازکشورهای دیگر جهت کار و خدمت و به دست آوردن مال و ثروت و درآمد خرج خانواده‌ی خویش فقط و خاصاً به این منظور به کشورهای عربی رفته و در آنجا به کار و فعالیت مشغول هستند و پیش شیخ یا اربابان خودکار می‌کنند زمانی که موسم حج فرا می‌رسد اگر شیخ آنان به حجّ برود آنان نیز بدون هیچ مقدمه و اقدامی همراه با شیخ خود به حج می‌روند. در صورتی که اراده‌ی آنان از میهن و سرزمین خودکار بوده است جهت خرج و درآمد خانواده نه نایل آمدن به مراسم حجّ.

۱ـ این مسئله چگونه است؟

۲ـ قبل از رفتن به حج چه اقداماتی لازم است؟

۳ـ آیا اراده و نیت خاصی باید به حج داشته باشد؟

۴ـ عفو و بخشش شخص از طرف خانواده (خواهر و برادر و پدر و مادر) لازم است یا خیر؟

۱- رد المحتار: ۲۷۲/۲.　　　۲-کفایت المفتی: ۳۴۰/۴.

۵ـ اگر فرد مقروض باشد نتیجه چگونه خواهد بود؟

۶ـ اگر فرد ازکشور عربی بدون دارا بودن سؤالات و متن فوق با پول خود به حج برود مراسم حج او چگونه خواهد بود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ایشان اگر همراه ارباب‌های خود رفته احرام حج و نیت و لبیک و طواف و سعی صفا و مروه و عرفات و دیگر احکامات حج را کاملاً انجام دادند، حج فرض ایشان ادا می‌شود و از فریضه‌ی آن برئی الذمه می‌شوند و ایشان حاجی گفته می‌شوند.

۱ـ حج فرض او ادا خواهد شد.

۲ـ قبل از رفتن نیت خود را تصحیح کند و از میقات احرام به بندد و نیت کرده لبیک بگوید.

۳ـ آری اراده و نیت خاص به تعیین حج یا به حج و عمره داشته باشد هدف خود را همراهی ارباب خود و خدمت او نکند.

۴ـ قبل از رفتن مستحب است که از بستگان و اهل حقوق خود به وسیله‌ی تلفن یا نامه عفو و بخشش حقوق طلب کند و اگر نه مقبولیت حج مشکل می‌گردد.

۵ـ و اگر مقروض است و دیگران او را به حج بردند اشکالی ندارد و اگر به پول خود هم می‌رود حجّش ادا می‌گردد ولی به سبب تأخیر قرض گنهکار می‌گردد و امکان دارد که حجّش قبول نشود.

۶ـ حج او ادا و فرض از ذمه‌ی او ساقط می‌گردد ولی احتمال عدم قبولیت دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ رجب ـ ۱۴۱۴ ه‍ ق.

عدم فرضیت حج بر زنی که محرم نداشته باشد

الاستفتاء (۳۳۹): اگر یک زن ثروت داشته باشد و محرمی برای ادای حج نداشته باشد چه کار بکند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: با شخصی ازدواج کند تا او را به حج ببرد و اگر نکرد تا محرم نداشته باشد ادای حج بر او فرض نمی‌شود و در آخر که ناامید از محرم شود

وصیت کند که بعد از مرگ، از ثلث مال او حج بکنند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٦شوال ـ ۱۴۲۰ هـ ق.

حکم ذبیحه‌ی محرم

الاستفتاء (۳۴۰): آیا ذبیحه‌ی محرم حلال است یا حرام؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ذبیحه‌ی محرم اگر از نوع حیوانات اهلی باشد مثل گوسفند و مرغ و گاو و یا که وحشی باشد ولی مادرش اهلی باشد مثل آهویی که مادرش گوسفند باشد، حلال است، **کما قال فی التنویر و الدر:**

«و له (ای للمحرم) ذبح شاة و لو ابوها ظبیا لان الام هی الاصل و بقر و بعیر و دجاج و بط اهلی».[1]

البته اگر ذبیحه‌ی او صید و شکار باشد پس حرام است مثل میته. **کما قال فی الهندیة:**

«المحرم اذا ذبح صیداً فی الحل او الحرم یصیر میتة و علی المحرم الجزاء، کذا فی السراجیة».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۵ هـ ق.

رفتن زن به سفر حج به همراهی شوهر خواهر

الاستفتاء (۳۴۱): آیا زن می‌تواند برای حج فرض با داماد خود یعنی با شوهر خواهرش سفر کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت این زن نمی‌تواند به حج برود؛ چراکه یکی از شرایط وجوب حج بر زن، وجود محرم است و شوهر خواهر تنها از نسبت دامادی، محرم قرار نمی‌گیرد.[3]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه: ابو اسحاق حملی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۷ جمادی الاول ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱– رد المحتار: ۲۳۸/۲.

۲– الهندیة: ۱۲۸/۱، ط کانفور، باب الصید.

۳– الهدایة: ۲۳۳/۱، با حاشیه‌ی شماره ۸.

حج با مال حرام

الاستفتاء (۳۴۲): حج کردن با پول‌هایی که از راه تریاک‌فروشی و غیره به دست می‌آید، جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً سعی شود که حج با مال حلال ادا شود. و اگر با اموالی که معامله و درآمد آن به طریق نامشروع و حرام باشد، صحیح و جایز نیست و حج مقبول نمی‌شود. البته فرضیّت آن از او ساقط می‌شود.

قال فی الرد:

«... **قال فی البحر و یجتهد فی تحصیل نفقة حلال فانه لا یقبل بالنفقة الحرام کما ورد فی الحدیث مه انه یسقط الفرض عنه معها و لا تنافی بین السقوط و عدم قبوله فلا یثاب لعدم القبول و لا یعاقب عقاب تارک الحج**» [1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ذیقعده ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

آیا متمتع که احرام به حج می‌بندد، طواف و سعی بکند و سپس به منی برود یا نه؟

الاستفتاء (۳۴۳): کسی که نیت تمتع می‌کند، بعد از فارغ شدن از افعال عمره روز هشتم یا هفتم یا شب هفتم احرام می‌بندد برای حج فرضی، آیا این شخص طواف مکه بکند بعد از احرام بستن و سعی بین صفا و مروه هم بکند یا نه؟ و آیا همین سعی بین صفا و مروه، برای سعی حج فرضی کفایت می‌کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری افضل همین است که طواف نفلی بکند و سپس به منی برود و در این صورت، بعداً که در روز دهم طواف زیارت می‌کند، رمل و سعی بین صفا و مروه نکند و همان سعی اولی بین صفا و مروه، برای طواف زیارت کافی است. البته اگر در آن وقت، طواف و سعی نکرد و به منی رفت، بعداً در طواف زیارت، رمل و سعی بکند.

۱- ردالمحتار: ۱۵۲/۲.

قال فی الهندیة:

«و روی عن ابی حنیفة رحمة الله علیه انه اذا کان احرم بالحج یوم الترویة او قبله فان طاف و سعی قبل ان یأتی منی فهو افضل الا ان یکون اهلّ بعد الزوال یوم الترویة». [۱]

و فی التتار خانیة:

«لو کان هذا التمتع بعد ما احرم بالحج طاف و سعی قبل ان یروح الی منی لم یرمل فی طواف الزیارة و لا یسعی بعده». [۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه: عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

یکم ربیع الاول - ۱۴۲۴ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم جواز طواف در محدوده‌ی پشت دیوار مسجد الحرام

الاستفتاء (۳۴۴): کسانی که در روز عید در هر سه طبقه طواف می‌کنند، از طبقه‌ی بالا حدودی که خط حجر الاسود می‌آید، راه تنگ می‌شود. بعضی مردم حدود ۲۰ و ۳۰ متر (کم و بیش) از سر صفا و مروه می‌روند و دوباره طواف می‌کنند، آیا از نظر شرعی اشکال دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طواف باید در داخل مسجد باشد اگر کسی پشت دیوار مسجد طواف کند، طوافش جایز نمی‌گردد؛ چرا که دیوار مسجد مانع می‌گردد لذا پشت دیوار مسجد طواف کردن، طوافی محسوب نمی‌شود، بنابر فقدان طواف در داخل مسجد.

«و الطواف بالبیت هو الطواف حوله فیجوز الطواف فی المسجد الحرام قریباً من مسجد او بعیداً عنه بشرط ان یکون فی المسجد و لو طاف من وراء زمزم قریباً من حائط المسجد اجزأ لوجود الطواف بالبیت و لو طاف حول المسجد و بینه و بین البیت حیطان المسجد لم یجز لان حیطان المسجد حاجزة فلم یطف بالبیت لعدم الطواف حوله». [۳]

۱- الهندیة: ۲۲۸/۱. ۲- الفتاوی التتار خانیة: ۵۳۰/۲.

۳- الفقه الاسلامی و ادلته: ۲۲۱۲/۳.

پس درصورت مسئوله، اگر بنابر تنگی و ازدحام مردم سر صفا و مروه طواف می‌کنند، اگر آنجا پشت دیوار مسجد، قرار می‌گیرد، اشکال دارد و اگر نه پس نه.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

یکم ربیع الاول ـ ۱۴۲۴ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

تمام محدوده‌ی مزدلفه موقف است اگر چه قسمتی از آن را جزو منی قرار دهند

الاستفتاء (۳۴۵): منطقه‌ی منیٰ شریف کوچک است و مردمان ازدحام می‌کنند و گنجایش حاجیان را ندارد لذا از زمین مزدلفه حدودی را خیمه زده‌اند و جزء مِنیٰ قرار داده‌اند و علمای سعودی فتوا داده‌اند که این زمین منیٰ هست جهت ضرورت و تنگی زمین، پس آیا مردمانی که از عرفات بر می‌گردند در شب دهم توی همین خیمه‌های خود می‌آیند و به نیت قیام در مزدلفه می‌نشینند، پس دم بر آنان لازم می‌گردد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بر آنان دم لازم نیست؛ چراکه قیام واجب در مزدلفه را ترک نکرده‌اند و چون در قسمتی از قسمت‌های مزدلفه قیام می‌نمایند، قیام واجب ادا می‌شود (اگر چه این قسمت را جزو منی قرار داده‌اند اما حقیقتاً محدوده‌ی مزدلفه است) **لان المزدلفة کلها موقف الابطن محسّر.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

یکم ربیع الاول ـ ۱۴۲۴ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مشکوک بودن بر وضو به هنگام طواف زیارت

الاستفتاء (۳۴۶): اگر کسی طواف زیارت را در حالی انجام دهد که بر وضوی خود مشکوک باشد که وضو دارد یا نه، آیا حج این شخص درست می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت بر یقین و ظن غالب عمل کند یعنی به هر طرف که یقین و گمان غالب او رجحان داشته باشد، بر آن عمل نماید. لذا اگر وقت طواف زیارت یقین بود که وضو دارد بعداً مشکوک شد، این شک اعتبار ندارد بلکه او با وضو محسوب می‌شود. و اگر بعد از طواف یقین یا ظن غالب بر عدم وضو باشد، در این

صورت بی وضو گفته می‌شود و گویا طواف او بدون وضو بوده است لذا بر او بنابر ترک واجب که طهارت است، دم لازم است. البته اگر بعداً این طواف را اعاده کرده، دم ساقط می‌گردد، اگر چه بعد از ایام نحر اعاده‌اش کند.

«و لو تیقن بالطهارة و شک بالحدث او بالعکس اخذ بالیقین».(۱)

و فی الهندیة:

«و لو طواف الزیارة محدثاً فعلیه شاة و ان کان جنباً فعلیه بدنة و کذا لو طاف اکثره جنباً او محدثاً و الافضل ان یعید الطواف مادام بمکة و لاذبح علیه و الاصح ان یعید فی الحدث ندباً و فی الجنب وجوباً ثم ان اعاده و قد طاف محدثاً لادم علیه و ان اعاده بعد ایام النحر...».(۲)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه: عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۲۸ ربیع الاول - ۱۴۲۶ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حج کردن با پول سود بانکی

الاستفتاء (۳۴۷): افرادی که می‌خواهند به حج بروند، باید ثبت نام کنند و مبلغی را به بانک، واریز و بقیه را بعداً که نام آنها بیرون می آید، پرداخت کنند. زمانی که نام آنها بیرون می آید، از همان مبلغ قبلی واریز شده در بانک، مبلغی پول به عنوان سود به نام آنان اختصاص می‌یابد و آن را با همان مبلغ بعدی که باید پرداخت شود، حساب کنند، حالا بگویید حج کردن با این پول چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چون معاملات بانکی ربوی هستند و گرفتن سود بانکی ناجایز است، اگر با این پول حج بکند، اگر چه فرضیت حج ادا می‌شود، ولی مقبول نمی‌شود».(۳)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه: عبد الملک آرامش - دارالافتاء منبع العلوم

۲۸ شعبان - ۱۴۲۶ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۲۹/۲ و ۵۳۵/۳. ۲- الهندیة: ۲۴۵/۱.

۳-کذا فی رد المحتار: ۱۵۲/۲، نقلاً عن البحر.

حائضه شدن زن قبل یا بعد از احرام حج / حکم تراشیدن سر در صورت تعدد عمره

الاستفتاء (۳۴۸): ۱ـ زنی که احرام حج را بسته و در دوران حج بی‌نماز و تا روز نهم هم بی‌نماز است و یا اینکه قبل از احرام، بی‌نماز شود، چکار باید کرد؟ و اگر در دوران حج یا ماه مبارک رمضان قرص بخورد که بی‌نماز نشود، روزه و حج او صحیح می‌شود یا نه؟

۲ـ در عمره یک مرتبه سر خود را ماشین کرد، مرتبه‌ی دوم که عمره تکرار مـی‌کند، می‌تواند سر خود را ماشین کند یا نه؟ و اگر مرتبه‌ی دوم سرش را ماشین کرد آیا بر سرش لازم می‌گردد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۱ـ این زن که در دوران حج حائضه گردد، حکم شرعی او اینکه علاوه از طواف و سعی بین صفا و مروه، تمام مناسک حج از جمله: وقوف عرفات و مزدلفه، رمی جمار، ذبح و... را انجام دهد. (و اگر قبل از بستن احرام حائضه شود، در محل احرام غسل کرده و احرام ببندد و سپس تمام مناسک حج به استثنای طواف و سعی را انجام دهد.) و بعداً به همین حالت صبر کند. چون از حیض پاک گردد، طواف و زیارت و غیره را بجا آورد. (و طواف وداع که نزد ما واجب است، ساقط می‌شود و بر او چیزی هم لازم نمی‌گردد.)

قال العلامة المرغیناني:

«اذا حاضت المرأة عند الاحرام اغتسلت و احرمت وصنعت كما يصنع الحاج غير آنهالا تطوف بالبيت حتى تطهر لحديث عائشة (رضی‌الله‌عنها)»[1]

و فی التاتارخانیة:

«والمرأة اذا حاضت فی الحج ان حاضت قبل ان تحرم و انتهت الی المیقات فـانها تغتسل و تحرم فاذا قدمت مكة و هی حائض تصنع كما يصنع الحاج غير آنـهالا تطوف بالبيت و تسعى بين الصفا و المروة و تشهد جميع المناسك».[2]

و در صورت قرص خوردن که خون جلوگیری شود، روزه و حج صحیح می‌شود.

(و اگر فرضاً زن از حیض پاک نگردد و بنابر دلایلی ماندن او در مکه‌ی مکرمه تا وقت پاک شدن میسر نشود؛ بالاخص در این زمان که مدت اقامت و تاریخ پرواز حاجی‌ها معین

۱- الهدایة: ۲۴۵/۱ و فتاوای حقانیة: ۲۳۲/۴. ۲- التاتارخانیة: ۴۷۱/۲.

و محدود است، پس در وقت مواجه شدن زن با این مشکل بزرگ، راه حل و چاره‌ی او این است که موضع خون را با پارچه‌ای کامل و محکم ببندد تا خون جاری نگردد و غسل کرده، طواف زیارت را بجا آورد و بعداً یک دم بر او لازم است. و یا داروئی که جریان خون را کنترل و جلوگیری کند، استفاده کرده و بعد غسل و طواف کند. و اگر چنین نکند و بدون انجام طواف زیارت به کشور و وطن خود برگردد، از احرام خارج نشود و بر شوهرش حرام است تا همان زمان که دو مرتبه به مکه برگردد و طواف را بکند.[۱])

۲ـ در عمره، حلق یا قصر واجب است لذا اگر در مرتبه‌ی دوم عمره می‌کند، باید دو مرتبه حلق کند. اگر موی ندارد، صورتاً امرار استره کند و در صورت عدم حلق و ماشین نکردن، دم لازم می آید نه در صورت ماشین کردن. (البته یک قول موجود است که در این صورت تراشیدن سر و امرار استره بر سر واجب نیست، بلکه سنت است.)

قال فی الهندیة:

«و اذا جاء وقت الحلق و لم یکن علی رأسه شعر بان کان حلق قبل ذلک أو سبب آخر ذکر فی الاصل انه یجری موسیٰ علی رأسه».[۲]

و فی الرد:

«قوله (و یجب اجراء الموسیٰ علی الاقرع) هو المختار کما فی الزیلمی و البحر و اللباب و غیرها و قیل استحباباً قال فی شرح اللباب و قیل استناناً و هو الاظهر».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه: عبد الملک آرامش ـ دارالافتاء منبع العلوم

۴ ذیقعده ـ ۱۴۲۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- از: معارف السنن: ۵۹۳/٦-۵۹۰ + الفقه الاسلامی: ۲۲۲۲/۳ + درس ترمذی: ۲۱۸/۳ + الفتاویٰ التاتارخانیة: ۲۱۸/۲، الفصل السابع + ردالمحتار: ۵۱۸/۲، مطلب فی طواف الزیارة + فتاوای رحیمیة: ۲۲۸/۵.

۲- الهندیة: ۲۳۱/۱، الباب الخامس. وکذا فی التاتارخانیة: ۵۴۳/۲ الفصل الرابع.

۳- ردالمحتار: ۱۹۷/۲، قبیل مطلب فی طواف الزیارة.

كِتَابُ النِّكاح

خاموش شدن دختر در وقت استیذان و حکم انکار او بعد از نکاح

الاستفتاء (۳۴۹): چه می‌فرمایند علمای دین در مسائل ذیل:

زید به همراه چند اشخاص معتمد در خانه‌ی خود برای استیمار و استیذان و مشوره‌ی نکاح دختر بالغه‌ی خود بنام «هند» با بکر، رفت ولی مادر و دختر و جد و خاله راضی نشدند اما دختر بالغه خاموش شد و چیزی از رضا و عدمش ظاهر نشد بعداً زید رفته به جایی دیگر دختر خود را با بکر نکاح دادند این نکاح صحیح است یا نه؟

ایضاً: بعد از نکاح و خبرش اگر دختر انکار آورد اعتبار دارد یا نه؟ و اگر اعتبار دارد پس ردّ فوری و اشهاد بغیر مهلت لازم است یا نه؟

ایضاً: اگر زن بینه آورد که وقت اخبار انکار کرده‌ام و بکر بینه قائم کرد که وقت استیذان پدر خاموش بوده یا اصلاً بینه نبود حکم این همه صورت‌ها را مرقوم فرمایید. و آیا این صورت استیذان گفته می‌شود؟ با وجودی که دختر سوال کرده نشد فقط در مجلس این مشوره و غیره روی داد ولی دختر شنید و از بکر هم خبردار بود.

الجواب بسم ملهم الصواب: این نکاح صحیح است؛ چون بینه به سکوت وقت استیذان موجود است. انکار او را اعتباری نیست و بینه‌ی این وقت هم اعتباری ندارد. و اگر زن بینه علی الزوج به سکوت خود قائم کرد و ناکح پدر یا در صورت عدم پدر، ولی اقرب است، بینه‌ی زوجه معتبر است و اگر هر دو به اجازه‌ی زبانی و عدم آن بینه قائم کردند، بینه‌ی زوج معتبر است و اگر تنها یکی از زوجین قائم کرد بینه‌ی او معتبر است و اگر بینه نیست قول زوجه مع الیمین معتبر است.

قال فی شرح التنویر:

«قال استاذ نها غیر الاقرب کاجنبی او ولی بعید فلا عبرة لسکوتها بل لابد من القول کالثیب البالغة».[1]

و ایضاً فیه: «قال الزوج للبکر البالغة بلغک النکاح فسکت و قالت رددت و لابینة لهما علی ذالک و لم یکن دخل بها طوعا فی الاصح فالقول قولها بیمینها علی المفتیٰ به و تقبل بینته علی سکوتها لانه وجودی... و لو برهنا فبینتها اولیٰ الا ان یبرهن علی رضاها او اجازتها».

۱- رد المحتار: ۳۲۷/۲ ـ ۳۲۶، باب الولی.

و فی الشامیة:

«قوله (و لابینة لهما) قید به لان ایهما اقام البینة قبلت بینته، بحر».[1]

و اگر پدر بغیر اجازه او را نکاح داد و او در مجلس حاضر و خاموش بود هم صحیح است و اگر غایب بود و به او خبر رسید، اگر مخبر قاصد ولی بود و دختر ساکت شد هم صحیح است؛ اگر چه قاصد عادل نباشد. و اگر مخبر فضولی بود اگر دو مستور الحال بودند یا یک عادل باز هم سکوت او معتبر است. و اگر فوراً بدون مهلت ردّ کرد در این صورت ردّ می‌شود لیکن لازم است که بالفور ردّ کند بدون اینکه عذر داشته باشد و شاهد اگر حاضر است شاهد هم بگیرد و اگر حاضر نیست نزد خود بطلبد یا خودش برود شاهد گیرد ولی ردّ زبانی فوراً لازم است؛ شاهد حاضر باشد یا نه. و اگر بعد از حضور شاهدان به زبان ردّ کرد اعتباری ندارد چون وقت خبر رد نکرده است.

قال فی الهندیة:

«و ان بلغها الخبر من رجل واحد ان کان ذالک الرجل رسول الولی یکون سکوتها رضا سواء کان الرسول عدلاً او غیر عدل و ان کان المخبر فضولیاً شرط فیه العدد و العدالة عند ابی حنیفة».

و اگر بعد از رسیدن خبر، کلامی اجنبی (سخنی که مربوط به این موضوع نباشد) گفت یا به کاری دیگر مشغول شد پس ردّ اعتباری ندارد و اگر کسی دهن او را به مجبوری بند کرد یا او را عطسه یا سرفه آمد سپس ردّ کرد معتبر است.

و فی الهندیة:

«و لو بلغها الخبر فتکلمت بکلام اجنبی فهو سکوت هٰهنا فیکون اجازة... بکر بلغها خبر نکاحها فاخذها العطاس او السّعال فلما ذهبت قالت لا ارضی جاز الرد اذا قالت متصلا به و کذالک اذا اخذ فمها ثم ترک...».[2]

و همین مشوره در مجلس و حضور و پرسیدن دختر و شنیدن و علم او به بکر هم قائم مقام اجازت است و اگر بعداً انکار کند نمی‌تواند.

۱- مرجع سابق: ۳۲۹/۲ ـ ۳۲۸. و مثل آن در احسن الفتاویٰ: ۳۲۸/۵ ـ وکنز ص ۱۰۰، ط مجتبائی و فتاویٰ امدادیه ۱۱/۲.

۲- الهندیة: ۱۱/۲. وکذا الفتاویٰ الکاملیة ص ۲۱ و الحلیة الناجزة للتهانوی ص ۸۸ و ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۸۰ و التفصیل فیها.

قال فی فتح الملهم شرح صحیح مسلم:

«و فائدته الظاهرة لیست الا لیستعلم رضاها او عدمه فیعمل علی و فقه هٰذا هو الظاهر من طلب الاستیذان».[۱]

و فی الهندیة:

«و اذا قال لها الولی اریدان ازوجک من فلان بالف فسکتت ثم زوجها فقالت لاارضی او زوجها و بلغها الخبر فسکتت فالسکوت منها رضا فی الوجهین جمیعاً اذا کان المزوج هو الولی...».[۲]

و فی التنویر و شرحه:

«ان علمت بالزوج لا بالمهر و قیل یشترط و هو قول المتأخرین».

و فی الشامیة:

«قوله (و قیل یشترط) اشار الی ضعفه و ان قال فی الفتح انه الا وجه لان صاحب الهدایة صحح الاول و قال فی البحر انه المذهب لقول الذخیرة ان اشارات کتب محمد تدل علیه».[۳]

هذا ما حررنا.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ شعبان - ۱۳۸۴ هـ ق.

حکم نکاح دو قلو

الاستفتاء (۳۵۰): شخصی که دو سر و دو دست و دو فرج دارد نکاح او چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از هر دو راه افعال مختصه به آن ظاهر می‌شوند پس ایشان دو زن و اگر نه پس یک زن است و در صورت یک زن بودن نکاح او با مردان جایز است و در صورت دو بودن دیده شود که آنان به مشوره‌ی پزشکان همچنان گذاشته شوند یا که جدا شوند و اگر جدا کرده شوند نیز نکاح شان جدا جدا با مردان جایز است و اگر نه پس نکاح شان بکلّی با هیچ احدی جایز نیست.[۴]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ رمضان - ۱۳۸۴ هـ ق.

۱- فتح الملهم: ۴۷۱/۳.

۲- الهندیة: ۱۱/۲.

۳- رد المحتار: ۳۲٦/۲.

۴- امدادیه: ۱۹۷/۲

ازدواج برادرزن با دختر داماد خود که آن دختر از همسر دیگر داماد باشد

الاستفتاء (۳۵۱): مردی دو زن دارد و از یک زن دختری دارد و آن زن دیگرش برادری دارد و این زن به آن هیچ گونه قرابت ندارد پس برادر این زن می‌خواهد که با دختر دامادش که دختر اوست از آن زن دیگر نکاح کند جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح این مرد با این زن جایز است زیرا که زن مذکور نه از محرمات نسبی است و نه رضاعی و نه مصاهرتی.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ ربیع الآخر - ۱۳۸۹ ه‍ ق.

در مراسم عقد نکاح، داماد را به اسم دیگری یادکرده و نکاح دادن

الاستفتاء (۳۵۲): چه می‌فرمایند علمای کرام در مسئله‌ی زیر: دو برادر بودند یکی به نام زید و دیگری به نام بکر. پس به وقت عقد نکاح زید را به نام بکر قصداً بنابر کدام حیله‌ای نکاح بستند با وجود اینکه شاهدان می‌دانند که هدف، نکاح همین شخص است و قبول و ایجاب نیز از او واقع می‌شود نه برادر دیگر، چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قال فی الشامیة:

«و لا بدّمن تمیز المنکوحة عند الشاهدین لتنتفی الجهالة».

و فیها: «و الظاهر ان المراد بالمعرفة ان یعرفها ان المعقود علیها هی فلانة بنت فلان الفلانی لامعرفةشخصها و ان ذکر الاسم غیر شرط بل المراد الاسم او یقینها مما یقوم مقامه (الی ان قال) الّا اذا سمّاها بغیر اسمها و لم یشر الیها فانه لایصح کما فی التجنیس». [۱]

و فیها: «فانها لو کانت مشار الیها و غلط اسم ابیها او اسمها لایضر لان تعریف الاشارة الحسّیة اقویٰ من التسمیة لما فی التسمیة من الاشتراک العارض فتلغوا التسمیة عندها کما لو قال اقتدیت بزید هذا فاذا هو عمرو فانه یصح». [۲]

و فیها: «و ما ذکروه فی المرأة یجری مثله فی الرجل...». [۳]

۱- رد المحتار: ۲۹٦/۲ - ۲۹۵، عند قوله (و شرط حضور شاهدین).

۲- مرجع سابق: ۲۹۸/۲. ۳- مرجع سابق: ۲۹۵/۲.

از این عبارات امور ذیل مستفاد گردیدند.

اول اینکه منکوحه نزد شاهدین به وجهی معین باشد که جهالت نزد گواهان نباشد.

دوم اینکه ذکر اسم شرط نیست بلکه به وجهی معین باشد که شاهدان او را معین دانسته باشند.

سوم اینکه اگر مسمّی گردد به غیر اسم او و اشاره هم شود به طرف او، نیز صحیح است.

چهارم اینکه اگر با وجود مشارالیها بودن هم، در نام او غلطی و اشتباه شود، چون اشاره‌ی معین قوی‌تر است، تسمیه لغو و نکاح صحیح می‌گردد.

پنجم اینکه در این تمام امور، زن و مرد هر دو برابرند لذا در صورت مسئوله اگر چه واقعه‌ی مرد است و نیز قصداً نام را تغییر داده‌اند ولی چون ناکح مشارالیه حسّی است و قبول و ایجاب به او تعلّق گرفته و شاهدان هم دانسته‌اند که ناکح همین است نه برادر او و محض از روی حیله اسم را تبدیل کرده‌اند، نکاح صحیح و منعقد گردیده است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ ذیقعده - ۱۳۸۹ هـ ق.

منظور این عبارت فقهی که «الفاظ نکاح به صیغه‌ی ماضی و... باشند»

الاستفتاء (۳۵۳): الفاظ نکاح در کتاب‌ها نوشته که ماضی باشند آیا مراد اینجا چیست؟ اگر ماضی است پس کسی که صیغه‌ی حال بگوید آیا جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر هر دو لفظ ماضی باشند یا یکی ماضی و دیگری مستقبل یا حال یا فاعل باشد و مقصود از مستقبل و فاعل، و عده‌ای در زمان آینده در مجلس وعده نباشد، نکاح منعقد می‌گردد و هم چنین به صیغه‌ی امر.

قال فی التنویر و شرحه:

«و ینعقد بایجاب و قبول وضعا للمضی کزوجت و تزوجت و بما وضع احدهما للمضی و الآخر للاستقبال او للحال و الاول الامر».

و فی الشامیة:

«و الحاصل انه اذا کان حقیقة فی الحال فلا کلام فی صحة الانعقاد به و کذا اذا کان حقیقة

فی الاستقبال لقیام القرینة علی ارادة الحال».[1]

و فی الرد ایضاً:

«قوله (انا متزوجک) والانعقاد بقوله انا متزوجک ینبغی ان یکون کالمضارع المبدؤ بالهمزة سواء».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸شوال - ۱۳۹۷ هـ ق.

حکم وطی کردن کنیز خود بدون نکاح و حکم فرزندان

الاستفتاء (۳۵۴): آیا صاحب می‌تواند کنیز خود را بدون نکاح وطی نماید یا خیر؟ و اگر می‌تواند که وطی نماید پس بچه‌های آن حلال زاده‌اند یا حرام زاده؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به دو شرط می‌تواند: یکی اینکه ملکیت او شرعاً ثابت باشد.

دوم کنیز مشترک نباشد. و بچه‌های او حلال زاده و آزادند و مادر خود را هم آزاد می‌کنند و از پدر وارث می‌شوند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ذیحجة - ۱۴۰۰ هـ ق.

حکم ازدواج مرد آزاد با زن برده و کنیز

الاستفتاء (۳۵۵): یک نفر مرد آزاد و بلوچ می‌تواند یک زن کنیز بگیرد و نکاح او می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نزد احناف می‌تواند و نکاح او صحیح است به شرطی که قبلاً زن آزاد در نکاح نداشته باشد و اگر نه نکاح کنیز صحیح نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ذیحجة - ۱۴۰۰ هـ ق.

۱- رد المحتار: ۲۸۵/۲.

۲- مرجع سابق: ۲۸۷/۲.

ازدواج برده با زن آزاد

الاستفتاء (۳۵٦): غلام و نوکر می‌تواند با یک زن آزاد نکاح بکند و نکاح آن می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند مگر با سیده‌ی خود که نمی‌تواند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ ذیحجة ـ ۱۴۰۰ هـ ق.

در چه صورتی زن می‌تواند در یک هفته پس از مرگ شوهرش ازدواج کند؟

الاستفتاء (۳۵۷):کدام یک از زن‌ها می‌باشد که پس از مرگ شوهر در یک هفته اجازت نکاح و عقد با دیگر شوهری بنابر میل خود دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن است که حامله بوده و بعد از مرگ شوهر در همان یک هفته یا همان روز وضع حمل کند. و چند صورت دیگر هم دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ صفر ـ ۱۴۰۰ هـ ق.

الفاظ نکاح و صورت عقدنامه (قبض)

الاستفتاء (۳۵۸): الفاظی که در عقد نکاح به ناکح عند النکاح می‌گویند کدام الفاظ بهترند؟ آیا به بلوچی نوشته شوند بهتر است یا نه؟ و صورت تعهد نامه که قبض می‌گویند چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: الفاظ نکاح این است که ملّا بگوید: «*تَو دخترا اوَتِی فُلانِی ناما به نکاح شرعی به زیدا به زنی دَات. بکر بِگوشِی که من فلانی ناما به زنی به زیدا دَات. بعداً ملّا به زیدا که سالُونکِ بگوشی که تو فلانی که دخترین بکری به زنی قبولت کُت زید بگوشی که من فلانیا به زنی قبول کُت*».[۲] **الفاظ صحیح‌تر و متفق علیه همین اند و الفاظ دیگری نیز وجود دارد. صورت**

۱-کذا فی الشامی ج ۲ باب النکاح فصل فی المحرمات.

۲- ترجمه‌ی عبارات به فارسی: «ملا (نکاح خوان به پدر عروس) بگوید: تو دخترتان بنام فلانه را به نکاح شرعی به زید (داماد) دادی؟ بکر (پدر عروس) بگوید: من دخترم فلانه را به زید دادم. سپس ملا به زید بگوید

قبض این است:

«**الحمد لله الذی جعل النکاح فاصلاً بین الحلال و الحرام، اما بعد قال النبی - ﷺ - النکاح من سنتی الحدیث، و قال ایضاً: فمن رغب عن سنتی فلیس منّی.**

موجب تحریر این چند کلمه بر این است که در عقد نکاح شرعی خود در آوردم من فلان پسر فلان فلانه دختر فلان را به مقابله‌ی این قدر مهریه که دستی رسیده‌اند یا بدهکارم تا این قدر مدت یا مطلقاً که عند المطالبه واجب الاداء است. بحضوری گواهان زیر. تاریخ و سال هم نوشته شود.

امضاء وکیل زوجه   امضاء ناکح (زوج)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ صفر - ۱۴۰۱ ه‍ ق.

تأثیر قمار بازی بر نکاح

الاستفتاء (۳۵۹): آیا قمار بازی و غیره نکاح را منقطع می‌کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی‌کند، البته شخص فاسق می‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ رجب - ۱۴۰۲ ه‍ ق.

عدم انعقاد نکاح به تعیین و طی شدن مقدمات مهر بدون خواندن نکاح

الاستفتاء (۳۶۰): مثلاً زید خواست که دختر عمرو را نکاح کند وقتی که طرفین روبرو شدند عمرو گفت مهریه‌ی دختر من صد هزار تومان است ولی از این مبلغ ده هزار تومان می‌خواهم باقی را قرضاً پرداخت کن ۵۰۰۰ تومان به عمرو داد و گفت ۹۵۰۰۰ تومان را به روز نکاح می آورم و به عوض ۵۰۰۰ تومان نخل و غیره به او داد و گواه هم داشتند لیکن قبض نویسی و نکاح نبود چراکه ملّا همراه نداشتند. پس بعد از چند روز (شخص دیگری به نام) بکر آمد و گفت که مرا داماد کن زید این را هم قبول کرد و ملّا این بکر را با دختر عمرو نکاح داد پس آیا زید به دادن این مبلغ و گواه داشتن مالک طلاق می‌شود یا نه؟ و

که تو فلانه دختر بکر را به زنی قبول‌کردی؟ زید بگوید: من فلانه را به زنی قبول کردم».

آیا نکاح شخصی ثانی جایز می‌باشد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چونکه در میان زید و عمرو فقط مقدمات مهر طی شده بود و بس و نکاح صورت نگرفته بود، ازین وجه زید فقط به دادن مال ناکح گفته نمی‌شود و تا وقتی که نکاح او ثابت نگردد مالک طلاق هم نمی‌شود. و نکاح شخص دوم هم درست است اشکالی ندارد.

البته عمرو به این بدعهدی گنهکار است و به بکر هم اگر به این خواستگاری زید معلوم بوده و در میان افتاده است، گناه می‌رسد و این عمل برای او مکروه و ناروا بوده است اما نکاح جایز شده است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ ذیقعده - ۱۴۰۳ ه‍ ق.

اسم بردن مادر داماد و عروس به جای پدر به هنگام ایجاب و قبول

الاستفتاء (۳٦۱): در این منطقه ملّاها وقت ایجاب و قبول زوج و زوجه را به نام مادران شان ایجاب و قبول می‌دهند و می‌گویند اگر به نام پدرها صدا و ایجاب و قبول شود عقد منعقد نمی‌گردد شاید این بچّه‌ها ولد زنا باشند و در شرع اسلام به نام مادر عقد بسته شود یا به نام پدر؟ با دلایل کتب معتبره جواب را لطف فرمایند.

الجواب بسم ملهم الصواب: این قول صحیح نیست بلکه اگر همان شوهر و همسرش نزد گواهان معروف اند فقط گرفتن اسم خودشان کافی است اصلاً ذکر والدین شان ضرورت نیست و اگر حاضرند فقط اشاره به جانب شان کافی است. و در این صورت گرفتن اسم شان هم لازم نیست. البته اگر غایب و غیر معروف اند پس اسم شان و اسم پدران و اجداد شان بگیرد نه اسم مادران را.

قال فی الشامیة:

«فان کانت حاضرة متنقبة کفی الاشارة الیها. و ان کانت غایبة و لم یسمعوا کلامها بان عقد لها وکیلها فان کان الشهود یعرفونها کفی ذکر اسمها اذا علموا انه ارادها و ان لم یعرفوها لابد من ذکر اسمها و اسم ابیها وجدها (الی ان قال) و ما ذکروه فی

المرئة یجری مثله فی الرجل...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب - ۱۴۰۴ ه‍ ق.

سزای نافرجام ازدواج دادن شخص دخترش را به اجبار و عدم رضایت با فرد غیر کفو و فاسق

الاستفتاء (۳٦۲): پدری دارای دو یا سه عیال بود. و بدون مشوره و استیذان دخترش را به زور و سرنیزه به نکاح یک شخص در آورده و دختر به هیچ وجه به این نکاح راضی نبوده است و شوهر آن دختر بی نهایت بداخلاق و بدرفتار و بی نماز است و از زمان نکاح و ازدواج قریب به سه سال گذشته است و در این مدت همیشه در جنگ و ستیز بوده‌اند و یک سال پیش پدر آن دختر طلاق نامه‌ی محضری از شوهر گرفته است که اگر دو مرتبه شما با دختر ما بدرفتاری کنید و او را کتک کاری نمایید دختر می‌تواند با تمام مطالبات تقاضای طلاق بائن نماید. یک سال پیش به تاریخ که در دفترچه‌ی ازدواج ذکر است یعنی چند روز بعد شوهر با زن بدون تقصیر بدرفتاری و کتک کاری نموده و آن را از منزل بیرون کرده است و الآن مراجعه کرده است که زن مرا به من تحویل بدهید و آن دختر به هیچ وجه راضی نیست که با این شخص زندگی کند و می‌گوید که شما اگر مرا به قتل برسانید باز هم من با این مرد زندگی نمی‌کنم و اگر مهریه به من می‌رسد من حاضرم پول یا طلایی که این شخص به من داده است از برادرم می‌گیرم و به او تحویل بدهم و خود را آزاد نمایم و پدر دختر همان لج بلوچی را نگاه داشته و حاضر به گرفتن طلاق نیست و بـه دختـر می‌گوید یا شما را می‌کشم و یا به همین مرد می‌دهم آیا جواب این سوال چیست که اولاً نکاح این زوجین جایز شده است یا نه؟ و اگر نکاح جایز شده است طلاق آن واقع شده است یا نه؟ و اگر طلاق آن واقع نشده است آیا پدر آن حق دارد که آن دختر را بکشد یا به همین مرد بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این نکاح از اول منعقد شده است؛ چراکه چون دختر بعد از

۱- رد المحتار: ۲۹۵/۲.

نکاح دادن پدر انکار نکرده است و شوهر را به خلوت با خود راه داده است نکاح درست شده است. اگرچه پدر به این حرکت مرتکب چند گناه کبیره و صغیره شده است گویا که لج شرعی خود را انداخته بیگانه را به خلوت و کنار و بوس دختر خود دعوت داده است چرا که تا وقتی که شوهر به زن صحبت نکرده بود نامحرم بود. بعد از استفاده‌ی صحبت خاصه و سکوت دختر نکاح منعقد شده است نه قبل از آن. این چه قدرکاری بی لج بوده است که پدر نسبت به دختر خود انجام داده خود را در لعنت خدا و رسول داخل کـرده است و در وعید «لایدخل الجنة» خود را مصداق کرده است. و این اجبار هم جداگـانه گناهی کبیره و احیای رسم جاهلیت و یک نوع تمرّد یا تمسخر عملی با احکام شریعت بوده است.

و هم‌چنین این همه گناه‌های بعدی که بین زوجین به علّت این قدر کشمکش و سر و صدا به وجود آمده‌اند، همه بر گردن همین پدر عائد می‌گردند و مسئول کلّ شـان پـدر است.

خلاصه: از این طلاق نامه به این طریق هم طلاق واقع نشده است البته چون موضوع بدین جا رسیده است همسر حق مطالبه‌ی طلاق لزوماً دارد یا این که مطالبه‌ی خلع کند. مجبور نیست که همه‌ی عمر به این وضع با او بماند.[۱]

و بر پدر لازم است که برای دفع این گناه‌ها و لعنت‌ها زودتر سعی و فکر جدایی شان کند تا در این حالت نمیرد چون این لج بلوچی او دچار لج و شرمندگی اخروی خواهد شد. بلکه بر همه خویش و اقوام دختر در این حالت لازم است که در تفریق شان سـعی کرده باشند و اگر شوهر انکار کند از او قطع تعلق کرده به قدرت‌های اسلامی استمداد و التماس همکاری کنند.[۲]

ولی برای فسخ این نکاح حاکم مسلم یا هیئت پنج نفری مسلمانان باشد نه تنها یک نفر مولوی. و بهتر آن است که به خلع یا به طلاق علی المال شوهر را راضی و این موضوع را خود و به مساعدت دیگران حلّ کنند.[۳]

و برای پدر همان جرم اجبار اول و بر سر خود افکندن لعنت و این قدر بار گناه کافی است. اگر تا حال همان لج بازی را نگاه داشته به همین امر راضی باشد یا که دختر بی گناه

۱-کذا فی کفایت المفتی: ۷۷/۶. ۲-کذا فی کفایت المفتی: ۸۹/۶.

۳-کذا فی کفایت المفتی: ۹۰/۶، و الحیلة الناجزة ص ۱۱۱.

را بکشد، این یک نوع محاربه با خدا و رسول است. معاذ الله.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ ق.

اگر دو داماد و دو عروس اشتباهاً بین همدیگر زفاف داده شدند، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۳٦۳): پدری دارای دو پسر بود و خواست هر دو تا فرزند خود را عروسی کند رفته پیش شخص دیگر که او هم دو تا دختر داشت این دو تا دختر که با هم خواهر بودند تا نامزد فرزندان خود کرده و بعد از مدتی این دو برادر با نامزدهای خودشان که هر دو تا خواهر یکدیگر بودند ازدواج کرده. امّا در موقع بردن به خانه‌ی عروس به بلوچی بانور، (دامادها) یعنی سالوکان را عوضی بردند و در موقع شب اینها با هم خوابیده‌اند امّا در صبح معلوم شد که این زن مال آن برادر و آن دیگر مال برادر دیگر بوده. حالا این نکاح شان چطور است؟ آیا دوباره نکاح کرده شوند یا اینکه اشکال ندارد زن هر یکی را به آن دیگری تحویل بدهند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر هر کدام از دو برادر به موطوئه‌ی خود راضی است، زن اصلیه‌ی خود را طلاق دهد و با موطوئه‌ی خود دو مرتبه عقد نکاح کند و به او دخول کند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۰٦ هـ ق.

حکم دعا بعد از مراسم ایجاب و قبول

الاستفتاء (۳٦۴): دعا بعد از نکاح به صورت دست جمعی یا انفرادی ثابت است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد نکاح دعا خواندن دست جمعی یا انفرادی اگر چه به روایات حدیثی به نظر بنده نیامده است ولی به اعتبار ثبوت آن از عمومات در وقت حوائج و ضرورات برای طلب منافع و دفع مضرات جواز دارد؛ مثل دعای استسقاء که

۱-کذا فی الشافی ٦۵۲/۲ نقلاً عن المبسوط (باب العدة)

برای طلب حوائج و دفع ضرر قحط است و با دست جمعی و فردی ثابت است. البته آن را لازمی ندانند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ ربیع الآخر ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

تردید به هم زدن سر و دست به دست دادن داماد و عروس توسط ملا / طریق نکاح خوانی

الاستفتاء (۳٦۵): در منطقه‌ی ما ملّاها فردی راکه می‌خواهند نکاح کنند ملّا باید آن را بگیرد و دستش را در دست نامزد بدهد و سر آنها را به هم می‌زند آیا حکم این کار چیست؟ و طریقه‌ی نکاح کردن را به ما تشریح بدهید.

الجواب بسم ملهم الصواب: این رسم باطل و ناروا است. ملّا حق ندارد که دست یا سر شوهر را در دست یا سر نامزد بزند ملّا گناهکار می‌گردد.

طریق نکاح کردن این است که ملّا اولاً خطبه بخواند بعداً بدون دست گرفتن عروس ایجاب و قبول را از طرفین بگیرد با حضوری شاهدان و با اجازه‌ی وکیل نکاح و بعد آن، دعا بخواند. وظیفه‌ی ملّا همین است و بس. رسانیدن شوهر نزد همسر و به هم کوبیدن سر و دست به همدیگر وظیفه‌ی ملّا نیست، شوهر خودش یا همراهی محرم از محارم همسر به خانه برود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

منعقد نشدن نکاح پنجم

الاستفتاء (۳٦٦): اگر کسی دارای چهار زن بود و پنجم را گرفت، یعنی نکاح کرد، حکم آن چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح زن پنجم منعقد نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ربیع الاول ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

تأثیر انجام افعال شرک آمیز و بوسه دادن تصویر بر نکاح

الاستفتاء (۳٦۷): اگر زن و مرد هر دو پای زیارت گوسفند ذبح کنند و زار و نیاز از زیارت طلب بکنند یا عکس را بوسه دهند بالای چشم یا دل بنهند در این صورت برای حرام بودن زن اینها چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زنش دو مرتبه نکاح داده شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱شوال ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

ازدواج دو برادر با دو خواهر که از یک شکم متولد شده‌اند.

الاستفتاء (۳٦۸): آیا دو برادر می‌توانند دو تا خواهر که از یک شکم یعنی دو قلو هستند ولی به هم نچسبیده‌اند به ازدواج خودشان در بیاورند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری دو برادر می‌توانند که دو خواهر هم شکم را در عقد نکاح خود در آورند چرا که دو قلو بودن خواهر نسبت به نکاح کردن دو برادر علّت ممنوعیت و حرمت قرار نخواهد گرفت، جمع بین الاختین برابر است که آن دو اخت هم شکم باشند یا یکی بعد دیگری باشد در حق یک شخص حرام و ناجایز است که نمی‌تواند دو خواهر را با هم در عقد و نکاح خودش در آورد. **كذا فی كتب الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۹ محرم ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

نکاح زن برادرزاده

الاستفتاء (۳٦۹): آیا زید می‌تواند زن پسر برادر خود را به نکاح بگیرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۸ صفر ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

منعقد شدن نکاح نابالغ و عدم تجدید آن بعد از بلوغ

الاستفتاء (۳۷۰): اگر زید نکاح کرد با دختر نابالغ بعد از مدتی دختر بالغ شد آیا این نکاح صحیح است یا دوباره تجدید شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح اول صحیح است. بعد از بلوغ نابالغ، اعاده و تجدید لازم و ضروری نیست، چون از بالغ شدن، نکاح قبلی برطرف نخواهد شد (اگر به اذن ولی نکاح داده شده است). کذا فی الفقه.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه ابو اسحاق حملّی، دارالافتاء منبع العلوم

۹ رجب ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

نکاح با فرزندان زن پدر

الاستفتاء (۳۷۱): زید ازدواج کرد با خانم فاطمه، و از فاطمه چند تا فرزند داشت بعداً فاطمه وفات کرد، و زید ازدواج کرد با زینب و از زینب هم چند تا فرزند متولد شد بعداً زید وفات کرد و زینب شوهری دیگری به اسم بکر ازدواج کرد و از بکر هم چند تا فرزند متولد شد آیا فرزندان زید که از فاطمه بودند با فرزندان زینب که از بکر هستند می‌توانند ازدواج کنند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فرزند زید که از فاطمه‌اند با فرزند زینب که از بکر هستند می‌توانند با همدیگر ازدواج بکنند.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۸ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱ـ کذا فی کتب الفقه و کفایت المفتی ۲٦/۵.

منظور این عبارت فقهی که «لاینعقد النکاح الا بحضور الشاهدین...»

الاستفتاء (۳۷۲): در کتاب‌های فقه آمده است: **لاینعقد النکاح الا بحضور الشاهدین...** مراد از حضور الشاهدین چیست؟ آیا مجلس عقد نکاح از دو نفر کمتر نباشند یا مراد از شاهدین اینکه دو شاهد از مجلس عقد به طرف عروس فرستاده شوند تا که عروس وکیل خود را تعیین کند؟ حال آنکه پدر یا برادر عروس در مجلس حضور دارند. بعضی از ملّاها در منطقه‌ی ما می‌گویند اگر دو شاهد به طرف عروس فرستاده نشوند امکان دارد که عروس در زمان عقد نکاح از ولی خود انکار کند که شما را چه کسی وکیل قرار داده است، حال آنکه این دو نفر شاهدین در بعضی موقع نامحرم هستند که پیش عروس فرستاده می‌شوند.

الجواب بسم ملهم الصواب: مراد از حضور دو شاهد این است که دو نفر مسلمان مرد یا یک مرد و دو زن در مجلس عقد نکاح حاضر باشند که همان ایجاب و قبول طرفین را بشنوند.

در صورتی که مخطوبه نابالغ و ولی امرش در مجلس عقد نکاح حاضر باشد، فرستادن دو نفر به طرف مخطوبه به غرض تعیین وکیل لازم نیست. و در صورت بالغه بودن مخطوبه، اگر ولی اش قبلاً از طرف وی وکیل قرار گرفته است پس فرستادن دو نفر به سوی عروس هم لازم نیست. ولی اگر مخطوبه وکیل خودش را تعیین نکرده است در این صورت فرستادن دو نفر به طرف عروس به خاطر تعیین وکیل لازم است، امّا سعی بشود که این دو نفر محرم باشند. و در صورت عدم وجود محرم باید غیر از محرم از پس پرده مخطوبه را در مورد تعیین وکیل سوال کنند به شرطی که نزد مخطوبه دیگر مردم موجود باشد **کذا فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه ابو اسحاق حمّلی، دارالافتاء منبع العلوم

۲٦ ذیقعده ـ ۱۴۱۹ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

گفتن «نکاح دائمی» هنگام ایجاب و قبول

الاستفتاء (۳۷۳): گفتن نکاح دائمی در زمان ایجاب و قبول چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: گفتن نکاح دائمی در ایجاب و قبول عقد نکاح شرط و لازم نیست فقط الفاظ ایجاب و قبول مبنی بر ماضی باشند یا یکی مبنی بر ماضی و دیگری مبنی بر استقبال باشد. کذا فی الفقه.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه ابو اسحاق حمّلی ، دارالافتاء منبع العلوم

۲۶ ذیقعده ـ ۱۴۱۹ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

سوال و چنده‌کردن به خاطر ازدواج

الاستفتاء (۳۷۴): اگر کسی می‌خواهد ازدواج کند و چیزی ندارد آیا چنده برای این کار خوب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از ادای مهر عاجز باشد و نکاح بر او به درجه‌ی وجوب یا سنّت مؤکده رسیده باشد و خود چیزی ندارد، به مقدار ادای مهر، چنده برای او جایز است، نه بیشتر از آن.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الآخرة ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

حکم نکاحی که به صورت ربودن دختر (با رضایت و بدون رضایت) و بدون اذن ولی انجام‌گیرد

الاستفتاء (۳۷۵): چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان عظام درباره‌ی مسئله‌ی ذیل: یک نفر دختری را اغوا کرده بدون اطلاع والدین او را به مدت مدیدی به جای نامعلومی می‌برد و والدین دختر بعد از جستجوی زیاد آن دو را پیدا می‌کنند و شخص مغوی مدّعی می‌شود که در این مدت دختر را نکاح کرده است و گواه ناکح و ناکح نامه نیز ندارد آیا این نوع گواه شرعاً صحیح است یا خیر؟ و حکم شرع در مورد شخص مغوی چیست؟ استدعا می‌شود با دلیل توضیح بفرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: اصولاً و طبق معیارهای شرعی، دستور در مورد نکاح زن بدین قرار می‌باشد:

● نکاح دختر نابالغ، بدون اذن ولی اصلاً منعقد نمی‌گردد؛ اگر چه با اذن و رضایت خود دختر و با کفو او و با رعایت تمام شرایط صحت نکاح باشد.

قال فی الدّر:

«و هوای الولی شرط صحة نکاح صغیر و مجنون و رقیق...».(۱)

● نکاح دختر بالغ اگر بدون اذن ولی با غیر کفو باشد، صحیح نیست و منعقد نمی‌گردد.

قال فی الدر:

«و یفتی فی غیر الکفو بعدم جوازه اصلاً و هو المختار للفتویٰ».

و قال العلامة الشامی:

«هذه روایة الحسن عن ابی حنیفة و هذا اذا کان لها ولیّ لم یرض به قبل العقد، فلا یفید الرضا بعده».(۲)

● نکاح دختر بالغ، اگر بدون اذن ولی، امّا با کفو و رعایت شرایط صحت نکاح باشد، جایز است.

قال فی الدر:

«فنفذ نکاح حرّة مکلّفة بلا رضا ولی».(۳)

پس در صورت مسئوله، باید گفت که نکاح شخص مغوی به دو دلیل صحیح نیست: اول اینکه آنها برای عقد نکاح خود هیچ کس را ندارند تا آن را گواه نمایند، در حالی که گواه شرط صحت نکاح به شمار می‌رود.

قال فی الدر:

«و شرط حضور شاهدین حرّین او حرّة و حرّتین مکلفین سامعین قولهما معاً».(۴)

۱- فتاوای شامیة، ج: ۳، ص: ۵۵. و همچنین درکفایت المفتی ج: ۳ ـ ۴، ص: ۴۰ و ۵۷ و ۱۰۵.
و فتاوای دار العلوم دیوبند، ج: ۱ ـ ۲، ص: ۱۱۰ و احسن الفتاویٰ ج: ۵، ص: ۹۴.

۲- فتاویٰ شامیة، ج: ۳، ص: ۵۷. همچنین در احسن الفتاویٰ، ج: ۵، ص: ۱۰۴ و ۹٦ و امداد الفتاویٰ، ج: ۲، ص: ۱۸۹.

۳- فتاویٰ شامیة، ج: ۳، ص: ۵٦. همچنین در احسن الفتاویٰ، ج: ۵، ص: ۹۳.

۴- فتاویٰ شامیة، ج: ۳، ص: ۲۲. همچنین در: بدائع الصنائع، ج: ۲، ص: ۲۵۲ و فتاویٰ دار العلوم دیوبند، ج: ۷

دوم اینکه شخص نامبرده به سبب عمل شنیع خود (اغوا) فاسق و جاهر محسوب می‌گردد و به این لحاظ کفو زن صالحه و شایسته‌ی شوهری او نیست.

قال فی العلائیة:

«و تعتبر فی العرب و العجم دیانته ای تقوی. فلیس فاسق کفواً لصالحة».

قال العلامة ابن عابدین:

«و اعتبر فی المجمع صلاحها فقال فلا یکون الفاسق کفواً لصالحة».[1]

علاوه بر این، با توجه به شدّت گرفتن جریان فساد و فتنه در عصر کنونی، باید در گیرودار چنین مشکلاتی، در پی راه حلّی بود که بتواند اوضاع را در کنترل مسئولین جامعه در آورد. بنابراین، این گونه نکاح‌ها بالأخص در این دوران پُر آشوب، صحیح گفته نمی‌شوند و علمای ژرف نگر مؤظّفند با نظر به تمام جوانب و سدّاً للذرائع چنین فتویٰ دهند.

● حکمی که باید برای مغوی صادر گردد، منوط به رأی حاکم وقت است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه ابو اسحاق حمّلی، دارالافتاء منبع العلوم

۴ محرم الحرام - ۱۴۲۰ ه‌ق.

اصاب المجیب فیما اجاب - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

تفصیل مسئله‌ی «نکاح دادن خواهری به اسم خواهر دیگر»

الاستفتاء (٣٧٦): چه می‌فرمایند علما و مفتیان شرع مبین اندرین مسئله: خانم فریده و سمیه دو خواهر هستند، سمیّه بزرگ‌تر از خواهرش است و خواهر بزرگ‌تر به نام سمیّه شناسنامه ندارد و شخصی بنام خالد را به سمیّه داماد کرده‌اند خالد گفته اگر شناسنامه‌ی فریده را به سمیّه بدهید من او را ازدواج می‌کنم، لذا پدر و مادرش شناسنامه‌ی فریده را به سمیّه دادند و در جلسه‌ی عقد نکاح سمیّه را بنام فریده و مشخصّات وی نکاح کرده‌اند در ضمن داماد یعنی ناکح و شهود و حاضرین مجلس از این موضوع کاملاً اطلاع دارند که عقد سمیّه است نه فریده اگر چه در جلسه‌ی عقد به نام فریده بسته می‌شود. و نزدیک چهار ماه است که عقد سمیّه با خالد صورت گرفته است و زفاف نیز شده است. **بیّنوا**

- ٨، ص: ٦٩ و ٧٣ و ٩٠ و ٩۴.

١- فتاویٰ شامیة، ج: ٣، ص: ٨٩٣، همچنین در بدائع، ج: ٢، ص: ٢٢٠.

تؤجروا اجركم عندالله.

۱ـ قوله و له بنتان... ای بان كان اسم الكبرىٰ مثلاً عـائشه و الصـغرىٰ فـاطمة فـقال زوجّتک بنتی فاطمة و قبل صحّ العقد عليها و ان كانت عائشة هی المرادة و هذا اذا يصفها بالكبرىٰ، امّا لو قال زوجتک بنتی الكبرىٰ فاطمة ففی الولوا لجية، يجب أن لاينعقد العقد علی احداهما لانّه ليس له ابنةٌ كبرىٰ بهذاالاسم و نحوه فی الفتح و لاتنفع النـية هـنا و لامعرفة الشهود بعد صرف اللفظ عن المراد كما قلنا. (رد المحتار ج ۲، كتاب النكاح ص ۲۷۵. رشيديه ص ۲۹۹).

۲ـ و لو و كلّ رجلاً ليزوجّه امرأةً ثم اختلف الزوج و الوكيل فقال الزّوج زوّجتنی هذهٖ و قال الوكيل بل زوّجتک هذه الاخرىٰ كان القول قول الزوج اذا صدّقته المرأة فی ذالک لانهما تصادقا علی النكاح بتصادقهما و هذا المسئلة دليل علی ان النكاح يثبت بالتّصادق). (كذا فی فتاوىٰ قاضيخان. (فتاوىٰ هنديه باب الوكالة بالنكاح ج ۱ ص ۲۹۸).

۳ـ و در امداد الفتاوىٰ ج ۲ در جواب سوال شماره‌ی ۲۸۴ و ۲۸۵ به حواله از رد مختار و رد مـحتار چـنين مـی‌نويسد: و فـی الدر المـختار و لا المـنكوحة مـجهولة و فـی رد المحتار: قلت و ظاهره انها لوجرت المقدمات علی معينةٍ و تمّيزت عند الشهود ايضاً يصح العقد و عی واقعة الفتوىٰ لان المقصود نفی الجهالة و ذالک حاصل بتعينها عند العاقدين و الشهود و ان لم يصرّح باسمها كما اذا كانت احداهما متزوجة و يؤيّده ما سيأتی من انّها لو كانت غائبةً و زوّجها وكيلها فان عرفها الشهود و علموا انه ارادها كفیٰ ذكر اسمها والّا لابد من ذكر الاب و الجدّ ايضاً.... (امداد الفتاوىٰ: ۱۹۱/۲. رد المحتار: ۲۹۰/۲).

پس تطبيق بين عبارات فوق چگونه است و قول مفتیٰ به كدام است؟ آيا نكاح با سميّه صحيح است يا خير؟ يا نكاح خالد با فريده بسته می‌شود؟ يا اينكه نكاح هيچ كدام بسته نمی‌شود؟

در شماره‌ی ۱ عبارت رد محتار (و نحوه فی الفتح و لايـنفع النـية هـنا و لامـعرفة الشهود بعد صرف اللفظ عن المراد).

و در شماره‌ی ۳ جواب امداد الفتاوىٰ ظاهراً بر اين است كه (لو جرت المقدمات علی معينة و تمّيزت عند الشهود يصح العقد لان المقصود نفی الجهالة و ذالک حاصلٌ بتعينها عند العاقدين و الشهود).

و در شماره‌ی ۲ (ان النكاح يثبت بالتصادق) عبارت فتاوىٰ هنديه.

آیا در این عقد تصادق اعتبار دارد یا خیر؟ آیا تبدیل کردن اسم سمیّه بـه فـریده از لحاظ شرع و عرف اعتباری دارد یا خیر؟

جواب از بعضی علماء

الجواب و هو الموفق: با توجه به مسئله جزئی شماره یک کـه اکـثر کـتب فـتاویٰ از قاضیخان و غیره آن را ذکر کرده‌اند چنان بر می‌آید که نکاح خالد با فریده منعقد شده زیرا در آخر علامه شامی می‌نویسد: «**و لاتنفع النية هنا و لا معرفة الشهود بعد صرف اللفظ عن المراد**» و آن‌چه که صاحب امداد الفتاویٰ نوشته آن در صـورتی است کـه اسـمی از منکوحه به‌کار نگرفته شده ولی منکوحه با جریان مـقدمات قـبلی نـزد شـهود و غـیره مشخص و معین است لذا بین عبارت شماره‌ی یک و سه منافات نیست. و در این محل تصادق هم اعتبار ندارد زیرا انعقاد نکاح فریده با خالد ثابت است چگونه با خواهرش سمیّه به تصادق به طرفین نکاح منعقد می‌شود که جمع بین الاختین خواهد شد. **هذا ما ظهرلی و الله اعلم بالصواب.** مجدداً به علمای اعلام مراجعه فرمایند.

جواب از دار الافتاء حوزه‌ی علمیه‌ی دار العلوم زاهدان

الجواب بسم ملهم الصواب: جواب سؤال این است که نکاح سمیّه با خالد منعقد شده است گویا نام خواهر بزرگ قبلاً سمیّه بوده و الآن نامش را عوض کرده و فریده گذاشته‌اند ضمن اینکه داماد، گواهان و حاضرین مجلس همه در جریان هستند که عقد نکاح سمیّه بسته می‌شود و عبارت‌هایی که آورده‌اید با این مسئله فرق دارند که ذیلاً درج می‌شود.

۱ـ عبارتی که از در المختار و رد المحتار نقل کرده‌اید در صورتی است که به جـای کبریٰ (عایشه) اشتباهاً نام صغریٰ (فاطمه) را می‌گیرند چنانچه در خود عبارت تصریح است که: «**فغلط فسمّاها باسم الصغریٰ**». اما در این مسئله اصلاً بحثی از اشتباه و غلط در نام نیست بلکه همه می‌دانند که عقد سمیّه بسته می‌شود البته نامش را فریده گذاشته‌اند.

و در جایی که علامه شامی می‌فرماید: «**و لاتنفع النية هنا و لامعرفة الشهود**» مربوط به صورتی است که اشتباه فی‌التسمية باشد که در مسئله‌ی ما مفقود است.

۲ـ عبارتی که از فتاویٰ هندیه نقل کرده‌اید با این مسئله تضاد دارد چراکه در مسئله‌ی عالمگیریه اختلاف وجود دارد که یکی می‌گوید این است و دیگری می‌گوید نه نیست، اما در مورد این مسئله اختلاف وجود ندارد بلکه همه می‌دانند که عقد کبریٰ خـوانـده می‌شود.

۳ـ و عبارتی که از امداد الفتاویٰ به حواله‌ی رد المحتار نقل فرموده بودید با دو عبارت بالا منافی نیست چراکه اگر چه نام زینب را نگرفتند اما با علامت‌ها مشخص شد که مراد زینب است بالخصوص زمانی که شهود و عاقدین می‌دانند که عقد زینب بسته می‌شود. پس این عبارت با دو عبارت قبلی عقد زینب ضد و نقیض نیستند. به این معنی که یکی اثبات کند و دیگری نفی، بلکه این عبارت چیزی را ثابت می‌کند و عبارت‌های قبلی چیزهای دیگر را، پس تناقض بین دو عبارت مذکور وجود ندارد.

و الله اعلم بالصواب ـ خدانظر، عفا الله عنه

۱۴۲۰/۴/۱۳ ه‍ ق.

جواب از دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

تبصره بر «مسئله‌ی نکاح خواهری به اسم خواهر دیگر»

الجواب بسم ملهم الصواب: این مسئله صورت‌ها دارد و این همه جزئیات آن قاعده، مشروط‌اند بر این که منکوحه لازم معین و مشخص باشد.

۱ـ یکی از آن صورت‌ها این است که دو دختر داشت و گفت دختر خود را به تو نکاح دادم و نامش را نگرفت و دو دختر دارد. در این صورت نکاح هیچ یکی روا نیست؛ چراکه منکوحه مجهول است. آری اگر دخترش یکی است صحیح است. **دلیلها ما قال فی البحر:**

«فلو زوجه بنته و لم یسمها و له بنتان لم یصّح للجهالة بخلاف ما اذا کان له بنت واحدة».(۱)

دوم اینکه در همین صورت مذکوره یکی از آن دو دختر قبلاً منکوحه‌ی کسی شده بود هم در این صورت به همین الفاظ نکاح صحیح می‌باشد. **دلیلها ما قال فی منحة الخالق علی البحر الرائق، نقلاً عن البزازیة:**

«رجل له بنتان مزوجة و غیر مزوجة و قال عند الشهود زوجت بنتی منک و لم یسّم اسم البنت و قال الخاطب قبلت صح و انصرف الی الفارغة».(۲)

سوم ـ اگر مقدمات خواستگاری یکی از آن دو دختر را نزد مردم مجلس و شهود مشخص کرده‌اند، باز هم نکاح به همان مشخص صحیح است.

۱– البحر الرائق: ۹۰/۳.

۲– البحر الرائق: ۹۰/۳، النکاح.

لما قال فی المنحة:

«**اقول ظاهره انها لو تمیزت عند الشهود ایضاً بجریان مقدمات الخطبة علیها یصح العقد و هی واقعة الفتویٰ**».[۱]

چهارم و اگر خواستگاری به یکی از آن دو مشخص شده بود اما وقت عقد نکاح به فراموشی یا خطا اسم آن دیگر را بردند در این صورت عقد بر مسمّیٰ واقع می‌شود نه بر خواستگاری شده؛ **لما فی المنحة:**

«**اذا وقعت الخطبة علی احدهما و وقت العقد عقدا باسم الاخریٰ خطأ فانه یصّح علی اللّتی سمیاها و ذالک لان مقدمات الخطبة قرینة معینة اذا لم یعارضها صریح و التصریح بذالک الاخریٰ صریح فلا تعمل معه القرینة**».[۲]

پنجم ـ اگر یکی را به اسم آن دیگر عقد بست که از قبل خواستگاری و مشخص شده بود اما وقت عقد، آن دوم را مشار الیها قرار دادند، عقد مشار الیها صحیح می‌شود نه خواستگاری شده چراکه اشاره از قرائن قوی‌تر است.

ششم ـ اگر زنی راکه اسم اولش هند بود و قریب عقد نکاح به نام خواهر دیگرش که فاطمه بود عقد بستند این دو صورت دارد: ۱ـ اگر بعداً به همین نام فاطمه شهرت یافت و مشخص شد نزد مردم و نزد عاقدین و نزد شهود پس همین نام اخیر اعتبار دارد چراکه پدر بنابر مصلحت حق دارد که نام اولش را تبدیل کند.[۳]

۲ـ اگر نامش تبدیل کردند و به این نام دوم شهرت نیافت و نزد شهود و مردم مجلس و عاقدین به نام اول دانسته شد نه دوم، این عقد به همان مسمّیٰ صحیح می‌گردد نه به دوم.[۴]

الآن تطبیق تمام عبارات منقوله در سوال لایح گشت بلکه این عبارات از قبیل **کل ذکر مالم یذکره الآخراند**. مثلاً عبارت درّ و ردّ در آن صورت است که اشتباهاً و نسیاناً و خطاءً به جای یکی نام آن دیگر راگرفت حکمش در صورت چهارم گذشت.

و عبارت هندیه در صورت اختلاف است. و عبارت امدادیه با عبارت منحة و بحر و

۱- مرجع سابق. ۲- مرجع سابق.

۳-کذا فی کفایت المفتی ـ ۱۰۰/۵.

۴-کذا فی البحر الرائق و منحة الخالق علی البحر: ۹۰/۳، و فتح القدیر: ۳٦۵/۲، و رد المحتار مع الدرّ: ۲۹۹/۲ ـ ۲۹۸ و الهندیة: ۲/۲، ط کانفور، و امداد الفتاویٰ: ۱۸۹/۲، صبوب.

ردّ منافی نیست.

خلاصه در صورت مسئوله اگر چه نام اول این منکوحه، «سمیّه» بود ولی پدر چون بنابر مصلحت مذکوره در سوال به نام «فریده» قبل از عقد مشخص و مشهور کرد و همه مردم از اهل مجلس و شهود و عاقدین به همین نام یاد و معروف کردند و عمداً به همین نام عقد بستند بدون اشتباه و از قرائن خواستگاری هم دانسته شده است که معقود علیها همان سمیّه است که الآن به همین فریده تمام کردند و مراد فریده قطعاً نیست، نکاح این عاقد با سمیّه به نام دوم فریده صحیح شده است؛ چنان که از تفصیل و توضیح عبارات فوق واضح شد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ جمادی الآخرة ـ ۱۴۲۰ هـ ق.

حکم نکاح یا خواستگاری زن معتده

الاستفتاء (۳۷۷): آیا نکاح کردن معتده[۱] در زمان عدت جایز و نکاح منعقد می‌شود یا خیر؟ و در عدت خِطبه‌ی نکاح فرستادن پیش زن چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح در عدت باطل و زنای محض است و در عدت نکاح منعقد نمی‌گردد. اگر مرتکب این عمل با وجود علم، این عمل را انجام بدهد بر وی حدّ شرعی واجب می‌گردد و این شخص گنه‌کار و مرتکب فعل حرام گفته می‌شودو کفاره‌ی او فقط توبه است و آینده مرتکب چنین عمل نشود.[۲] و در حالت عدت خطبه جایز نیست.

«لایجوز للاجنبی خطبة العدة صریحاً سواء کانت مطلقة او متو فی عنها زوجها کذا فی البدائع، اجمعواعلی منع التعریض فی الرجعی و کذا فی البائن عندنا و انما التعریض فی المتوفیٰ عنها زوجها کذا فی غایة السروجی».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی‌عنه)، ، دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ محرم ـ ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- معتده یعنی زنی که در حال گذراندن عدت است.

۲- فتاویٰ دار العلوم ص ۴۸۱ ج ۷ و فتاویٰ محمودیه ج ۷ ص ۳۴۳، ۳۸۴ و ۳۴۲.

۳- فتاویٰ هندیة ص ۵۳۴ ج ۱.

ازدواج کردن با زن پدر اشتباهاً و جهالتاً

الاستفتاء (۳۷۸): زید زنی در ایران ازدواج کرد و از او پسری به نام بکر متولد شد. بکر هنوز کوچک بود که پدرش فرار کرده و به یک کشور دیگر رفت و در آنجا با زنی دیگر ازدواج کرد بعداً زید وفات شد. اتفاقاً بکر فرزند زید به همان شهر که پدرش ازدواج کرده بود، رفت و زن پدر خود را در حالی که ندانست زن پدرش هست، ازدواج کرده و از او هم پسری متولد شد. بعداً فهمید که او زن پدرش بوده است، حالا حکم این فرزند چیست؟ و به طور کلی مسئله را شرح دهید.

الجواب بسم ملهم الصواب: این نکاح، غیر صحیح و فاسد بوده و اصلاً منعقد نگردیده است. بکر باید از این زن جدا شود و متارکت قولی نیز ضروری است. و برای این زن از مهر مثل و مهر مقرر، هرکدام که اقل است، می‌رسد. و بر او عدت هم واجب است ولی در این عدت، به او حق نفقه و سکنی تعلق نمی‌گیرد. و نسب این فرزند که از بکر متولد شده، از بکر ثابت می‌گردد.

قال الله تعالیٰ:

﴿وَ لاَ تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاءُكُم مِنَ النِّسَاءِ اِلاَّ مَا قَد سَلَف﴾.[1]

و قال فی الدر و التنویر:

«و یجب مهر المثل فی نکاح فاسد بالوطء فی القبل لا بغیره و لم یزد مهر المثل علی المسمّیٰ... و یجب العدة بعد الوطء من وقت التفریق او متارکة الزوج و یثبت النسب و تعبتر مدته من الوطء».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۱۸ ربیع الاول ـ ۱۴۲۵ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- النساء: آیه ۲۲.

۲- رد المحتار: ۱۳۴/۳ ـ ۱۳۱، و کذا فی احسن الفتاویٰ: ۱۸/۵ و ۲۱، کتاب النکاح و ص ٦۲ تحت عنوان «القول الفاصل بین النکاح الفاسد و الباطل» و ص ۷۰ باب المحرمات.

شرط گذاشتن در وقت عقد نکاح

الاستفتاء (۳۷۹): اگر کسی دختر خود را به عقد نکاح دیگری در آورد ولی به این شرط که دخترش را در ستر و حجاب بکند و گفت اگر دخترم را در ستر نکنی پس من طلاق دخترم را از تو می‌گیرم، و آن مرد تا مدتی زن را در ستر کرد، و بعد از مدتی زن را از ستر بیرون کرد، آیا پدر حق دارد که طلاق دخترش را بگیرد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حق دارد که اعتراض و نزد قاضی تقاضای طلاق کند لیکن بدون طلاق دادن شوهر، به این اقرار شوهر، طلاق واقع نمی‌شود تا قاضی از او طلاق بگیرد یا شوهر خود طلاق بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ جمادی الاول ـ ۱۴۱۳ ه‍ ق.

رسالەی

فلسفەی تعدُّدِ زوجات رسول‌الله ﷺ

رساله‌ی فلسفه‌ی تعدد ازواج آن حضرت - ﷺ -

گروهی از ملحدان شرق و غرب امثال سلمان رشدی منحوس (علیه ما علیه) و دکتر مجدپور که در زمان رژیم طاغوتی در این کشور رساله نوشته بود و امثال شان بر مسئله‌ی تعدد ازدواج در اسلام و خصوصاً در موضوع تعدد زوجات رهبر اسلام پیغمبر گرامی قدر و ختمی مرتبت - ﷺ - این اشکال را تراشیده‌اند و آن را به هوس‌های نفسانی و خواهش‌های جنسی حمل کرده‌اند.

پاسخ این شبهه: وقتی که ما از تاریخ قبل از اسلام بررسی کنیم ثابت می‌گردد که قبل از طلوع آفتاب اسلام تقریباً تعدد ازواج در تمام مذاهب دنیا از عرب‌ها گرفته تا به هندوستان و ایران و مصر و بابل و چین و شمال و جنوب مروج بود. و ضرورت‌های فطری آن را امروز هم هیچ دانشمندی انکار نمی‌کند. البته در دور حاضر، اروپا بر خلاف روش گذشتگان خود، تعدد ازدواج را محل انتقاد قرار داده و سعی خود را در انسداد آن مصروف می‌کنند، اما نتیجه چنان بر آمد که باب زنا و فحشاء بر ملت اروپا چنان باز شده و قانون فطری غالب آمد تا اینکه دانشمندان و روشن فکران و فلاسفه دور اندیش ایشان بالاخره سعی در ترویجش (ترویج تعدد ازواج) کردند. چنانکه «مستر دیون پورت» دانشمند مشهور مسیحی در ترویج و حمایت تعدد ازواج بسیاری آیات از انجیل اخذ کرده به مردم نشان داده و بعد نقل آیاتِ اناجیل، می‌نویسد که از این آیه‌ها معلوم می‌شود که تعدد ازواج جایز محض نیست بلکه خداوند کریم در آن برکتی خاص مدغم کرده است. و همین طور «پادری نکسن» و «جان ملتن» و «اپزک تیلر» با کلماتی مؤکد تاییدش کردند.

«تعلیم و یدک» تعدد ازواج را بدون محدودیت جایز می‌دارد. تا جایی که ازدواج ده الی بیست زن برای یک مرد در یک وقت را روا می‌دارد. «کرشن» که هندوها او را اوتار و واجب التعظیم می‌دانند، بیشتر از سیصد خانم داشت. مذهبی که می‌خواهد قانون عفت و عصمت را ملاحظه کند، لابد که تعدد ازدواج را اجازه دهد؛ چون در این صورت باب زنا و

فحشاء مسدود می‌شود. و چون آمار زنان از مردان بیشتر است راه علاج آن نیز در همین است. و اگر تعدد ازدواج مسدود گردد لامحاله باب زنا و روسپی گری و بی لگامی در بین زن و مرد درکشورها بروز می‌کند. همان طور که وضعیت شرق و غرب بر عالم اسلامی و دانشمندان آن مخفی نیست. و اگر زن بعد بلوغ تا مدت دراز بدون شوهر بماند امراض لادوا دچار او می‌شود.

در مبادی اسلام هم تعدد ازدواج محدودیتی نداشت و این امر باعث شد که بسیاری از مردم به علت حرص، زنان متعدد ازدواج می‌کردند، اما در ادای حقوق آنها مقصر شده و کوتاهی کردند. به همین علت قرآن مقدس محدودیتی بر آن مقرر فرمود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَانْكَحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَآءِ مَثْنٰى وَ ثُلٰثَ وَ رَبَاعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ذَالِكُمْ اَدْنىٰ اَلَّا تَعْدِلُوْا﴾.[1]

خلاصه: حالا متوجه شویم که رحمة للعالمین ـ ﷺ ـ تعدد ازدواج را در چه زمانی اختیار کردند؟ چون در تاریخ و سیرت، نظر و بررسی کنیم، می‌بینیم که ایشان تا ۲۵ سال از عمرش مجردانه زندگی به سر می‌بردند و بدیهی است که کامل‌ترین سن نشاط و غلبه‌ی خواهش نفسانی و سن کامل بحرانی، همین عمر است. حالا عقل را حاکم کنیم کسی که در این سن زندگی را با حالت تجرد به سر می‌برد چه جوری امکان دارد که گفته شود تعدد ازواج چنین شخصیتی با اهداف تکمیل خواهشات نفسانی بوده است؟ در صورتی که ایشان در سن ۲۵ سالگی با زنی ۴۰ ساله که دارای اولاد و از دو شوهر بیوه شده بود، عقد می‌بندد و تا ۲۵ سال مکمل که سنش به ۵۰ سالگی می‌رسد و دور شباب فاتحه می‌گیرد، به همین یک زن کفایت می‌کند. این وضع زندگی ایشان در نظر اهل مکه گذشت که همه دشمن جانی او بودند و او را به سحر و جادو و شعر متهم می‌کردند، ولی گاهی این قدرت و فرصت را نیافتند که بر عفت او لب گشایی کنند. عقل حاکم شود که بر چنین شخصیت اطلاق خواهش نفسانی، ظلم و خلاف عقل یا جنون و مالیخولیا و حماقت است.

و سپس بعد از پنجاه سال پس از فوت زوجه‌ی اول (رضی‌الله‌عنها) همسر دوم حضرت سوده (رضی‌الله‌عنها) را عقد می‌کند تا سه سال دیگر با او می‌سازد. و بعد از مدتی حضرت عایشه (رضی‌الله‌عنها) را در عقد خود می آورد و بعد از هجرت به مدینه سال دوم با او زفاف

۱– النساء: ۳.

می‌کند. و در این سال عمر گرامی ایشان قریب به پنجاه و چهار سال رسیده بود. یک سال بعد از آن حضرت حفصه (رضی‌الله‌عنها) را و بعد از چند روز حضرت زینب بنت خزیمه (رضی‌الله‌عنها) را ازدواج می‌کند که بعد چند ماه فوت می‌کند. در سنه‌ی ۴ هـ حضرت ام سلمه (رضی‌الله‌عنها) و در سنه‌ی ۵ هـ حضرت زینب بنت حجش (رضی‌الله‌عنها) را عقد می‌کند به حکم خداوند کریم. در این زمان عمر گرامی آن حضرت به ۵۸ سال رسیده بود و در این وقت فقط پنج زن در عقد آن حضرت ـ ﷺ ـ بود. و در سنه‌ی ۶ هـ حضرت جویریه (رضی‌الله‌عنها) و در سنه‌ی ۷ هـ حضرت ام حبیبة (رضی‌الله‌عنها) و در همین سنه حضرت صفیه (رضی‌الله‌عنها) و حضرت میمونة (رضی‌الله‌عنها) را در عقد می آورد. و از این همه زنان فقط یک نفر از ازدواجش دختر دوشیزه بود. دیگرها همه بیوه بودند. حالا اگر شخصی نفسانیت داشته باشد چه جوری امکان دارد که این همه صبر به‌کار برد؟ با توجه به اینکه صحابه و یاران فداکاری داشتند که اگر هر روز زنی دوشیزه می‌خواست، آماده بودند که فوراً زنی که مورد پسند او باشد، در اختیار او قرار دهند. و هم چنین چه قدر جهاد کردند که در آن کنیزهای خوشگل و زیبا به دست او اسیر و برایش حلال شدند. اما آنها را تحویل و برای خود انتخاب نکرد چرا؟ پس دیده‌ی عقل را باید گشود و به تدبر عمیق فرو باید رفت و چادر جنون و حماقت را از سر بدر باید انداخت که در تعدد ازدواج پیامبر اسلام ـ ﷺ ـ رمزها نهفته است.

حاصل کلام: معلوم شد که در این تعدد ازواج رمزی غیر از خواهش نفسانی در نظر داشتند، اما آنها چه بودند؟

می‌گویم: یکی از فلسفه‌های تعدد ازواج، پخش و اشاعت تعلیم و تبلیغ و تزکیه بود؛ خصوصاً در جنس زنان چرا که آن حضرت مأمور بودند برای اصلاح هر نوع بشر. و بدیهی است که هر جنس جنس خود را به وجه احسن می‌تواند تعلیم بدهد و احکام را برساند. ببین از یک فرد عایشه (رضی‌الله‌عنها) تعداد ۲۲۱۰ حدیث روایت شده و به امت رسیده است. و از ام سلمه (رضی‌الله‌عنها) ۳۶۸ حدیث و تعداد بی شماری از فتاوا به مردم رسیده است. روزانه دویست نفر از رجال صحابه در پشت پرده تحصیل علم از عایشه می‌کردند مثل ابن عباس و امثال او. خلاصه هر فرد را از ازواج مطهرات همین طور تصور را باید کرد.

دوم اینکه تا تأمین نظام خانگی و تدبیر منزل به وسیله‌ی ازواج آن حضرت انجام

گرفته ایشان الگو و نمونه‌ای برای امت در زمینه‌ی حسن معاشرت خانوادگی قرار گیرند.

سوم: تا نقل اقوال و افعال پیامبر - ﷺ - در مورد تعلقات شرعی زناشویی به وسیله‌ی ایشان به مردم برسد. و آنان اسوه‌ای برای امت باشند.

چهارم: تا علوم و هدایات پنهانی و خانوادگی آن‌حضرت؛ خواه قولی باشند یا فعلی و احوالی، توسط ازواج ایشان به سایر افراد و امت برسد.

پنجم: تا اقوام و خویشاوندان متمرد و نادان آن زنان به وسیله‌ی همین ارتباط، قریب‌تر بیایند و وسیله‌ی ایمان آنها فراهم گردد. هم چنان که ارتباط ازدواجی شان باعث اسلام آوردن بسیاری خانواده‌ها گردید. به طوری که نکاح ام‌حبیبة (رضی‌الله‌عنها) باعث ایمان پدر و برادرش گردید. وقتی که ابوسفیان معلوم شد کـه حـضرت ایشـان دخـترش را نکـاح کرده‌اند بی اختیار از زبانش این جمله برآمد که: «**هو الفحل لایجدع انفه**»: محمد - ﷺ - جوانمردی هستند که بینی او بریده نمی‌شود یعنی او شخصیتی چنان بلند درجه و عالی مرتبت است که کسی نمی‌تواند او را ذلیل کند. ما در پی ذلت او هستیم و از طرف دیگر او بر ما غلبه کرده ما را به ارتباط خود افتخار می‌بخشد.

ششم: تا مردم بعدی طریق یتیم و ربیب پروری را بدانند و احسانی بر بیوه‌های بـی کس و لاوارث باشد.

هفتم: تا به وسیله‌ی همان ازواج اقوام شان از قید بردگی آزاد گردند. هم چنان که به سبب نکاح جویریه صدها نفر از خانواده‌ی او آزادی حاصل کردند. و و و.

کسی که تمایل به آگاهی بیشتر در این مورد دارد به رساله‌ی «کثرت الازواج لصاحب المعراج» از حکیم الامت اشرف علی تهانوی و به معارف القرآن مراجعه کند.[1]

چند حکم دیگر در موردکثرت ازدواج

۱ـ این امر برای همه مردم روشن است که در امور مهّمه کثرت شواهد و تکثیر گـواه امری قابل و ارزشمند است که جامعه آن امر را معتمد و موثوق قرار داده و آن را تحویل و تقبل می‌کند. پس برای نقل و بیان امور مهمّه‌ی شـرعیه‌ی بـیرون خـانه‌ی آن حـضرت، گروهی با ارزش و با تعدادی بسیار از رجال صحابه (رضی‌الله‌عنهم) موجود و شاهد بودند،

۱-معارف القرآن: ۲۹۳/۲ ـ ۲۸٦ و ۱۹۳ الی ۱۹۵.

اما در امور خانگی و پرده که آن هم تمام قابل نقل بودند؛ چون آن حضرت - ﷺ - مجسمه‌ی شریعت بودند، بنابراین لازم شد که برای بیان این امور هم گروه ناقلان و شهود بسیاری باشند تا برای امت بعدی الزام حجت قاطعه شده و برای آنان محل چون و چرا نماند، زیرا ممکن بود که بعضی از امت عذر مخفی بودن و نرسیدن این امور به آنها پیش کرده و به انکار بپردازند. از این وجه تکثیر ازدواج یک نوع تکثیر شهود است تا امت در محل وثوق و اعتماد قرار گیرند.

۲ـ مسئله‌ی دوم این که چرا آن حضرت - ﷺ - به ازدواج ده زن کفایت کرد؟

در پاسخ می‌گویم: یکی از حکمت‌ها و اهداف آن این بود که: اقل مراتب جمع کثرت، ده است. آن حضرت به ادنای آن کفایت کرد تا در شواهد لااقل کمترین مرتبه‌ی جمع کثرت دیده شود.

دوم این بود که: چون این مقدار در شهادت کمال شمرده می‌شود خداوند کریم او را از این به بعد خطاب فرمودند: «**لایحل لک النساء من بعد**». (یعنی از این پس ازدواج زنان دیگری برایتان حلال نیست).

و اگر هدف حظ نفسانی می‌بود چرا اکتفا به این قدر کرد در صورتی که او هر چه می‌خواست می‌توانست.

غیر مسلمین هم بر کمال عفت ایشان از خواهشات نفسانی، گواهی داده‌اند، همچنان که «مستر باسورتی سمتی» در کتاب خود «محمد ایند محمد ن ازم» در ص ۱۳۶ در مورد عفت‌شان نوشته است. و حکیم الامت در «کثرت الازدواج لصاحب المعراج» این مسائل را کافی و شافی نوشته‌اند. و مولانا ثناء الله امر تسری در رساله‌ی خود «مقدس رسول» در ردّ جواب آریه با تفصیل نوشته و در تفسیر ثنایی خود نیز ذکر کرده‌اند. آریه احمق رساله‌ی «رنگیلا رسول» را نوشته بود. علیه مایلیق به.

۳ـ عقلاً هم معلوم می‌شود که کثرت ازدواج برای کسانی که بتوانند امور خانوادگی را تامین و سلسله‌ی زناشویی را کاملاً انجام دهند، امری مستحس است. از این وجه قرآن مقدس ملاحظه‌ی آن کرده است به شرط قدرت. و عقلاً مرد نسبت مستعمِل و زن نسبت مستعمله است پس مستعمل هر مقدار که قدرت مصرف مستعمَلَه دارد همچو کالایی در تحت حد و شرعیه مانعی ندارد.

۴ـ خود نکاح یک نوع آرامش و تسکین و دفع وحشت است؛ **کما قال الله سبحانه:**

﴿هُوَ الَّذِیْ خَلَقَکُمْ مِنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوَجَهَا لِیَسْکُنْ اِلَیْها﴾ [۱]
و فی مقام آخر ﴿وَ مِنْ آیتِهِ اَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ اَزْوَاجاً لِتَسْکُنُوْا اِلَیْهَا وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَّدَةً وَّ رَحْمَةً﴾ [۲]
و فی مقام آخر: ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَکُمْ وَ اَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾.[۳]

ظاهر است که در اوقات پریشانی کثرت موانسین و جماعت موجب آرامش بیشتر می‌گردد. البته ملاحظه‌ی حدود شرعی لازم است.

و ما علینا الا البلاغ و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین. و صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و صحبه اجمعین ابد الآبدین کثیرا کثیرا الی یوم الدین.

الاحقر مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۵ رمضان ـ ۱۴۱۷ هق

۱- الاعراف: ۱۸۹. ۲- الروم: ۳۱.
۳- البقرة: ۱۸۷.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالْمُحَرَّمَات

جواز نکاح اصول و فروع زانی با اصول و فروع مزنیه

الاستفتاء (۳۸۰): اگر کسی پسر خود را با دختر مزنیه‌ی خود عقد به بندد جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قاعده در این باب این است که هر چه از اصول زانی مثل آباء و اجداد و امّهات و جدّات و فروع او مثل اولادِاولاد و اولاد هر قدر که بالا و پایین برود، باشند نکاح شان با خود مزنیه به مطابق مذهب حنفی روا نیست و هر چه از اصول و فروع مزنیه باشند هم نکاح مزنیه با آنها روا نیست.

امّا اصول و فروع زانی با اصول و فروع مزنیه با همدیگر نکاح می‌توانند کرد.

پس در صورت مسئوله زانی اگر پسر خود را با دختری که مزنیه‌ی او از شوهری دیگر دارد، عقد به بندد جایز است. نه با دختری که از زنای آنها متولد شده باشد.

قال فی الشامیة:

«و یحل لاصول الزانی و فروعه اصول المزنی بها و فروعها».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ صفر - ۱۳۸۵ ه‌ق.

عدم جواز نکاح شخص با فروع اصول خود

الاستفتاء (۳۸۱): یک شخص که اسم او گل خان است دو دختر دارد و مادر هر دو دختر جدا است نام یک دختر مثلاً چراغو است و نام آن دیگر آمنه. چراغو یک دختر دارد که اسم او خدائی و خدائی یک پسر دارد که اسم او حسن است که پسر دختر چراغو

۱- رد المحتار: ۳۰۳/۲.

است. آیا نکاح او با خواهر چراغو که آمنه است جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مذکوره نکاح حسن با آمنه جایز نیست زیرا که آمنه فروع اصل حسن است و اصلش گل خان است. ثانیاً: آمنه اخت الجدة (خواهر مادر بزرگ او) است. و ثالثاً خاله‌ی مادر حسن است.

قال فی فتح القدیر:

«فیحرم علی الانسان فروعه و هم بناته و بنات اولاده و ان سفلن و اصله و هم امهات امهاته و آبائه و ان علون و فروع ابویه و ان نزلن (الیٰ ان قال) و فروع اجداده و جداته لبطن و احد فلهذا تحرم العمات و الخالات...». [1]

و فیه:

«و یدخل فی العمات و الخالات و بنات الاجداد و ان علوا لانهن اخوات آباء اعلون و بنات الجدات و ان علون لانهن اخوات امهات...». [2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ جمادی الاول - ۱۳۹۰ ه‍ ق.

جواز نکاح با عمو زاده و جدّ زاده

الاستفتاء (۳۸۲): مثلاً من لعل خان و قارد بخش دو برادر هستیم و ما هر دو یک یک فرزند داریم و قارد بخش از جدّه‌ی خود هم شیر خورده است آیا مناکحت فرزندان من با فرزندان لعل خان جایز است یا نه؟ و حال آنکه به حیثیت نسب من قادر بخش عموی فرزندان لعل خان هستم و به حیثیتی دیگر جدّ زاده‌ی فرزندان لعل خان هستم.

الجواب بسم ملهم الصواب: مناکحت فرزندان قادر بخش با فرزندان لعل خان مانعی شرعی ندارد زیرا که فرزندان قادر بخش به حیثیت نسب، عموزاده‌ی فرزندان لعل خان هستند و به حیثیت رضاع جدّ زاده هستند. و در این هر دو صورت مانع نکاح نیستند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الآخر - ۱۳۹٦ ه‍ ق.

۱- فتح القدیر: ۳۵۷/۲.

۲- فتح القدیر: ۳۵۸/۲.

نکاح دختر خالوزاده‌ی نسبی یا رضاعی

الاستفتاء (۳۸۳): دادمحمد و ابراهیم دو برادر رضاعی هستند و نسبتاً دادمحمد، خال ابراهیم است. ابراهیم پسری دارد، آیا می‌تواند که نواسه‌ی دادمحمد را ازدواج کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند؛ زیراکه نواسه‌ی دادمحمد، فرزند خالوزاده‌ی ابراهیم است. بنابراین، اگر در نسب این طور باشد، نکاح روا است پس در رضاع اولیٰ‌تر نکاح جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ جمادی الاول - ۱۳۹۸ ه‍ ق.

حرام شدن همسر در صورت زنا با مادر زن

الاستفتاء (۳۸۴): اگر کسی با مادر زن زنا کند زنش حرام شده مطلقه می‌گردد یا برای نکاح دوم احتیاج طلاق یا تفریق دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به هر حال حرام شده و آینده برای او جماع زن خود روا نیست. البته اگر شیطان او را فریب داده و مرتکب این عمل شود، حدّ بر او نمی‌آید، امّا زن احتیاج متارکت و تفریق دارد. و اگر قاضی تفریق نکند برای او نیز حرام است. و برای دیگران هم نکاحش روا نیست. باید بگوید که او را گذاشتم یا ترک کردم و غیره و **تحقیق المسئله و تفصیلها فی رد المحتار.**[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الاول - ۱۴۰۳ ه‍ ق.

ازدواج مرد آزاد با زن برده و کنیز

الاستفتاء (۳۸۵): چه می‌فرمایند مفتیان عظام درباره‌ی نکاح زید که دختر بکر را می‌گیرد که همین بکر غلام زید بوده قبلاً و زید زن حرّه‌ای هم دارد آیا اگر دختر غلام را بگیرد زن حرّه‌ی او طلاق می‌شود یا نه؟

۱- ص ۳۰۷ ج ۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر غلامیت بکر و کنیزی دخترش به دلیل شرعی ثـابت است پس نکاح این کنیز بر زن حرّه روا نیست نه اینکه حرّه طلاق می‌گیرد بلکه خود نکاح کنیز صحیح نمی‌گردد.

قال فی الدر و التنویر:

«و حرّة علی امة و لایصح عکسه».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ ذیحجة ـ ۱۴۰۵ ه‍ ق.

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۳۸٦): اگر کسی از قوم خود زنی نکاح کرده است بعداً از هـمین کـنیزان بلوچستان یکی را نکاح کند زن او طلاق می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ ذیحجة ـ ۱۴۰۵ ه‍ ق.

زن دادن یا زن گرفتن از غیر مذهب

الاستفتاء (۳۸۷): آیا زن دادن و یا زن گرفتن از غیر مذهب جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زن دادن به هیچ احدی از غیر مذهب‌ها روا نیست؛ البته زن گرفتن این تفصیل را دارد که اگر آن غیر مذهب کتابی نیست بلکه مثل کمونیست و مشرک و زندیق و ملحد و بهایی و ذگری است پس روا نیست و اگـر از اهـل کـتاب است و از دستورات کتاب خود بیرون رفته است، هم روا نیست. **کذا فی الشامی و غیره.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی الآخر ـ ۱۴۰۷ ه‍ ق.

۱- ردالمحتار: ص ۳۱٦ ج ۲.

حرمت مصاهرت در چه صورت هایی ثابت می‌شود؟

الاستفتاء (۳۸۸): اگر مردی با زنی کار بد کرد یا او را دست زد به خواهش یا بوسه داد یا نظر کرد تا چه اندازه حکم حرمت مصاهرت در ایشان جاری خواهد شد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت و در آنکه او را بی پرده و یا با پرده‌ای که مانع رسیدن گرمی عضوین نبود به بدن زنی دست رسانید و خواهش هم پیدا شد یا نگاه کرد در حصه‌ی داخل اندام نهانی با خواهش اگر چه از پشت شیشه باشد یا زن در آب بود و دید و یا در حالتی دیگر پس در این صورت‌های بالا هر چه از اصول و فروع زانی و زانیه است به آن دیگر حرام هستند ولی فرزندان ایشان با همدیگر نکاح می‌توانند کرد و اگر مرد زیر آب بود و زن خارج حرمت ثابت نمی‌شود. و باید دانست که اگر در وقت اتصال عضو هر دو را خواهش پیدا شد یا یکی را تنها حرمت ثابت می‌شود. و بوسه دادن عام است که در تمام بدن و اگر چه به موی سر باشد حرمت ثابت می‌گردد مگر موی فرو هشته.

و در نگاه کردن این قید است که در فرج داخل و بدون پرده باشد و در باقی اعضاها اگر چه بخواهش باشد، حرمت ثابت نمی‌گردد. و حدّ خواهش در مرد اینکه در عین دست زدن یا بوسه دادن خواهش پیدا شود یا اولاً پیدا باشد و در این وقت بیشتر گردد. و حدّ اشتها در زن اینکه در دل او جوش زنا در همین وقت به حدّی برسد که خاطر او را مشوش کند یا از قبل پیدا شده باشد و این وقت بیشتر گردد. و حدّ خواهش پیر فرتوت و سست بند هم همین است.

و اگر خواهش به زنی دیگر پیدا شده بود ولی در همین حالت نظر به فرج داخل زنی دیگر افتاد و ازدیاد پیدا نکرد این زن دوم حرام نمی‌شود.

قال فی التنویر و شرحه:

«حرم ایضاً بالصهریة اصل مزنیته و اصل ممسوسة بشهوة و اصل ما سته و ناظرة الی ذکره و المنظور الی فرجها المدور الداخل و لو نظره من زجاج او ماء هی

فیه».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی الاول ـ ۱۳۸۵ هـ ق.

حکم ازدواج با مطلقات پیامبر ـ ﷺ ـ

الاستفتاء (۳۸۹): مطلقه‌ی نبی ـ ﷺ ـ را دیگری می‌تواند نکاح کرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اینجا دو قول مصحح اند یکی اینکه هر چه بر او اطلاق زوجیت آن حضرت ـ ﷺ ـ شده است بعد او بر هر کسی حرام است و همین است قول شافعی (علیه الرحمة) و نووی همین را تصحیح کرده است.

دوم اینکه هر زن که بعد وقوع عقد یا به سرّیت مدخول بها شده است بعد طلاق یا وفات حرام است و اگر مدخول بها نشده است بعد طلاق و وفات حرام نیست و در آنکه مختاره شده و دنیا را اختیار کرد، بعضی همین اختلاف گفته‌اند و بعضی قطعاً حلال گفته‌اند. و در غیر مختاره قول دوم مؤید است به دلیل نکاح اشعث بن قیس ـ رضی الله عنه ـ با مستعیذه[۲] در زمان حضرت عمر فاروق ـ رضی الله عنه ـ و ترک حضرت فاروق اعظم ـ رضی الله عنه ـ رجم او را. همین قول را امام رازی و غزالی و امام الحرمین اختیار نموده و رافعی آن را تصحیح کرده است.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ رجب ـ ۱۳۹۷ هـ ق.

۱- رد المحتار: ۳۰۴/۲.

۲- «مستعیذ» زنی بود به نام «امیمة جونیة» که رسول الله ـ ﷺ ـ او را ازدواج نمود، اما وقت دخول به او از رسول الله ـ ﷺ ـ استعاذه نمود (اعوذ بالله منک، گفت). رسول الله ـ ﷺ ـ او را از خود جدا ساخت. البته در خصوص این واقعه، در روایات خیلی اختلاف وجود دارد. (ر.ک: ارشاد الساری شرح صحیح بخاری: ۱۴/۱۲ ـ ۱۰، کتاب الطلاق باب ۳ +کشف الباری ص ۴۰۹ الی ۴۱۹ جلد متعلق به کتاب النکاح و الطلاق، و... و...).

۳-کذا فی روح المعانی: ص ۱۵۱ ج ۲۱ و تفریح الازکیا فی احوال الانبیاء ص ۳۵۹ ج ۲.

ثبوت حرمت مصاهرت از ادله‌ی چهارگانه و مذاهب ائمه در این مورد

الاستفتاء (۳۹۰): ثبوت حرمت مصاهرت از کتاب الله و سنت رسول الله ـ ﷺ ـ و اجماع امت و قیاس چگونه است و مذاهب ائمه‌ی اربعه چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نفس حرمت مصاهرت به ادلّه‌ی اربعه و نزد جمیع امت و ائمه‌ی اربعه ثابت است چرا که حرمت مصاهرت به چهار صورت ثابت می‌گردد:

یکی به عقد صحیح. دوم به وطی؛ برابر است که به عقد صحیح باشد یا فاسد و یا وطی به شبهه یا به زنا.

سوم به مسّ، چهارم به نظر در فرج داخل یا نظر زن به عضو مخصوص مرد به شهوت. در صورت اول ائمه همه اتفاق دارند که حرمت ثابت می‌شود و در باقی سه صورت اختلاف مذاهب است:

نزد احناف به این هر چهار صورت حرمت مصاهرت ثابت می‌شود فقط در عقد فاسد ثابت نمی‌گردد. اما در وطی سه چیز محلوظ است: یکی اینکه موطوئة، زنده و مشتهاة باشد و مرد هم مشتهی باشد، مراهق و طفل نباشد. و وطی در قبل باشد نه در دبر. و برابر است که زن موطوئه سالم باشد یا حائض یا نفساء یا مُحرِم یا روزه‌دار. و در مس هم شرط است که بدون حائل یا حائل رقیق غیر مانع وصول حرارت طرفین باشد و در موی مسترسل نباشد و به شهوت باشد و غیره. و در نظر هم چند شرط ملحوظ است.

و نزد شافعی ـ رحمه الله ـ به عقد صحیح و فاسد و وطی به شبهه و در دبر حرمت مصاهرت ثابت می‌گردد فقط در زنا ثابت نمی‌گردد.

و نزد امام مالک ـ رحمه الله ـ به عقد صحیح و فاسد حرمت مصاهرت ثابت می‌شود نه به زنا طبق قول مشهورش و طبق قولی دیگر ثابت می‌گردد.[۱]

و نزد امام احمد ـ رحمه الله ـ به عقد صحیح و فاسد و زنا و وطی دبر همه حرمت ثابت می‌شود.[۲]

و قول ما قول ابن مسعود و حضرت فاروق و ابن عباس و عمران بن حصین و جابر و

۱- البته نزد او در قول معتمدش، دختری که از نطفه‌ی حرام زانی متولد شده باشد، بر او و بر اصول و فروع او حرام می‌شود (ر.ک: الفقه علی المذاهب الاربعة: ٦٦/۴).

۲-کذا فی کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة ص ٦٣ الیٰ ٦٨ ج ۴. و رد المحتار ص ۳۰۳ ج ۲.

ابیّ و عایشه و جمهور تابعین مثل حسن بصری و شعبی و نخعی و اوزارعی و طاؤس و مجاهد و عطاء و ابن المسیب و سلیمان بن یسار و حمّاد و ثوری و ابن راهویه و غیرهم است (رضی‌الله‌عنهم‌اجمعین).[۱]

دلائل احناف در مورد ثبوت حرمت مصاهرت به زنا در ذیل دیده شوند:

دلیل از کتاب الله این است: (حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم) الآیة: یعنی حرام کرده شده است بر شما نکاح مادران و دختران‌تان.

«بنت حقیقیة» در لغت آن است که از نطفه‌ی شخص پیدا گردد؛ مساویست که از راه حلال باشد یا حرام. پس دختر متولد شده از نطفه‌ی حرام هم علی سبیل حقیقت در دختران داخل است. پس چون او دختر ثابت شد از هر دو طرف بنابر جزئیت حرمت را احاطه کرد.

و بعضی از «لاتنکحوا ما نکح آبائکم» هم استدلال کرده‌اند.

دلیل حدیثی: «قال رجل یا رسول الله انی زنیت با مرئة فی الجاهلیة افأنکح ابنتها قال لا أری ذالک. (الحدیث مرسل و منقطع لکن رجاله ثقات). و من طریق ابن وهب عن ابی‌ایوب عن ابن جریج :ان النبی ـ ﷺ ـ قال فی الذی یتزوج المرأة فیغمز و لا یزید علی ذالک: «لایتزوج ابنتها». (هذا ایضاً مرسل و منقطع لکن رجاله ثقات)».[۲]

و در نصب الرأیة دلایل بسیار نقل کرده است، فارجعه ان شئت.

و دلیل ما از قیاس هم در اصول مصرح است. و در زنا اجماع نیست بلکه اختلاف موجود است. امّا در نفس حرمت مصاهرت، اجماع، معروف است احتیاج بیان ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ رجب ـ ۱۴۰۰ هـ ق.

حرمت مصاهرت به سبب مصافحه با زن

الاستفتاء (۳۹۱): می‌گویند اگر کسی با زنی مصافحه کرد پس آن کس نمی‌تواند دختر زن مذکور را نکاح کندو دلیل آن این است که حرمت مصاهرت ثابت شده آیا این صحت دارد یا نه؟

۱- کذا فی رد المحتار: ۳۰۳/۲، و فتح القدیر: ۳٦۵/۲ و الهندیة: ۲۷۴/۱ و... .

۲- فتح القدیر ۳٦٦/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در وقت مصافحه با زن میل و انتشار آله پیدا شود یا انتشار قبلاً باشد و این وقت زیاده‌تر شود، حرمت مصاهرت ثابت می‌گردد. و این قول صحیح است. **کذا فی الهدایة و غیرها.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۷ جمادی الاول ـ ۱۴۰۵ ه‍ ق.

حرمت ازدواج با دختر مزنیه

الاستفتاء (۳۹۲): اگر شخصی با زنی کار بد انجام بدهد و دوباره دخترش را به عقد خود در آورد و هم معلوم بشود که این دختر قبل از این کار بد که آن انجام داده از مادر موجود شده جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح این دختر حرام است اگر چه دختر قبل از عمل او پیدا شده است.

قال فی الدر:

«**و حرم ایضاً بالصهریة اصل المزنیة (الی ان قال) و فروعهنّ مطلقاً**».[1]

البته این حکم در مذهب احناف است و نزد شوافع نکاح او روا است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ محرم ـ ۱۴۰۷ ه‍ ق.

خلوت و یکجا نشستن با مادر زن قبل از ازدواج

الاستفتاء (۳۹۳): یکی داماد شخصی شده و تا هنوز دختر او را نکاح نکرده آیا با مادر این دختر در شب‌ها در یک اتاق می‌تواند به خلوت و یک جا نشست یا نه؟ در صورتی که داماد جوان است.

الجواب بسم ملهم الصواب: اجازه نیست چرا که تا وقتی که دختر او را نکاح نکرده است نامحرم است و اگر نکاح کرده باشد ولی داماد و مادر زن جوان باشند، نیز خلوت مکروه است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی الاول ـ ۱۴۰۹ ه‍ ق.

۱- ردالمحتار: ۳۰۳/۲.

حکم نکاح زن خواهرزاده

الاستفتاء (۳۹۴): آیا زید می‌تواند زن عمرو را که خواهرزاده‌اش هست و فوت کرده، ازدواج کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زن عمرو به سببی دیگر محرم زید نباشد، می‌تواند او را ازدواج کند؛ چراکه زن عمرو نه از محرمات قرابتی است و نه مصاهرتی.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ محرم الحرام ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

اشتراط بلوغ در حرمت مصاهرت

الاستفتاء (۳۹۵): اگر پسر نابالغی با دختر نابالغه‌ای کار بدی انجام دهد آیا حرمت مصاهرت ثابت می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ثابت نمی‌شود. در عالمگیریه می‌نویسد:

«و یشترط ان تکون المرئة مشتهاة».

و نیز می‌گوید:

«فلو جامع صغیرة لاتشتهی لایثبت الحرمة... و کذا تشترط الشهوة فی الذکر حتی لو جامع ابن اربع سنین زوجة ابیه لایثبت به حرمة المصاهرة».[2]

و فتویٰ بر این است که اگر مرد بالغ با دختر نُه ساله به بالا جماع کند، حرمت مصاهرت ثابت می‌گردد. و اگر دختر هشت و هفت ساله و خیلی فربه و قوی و قابل جماع باشد و اشتهایش ثابت باشد، نیز حرمت ثابت می‌گردد.

قال فی الهندیة:

«و الفتویٰ علی ان بنت تسمع محل الشهوة لا ما دونها... و حکی عن الشیخ الامام ابی بکر انه کان یقول ینبغی للمفتی ان یفتی فی السبع و الثمان انها لاتحرم الا ان بالغ السائل آنها عبلة ضخمة جسیمة فح یفتی بالحرمة».[3]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ جمادی الاول ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

۱-کذا یفهم من الهندیة و الشامیة ج۲، النکاح. ۲- الهندیة: ۲۷۴/۱.

۳- الهندیة: ۲۷۴/۱، ط بیروت.

حرام شدن زن به سبب دست زدن به دختر خویش

الاستفتاء (۳۹۶): مردی از سفر به وقت شب آمد و خواست با زنش نزدیک شود و دستش بدون قصد به دخترش افتاد یعنی به عورات مغلظه، آیا مادر این دختر (همسر شخص) حرام می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این مسئله، قصد و نسیان برابر است. اگر در وقت دست رساندن، خواهش و اشتها داشته بود و همین وقت زیاده شد یا اشتها نداشته بود ولی در وقت دست رساندن به مجرد رسیدن دست، اشتها پیدا شد و دست تا حال بر بدنش بود؛ ولو اینکه اشتهای قبلی هم باشد، مادرش بر این شخص حرام مؤبد می‌گردد.

قال فی شرح التنویر:

«ولا فرق فیما ذکر بین اللمس و النظر بشهوة بین عمد و نسیان و خطأ و اکراه، فلو ایقظ زوجته او ایقظته هی لجماعها فمست بنتها المشتهاة او یده ابنها حرمت الام ابداً».[1]

البته در این صورت شرط است که همان دختر به حد اشتها رسیده باشد. و اگر طفل و غیر مشتهاة باشد، مادر، حرام نمی‌شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۷ ربیع الاول ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

حرام مؤبد بودن مادر زن

الاستفتاء (۳۹۷): آیا مادر زن را بعد از وفات همسر می‌توان نکاح کرد و همچنان زن پسر را؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از اینکه زن را نکاح صحیح کند، اگر چه به جماع نرسیده باشد و همسر بمیرد یا او را طلاق دهد، مطلقاً نمی‌تواند که مادر زن را نکاح کند. و زن پسر را هم نمی‌تواند که بعد از مرگ پسرش نکاح کند به حکم قرآن مقدس.[2]

و فی التنویر و الدر:

۱- ردالمحتار: ۳۰٦/۲.

۲- در سوره‌ی نساء در ردیف بیان محرمات (آیه‌ی ۲۳).

«و امّ زوجته (ای حرم) و جداتها مطلقاً بمجرد العقد الصحیح و ان لم توطأ الزوجة، و زوجة اصله و فرعه مطلقاً و لو بعیداً دخل بها او لا».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰شوال ـ ۱۴۱۱ هـ ق.

عدم ثبوت حرمت مصاهرت به سبب لواطت

الاستفتاء (۳۹۸): آیا شخصی که با پسری لواطت کرده می‌تواند با خواهرش ازدواج نماید؟ اگر جواب منفی است پس اگر از روی نادانی ازدواج کرد چه می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند چرا که از لواطت و وطی دبر مطلقاً حرمت مصاهرت ثابت نمی‌گردد.

قال فی الدر و التنویر:

«فلا تثبت الحرمة بها اصلاً کوطی دبر مطلقاً».

قال الشامی:

«ای سواء کان صبی او امرأة کما فی غایة البیان و علیه الفتویٰ کما فی الواقعات» ح عن «البحر». و فی «الو لوالجیته» اتی رجل رجلاله ان یتزوج ابنته لان هذا الفعل لو کان فی الاناث لایوجب حرمة المصاهرت ففی الذکر اولیٰ».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول ـ ۱۴۱۳ هـ ق.

بطلان نکاح با زن شوهر دار بدون از طلاق دادن شوهر اول

الاستفتاء (۳۹۹): اگر شخصی زنی را نکاح کرد و این زن در نکاح دیگری بوده است حالا او را معلوم نکردند و با شوهر دیگر ازدواج دادند. بدون از طلاق گرفتن از شوهر اول، چطور است؟ با حواله کتاب بنویسید.

الجواب بسم ملهم الصواب: این نکاح باطل است اصلاً منعقد نمی‌گردد. حواله‌ی کتاب نمی‌خواهد، خداوند متعال در قرآن پاک در سوره‌ی نساء جایی که محرمات را بیان

۱- رد المحتار: ۳۰۲/۲.

۲- رد المحتار: ۳۰۵/۲.

نموده، فرموده است: ﴿وَالْمُحْصَنٰت مِنَ الْمُؤْمِناتِ﴾.[۱] (یعنی نکاح زنان شوهردار و نکاح شده حرام و باطل است.)

و قال فی الهندیة:

«لایجوز للرجل ان یتزوج زوجة غیره و کذالک المعتدة».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۶ جمادی الاول ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

ازدواج پسر زانی با دختر مزنیه

الاستفتاء (۴۰۰): زید می‌خواهد پسرش را با دختر عمرو نکاح بدهد و حال آنکه خود زید با زن عمرو رفاقت مخفیانه داشته و متهم به زنا شده‌اند. آیا نکاح‌شان صحیح می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح فرزندان آنها با همدیگر رواست. حرمت مصاهرت زنا به خود زانی و مزنیه محدود است یعنی زانی نمی‌تواند اصول و فروع مزنیه را نکاح کند و مزنیه هم نمی‌تواند که با اصول و فروع زانی نکاح کند اما عقد نکاح فروع آنها با همدیگر روا و حلال است.

قال فی الدر:

«و حرم ایضاً بالصهریة اصل مزنیته (الیٰ ان قال) و یحل لاصول الزانی و فروعه اصول المزنی و فروعها، معزیاً الی البحر».

و قال الشامی:

«و مثله ما قد مناه قریباً عن القهستانی عن النظم و غیره».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ربیع الاول ـ ۱۴۱۱ هـ ق.

۱- النساء: آیه ۲۴.
۲- الهندیة: ۷/۲، ط کانفور.
۳- رد المحتار: ۳۰۳/۲.

حکم نکاح دو قلو به هم چسبیده

الاستفتاء (۴۰۱): دختری از مادر پیدا شد که دو نفر است و پشت هر دو با هم چسبیده است. امکان جدا کردن ندارد وقت بلوغ اینها به چند نفر نکاح دهند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر از اعضاهای مکرره‌ی این دختر افعال مختصه‌ی آنها از همه‌ی آنها صادر می‌گردد پس آنها دو دختر به شمار می‌روند و اگر این طور نیست یکی به شمار می‌رود. پس در صورت یک بودن، نکاح او با یک شوهر روا است و اعضای مزیده زاید شماراند. و در صورت دو بودن اگر امکان جدا کردن آنها بدون تلف شدن جان، امکان دارد به مشوره‌ی دکتر جدا شوند و جدا جدا نکاح داده شوند و اگر امکان جدا کردن نباشد پس نکاح آنها با هیچ احدی روا نیست. تمام عمر به همین طور گذاشته شوند. چرا که اگر به یک نفر نکاح داده شوند این نکاح دو خواهر در یک عقد می‌شود که حرام است. و یک طرف را با یکی و طرف دیگر را با دیگری نکاح دادن هم امکان ندارد و اگر تنها یک نفر را نکاح داده دوم را بگذارند هم روا نیست که تمتع یک جانب بدون دوم ممکن نیست و از غیر منکوحه استفاده حرام است پس موقوف علی الحرام هم حرام است. چرا که در عضو مشترک احتمال نکاح و عدم آن موجود است. مثل خنثای مشکل.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ صفر ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

دست زدن به مادر زن

الاستفتاء (۴۰۲): شخصی در شب داخل خانه شد و خواست بخوابد و لباس‌ها را بیرون کرد و حال آنکه زن و مادرزنش در یکجا خوابیده و لباس‌های خود را کشیده بودند. این شخص آمد و پای مادر زن را بالای زانو یعنی ران را دست زد. بعداً معلوم شد که زنش نبوده است. آیا از این دست زدن حرمت ثابت می‌شود یا نه؟ اگر می‌شود به چه طلاقی طلاق می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در وقت دست زدن او را اشتها پیدا شده و آلت تناسل او

۱ـ کذا فی امداد الفتاویٰ: ۱۹۷/۲.

حرکت کرده یا قبل از آن حرکت کرده و این وقت زیاد شده است، زنش بر او حرام ابدی شده و امکان حلالی به هیچ وجه ندارد.

قال فی التنویر و شرحه:

«و اصل ممسوسته بشهوة... و فروعهن مطلقاً، و العبرة للشهوة عند المس و النظر لابعدهما وحدهما فیهما تحرک آلته او زیادته، به یفتی».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۹ رجب - ۱۴۱۴ ه‍ق.

ازدواج شخص با همسر ربیب خود

الاستفتاء (۴۰۳): نکاح کردن زن ربیب[۲] خود به بلوچی (چُکّو) چطور است؟ وقتی که آن ربیب فوت شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد فوت ربیب یا بعد طلاق دادن زنش برای شوهر مادرش روا است که زنش را نکاح کند. چنانچه از قرآن کریم معلوم است. **قوله تعالیٰ:** ﴿وَ حَلَائِلُ اَبْنَائِكُم الَّذِينَ مِن اَصْلَابِكُم﴾.[۳]

از قید «اصلاب» معلوم شد که زن پسر ربیبی یا زن پسر متبنائی حلال است.

و در احسن الفتاویٰ از رد المحتار شامی نقل می‌کند:

قال فی الشامیة:

«معزیا الیٰ الخیر الرملی تحت قوله و اما بنت زوجة ابیه او ابنه فحلال و لا تحرم زوجة الربیب و لازوجة الرّاب».[۴]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ جمادی الاول - ۱۴۱۵ ه‍ق.

عدم جواز ازدواج با زن معتده

الاستفتاء (۴۰۴): نکاح کردن با زن حامله که مدت عدت و مدت فوت شوهر خویش را به اتمام رسانده چه حکم دارد ؟

۱- ردالمحتار: ۳۰۴/۲.

۲- «ربیب» فرزند همسر از شوهری دیگر را می‌گویند.

۳- النساء: آیه ۲۳.

۴- رد المحتار: ۳۰۳/۲ و احسن الفتاویٰ: ۹۲/۵.

الجواب بسم ملهم الصواب: چون زن حامله است، عدتش تمام نشده است اگر چه چهار ماه و ده روز گذشته است چرا که عدت حامله به نص قرآن مقدس وضع حمل و زایمان است؛ هر قدر که باشد.

قوله تعالیٰ: ﴿وَ اولاَت الاَحْمَال ان يَضَعن حَملهّن﴾. (سورة نساء القصریٰ).[۱]

و به اتفاق ائمه، نکاح او حرام و باطل است.

قال فی الهندية:

«و حبلیٰ ثابت النسب لايجوز نكاحها اجماعاً».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ رجب - ۱۴۱۶ ه‍ ق.

ثابت شدن حرمت به سبب بوسه گرفتن و دست زدن

الاستفتاء (۴۰۵): یکی می‌گوید ده سال پیش با یک زن رابطه‌ی دوستی داشتم و تصمیم گرفته بودم که با آن زن کار نامشروع انجام دهم و او هم راضی شده بود چند بار به او دست زدم و بوسه گرفته‌ام امّا غیر از اینها هیچ کاری نکردم که از کار خود پشیمان شدم و پیش خدا توبه کردم و دوباره به او حتّی نگاه نکردم. اکنون می‌خواهم با دختر او ازدواج کنم. سوال این است که ازدواج من با دختر آن زن جایز است یا جایز نیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ازدواج شما با دختر زن مذکور به علت بوسه گرفتن و دست رسانیدن به شهوت و تصمیم طرفین جهت انجام عمل نامشروع جایز نیست.

قال فی شرح التنوير:

«و حرم ايضاً بالصهرية اصل مزنيته اراد بالزنی الوطأ الحرام و اصل ممسوسته بشهوة و لو لشعر علی الرأس بحائل لايمنع الحرارة و اصل ماسته و ناظرة الیٰ ذكره و المنظور الیٰ فرجها (الیٰ ان قال) و فروعهنّ مطلقاً».[۳]

قال فی الهندية:

«و كما تثبت هذه الحرمة بالوطأ تثبت بالمس و التقبيل و النظر الیٰ الفرج بشهوة

۱- سورة الطلاق: آیه ۴.
۲- الهندية: ۸/۲ ط کانفور.
۳- رد المحتار: ۳۰۳/۲.

کذا فی الذخیرة. سواء کان بنکاح او ملک او فجور عندنا کذا فی الملتقط». [۱]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔کتبه محمد یوسف سربازی ، دارالافتاء منبع العلوم

۹ جمادی الثانی ۔ ۱۴۲۰ ه‍ ق.

الجواب صحیح ۔مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

وطی نمودن با دختر خود در حالت سکر

الاستفتاء (۴۰۶): شخصی شراب می‌خورد یا موارد مخدر استعمال می‌کند بالاخره بیهوش است و در وقت خواب بدون اینکه بداند به جای اینکه با همسرش جماع کند اشتباهاً با دخترش جماع می‌کند در حالی که نشه بوده است حکم این شخص شرابی و نشئه‌ای چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: همسر این شخص کاملاً از او جدا شده است. در این مورد خطا و نسیان و سکر برابر است فرق ندارد.

در در مختار می‌نویسد:

«و لافرق فیما ذکر بین اللمس و النظر بشهوة بین عمد و نسیان و خطاء و اکراه، فلو ایقظ زوجته او ایقظته هی لجماعها فمست یده بنتها المشتهاة او یدها ابنه حرمت الام ابداً».

و فی الرد:

«قوله (ولا فرق فیما ذکر): و عبارة الفتح و لافرق فی ثبوت الحرمة بالمس بین کونه عامداً او ناسیاً او مکرهاً او مخطئاً».

و فی الدرّ ایضاً:

«و مراهق و مجنون و سکران کبالغ «بزازیة» و فی القنیة: قبّل السکران بنته تحرم الام». [۲]

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔دارالافتاء منبع العلوم

۲۸ ذیحجه ۔ ۱۴۲۰ ه‍ ق.

مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- الهندیة: ۲۷۴/۱، ط بیروت.

۲- رد المحتار: ۳۰۶/۲ و ۳۰۷.

ازدواج بادختر داماد خود که آن دختر از همسری دیگر باشد

الاستفتاء (۴۰۷): شخصی به نام برات علی دو زن دارد یکی که بزرگ‌تر و دوم به نام طاؤس و سناً کوچک‌تر است. زن بزرگ‌تر دختری دارد بـه نـام جـویریه کـه بـرادر زنِ کوچک‌تر برات علی (طاؤس) آن را ازدواج کرده آیا جایز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح‌شان جایز است و هیچ اشکالی ندارد «**کما هو مصرح فی الفقه**».

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۱۷ ربیع الثانی - ۱۴۲۱ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مباشرت بادختر نابالغ

الاستفتاء (۴۰۸): شخصی بالغ با دختری نابالغ مباشرت نمود از جمله بوسه و تفخید و...، اما دخول نکرد آیا شخص مذکور می‌تواند خود دختر یـا خـواهـرش را در نکـاح فرزندش در بیاورد، حرمت مصاهرت ثابت می‌شود یا نه؟ و آیا می‌تواند برادر دختر را به دختر خودش ازدواج بدهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر دختر مشتهات است که سن او از ۹ سال و به بالا است پس در این صورت پسر او نمی‌تواند آن زن را به نکاح خود در آورد و حرمت مصاهرت ثابت می‌شود. و اگر مشتهات نیست حرمت مصاهرت ثابت نمی‌شود. و با خـواهـر آن دختر در هر صورت پسر او می‌تواند ازدواج نماید و هم چنین می‌تواند دختر خود را به ازدواج برادر او در آورد.

و فی الشامیة:

«قال فی البحر اراد بحرمة المصاهرة الحرمات الاربع حرمة المـرأة عـلی اصـول الزانی و فروعه نسباً و رضاعاً و حرمة اصولها و فروعها عـلی الزانـی نسـباً و رضاعاً کما فی الوطیء الحلال و یحل لاصول الزانی و فروعه اصول المزنی بها و

فروعها».[۱]

و قال ایضاً:

«و بنت تسع فصاعداً مشتهاة اتفاقاً».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع العلوم

۲ / ۷ / ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ازدواج فروع (فرزندان) زانی با فروع مزنیه

الاستفتاء (۴۰۹): زید با مادر زن برادرش «بکر» عمل زنا انجامی می‌دهد، آیا پسر زید می‌تواند با دختر بکر ازدواج کند یا نه؟ در صورتی که زید با مادر زن بکر زنا کرده است.

الجواب بسم ملهم الصواب: پسر زید می‌تواند با دختر بکر ازدواج کند.

ففی الرد:

«قال فی البحر: اراد بحرمة المصاهرة الحرمات الاربعة حرمة المرأة علی اصول الزانی و فروعه نسباً و رضاعاً و حرمة اصولها و فروعها علی الزانی نسباً و رضاعاً کما فی وطیء الحلال و یحل لاصول الزانی و فروعه اصول المزنی و فروعها».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- ، دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۲۲ ربیع المولود - ۱۴۲۰ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

محرمیّت، فقط نسبی و سببی است

الاستفتاء (۴۱۰): اگر کسی در منزل شخصی یا خانواده‌ای، بزرگ و جوان شود، آیا این فرد محرم این خانواده می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: محرم نزد فقها آن است که نکاح او و نکاح با او، ابداً صحیح نباشد. محرمیت بر دو قسم است یکی محرمیت نسبی مانند: پدر، برادر و خواهر

۱- رد المحتار: ۳۲/۳.
۲- مرجع سابق: ۳۷/۳.
۳- رد المحتار: ۳۸۴/۲، المحرمات.

و... و دوم محرمیت سببی، مانند: محرمیت به سبب رضاع و غیره.[۱]

بنابراین، فرد مذکور که اصالتاً از این خانواده نیست، محرم نسبی نخواهد شد. البته اگر او در زمان کودکی از یکی از زنان این خانواده، شیر خورده است، محرمیت سببی ثابت می‌گردد. در غیر این صورت ثابت نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الملک آرامش ـ دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ذیقعده ـ ۱۴۲۴ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حرمت ازدواج پدر (اصول) زانی با مزینه‌ی فرزندش / اشتراط بلوغ در حرمت مصاهرت

الاستفتاء (۴۱۱): ۱ـ زید به خاله‌ی خود فاطمه که خواهر حقیقی مادر اوست، به شهوت دست زد و حتی عورت او را بدون پرده دست زد. مادر زید به نام جمیله که در نکاح پدر زید می‌باشد، اگر فوت کند آیا پدر زید می‌تواند با خاله‌ی زید به نام فاطمه ازدواج کنذ یا نه؟

۲ـ خالد دختری کوچک به نام جمیله را با شهوت دست رساند و حتی در بغل گرفت و سپس برادر خالد جمیله را ازدواج کرد. سوال اینجاست که آیا خالد می‌تواند فرزند خود را داماد برادر خود بکند که او جمیله را ازدواج کرده، یا نمی‌تواند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۱ـ در حرمت مصاهرت، اصول و فروع جانبین با همدیگر حرام می‌شوند؛ سببی باشند یا رضاعی. و این حکم به دیگران متعدی نمی‌گردد. لذا پدر زید نمی‌تواند با خاله‌ی ملموسه (دست رسانده شده‌ی) فرزندش زید، نکاح کند. چون پدر زید از اصول زید است.

قال الحصفکی:

«**حرمت المرأة علی اصول الزانی و فروعه نسباً و رضاعاً و حرمت اصولها و فروعها علی الزانی نسباً و رضاعاً**».[۲]

۲ـ برای ثبوت حرمت مصاهرت، بالغ بودن و یا کم از کم مراهق بودن هر دو شرط و ضروری است.

۱ـ کذا فی الدر و رد المحتار: ۲۵۹/۲.

۲ـ رد المحتار: ۳۸۴/۲، و فتاویٰ حقانیه: ۴۱۸/۴.

قال ابن نجیم المصری:

«و کذا تشترط الشهوة فی الذکر حتی لو جامع ابن اربع سنین زوجة ابیه لاتثبت الحرمة و فی الذخیرة خلافه و ظاهر الاول انه تعتبر فیه السن المذکور لها و هو تسع سنین».

و قال ایضاً:

«المراهق کالبالغ».[1]

لذا در صورت مسئوله برادر خالد نمی‌تواند جمیله را نکاح و فرزند خود را داماد برادرش کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه) -دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ ذیحجه - ۱۴۲۵ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

انجام دواعی زنا و دست زدن به مادر زن

الاستفتاء (۴۱۲): اگر داماد پیش مادر زن خود به انجام عمل نامشروع برود لیکن به انجام عمل نرسد اما دواعی زنا انجام گیرد مثل بوسه دادن و دست زدن به ران. آیا در این صورت زن داماد، حرام و جدا می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی دواعی زنا که دست زدن و بوسه است دیده شده و آن هم به شهوت بوده است، زن داماد از او جدا شده و همیشه برایش حرام می‌باشد.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه) -دارالافتاء منبع العلوم

۲۲ صفر - ۱۴۲۶ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ازدواج با خواهر همسر در صورت مفقود بودن همسر و سپس پیدا شدن او

الاستفتاء (۴۱۳): زید به همراه همسرش فاطمه به سفری می‌رود و به سبب تصادف از همدیگر جدا می‌شوند و هرکدام به سویی پرتاب می‌شوند. زید بعد از به هوش آمدن از حال همسرش می‌پرسد، آنان که زید را دیده و به پزشک برده‌اند، می‌گویند ما در این

۱- از: فتاویٰ حقانیه: ۴۱۳/۴.

۲-کذا فی فتاویٰ حقانیه: ۴۱۷/۳ و ۴۱۰، به حواله‌ی رد المحتار و در مختار.

مکان فقط تو را دیده‌ایم. خلاصه زید بعد از جستجو و تلاش زیاد، از فاطمه ناامید می‌شود و بعد از یک سال می‌خواهد با خواهر فاطمه ازدواج کند. آیا می‌تواند یا نه؟ و اگر بعد از ازدواج، فاطمه پیدا شود، حالا تکلیف زید و خواهر فاطمه که با هم ازدواج نموده‌اند، چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح زید با خواهر فاطمه، اگر فاطمه پیدا گردد فاسد است و اولادی که از خواهر فاطمه متولد شوند، نسب آنها از زید ثابت می‌گردد و وارث زید می‌شوند. و نکاح دو خواهر اگر در یک عقد باشد در میان شان جدایی شود و اگر در دو عقد باشند ـ همچنان که در صورت مسئوله است ـ پس نکاح اخیر فاسد است و واجب است که میان شان فرقت شود. و به خواهر فاطمه مهر اقل از مسمّی و از مهر مثل می‌رسد[1] و بر او عدت واجب است و تا عدت خواهر باقی است، نزد فاطمه به صحبت زناشویی نرود.

قال فی الهندیة:

«فان تزوج الاختین فی عقدة واحدة فیفرق بینها و بینه... و ان تزوجها فی عقدتین فنکاح الاخیرة فاسد و یجب علیه ان یفارقها و لو علم القاضی بذلک یفرق بینها فان فارقها قبل الدخول لایثبت شیء من الاحکام و ان فارقها بعد الدخول فلها المهر و یجب الاقل من المسمّی و من مهر المثل و علیها العدة و یثبت النسب و یعزل من امرأته حتی تنقضی عدة اختها کذا فی محیط السرخسی».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ـ دارالافتاء منبع العلوم

۱۰ ربیع الاول ـ ۱۴۲۷ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- توضیح اینکه: ملاحظه شود از مهر مسمّی و مهر مثل اوکدام یک کمتر است، همان کمتر به خواهر فاطمه می‌رسد.

۲- الهندیة: ۲۸۵/۲ تحت عنوان «القسم الرابع المحرمات بالجمع». و فتاوای دار العلوم دیوبند: ۴۳۷/۷.

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِالْخُطْبَة

خواندن خطبه‌ی نکاح به فارسی

الاستفتاء (۴۱۴): خواندن خطبه‌ی نکاح به فارسی چطور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز است و ولی به عربی بهتر است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

طریق مسنون خطبه‌ی نکاح

الاستفتاء (۴۱۵): چه می‌فرمایند علمای دین مبین اسلام درباره‌ی تزویج و نکاح؟ در این منطقه نکاح به این صورت انجام می‌گیرد: اولاً شرط و شروطی کـه دارنـد قـبض را می‌نویسند بعداً سه نفر اجنبی به طرف زن روانه می‌شوند دو نفر به عنوان شاهد و یک نفر وکیل. وکیل می‌گوید ما اجازه هستیم تو را نکاح بدهیم با فلان کس و در این محل اسم مهر را در جلوی زن نمی‌گیرند زن به این طور اجازه می‌دهد «به اصطلاح بلوچی، هَو یا هَانْ». بعد می‌آیند پیش ملّا، ملّا دست عروس را می‌گیرد و چیزهای بی ثبوتی می‌خواند اسم علی بن ابی طالب را به زبان می‌آرد و از موضوع مهر در این محل تکرار نمی‌شود، آخر کلام از وکیل پرسیده می‌شود که تو دختر فلان را دادی به فلان؟ او هم می‌گوید دادم.

لذا استدعا دارم که مسئله‌ی نکاح را از اول تا آخر برای بنده واضح کنید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در خطبه اسم حضرت علی ـ رضی الله عنه ـ و چیزهای بی ثبوت بر زبان آوردن لازم نیست بلکه خطبه‌ی منسونه‌ای که در احادیث و کتب فقه موجود است، همان خوانده شود و بس. و خطبه هم سنت است شرط نیست بلکه ایجاب و قبول در نکاح ضروری است؛ زیرا که نکاح بدون ایجاب و قبول منعقد نمی‌گردد و گواه هم در نکاح شرط است.

و طریقه‌ی مسنونه در این مورد این است که ملّا صاحب خطبه بخواند و بعد خطبه چند آیاتی که در احادیث موجود است خوانده شود بعد از خطبه ملّا از طرف زن هر کس که وکیل است به او بگوید که تو دختر نامبرده راکه فلانه بنت فلان است به نکاح شرعی به فلان شخص به نکاح شرعی به مقابله‌ی مهریه‌ی مطرح شده دادی و بخشیدی او بگوید که دادم. و مرتبه‌ی دوم به فلان شخص بگوید که تو دختر فلان راکه اسمش فلانه است به زنی به مقابله‌ی مهریه‌ی مذکور قبول کردی او بگوید که قبول کردم. پس بدین صورت ایجاب و قبول دیده شد و نکاح تمام است. و اگر یک مرتبه ایجاب و قبول کنند، هم کافی است نیاز به تکرار ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ـ دارالافتاء منبع العلوم

۲۴ صفر ـ ۱۴۱۹ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِالْخِطْبَةِ

منعقد نشدن نکاح به خواستگاری

الاستفتاء (۴۱٦): در سرحدّ رسم است که قبل از عروسی و عقد، بـعضی در حـالت طفلی و بعضی در حالت بلوغ به این صورت جلسه می‌گیرند و فرزندان خـود را جـهت دامادی ایجاب و قبول می‌کنند. زید مثلاً می‌گوید که پسر را به نام بکر به مقدار این قدر مهر با دختر توی خالد به نام مریم داماد کردم، شما قبول دارید. خالد مـی‌گوید قـبول کردم. سه نفر شهود هم می‌گیرند و اسم آن را «سانگ» می‌گذارند. بعد در وقت عروسی دو مرتبه عقد می‌بندند، آیا این عقد محسوب می‌شود یا نه؟ باز هم اگـر قـبل از عـروسی اختلافی بین شان پیدا شود می‌گویند باید بکر مریم را طلاق بدهد بدون طـلاق مـریم نمی‌تواند جای دیگر ازدواج کند.

لطفاً واضح و روشن با صفحات کتب جواب را لطف فرمایید که اکثر علما هم به همین صورت عمل می‌کنند.

الجواب بسم ملهم الصواب: این عقد نکاحی نیست، بلکه ایـن فـقط خـواسـتگاری و دامادی است و ضرورت طلاق دادن نیست، البته این یک نوع وعده است که خلاف ورزی آن گناه است نه اینکه احتیاج به طلاق دارد.

عین همین سوال به زبان اردو در کفایت المفتی موجود است و جوابش هم همین است که احقر نوشتم.[۱]

و نیز همین سوال و جواب در فتاویٰ دار العلوم دیوبند موجود است.[۲]

و این لفظ صریح است که می‌گوید «داماد کردم» و به این لفـظ اصـلاً نکـاح مـنعقد نمی‌گردد بلکه این لفظ یک خِطبه و خواستگاری می‌گردد و دو مرتبه عقد بستن خـود

۱-کفایت المفتی: ۳٦/۵ و ۳۷ و ۴۰.

۲- فتاوای دار العلوم (قسمت امداد المفتین): ۳ و ۹۸/۴.

دلیل صریحی است که این جلسه و مهر و شهود محض برای خواستگاری بوده‌اند نه غیر.

الفاظ نکاح دو قسم اند صریح و کنایت. صریح، لفظ نکاح و تزویج است. مثلاً می‌گویند «ازدواج دادم» یا «نکاح دادم دختر خود را با فلان». و کنایات آن چهار قسم اند.

یک قسم آن است که در عقد نکاح به آنها اختلاف نیست مثل هبه و تملیک و جعل.

دوم آنکه در آن اختلاف است و صحیح انعقاد نکاح است به آنها مثل «بعت» و «اشتریت» و...

سوم آنکه در آن اختلاف است و صحیح عدم انعقاد نکاح است مثل اجاره و وصیت.

چهارم آنچه در عدم انعقاد به آنها اختلاف نیست مثل اباحت و احلال و اعارت و رهن و تمتع و اقاله و خلع.[۱]

و لفظ «داماد کردم» یکی از اینها نیست و صریح است در دامادی نه در نکاح البته با رهن مشابهت دارد و به لفظ رهن هم چنان که از فتاوای شامی نوشتم، اصلاً عقد منعقد نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

یکم ذیحجة ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

مثل سوال بالا

الاستفتاء (۴۱۷): شخصی به نام شاه محمد نورانی که (پدر دختر می‌باشد) با آقای داد محمد احمدی که پدر پسر به نام نور احمد می‌باشد با همدیگر وصلت کرده‌اند وصلت این دو نفر به این قرار بوده که بدون حضور پسر که نور احمد می‌باشد (البته برای خواستگاری دختر رضایت کامل داشته) مجلس جشنی تحت عنوان شیرینی خوری ترتیب داده‌اند و در حضور مجلس پیشکش (نقدینه) و مهریه معین شده است و از پیشکش مبلغ صد هزار تومان به پدر دختر رسیده و در ضمن خطبه‌ی عقد نکاح برای پسر و دختر خوانده نشده. پدر دختر در مجلس گفته است که پسرت اگر در منطقه‌ی عملیاتی مفقود و یا شهید شود من دخترم را به پسران دیگرت نمی‌دهم و از سال شصت و هفت از داماد خبری نشده و به ارگان‌های دولتی مراجعه شده ولی می‌گویند مفقود الاثر است ولی

۱-کذا فی الشامیة: ۲۹۰/۲.

طبق اظهار فرمانده نور احمد احمدی که در منطقه حضور داشته و ساکن محله خودشان هم می‌باشد و به چند نفر از اهالی خودشان گفته که نور احمد احمدی دو پایش قطع شده و بعد هم شهید گردیده. در چنین موردی تکلیف دختر و سرنوشت او از نظر شرع مقدس چه می‌باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از لفظ وصلت و خواستگاری و عدم حضور نور احمد در مجلس و برگزاری مجلس جشن تحت عنوان شیرینی‌خوری و در ضـمن خـطبه‌ی عـقد نکاح برای دختر و پسر خوانده نشدن و از الفاظ دیگر معلوم می‌شود که این تمام گیر و دار فقط به خاطر مشخص کردن انتساب همین خواستگاری بوده است نه به عنوان عقد نکاح و ازدواج. و در میان طرفین چنین لفظی که دال بر ایجاب و قبول باشد، صادر نشده است. پس در این حالت نزد فقها نکاح منعقد نشده است. تکلیف و سرنوشت دختر این است که او تا حال در عقد کسی نیست و پدر می‌تواند او را با شخصی دیگر عقد به بندد و اگر با پسران دیگر داد محممد می‌دهد هم اشکال ندارد و این پول پیشکش را باید که پدر دختر به پسر رد کند، برای او حلال نیست؛ مگر در این صورت که پسری از پسران او داماد خود کند و این مبلغ را به حساب مهر از پدر پسر بگیرد. البته اگر در عرف شما چنین مجالس به خاطر عقد و نکاح منعقد می‌شوند، با توجه به اینکه در همان مجلس الفاظ ایجاب و قبول هم دیده شوند و ناکح هم حاضر باشد یا وکیل او و گواه شرعی هم باشد پس نکاح منعقد می‌گردد. اما در صورت مذکور ذکر چنین چیزی نیست لهذا این نکاحی گفته نمی‌شود؛ برابر است که نور احمد زنده یا شهید شده باشد و دختر در اختیار خود و پدرش است هر جا که خواسته‌ی دل شان است عقد ازدواج کنند.

تفصیل مسئله در فتاویٰ دار العلوم دیوبند با سـوالات و جـوابـات مـختلف مـذکور است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ جمادی الاول ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

۱- فتاوای دار العلوم: ۳ و ۸٦/۴، (قسمت عزیز الفتاویٰ) و ص ۹۸ و ۱۰۴ (قسمت امداد المفتین).

مسئول بودن ولی به نکاح ندادن دختر بالغ

الاستفتاء (۴۱۸): یک شخص دختری دارد و عمرش تقریباً بیست و پنج سال است و دیگری خطبه می‌فرستد ولی اش قبول نمی‌کند و همان خاطب یک نفر صوفی و مسلمان است لاکن از قوم او نیست، آیا ولی عند الله مسئول می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر ولی این شخص را به این هدف قبول نمی‌کند که نامزدی دیگر از خویشان خود برای دخترش دارد و او هم کفو دختر او و صالح است پس مسئول نمی‌شود. و اگر فردی بهتر وجود ندارد و این کار را می‌کند، عندالله مسئول خواهد شد چون‌که در حدیث آمده است که چون دختر بالغ و کفو او پیدا شود نکاح او را تأخیر نباید کرد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ ذیحجة - ۱۴۱۰ ه‍ ق.

منعقد نشدن نکاح به خواستگاری و جلسه گرفتن و عدم ایجاب و قبول

الاستفتاء (۴۱۹): زید وعده داد که دخترش را به خالد بدهد. بعد از مدتی اقوام زید و خالد جمع می‌شوند به عنوان شیرینی خوری و در همین مجلس زید می‌گوید من دختر خود را به خالد دادم البته بدون خطبه‌ی نکاح و بدون شاهد معین شده. فقط اقوام دو طرف، سخن زید را شاهد هستند و زید می‌گوید: مهریه‌ی دختر یک میلیون تومان است و از طرف خالد ایجاب و قبول معلوم نمی‌شود یا اینکه اقوام زید با خالد بدون وکالت از طرف خالد ایجاب و قبول می‌کند یا اینکه ایجاب و قبول از طرف خود خالد دیده می‌شود آیا به این صورت عقد شرعی بسته می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این الفاظ زید که من دخترم را به خالد دادم و خالد قبول کرد در همان مجلس، وعده‌ی نکاح است و با این الفاظ نکاح منعقد نمی‌شود، زیرا از قرائن معلوم می‌شود که این مجلس، مجلس وعده است نه مجلس نکاح. البته اگر مجلس، مجلس نکاح باشد به این صورت نکاح منعقد می‌گردد.

قال فی شرح الطحاوی:

«لو قال هو اعطیتها فقال اعطیت ان کان المجلس للوعد فوعد و ان کان للعقد فنکاح» [۱]

و مثل آن در امداد الاحکام مذکور است. [۲]

وَاللہُ أَعْلَمُ وَعِلْمُہُ أَتَمُّ۔ کتبہ عبد الغنی (عفی عنہ) ۔دار الافتاء منبع العلوم

۹ ربیع الاول ۔ ۱۴۲۶ ھ ق.

الجواب صحیح ۔مُحَمَّد عُمَر (غُفِرَلہ)

۱– فتاوای شامیة: ۲۹۷/۲.

۲–امداد الاحکام: ۲۰۲/۲ و ۲۰۸.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالإِسْتِيذان

اگر پدر دخترش را بدون رضایت او نکاح دهد چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۴۲۰): پدر دخترش را با کسی نکاح می‌دهد و دختر به نکاح کردن این مرد راضی نیست، و پدر هم می‌داند که دخترم به نکاح کردن این مرد راضی نیست باز هم او را نکاح می‌دهد، از نظر شرع چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر دختر بالغه است و ناراضی را بر زبـان اظهار می‌کند یا قرینه‌ای دال بر انکار دیده می‌شود، پس این نکاح غیر صحیح است و اگر به ظاهر و قرائن معلوم نمی‌شود اگر بعد نکاح و علم، فـوراً انکـار کـند، نکـاح صـحیح نمی‌شود. و اگر انکار نکند و قرینه‌ی انکار هم دیده نشود و یا شوهر را در خوابگاه خود جای دهد، نکاح منعقد می‌شود؛ اگر چه پدر نزد خداوند متعال مجرم است.

قال فی الدر و التنویر:

«و لا تجبر البالغة البکر عی النکاح لانقطاع الولایة بالبلوغ...».

و قال الشامی:

«و ان زوجها بغیر استمار فقد اخطأ السنة و توقف علی رضاها، بحر عن المحیط».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ رجب - ۱۴۱۲ ه‍ق.

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۴۲۱): نکاح دادن دختر عاقله و بـالغه بـدون رضـایت و اذن وی تـوسط والدین که آن هم در صورتی که دختر صریحاً انکار می‌کند و آن شخص دارای اخـلاق حسنه و اسلامی نیست، جایز است یا نه؟ و نیز بیان فرمایند که نظر دختر بالغه تا چه حدّ

۱- رد المحتار: ۳۲۴/۲.

در شریعت در مورد نکاح خویش معتبر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جایز نیست. و نظر دختر تا حدود کفوش معتبر است. و اگر غیر کفو را بدون اذن ولیِّ امر نکاح کند، او اجازت ندارد و اگر نکاح کند ولی او حق فسخ نکاح او را دارد. **کذا فی فتاویٰ الشامی و غیره.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ذیحجه ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۴۲۲): شخصی دختر دوشیزه‌ی خود را بدون اجازه و اذن او به نکاح فردی در می آورد بعداً معلوم کرده شد که دختر بالغه بوده و به عقد نکاح این شوهر، رضایت ندارد و می‌خواهد از وی جدا شود. و هنوز عروسی و شب زفاف نشده و چندین سال هست که با هم اختلاف دارند. حالا بفرمایید آیا نکاح دختر بالغه بدون اذن او توسط ولیّ، صحیح و جایز است یا نه؟ و ولی این حق را دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح زن بالغه در اختیار خود اوست و زن بالغه و عاقله تا مادامی که خود رضایت نداده یا دیگری را وکیل خود نکند، نکاح صحیح نمی‌گردد و حتی پدر هم نمی تواند دختر بالغه‌اش را بدون اذن او نکاح دهد.

در درّ مختار است:

«**و لاتجبر البکر البالغة علی النکاح لانقطاع الولایة**».

پس در صورت مسئوله، اگر این دختر بالغه در وقت استیذان و نیز بعد نکاح، انکار و اظهار نارضایتی کرده، نکاح او صحیح نبوده بلکه آن نکاح باطل است. «**بخلاف ما لوبلغها فردت ثم قالت رضیت لم یجز لبطلانه بالرد**»، وقتی که در این صورت نکاح صحیح نیست، پس در صورتی که زوجه از اول تا آخر انکار کرده، به طریق اولی نکاح صحیح نمی‌گردد.

البته اگر به دختر بالغه، خبر نکاحش رسید و سکوت اختیار کرد و طالب اجازت ولی اقرب نیست، در این صورت سکوت او کافی نیست بلکه اجازت بالقول ضروری است یعنی تا زمانی که بالقول اجازت ندهد، نکاح او صحیح نمی‌شود. و اگر ولیّ اقرب او را

نکاح بدهد، سکوت دختر معتبر و کافی است.

خلاصه اینکه اگر پدر، بدون اجازت دختر او را نکاح دهد و دختر آن را رد کند، رد می‌شود و ضرورت طلاق هم نیست. و اگر دختر قبول کرده یا خاموش شود، در این صورت نکاح، نافذ و صحیح می‌شود و بعداً دختر، حق فسخ ندارد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ـ دارالافتاء منبع العلوم

۸ محرم الحرام ـ ۱۴۲۷ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۹۳/۵ و ۹۵، و فتاویٰ دار العلوم دیوبند: ۱۰۱/۸ و ۱۳۳، و فتاویٰ حقانیه: ۳۰۰/۴ و فتاویٰ محمودیه: ۳۰۸/۷ و ۳۴۲.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالْوِلايَة وَ الْكِفَاية

طریق نکاح دادن صبی توسط ولی

الاستفتاء (۴۲۳): صبی را ولی چطور نکاح دهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: صبی اگر به اندازه‌ای کوچک است که مأذون بـه تـصرف نخواهد شد او را ولی به الفاظ خود نکاح دهد و اگر مراهق یا رشید و قابل اذن است، به الفاظ خود به اذن ولی نکاح می‌تواند کرد.

كما فی التنوير و الدرّ:

«و هو ای الولی شرط صحة نكاح صغير و مجنون و رقيق».

و فيه:

«والاصل هنا ان كل من تصرف فی ماله تصرف فی نفسه و مالافلا».(۱)

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ ربیع الثانی ـ ۱۳۹٦ ه‍ ق.

حق فسخ نکاح برای ولی در صورت نکاح دختر با غیر کفو

الاستفتاء (۴۲۴): اگر دختر عاقله و بالغه به نکاح خود فاسقی اختیار کـرده بـود، و پدرش آن فاسق را ردّ کرده در عوض او ملّایی داماد خود کرد و دختر این مـلّا را قـبول نکرده، آیا مجبور کرده می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: پدر می‌تواند نکاح فاسق را که غیر کفو دخترش هست ردّ و فسخ کند. **كما فی الدر و التنوير:**

«و يفتى فی غير كفو، بعدم جوازه اصلاً و هو المختار للفتوىٰ لفساد الزمان».

۱- ردالمحتار: ۳۲۱/۲ و ۳۲۲، باب الولی.

و فی الرد:

«قوله (بعدم جوازه اصلاً) هذه رواية الحسن عن ابی حنيفة و هذا اذا كان لها ولی لم يرض به قبل العقد فلا يفيد الرضا بعده «بحر»».[۱]

اما برای نکاح ملّا اجبار هم نمی‌تواند کرد بلکه او را اختیار دهد اگر نکاح نمی‌کند خیر، و اگر می‌کند او را به رضای خود بگذارد که همتای خود یعنی کفوی دیگر نکاح کند. و در غیر کفو، می‌تواند که او را نگذارد؛ به حکم عبارت «**و لاتجبر البالغة...**».

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ رجب - ۱۴۱۲ ه‍ ق.

در صورت وجود پدر، هیچ کس حق ولایت ندارد

الاستفتاء (۴۲۵): مرد و زنی از همدیگر جدا شدند و بچه‌ها با مادر بودند و خرج بچه‌ها را مادر و برادران مادر می‌دهند. هنگام ازدواج بچه‌های دختر، آیا مادر و برادران مادر سرپرست قرار می‌گیرند یا خیر؟ در حالی که پدر بچه‌های یا یکی از عمبات زنده باشند.

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت وجود پدر دیگر کسی حق سرپرستی دخترش ندارد؛ مگر در چند وقت خاص. و اگر پدر موجود نباشد، دیگر عصبات بنفسه اولاً به ترتیب ارث سرپرست می‌گردند و اگر هیچ فردی از عصبه نباشد آن وقت مادر سرپرست می‌باشد.

قال فی الدر:

«الولی فی النكاح لاالمال العصبة بنفسه... (الی ان قال) فان لم يكن عصبة فالولاية للّام...».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۶ ربیع الاول - ۱۴۱۶ ه‍ ق.

۱- مرجع سابق: ۳۲۳/۲ - ۳۲۲.

۲- رد المحتار: ۳۳۷/۲ و ۳۳۹.

آیا مادر حق ولایت دارد؟

الاستفتاء (۴۲۶): شخصی در زندگیش راضی نبوده است که فلان شخص را به دامادی خویش قبول کنند البته زن این فرد راضی بوده است و آن شخص وفات کرده است. بعد این واقعه پیش آمده است و بعد زن هم به داماد کردن راضی است آیا قول زن معتبر است یا زوج؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن مرد که مرده است بعد مرگ قول او اعتبار نیست حالا موضوع بر باقیماندگان بر می‌گردد لذا دختر اگر نابالغه است، هرکس که عصبه‌ی او است او حق ولایت دارد و با وجود داشتن عصبه مادر حق ندارد و در صورت عدم وجود عصبه مادر حق دارد. و اگر بالغه است ولایت به دست خود اوست. البته فقط هم کفوش را می‌تواند نکاح کند. تفصیل این مسئله در کتب فقه است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۶ ذیقعده ـ ۱۴۲۰ ه‌ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

نکاح دادن دختر مسلمان با فاسق و غیر مذهب

الاستفتاء (۴۲۷): شخصی مسلمان دختر خود را با فردی نکاح داده است که بزرگ شده‌ی کشور «سوئد» می‌باشد و پدرش نیز دارای عقاید ضد دینی است و به خاطر همین عقیده‌اش از کشور فرار کرده و مادرش نیز سر لخت است، و این فرزند با این پدر و مادر بزرگ شده و در مدارس آنجا نیز تحصیلات خود را به پایان رسانده است و کوچک‌ترین عقیده‌ای اسلامی ندارد. به طوری که نماز خواندن را نمی‌داند و نمی‌تواند کلمه‌ی «شهادتین» را به راحتی به زبان بیاورد. آیا چنین ازدواجی صحیح و فرزندی که از این ازدواج بوجود آمده، حلال است یا نه؟ و اگر دختر به راه و رسم آن کشور گرایش پیدا کند، گناه آن بر گردن پدرش است؟ و چه عملی انجام دهد تا گناهش مورد عفو قرار گیرد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر این فرد دارای چنین عقیده است که آدمی را به کفر

۱-کذا فی فتاویٰ دار العلوم: ۳۶/۸، ط جدید.

می‌رساند، در این صورت این نکاح صحیح نیست؛ چراکه نکاح مسلمان با غیر مسلمان درست نیست و باید بلافاصله بین آنان تفریق شود. و اولادی که از این نکاح به وجود بیایند، صحیح النکاح نمی‌شوند.

و اگر عقایدش کفری و غیر مذهبی نیستند و فقط از دین و عقاید خبر ندارد و به طور صحیح و تلقین کلمه نکاح داده شده است و دختر انکار نکرده نکاح صحیح است اما باز هم پدر به این عمل خوب نکرده است اگر دختر گرایش پیدا کند، پدر شدیداً مسئول و گناهکار است باید از این عمل توبه کند و به نحوی دخترش را از آن فرد جدا کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه عبد الغنی (عفی عنه) -دارالافتاء منبع العلوم

سال ۱۴۲۴ ه‌ق.

الجواب صحیح -مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ولایت مادر و بدون اذن دختر، او را نکاح دادن

الاستفتاء (۴۲۸): اینجانب پدرم وفات نموده است من پسر بزرگ خانواده می‌باشم. مادرم در غیاب من با همکاری خواهر پدرم و پدر بزرگ مادری ام، خواهر ۱۶ ساله‌ام را به عقد پیر مردی حدوداً ۶۰ ساله در می‌آورد بدون اینکه از خواهرم مشوره بگیرند. زمانی که از خواهرم می‌پرسند، دیگر کل مقدمات عقد را فراهم نموده و انتظار دارند خواهرم جواب مثبت بدهد. خواهرم به این امر راضی نیست لیکن به دو علت جواب مثبت می‌دهد: یکی شرم و حیا و دیگری از ترس و خوف از آنها. ناگفته نماند که رسم منطقه‌ی ما این است زمانی که از دختر سوال نمایند، باید جواب مثبت دهد و الا خیر او نیست. بعد این جریان خواهرم با مسائل روانی خطرناکی روبروست. همیشه گریه می‌کند. به خوبی آب و نان نمی‌خورد و اگر چنان باشد احتمال خودکشی دارد. وقتی که بنده معلوم شدم، عدم رضایت خود را اعلام نمودم و اکنون هم راضی نمی‌باشم. حالا بفرمایید آیا این عقد بسته شده ،درست است یا خیر؟ اگر درست شده است بنده که ولی خواهرم می‌باشم آیا حق فسخ آن را دارم یا نه؟

متذکر می‌شوم هنوز فقط عقد صورت گرفته و جلسه عروسی برگزار نشده است.

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت وجود برادر والده حق ولایت ندارد بلکه ولیّ دختر، برادرش می‌باشد لذا عقدی که والده به اجرا در آورده است، موقوف به اجازت

برادر می‌شود. پس اگر برادر وقت شنیدن خبر نکاح، ابا نماید همچنان که شما ابا نموده‌ای، آن‌کالعدم به شمار می‌رود و برادر می‌تواند این عقد را فسخ کرده و خواهرش را به جایی دیگر ازدواج بدهد.

«فلو زوّج الابعد حال قيام الاقرب توقف على اجازته».[۱]

البته این جواب در صورتی است که دختر نابالغ باشد. اگر بالغ باشد او در نکاح خود اختیار دارد، هیچ کس نمی‌تواند او را مجبور کند و تا وقتی که خودش اجازت ندهد یا دیگری را وکیل نکند، نکاح او صحیح نمی‌گردد.

پس در صورت مسئوله، چون دختر ۱۶ ساله است بالغه به شمار می‌رود و مادر بدون جلب رضای او نمی‌تواند او را نکاح دهد و در صورت عدم رضایت دختر، این عقد نکاح بسته شده، اعتبار نداشته و صحیح نیست.

«و لا تجبر البالغة البكر على النكاح لانقطاع الولاية بالبلوغ...».[۲]

و این نکاح چون که بدون اجازت دختر و با غیر کفو، انجام داده شده است، اصلاً منعقد نگردیده و در آن ضرورت طلاق یا متارکت نیست. در نکاح غیر منعقد و باطل، نیازی به طلاق یا متارکت نیست.

قال فی الهندية:

«لايجوز نكاح احد على بالغة صحيحة العقل من اب او سلطان بغير اذنها بكراً كانت او ثيّباً فان فعل ذلك فالنكاح موقوف على اجازتها فان اجازته جازو ان ردته بطل، كذا فی السراج الوهاج».[۳]

و این نوع اذن که در سؤال مذکور است، اعتبار ندارد و بالخصوص که تا به حال اجازت فعلی دیده نشده که زفاف و عروسی انجام نگرفته است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۹ ذیحجة ـ ۱۴۲۲ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- فتاوای محمودیه: ۳۲۴/۱۰، به حواله‌ی در مختار.

۲- از: احسن الفتاویٰ: ۹۳/۵، به حواله‌ی شرح تنویر.

۳- الهندية: ۲۸۷/۱، باب الولی. وکذا فی احسن الفتاویٰ: ۱۰۴/۵، باب ولاية النكاح و المال.

کفاءت بین زوجین

الاستفتاء (۴۲۹): آیا وصلت ازدواج باید خاندانی باشد؟ آیا فردی که مولوی است نمی‌تواند یک فرد عامی را داماد کند؟ فردی که از نژاد پایین باشد و دختری را از نژاد بالا دوست داشته باشد و آن فرد کارمند و دارای کسب خوب و فردی خوب باشد آیا جایز است که بگویند فلانی غلام است و از نژاد کم، ما او را داماد نمی‌کنیم؟ ولی دختر و پسر همدیگر را تا حدّ جنون دوست داشته باشند.

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل مسئله در این مورد این است که اگر زن بالغه خودش با غیر کفو نکاح کند؛ بدون اذن و رضای ولی، پس آن نکاح صحیح نیست و ولیّ او می‌تواند آن نکاح را فسخ کند و فتوا بر همین است. و کفائت طرف شوهر معتبر است که شوهر باید از زن کمتر نباشد یعنی اگر زن کم نسب و مرد از نژاد بالا باشد، نکاح صحیح است چون این شرعاً و عرفاً موجب عار نیست.

و در کفائت اعتبار نسب در عرب است و در عجم حریت، حرفه و غیره معتبر است.

قال فی الدر المختار:

«الکفاءة معتبرة... من جانبه‌ای الرجل لان الشریفة تابی ان تکون فراشاً للدنیء و لذا لایعتبر من جانبها لان الزوج مستفرش فلا تغیظه دناءة الفراش و هذا عند الکل فی الصحیح».

و فی الرد:

«قوله (و هذا فی العرب) ای اعتبار النسب انما یکون فی العرب».[1]

در صورت مسئوله، اگر درجه‌ی شوهر از زن ادناتر است؛ مثلاً مرد جاهل محض و زن، عالم و... است اینها هم کفو نیستند؛ چنانکه از عبارت در مختار و تحقیق علامه شامی در این مورد معلوم می‌گردد. اما اگر دختر عالم و... به رضای ولی و به اختیار خود این کار را انجام دهد، نکاح صحیح است و بدون رضای ولیّ، ولی حق فسخ نکاح را دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ـ دار الافتاء منبع العلوم

۲۷ ذیحجة ـ ۱۴۲۲ ه ق. ـ الجواب صحیح ـ مُحَمَّد عُمَر (غُفِرَله)

۱- رد المحتار مع الدرّ: ۳۴۴/۲ و ۳۴۶، باب الکفاءة.

مثل سؤال بالا / رضایت ولی در نکاح غیر کفو و حکم این چنین نکاح

الاستفتاء (۴۳۰): بنده زنی را به نکاح خود درآورده‌ام که پدرش اصلاً اطلاع نداشت چون در دانشگاه مشغول تحصیل بودیم. و بین ما عروسی اتفاق نیفتاده بلکه فقط زفاف بوده است. بعد از گذشت مدتی همسرم خانواده‌اش را مطلع نمود پدرش آمد تا او را ببرد و ما نزد عالمی رفتیم و موضوع را مطرح نمودیم. من به خاطر حفظ آبروی پدرش گفتم زفاف صورت نگرفته فقط نکاح شده است پدر قبول کرد و گفت بعد از چند روزی من بروم به خواستگاری قبل از اینکه کسی از موضوع مطلع شود. و انگار که عقدی صورت نگرفته است اما بعد چند روز منکر شدند دوباره برادر و پدرش آمدند زاهدان نزد من و قسم خوردند که اگر دختر با ما بیاید ما آخر هفته شما را می‌خواهیم و برای اینکه آبروی ما حفظ شود در مراسم و مجلس دوباره شما را عقد می‌کنیم و من قبول نکردم. اما نزد عالمی بزرگ رفتم و ایشان توجیه کردند که قضیه را با آبرو تمام کنید و من هم پذیرفتم و از همسرم خواستم تا با آنها برود. بعد مدتی تماس گرفتند که من تنها بروم من نرفتم و متوجه شدم که قصد دارند من تنها بروم و من را تحت فشار روحی و شکنجه قرار دهند تا همسرم را طلاق بدهم. و تا امروز از اینکه من به اتفاق چند نفر بروم، خودداری می‌کنند و من با اینکه قبلاً با همسرم تقاضای ثبت ازدواج کرده و با رای دادگاه ایشان را در محضر ثبت کرده‌ام اما به خاطر حفظ آبرو شکایت نکردم. حالا سوال اینجاست که آیا موافقت پدرش که گفت (و حتی قسم هم خورد و هم پسر بزرگش) که دختر با ما بیاید تا آخر هفته شما را می‌خواهیم و مراسمی می‌گیریم، آیا این موافقت دلیل بر اعلام رضایت می‌باشد یا خیر؟

۲ـ آیا اقوام مختلف بلوچ که کسی از یک طایفه باشد و دیگری از طایفه‌ای دیگر و یکی خود را در نسب بالاتر بداند، می‌تواند ملاک کفو و نسب قرار بگیرد؟

۳ـ آیا در صورت غیر کفو بودن، عقد باطل است یا اینکه نیاز به فسخ دارد؟

۴ـ اگر نیاز به فسخ دارد، با شرحی که خدمت شما عرض کردم، جایی برای فسخ مانده یا اینکه چون تاکنون نزد قاضی نرفته حق فسخ سلب شده است؟ (پدر همسرم تنها قصدش این است که طلاق او را بگیرد).

الجواب بسم ملهم الصواب: در نکاح دختر بالغ با غیر کفو، رضای ولی صراحتاً ضروری و لازم است، صرفاً سکوت کافی نیست و بعد از نکاح رضای ولی معتبر هم نیست.

قال فی الدر و التنویر:

«و یفتی فی غیر الکفو بعدم جوازه اصلاً و هو المختار لفساد الزمان».

و فی الشامیة:

«و هذا اذا کان لها ولی و لم یرض به قبل العقد فلا یفید الرضا بعده، بحر، و اما اذا لم یکن لها ولی فهو صحیح نافذ مطلقاً کما یأتی... و قول البحر لم یرض به، شمل ما اذا لم یعلم اصلاً فلا یلزم التصریح بعدم الرضا بل السکوت منه لایکون رضا کما ذکرنا فلابد حینئذ لصحة العقد من رضاه صریحاً و علیه فلو سکت قبله ثم رضی بعده لایفید فلیتأمل...». [1]

در صورت مسئوله اگر نکاح مذکور با غیر کفو انجام گرفته است، این موافقت پدر دختر دلیل اعلام رضایت نمی‌باشد، چرا که قبل از عقد ولی راضی نبوده است و این رضای بعدی معتبر نیست. از نوشته‌های خودتان معلوم می‌شود، که این رضای پدر رضایی نبوده است بلکه مقصد پدر، شکنجه دادن و گرفتن طلاق دخترش بوده است نه چیزی دیگر که موجب رضا باشد.

۲ـ اعتبار کفائت نسب در عرب است و در عجم، حریت، مسلمان بودن؛ و حرفت و غیرها معتبر است.

و فی الدر:

«و اما فی العجم فتعتبر حریة و اسلاما... و دیانة... و مالا و حرفة فمثل حائک غیر کفو لمثل خیاط...». [2]

و در فتاوای محمودیه نوشته است: «زن اگر با چنین خانواده و طایفه‌ای که درجه‌ی آن پایین‌تر از او باشد بدون رضای ولی ازدواج کند، به طوری که در خاندان او ننگ و عار لاحق گردد، این نکاح صحیح نمی‌شود. این مطلب در کتب فقه همانند فتاوای شامی، بحر، فتح القدیر و غیره تصریحاً موجود است». [3]

پس در صورت مسئوله، قوم بلوچ به اعتبار نسب تمام هم کفواند البته اعتبار هم کفوی

۱- رد المحتار: ۳۲۳/۲ و ۳۲۲، باب الولی. ۲- مرجع سابق: ۳۴٦/۲ و ۳۴۹، الکفاءة.

۳- فتاوای محمودیه: ۳۱۹/۱، با ترجمه.

بین آنها در اسلام، حریت و حرفه و... است نه نسب که آن مختص به عرب است.

۳ـ اگر زن حره و بالغه خودش را بدون رضای ولی، نکاح بدهد پس چون که کفائت الزوج شرط است (موافق ظاهر روایت شرط لزوم نکاح و به موافق روایت حضرت حسن ـ رحمه الله ـ شرط جواز نکاح است) و نکاح او با غیر کفو بدون رضای ولی، موجب عار برای خانواده‌اش باشد، موافق ظاهر روایت نکاح منعقد می‌گردد اما ولی حق اعتراض دارد که به توسط قاضی آن را فسخ نماید، بدون قاضی فسخ نخواهد شد. اما طبق روایت حسن، نکاح اصلاً منعقد نگردیده است و چون منعقد نگردیده، نیازی به طلاق و متارکت نیست و در صورت عدم وجود ولی، به اتفاق، نکاح صحیح و نافذ می‌گردد.

«**الکفاءة معتبرة فی ابتداء النکاح للزومه او لصحته من جانبه‌ای الرجل، قوله (للزومه أو لصحته) الاول بناء علی ظاهر الروایة و الثانی علی روایة الحسن، و اما اذا کان لها ولی فهو صحیح نافذ مطلقاً اتفاقاً**».[1]

پس در جواز نکاح با غیر کفو بدون رضای ولی، علما اختلاف دارند: طبق ظاهر روایت جایز و مطابق روایت حسن، ناجایز است. و در نکاحی که علما در جواز آن اختلاف داشته باشند، آن نکاح فاسد است و نیز طبق روایت حسن (مفتی بها) شرط صحت که «کفائت» است، مفقود است و نکاحی که شرط در آن مفقود باشد، نیز فاسد می‌باشد.[2]

و در فتاوای دار العلوم می‌نویسد:

«در درّ مختار است: و یفتی فی غیر الکفو بعدم جوازه اصلاً و هو المختار لفساد الزمان» و حاصل آن این است که اگر زن بالغه با غیر کفو بدون اجازت و رضای ولی نکاح کند آن نکاح منعقد نمی‌گردد و وقتی که صحیح نشود، ضرورت فسخ ندارد».[3]

و در احسن الفتاوای می‌نویسد:

«و در نکاح غیر کفو بلا اذن ولی، ضرورت طلاق و متارکت نیست، چرا که ضرورت طلاق یا متارکت در نکاح فاسد و نکاح با غیر کفو بدون اذن ولی فاسد نیست منعقد

۱- از فتاوای محمودیه: ۳۷۵/۷، به حواله‌ی در مختار.

۲-کذا فی فتاوای محمودیه: ۳۷۴/۱ الی ۳۷۵، با ترجمه.

۳- فتاوای دار العلوم دیوبند: ۲۱۰/۸، با ترجمه.

نگردیده است لذا در آن ضرورت طلاق یا متارکت نیست».[1]

۴ـ جواب این سوال از جواب سوم واضح گشت.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۳ جمادی الثانی ـ ۱۴۲۳ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ولایت پدری که فرزندانش را رها کرده و به آنان نفقه ندهد

الاستفتاء (۴۳۱): شخصی در ظرف ده سال فرزندانش را رها کرده و اصلاً خرج و نفقه به آنها نداده و یک روز هم احوالپرسی نکرده است. الآن فرزندان او به سن بلوغ رسیده‌اند و قابل نکاح هستند و در این مدت خرج آنان پدر بزرگشان تهیه نموده است. حالا این پدر وقت نکاح دختران خودش حق دخالت و ولایت دارد یا نه؟ در حالی که به آنها نفقه نداده است و دختران او را به قیمومیت و ولایت قبول ندارند بلکه پدر بزرگ را قبول می‌کنند، لطفاً مسئله‌ی مذکور را توضیح دهید.

الجواب بسم ملهم الصواب: این شخص اگر چه در مورد خرج و نفقه‌ی فرزندانش کوتاهی کرده با وجودی که وظیفه شرعی او بوده است و اگر چه به این عمل گناهکار است، اما ولایت او بر فرزندانش سلب نمی‌گردد. و پدر بزرگ هر مالی که به فرزندان خرج کرده است می تواند رجوع کند به پدر فرزندان.

و اگر پدر بزرگ آن فرزندان را نکاح بدهد، آن نکاح موقوف به اجازه‌ی پدر آنان می‌گردد؛ البته در صورتی که نابالغ باشند و فرزندان بالغ در نکاح خود اختیار دارند هر کجا که می‌خواهند. اما با غیر کفو، بدون اجازت و رضای پدر نکاح شان صحیح و جایز نمی‌شود و او حق فسخ آن نکاح را دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ـ دارالافتاء منبع العلوم

٦ ربیع الاول ـ ۱۴۲۵ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- احسن الفتاوای: ۱۰۴/۵، با ترجمه.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالإِيجَاب وَ الْقَبُول

منعقد شدن نکاح به ایجاب و قبول طرفین یا وکیل

الاستفتاء (۴۳۲): زید عمرو را گفت دختر مرا با بکر عقد بندید عمرو بکر را گفت دختر زید را قبول کردید بکر گفت قبول کردم نکاح منعقد می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح منعقد می‌گردد. معنیٰ این قول به عربی این است: «زوّج بنتی ببکر فقال عمرو مخاطباً بکراً قبلتَ تزویج بنت زید فقال بکر قلبت یعنی تزویجها».

فقال فی العلائیه:

«و ینعقد ملتبساً بایجاب من احدهما و قبول من الآخر وضعا مضی لانَّ للمضی ادل علی التحقیق (الی ان قال) و ینعقد ایضاً بما ای بلفظین وضع احدهما للمضی و الآخر للاستقبال او للحال فالاول الا الامر...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ هـ ق.

طریق مسنون نکاح و ایجاب و قبول

الاستفتاء (۴۳۳): طریقه‌ی عقد نکاح چطور است؟ چون که در مناطق ما خیلی بدعات و رسومات و چیزهای عجیب و غریبی موجود و مروّج است لذا از شما استفتاء می‌کنم که ناکح در وقت نکاح چه کلماتی را بگوید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: طریق نکاح طبق سنّت جناب سرور کائنات ـ ﷺ ـ این است که چون شخصی می‌خواهد که پسر خود را به دختری عقد به بندد، بعد از طی کردن خبر

۱- رد المحتار: ۲۸۵/۲.

دامادی رشوت ندهد، فقط مهرش هر مقدار که فرصت دارد که از ده درهم به بالا تا دو صد هزار یا کم و بیش مقرر کند و اسراف هم نکند و چند نفر از خواص خود روز عقد جمع کند. از هر طرف دعوت ندهد خصوصاً زنان را دعوت نکند و عقد شرعی بندند به این طور که عروس جلو ملّا در مجلس بنشیند و ملّا اولاً خطبه‌ی نکاح بخواند و مردم خاموش شده گوش کنند چون خطبه را تمام کرد از پدر دختر یا ولی امر او اجازت و وکالت گرفته، اگر همین پسر مرد صالح است ضرورت دیگر کلمات و دعا نیست فقط بـا ایـن الفـاظ ایجاب و قبول بگیرد. مثلاً به پدر دختر بگوید که دختر تو را به این پسر نکاح بـدهم؟ گفت آری! سپس به داماد بگوید که مسماة فلانه دختر فلانی را با تو نکاح دادم یا عقد بستم، داماد بگوید من قبول کردم یا من دختر مسمّاة فلانه را عوض این مقدار مهر به زنی گری یا به نکاح شرعی قبول کردم. بعد از آن دعا کنند و یک بار پرسیدن کافی است. و اگر داماد آدم ناصالح و مشکوک است پس بعد از خطبه کلمه‌ی طیّبه و کلمه‌ی شهادت را به او تلقین کنند، سپس او را عقد به بندند و دعا کنند و بس.

و بعد از نکاح به مقدار فرصت خود دعوت ولیمه بر پا کند در آن اسراف و فـضول خرجی و ریا و افتخار نکند و از مردمان کمک نگیرد فقط و السلام.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٢٦ جمادی الثانی ـ ١۴١١ هـ ق.

الفاظ ایجاب و قبول / گفتن «بله» به جای الفاظ ایجاب و قبول

الاستفتاء (۴۳۴): در وقت نکاح پدر دختر یا وکیل و یا خود داماد، به جـای تکـرار الفاظ ایجاب و قبول کلمه‌ی «هان» در اصطلاح بلوچی و به فارسی «بله» بگویند آیا نکاح منعقد می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر داماد اولاً به پدر دختر و یا به وکیلش گفت مرا به نکاح دختر بده، پدر در جوابش گفت «بله» یا «هان» یا «قبول کردم» در این هر دو صورت نکاح منعقد و صحیح می‌شود. و اگر داماد گفت دختر خود را با من نکاح دادی؟ پدر گفت نکاح دادم یا «هان» یا «بله» و بس نکاح صحیح نمی‌گردد تا دو مرتبه داماد نگوید که قبول کردم یا «بله» قبول کردم یا «هان» قبول کردم .

قال فی التنویر و الدر:

«و لو قال رجل لآخر زوجتنی ابنتک فقال الآخر زوجت او قال نعم مجیباً له لم یکن نکاحاً ما لم یقل الموجب بعده قبلت لأنّ زوجتنی استخبار و لیس بعقد. بـخلاف زوّجنی لانه توکیل».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٦ ربیع الاول ـ ١۴١٦ هـ ق.

اگر در حضور بستگان داماد ایجاب و قبول انجام گیرد و سپس پدر زن انکار کند

الاستفتاء (۴۳۵): چه می‌فرمایند علمای دین و مفتیان شرع متین در پیرامون مسئله‌ی ذیل: مردی داماد شد و از هر طرف ایجاب و قبول دیده شد پدر و دختر و پدر پسر و برادر داماد و عموی داماد از طرف مادر و خود داماد در مجلس عقد حاضر بودند آیا نکـاح شده یا نه؟ و بعد از انکار پدر زن مهر لازم است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر به طریق شرعی ایجاب و قبول شد و پدر دختر حاضر بود و پدر پسر و برادر داماد و عموی داماد گواه شمار می‌شوند و نکاح صحیح است.

قال فی الدر:

«و لو زوج بنته البالغة العاقلة بمحضر شاهد واحد جاز ان کانت ابنته حاضرة (و قال قبل ذالک) و شرط شاهدین حرّین او حرّ و حرّتین مکلفین سامعین قولهما معاً علی الاصحّ فاهمین...».[2]

و اگر پدر زن انکار کند، اگر شاهدین گواهی دهند، انکار او اعتبار ندارد. و در صورت انعقاد نکاح، مهر لازم است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٦ ربیع الاول ـ ١۴١٦ هـ ق.

ایجاب و قبول با الفاظ وعده

الاستفتاء (۴۳٦): در روستای ما از قدیم رواج است وقتی که در یک جا چند مرد و زن یا تنها مرد مجلس می‌کنند و می‌کرده‌اند یکی از اولیاء پسر که پدر باشد می‌گوید دختر شما مال پسر ما است و آن طرف هم قبول می‌کند و چند نفر هم در آنجا هستند و گـاه

١- شامی: ۲۹۸/۲.

۲- شامی: ۲۹۸/۲ و ۲۹٦.

وقتی آنها را مخاطب می‌کنند که شما گواه باشید که فلانی دختر خود را به پسر ما داده و آنها هم گواهی می‌دهند آیا در این صورت عقد نکاح بسته می‌شود؟ و اگر وقتی دختر بزرگ شد پدرش به آن شخص نداد آیا باید پسر طلاق او را بدهد یا مهر ثابت می‌شود یا خیر؟

وگاه وقت چند نفر در مجلس هستند ولی به عنوان شاهد نمی‌گیرند بعداً که دختر را به دیگری می‌دهند طرف شوهر حرکت می‌کنند و آن نفرها را می‌آورد که شما گواهی دهید که فلان روز قبول کرده و دختر خود را به پسر ما داده و آنها گواهی می‌دهند در این صورت چطور می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در موقع دعوت نکاح ایجاب و قبول انجام گرفته و بر آن گواه هم مقرر شود این در حقیقت وعده‌ی نکاح نیست بلکه حقیقتاً نکاحی است لذا دعوت نکاح اگر به این صورت باشد پس بعد ایجاب و قبول این پسر و دختر شرعاً مرد و زن محسوب می‌شوند و بین آنها تمام احکام زن و مرد جاری می‌شوند؛ مثلاً: با همدیگر وارث می‌شوند یعنی اگر یکی از آنها فوت کند، از آن دیگر میراث می‌برد، و در صورت فوت شوهر بر زن عدت وفات لازم خواهد شد و مهر بر شوهر لازم می‌گردد. و اگر وقت دعوت نکاح ایجاب و قبول نبوده است فقط از والدین وعده دیده شود پس این نکاحی نیست و بر آن احکام نکاح جاری نخواهد شد بلکه آن وعده‌ی نکاح است اگر به غیر عذر خلاف وعده کند گناه است و یکی از علامات منافق خلاف کردن وعده است.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۸ محرم - ۱۴۲۱ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

طریق ایجاب و قبول کرّ و لال

الاستفتاء (۴۳۷): شخصی که کرّ و گنگ می‌باشد ایجاب و قبول این شخص در نکاح چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چون که گنگ قدرت تلفظ و تکلم ندارد لذا اشاره از او کافی

۱-کذا فی آپ کی مسایل اور انکاحل ۳۳/۵.

است.

قال فی الهندیة:

«و کما ینعقد بالعبارة ینعقد بالاشارة من الاخرس ان کانت اشارته معلومة کذا فی البدائع».[۱]

البته فقها نوشته‌اند که اگر گنگ خواندن و نوشتن بلد باشد پس برای ایجاب و قبول در نکاح و غیره بنویسد که مرا قبول است یا... و اگر سواد ندارد پس اشاره کافی است.

«ففی کافی الحاکم الشهید مانصه فان کان الاخرس لایکتب و کان له اشارة تعرف فی طلاقه و نکاحه و شرائه و بیعه فهو جائز... فقد رتب جواز الاشارة علی عجزه عن الکتابة فیفید انه ان کان یحسن الکتابة لاتجوز اشارته».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۲۰ جمادی الاول ـ ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

تکرار الفاظ ایجاب و قبول

الاستفتاء (۴۳۸): الفاظ ایجاب و قبول را در نکاح، تا چند بار تکرار نمودن ضروری است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فقط یک بار ضروری است نه بیشتر.[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الاول ـ ۱۳۸۶ هـ ق.

۱- الهندیة: ۲۷/۱،کتاب النکاح الباب الثانی.

۲- فتاویٰ دار العلوم ۶۰/۷، به حواله‌ی رد المحتار ۵۸۴/۲.

۳-کذا امداد الفتاویٰ: ۱۹۳/۲.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالوَكِيْل وَ البَيِّنَة

اختیار نکاح برای دختر بالغ / نکاح دادن ولی ابعد دختر را در غیاب ولی اقرب / اولیای زن به ترتیب

الاستفتاء (۴۳۹): اگر دختر کسی صغیره یا کبیره باشد و پدرش حاضر نباشد عمو و برادر او می‌توانند بدون حضور او و اجازت پدر او را عقد ببندند؟ و اگر مادر و پـدر و عموی پدری و مادری هم نداشت حکم او به چه شخصی تعلق مـی‌گیرد کـه او را عـقد بندد؟ و اگر بیوه زنی بود که این مردمان راکه حکم عقد بستن آن به دست او باشد نداشت عقد او به دست چه قومی می‌باشد؟ آیا اقوام دیگر می‌توانند که او را بدون رضایت آن زن عقد بندند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دختر کبیره که مجنونه نباشد اختیار نکاح به دست خـود اوست که هر کسی را وکیل نکاح خود کند می‌تواند. اما اگر با غیر کفو و یا بدون مهر یا کم نمودن مهر نکاح کند، ولیّ او اعتراض می‌تواند کرد. و دختر صغیره اگر پدرش حـاضر نباشد و همین قدر دور باشد که اگر برای او انتظار کشند یا از او طلب رأی کنند هـمان کفوی که حاضر است می‌رود و مقصدشان فوت می‌شود پس جدّ می‌تواند که نکاحش بدهد و اگر جدّ نباشد برادر همان دختر و اگر برادر نباشد عموی او، می‌توانند این کار را کنند.

قال فی التنویر و الدر:

«و لاتجبر البالغة الکبر علی النکاح لانقطاع الولایة بالبلوغ».[1]

و قال فی التنویر:

۱- رد المحتار: ۴۱۰/۲.

«و له اذا کان عصبة الاعتراض فی غیر الکفو ما لم تلد منه».[۱]

و قال فی التنویر:

«للولی الا بعد التزویج بغیبة الاقرب مسافة القصر».

و فی الدر:

«و اختار فی الملتقی ما لم ینتظر الکفو الخاطب جوابه و اعتمده الباقانی و نقل ابن الکمال ان علیه الفتویٰ...».[۲]

و اگر پدر و برادر حقیقی مادری و پدری و جدّ هم نداشته باشد، پس برادرش از جانب پدر و اگر چنین برادر هم موجود نباشد پس برادر زاده‌ی پدری و مادری و چنانچه او هم نباشد پس برادرزاده‌ای که از جانب پدر باشد و اگر این هم نباشد پس عموی پدری و مادری و سپس عموی پدری و سپس پسران عموی حقیقی و سپس پسران عموی پدری و سپس عموی پدرش همچنین و سپس جدّ همچنین سپس پسران او همچنین به ترتیب اولیای او هستند. و اگر از عصبات کسی نباشد، پس مادر ولی او است و سپس مادر پدر...[۳]

و اگر بیوه زن بالغه است حکم آن همان است که بالا نوشتم و اگر صغیره باشد حکمش آنکه در حکم دختر صغیره نوشته شد.

و الله اعلم بالصواب ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳۸۴ هـ ق

اگر وکیل دیگری را به نیابت خود بگیرد، چه طور است؟

الاستفتاء (۴۴۰): وکیل نکاح می‌تواندکه دیگری را نائب خود کند برای نکاح یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر، البته وقتی که وکیل در مجلس حاضر است و قاضی را بگوید که شما نکاح دهید، در این صورت فقط در حضور وکیل جایز است و بس.[۴]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ ق.

۱- مرجع سابق: ۴۰۸/۲.

۲- مرجع سابق: ۴۲۲/۲ و ۴۳۳.

۳- مرجع سابق: ۴۲۸/۲.

۴- فتاوای قاضی خان برهامش الهندیة: ۵۸۰/۳.

حضور دو شاهد در وقت استیذان زن ضروری نیست

الاستفتاء (۴۴۱): وقت اجازت گرفتن از عروس برای نکاح وجود دو گـواه ضـروری است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقت اجازت گرفتن ضروری نیست البـته وقت ایـجاب و قبول حضور دو گواه لازم است.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵محرم ـ ۱۴۰۵هـ ق.

اشتراط حضور دو شاهد در نکاح

الاستفتاء (۴۴۲): اگر مردی زنی را به زنی خود قبول کرد مثلاً مرد ایجاب را ثابت کرد و زن قبول نمود، یا برعکس که مرد گفت مرا بگیر، زن گفت «گرفته و قبول کرده‌ام» بدون حضور کسی آیا با این الفاظ نکاح منعقد می‌شود یا نه حضوری دو نفر شاهد ضروری و شرط است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: شهادت، نزد عامة العلماء شرط نکاح است. بدون شـاهد نکاح منعقد نمی‌گیرد.

در عالمگیریه می‌نویسد:

«**و منها (ای من شروط النکاح) الشهادة قال عامة العلماء انّها شرط جواز النکاح هکذا فی البدائع**».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸صفر ـ ۱۴۱۱هـ ق.

عدم انعقاد نکاح به اشتباه نام گرفتن وکیل عروس را

الاستفتاء (۴۴۳): مردی که ملّایی است دو مرد را نکاح داد به دو زن مثلاً زید و عمرو را با دو بانو به نام زینب و جمیله، زینب، بانوی عمرو و جمیله، بانوی زید است. پس ملّا

۱- فتاوای رحیمیه: ۳۷۵/۲.

۲- الهندیة: ۱/۲، ط کانفور.

اشتباه کرد در وقت گرفتن ایجاب و قبول جمیله را که بانوی زید است با عمرو و زینب را که بانو عمرو است با زید عقد بست آیا این نکاح درست می‌شود به صورت اول که زینب بانو عمرو است برای عمرو زن می‌گیرد و جمیله برای زید یا نه؟ حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر اولیای هر یکی از این دو دختر ملا را برای نکاح دادن دختر خود با یکی از آن دو نفر به تعیین وکیل کرده بودند و ملّا در نام‌های هر یکی اشتباه کرد هیچ یکی از این دو نکاح منعقد نمی‌گردد باید دو مرتبه به همان طور که وکیل شده است به طور صحیح نکاح دهد.

در تنویر و درّ می‌فرماید:

«**غلط وکیلها بالنکاح فی اسم ابیها بغیر حضورها لم یصح**».

علامه شامی تحت این عبارت می‌گوید:

«**و کذا یقال فیها لو غلط فی اسمها**».[1]

و ایضاً در فتاویٰ دار العلوم دیوبند و در امدادیه مثل آن مذکور است.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ صفر ـ ۱۴۱۱ ه‍ ق.

انتخاب وکیل در صورتی که پدر عروس، حضور نداشته باشد

الاستفتاء (۴۴۴): انتخاب شخصی دیگر برای وکالت دختر در حالی که پدرش موجود نباشد جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر دختر صغیره است باید که پدر به وکیل اجازت دهد و در مجلس حاضر باشد و اگر در این صورت بدون اجازت پدر و حضور او نکاح دادند، روا نیست.[3]

و اگر دختر کبیره است، خود او می‌تواند که بدون حضور پدر کسی دیگر را اجازت دهد که او را نکاح دهد، امّا اگر در غیر محل کفو خود نکاح کند، پدر حق فسخ دارد.[4]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ذیحجة ـ ۱۴۱۳ ه‍ ق.

۱- رد المحتار: ۲۹۸/۲.

۲- فتاویٰ دار العلوم (عزیز الفتاویٰ): ۳ و ۹۲/۴ + امداد الفتاویٰ: ۱۹۳/۲.

۳-کذا فی الدر و الشامیة: ۲۹۷/۲.

۴- مرجع سابق: ۴۱۰/۲ و ۴۰۸.

تقدیم و تأخیر در ایجاب و قبول

الاستفتاء (۴۴۵): اگر شخصی (نکاح خوان) قبل از سوال وکیل زن، داماد را سوال کند؛ در صورتی که قاعده این است که وکیل زن را اولاً سوال کند و بعداً داماد را سوال کند. حالا این نکاح که برعکس شده است از نظر شرعی اشکال دارد یعنی نکاح منعقد می‌شود یا نه؟

الجواب و به نستعین: اگر ایجاب و قبول از طرفین دیده شود، نکاح صحیح و منعقد می‌گردد. مثلاً اگر اولاً به داماد بگوید که «فلانه بنت فلان را به عقد صحیح و نکاح شرعی قبول کردید» و او بگوید «آری» و سپس به وکیل بگوید که «دختر فلانه بنت فلانی را به زنی به عقد فلان دادید؟» او بگوید «آری» نکاح صحیح می‌شود. زیرا که مقصود و رکن، همین ایجاب و قبول است. تقدیم و تأخیر یکی از دیگری فرق نمی‌کند و اشکال ندارد. هر کدام اولاً گفته شود، ایجاب گفته می‌شود و هر کدام ثانیاً دیده شود، قبول گفته می‌شود.

قال فی الهندیة:

«و اما رکنه فالایجاب و القبول کذا فی الکافی، و الایجاب ما یتلفظ به اولاً من ای جانب کان و القبول جوابه هکذا فی العنایة».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

اگر پدر وکیل خودش صیغه‌ی نکاح را بخواند

الاستفتاء (۴۴٦): اگر در یک منطقه ملّا و اهل علم نباشد و یک شخص می‌خواهد که زن بگیرد فقط پدر همین دختر ملّایی است آیا می‌تواند که وکیل نکاح بشود و باز هم دختر خود را نکاح دهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند. ولی در این مسئله دو صورت هست که فرق اندکی با هم دارند. یکی اینکه همان دختر که نکاحش می‌دهد، اگر صغیره است و خودش نکاح

۱- الهندیة: ۲٦۷/۱.

داد اشکالی ندارد و اگر دیگری را وکیل کند برای نکاح، پس باید که پدر در مجلس حاضر باشد. البته این در صورتی است که یک مرد شاهد دیگر یا فقط دو زن حضور داشته باشند.

دوم اینکه دختر بالغه است و او را در محضر یک گواه نکاح دهد و دختر حاضر باشد، نکاح رواست؛ چراکه دختر خودش عاقد و پدر و آن شخص دیگر به عنوان دو شاهد به شمار می‌روند و پدر وکیل هم هست. و اگر در این صورت دختر حاضر نباشد عقد غیر صحیح است.

قال فی التنویر و الدرّ:

«امر الاب رجلاً ان یزوج صغیرته فزوجها عند رجل او امرأتین و الحال ان الاب حاضر صح لانه یجعل عاقداً حکماً و الّا لا و لو زوج بنته البالغة العاقلة بمحضر شاهد واحد جاز ان کانت ابنته حاضرة لانها تجعل عاقدة و الّا لا».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ محرم ـ ۱۴۱۵ هـ.ق.

اگر دختر خودش را بدون حضور ولی، در عقد نکاح دیگری در آورد

الاستفتاء (۴۴۷): چه می‌فرمایند زمام داران دین و علمای شرع متین در مسئله‌ی ذیل: محمد مراد که در سنّ بلوغت است با همراهی شهمراد و دلمراد از کهستان در سرباز برای خرید و فروخت آمد و در ضمن سفر محمد مراد با گل بی بی که دختر و دوشیزه است، بدون از اطلاع دادن اولیای او، از پدر و برادرانش معامله‌ی مناکحت به گواهی همان دو نفر همراه خویش بدین صورت منعقد کرد که یکی از آنها، ایجاب و دوم، قبول کرد که: مثلاً یکی گفت «من تو را نکاح کردم» آن دیگر گفت «من پذیرفتم». پس آیا از نظر شرع این نکاح‌شان اعتبار دارد یا نه؟

الجواب بسم الهادی الی الصواب: این دختر اگر نابالغ است، به اتفاق این نکاح صحیح نیست. و اگر بالغ است، در آن تفصیل این طور است که اگر دختر به زبان خود در جلوی دو شاهد غیر زوج، ایجاب و قبول کرده است یا که یکی از آنها را وکیل کرده و غیر از زوج دو گواه یا دو گواه به همراه وکیل حاضر بوده‌اند و همان زوج که نکاح کرده است هم کفوِ

۱- رد المحتار: ۲۹۷/۲ و ۲۹۸.

همین دختر است پس نکاح صحیح شده است؛ به شرطی که مهر کامل به مقدار مهر مثل هم مقرر شده باشد. و اگر شرط گواه مفقود است نکاح صحیح نیست. و اگر با غیر کفو است و مهر کامل هم نبوده است، طبق قول مختار، نکاح نیز صحیح نیست. و اگر وکیل نبوده است هم صحیح نیست. و اگر شوهر هم کفو نیست، اما همه شرایط دیگر موجوداند، ولیّ زن مثل پدر و برادر حق اعتراض دارند.

کما قال فی التنویر و الدر:

«فنفذ نکاح حرّة مکلفة بلا رضا ولیّ و الاصل ان کل من تصرف فی ماله تصرف فی نفسه و مالا فلا و لهای للوی اذا کان عصبة و لو غیر محرم کابن عمّ فی الاصح (الی ان قال) الاعتراض فی غیر الکفأ فیفسخه القاضی و یتجدد النکاح ما لم یسکت حتّی تلد منه (الی ان قال) و یفتیٰ فی غیر الکفو بعدم جوازه اصلاً و هو المختار للفتویٰ لفساد الزمان».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ محرم ـ ۱۴۱۵ ه‍ ق.

آیا پدر (ولی) و ملّایی که صیغه‌ی نکاح را می‌خواند، می‌توانند به عنوان شاهد باشند؟

الاستفتاء (۴۴۸): الف ـ آیا شخص عالم که نکاح را منعقد می‌کند به عنوان شاهد نکاح می‌تواند باشد؟

ب ـ آیا پدر دختر هنگام وکیل گرفتن خودش و پدر پسر هر دو می‌توانند شاهد نکاح باشند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری اینها همه می‌توانند که گواه ناکح باشند. پس اگر دختر صغیره باشد و پدر کسی دیگر را وکیل نکاح کند مثلاً مولوی را و مولوی دختر را در حضور پدر نکاح دهد و خود مولوی و دیگری یا مولوی و پدر، شاهد باشند، اگر شخص دیگری هم موجود باشد نکاح صحیح است.

و اگر دختر بالغه و در مجلس عقد نیز حاضر بوده، و یک نفر شاهد هم حاضر باشد باز هم نکاح صحیح است و اگر دختر حاضر نباشد، پس باید دو نفر دیگر بدون پدر شاهد

۱- رد المحتار: ۳۲۳ ـ ۳۲۲.

باشند.

قال فی التنویر و الدر:

«امر الاب رجلاً ان یزوج صغیرته فزوجها عند رجل او امـرأتـین و الحـال ان الاب حاضر صحّ لانه یجعل عاقداً حکماً و الّا لا».

و فی الرد:

«قوله (و الا لا) ای و ان لم یکن حاضراً لایصح».

و فی التنویر و الدر:

«و لو زوج بنته البالغة العاقلة بمحضر شاهد واحد جاز ان کانت ابنته حـاضرة لانها تجعل عاقدة و الّا لا».

و فی الرد:

«قوله (والا لا) ای و ان لم تکن حاضرة لایکون العقد نافذاً بل موقوفاً علی اجازتها کما فی الحموی...».(1)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ محرم - ۱۴۱٦ هـ ق.

حکم نکاحی که به صورت ربودن دختر با رضایت او، بدون حضور ولی و شاهد، انجام گیرد و حکم رباینده

الاستفتاء (۴۴۹): شخصی اجنبی دختری را تحت تـاثیر قـرار داده و بـدون اطـلاع خانواده‌اش او را از منزل بیرون کرده و به جای نامعلومی می‌برد و خانواده‌ی دختر بعد از مدتی مثلاً یک ماه با جستجو آنان را پیدا می‌کنند و آن شخص مدّعی می‌شود من دختر را در این مدت نکاح کرده‌ام و شاهد نکاح نیز وجود ندارد. آیا از نظر شرع این نکاح جایز است یا خیر؟ و در واقعه‌ی مذکوره اگر یکی از بستگان دختر به گمان دفـاع از نـاموس شخص رباینده را به قتل برساند آیا قاتل واجب القصاص است یا مقتول مهدور الدم است و اگر خود قاتل نیز در این ماجرا به قتل برسد شهید محسوب می‌شود یا خیر؟ خواهشمند است حکم شرع را در مورد مسئله‌ی مذکوره بیان نمایید؟

۱- رد المحتار: ۲۹۸/۲ ـ ۲۹۷.

الجواب بسم ملهم الصواب: این دختر اگر نابالغه است، دعوای فرد مذکور به نکاح اگر چه به ثبوت شاهد و گواه هم باشد، هم صحیح نیست، چراکه برای نکاح دادن نابالغه اذن و وجود ولی از پدر و غیره شرط است.

قالی فی الدر:

«امر الاب رجلاً ان یزوج صغیرته فزوجها عند رجل او امرأتین و الحال ان الاب حاضر صح لانه یجعل عاقداً حکماً و الّا لا». (۱)

و قال:

«و هو ای الولی شرط صحة نکاح صغیرة و مجنون و رقیق». (۲)

و اگر بالغه است و زوج دو گواه آورد که درحضور گواهان طبق اذن زن بدون اکراه نکاح کرده است باز هم چون که این شخص اغواء کرده است و همین اغواء کردن او دلیل کفو نبودن اوست لذا اولیای زن حق دارند که این نکاح را فسخ کنند. بلکه در این مسئله فتوا بر عدم جواز این نکاح است، خصوصاً در صورت مذکوره.

قال فی الدر:

«و یفتی فی غیر الکفو بعدم جوازه اصلاً و هو المختار للفتویٰ لفساد الزمان».

و قال الشامی:

«هذه روایة الحسن عن ابی حنیفة و هذا اذا کان لها ولی لم یرض به قبل العقد فلا یفید الرضا بعده «بحر»». (۳)

و اگر گواه و شاهد اصلاً ثابت نیست پس در این صورت امکان جواز نکاح نیست چرا که وجود گواه در عقد نکاح شرط صحت نکاح است.

قال فی الدر: «و شرط حضور شاهدین حرّین او حرّ و حرّتین...». (۴)

و برای خود بستگان دختر الآن از نظر شرع قتل رباینده روا نیست البته اگر حکومت اسلامی آن را زجراً به دلیل مفسد و مغوی بودن قتل کند، گنجایش دارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۹ هـ ق.

۱- رد المحتار: ۲۹۷/۲.
۲- مرجع سابق: ۳۲۱/۲، باب الولی.
۳- مرجع سابق: ۳۲۲/۲.
۴- رد المحتار: ۲۹٦/۲.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالوَلِيمَةَ

حکم و طریق ولیمه و تردید رسوم و خرافات

الاستفتاء (۴۵۰): در منطقه‌ی ما رسم است که بعد از نامزد شدن دختر به اسم پسر مرحله‌ی ثانی مجدداً اسم شیرینی خوری بر پا می‌گردد. طرف داماد یعنی پسر باید مردم محله همگی را اعم از زن و مرد و بزرگ و کوچک را باید شیرینی به نام خرما یا شیرینی که در قنادی مرسوم است، بدهد و بعداً لباس برای عروس و مادر عروس و دیگر اشیاء که رسم است حتماً باید بخرند، و آنجا یکی از ملّاها را به نام آخوند یا مولوی هم می‌آورند برای بستن عقد پسر و دختر و برکت مجلس به قول خودشان آیا از نظر شرع این کار ضروری و لزومی دارد؟ یا حداقل درجه‌ی استجاب را دارد یا خیر؟ البته این را هم باید متوجه شد که این کار غیر از برنامه‌ی عروسی است. آیا برای وجود شاهدان و عاقدین نمی‌شود که تنها به یک بسته‌ی شیرینی و خرما اکتفا کرد و اگر کسی چنین کرد چرا مورد ملامت خاص و عام قرار گیرد؟ لطفاً از برای خدا مسئله را مدلل با دلیل شرعی و طریق حق و صواب و سنت را بیان دارید.

الجواب بسم ملهم الصواب: این عمل نه لازم است و نه سنّت و نه مستحب؛ چراکه قبل از عقد نکاح ولیمه وجود ندارد. ولیمه اگر چه سنّت است، امّا ولیمه آن است که بعد از زفاف یا لااقل بعد از عقد نکاح باشد و آن هم وقتی سنّت می‌باشد که به طریق شرع و سنّت انجام گیرد نه آنکه به طریق اسراف و فخر و مباهات و رسوم. در غیر این صورت، سنّت ولیمه به بدعت سیّئه مبدل و نادرست می‌شود. و این عمل مذکور اصلاً از ولیمه نیست. البته اگر چیزی مختصر خواه شیرینی باشد یا غیر، در این وقت صدقتاً برای مردم به خاطر ادای شکرانه تقسیم کند، گنجایش دارد. ولی برحذر باید شد که دعوت و اجتماع مردم و قید قیود به این طریق که نوشته‌اید و این اجماع زنان و مردان، از بدعات

سیّئه و خرافات هستند.

تفصیل این چنین خرافات و خرابی آنها را در «اصلاح الرسوم» و «بهشتی زیور» حصه‌ی ششم مطالعه باید فرمود که اینجا گنجایش تفصیل آنها نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٦شوال ـ ١۴١٢ ه ق.

ولیمه‌ی شرعی و مسنون و ثبوت آن

الاستفتاء (۴۵۱): حضرت پیغمبر (علیه الصلاة و السلام) موقعی که دخترانش را ازدواج داد یا خلفاء اربعه بخصوص و عموماً صحابه‌ی دیگر، ولیمه از ایشان ثبوت دارد یا خیر؟ با حواله‌ی کتب حدیث و فقه حنفی تحریر فرمایند. و در صورت نفی که مردم دنیا اکثراً گرفتاراند پس مجرم اصلی این عمل چه اشخاصی هستند؟ نیز تحریر فرمایید.

الجواب و منه الصدق و الصواب: ولیمه به طور شرعی از خود پیغمبر ـ ﷺ ـ و خلفا و صحابه و سلف صالحین (رضی‌الله‌عنهم) در احادیث و در فقه ثبوت دارد، اما این قدر هست که ایشان برای ولیمه چنده و دعوت عمومی با اهتمام کامل و صرف اموال بسیار و اسراف نمی‌کردند. فقط این قدر بود که بعد از نکاح یا بعد از زفاف هر چه میسر می‌شد؛ گوسفندی یا مرغی یا نان جوین یا خرما و... به افرادی که آنجا حضور داشته و آمده بودند، تقدیم می‌کردند و بس. و بزرگ‌ترین و بیشترین ولیمه‌ی پیغمبر ـ ﷺ ـ یک گوسفند و مقداری نان جوین بود.

خلاصه، ولیمه‌ای که این قدر و موافق شریعت باشد، سنت است. و زیادت از آن بدعت و گناه است. و مجرم اصلی کسانی هستند که از این مسائل معلوم اند و خود را باز نمی‌دارند و دیگران را هم منع نمی‌کنند.

ثبوت ولیمه‌ی شرعی در تمام کتب احادیث مثل صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن ترمذی و سنن نسایی و سنن ابی داود و سنن ابن ماجه و مشکواة و در تمام کتب فقه مثل فتاوای شامی و بحر الرائق و فتح‌القدیر و عالمگیری و قاضیخان و بدایع و غیرها موجود است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٢٦ جمادی الاول ـ ١۴٠١ ه ق.

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِنَقلِ الزَّوجَة

آیا شوهر می‌تواند همسر ش را به جایی دیگر ببرد و منتقل کند؟

الاستفتاء (۴۵۲): چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله که مرد زن خود را در سفر هر جا که بخواهد می تواند ببرد یا نه؟ و کمتر از حدّ سفر به وقت عدم رضای زوجه جبراً می تواند ببرد؟ و اگر زن مجنونه باشد، ولیّ او می تواند که از مسافرت و نقلش با شوهر باز دارد یا نه؟

الجواب و منه الصدق و الصواب: اگر مرد مهر زن را کاملاً یا مهر معجل یا مهری که تا مدتی مقرر و مشروط بوده است ادا کرده است یا این که الآن هیچ مهر نداده است، اما تا بعد طلاق و موت، مؤجل تعیین شده است، پس مرد اختیار دارد هر جا که بخواهد زن را ببرد؛ لیکن به شرطی که به هدف تکلیف و اذیت دادن از حیث جان و مال و نفقه، نبرد و او مردی مأمون باشد. و همان جا که می‌برد هم جایی مأمون باشد مثل مسکن خود زوجه. در غیر این صورت نمی تواند او را ببرد.

قال فی الدر:

«و لها منعه من الوطی و السفر بها و لو بعد الوطی و خلوة رضیتها لاخذ ما بین تعجیله من المهر کله او بعضه او اخذ ما یجعل لمثلها عرفا به یفتی لان المعروف کالمشروط ان لم یؤجل او یعجل کله فکما شرط لان الصریح یفوق الدلالة الا اذا جهل الاجل جهالة فاحشة فیجب حالاً الا التأجیل بطلاق او موت فیصح للعرف «بزازیه» و یسافر بعد اداء کله مؤجلا او معجلا اذا کان مأمونا علیها و الایؤد کله او لم یکن مأمونا لایسافر بها و به یفتی...».[1] و تحت هذه العبارات بحث طویل فی

۱- رد المحتار: ۳۹۰/۲ ـ ۳۸۸.

الرد.

و در صورتی که زن را به مسافت کمتر از حدّ سفر؛ مثلاً او را از شهر به قریه و از قریه به قریه‌ای دیگر منتقل کند، اختلاف علماء وجود دارد. بعضی مطلقاً جایز قرار داده و بعضی دیگر گفته‌اند: اگر جای منقول الیها به قدری دور باشد که زن اگر از آنجا حرکت کند قبل از شب به منزل اول خود می‌رسد، اجازت دارد وگرنه اجازت نیست.

و بعضی فتویٰ داده‌اند که به غیر رضای زوجه مطلقاً او را از جای خود به جای دیگری اگر چه مسافت سفر نباشد به سبب فساد و عدم مأمونیت مرد و همان مکان نقل نکند. خلاصه این‌که در این صورت دیده شود اگر غلبه‌ی فساد زمان و عدم مأمونیت زوج و مکان ثابت است، منتقل کردن زن در صورت عدم رضای او مطلقاً ممنوع است. و اگر این سه چیز معدوم است می‌تواند او را انتقال دهد.

قال فی الدر:

«و ینقلها فیما دون مدته ای مدة السفر من المصر الی القریة و بالعکس و من قریة الیٰ قریة لانه لیس بغربة و قیده فی التاتار خانیة بقریة یمکنها الرجوع قبل اللیل الی وطنها و اطلقه فی الکافی قائلاً و علیه الفتویٰ».

و فی الرد:

«و فی الشر نبلالیة: و ینبغی العمل بالقول بعدم نقلها فی المصر الی القریة لانها لیست بغربة اه و لیس المراد السفر الشرعی بل النقل لقوله لانها لیست بغربة اهـ ما فی الشر بنلالیة، قلت: و فیه انه بعد تصریح الکافی بان الفتویٰ علی جواز النقل و قول القنیة انه الصواب کیف یکون ضعیفا. نعم لو اقتصر علی الترجیح بفساد الزمان لکان اولیٰ لکن ینبغی بما مرّ عن البزازیة من تفویض الامر الی المفتی حتی لو رأی رجلاً یرید نقلها للاضرار بها و الایذار لایفتیه و لا سیّما اذا کانت من اشراف الناس و لم تکن القریة مسکنا لامثالها فان المسکن یعتبر بمالها کالنفقة کما سیأتی فی بابها».[1]

(ثم رئیت فی الکاملیة نقلا عن مفتی المصر افتیٰ بعدم جبرها علی السفر معه بعد ایفائها مهرها قال و الذی علیه العمل فی دیارنا عدم جبرها علی ذالک و لو کان مأمونا

۱- ردّ المحتار: ۳۹۱/۲.

علیها سیّما فی هذا الزمان الذی اکثر فیها الفساد و عدم الخوف من ربّ العباد و رئـیتها کذالک فی فتاویٰ خیر الدین الرملی بعد مدة ایضاً).

و اگر زن مجنونه باشد، ولیّ او وکیل این امور است.

قال الشامی:

«قوله (و لها منعه) و کذا لولی الصغیرة المنع المذکور... قوله (رضیتها) و کذا لو کانت مکرهة او صغیرة او مجنونة بالاولیٰ و هو بالاتفاق...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ جمادی الآخر ـ ۱۳۸۳ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ العبد تاج محمد بزرگزاده

مانع شدن پدر زن، از بردن و منتقل نمودن همسر توسط شوهرش

الاستفتاء (۴۵۳): اگر یک نفر را با نامزدش نکاح دادند. بعداً موقع یک جا کردن بحث شود، پدر زن بگوید: اگر این قدر مال می‌دهی زن را به تـو مـی‌دهم و الا نـه، حکـمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: پدر زن را چیزی نمی‌رسد. وقتی که نکاح منعقد شده است، این مبلغ رشوت می‌گردد. البته اگر در موضوع مهر بگوید که اگر مهریه‌ی مـعجل زن را نمی‌دهی، زن را نمی‌گذارم که همراه تو بیاید و زن خودش هم می‌گوید که تا مهر معجل مرا نمی‌دهی من نمی‌آیم، پس شوهر نمی‌تواند او را ببرد. **کذا فی الشامیة.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول ـ ۱۴۱۰ ه‍ ق.

آیا شوهر می‌تواند همسرش را هر کجا که دلش بخواهد، ببرد؟

الاستفتاء (۴۵۴): آیا شوهر حق دارد که زن خود را هر جا که دلش بخواهد ببرد یـا خیر؟ مثلاً جایی که کارمند است یا کنار والدین و رشته داران خویش می‌برد. بعضی جاها والدین زن شدیداً مانع می‌شوند و شوهر می‌گوید که اگر زن را به من نمی‌دهید من پیش

۱- مرجع سابق: ۳۸۹/۲ ـ ۳۸۸، مطلب فی منع الزوجة نفسها... .

شما اصلاً نمی آیم. اگر به همین حالت شوهر زنش را طلاق داد گناه زن بر چه کسی است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر شوهر شخص معتمد و دیانتدار است و زن را برده محترم می‌دارد و اذیت نمی‌کند و مهر را کاملاً یا فقط معجل را ادا کرده است، حق دارد. و اگر این طور نیست پدر حق دارد که هر جا ندهد. و اگر در صورت اول پدر و مادر مزاحم شده و سبب طلاق شوند گناه بر گردن والدین است و در صورت دوم بر گردن شوهر.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ جمادی الاول ـ ۱۴۱٦ هـ ق.

گذاشتن این شرط که داماد دختر را از خانه‌ی پدر و مادرش بیرون نکند

الاستفتاء (۴۵۵): اگر وکیل مرد اقرار کند که من دختر را از خانه‌ی پدر و مادر بعد از عروسی بیرون نمی‌کنم آیا حق بیرون کردن را دارد یا نه؟ و شوهر می تواند زن را از خانه‌ی مادر و پدر بیرون کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وکیل اگر مطلقاً وکیل است و مؤکل به او اجازه داده تحت هر شرایطی که باشد زنی برایش نکاح کند باز هم در این صورت ایفای این شرط بر شوهر لازم نیست، امّا دیانتاً ایفای این شرط مستحب است چراکه یک نوع وعده قرار می‌گیرد. و اگر او را به چنین شرایطی وکیل نکرده پس ایفای این شرط بر شوهر مستحب هم نیست. **هکذا فی کتب الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔کتبه محمد یوسف سربازی ، دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ ذیحجة ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِالرِّضاع

دختری که از زنی شیر بخورد آیا برادر شوهر این زن می‌تواند با دختر مذکور ازدواج کند؟

الاستفتاء (۴۵٦): آیا زنی که از او دختری شیر خورده است و شوهر همین زن برادری خیفی یعنی مادری دارد همین برادر شوهر می‌تواند که دختر شیر خواره را نکاح کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برادر شوهر، نمی‌تواند این شیر خوار را نکاح کند؛ زیراکه شیرخوار برادرزاده‌ی رضاعی او و او عموی رضاعی شیرخواره است.

در هندیه می‌گوید:

«یحرم علی الرضیع ابواه من الرضاع و اصولهما و فروعهما من النسب و الرضاع جمیعاً (الی ان قال) و اخو الرجل عمّه و اخته عمته و اخو المرضعة خاله».(1)

و گفته‌اند:

از جانب شیرده همه خویش شوند   از جانب شیرخواره زوجان و فروع

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ ربیع الآخر - ۱۳۹٦ هـ ق.

حرمت نکاح نواسه‌ی شیر خواره از مادر بزرگ با نواسه‌های دیگر و...

الاستفتاء (۴۵۷): اگر جده، نواسه‌ی خود را شیر داد حرمت نواسه‌های دیگر با این نواسه چگونه خواهد شد؟

الجواب و منه الصدق و الصواب: جده اگر نواسه‌ی خود را شیر دهد، هر اولادی که جده دارد از مرد و زن، خواهر و برادر شیر خواره می‌شوند که اولاً خال و خاله و عمّ و عمّه‌ی او

۱- الهندیة: ۴۲/۲.

بودند. پس فرزندان ایشان، برادر و خواهر زاده‌گان او می‌شوند و فرزند فرزندان شان حکم نواسگی دارند. هر چند که پایین بروند همه به این شیر خواره حرام می‌گردند.

قال فی التنویر و شرحه:

«لاحل بین الرضیعة و ولد مرضعتها و ولد ولدها لانه ولد...الاخ».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ جمادی الاولیٰ ـ ۱۳۸۵ هـ ق.

جواز ازدواج با عموزاده‌های رضاعی

الاستفتاء (۴۵۸): جده‌ای که نواسه‌ی خود را شیر داد فرزندان همین نواسه با فرزندان فرزندان همان جدّه به عقد نکاح صحیح و روا باشند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح شان فیمابین خودشان صحیح است زیرا که ایشان نسبت محرمیت ندارند؛ مثل عموزاده‌گان نسبی که با یکدیگر می‌توانند نکاح کنند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ صفر ـ ۱۳۸٦ هـ ق.

ثبوت حرمت به نوشیدن شیر زن میت

الاستفتاء (۴۵۹): اگر یک زن مرد و پستانش شیر داشته باشد و شیرهای این زن مرده را دوشیدند و به بچه‌ای دیگر دادند حرمت ثابت می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در مدت شیر خوارگی طفل باشد، حرمت ثابت می‌شود مثل زنی که زنده بوده و از او کودکی شیر بخورد.

قال فی التنویر و الدر:

«هو مصّ من ثدی آدمیة و لو بکراً او میتةً او آیسةً».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ رجب ـ ۱۳۸۹ هـ ق.

۱- رد المحتار: ۴۴۳/۲.

۲- مرجع سابق: ۴۳۷/۲.

عدم جواز ازدواج شخص با خواهر رضاعی که از مادر او شیر خورده باشد

الاستفتاء (۴٦۰): مسئله‌ی ذیل را مشخصاً به حواله‌ی کتب جواب فرموده و قانع کنید.

صورت مسئله اینکه دو خواهراند یکی به اسم فاطمه و دیگری به اسم زینب. زینب پسری دارد به نام غلام محمد که از فاطمه که خاله‌ی اوست شیر خورده و فاطمه دختری دارد به نام خدیجه که از خاله‌ی خود که زینب است نیز شیر خورده در این شکی نیست که نکاح مابین غلام محمد و خدیجه درست نیست، البته غلام محمد برادر بزرگ‌تری دارد به نام تاج محمد، آیا نکاح او با خدیجه درست است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح تاج محمد با خدیجه روا نیست چراکه خدیجه چون از زینب شیر خورده است و زینب مادر تاج محمد است پس خدیجه خواهر رضاعی تاج محمد و تمام فرزندان زینب می‌شود. و نکاح با خواهران رضاعی نزد هیچ کسی روا نیست.

قال العلامة الشامی:

«فرع) فی البحر عن آخر المبسوط: لو کانت ام البنات ارضعت احد البنین و ام البنین ارضعت احدی البنات لم یکن للابن المرتضع من ام البنات ان یتزوج واحدة منهن و کان لاخوته ان یتزوجوا بنات الاخریٰ الا الابنة اللتی ارضعتها امهم وحدها لانها اختهم من الرضة».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الاول ـ ۱۴۰۰ هـ ق.

زنی به مجرد ازدواج پستانش شیر داشت وکودکی را شیر داد،

الاستفتاء (۴٦۱): علی پسری دارد به نام عمرو از زینب، و باز زن دیگری در نکاح آورد به نام کلثوم به مجرد نکاح به غیر ولادت شیرش آمد و دختر دیگر اجنبیه را به نام صفیه از همین شیر غیر مدتی داد آیا نکاح عمرو پسر علی از زینب با صفیه رضیعه‌ی کلثوم جواز دارد یا نه؟

۱- رد المحتار: ۴۴۳/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت نکاح عمرو پسر علی از زینب با صفیه رضیعه‌ی کلثوم جواز دارد چراکه این شیر از علی نیست.

قال الشامی تحت قوله الدر (طلق ذات لبن):

«ای منه بان ولدت منه لانه لو تزوج امرأته و لم تلد منه قط و نزل لها لبن و ارضعت ولداً لایکون الزوج اباً للولد لان نسبته الیه بسبب الولادة منه و اذا انتفت انتفت النسبة فکان کلبن البکر و لهذا لو ولدت للزوج فنزل لها لبن فارضعت به ثم جفّ لبنها ثم درّ فارضعته صبیة فان لابن زوج المرضعة التزوج بهذه الصبیة و لو کان صبیاً کان له التزوج باولاد هذا الرجل من غیر المرضعه، «بحر» عن «الخانیة»».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غره‌ی شعبان ـ ۱۴۰۴ ه‌ق.

ازدواج دو محرم رضاعی با هم

الاستفتاء (۴٦۲): هند پسری داشت و دختر دیگری را هم شیر داد. بعداً همین پسر و دختر با هم ازدواج کردند و از آنها دو سه فرزند هم متولد شد. بعد معلوم شد که اینها با هم محرم و برادر و خواهر هستند. مسئله‌ی بین‌شان به چه صورت حل گردد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مسئله حل است. وقتی که شیرخوردن‌شان با هم به دلایل شرعی ثابت گردد، قاضی حکم کند که از همدیگر جدا شوند و یا خودشان از ترس خدا، جدا شوند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ ذیقعده ـ ۱۴۰٦ ه‌ق.

حرمت نکاح نواسه‌ی شیرخوار از مادربزرگ با نواسه‌های دیگر (عدم جواز نکاح با خواهرزاده‌ی رضاعی)

الاستفتاء (۴٦۳): زنی به نام آمنه دو دختر دارد به نام مریم و زینب. هر دو صاحب اولاد شدند. از مریم پسری به نام حسن و از زینب دختری به نام فاطمه به وجود آمد پسر

۱- رد المحتار: ۴۴٦/۲.

مریم که حسن نام دارد از مادر بزرگ خود که آمنه نام داشت شیر خورد حالا آیا فرزند مریم می‌تواند با فاطمه که دختر زینب است عقد نکاح بندد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی‌تواند.[1] (زیرا فاطمه اگر چه نسباً خاله زاده‌ی حسن است، اما از طریق رضاع خواهرزاده‌ی او می‌باشد).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ صفر ـ ۱۴۰٦ هـ ق.

عدم جواز نکاح با خاله‌ی رضاعی

الاستفتاء (۴٦۴): زنی به نام هند دختری دارد به نام زینب که با همین زینب دختری دیگر را به نام عایشه شیر داده است و همان دختر نسبی هند که به نام زینب بود مرد و دیگر خواهری دارد به نام فاطمه و همان خواهر رضاعی که عایشه بود شوهری گرفت و از آن شوهر او را پسری به نام عمرو پیدا شد آیا این عمرو با فاطمه که مادر عمرو با فاطمه شیر خورده است می‌تواند ازدواج کند و نکاح اینها جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دلیل جزئی در این مورد دیده نشد، ولی از کلیات معلوم می‌شود که این نکاح روا نمی‌باشد؛ چراکه فاطمه خواهر رضاعی عایشه و خاله‌ی رضاعی عمرو است و همچنان که با خاله‌ی نسبیه نکاح روا نیست با خاله‌ی رضاعیه هم نکاح روا نیست.

قال فی الهندیة:

«یحرم علی الرضیع ابواه من الرضاع و اصولهما و فروعهما من النسب و الرضاع جمیعاً حتی ان المرضعة لو ولدت من هذا الرجل او غیره قبل الرضاع او بعده او ارضعت رضیعاً (الیٰ ان قال) فالکل اخوة الرضیع و اخواته و اولادهم اولاد اخوته و اخواته...».[2]

از این عبارت اخیر معلوم شد که فاطمه خواهر رضاعی عایشه است و خاله‌ی رضاعی عمرو.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ربیع الاول ـ ۱۴۰٦ هـ ق.

۱- رد المحتار: ج ۲، باب الرضاع. ۲- الهندیة: ۴۲/۲.

تمام فرزندان شیر دهنده ولو اینکه از چند شوهر باشند محرم شیر خوار هستند

الاستفتاء (۴٦۵): فاطمه دو فرزند دارد از شوهر خود به نام گل محمد یکی به نام ادهم و دیگری به نام یعقوب و ادهم از یعقوب بزرگ‌تر است پس زینب از فاطمه شیر خورده است به همراه یعقوب بعداً شوهر فاطمه که گل محمد بود وفات کرد و آقای جان محمد فاطمه را در عقد خود در آورد و پسری متولد شد به نام تاج محمد پس آیا زینب خواهر رضاعی هر سه فرزند فاطمه می‌باشد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این هر سه فرزندان فاطمه برادر رضاعی زینب می‌شوند چرا که شیر دهنده فاطمه است و از جانب شیر ده هر اولادی که پیدا گردد مساوی است که از یک شوهر باشند یا چند شوهر همه به سبب رشته‌ی مادری، برادر و خواهر رضاعی زینب می‌گردند. **کما قالوا:**

از جانب شیرده همه خویش شوند   از جانب شیرخواره زوجان و فروع

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ ذیقعده ـ ۱۴۰۸ هـ ق.

حرمت نکاح نواسه‌ی شیر خوار از مادر بزرگ با نواسه‌های دیگر (حرمت ازدواج با برادرزاده‌ی رضاعی)

الاستفتاء (٤٦٦): عمرو پسری دارد و مادر عمرو فرزند عمرو را شیر داد آیا عمرو می‌تواند که این فرزند خود را به دختر برادر خود نکاح بدهد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عمرو نمی‌تواند این کار را بکند؛ چرا که این پسر او برادر رضاعی برادران او است و برادرزاده گان عمرو برادرزاده‌ی او هستند. پس برادرزاده‌ی نسبی و رضاعی هر دو چون که محرم ابدی اند نکاح شان روا نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٦ جمادی الاول ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

جواز نکاح با خواهرِ نسبیِ خواهر (یا برادر) رضاعی

الاستفتاء (۴٦٧): هاجر یک دختر به نام رابعه و پسری به نام بهادر دارد. و حلیمه نیز دختری دارد به نام حنیفه و دیگری به نام شریفه پس هاجر دختر حلیمه را به نام حنیفه با دختر خود به نام رابعه شیر داد و حالا می‌خواهند با هم وصلت بکنند پس آیا بهادر که پسر هاجر است با دختر حلیمه به نام شریفه عقد ببندد یا نه؟ فما الجواب؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر عقد به بندند روا است؛ چرا که شریفه خواهر نسبی حنیفه است که حنیفه خواهر رضاعی بهادر است (و نکاح خواهر نسبیِ خواهر رضاعی یا برادر رضاعی خویش جایز است).

قال فی الدر:

«و تحل اخت اخیه رضاعاً یصح اتصاله بالمضاف کان یکون له اخ نسبی له اخت رضاعیة و بالمضاف الیه کان یکون لاخیه رضاعاً اخت نسباً و بهما و هو ظاهر».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ ربیع الاول ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

عدم ثبوت حرمت به مکیدن پستان همسر

الاستفتاء (۴٦٨): اگر مردی در حالت عشق پستان همسر خود را در دهن بگیرد و شیر آن را بخورد در صورتی که بچه داشته باشد حکمش چیست؟ و در صورتی که بچه نداشته باشد حکم چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در هر دو صورت زنش طلاق نمی‌گردد البته این عمل مکروه و نازیباست. **کذا فی الشامیة و غیرها.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦شوال ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

۱- رد المحتار: ۴۴۲/۲.

زنی که فرزند شیر خوار نداشته باشد و کودکی را در همین زمان شیر بدهد، آیا حرمت ثابت می‌شود؟

الاستفتاء (۴٦۹): پسری کوچک شیر خواره بود، مادر بزرگش پستانش را در دهن او داد در صورتی که فرزند مادر بزرگ، بزرگ بوده تقریباً نُه ساله بود، الآن همین پسر می‌خواهد داماد خاله‌ی خود بشود حکم این مسئله چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر وقت شیر دادن مادر بزرگ، شیر در پستانش ثابت و موجود بود و کودک خورد پس این دامادی روا نیست، چراکه دختر خاله در این صورت خواهر زاده‌ی رضاعی او می‌گردد. و اگر یقیناً شیر در پستان او موجود نبوده است نکاح روا است و حرمت ثابت نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦شوال - ۱۴۰۹هـ ق.

دو فرزند که از یک زن شیر بخورند، برادران و خواهران آن دو بین همدیگر محرم نمی‌شوند

الاستفتاء (۴۷۰): دو تا بچه که اگر هر یکی مادرشان دیگری است این دو تا بچه از یکی از این دو تا زن شیر بخورند این مسلّم است که دو تا برادر رضاعی هستند ولی برادران و خواهران این دو تا برادر رضاعی نکاح شان صحیح است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خود این دو شیر خواره به هیچ یکی از فرزندان آن دو شیر دهنده روا نیستند. غیر از ایشان برادران و خواهران دیگر آنها می‌توانند با یکدیگر نکاح کنند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ ربیع الآخر - ۱۴۱۰هـ ق.

گواهی یک نفر برای اثبات رضاع

الاستفتاء (۴۷۱): علی مدعی است که هنده یکی از سه پسر زینب را شیر داده است بدون تعیین و هنده قبول نمی‌کند و حاضر است به قسم خوردن و حالا زینب پسر دختری دارد و می‌خواهد با دختر هنده عقد نکاح بندند آیا اشکال شرعی دارد یا نه؟ **بینوا**

بالدّلیل و اشف سوال العلیل.

الجواب بسم ملهم الصواب: اشکال شرعی ندراد و قضاءاً نکاح پسر دختر زینب با دختر هنده جایز است. البته اگر علی شخصی معتمد و عادل است پس برای زینب و... بهتر همین است که دیانتاً احتیاط و پرهیز کنند ولی اگر نکاح بکنند روا است.

قال فی الدر و التنویر:

«و الرضاع حجتة حجة المال و هی شهادة عدلین او عدل و عدلتین...».

و فی الرد:

«قوله (و هی شهادة عدلین) ای من الرجال و افاد انه لایثبت بخبر الواحد امرأة کان او رجلاً قبل العقد او بعده و به صرح فی الکافی و النهایة تبعاً لما فی رضاع الخانیة لو شهدت به امرأة قبل النکاح فهو فی سعة من تکذیبها لکن فی محرمات الخانیة ان کان قبله و المخبر عدل ثقة لایجوز النکاح و ان بعده و هما کبیران فالا حوط التنزه و به جزم البزازی (الی ان قال) لکن فی البحر بعد ذالک ان ظاهر المتون انه لایعمل به مطلقاً فلیکن هو المعتمد فی المذهب قلت و هو ایضاً ظاهر کلام کافی الحاکم الذی هو جمع کتب ظاهر الروایة...». [1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ ه‍ ق.

جواز نکاح با خواهر رضاعی خواهر نسبی خویش

الاستفتاء (۴۷۲): دختری به نام زینب از فاطمه شیر خورد. و این زینب برادری به نام ولی محمد و فاطمه دختری دارد به نام شریفه، آیا ولی محمد که برادر زینب است می‌تواند شریفه را به عقد آورد که خواهر رضاعی زینب است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند؛ چراکه شریفه هیچ تعلقی محرمی با ولی محمد ندارد غیر از اینکه خواهر رضاعی زینب است که او خواهر نسبی ولی محمد است. گذشته از شریفه ولی محمد می‌تواند که با فاطمه که مادر رضاعی خواهر نسبی او هست نکاح کند، ولی به شرطی که از جانبی دیگر به ولی محمد محرمیت نداشته باشد.

۱- رد المحتار: ۴۴۸/۲.

قال فی الشامیة:

«و بان تکون الامّ فقط من الرضاع کان تکون لک اخت نسیبة لها ام رضاعیة...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غره‌ی محرم الحرام ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

عدم جواز ازدواج با برادرزاده‌ی رضاعی

الاستفتاء (۴۷۳): هنده چند فرزند به نام فاطمه و جاندل و نادل و شیردل داشت، و فاطمه یک فرزندی به نام مِهردل داشت، این مهردل به همراه عمویش شیردل از پستان مادر بزرگش شیر مکید، آیا مِهردل می‌تواند یکی از دختران جاندل و نادل را تحت نکاح در بیاورد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی‌تواند؛ چرا که فرزندان جاندل و نادل برادرزاده‌گان رضاعی مِهردل شدند و مِهردل عمّ رضاعی آنها می‌باشد.

قال فی الدر و التنویر:

«و لاحلّ بین الرضیعة و ولد الرضیعة و ولد مرضعتها و ولد ولدها، لانه ولد الاخ...».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ. مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٦ ربیع الاول ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

معیار ثبوت حرمت (رضاعت و مصاهرت) به شک و تردید

الاستفتاء (۴۷۴): ما هو معیار ثبوت الحرمة بالشک؟ و کیف شرح القانون الفقهی اذا وقع الشک فی شیء کان أصله الحظر و انما یستباح علیٰ شرائط فهو باق علیٰ اصل الحظر و التحریم، و ان کان اصلاً فی التحلیل، فوقع الشک فی الحرمة فهو باق علی اصل التحلیل، حتی یتیقن الحرمة؟

هل یجری هذا القانون فی جمیع الموارد ام مشروط ببعض الشرائط کما اذا اراد ان یتزوج امرأة فشهدت اخریٰ بأنی قد ارضعتکما، فهل یجوز له أن یتزوجها؟

۱- رد المحتار: ۴۴۰/۲.

۲- رد المحتار: ۴۴۳/۲.

و كما اذا مسّ امرأة بشهوة، ثم شک فی کون المسّ بانتشار الآلة و بدون حائل ام بغیر هما؟ فهل یجوز له ان یتزوج بنتها او امها مع هذا الشک؟ هذا و ما أشبه ذالک و ما هو حکمه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هذا الاصل و المعیار اصل و معیار مسلّم فی الفقه و مأخوذ من الحدیث الصحیح و لکنه، اصل اغلبی لاکلّی فی جمیع الموارد بل بعضها مستثناة. فاذا تقابل فی المرئة حل و حرمة، غلبت الحرمة. و لهذا لایجوز التحری فی الفروج. و لکن مع هذه الاصول و القوانین و القواعد، خرجت من هذا الاصل مسألة ذکرها فی فتاویٰ قاضیخان و هی کماتلی: «صبیة ارضعها قوم کثیر من اهل القریة اقلّهم او اکثر هم لایدری من أرضعها و اراد واحد من اهل تلک القریة ان یتزوجها قال ابوالقاسم الصفار اذا لم تظهر له علامة و لایشهد احد له بذالک یجوز نکاحها و هذا من باب الرخصة کیلا ینسد باب النکاح».[1]

هذا حکم هٰذا الاصل و توضیحه. اما حکم الجزئیتین المکتوبتین، فهو کما یلی:

حکم الجزئیة الاولی: «ان کانت الاخریٰ اللتی تشهد بهذا ثقة عادلة فلا یجوز له ان یتزوجها احتیاطاً و دیانتاً لاقضاءاً الان فی القضاء لایثبت حرمة الرضاع الا بشهادة رجلین او رجل و امرأتین لانها یثبت بما یثبت به المال؛ کما قال فی کنز الدقائق و شروحه و الدر و شروحه.

قال فی الفتاویٰ العثمانیة نقلاً عن حاشیة البحر:

«قال العلامة الشامی: اذا اخبر قد یؤخذ بقوله فلا یجوز النکاح بینهما معناه یفتی لهم بذالک احتیاطاً...».

و ایضاً عن الشیخ قاسم فی شرح النقایة:

«و لو قامت عنده حجة دینیة یفتیٰ له بالاخذ بالاحتیاط لان ترک نکاح امرأة یحل له نکاحها اولیٰ من نکاح امرأة لایحل نکاحها».[2]

و فی الاشباه مثلها و قال:

«و ان کان الخبر بعد النکاح و هما کبیران فالاحوط ان یفارقه».[3]

اقول: جاء فی حدیث عقبة - رضی الله عنه - حین ذکر للنبی - صلی الله علیه وسلم - قول الامرأة السوداء فی ارضاعه و ارضاع زوجتها بعد التزوج فقال - صلی الله علیه وسلم - : «فکیف و قد قیل».

١-کذا فی الاشباه و النظائر ص: ٦٧.　　٢- فتاوای عثمانیه: ٩٢/٢.

٣-الاشباه و النظائر ص ٦٨.

و بمثل ما فی الاشباه و حاشیة البحر ذکر فی ردالمحتار للشامی».[1]

و اما حکم الجزئیة الثانیة: فاقول: یجوز تزوج بنتها او امها مع هذا الشک و الصورة هذه لأن هذه القاعدة انما هی فیما اذا کان فی المرأة سبب محقق للحرمة فلو کان فی الحرمة شک لم یعتبر و لذا قالوا لوا دخلت المرأة حلمة ثدیها فی فم رضیعة و وقع الشک فی وصول اللبن الیٰ جوفها لم تحرم لان فی المانع شکاً.[2]

و اما فی صورة المسّ و ان قبّلها و شک فی الشهوة فیحرم تزوجها.

قال فی الدر:

«قبّل ام امرأتة فی ای موضع کان علی الصحیح «جوهرة» حرمت علیه امرأته ما لم یظهر عدم الشهوة و لو علی الفم. کما فهمه فی الذخیرة و فی المسّ لاتحرم ما لم تعلم الشهوة لان الاصل فی التقبل الشهوة بخلاف المسّ».

و فی الردّ:

«قوله (و علی الفم)... و المعنی حرمت امرأته اذا لم یظهر عدم الاشتهاة و هو صادق بظهور الشهوة و بالشک فیها».[3]

و قریبها فی فتاویٰ قاضیخان عن الامام ظهیر الدین.[4]

هذا حکم القضاء و الاحتیاط فی مکانه.

و اماما افتی بحرمتها مع عدم الیقین فی هذا الصورة الشیخ الفقیه فی احسن الفتاویٰ،[5] ففی فکری الفاتر فیه نظر لانه قاسها علی بیوع الصرف اخذاً عن قاعدة الترجیح و شتّان بینهما.

و الله سبحانه و تعالی اعلم و احکم ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ رجب ـ ۱۴۱۳ ھ ق.

۱- رد المحتار: ۴۴۸/۲.　　۲-کذا فی الاشباه و النظائر ص ٦٨ و ص ٦٣.

۳- رد المحتار: ۳۰٦/۲، النکاح، فصل فی المحرمات.

۴- الخانیة بهامش الهندیة: ۱۱۴/۴.

۵- احسن الفتاویٰ: ٧٦/۵، از فقیه العصر مفتی رشید احمد ـ رحمه الله ـ

خواهر، خاله و عمه‌ی رضاعی، محرم هستند

الاستفتاء (۴۷۵): آیا خواهر رضاعی یا خاله و عمه‌ی رضاعی محرم هستند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری! محرم هستند.

و الله سبحانه و تعالی اعلم و احکم ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۹ رجب ـ ۱۴۱۳ ه‍ ق.

ازدواج با خواهر رضاعی

الاستفتاء (۴۷٦): سمیّه و احمد هر یکی فرزند پدر و مادری جداگانه هستند. امّا در دوران شیر خوارگی از پستان زنی دیگر مثلاً خدیجه تغذیه شده‌اند آیا ازدواج این دو با همدیگر جایز است؟ و در صورتی که با همدیگر ازدواج کرده‌اند می‌خواهند جدا شوند در مورد طلاق و مهریه و عدت از چه قاعده‌ای پیروی کنند؟ در صورتی که فرزندی ندارند.

الجواب بسم ملهم الصواب: ازدواج این دو با همدیگر جایز نیست چون رضاعاً برادر و خواهر اند.

قال فی التنویر و الدر:

«لاحلّ بین رضیعی امرأة فهما اخوین و ان اختلف الزمن و الأب.[1]

در صورتی که ازدواج کرده‌اند طلاق نمی‌خواهد زیرا این نکاح از اول صحیح نبوده است. بلکه از هم جدا شوند و شوهر مهریه را باید ادا کند و عدت هم بر زن لازم است. نکاح محارم نزد بعضی باطل است و نزد بعضی فاسد لذا طبق این قول که راجح هم است، مهر بر شوهر و عدت هم بر زن لازم است.

قال فی التنویر و الدر:

«و یجب مهر المثل فی نکاح فاسد و هو الذی فقد شرطاً من شرائط الصحة...».[2]

و فی الشامیة:

«قوله (نکاحاً فاسداً)... و نکاح المحارم مع العلم بعدم الحل فاسد عنده خلافاً لهما

۱- رد المحتار: ۴۴۳/۲.

۲- رد المحتار: ۳۸۰/۲، باب المهر، مطلب فی النکاح الفاسد.

«فتح»».[۱]

و محرم، عام است برابر است که نسبی باشد یا رضاعی و غیره محرم گفته می‌شود.

و فی الرد:

«قوله (کوطء محرم نکحها)... اطلق المحرم فشمل المحرم نسباً و رضاعاً و صهریةً...».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ ذیقعده ـ ۱۴۱۳ ه‍ ق.

گواهی یک نفر (شیر دهنده) برای اثبات رضاع

الاستفتاء (۴۷۷): یک زن گواهی می‌دهد که من فلان شخص را شیر داده‌ام و چون من او را شیر می‌دادم شخصی به نام خالد نیز در آن مکان بوده و می‌دید و من فلان شخص را شیر می‌دادم و خالد منکر می‌شود و می‌گوید که من در خیالم چنین نیست و اصلاً یاد ندارم آیا شهادت و دعوای این زن قبول است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر خبر این زن را مردم و بستگان شیرخوار قبول می‌کنند پس قول این زن اعتبار دارد چراکه اقرارشان برای شیر دادن او اعتبار دارد. و اگر مردمان شیرخواره یا که خود شیر خوار که اگر الآن بزرگ است، قول این زن را قبول ندارند، پس اگر زن، زنی معتبر و معتمد و دیانتدار است و تا حال شیر خواره را با اولاد شیر دهنده عقد نبسته‌اند، از روی فتویٰ بهتر آن است که عقد نبندند، اما قضاءاً عقد بستن صحیح و روا است که قول این زن تنها اعتبار ندارد و اگر عقد بسته‌اند، قول زن مطلقاً اعتبار ندارد؛ نه دیانتاً و نه قضاءاً. بنابراین، نکاح برقرار داشته شود. **هذا خلاصة ما فی رد المحتار ترجمتاً**[۳] **و ایضاً الهندیة من باب الرضاع.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۷ صفر ـ ۱۴۱۴ ه‍ ق.

۱- ردالمحتار: ٦٥٩/٢، باب العدة، مطلب فی النکاح الفاسد و الباطل. و التفصیل فی احسن الفتاوی: ٦۴/۵ ـ ٦٠.

۲- رد المحتار: ١٦٨/٣، الحدود، باب الوطء الذی یوجب الحد...، مطلب فی شبهة العقد.

۳- رد المحتار: ۴۴۸/۲.

مدت رضاع / حکم فطام شیر خوار قبل از تمام شدن مدت رضاع

الاستفتاء (۴۷۸): بفرمایید مدت شیر نزد احناف چه مدت است و آیا مادرانی که به علت حامله شدن هر ساله و در مدت شیرخوارگی فرزند، شیر فرزندان شیرخوار خود را قطع کنند، روز قیامت مؤاخذه می‌شوند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مدت شیر نزد احناف دو سال است بیشتر از آن کودک را شیر ندهد؛ مگر اینکه کودک غذایی دیگر نخورد و مادر مجبور باشد. و اگر قبل از این مدت او را از شیر بگیرد و شیری دیگر بدهد یا خوف مرض او درخوردن شیر باشد پس او را از شیر گرفته و به او شیر یا غذای دیگر دادن، روا است. و اگر در این موضوع ظلم کند مؤاخذه می‌گردد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ ربیع الاول ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

در چه صورت شیر خوردن از مادر بزرگ حرمت را ثابت می‌کند؟

الاستفتاء (۴۷۹): آیا رضاع بر نواده ثابت می‌شود یا خیر؟ یعنی مادر مادر به نواده‌اش شیر بدهد، در چه صورتی حرام و در چه صورتی نکاح او بـر نـواده‌هـای دیگـر حـرام نمی‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مادر بزرگ شیر داشته و در مدت رضاع به نواده شیر بدهد، حرمت رضاع ثابت می‌شود و این شیر خواره بر تمام نواده‌های مادر بزرگ حرام می‌گردد چراکه همه برادر و خواهر زاده‌های او می‌شوند.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰ جمادی الاول ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

۱- کذا فی رد المحتار: ج ۳ باب الرضاع.

۲- مرجع سابق.

اگر دوکودک از یک زن شیر بخورند، آیابرادر و خواهران شان می‌توانند با هم ازدواج کنند؟

الاستفتاء (۴۸۰): مادر بزرگ به نام ناز بی بی دارای دو دختر است یکی به نام هَوری و دوّم به نام گنج ملک. و گنج ملک ده تا فرزند دارد و هوری هشت تا فرزند. مادر بزرگ به نام ناز بی‌بی دو پسر گنج ملک به نام بهرام و گوهرام را و نیز دو دختر هوری را هم شیر داد آیا باقی فرزندان هوری و گنج ملک می توانند با هم ازدواج و وصلت کنند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری! باقی فرزندان هَوری و گنج ملک مـی‌توانـند بـا هـم وصلت و ازدواج کنند.

قال الشامی:

«فی البحر عن المبسوط، لو كانت أُمّ البـنات ارضـعت احـد البـنين و أُمّ البـنين ارضعت احد البنات لم يكن للابن المرتضع من امّ البنات ان يتزوج واحدة منهنّ و كان لاخوته ان يتزوجوا بنات الاخرىٰ الا الابنة التى ارضعتها أمهم وحـدها لانـها اختهم من الرضاعة». (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی الاول ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

حرمت ازدواج شیرخوار با همه‌ی فرزندان شیر دهنده / جواز نکاح برادر و خواهران شیر خوار با فرزندان شیر دهنده

الاستفتاء (۴۸۱): دو خواهر بودند یکی به نام هند و یکی به نام زینب، هند بزرگ‌تر از زینب، و هند قبلاً چند فرزند و زینب هم قبلاً چند فرزند داشت بعداً از هند فرزند پسری متولد شد و از زینب هم به همین صورت پسری پیدا شد، فی الجمله، فرزند زینب از هند شیر خورد و زینب پسری دیگر قبل از این پسر داشت و همین پسر می‌خواهد دختر هند را به عقد خود در آورد آیا جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن فرزند زینب که از هند شیر خورده است به هیچ یک از

۱- رد المحتار: ۴۴۳/۲.

دختران هند نکاح نمی‌تواند کرد که همه خواهر رضاعی او هستند. البته اگر دیگر برادران یا خواهران پسر زینب از هند شیر نخورده‌اند می‌توانند که با دختران زینب ازدواج کنند.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب ـ ۱۴۱۴ ه ق.

گواهی شیر دهنده به اثبات رضاع

الاستفتاء (۴۸۲): زید و خالد هر دو پسر بکر اند و فاطمه و هنده هر دو تا دختر زینب. خالد، فاطمه را نکاح کرد و بعد از مدتی خالد فوت کرد زید می‌خواست که فاطمه را نکاح بکند پس همین وقت هنده گفت که زید با من از مادر من شیر نوشیده و حال آنکه وقت نکاح فاطمه با خالد پدر و مادر هنده زنده بوده‌اند و هیچ حرفی در این مورد نزده‌اند که زید و هنده برادر و خواهر رضاعی اند و خود هنده وقت نکاح خالد با فاطمه هیچ حرفی در این مورد نزده‌اند که زید با من از مادر من شیر نوشیده و الآن پدر و مادر هنده فوت کرده‌اند و بدون هنده دیگر گواه در این مورد نیست پس گواهیِ گواهی‌دهنده معتبر است یا نه؟ و آیا زید می‌تواند فاطمه را نکاح بکند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت، شهادتِ گواهی دهنده تنها اعتباری ندارد. زید می‌تواند فاطمه را نکاح کند.

قال فی التنویر و الدر:

«و الرضاع حجته حجة المال و هی شهادة عدلین او عدل و عدلتین».

و قال الشامی بعد بحث:

«لکن قال فی البحر بعدذالک ان ظاهر المتون انه لایعمل مطلقاً فلیکن هو المعتمد فی المذهب...».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ محرم ـ ۱۴۱۵ ه ق.

۱–کذا فی رد المحتار ج ۳ باب الرضاع.

۲– ردالمحتار: ۴۴۸/۲.

حکم شیر دادن کودک به مدت بیشتر از مدت رضاع

الاستفتاء (۴۸۳): طفلی که مدت شیر خواری او تمام شده ولی این طفل به غیر از شیر مادر هیچ غذایی نمی‌خورد پس آیا برای این طفل شیر خرودن یا دادن بر آن از حدّ بیشتر چطور و چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورتی که دیگر هیچ غذایی نخورد و خوف تلف جانش موجود باشد، جایز است که او را شیر دهد تا همان وقت که قابل غذا گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۰ جمادی الاول - ۱۴۱٦ ه‍ ق.

آیا از آب سفیدی که از پستان پیر زن خارج می‌شود، حرمت ثابت می‌شود؟

الاستفتاء (۴۸۴): اگر مادر بزرگ پستان خود را در دهان نوه‌ی شیرخواری نهاد و حالا که مدت پنج سال است یا بیشتر که بچه متولد نمی‌کند و اگر پستان‌های او آب داشت و بچه آنها را خورد آیا رضاع ثابت می‌شود یا خیر؟

الجواب و منه الصدق و الصواب: حرمت رضاع ثابت می‌شود به شرطی که آب مخلوط با شیر یا آب متغیر رنگ باشد امّا اگر آب خالص باشد و یقیناً آب بودن آن ثابت باشد حرمت ثابت نمی‌گردد. در عالمگیریه است:

«**دخل فی فم الصبی من الثدی مائع لونه اصفر تثبت حرمة الرضاعة لانه لبن تغیر**».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه) - دارالافتاء منبع العلوم

یکم ذیحجة - ۱۴۱٦ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- از: فتاوای دار العلوم دیوبند: ۴۰۴/۷، ط جدید، مدلل مکمل.

فرزندی که از یک همسر شخصی شیر بخورد، محرم فرزندان همسر دوم او قرار می‌گیرد

الاستفتاء (۴۸۵): زید دو تا زن داشت به نام‌های ساجده و عابده، بکر از ساجده یعنی زن اول زید شیر خورد آیا بکر می‌تواتند با فرزندان زن دوم (عابده) ازدواج کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر آن وقت که بکر از ساجده شیر خورده است و ساجده در عقد نکاح زید بوده و شیرش از زید بوده است پس در این صورت بکر نمی‌تواند با فرزندان عابده (که از زید می‌باشند) ازدواج کند، چراکه در این صورت فرزندان عابده برادر و خواهر بکر قرار می‌گیرند؛ زیرا نزد احناف حرمت از جانب پدر هم ثابت می‌گردد این مسئله را «لبن الفحل» می‌نامند.

قال فی الخانية:

> **«فعندنا الفحل ابو الرضيع و ام الفحل جدته و اخواته و عمّاته و اولاد الفحل اخوته لايحل للرضيع ان يتزوج واحدة منهن. (الى ان قال) و لو كان للفحل امرأتان جعلتا منه فارضعت كل واحدة منهما رضيعاً كان الرضيعان اخوين لاب و ان كان احدهما بنتاً لايجوز النكاح بينهما و لو كانا انثيين لايجوز الجمع بينهما فی النكاح لرجل كما لا يجوز الجمع بين الاختين من النسب قليل الرضاع و كثيره سواء...»**.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه ابو اسحاق حملی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۵ جمادی الاول ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

جواز ازدواج برادر و خواهران شیرخوار با فرزندان شیر دهنده

الاستفتاء (۴۸٦): زنی به نام فاطمه پسری به نام محمد را شیر داد آیا برادر و خواهران محمد می‌توانند با فرزندان فاطمه نکاح و وصلت بکنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌توانند؛ چراکه حرمت نکاح فقط محدود به محمد می‌گردد نه به دیگر خواهران و برادران.

۱- الخانية علی هامش الهندية: ۴۱٦/۱.

کما فی الدر المختار:

«و تحلّ اخت اخیه رضاعاً...».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۳ رجب ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم ثبوت حرمت از شیر خوردن در غیر از مدت رضاع و از وصول شیر به دهن نه به شکم

الاستفتاء (۴۸۷): دختری به نام زینب که دندانش درد کرد آمد نزد هنده گفت دندانم درد می‌کند هنده کمی شیر در دهان او دوشید زینب گفت من فوراً آن شیر را انداختم و هنده گوید نه خیر تو آن را خوردی حالا حکمشان چیست آیا فرزندان هنده می توانند با فرزندان زینب عقد نکاح کنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: سوال شما واضح نیست که زینب در مدت رضاع که دو سال است شیر در دندان کرده است یا بعد مدت رضاع، اگر بعد مدت رضاع شیر خورده یا در دندان کرده حرمت رضاع ثابت نمی‌گردد. **و الدلیل علیٰ ذالک ما قاله فی التنویر و شرحه:**

«(و یثبت التحریم) فی المدة فقط».

و قال المحقق الشامی:

«اما بعدها فانه لایوجب التحریم».[۲]

فی الفتاویٰ الهندیة:

«و اذا مضت مدة الرضاع لم یتعلق بالرضاع تحریم».[۳]

و اگر این در مدت رضاع بوده است باز هم حرمت ثابت نمی‌گردد چراکه رضاع تنها به وصول شیر در دهن یا دندان محقق نمی‌شود بلکه وصول آن در جوف لازم است ظاهر است که دختر منکر وصول شیر به جوف است و تنها دعوای زن شیردهنده برای اثبات رضاع کافی نیست بلکه به اقرار شیر خوار یا با حجت کامل یعنی شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن همانند دعوای مال ثابت می‌گردد پس وقتی که حرمت رضاع ثابت نمی‌شود

۱- فتاویٰ دار العلوم ۴۳۷/۸.	۲- رد المحتار: ۲۱۱/۳.

۳- الهندیة: ۳۴۳/۱.

بین فرزندان هنده و زید نکاح و وصلت جایز است.

قال فی التنویر و الدر:

«و الرضاع حجته حجة المال و هی شهادة عدلین او عدل و عدلتین».

قال العلامة الشامی:

«قوله (حجته...) ای دلیل اثباته و هذا عند الانکار لانه یثبت بالاقرار مع الاصرار». (١)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه یارمحمد پناد، دارالافتاءمنبع العلوم

١٩ رجب - ١٤١٧ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم جواز ازدواج با برادر مادر رضاعی

الاستفتاء (٤٨٨): زینب از گراناز بنت آمنه شیر خورده است و آمنه پسری دارد و می‌خواهد با این زینب عقد نکاح به بندد جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عقد نکاح زینب با پسر آمنه جایز نیست چراکه پسر آمنه خال رضاعی زینب می‌شود لذا عقد نکاح بین شان صحیح نیست.

«و اخ المرضعة خاله و اختها خالته». (٢)

«و عن عائشة (رضی‌الله‌عنها) **انها اخبرته ان عمها من الرضاعة یسمّی افلح استأذن علیها فحجبته فاخبرت رسول الله - ﷺ - فقال لها لا تحتجبی منه فانه یحرم من الرضاعة ما یحرم من النسب».** (٣)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه‌عبدالغنی (عفی‌عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

٢٠ محرم - ١٤١٨ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حرمت ازدواج با خاله‌ی رضاعی

الاستفتاء (٤٨٩): نکاح کردن با زنی که خواهرش به او شیر داده چه حکم دارد؟ مثلاً زید و زینب از یک پدر و مادر برادر و خواهر هستند و زینب شیر داده فاطمه را پس این

١- ردالمحتار: ٢٢٤/٣، کذا فی الفتاوىٰ الهندية: ٣٤٧/١ و احسن الفتاوىٰ ١٢٦/٥ و فتاوىٰ دار العلوم دیوبند ٤٤٨/٨ و الفتاوىٰ التاتارخانیه: ٢٤٠/٣.

٢- التتار خارنیه ٢٢٩/٣ وکذا فی عالمگیریه ٣٤٣/١.

٣- صحیح مسلم: ٤٦٧/١.

فاطمه برای زید حلال است که نکاحش کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: نکاح زید با فاطمه قطعاً حرام و ناجایز است زیرا که فاطمه خواهر زاده‌ی رضاعی زید می‌گردد و زید خالوی رضاعی فاطمه، لذا نکاح بین شان شرعاً صحیح نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱٦ صفر - ۱۴۱۸ ه‌ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ازدواج شیر خوار با دختر خواهر زاده‌ی رضاعی خویش

الاستفتاء (۴۹۰): هل یجوز للرجل ان یتزوج ابنة ابن اخته من الرضاع ام لا؟

الجواب بسم ملهم الصواب: لایجوز، لانه یحرم علی الرضیع ابواه من الرضاع و اصولهما و فروعهما من النسب و الرضاع جمیعاً...[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۸ شوال - ۱۴۱۸ ه‌ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ثبوت حرمت در صورت دوشیدن شیر زن و سپس به کودکی نوشاندن

الاستفتاء (۴۹۱): اگر فاطمه از پستان‌های خود شیر دوشید در یک ظرفی و مریم شیرها را برای پسر یا دختری را که داشت برد و این شیرها را به او داد آیا بچه‌ی مریم محرم بچه‌های فاطمه قرار می‌گیرد یا نه؟ و آیا حرمت رضاعت به احتمالات و شک و تردید ثابت می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله اگر به ثبوت و به گواهی دو نفر عادل برسد که مریم از فاطمه شیر برده و به بچه‌ی خود داده است یا که مریم خود اقرار کند که من این شیر فاطمه را به بچه‌ی خود داده‌ام و مدت رضاع هم باشد مثلاً بچه‌اش صغیره و قابل شیر خوردن باشد، حرمت رضاع ثابت می‌گردد و بچه‌ی مریم محرم فرزندان فاطمه

۱- فتاویٰ رشیدیه: ص ۲۲۹.

۲- الفتاویٰ الهندیة: ۳۴۳/۱.

می‌گردد.

(قال فی الدرّ و التنویر:

«و کذا یحرّم لبن میتةٍ و لو محلوباً».

و فی الرد:

«قوله (و لو محلوباً) سواء حلب قبل موتها فشربه الصبی بعد موتها او حلب بعد موتها، بحر»).[۱]

حرمت رضاع به احتمالات و شک ثابت نمی‌گردد بلکه برای ثبوت حرمت رضاع دو گواه عادل لازم است و گواه ثبوت رضاع مثل گواه اموال است یعنی همچنان که در اموال دو گواه عادل لازم است در رضاع هم همچنان. کتب الفقه مشحونة من هٰذه المسئلة.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ـ دار الافتاء منبع العلوم

۲۴ ذیقعده ـ ۱۴۱۸ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

یک مسئله‌ی الغازی متعلق به رضاع

الاستفتاء (۴۹۲): اگر در یک خانه‌ی تاریک که شب باشد و چراغ روشن نباشد دو زن در همین خانه وضع حمل کردند بعداً چراغ روشن کردند که یک پسری پیدا شده و یک دختری ولی دانسته نشد که پسر از کدام زن است و دختر از کدام زن پس با اینها چطور فیصله کرده شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دو شیشه‌ی کوچک که هر دو هم وزن باشند آورده شود و در این دو شیشه از شیر هر دو زن جداگانه و وزن کرده شوند. وزن شیر هر زن که بیشتر باشد، پسر به او داده شود و دختر به آن زن دیگر.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ و احکم ـ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۲۳ صفر ـ ۱۴۱۹ هـ ق.

الجواب صحیح مع ان السوال من الخرافات ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- حاشیة ابن عابدین: ٦٠/٩ ـ ۵۹، ط دمشق، به تحقیق دکتر حسام الدین فرفور.

۲-کذا فی حیرة الفقه ص ۱۰.

ازدواج با خاله زاد (نسبی و رضاعی)

الاستفتاء (۴۹۳): خانم زینب سه تا دختر دارد به نام‌های کریمه و رحیمه و نعیمه. پس خانم کریمه که از همه بزگرتر است خواهر کوچکش نعیمه را شیر داد اینجا که بچه‌های شیر دهنده و خود شیرخوار برادر و خواهر شمار اند نکاح بین ایشان درست نیست حرفی ندارد اما سوال اینجاست که بچه‌های نعمیه (شیر خوار) با بچه‌های رحیمه می توانند با همدیگر نکاح کنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می توانند؛ چرا که بچه‌های نعیمه با بـچه‌های رحـیمه بـا همدیگر خاله زاده به شمار می‌روند لذا این چنین نسبت اگر نسبی باشد جایز است پس در رضاعی به طریق اولیٰ.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۲۹ صفر - ۱۴۲۰ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۴۹۴): چهار تا خواهر و برادر به نام‌های زینب، فاطمه، مریم، شهدوست وجود دارد. زینب دختر فاطمه را که امینه نام دارد شیر داد پس آیا این امینه می توانـد بچه‌های مریم و شهدوست را نکاح کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می توانند مثل مسئله اول چرا که در این صورت هم بچه‌های مریم و شهدوست خاله زاده و عموی زاده امینه می‌گردند لذا هیچ اشکالی ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۲۹ صفر - ۱۴۲۰ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ازدواج برادر و خواهران شیر خوار با فرزندان (فروع) شیر دهنده

الاستفتاء (۴۹۵): در این مسئله علما چه می‌فرمایند:

انور از مادر بزرگ اسماعیل شیر خورده است و اسماعیل از مادر انور شیر خورده اگر

برادر انور با خواهر اسماعیل ازدواج کند چطور است و آیا اینها محرم می‌شوند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ازدواج برادر انور با خواهر اسماعیل جایز و درست است و محرم نمی‌شوند.

قال فی الهندیة:

«یحرم علی الرضیع ابواه من الرضاع و اصولهما و فروعهما من النسب و الرضاع جمیعاً و کذا المرأة یجوز لها ان تتزوج بأبی اختها بأبی ابنها و بأبی حفدتها و بجد ولدها و بخال ولدها من الرضاع».(۱)

از این عبارت معلوم می‌شود که شیر دهنده و شوهرش و اصول و فروع آنها تنها بر شیر خوار حرام می‌شوند و برادران و خواهران شیر خوار محرم نمی‌شوند. لذا در صورت سوال شده وقتی که انور از مادر بزرگ اسماعیل شیر خورده، پس مادر بزرگ و شوهر و اصول و فروع آنها تنها بر خود انور و زوجه و فروعش حرام شده و محرم هستند نه به برادر و خواهرانش.

و همچنین در صورت دوم وقتی که اسماعیل از مادر انور شیر خورده هم مادر انور و شوهر و اصول و فروع آنها فقط محرم اسماعیل و فروع و زوجه‌اش هستند، محرم برادران و خواهران اسماعیل نمی‌شوند نکاح برادر انور با خواهر اسماعیل جایز می‌باشد.

حتی شوهر شیر دهنده می‌تواند خواهر فرزند رضاعی یا مادر خواهر رضاعی خود را ازدواج نماید.

و الله اعلم بالصواب ـ دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۵ صفر ـ ۱۴۲۱ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

برادر و خواهران شیر دهنده محرم شیر خوار هستند

الاستفتاء (۴۹٦): آیا خواهر و برادران مادر رضاعی محرم بچه‌ی شیر خوار می‌شوند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خواهر و برادر رضاعی چون که خاله و عموی شیر خوار

۱- الهندیة: ۳۴۳/۱.

می‌باشند محرم هستند.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ محرم - ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

فرزندی که از یک همسر شخصی شیر بخورد، محرم فرزندان همسر دوم آن شخص قرار می‌گیرد

الاستفتاء (۴۹۷): شیر محمد پسر گل خاتون است زنی به نام زینب ازگل خاتون شیر خورد. و پدر شیر محمد زنی دیگر به نام فاطمه ازدواج نمود و پسری برایش از فاطمه متولد شد به نام موسیٰ پس آیا موسیٰ محرم زینب می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: موسیٰ محرم زینب می‌گردد؛ چراکه موسیٰ که برادر شیر محمد است، از طرف پدرش برادر رضاعی زینب می‌گردد. چون پدرش، پدر رضاعی زینب هم قرار می‌گیرد. به عبارتی دیگر: شیر محمد از طرف پدر و مادر برادر رضاعی زینب است. همچنین موسیٰ هم از طرف پدرش برادر رضاعی زینب می‌شود.

و الله اعلم بالصواب - کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۸ ذیحجه - ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مثل سؤال بالا

الاستفتاء (۴۹۸): فردی به نام زید دو زن به نام‌های عایشه و عاتکه دارد. از عایشه دو دختر فاطمه و لال بی بی دارد. لال بی بی دختری به نام ریحانه و فاطمه پسری به نام محمد دارد. همین ریحانه از زن دوم زید (عاتکه) شیر خورد پس آیا نکاح محمد با ریحانه جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ازدواج و نکاح محمد با ریحانه جایز و درست نیست. زیرا ریحانه اگر چه نسباً خاله زاده‌ی محمد است اما از جنبه‌ی رضاع چون که از عاتکه شیر

۱-کذا فی الهندیة: ۳۴۳/۱.

خورده پس فرزند و دختر زید قرار می‌گیرد چون در حقیقت شیر عاتکه از بکر می‌باشد. و همچنین خواهر فاطمه و خواهر مادر خودش لال بی بی می‌شود و از این جنبه خاله‌ی محمد می‌شود. بنابراین نکاح و ازدواج شان جایز نیست.

و الله اعلم بالصواب ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۸ ذیحجه ـ ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زنی که در مدت رضاع کودکش، فرزندی دیگر از او متولد شود، آیا هر دو را شیر بدهد؟

الاستفتاء (۴۹۹): زنی دارای فرزندی شیرخوار است. تا هنوز مدت شیر او تمام نشده بود که فرزندی دیگر از او متولد شد آیا این زن می‌تواند این هر دو فرزند را با هم شیر بدهد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که تا حال مدت شیر آن فرزند باقی است، می تواند هر دو را شیر بدهد. البته چون در حالت حمل، شیر برای فرزند از نظر طب ضرر دارد، فلذا اگر کسی در این مدت شیر طفل را بند کرده و بعد از وضع حمل او را شیر بدهد، هم جایز است.

ففی الهندیة:

«و لو فطم الرضیع فی مدة الرضاع ثم سقی بعد ذلک فی المدة فهو رضاع علی قول من یری الرضاع فی تلک المدة لوجود الارضاع فی المدة و هو الظاهر من المذهب کذا فی المحیط و فی الینا بیع و علیه الفتویٰ کذا فی التتار خانیة».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۱ ربیع الثانی ـ ۱۴۲۲ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- الهندیة: ۳۴۲/۱.

حکم ازدواج با محرم رضاعی / معیار ثبوت رضاعت

الاستفتاء (۵۰۰): زید دو زن به نام‌های فاطمه و زینب دارد. از فاطمه دو پسر به نام قاسم و عمر و از زینب سه پسر دارد. قاسم دختری به نام ماریه و عُمَر، پسری به نام بکر دارد. پس همین بکر از زن دوم جدّش زید به نام زینب شیرخورده و زینب و زن آقای عُمَر نیز اقرار می‌کنند سپس بکر با دختر عمویش به نام ماریه ازدواج می‌کند و ازدواج شان صورت گرفته و دارای سه پسر می‌باشند و از قضیه باخبر هستند، بنابراین در این مورد چه می‌فرمایید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: از دیدگاه شرع مقدس اگر بکر در مدت شیرخوارگی از شیر زینب زوجه‌ی زید استفاده نموده و بر ثبوت رضاعت بکر از زینب دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن گواهی و شهادت می‌دهند یا خود بکر بر آن اعتراف و اقرار دارد، پس ازدواج بکر با ماریه منعقد نگردیده و لازماً بین آن‌ها جدایی و فرقت آورده شود؛ زیرا بکر، برادرِ رضاعی پدر خودش، «عمر» و عموی خودش «قاسم» می‌باشد، و ماریه، برادرزاده‌اش به شمار می‌رود.

قال فی الهدایة:

«و لبن الفحل یتعلق به التحریم و هو ان ترضع المرأة صبیة فتحرم هذه الصبیة علی زوجها و علی آبائه و ابنائه و یصیر الزوج الذی نزل لها منه اللبن اباً للمرضعة».[1]

و اگر بر ثبوت شیرخوردن بکر از پستان زینب دو نفر مرد یا یک مرد و زن گواهی نمی‌دهند و خود بکر هم اقرار نمی‌کند پس نکاح بین بکر و ماریه صحیح و درست است و قضاءاً هیچ اشکال ندارد.

و ایضاً فی الهدایة:

«و لا تقبل فی الرضاع شهادة النساء منفردات و انما یثبت بشهادة رجلین او رجل و امرأتین».[2]

و فی الهندیة:

۱- الهدایة: ۳۵۱/۲.

۲- الهدایة: ۳۵۴/۲، و فتاویٰ عثمانیه: ۸۹/۲.

«الرضاع یظهر باحد امرین احدهما الاقرار و الثانی البینة و لایقبل فی الرضاع الا شهادة رجلین او رجل و امرأتین عدول، کذا فی المحیط».[۱]

و در سوال، ذکری از اقرار و اعتراف نیست لذا علما از او تحقیق نمایند، پس از تحقیق دقیق طبق عبارات منقوله قضاوت نمایند. **هذا ما جاء فهم هذا الحقیر و العلم الصحیح عند العلیم الخبیر.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه ابو اسحاق، دارالافتاء منبع العلوم

۱۶ جمادی الاول - ۱۴۲۲ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

اقرار شیر دهنده بر ثبوت رضاع و سپس رجوع و انکار نمودن

الاستفتاء (۵۰۱): زنی اقرار کرد که بچه‌ای را شیر داده است و شاهدی درکار نباشد. سپس انکار کرد و می‌خواهد دخترش را با آن بچه ازدواج دهد، چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای ثبوت رضاعت، اقرار یا شهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن ضروری است. و اگر یکی از این دو زنِ شاهد، همین مرضعه باشد، نیز گنجایش و اعتبار دارد.

قال فی الدر و التنویر:

«و الرضاع حجته حجة المال و هی شهادة عدلین او عدل و عدلتین و لو احداهما المرضعة».[۲]

و فی الفتاویٰ الهندیة:

«و اذا اقرت المرأة ان هذا ابی من الرضاعة اواخی من الرضاعة او ابن اخی و انکر الرجل ثم اکذبت المرأة نفسها و قالت اخطأت فتزوجها فالنکاح جایز و اذا قالت هذا ابنی رضاعاً و اصرت علیه جاز له ان یتزوجها لان الحرمة لیست الیها قالوا و به یفتی فی جمیع الوجوه».[۳]

۱- الهندیة: ۳۴۷/۱، وکذا فی بدائع الصنائع: ۱۴/۴.

۲- رد المحتار: ۴۴۸/۲.   ۳- الهندیة: ۳۴۷/۱.

در صورت مسئوله چون که آن مرضعه به قول اول خود ثابت نیست و الآن خـودش اقرار می‌کند که شیر نخورده است، قول اولش اعتبار ندارد و بدون شاهد هست لذا حرمت ثابت نمی‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۸ صفر - ۱۴۲۳ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ازدواج برادر رضاعی شیر خوار با خواهر نسبی او / ثبوت محرمیت شیر خوار با خواهران رضاعی خویش

الاستفتاء (۵۰۲): عایشه و فاطمه دو خواهر اند، عایشه پسری به نـام خـدابـخش و فاطمه هم پسری به نام کریم بخش دارد. کریم بخش از خاله‌اش عایشه، شیر خورده است به همراه خدابخش و الآن خدابخش با خواهر کریم بخش ازدواج نموده است. سوال این است آیا ازدواج شان درست و جایز است یا خیر؟ آیا کریم بخش می‌تواند با خواهران خدابخش ازدواج نماید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ازدواج خدابخش با خواهر کریم بخش جـایز و رواست، چون حرمت رضاع به خواهران کریم بخش تعلقی ندارد.

از جانب شیرده همه خویش شوند   از جانب شیرخواره زوجان و فروع

یعنی فقط کریم بخش و فرزندان و زنش، محرم عایشه و فرزندان و خواهران و... او می‌باشند. و کریم بخش نمی‌تواند با خواهران خـدابـخش ازدواج و نکـاح کـند؛ چـون خواهران او، خواهران شیری کریم بخش می‌شوند و نکاح با خواهر، جایز نیست.

قال فی الهندیة:

«یحرم علی الرضیع ابواه من الرضاع و اصولهما و فروعهما من النسب و الرضاع جمیعاً حتی ان المرضعة ولدت من هذا الرجل... فالکل اخوة الرضیع و اخواتـه و اولادهم اولاد اخوته و اخواته و اخو الرجل عمه و اخته عمته و اخو المرضعة خاله

و اختها خالته».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-دارالافتاء منبع العلوم کوه ون

۲ رجب - ۱۴۲۳ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

شهادت مرضعه بر اثبات رضاع بعد از عقد نکاح

الاستفتاء (۵۰۳): مثلاً زید دو زن دارد یکی به نام هند و دیگری به نام فاطمه. هند از زید فرزندی دارد به نام عمرو که داماد خواهر هند می‌باشد. فاطمه می‌گوید من خواهرزاده‌ی هند که همسر عمرو است، را شیر داده‌ام پس آیا ازدواج عمرو با این دختر جایز بوده است یا خیر؟ و آیا تنها شهادت و قول فاطمه در این مورد اعتبار دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر رضاعت خواهرزاده‌ی هند از فاطمه ثابت باشد، ازدواج او با عمرو جایز نیست زیرا آن دختر که از پستان فاطمه شیر خورده است، خواهر رضاعی عمرو به شمار می‌رود.

قال فی فتح القدیر:

«(قوله و لبن الفحل... یتعلق به التحریم) یعنی اللبن الذی نزل من المرأة بسبب ولادتها من رجل او سید یتعلق به التحریم بین من ارضعته و بین ذلک الرجل بان یکون اباً للرضیع فلاتحل له ان کانت صبیة لانه ابوها و لا لاخوته لانهم اعمامها و لا لابائه لانهم اجدادها و لا لاعمامه لانهم اعمام الاب و لا لاولاده و ان کانوا من غیر المرضعة لانهم اخوتها لابیها و لا لابناء اولاده لان الصبیة عمتهم».(۲)

شهادت فاطمه تنها در این مورد اعتبار ندارد لذا آن زن، صرفاً طبق شهادت فاطمه بر عمرو حرام نمی‌باشد.

و فی الرد:

«قوله (و هی شهادة عدلین) ای من الرجال و افادانه لایثبت بخبر الواحد امرأة کان او رجلاً قبل العقد او بعده و به صرح فی الکافی النهایة تبعاً لما فی رضاع الخانیة».(۳)

۱- الهندیة: ۳۴۳/۱.
۲- فتح القدیر: ۱۰/۳.
۳- رد المحتار: ۲۲۴/۳.

البته افضل آن است که عمرو او را طلاق داهد. در بحر الرائق می‌نویسد:

و ذکر الاسبیجابی ان الافضل له ان یطلقها اذا اخبرته امرأة...».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه سربازی ، دارالافتاء منبع العلوم

۲۶ جمادی الثانی - ۱۴۲۳ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ازدواج عمو و خاله‌زاده‌های رضاعی و نسبی با همدیگر

الاستفتاء (۵۰۴): مریم چهار فرزند دارد به نام‌های زینب، محمد، علی و فرزند آخرش آمنه می‌باشد. هنگام متولد شدن آمنه، از دختر دوم مریم به نام زینب هم پسری به نام عبد الحکیم متولد گردید. مریم، عبد الحکیم را و زینب، آمنه خواهر کوچکش را شیر دادند. بعداً از زینب پسری دیگر به نام عبد العظیم متولد شده که مریم او را هم شیر می‌دهد و زینب دو پسر دیگر دارد که از مادر بزرگ شان مریم شیر نخورده‌اند، آیا فرزندان عبد الحکیم و عبد العظیم می‌توانند با فرزندان محمد و علی ازدواج بکنند یا نه؟ و آیا دو پسر دیگر زینب با فرزندان محمد و علی و آمنه و یا فرزندان آن دو پسر با فرزندان محمد و علی می‌توانند ازدواج کنند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: فرزندان عبد الحکیم و عبد العظیم می‌توانند با فرزندان محمد و علی و آمنه ازدواج کنند؛ زیرا در این صورت عبد الحکیم و عبد العظیم، برادر رضاعی محمد و علی و آمنه محسوب می‌شود که از جده‌ی خود شیر خورده‌اند و فرزندان اینها با همدیگر عموزاده و خاله زاده گفته می‌شوند لذا نکاح فرزندان شان با هم جایز و صحیح است همچنان که در نسب هم جایز و صحیح است.

و دو پسر دیگر زینب که از مریم شیر نخورده‌اند هم می‌توانند با فرزندان محمد و علی و آمنه ازدواج کنند، چراکه این دو پسر از مریم شیر نخورده‌اند که دختران محمد و علی و آمنه، برادرزاده و خواهرزاده‌ی رضاعی آنها گفته شوند و فرزندان آن دو پسر هم به طریق

۱- البحر الرائق: ۲۵۰/۳.

اولی می‌توانند که با فرزندان محمد و علی و آمنه ازدواج کنند. **کذا فی کتب الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۵شوال ـ ۱۴۲۳ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

گذاشتن پیر زن پستانش را در دهان کودک و مشکوک بودن به وجود شیر

الاستفتاء (۵۰۵): زنی شصت یا شصت و پنج ساله پستان خودش را به دهان نواسه‌اش زینب که زیر دو سال عمر داشت، گذاشت و معلوم نیست که چند قطره آب یا شیر از پستان او خارج شده و به حلق زینب فرو رفته یا نه؟ آیا در صورت مذکوره، حرمت رضاعت ثابت می‌شود یا نه؟ و عقد نکاح زینب با نواسه‌های دیگر مذکور درست است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زن مذکوره در این عمر کاملاً شیر داشت و از آمدن شیر ناامید نبود و نواسه (زینب) هم دو سال یا کمتر عمر داشت و پستان خود را در دهان گذاشت و آمدن شیر و فرو رفتن به گلوی بچه متیقن یا ظن غالب شد، حرمت رضاعت ثابت است و عقد نکاح صحیح نیست و در این صورت فرق نمی‌کند که شیر او، خالص یا متغیر به رنگ زرد یا کدر باشند. البته اگر آب خالص باشد، حرمت ثابت نمی‌گردد.(۱)

و اگر او از شیر ناامید شده بود و این کار را کرد، پس اگر شیر خالص غیر متغیر به گلو فرو رفت؛ به یقین یا ظن غالب، حرمت ثابت می‌شود و در این صورت اگر شیر متغیر بود یا آب خالص بود، حرمت ثابت نمی‌گردد.(۲)

البته این همه در صورتی است که مرضعه به موجود بودن شیر، اقرار کننده است؛ اگر چه به ثبوت وجود شیر، شاهد نباشد. اما اگر به ثبوت وجود شیر، شاهد نباشد و مرضعه منکر به وجود شیر باشد، قول او معتبر است و حرمت رضاع ثابت نمی‌گردد.(۳)

آری! در صورت انکار به وجود شیر، اگر کسی مدعی اثبات باشد، باید دو شاهد مرد یا یک مرد و دو زن؛ اگر چه یک زن مرضعه هم باشد، بیاورد آن وقت حرمت ثابت

۱-کذا فی الهندیة: ۳۴۴/۱.

۲-کذا فی احسن الفتاویٰ: ۱۲۸/۵ نقلاً عن الرد: ۴۳۳/۲.

۳- عین مرجع سابق.

می‌گردد و در همین صورت، بدون گواه به صورت مذکور هم ثابت نمی‌گردد؛ قبل العقد باشد یا بعد العقد.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- احقر مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۰صفر ـ ۱۴۱۴ هـ ق.

ثبوت محرمیت بین پسر خاله و دختر خاله که دختر از مادر بزرگش شیر خورده باشد

الاستفتاء (۵۰۶): یک پسر که پسر خاله و دختر خاله هستند و دختر از مادر بزرگش شیر خورده است، آیا این دو نفر با هم محرم هستند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این پسر و دختر محرم بوده و نمی توانند با هم ازدواج کنند؛ زیرا اگر چه از طریق نسب با هم خاله زاده هستند، اما از جهت رضاع، پسر مذکور، خواهرزاده‌ی دختر و مادر این پسر، خواهر دختر مذکور قرار گرفت.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-، دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۲۲شوال ـ ۱۴۲۴ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم ثبوت محرمیت رضاعی به شک و تردید و شایعات

الاستفتاء (۵۰۷): ضمن عرض سلام و آرزوی سلامتی، بنده به یک مشکل شرعی برخورد کرده‌ام که در این خصوص از علمای بزرگواری چون... کسب تکلیف نموده که هر یکی فتوایی صادر نموده‌اند، می‌خواهم نظریه‌ی تان را بدانم. مسئله به این شرح است:

زوجین پس از چند سال زندگی مشترک که حاصل آن چهار فرزند می‌باشد، اینک متوجه شده‌اند که محرم رضاعی یکدیگر هستند و محرمیت شان از این قرار است: ۱ـ اینجانب «آزاد» یک خواهر رضاعی دارم به نام «لال ملک» که او مدعی است که از مادر مرحومه‌ام شنیده است که جعفر را شیر داده و نتیجتاً جعفر برادر اینجانب آزاد است.

۲ـ مورد دیگر اینکه یکی دیگر از افرادی که رابطه‌ی خیلی نزدیک با خانواده‌ی ما (آزاد) داشته، می‌گوید: بنده یادم نیست که این مطلب را از چه کسی شنیده‌ام ولی من

۱- احسن الفتاویٰ: ۱۲۶/۵، فقلاً عن الهندیة و البحر.

همچنین ذهنیتی را از خیلی وقت پیش داشته‌ام و جعفر را برادر شما دانسته‌ام ولی منبعی که این اطلاعات را به من رسانده است، در خاطر ندارم.

۳ـ ضمناً شخص بنده (آزاد) و تعدادی از خواهران و برادرانم بدون اینکه منبع خبر را بدانند، اعتقادشان این بوده که جعفر برادر ماست. لذا با توجه به توضیحات فوق، نظرتان را راجع به این مسئله اعلام نمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: برای ثبوت حرمت رضاع، تنها گواهی زنان معتبر نیست ولو اینکه گواهی دهنده خود مرضعه باشد بلکه برای اثبات رضاع، گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن لازم است.

قال فی الهدایة:

«**و لا یقبل فی الرضاع شهادة النساء منفردات و انما یثبت بشهادة رجلین او رجل و امرأتین**».[1]

و فی الرد:

«**قوله (و هی شهادة عدلین) ای من الرجل و افادانه لایثبت بخبر الواحد امرأةً کان او رجلاً**».[2]

و نیز حرمت رضاع از شک و تردید و شایعات افواهی هم ثابت نمی‌گردد؛ همچنان که در فتاوای دار العلوم دیوبند مذکور است.[3]

بنابراین، در مسئله‌ی مسئوله، برادر رضاعی بودن جعفر، برای آزاد فقط از شهادت لال ملک و همچنین از گفته‌های فردی که رابطه‌ی نزدیک با خانواده‌ی آزاد دارد، ثابت نمی‌گردد. اما اگر دو نفر مرد یا یک مرد و دو زن عادل از برادران و خواهران آزاد به صورت یقینی، گواهی می‌دهند که آقای جعفر از مادر آزاد شیر خورده است، پس حرمت رضاعت بین آزاد و همسرش ثابت می‌گردد و شهادت هم نقل محض نباشد. در غیر این صورت حرمت ثابت نیست.

۱- الهدایة: ۲۳۴/۲.

۲- رد المحتار: ۴۴۸/۲، وکذا فی الهندیة: ۳۴۷/۱، و احسن الفتاویٰ: ۱۲٦/۵، و فتاوای دار العلوم دیوبند: ۴۱۲/۷ و ۴۲۳ و ۴۲٦ و ۴۳٦.

۳- فتاوای دار العلوم: ۳۹۵/۷.

نا گفته نماند این جواب، مطابق سوال و نوشته‌های سائل داده شده است.

و الله اعلم بالصواب ـ کتبه ابو اسحاق، دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ذیقعده ـ ۱۴۲۴ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم ثبوت محرمیت بین برادر و خواهران شیرخوار و فرزندان شیر ده

الاستفتاء (۵۰۸): احمد زنی دارد به نام اسماء و از او پسری به نام ناصر دارد. بعد از مدتی احمد زنش را طلاق داد و اسماء با فرد دیگری به نام موسیٰ ازدواج کرد و صاحب چند فرزند شد و موسیٰ زنی دیگر هم به نام زبیده و از او دختری به نام فریده دارد و چند فرزند دیگر از زبیده و بدون از فریده هم دارد که آن‌ها از زن دیگر پدر خود (موسیٰ) که اسماء باشد، شیرخورده‌اند و بچه‌های دیگر موسیٰ که از اسماء هستند هم از زن پدر خود که زبیده باشد شیر خورده‌اند. حالا بفرمایید آیا ناصر که از زبیده شیر نخورده می‌تواند با فریده که از اسماء شیر نخورده، ازدواج کند یا نه محرم هستند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت سوال شده ناصر می‌تواند با فریده ازدواج کند زیرا بین خودشان محرمیت تعلق نگرفته است.

از جانب شیرده همه خویش شوند   از جانب شیرخواره زوجان و فروع

قال فی الدر و التنویر:

«و تحل اخت اخیه رضاعاً و نسباً بان یکون لأخیه لأبیه اخت لام».[1]

و الله تعالیٰ اعلم و علمه اتم ـ دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۱۹ ذیحجه ـ ۱۴۲۴ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

اگر برای ثبوت رضاع شاهد، فقط یک مرد و یک زن باشد

الاستفتاء (۵۰۹): برای ثبوت رضاعت اگر شاهد فقط یک مرد و یک زن باشد، آیا رفت و آمد و اختلاط مانند محارم، صحیح است یا خیر؟ (توضیح دهید)

۱- رد المحتار: ۲۴۲/۲.

الجواب بسم ملهم الصواب: برای اثبات رضاعت گواهی شرعی لازم است و فقط از شهادت مرضعه حرمت ثابت نمی‌گردد.(۱) البته اگر مرضعه در دعوای خود صادق است، از نظر شرعی و قضا، حرمت که ثابت نمی‌شود و نکاح صحیح است اما از هر دو جنبه احتیاط لازم است یعنی از عقد نکاح و ازدواج و همچنین از اختلاط و بی‌تکلف و بی‌پرده بودن، اجتناب شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۲۵ ربیع الاول ـ ۱۴۲۶ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

محرم نبودن برادران و خواهران شیر خوار با فرزندان شیر ده

الاستفتاء (۵۱۰): فاطمه دختر شیر خواره‌ای است که از خاله‌اش شیر خورده است و خاله‌اش آن وقت پسر شیر خواری به نام علی داشته است که در این صورت فاطمه و علی برادر و خواهر رضاعی می‌شوند. حالا سوال این است که همین فاطمه خواهر کوچک‌تری به نام زینب و علی هم برادر کوچک‌تری به نام زید دارد، آیا زید و زینب با هم محرم می‌شوند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آقای زید و زینب با هم محرم نمی‌شوند و ازدواج شان صحیح است؛ چون حرمت رضاعت به برادر و خواهران این دو تا تعلق می‌گیرد که با هم شیر خورده‌اند. به این دو نفر سرایت نمی‌کند و حرمتی ثابت نمی‌شود.

قال فی الهندیة:

«و تحل اخت اخیه رضاعاً کما تحل نسباً».(۲)

و فی التنویر و الدر:

«(و تحل اخت اخیه رضاعاً) یصح اتصاله بالمضاف کأن یکون له اخ نسبی له اخت

۱-کذا فی رد المحتار: ۴۴۸/۲، و الهدایة: ۳۳۳/۲، و بحر الرائق: ۳۳۲/۳.

۲- الهندیة: ۳۴۳/۱.

رضاعية و بالمضاف اليه كأن يكون لأخيه رضاعاً اخت نسباً و بهما و هو ظاهر».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۲۹ ربیع الثانی ـ ۱۴۲٦ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

توضیح «لبن الفحل» (ثبوت محرمیّت از جانب شوهر شیردهنده)

الاستفتاء (۵۱۱): زنی دختری را شیر داده و آن دختر رضاعی خود را به عقد برادر شوهرش درآورده ودارند به زندگی خود ادامه می‌دهند و صاحب فرزند هم شده‌اند حالا متوجه شده‌اند به اقرار گواهان حاضر و زنده که مادر اصلی دختر و خواهرش که آن وقت ۲۰ سال سن داشته و مادر رضاعی می‌باشند و هر سه حاضر گواه هستند، توضیح دهید چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: باید دانست که اگر زن و شوهر صاحب فرزند باشند و زن از همین شیر طفلی را شیر بدهد، همان طور که زن، مادر رضاعی آن طفل می‌شود، شوهر هم، پدر رضاعی او محسوب می‌شود. و اگر زن از شوهر، فرزند نداشته باشد یا قبلاً داشته ولی شیر زن خشک شده باشد و بعد از مدتی بدون اینکه از شوهرش بچه‌دار شود، از پستانش شیر بیاید و طفلی را شیر بدهد، در این صورت زن، مادر رضاعی طفل می‌شود ولی شوهرش، پدر رضاعی طفل گفته نمی‌شود؛ زیرا این شیر که در پستان داشته، از شوهرش نیست. این مسئله در فقه به «لبن الفحل» معروف و در شرع معتبر است.

قال العلامة الشامی:

«قوله (طلق ذات لبن) لو تزوج امرأةً و لم تلد منه قط و نزل لها لبن و ارضعت ولداً يكون نسبته اليه بسبب الولادة منه و اذا انتقت انتقت النسبة فكان كلبن البكر و لهذا لو ولدت للزوج فنزل لها لبن فارضعت به ثم جفّ لبنها ثمّ درّ فارضعته صبية و لو كان صبياً كان له التزوج باولاد هذا الرجل من غير المرضعة، بحر عن الخانية».[2]

۱- حاشیه ابن عابدین علی الدرّ: ۷۵/۹، ط دمشق، باب الرضاع.

۲- ردالمحتار: ۲۴٦/۲، باب الرضاع. وکذا فی فتاوای عثمانیه: ۸۹/۲ و ۹۱.

پس درصورت مسئوله اگر زن مذکور از شوهرش صاحب فرزند بوده و از همین شیر آن دختر را شیر داده، شوهر، پدر رضاعی آن دختر و برادر شوهر، عموی رضاعی او به شمار می‌رود. لذا نکاح برادر شوهر با این دختر صحیح نیست؛ زیرا دختر، برادرزاده‌ی رضاعی او می‌شود که در شرع ازدواج برادرزاده‌ی رضاعی مانند نسبی، جایز نیست. البته این حکم در صورتی است که شیرخوردن آن دختر از زن مذکور به طریق شرعی ثابت شود و ثبوت شرعی رضاعت، به گواهی دو مرد معتبر یا یک مرد و دو زن معتبر می‌شود. گواهان زنان به تنهایی اعتبار ندارد اگرچه خود مرضعه گواهی بدهد.(۱)

بنابراین، اگر گواه شرعی موجود باشد، بر این زن و مرد لازم است که از همدیگر جدا شوند و اولاد آنها ثابت النسب هستند و از آنان و ارث هم می‌شوند.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه: عبد الملک آرامش (عفرله)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ شعبان ـ ۱۴۲۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مدت رضاعت نزد حنفیه / ثبوت حرمت رضاعت در صورت شیرخوردن کودک در ۲۷ ماهگی

الاستفتاء (۵۱۲): فاطمه ۲۷ الی ۲۸ ماه سن داشته که او را زینب شیر داده است و شاهد هم موجود بوده است. بعداً فاطمه بزرگ شده دختری به نام سارا دارد که حالا عمرو او را به نکاح درآورده و خانم اول عمرو خواهر زینب است. آیا این سارا با خواهر زینب جمع می‌شوند یا نه؟ اگر جمع شوند نکاح زن اول عمرو چه می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در مورد مدت رضاعت در مذهب حنفیه دو قول وجود دارد: ۱) نزد امام بزرگ ـ رحمه الله ـ مدت رضاعت دو سال و شش ماه است. ۲) نزد صاحبین (رحمهم الله) دو سال است. و به هر دو قول فتوا داده شده است.(۳) لیکن محققان می‌فرمایند که در مدت دو سال و شش ماه که قول امام اعظم ـ رحمه الله ـ است، نیز رضاعت ثابت می‌شود و خصوصاً در باب حرمت نکاح. کذا حققه فی فتاوای رحیمیه و فتاوای دارالعلوم دیوبند.(۴) و همچنین حضرت مفتی کفایت‌الله ـ رحمه الله ـ برای ثبوت رضاعت و

۱–کذا فی ردالمحتار و الدر: ۴۴۸/۲ و فتاوای عثمانیه: ۸۹/۲.

۲–کذا فی فتاوای رحیمیه: ۱۱۵/۲. ۳–کذا فی ردالمحتار: ۴۳۷/۲.

۴– فتاوای رحیمیه: ۱۱۳/۲ و فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۴۲۲/۸، مدلل و مکمل.

خصوصاً در باب نکاح، قول امام اعظم ـ رحمه الله ـ را احتیاط گفته است.[۱]

پس فاطمه که در ۲۷ یا ۲۸ ماهگی از زینب شیر خورده است، رضاعت ثابت شده استو زینب، مادر رضاعی و خواهر زینب، خاله‌ی رضاعی فاطمه می‌شود و نیز سارا، نواسه‌ی رضاعی زینب محسوب می‌شود. بنابراین، جمع کردن سارا و خواهر زینب در یک نکاح صحیح نیست؛ زیرا نزد فقها قاعده این است که جمع بین دو چنین زن که چنانچه یکی را مرد تصور کنیم، شرعاً نتوانند با هم ازدواج کنند، جایز نیست.[۲]

علامه شامی به نقل از نهر می‌گوید:

«و اما عمة العمة و خالة الخالة فان كانت العمة القربى لامه لاتحرم و الا حرمت و ان كانت الخالة القربى لابيه لاتحرم و الا حرمت».

سپس در توضیح عبارت بالا می‌فرماید:

«والمراد من قوله و ان كانت الخالة القربى لابيه، ان تكون اخت امه لابيها احترازاً عما اذا كانت اختها لامها او شقيقه فان خالة هذه الخالة تكون اخت جدته‌ام امه فلا تحل».[۳]

از این جمله که «فان خالة هذه الخالة...» معلوم و ثابت می‌شود که اخت ام امه (خواهر مادربزرگ) نسباً از محارم است و در فقه مصرح است که «يحرم من الرضاع ما يحرم من النسب».

قال فی الدر:

«و حرم الكل مما مرّ تحريمه نسباً و مصاهرة و رضاعاً الا ما استثنیٰ فی بابه».[۴]

و ظاهر است که این از مستثنیات نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ کتبه: عبد الملک آرامش (غفرله)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۹شوال ـ ۱۴۲۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱-کفایت المفتی: ۱۷٦/۵ و ۱۸۰.

۲-کذا فی الدر و ردالمحتار: ۳۰۸/۲، المحرمات.

۳- مرجع سابق: ۳۰۲/۲، المحرمات.

۴- ردالمحتار: ۳۰۲/۲.

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِالْجَمعِ بَینَ الاختَینِ

جمع کردن بین دختر و زن پدر او

الاستفتاء (۵۱۳): زید دو زن داشت اسم یکی هنده و اسم دوم فاطمه است، از فاطمه دختری داشت که او را در عقد نکاح به عمرو داد و زید وفات کرد و بعداً عمرو هنده را که زن زید بود نکاح کرد آیا جمع بین زن زید و دخترش جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جمع کردن این زن و دختر در مذهب ائمه‌ی ثلاثه‌ی ما جایز است نه نزد امام زفر ولی فتوا به قول ائمه‌ی ثلاثه است. **کما فی الهدایة.**(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ ربیع الاول ـ ۱۴۰۲ هـ ق.

جمع کردن بین زن و خواهرزاده‌ی او

الاستفتاء (۵۱۴): چه می‌فرمایند علما در مسئله‌ی ذیل: زینب و فاطمه هر دو خواهر حقیقی می‌باشند و زینب اولاد ندارد شوهر خود را می‌گوید که خواهر زاده‌ام را که دختر فاطمه است ازدواج کنید. آیا شوهر زینب می‌تواند که خواهرزاده‌ی زینب را که دختر فاطمه باشد ازدواج کند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خیر. این جمع کردن به حکم قرآن و حدیث حرام است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ يَقْطَعُوْنَ مَا اَمَرَ اللهُ بِهٖ اَنْ يُوْصَلَ وَ يُفْسِدُوْنَ فِی الاَرْضِ﴾.(۲)

و در حدیث صحیح در صحیح مسلم و ابن حبان و سنن ابی داود و ترمذی و نسائی از ابو هریرة و جابر و عبدالله بن عباس و ابن عمرو ابن مسعود و ابو سعید خدری (رضی‌الله‌عنهم) همه روایت است که رسول اکرم ـ ﷺ ـ فرمودند:

۱– الهدایة: ۳۰۹/۲، اول کتاب النکاح.   ۲– بقره: آیه ۲۷.

«لاتنکح المرأة علی عمتها و لا علی خالتها و لا علی ابنة اخیها و لا علی ابنة اختها».

ترجمه: نکاح کرد نشود زن بر عمّه و نه بر برادرزاده و خواهرزاده‌اش. و نیز به حکم قرآن، چون بین دو حره (دو زن آزاد) عداوت و اختلاف پیدا می‌گردد و این نکاح موجب قطع رحمی می‌گردد که خداوند متعال به وصل نمودن آن دستور فرموده است لذا این نکاح حرام است. **اصل الاستدلال من الدر و الشامیة مع تغییر و تبدیل.**[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ محرم الحرام - ۱۴۰۶ ه‍ ق.

جمع کردن بین دختر و زن پدر دختر

الاستفتاء (۵۱۵): یک شخص همسری دارد و باز می‌خواهد که زن پدر همسر را بعد از مردن پدر زن نکاح بکند یعنی «مَاتُوْ» (به بلوچی) خود را می‌خواهد که نکاح بکند آیا جایز است جمع شان برای یک شخص یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زن پدر، عمّه یا خاله‌ی همسرش نیست جمع این هر دو جایز است.

قال فی التنویر:

«فجاز الجمع بین امرئة و بنت زوجها».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ رجب - ۱۴۰۲ ه‍ ق.

مثل سوال بالا

الاستفتاء (۵۱۶): زید دو زن دارد زینب و فاطمه از فاطمه دختری پیدا شد به نام رحیمه، بکر رحیمه را نکاح کرد بعد از چند مدت زید فوت کرد بعداً بکر زینب را نکاح کرد آیا نکاح زینب جایز است یا نه؟ چنانچه یک مولوی صاحب می‌گوید جمع بین رحیمه و زن پدرش جایز نیست و می‌گوید این مسئله اختلافی است. و در حاشیه‌ی کنز موجود است جایز است که در ص ۱۰۸ شماره‌ی حاشیه ۳ می‌نویسد: «**لوجاز نکاح**

۱- رد المحتار: ۳۰۹/۲.

۲- رد المحتار: ۳۰۹/۲.

احدهما علی تقدیر مثل الامرأة و بنت زوجها او امرأة ابنها فانه یجوز الجمع بینهما عند الائمة الاربعة».

و در شرح وقایه هم موجود است و در احسن الفتاویٰ به این عبارت موجود است: «بکر کا زینب سی نکاح درست هی. **قال فی الهندیة: و یجوز بین امرأة و بنت زوجها** عالمگیریه ج ۲» (احسن الفتاویٰ ۶۹/۵).

مولوی صاحب گفت این عبارت کنز صحیح نیست. و احسن الفتاویٰ نزد بنده موجود نبود که نشان بدهم حالا کدام صحیح می‌باشد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آنچه در احسن الفتاویٰ و کنز نوشته است، صحیح است.

قال فی التنویر و الدر و الشامی:

«**فجاز الجمع بین امرئة و بنت زوجها...**».(۱)

و در عالمگیریه می‌فرماید: «**و یجوز بین امرأة و بنت زوجها...**».(۲)

آنچه مولوی صاحب گفته است، فی نفسه صحیح است که در مسئله اختلاف امام زفر ـ رحمه الله ـ با دیگر ائمه موجود است. امام زفر ـ رحمه الله ـ می‌گوید که اگر یکی از دو زن، مرد تصوّر کرده شود، پس آن نکاح درست نمی‌شود، جمع بین آن دو زن هم درست نیست. هم چنان که اینجا اگر همین دختر، مردی تصوّر کرده شود، نکاح رحیمه با زینب که موطوئة پدرش هست، حرام است.

اما نزد امام اعظم ـ رحمه الله ـ و دیگر ائمه شرط آن است که هر دو طرف باید قابل این امر باشند و اینجا چنین نیست چرا که اگر زینب مرد تصوّر کرده شود نکاح او با رحیمه جایز می‌گردد لهذا چون این علّت از طرفین دیده نشد جمع بین آن روا است. در این مورد فتوا به قول امام بزرگ ـ رحمه الله ـ و دیگر ائمه است نه بر قول امام زفر ـ رحمه الله ـ.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳ ربیع الاول ـ ۱۴۱۱ هـ ق.

جمع بین زن و خواهرزاده یا برادرزاده‌ی او

الاستفتاء (۵۱۷): مردی زنی دارد و این زن خواهرزاده یا برادرزاده‌ای دارد. آیا این مرد یعنی شوهر این زن می‌تواند خواهرزاده‌اش یا برادرزاده‌اش را هم نکاح کند یا نه؟

۱– رد المحتار: ۳۰۹/۲.

۲– الهندیة: ۶/۲، ط کانفور.

الجواب بسم ملهم الصواب: نمی‌تواند؛ مگر وقتی که این زن را طلاق بدهد و عدتش بگذرد، آن وقت می‌تواند برادرزاده یا خواهرزاده‌اش را نکاح کند. در غیر این صورت نمی‌تواند. کذا فی کتب الفقه.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه: عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲٦ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۸ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

جمع بین زن و خاله‌ی رضاعی او

الاستفتاء (۵۱۸): زینب از مادر مادر فاطمه شیر خورده است، آیا جمع کردن بین زینب و فاطمه جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جمع بین زینب و فاطمه در یک نکاح جایز نیست، چرا که زینب خاله‌ی رضاعی فاطمه است و فاطمه خواهرزاده‌ی شیری زینب. همچنان که این نوع جمع، از طریق نسب جایز نیست، از طریق رضاع هم جوار ندارد.

قال فی الهندیة:

«لایجوز الجمع بین امرأة و عمتها نسباً او رضاعاً و خالتها کذالک».[۱]

و فی البدائع:

«و الجمع بین المرأة و بین بنت اختها لایجوز فی الرضاع کما لا یجوز فی النسب».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه ابو اسحاق، دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ صفر ـ ۱۴۱۷ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حرمت جمع میان دو خواهر رضاعی

الاستفتاء (۵۱۹): محمد غوث یک زن به نام در ملک داشته و از او دختری به نام فاطمه دارد. بعد از وفات این زن با زنی دیگر ازدواج می‌کند به نام گنج بخت. یک دختر به نام زربی‌بی از زن دوم محمد غوث «گنج بخت» شیر می‌خورد و شخصی به نام شهداد با

۱- الهندیة: ۲۷۷/۱.

۲- بدائع الصنائع: ۱۳/۴، وکذا فی التتار خانیة: ۲/۳.

فاطمه دختر محمد غوث از زن اولش، ازدواج می‌کند و بعد از چند سال نیز شهداد با زر بی بی ازدواج می‌کند که از زن دوم محمد غوث شیر خورده بود. آیا این دو زن با هم خواهر قرار می‌گیرند؟ و در این صورت آیا هر دو از شهداد جدا می‌شوند یا یکی؟ و در صورت دوم کدام یک جدا می‌شود؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قاعده درباره‌ی حرمت جمع بین دو زن این است که اگر یکی از آن دو زن، مرد تصور کرده شود، نکاح او با آن زن برای همیشه حرام است، پس جمع کردن میان دو چنین زن در نکاح یک مرد، جایز نیست.(۱)

ظاهر است که در این مسئله اگر فاطمه یا زر بی بی را مرد تصور کنیم، نکاح او با آن دیگر جایز نمی‌شود، زیرا آنها خواهر رضاعی هستند. پس اگر شخصی این عمل را انجام دهد این نکاح دوم باطل است و نکاح اول یعنی با فاطمه صحیح است.

البته اگر شهداد به زر بی بی دخول کرده و او را جماع نموده است، تا مادامی که او (زر بی بی) در عدت باشد، نمی‌تواند با همسر اول (فاطمه) نزدیکی کند.(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۰ ذیقعده ـ ۱۴۲۶ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- احسن الفتاویٰ: ۷۰/۵.

۲- امداد الاحکام: ۲۴۵/۲.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالْمَهْرِ وَالنَّفَقَةِ

چند مسئله متعلق به مهر و جهاز و...

الاستفتاء (۵۲۰): علمای کرام در مسائل ذیل چه می‌فرمایند:

۱ـ آنچه جانب مخطوبه ارسال کرده می‌شود اگر بعداً نکاح نشد خاطب حق استرداد آنها دارد یا نه؟

۲ـ آنچه پدر و مادر دختر به وقت فرستادن دختر به خانه‌ی شوهر به دختر می‌دهند بعداً حق استرداد آنها دارند یا نه؟ و اگر پدر و مادر مردند وارثان آنها حق استرداد آن اشیاء دارند یا نه...؟

۳ـ آنچه اولیای دختر قبل نکاح از خاطب برای درست کردن کار نکاح چیزی به نام «مزد» یا «جُعل» می‌خواهند یا دیگری سوای اولیاء یه همین طور همین کار را کند حلال است یا نه؟

۴ـ آنچه اهل دختر به وقت نکاح و تسلیم دختر سوای مهر مقرره یا در ضمن آن از شوهر چیزی پول یا جنس یا گوسفند و روغن و حنّا و خوشبویی‌ها می‌گیرند تا برای مجمع عروسی صرف کنند خوب است یا نه؟ و بعضی علما آن را در صدقه یا هبه داخل کرده جایز و مستحسن می‌دانند صحیح است یا نه؟ و خوردن این اشیاء و مشارکت چنین مجالس چه حکم دارد؟ و شوهر بعداً اگر دعویٰ کند حق استرداد دارد یا نه؟

۵ـ اگر خاطب مقداری مهر معجل به دختر داد به توقع آنکه پدرش جهازی کثیر به دختر می‌دهد چون نومید گردید خواهد که به همان معجل رجوع کند حق استرداد دارد یا نه؟

۶ـ شخصی که او را به همین اشیای بالا مجبور کردند و او فرصت داشته باشد یا نه، آیا برای او با همین حال نکاح و ازدواج در چنین جایی جایز است یا نه؟ در صورتی که برای او زن دیگر کم اصل و کم مال و کم جمال بجز از این فضولیات می‌رسد.

۷ـ آنچه خاطب از مردمان چنده کرده و به مصارف فوق صرف می‌کند آیا بـرای او گرفتن و به او دادن جایز است یا نه؟

۸ـ و جهاز هر قدر که باشد خوب است یا حدی دارد؟

۹ـ فرق مهر و جهاز چیست؟

۱۰ـ آنچه اولیاء دختر سوای مهر قبل نکاح از شوهر چیزی لباس و فرش و کفش و کلّه و لحاف می‌خواهند بقیود مخصوص و رنگ‌های مخصوص جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قال فی التنویر و شرحه:

«خطب بنت رجل و بعث الیها اشیاء و لم یزوجها ابوها فما بعث للمهر یسترد عـلیه قائما فقط و ان تغیر بالاستعمال او قیمته هالکا لانه معاوضة و لم تتم فجاز الاسترداد و کذا یسترد ما بعث هدیة و هو قائم دون الهالک و المستهلک لانه فی معنی الهبة و لو ادعت انه‌ای المبعوث من المهر و قال هو ودیعة فان کان من جنس المهر فالقول لها و ان کان من خلافه فالقول له بشهادة الظاهر. انفق رجل علی معتدة الغیر بشـرط ان یـتزوجها بـعد عدتها ان تزوجته لارجوع مطلقاً و ان ابت فله الرجوع ان کان دفع لها و ان اکلت معه فـلا مطلقاً».

۲ـ «جهزّ ابنته بجهاز و سلمها ذالک لیس له الاسترداد منها و لالورثته بعده ان سلّمها ذالک فی صحته بل تختص به و به یفتیٰ».

۳ـ «اخذ اهل المرئة شیئاً عند التسلیم فللزوج ان یسترده لانه رشوة».

۴ـ «جهّز ابنته ثم ادعیٰ ان ما دفعه لها عاریة و قالت هو تملیک او قال الزوج ذالک بعد موتها لیرث منه و قال الاب او ورثته بعد موته عاریة فالمعتمد ان القول للزوج و لها اذا کان العرف مستمراً ان الاب یدفع مثله جهازاً لا عاریة و اما ان کان مشترکا فالقول للاب کما لو کان اکثر مما یجهز به مثلها و الام کالاب فی تجهیزها».

۵ـ «لو زفت الیه بلا جهاز یلیق به فله مطالبة الاب بالنقد «قنیة» و زاد فی البحر عـن المبتغی الا اذا سکت طویلا فلا خصومة له لکن فی النهر عن البزازیة الصحیح انه لا یرجع علی الاب بشیء لان المال فی النکاح غیر مقصود».[1]

۶ـ «و فی الرد: و من السحت مایأخذه الصهر من الختن بسبب بنته بطیب نفسه حتی لو

۱ـ رد المحتار: ۳۹۹/۲ ـ ۳۹۵، باب المهر، مطلب فیما یرسله الی الزوجة.

كان بطلبه يرجع الختن به».[١]

٧ـو فيه: «و ان اعطىٰ الىٰ رجل شيئا لاصلاح مصالح المصاهرة ان كان من قوم الخطبة او غيرهم الذين يقدرون على الاصلاح و الفساد و قال هو اجرة لک على الصلاح لايرجع و ان قال على عدم الفساد و السكوت يرجع لانه رشوة و لم يقل هو اجرة يرجع و ان كان ممن لايقدرون على ذالک ان قال هو عطية و اجرة لک على الذهاب و الاياب او الكلام او الرسالة بينى و بينها لايرجع و ان لم يقل شيئاً منها يكون هبة له الرجوع فيها ان لم يوجد مانع الرجوع».[٢]

٨ـ قال الله تعالىٰ: ﴿فَمَن لَمْ يَسْتَطِع مِنكُم طَولاً اَن يَنْكِحَ المُحصَنٰت المُؤمِنَات فَمن مَا مَلَكَت اَيمَانُكم﴾.[٣]

٩ـو قال: ﴿تَعَاوَنُوا عَلَى البِرِّ وَ لاَتَعَاوَنُوا عَلَى الاِثْمِ وَ الْعُدوان﴾.[٤]

١٠ـو قال عليه الصلاة و السلام: «الراشى و المرتشى فى النار».[٥]

١١ـقال فى شرح التنوير: «و لايحل ان يسأل شيئاً من القوت من له قوت يوم بالفعل او بالقول كالصحيح المكتسب و يأثم معطيه ان علم بحاله لاعانته على المحرم».

١٢ـ قال عليه الصلاة و السلام: «الا لا تظلموا الا لا يحل مال امرأ مسلم الا بطيب نفس منه» (رواه البيهقى فى شعب الايمان و الدارقطنى فى المجتبىٰ).[٦]

١٣ـ و فى الشامية عن الخيرية: «سئل فيها يرسله الشخص الى غيره فى الاعراس و نحوها هل يكون حكمه حكم القرض فليزم الوفاء به‌ام لااجاب ان كان العرف بانهم يدفعونه علىٰ وجه البدل يلزمه الوفاء...».

١٤ـو قالوا: كل مباح يفضى الى الحرام فهو حرام.

١٥ـو قالوا: التزام ما لا يلتزم بدعة.

١٦ـو قالوا: «ان النفقة بانواعها الثلاثة انما هى جزاء الاحتباس».[٧]

١- مرجع سابق: ٣٠١/٥، الحظر و الاباحة. ٢- مرجع سابق: ٣٩٧/٢.

٣- النساء: ٢٥. ٤- المائدة: ٢.

٥-كذا فى الترغيب و الترهيب: ١٨٠/٣، و مجمع الزوائد: ٢٠٢/٤، و قال: «رواه الطبرانى و رواته ثقات معروفون». ٦- مشكوٰة المصابيح ص ٢٥٥، باب الغصب.

٧-كذا فى عمدة الرعاية حاشية شرح الوقايه: ١٥٥/٢، الطلاق، باب النفقة، حاشيه‌ى شماره ١۴ بر قول ماتن «و المطلقة الرجعى...».

پس با توجه به عبارات فوق، تفصیل همه‌ی سوالات شما به شرح زیر است:

۱ـ در این مسئله فرستادن این اشیاء از چهار حال خالی نیست: یا آنها را برای مهر فرستاده است یا برای هدیه یا برای نفقه و یا لباس است. پس اگر برای مهر باشد و پدر و دختر که بالغه بود از نکاح انکار کنند و عین همان چیز باقی است باز بگیرد و آن چه به استعمال نقص شده باشد، آن را باز نگیرد و اگر هلاک شده باشد، عوض یا قیمت آن را باز بگیرد. و اگر به طور هدیه باشد پس، اگر عین آن موجود است باز گیرد و اگر هلاک شده است یا هلاک کرده‌اند او را نمی‌رسد. لیکن این ردّ به قضای قاضی می‌شود وقت دعویٰ یا به رضای طرفین وقت عدم دعویٰ. و اگر بر او نفقه کرده بود یا به طور پوشیدن لباس داده بود پس اگر به همراه او خورده بود قطعاً باز گرفتن نمی‌تواند. و اگر خود بـه هـمراه او نخورده است پس اگر شرط تزوج کرده بود یا نه؟ و نکاح کرد او را یا نه؟ در این هر چهار صورت طبق قول معتمد باز گیرد زیرا که رشوت است و اگر شرط نکرده بود ولی عرف همچنان دادن بود هم رجوع کند که المعروف کالمشروط است و اگر زن قبل از نکاح بمیرد باز هم رجوع می‌تواند کرد. این همه مفاد عبارت شماره‌ی اول است.

۲ـ در این مسئله دو صورت هست: ۱ـ در حالت صحت پدر به او داده است، ۲ـ یا در مرض موت. پس اگر صورت اولی است و در عرف و عادت این قدر مال در جهاز می‌دهند پس نه پدر حق استرداد دارد و نه وارثان او بعد موت او بلکه این خـاص بـرای دخـتر هستند. و اگر در مرض موت داده است، بدون اجازت وارثان مالکش نمی‌شود و باز گرفتن می‌تواند مگر آنکه اجاز دهند. و اگر بعداً پدر دعوا کند که به طور عاریت داده است و دختر بگوید که به طور تملیک داده است یا شوهر بعد مردن زن یا پدر چنین بگوید یـا ورثه‌ی پدر بعد موت او دعوای عاریت کنند، قول شوهر به همراه یمین معتبر است. و در صورت دعوای دختر قول او معتبر است؛ اگر در عرف، دادن این قدر جهاز مروج است. و اگر بیشتر است از حدّ مروج پس قول پدر معتبر است. و مادر مثل پدر است در تمام احکام جهاز اگر دختر را از مال خود جهاز بدهد. همین است مفهوم عـبارات شـماره‌ی دوم و چهارم.

۳ـ در این صورت اگر همان شخص پول گیرنده از قوم زن باشد یا دیگری که اصلاح و افساد این کار را می‌تواند. پس اگر وقت دادن گفت که اینها به خاطر اصلاح این امور، مزد تواند، رجوع نکند و برای او حلال اند. و اگر گفت اینها مال تو اند برای نکردن فساد و

در صورت خموشی، رجوع کند؛ زیرا که رشوت است. و اگر مطلقاً در هر دو صورت لفظ مزد نگفت، رجوع کند. و اگر همان شخص قدرت اصلاح و فساد ندارد پس اگر گفت مزد تو است به خاطر رفت و آمد تو و کلام و پیغام در میان ما در این کار، عطیه تواند، در این صورت رجوع نکند. و اگر از این الفاظ چیزی نگفت پس این هبه است. و اگر مانعی از رجوع نباشد، رجوع می تواند کرد. همین است مقصد عبارات شماره‌ی هفتم.

۴ـ در این مورد هم دو صورت موجود است: یکی آنکه در جزو مهر نمی‌گیرد بلکه برای استفاده‌ی خود و احیای رسوم می‌گیرد این همه رشوت و حرام هستند.

دوم اینکه در جزو مهر می‌گیرد و این صورت از دو حال خالی نیست: الف) دختر صغیره است. ب) دختر کبیره است. اگر صغیره است پس اگر چه به همراه اجازت دختر باشد، صرف نمودن آن در مراسم عروسی و این تصرف حرام است؛ زیرا که اذن دختر اعتباری ندارد. و اگر کبیره است و اجازت نداده است یا اجازه از ترس یا شرم یا تعمق فی الرسوم داده است، هم حرام است. و اگر به فرض محال به غیر این اسباب بلکه دلخواه خود اجازه داده است و هم مقصد آن مجلس و نمونه‌ی آن فخر و مباهات نیست، حلال است. و در صورت فخر و مباهات هم حرام و آنچه در صدقه و غیره داخل کرده‌اند غلط فاحش است و خوردن این اشیاء و استعمال آنها حرام است و مشارکت در این مجلس اگر به هدف اصلاح و تبلیغ باشد، باکی نیست و اگر نه جایز نیست. و اگر دعوا کند، حق استرداد دارد؛ زیرا که رشوت هستند. مفاد عبارت شماره‌ی سوم و ششم همین است.

۵ـ در این مسئله اگر همین پول و غیره را در مهر داخل کرد و بر آن عقد بست بعداً رجوع نکند و اگر نه پس هبه به شرط عوض است او را جهاز می‌رسد به قدر عادت و عرف یا طلب همان چیز. از شرح عبارت شماره‌ی پنجم همین صورت، قول معتمد معلوم می‌شود و علامه شامی در باب نفقه نیز چنین فیصله کرده است.[1]

۶ـ نکاح با هزاران گناه کبیره جایز است. ولی ترک این نکاح بر او واجب است. و در همان جای بی اصل و زن کم جمال عقد بندد که به مراتب از آن نکاح اولیٰ تر است زیرا که این هم یک قسم عدم طَوْلْ (قدرت) و معاونت در معصیت است. هم چنان که از آیه‌ی کریمه‌ای که در شماره‌ی ۸ و ۹ نوشته‌ام، تصریح است. و وعید رشوت به تنذیر و ورود به

۱- رد المحتار: ۷۰۹/۲.

دوزخ در حدیث مذکور هم واضح است.

۷ـ برای این امور چنده گرفتن و دادن حرام است؛ زیراکه این سوال است برای احیای رسوم و مفاخر و مباهات نه به خاطر عدم قوت و نفقه و عجز از آن و اعانت معصیت حرام است و دهنده‌گان هم به طیب خاطر نمی‌دهند بلکه صرفاً برای احیای رسم و توقع عوض و افتخار می‌دهند که این امور همه حرام اند. و قرض بدون تعیین مدت نیز مکروه تحریمی است. هم چنان که از عبارت شماره‌ی ۱۱ و حدیث مذکور در شماره‌ی ۱۲ و مسئله شماره‌ی ۱۳ روشن است.

۸ـ اولاً قاعده‌ای باید فهمید و آن اینکه بعض اشیاء اگر چه فی نفس الامر مباح و جایزاند ولی چون مفضی به سوی امر ممنوعی می‌گردند حرام و ممنوع می‌شوند. از قاعده‌ی شماره‌ی ۱۴ و ۱۵ مفهوم می‌شود. پس معلوم باید شد که جهاز اگر چه فی حدّه مباح و خوب است ولی چون به غرض فخر و مباهات و نمایش خلق و از حدّ و قدرت خود بالاتر کرده شود بنابر فخر و دعوت دیگران به همین مباهات، ممنوع می‌گردد مگر آنکه به قدر طاقت و با احتیاط کرده شود.

۹ـ مهر آن است که زن را از جانب مرد برسد و جهاز آن چه که از جانب پدر و مادر به همراه خود او در وقت زفاف داده می‌شود.

۱۰ـ قبل از نکاح طلب این اشیاء فضول است زیراکه نفقه و لباس و سکنیٰ جزای احتباس نکاح اند که بعد از نکاح بر شوهر لازم می‌گردند نه قبل از آن و چون گاهی اوقات در طلب این اشیاء منجر به ترک نکاح و اذیت مسلمان بدون ضرورت می‌شود لذا این قیود و شرایط همه خلاف شرع و ناجایزاند. ولی باز هم اگر گرفتند و اولیای زن به مصارف خود صرف کردند، حرام و رشوت اند و اگر به دختر دادند، بنابر اینکه بعداً در واجبات زن شمار می‌شوند، ملک زن می‌شوند و شوهر حق استرداد در این صورت اخیر ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳۸۵ هـ ق.

وجوب مهر در صورتی که دو داماد و دو عروس اشتباهاً یکی به جای دیگری زفاف داده شوند

الاستفتاء (۵۲۱): دو شخص نکاح کرده شدند، هر کسی با نامزد خودش، ولی موقع بردن و یک جا کردن اشتباه شد زن‌ها برعکس رسیدند و آخر معلوم شد که ملّا اشتباه کرده در این حال چه کار کنند حق خدا ادا بشود؟ و حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت بر هر یکی از این دو شخص مهر همان زن که با او صحبت کرده است لازم می‌گردد. و دیگر مهر بر سر آنها نیست گویا مهر همسر آن نفر را این نفر و مهر همسر این نفر را آن نفر ادا کرد و بر هر دو زن عدّت لازم است. چون هر دو عدت را تمام کردند پس هر دو شوهر همان زن را که نکاح کرده است آن را تحویل گیرد و بس.

در عالمگیریه می‌نویسد:

«**رجل و ابنه تزوجا اجنبیتین و زفت کل واحد منهما الی زوج صاحبتها فوطئا کان علی کل واحد منها عقر التی وطئها و لیس علی کل واحد منها مهر امرأته**».

و نیز می‌نویسد:

«**رجل زفت الیه غیر امرأته فوطئها لزمه مهر مثلها و لایرجع علی الزاف**».[1]

و در باب عدت در مورد ثبوت عدت می‌نویسد:

«**... او وطئی بشبهة، کذا فی النهر الفائق**».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول - ۱۴۱۰ هـ ق.

مهر مطابق سنّت

الاستفتاء (۵۲۲): بنده پارسال برای آن جناب نوشتم درباره‌ی مهر مطابق سنّت لهذا جواب نیامد امید است که تحریر فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: مهر مطابق سنت ۱۵۰ یا ۱۳۷ تومان است ولی ۱۵۰ تومان بهتر است که اغلب مهر فاطمی همین قدر بود. و اگر کسی بیشتر از آن به این طور بگیرد که

۱- الهندیة: ۳۲/۲. ۲- مرجع سابق: ۱۳۵/۲.

اولاً مقدار مهر فاطمی مقرر کرده و بیشتر را داماد به رضای خود اضافه کند، مانعی نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ جمادی الاول ـ ۱۳۸۷ هـ ق.

دادن بیست عدد نخل به عنوان مهریه‌ی زن

الاستفتاء (۵۲۳): مثلاً شخصی زن خود را بیست بن نخل به طور مهر داد و بعداً مرد وفات شد آیا این زن را مهر کامل می‌رسد یا نصف یا ثلث یا غیره؟ تحریر فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مذکوره با وجود تتبع کثیر، مسئله‌ی جزئی دیده نشد اما این چند قاعده‌ی کلی در فقه مذکور است.

قال فی الرد:

«(تنبیه) حاصل هذه المسئلة ان المسمّی اذا کان من غیر النقود بان کان عرضاً او حیوانا اما ان یکون معینا باشارة او اضافة فیجب بعینه او لایکون معیناً فان کان غیر مکیل و موزون فان جهل نوعه کدابة او ثوب فسدت التسمیة و وجب مهر المثل و ان علم نوعه جهل وصفه کفرس او ثوب هروی او عبد صحت التسمیة و تخیر بین الوسط او قیمته و کذالک لوعلم وصف الثوب علی ظاهر الراویة».[۲]

و فی جامع الفصولین:

«فاذا جهل وصف التسمیة یقدر بوصف مهر المثل».[۳]

و فی الهندیة مثل ما فی الرد.[۴]

و فی الفتح:

«و اما غیر معین فلا یخلوا اما ان یکون مکیلا او موزونا او غیرهما ان لم یعین الجنس بان قال حیوان ثوب دار لم یصح و یجب مهر المثل بالغاً ما بلغ لان بجهالة الجنس لایعرف الوسط لانه انما یتحقق فی الافراد المماثلة و ذالک باتحاد النوع...».[۵]

۱-کذا فی بهشتی زیور: ۴۲/۶.

۲- رد المحتار: ۳۷۸/۲، باب المهر.

۳- جامع الفصولین: ۱۹۰/۱.

۴-الهندیة: ۲۳/۲.

۵- فتح القدیر: ۴۶۲/۲، باب المهر؛ تحت قول صاحب الهدایة «و اذا تزوجها علی حیوان غیر موصوف...».

«**الجنس عند الفقهاء کلی مقول علی کثیرین مختلفین فی الاحکام**».[۱]

پس در صورت مذکوره تسمیه که عدد بیست است، معین است امّا وصفش غیر معین است پس طبق عبارت «جامع الفصولین» به وصف مهر مثل رجوع باید کرد. و ظاهر است که نخل طبق تعریف فقها جنس است و انواع مختلف دارد و نوعش در صورت مذکورة مجهول است پس به طبق عبارت «ردّ» از قسم دابة وثوب است.

نوع، در عبارت «ردّ» غالباً نوع منطقی است که جنس است نزد فقها. و به جهالت جنس چون که وسط معلوم نمی‌شود؛ هم چنان که در عبارت فتح آمده لذا نیز مرجع، مهر مثل شد.

خلاصه اینکه اگر این زن را چیزی از مسمّیٰ و معین هم داده‌اند که از ده درهم بالاتر است به همراه این مجهول پس مهر او همان مسمّایِ معین است و بس زیراکه مهر مثل با مسمّی جمع نمی‌شود، همان طورکه در هدایه آمده. و اگر چیزی دیگر ندارد و نداده‌اند، پس به مهر مثل رجوع کرده شود.

تحقیق احقر در این مسئله حالا همین است. **لعل الله یحدث فی ذالک امراً.**

و چون که این مسئله از قیاس نوشته شد لذا اگر تسلّی و تشفی نشود به علمای دیگر رجوع فرمایید و قضیه‌ی عندیه‌ی خود را به صلح انجام دهید، اولیٰ تر است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ رجب - ۱۳۹۰ هـ ق.

اگر پدر مهریه‌ی زن را به زن پسر به عنوان مهرش بدهد و سپس پسر فوت کند

الاستفتاء (۵۲۴): زید فاطمه را نکاح کرد و بیست و پنج من تخم زمین مهریه به او داد بعداً زید به فاطمه گفت که پنج من تخم به من هبه بکنید که من تنگدست هستم او را می‌فروشم و می‌خورم و فاطمه زید را همین پنج من تخم داد و باقی بیست من تخم ماند زید و فاطمه را چند پسر بود زید گفت که یک پسری عاروس می‌کنم فاطمه گفت خوب است از همین بیست من تخم من، حصه‌ی سر آن پسر را بدهید. زید به جای حصه‌ی پسر همه را به او داد و عاروس کرد، بعد از چند مدت همان پسر عاروس کرده شده وفات شد

۱-کذا فی الدر علی حاشیة رد المحتار: ۳۷۷/۲.

آیا فاطمه را از همین باقی تخم‌ها حصه می‌رسد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اولاً همین حصه‌ی سر که داده‌اند یا تقسیم کرده به دست پسر و زنش داده‌اند یا نه و اگر تقسیم نکرده‌اند و همچنان مخلوط است پس همه ملک فاطمه است چنانکه اول بود. زید و زن پسر او را نمی‌رسد، و اگر تقسیم کرده و در قبضه داده‌اند و حالا پسر مرده است و فرزندی ندارد پس چهارم حصه‌ی آن برای زن است و ثلث باقی مال مادر است. البته در صورتی که میت دو یا بیشتر برادر و خواهر نداشته باشد. و اگر داشته باشد، ششم حصه مال مادر و باقی مال پدر است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ ربیع الاول - ۱۳۹۵ ه‌ق.

حکم گرفتن مهریه‌ی زیاد و دیگر اشیاء اضافی

الاستفتاء (۵۲۵): آیا گرفتن مهر زیاد چه حکمی دارد؟ و در بعض ملک رسم است که در مدت عروسی به غیر از مهر چند گوسفند و چند کیسه آرد و روغن و دیگر چیز اضافی می‌گیرند جبراً چه حکم دارد؟ و در بعض جای رسم است که در مدت عروسی به جای چادر ابریشم یک نخل یا دیگر چیزی می‌گیرند و به جای کفش یک گوسفند و به جای گلیم یک گاو و چندین لحاف و تکیه می‌گیرند و در بعض جای رسم است چند ظروف و دیگ می‌گیرند آیا گرفتن اینها چه حکم دارد لطفاً تشریح دهید؟

و آیا خوراک خوردن چنین عروسی‌ها چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مهر بسیار گرفتن جایز است ولی کم گرفتن مهر اولیٰ‌تر و اوفق بالسنة است و هر چه غیر از مهر اجباراً بگیرند حرام است.

در حدیث است که «... **لایحل مال أمری مسلم الابطیب نفس منه**».[1]

و در فتاوای شامی نوشته است که «**لاجبر فی الصِّلات**». و چادر و گوسفند و غیره را اگر به حساب مهر می‌گیرند جایز است و اگر زاید از مهر به طریق جبر می‌گیرند حرام است. و اگر به غیر شرط و اجبار شوهر خودش بدهد، مانعی نیست. و در عروسی‌های اجبار گیر

۱- مشکوٰة المصابیح ص ۲۵۵، باب الغصب.

نرود و شرکت نکند که جایز نیست.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ جمادی الآخر - ۱۳۹۷ ه‍ ق.

اگر مهر، مؤجل عنوان شود، از چه وقت زن حق مطالبه‌ی آن دارد؟

الاستفتاء (۵۲۶): زید با زینب به عوض صد اشرفی مهریه نکاح کرد و از اینها چهل اشرفی نقد داد و در بابت شصت اشرفی دیگر تصریح کرد که بعداً خواهم داد البته وقت و تاریخ را معین نکرد و اضافه کرد و گفت که از آنها سی نقره و سی طلا ادا می‌کنم اتفاقاً بعد چند ماه بین آنها ناراضگی پیدا شد و زینب به خانه‌ی پدرش رفت و زید به خانه خود طلب کرد زینب جواب داد اگر شصت اشرفی بقیه را الآن ادا بکنید می آیم آیا شرعاً زینب حق دارد که از شوهر مطالبه مهر باقی را بکند در صورتی که زوج برای ادایگی آنها وقت و سال مقرر نکرده بود؟ با دلایل نوشته فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: «مؤجل» در اصطلاح فقها آن است که تأجیل در عقد یا متصل عقد شرط کرده شده باشد، اگر شرط کرده نشود معجل شمرده می‌شود اگر چه اسم معجل را ذکر نکنند. و نیز مهر مؤجل که جنس و وصفش را مشخص کنند، اما در آن توقیت معین نشود بلکه مجهول به جهالت فاحشه گذاشته شود، آن، نزد فقها در حکم مهر معجل قرار می‌گیرد و زن هر وقت که بخواهد حق مطالبه دارد و بر شوهر ادای آن عند المطالبه واجب می‌گردد.

و نیز اگر زن از تسلیم و همراهی او انکار کند تا ادای همین مهر معجل، به قول صحیح حق شرعی دارد اگر چه قبلاً خود را تسلیم کرده و در خانه‌ی شوهر رفته و خلوت و صحبت و اولاد همه شده باشد. و نفقه هم به این خودداری ساقط نمی‌گردد چراکه زن در این صورت ناشزه شمرده نمی‌شود. و اگر مقداری از مهر، معجل بوده و رسیده باشند و بعض دیگر مؤجل؛ چنان‌که در سوال مذکور است پس در این صورت زن حق مطالبه قبل از طلاق یا موت ندارد چراکه بعضی از مهر معین شده است و از جهالت بر آمده است. حالا در این صورت، زن حق مطالبه‌ی این شصت اشرفی را بعد از طلاق یا موت دارد نه

۱- امدادیه و بهشتی زیور.

قبل از آن.[۱]

و فی التنویر و الدر:

«و لها منعه من الوطء و دواعیه «شرح مجمع» و السفر بها و لو بعد وطء و خلوة رضیتها لان کل وطئة معقود علیها فتسلیم البعض لایوجب تسلیم الباقی لاخذ مابین تعجیله من المهر کله او بعضه او اخذ قدر ما یجعل لمثلها عرفا به یفتی لان المعروف کالمشروط ان لم یؤجل او یعجل کله فکما شرط لان الصریح یفوق الدلالة الّا اذا جهل جهالة فیجب حالا، غایة».[۲]

و در فتاویٰ دار العلوم می‌نویسد: «پس وقتی که مقداری از مؤجل و مقداری دیگر معجل است زن تا وصول مهر معجل خود داری می‌تواند کرد نه به مؤجل که حق مطالبه‌ی آن بعد طلاق یا موت است».[۳]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ محرم - ۱۴۰۱ هـ ق.

در مهریه‌ی زن، عین مسمّیٰ بر شوهر لازم است نه قیمت

الاستفتاء (۵۲۷): چه می‌فرمایند علمای احناف در این مسئله که مثلاً زید هنده را به مقابله‌ی صد مثقال طلا، نکاح کرد و در وقت نکاح مثلاً فرض کنیم که قیمت یک مثقال طلا صد تومان بود و بعد از بیست سال زوجه انتقال کرد، فرض کنیم که در این وقت قیمت طلا یک مثقال به هزار تومان است، سوال این که وارثان هنده مهر هنده را می‌خواهند، پس زید می‌خواهد که قیمت صد مثقال را بدهد آیا قیمت یوم عقد لازم می‌شود یا که قیمت وقت طلب که زیاده است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل در این مسئله همان عین صد مثقال است. زن مجبور نمی‌شود برای گرفتن قیمت، البته اگر برای قیمت راضی باشد اختیار دارد پس قیمت وقت عقد لازم می‌آید.

۱-کذا فی الهدایة: ۳۱۸/۱ و بدائع الصنائع: ۲۸۸/۲.

۲- رد المحتار: ۳۸۹/۲ و ۳۹۰، باب المهر.

۳- فتاویٰ دار العلوم دیوبند (عزیز الفتاویٰ): ۳ و ۱۹۵/۴، با ترجمه.

قال فی الهندیة:

«و فی نکاح الفتاویٰ رجل تزوج امرأة علی الف درهم فکسدت الدراهم و صار النقد غیرها یجب قیمة تلک الدار هم یوم کسدت هو المختار ذکره الصدر الشهید. والانقطاع کالکساد (الی ان قال) فلو لم تکسد و لم تنقطع و لکن رخصت او غلت لایعتبر».[۱] (اقول لایعتبر یعنی الرخص و الغلابل یبقی الامر کما کان یوم الاول».

این مهر مؤجل در حکم دین است. علامه شامی دربارهٔ حکم دین می‌نویسد:

«اما اذا غلت قیمتها او انتقصت فالبیع علی حاله و لایتخیر المشتری و یطالب بالنقد بذالک العیار الذی کان وقت البیع، کذا فی فتح القدیر. و فی البزازیة عن المنتقی: غلت الفلوس او رخصت فعند الامام الاول و الثانی اولاً لیس علیه غیرها و قال الثانی ثانیا علیه قیمتها من الدراهم یوم البیع و القبض و علیه الفتویٰ».[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ ربیع الاول - ۱۴۰۲ هـ ق.

اگر زن بدون اجازه از منزل شوهر خارج شود و شوهر او را طلاق دهد، آیا مهریه به زن تعلق می‌گیرد؟

الاستفتاء (۵۲۸): اگر زنی بدون اجازهٔ شوهر از منزل بیرون برود و شوهرش او را طلاق بدهد آیا برای این زن مهری هست یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آری! برای او مهر هست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۸ رجب - ۱۴۰۲ هـ ق.

اگر شخص اموال خود و دیگران را به مهریهٔ زن بدهد، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۵۲۹): شخصی زمین‌های خود و زمین‌های غیر را در مهریهٔ منکوحه داد. مثلاً زید و عمرو مشترک بودند پس زید با هنده نکاح کرد و تمام اراضی مشترک را به مهریهٔ هنده داد. سهم عمرو را جدا نکرد و روبروی گواهان گفت که فلان زمین به هنده

۱- الهندیة: ۲۳/۲، ط کانفور، وکذا فی البزازیة علی هامش الهندیة: ۱۳۳/۴، ط بیروت.

۲- رد المحتار: ۲۷/۴.

داده‌ام یعنی مطلقاً گفت که فلان فلان زمین را و نگفت که سهم خود را داده‌ام. پس بعد از مدتی زید و منکوحه‌اش وفات کردند پس در میان وارثان اختلاف افتاد. وارثان هنده می‌گویند که این همه زمین مال ما هستند چرا که زید به مهریه داده‌اند. وارثان عمرو می‌گویند یک حصه‌ی زمین‌ها مال ماست چرا که عمرو در عمین زمین‌ها با زید شریک بوده است آیا هنده را مهر مثل می‌رسد یا که دیگر صورتی می‌شود؟ در فتاویٰ قاضیخان بسیاری مسائل از این قبیل هستند لیکن این جزئیه بنده را نرسید و بر مسائل دیگر بنده نمی‌توانم قیاس کرد. لطفاً حواله را نقل فرمایید تا که بنده را طریق اخراج مسائل معلوم گردد.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت آن زن را نصف همین زمین که مال زوجه است می‌رسد و قیمت آن نصف دیگر که مستحقین برده‌اند. البته قیمت روزی که داده است. اینجا مهر مجهول نیست بلکه به وسیله‌ی اشاره و تسمیه معین شده است البته دو چیز حلال که یکی مال خود و دوم مال دیگر است جمع کرده است پس مهر مسمّیٰ شد و مهر مسمّیٰ با مهر مثل جمع نمی‌گردد. مهر مثل در صورتی تعیین می‌شود که مهر مسمّیٰ که قابلیت مهر داشته باشد دیده نشود.

قال فی الهندیة:

«اذا تروجها علی هذا العبد و هو ملک الغیر او علی هذه الدار و هی ملک الغیر فالنکاح جائز و التسمية صحيحة فبعد ذالک ینظر ان اجاز صاحب الدار و صاحب العبد ذالک فلها عین المسمّیٰ و ان لم یجز المستحق لایبطل النکاح و لاالتسمية حتی لایجب مهر المثل و انما یجب قیمة المسمّیٰ کذا فی المحیط».[1]

و فیها ایضاً:

«و لو ان اخاً و اختاً ورثا داراً من ابیها فتزوج الاخ امرأة ببیت بعینه من تلک الدار ثم مات الاخ و لم ترض الاخت بذالک قالوا یقسم الدار بین ورثة الاخ و الاخت فان وقع ذالک البیت فی نصیب الاخ کان البیت للمرأة بمهرها و ان وقع فی نصیب الاخت فللمرأة قیمة البیت فی ترکة الزواج، کذا فی فتاویٰ قاضیخان».[2]

و فی الشامیة:

١- الهندية: ١٩/٢، ط کانفور.

٢- مرجع سابق: ٢٤/٢.

«حاصل هٰذه المسئلة ان المسمّیٰ اذا کان من غیر النقود بان کان عرضاً او حیواناً اما ان یکون معینا باشارة او اضافة فیجب بعینه... و اعلم ان وجوب مهر المثل فیما اذا سمّیٰ مجهول الجنس انما هو فیما اذا لم یکن معه مسمّیٰ معلوم».[۱]

و فیها ایضاً:

«ثم اعلم ان اعتبار مهر المثل المذکور حکم کل نکاح صحیح لاتسمیة فیه اصلاً او سمیٰ فیه ما هو مجهول او ما لایحل شرعاً».[۲]

آنچه احقر بالا در جواب مسئله نوشتم، از این عبارات منقوله واضح و مفهوم می‌گردد و معلوم می‌شود که مهر در صورت مسئوله از صورت‌های مهر مجهول نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲ جمادی الاول ـ ۱۴۰۳ ه‍ ق.

تأکد مهر کامل به سبب صحبت با زن

الاستفتاء (۵۳۰): مثلاً زید یکی از اهالی زاهدان می‌باشد می‌خواست که در دشتیاری عروسی کند و طرف دیگر قرارداد کردند که ما موقعی قبول می‌کنیم که دختر را به زاهدان نبرید چراکه دختر ما مریض است مثلاً جنّی است و زید بر این شرایط قبول کرد که دختر شما را نمی‌برم و بعد از عروسی رفت و بعداً آمد که زن مرا بدهید تا که دیدار بینی کند در زاهدان خلاصه دختر را برد و بعداً به دشتیاری آورده و زید گفت که زن مرا به زاهدان روانه کنید و اگر نه من نمی‌آیم طرف دختر گفتند ما دختر را نمی‌آوریم در این صورت مذکور زید می‌خواهد از زن جدا شود، آیا مهریه زن بر زید لازم می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زید با زن خودش صحبت کرده است، زن را مهر کامل می‌رسد و اگر قبل از صحبت جدا شوند، نصف مهرش می‌رسد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۶ جمادی الآخر ـ ۱۴۰۳ ه‍ ق.

۱- رد المحتار: ۳۷۸/۲.

۲- مرجع سابق: ۳۸۴/۲.

مجهول بودن مهر / اگر زن شوهر را از مهر خودش بری و عفو کند و سپس رجوع نماید

الاستفتاء (۵۳۱): در زمان قدیم رواج بسی اقوام بوده وقتی که به زن خود مهریه داده‌اند این طور گفته‌اند که هر حصه‌ای که از جانب پدر مرا برسد یا یک سوم آن مال زن است یا نصف اموال ارثی که او را به ارث برسد و نصف زحمات دستی او را در قبض نوشته آیا به این نحو مجهول مهر این زن چگونه می‌شود؟ و اگر مهر مثل باشد از امثال کدام زن اعتبار دارد؟ همین زنان این زمان یا همان زمان اعتبار دارد؟ و اگر زن مهریه‌ی خود را به شوهر بخشید و بعد از مدتی از این قول رجوع کرد آیا حق دارد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت اگر پدر آن شخص زنده است و چنین بگوید این مهر مجهول است پس آن زن را مهر مثل همان زنان قوم مادر او که هم سنّ و هم جمال او در وقت نکاح او باشند، می‌رسد. اما اگر چیزی هم در ضمن این مجهول داده است و آن معین از ده درهم به بالا باشد فقط همان مقدار، مهر او می‌باشد و بس.

اگر مهر معین بود و زن به شوهرش بخشید، رجوع نمی‌تواند کرد. و اگر معین نبود و بخشید هم رجوع نمی‌تواندکرد. به حکم ابراء، نه به حکم هبه.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ محرم - ۱۴۰۴ ه‌ق.

حکم مهر اگر شخصی یکی از محارمش را ازدواج کند و بعداً فوت کند

الاستفتاء (۵۳۲): اگر کسی به نادانی محرم خود را نکاح کرد و از او فرزندان پیدا شدند و شوهر مُرد آیا این زن و فرزند آن را میراث از همان مرد می‌رسد یا نه؟ و زن را مهر می‌رسد یا نه؟ و در این احکام همه اقسام محارم برابرند یا تمیزی دارند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این زن و فرزندان را از این مرد میراث نمی‌رسد ولی زن را از مهر مسمّیٰ و مهر مثل هرکدام که کمتر باشد، می‌رسد. و در این احکام همه محارم برابرند فرق و تمیز ندارند.

قال فی الدر:

«لان النکاح الفاسد لایوجب التوارث بین المسلمین فلا یوجبه بین المجوس کذا فی الجوهرة...».

ولی فرزندان از جانب مادر وارث می‌شوند.

قال فی التنویر:

«و یرث ولد الزنا و اللعان بجهة الام فقط».[۱]

قلت و ما نحن فیه اولیٰ ان یرث علی قول الامام.

و فیه ایضاً:

«و اما ولد اللعان فانه لایرث من ابیه و بالعکس لقطع نسبه...».[۲]

و فی الرحیق المختوم من مجموعة الرسائل لابن عابدین:

«و ینتفی ای المیراث بباطل النکاح ارث المجوس بینهم لبطلان النکاح فی نفسه بخلاف القرابة فانها ثابتة فلو نکح بنة ثم مات ورثها بالبینة لابالزوجیه...».[۳]

و فی الشامیة بعد بحث طویل:

«ثم حقق ان الواجب فی النکاح الفاسد بعد الوطیء هو الاقل من المسمّیٰ و مهر المثل» و فیها: «و قد مرّان الباطل لایجب فیه المهر الابا الدخول».[۴]

و فی التنویر و الدرّ:

«و یجب مهر المثل فی نکاح فاسد و هو الذی فقط شرطاً من شرائط الصحة کشهود...».

و فی الرد: «قوله (کشهود)... قلت لکن سیذکر الشارح فی آخر فصل فی ثبوت النسب عن مجمع الفتاویٰ نکح کافر مسلمة فولدت منه لایثبت النسب منه و لایجب العدة لانه نکاح باطل (الی ان قال) و مقتضاه الفرق بین الفاسد و الباطل فی النکاح لکن فی الفتح قبیل التکلم علی نکاح المتعه انه لافرق بینهما فی النکاح بخلاف البیع نعم فی البزازیة حکایة قولین فی ان النکاح المحارم باطل او فاسد و الظاهر ان المراد بالباطل ما وجوده کعدمه و لذا لایثبت النسب و لاعدة فی نکاح المحارم ایضاً کما یعلم مما سیأتی فی الحدود[۵] و فسّر القهستانی هنا الفاسد بالباطل و مثله بنکاح المحارم...».

ثم قال بعد اسطر: «و سیأتی فی باب العدة انه لاعدة فی نکاح باطل».[۶]

۱- رد المحتار: ۷۰۰/۵. ۲- مرجع سابق: ۶۷۳/۵.

۳- مجموعة رسائل ابن عابدین: ۲۴۲.

۴- رد المحتار: ۳۱۳/۲، النکاح، باب المحرمات، قبیل مطلب مهم فی وطیء السراری. قلت: مر ذکره فی ۳۱۰ الجلد المذکور (مؤلف). ۵- قلت: ای فی صفحة ۲۱۲ ج ۳، الحدود (مؤلف).

۶- رد المحتار: ۳۸۰/۲، النکاح مطلب فی النکاح الفاسد.

و فیها تحت قول التنویر (و یثبت النسب):

«اما الارث فلا یثبت فیه (ای فی النکاح الفاسد) و کذا النکاح الموقوف»(۱)

و فیها: «قوله (نکاحاً فاسداً) نکاح المحارم مع العلم بعدم الحل فاسد عنده خلافاً لهما فتح قوله (فلاعدة فی باطل) فیه انه لافرق بین الفاسد و الباطل فی النکاح».(۲)

و فی الدر و التنویر من باب الحدود:

«و لاحدّ ایضاً بشبهة العقد ای عقد النکاح عنده‌ای الامام کوطیء محرم نکحها».

و فی الرد تحت قوله هذا:

«اطلق فی المحرم فمثل المحرم نسباً و رضاعاً و صهریةً...».(۳)

قلت: و رجح الشامی قول الامام فی ان نکاح المحارم فاسد.(۴)

پس از این عبارات چند چیز معلوم شد یکی اینکه نکاح محارم فاسد است نزد امام و باطل است نزد صاحبین.

دوم: بر تقدیر مذکور نزد امام نسب ثابت است نه نزد صاحبین و وارث نمی‌شود نزد هیچ کدام.

سوم: معلوم شد که حکم نکاح باطل و فاسد در عدم ارث یکی است.

چهارم: معلوم شد که زن را کمتر از مهر مسمی و مهر مثل در صورتی می‌رسد که شوهر به او دخول کرده باشد، پنجم: معلوم شد که حکم نکاح همه محارم در مسئله‌ی عدم ارث و غیره برابر است. و او را میراث نمی‌رسد.

ششم: معلوم شد که فرزندان از مادر وارث می‌شوند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸شوال ـ ۱۳۸۴ ه‍ ق.

گرفتن مقداری مال از داماد به عنوان «جعل» وقت نکاح

الاستفتاء (۵۳۳): در این دیار رسم است وقت نکاح مقداری مال به عنوان «جُعل» و آنچه به ذمه‌ی زوج باقی می‌ماند مهریه حساب می‌کنند آیا اینها مهر حساب می‌شوند یا

۱- مرجع سابق: ۳۸۲/۲.

۲- مرجع سابق: ۶۹۵/۲، الطلاق، باب العدة، مطلب فی النکاح الفاسد و الباطل. و ذکر المسئلة المذکورة ایضاً فی المجلد المذکور ص ۸۷۱ (مؤلف).

۳- رد المحتار: ۲۱۱/۳ و ۲۱۲، الحدود.

۴- رد المحتار: ۲۱۱/۳ و ۲۱۲، الحدود.

نه؟ اگر مهریه نیستند وقت فسخ نکاح به زوج تعلّق می‌گیرند یا به زوجه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آنچه به نام جُعل گرفته‌اند حرام و رشوت است شوهر حق دوباره گرفتن آن دارد هر وقت که بخواهد قبل فسخ نکاح باشد یا بعد آن فی الحال موجود باشد یا هلاک باشد. خلاصه در هر حال دوباره می‌تواند آن را از متولی امور زن و غیره بگیرد.

قال فی التنویر و الدر:

«اخذ اهل المرئة شیئاً عند التسلیم فللزوج ان یسترده لانه رشوة».

و فی الشامیة تحت هذا القول: «ای بان ابیٰ ان یسلّمها اخوها حتیٰ یأخذ شیئاً و کذا لو ابیٰ ان یزوجها فللزوج الاسترداد قائماً او هالکاً لانه رشوة بزازیة».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ رجب ـ ۱۴۰۴ هـ ق.

اگر همسر اطاعت شوهرش نکند و افعال خلاف انجام دهد، آیا مستحق مهر است یا نه؟

الاستفتاء (۵۳۴): *ایک صاحب نی اپنی بیتی کو مقرّرہ پونی تین روپی بھر چاندی کو شوهر کو دینا منظور کیا اور پهراس عورت کی ناقابل حرکتون کو مثلاً شوهر عورت کو اپنی پاس لیتنی کیلئی بُلائین اوروه اپنامُنه پهیرنا شوهر کو لنت نه دینا شوهر که نافرمانی کرنا. غیر محرم کی نزدیک کاری که سیت پر بیتهانا. اور شوهر کی کهتی هوئی باتون پر عمل پیرانه هونا.*

اگر اِن مجبور ریون که بناپر عورت کو طلاق دی دی. تو کیا پهروه عورت دیگر مهر پانی کامستحق هوگا. صحیح جواب سی نوازین شکریه.

الجواب بسم ملهم الصواب: *صورة مسئوله مین جب عورة سی صحبت یا خلوت صحیحة کیا هی عورت کو مهر ملی کی اور عورت مهر کی مستحقق بن جائیگی کیونکه مهر موت یا وطی یا خلوت صحیحه که ذریعه سی ثابت و مؤکد هو جائیگی.*

قال فی الشامی نقلاً عن البدائع:

۱- رد المحتار: ۳۹۷/۲.

«و اذا تأکد المهر بما ذکر لایسقط بعد ذالک و ان کانت الفرقة من قبلها لان البدل بعد تأکده لایحتمل السقوط الا بالابراء کالثمن اذا تأکد بقبض البیع».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۳ ربیع الاول ـ ۱۴۰۵ ه‍ ق.

حکم تکثیر مهر زنان

الاستفتاء (۵۳۵): دربارەی زیاده شدن مهریەی زنان امروزه نظریەی اسلام را شرح دهید:

الجواب بسم ملهم الصواب: این زیادتی مهر خلاف اولیٰ است ولی با ملاحظەی حال شوهر جایز است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ رجب ـ ۱۴۰۵ ه‍ ق.

با توجه به زیاد بودن مهر، چارەی زن و مردی که با هم سازش ندارند چیست؟

الاستفتاء (۵۳٦): مهریەی زنان امروز زیاد می‌باشد و اگر زن و مردی با هم سازش ندارند چاره چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چاره این است که صبر کند و اگر پیمانەی صبر لبریز شود و خیانت از جانب همسر باشد، قاضی میانجیگری کرده و مهر را بین شان کم و بیش کند و اگر خیانت از جانب شوهر باشد و تعلق زناشویی از او به هم خورده است پس شوهر از مهریه؛ هر مقدار که باشد، صرف نظر کرده و همسر را از خود جدا سازد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ رجب ـ ۱۴۰۵ ه‍ ق.

۱- رد المحتار: ۳۵۸/۲، اول باب المهر.

اگر زمینی و... راکه تاکنون غیر احیاء و معدوم باشد، در مهریه‌ی زن بدهد، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۵۳۷): کیا فرماتی هین علماء دین اس مسئله میں.

ایک شخص نی ایک یک عورت کو اپنی عقد نکاح مین لا یا ذیل جائداد کو مهر مین مقرر کیا ایک آباد کاریز مین ایک تسو آب و زمین دی دیا اسی (۸۰) مثقال طلا دی دیا علاوه اسکی ایک جدید کاریز مین ایک هنگام و نیم آب زمین دیا جدید کاریز کی کام شروع تهی اور زمین کاریز تقسیم نهین کیا گیاتها اور یه بـهی معلوم نهین که کاریز اس زمین پر نکلیگا یا نهی ایا یه جدید کاریز کی آب و زمین حق مهر عورت مین قبول و جائز هوگا یا نهین.

اس سوال کاجواب اردو زبان مین تفصیلی در کار هی.

الجواب بسم ملهم الصواب: صورت مذکوره مین یه جدید کاریز کا حصّه پانی اور اسکی زمین غیر مقسومه جواب تک درجه‌ی احیاء کو نهین پهنچاهی جزء مهر شمار نهین هونگی باقی آباد کاریز و غیره اس کی مهر مین حساب کیا جائیگا عالمگیری مین هی.

«المهر انما یصح بکل ما هو مال متقوم»

و ایضاً: «و اذا سمی فی العقد ما هو معدوم فی الحال ـ ای ان قال ـ لاتصح التسمیة و کان لها مهر المثل... و کذا اذا سمی ما لیس بمال للحال من کل وجه... لا تصح التسمیة».[1]

اس عبارت سی معلوم هو که جو چیز که اب تک ایسا مال نهین که قابل قیمت هو یا ایسی چیز هو که ابهی تک وجود مین نهین آیا کل معدوم هی یا اسکی بعض حصّه نی مالیت اختیار کیا هی اور بعض حصّه نی اختیار نهین کیا، ایسی اشیاء کو مهر مین دینا غیر صحیح هی.

حالا پانی جو کاریز اور اسکی زمین جو سوال مین مذکور هی مال غیر قیمتی اور معدوم اور غیر قابل هی لهذا اسکو مهر مین شمار کرنا غیر صحیح هی.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۳۰ جمادی الاول ـ ۱۴۰۶ هـ ق.

۱- الهندیة: ۱۹/۲، ط کانفور.

عدم سقوط مهر به سبب ناشزه بودن زن

الاستفتاء (۵۳۸): چه می‌فرمایند علماء دین و مفتیان شرع متین درباره‌ی مسئله ذیل:
زید زنی عقد نموده به مهره‌ی پانصد هزار تومان که عند الطلب بپردازد. زن سیّئة الخلق و کذا به و متهمه‌ی و غیبت کننده و لعّانه و ناسپاس و در نماز خیلی بی تفاوت می‌باشد هر چه مرد به او می‌گوید به گوشش نمی‌رسد مثل اینکه فطرتاً چنین می‌باشد و به همین وضع مدعیه است که با شوهرم زندگی می‌کنم و با هیچ احدی از ابوین مرد نمی‌سازد. خیلی حسود و حمله آور می‌باشد به مرد به هر حال روز به روز به این اخلاق رذیله ادامه می‌دهد. مرد خیلی ناراحت است و حاضر است که او را طلاق کند ولی از عهده‌ی مهریه بر نمی‌آید پس در این حال با این همه اخلاق حیوانی و درّندگی وقت طلاق زن حق دارد که مهریه از زن وصول کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: خلاصه‌ی آنچه در سؤال در مورد اخلاق بد همسر توضیح داده شده است، ناشزه بودن همسر ثابت می‌شود نه چیزی دیگر. و به اتفاق فقها مهر زن به سبب نشوز ساقط نمی‌گردد و دلیلش نزد فقها این است که به اول دخول، مهر، بر ذمه‌ی شوهر دین می‌گردد و دین به سبب نشوز هیچ گاه ساقط نمی‌گردد.[1]

و دلیل صریح این مسئله، مسئله‌ی لعان است که با وجود تهمت زنا و لعان باز هم مطالبه‌ی مهر ملاعنه باقی می‌ماند و از شوهر ساقط نمی‌گردد. البته اگر قاضی مصالحت کاری بکند که به نفع شوهر در این صورت تمام شود بد نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۲شوال ـ ۱۴۰۷ ه‍ ق.

حساب کردن هزینه‌ی معالجه و وضع حمل زن به عوض دین مهر توسط شوهر

الاستفتاء (۵۳۹): *کیا فرماتی هین علماء دین و مفتیان شرع متین مندرجه ذیل مسئله که باری مین که شوهر جواپنی بیوی کی مهریه مین مقروض بهی هی بیوی اتفاقاً حمل کی دوران سخت بیمار هویی اور زندگی کی امید نهونی کی برابر هو گئی اس بیماری که علاج مین جو خرچ آیا تا هی کیا شوهر ان کو مهریه سی کتو تی*

۱- امدادیه: ۲۵۲/۲ و کفایت المفتی ص ۱۱۲ و ۱۲۷ و ۱۳٦.

کر سکتا هی یا نهین بعض علماء حضرات که ذریعه سنا گیا هی که وضع حمل کی بیماری که خرچ و مصارف بهره‌ی شوهر هونگی اوروه ان کو مهریه سی نهین کات سکتا کیا انکا یه قول اور کهنا صحیح هی یا نهین؟

الجواب بسم ملهم الصواب: جو خرچه که مرض که دوران مین بیوی کیلئی جا تا هی وه دو حال سی خالی نهین اگر اسکی کرنی و الا شوهر تها اور پهلی دن سی ایسا قرار هو کو مین جو خرچه کرونگا قرض کسی حیثیت سی کرونگا تویه بیوی پر قرض هو جائیگا اور اس صورت مین شوهر کو حق هی که اسکو مهر سی کتوادی.

دو سری صورت یه هی که شوهر نی بدون کوئی نام لینی که اس عورت پر خرچه کیا اس صورت مین اگر چه شوهر پریه خرچه واجب نه تهی لیکن اس خرچه کو مهر سی کتوا نهین سکتی کیونکه یه تبرع هوگیا اور تبرعات مین رجوع صحیح نهین اور جائز نهین.[1]

خلاصه اگر مرض حمل هو یا غیره یا عام هی. البته اگر وضع حمل که دوران مین بیوی کوزایش گاه لی گیا اور و هان مائیو نکی ذریعه وضع حمل هوگئی اور شوهر نی کچه اجرت دیدیا یا یادا کتر یا مائیو نکو اجرت دیکی گهر مین لائی پهریه اجرت چون که شوهر پر واجب تها اسکو بهی مهر سی حساب نهین کرسکتها.

قال فی الهندیة:

«و اجرة القابلة علیها ان استأجرتها و لو استاجرها الزوج فعلیه و ان حضرت بلااجازة فلقائل ان یقول علی الزوج لانه مؤنة الوطی و یجوز ان یقال علیها کاجرة الطبیب».[2]

و علامه شامی بعد نقل این عبارت تحریر کر تهی هین.

«و یظهر لی ترجیح الاول لان نفع القابلة معظمه یعود الی الولد فیکون علی ابیه».[3]

یعنی اگر داکتر یا مائی بدون اجرت آیا یالایا گیا اس مین اختلاف هی لیکن شامی کی نزدیک مرجح یه هی که شوهر پر واجب هی البته اگر پهلی سی بیوی نه بلائی یا شوهر نی بلا یا تو پهراس پرهی جسنی بلا یا هی.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ذیحجة ـ ۱۴۰۹ هـ ق.

ثابت شدن مهر در صورت ازدواج با یکی از محارم

الاستفتاء (۵۴۰): مردی یک زن را نکاح کرد که آن زن محرمش بود نکاحش با او جایز نبود بعداً معلوم شد که با هم محرم هستند پس از یکدیگر جدا شدند و در همین زمان یک

۱–کذا فی امدادیه: ۴۶۴/۲. ۲–الهندیة: ۱۳۴/۲، به حواله‌ی «و جیز کردری».

۳– رد المحتار: ۷۰۵/۲، باب النفقه تحت قوله (قیل علیه).

فرزندی از آنها متولد شد آیا به این زن مهریه می‌رسد یا نه؟ و این فرزند از جانب پدر وارث می‌گردد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: به او مهریه می‌رسد و نسب فرزند از پدر ثابت می‌شود و میراث هم می‌برد فقط بر زن عدت لازم نیست.[۱]

و فی الهندیة:

«الاصل فی هذا ان کل امرأة لم تجب علیها العدة فان نسب ولدها لایثبت من الزوج الا اذا علم یقینا انه منه و هو ان یجیئی لاقل من ستة اشهر».

و فیها: «رجل مسلم تزوج بمحارمة فجئن باولاد یثبت نسب الاولاد منه عند ابی حنیفة خلافاً لهما بناء علی ان النکاح فاسد عند ابی حنیفة باطل عند هما».[۲]

البته مولانا تهانوی ـ رحمه الله ـ در امدادیه[۳] عدم ثبوت نسب را ترجیح داده است اما به نظر احقر آن صحیح نیست چون مولانا آن را از قواعد نوشته و بر مسئله‌ی کافر قیاس کرده است و آن خلاف جزئی است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ محرم الحرام ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

حکم گرفتن «پیشکش» یا «جُعل» که زاید از مهر می‌باشد

الاستفتاء (۵۴۱): ۱ـ بفرمایید که مطابق شریعت مقدس پول «پیشکش» که بعضی از عوام «شیر بهاء» می‌گویند و آن را می‌گیرند، فراموش نشود که در بلوچی «لَبْ» می‌گویند درست است یا خیر؟

۲ـ باید بدانید که پول «پیشکش» غیر مهر است که جوازش به کتاب‌های دینی ثابت است و بعض از علماء می‌گویند که حرام و ناجایز است و بعضی از ملّاها می‌گویند که جایز است.

پیشکش این است که پدر دختر از داماد غیر از مهر پنجاه هزار و صد هزار تومان می‌گیرد و می‌گوید که اگر غیر این را ندهی وصلت من و شما ممکن نیست. این بود تعریف پیشکش.

۱- کذا فی الشامی: ۳۸۰/۲.

۲- الهندیة: ۱۳۹/۲ و ۱۴۰.

۳- امداد الفتاویٰ: ۴۵۳/۲.

۳ـ بعضی از کسانی که این پول مذکور را می‌گیرند برای خود تأویلاتی می‌کنند مثلاً می‌گویند که ما این پول را از داماد می‌گیریم اگر چه او ناراضی است ولی ما این پول را جهاز یعنی اثاث و غیره می‌گیریم برای دختر در صورتی که اکثر خودشان می‌خورند.

۴ـ بعضی می‌گویند ما می‌دانیم که این پول خوب نیست ولی این را می‌گیریم تا اینکه روزی پسر اگر خواسته باشد دختر را طلاق بدهد ما فوراً می‌گوییم آن پول‌ها را بـده و ظاهر است که این مسئله جوانان را مجبور می‌کند به هر جنایتی و حتی استمناء و غیره ساخته است و نتیجه‌ی شومی به وجود آورده است.

الجواب بسم ملهم الصواب: این مسئله (پیشکش) چند صورت دارد:

یکی اینکه در وقت خواستگاری قبل از قبول کردن داماد به دامادی شرط کردند که اگر این قدر پول برای من متولی امر می‌دهی تو را داماد می‌کنم، این رشوت و حرام است.

دوم اینکه بدون شرط کردن والیان امر یا زن مخطوبه، داماد خودش به توقع و طمع دامادی مبلغی پول یا کالایی به ولی امر یا زن می‌دهد. پس این از دو صورت خالی نیست: الف) او را بعداً داماد می‌کنند. ب) یا نمی‌کنند این هم طبق قول محقق و مفتیٰ به حرام و رشوت است.

سوم اینکه بعد عقد بستن ولی امر یا زن انکار کرد که تا این قدر پول یا چیزی دیگر زاید از مهر به من نمی‌دهی زن را به تو سپرد نمی‌کنم، این هم رشوت و حرام است.

چهارم اینکه بعد از قبول کردن دامادی او را می‌گوید که که غیر از مهر این قدر اضافه می‌دهید که ما برای زن لباس و غیره می‌گیریم یا بر مهر زن ازدیاد مـی‌کنیم و ایـن هـم حقیقت باشد که تحویل زن می‌دهند و خودش نمی‌خورند و حـیف و مـیل نـمی‌کنند و شوهر هم به رضای خود می‌دهد، این صورت جایز است. و اگر به همین بهانه می‌گیرند و خودشان حیف و میل می‌کنند یا که به رضای زن هم می‌خورند هم حرام است و اگر بدون رضای زوج او را اجبار کرده می‌گیرند هم حرام است. و اگر زوج به رضای خود می‌دهد ولی در عرف چنین مروج و معروف است که ولی امر این را حتماً می‌خواهد و در جزو مهر نمی‌دهد هم حرام و رشوت است.

پنجم اینکه شخصی که ولی امر زن نیست ولی ازکسان و خویشان زن است و می‌گوید: اگر به من این قدر پول داده نشود، من از اختلاف و انکار سکوت نمی‌کنم و او را بدهند، هم رشوت و حرام است.

ششم اینکه غیر از متولیان امر زن یکی از اجانب را مبلغی می‌دهد که برای اصلاح و تدارک کار خواستگاری و مراسم عروسی و... و نظام امر نکاح به این شخص اجنبی موقوف نباشد، این مبلغ به عنوان اجر و مزد او بوده و حلال است.

و در این تمام صورت‌هایی که دادن و گرفتن رشوت است، بعداً داماد می‌تواند که علیه متولی امر یا زن و... به حکم قضا طبق قول مفتیٰ به رجوع کند و مال خود را دو مرتبه از او وصول کند. تعلّل و بهانه در این مسائل حرام است.

دلیل مسئله‌ی شماره‌ی اول:

قال ابن عابدین الشامی:

«و من السحت ما یأخذ الصهر من الختن بسبب بنته بطیب نفسه حتی لو کان بطلبه یرجع الختن به».[1]

دلیل مسئله‌های دیگر این عبارات اند:

قال فی الدر و التنویر:

«انفق رجل علی معتدة الغیر بشرط ان یتزوجها بعد عدّتها ان تزوجته لارجوع مطلقاً و ان ابت فله الرجوع ان کان دفع لها و ان اکلت معه فلا مطلقاً».

و قال الشامی:

«حکی فی البزازیة فی هذه المسئلة ثلاثة اقوال مصححة حاصل الاول انه یرجع مطلقاً شرط التزوج اولا تزوجته اولا لانه رشوة (الی ان قال) قلت و الذی اعتمده فقیه النفس الامام قاضیخان هو القول الاول فانه ذکر انه ان شرط التزوج رجع لانه شرط فاسد و الا فان کان معروفاً فقیل یرجع و قیل لا ثم قال و ینبغی ان یرجع لانه اذا علم انه لو لم تتزوج لاینفق علیها کان بمنزلة الشرط کالمستقرض اذا اهدیٰ الی المقرض شیئاً لم یکن اهدیٰ الیه قبل الاقراض کان حراماً».[2]

و فی الدر و التنویر:

«اخذ اهل المرئة شیئاً عند التسلیم فللزوج ان یستر ده لانه رشوة».

و قال الشامی تحت قوله:

«ای بان ابیٰ ان یسلمها اخوها او نحوه حتی یأخذ شیئا و کذا) (لو ابیٰ ان یزوجها

۱- رد المحتار: ۳۰۱/۵، الحظر و الاباحة.

۲- مرجع سابق: ۳۹٦/۲، باب المهر، مطلب «انفق علی معتدة الغیر».

فللزوج الاسترداد قائماً او هالکا لانه رشوة «بزازیة» و فی الحاوی الزاهدی برمز الاسرار للعلامة نجم الدین: و ان اعطیٰ الیٰ رجل شیئاً) لاصلاح مصالح المصاهرة ان کان من قوم الخطیبة او غیرهم الذین یقدرون علی الصلاح و الفساد و قال هو اجرة لک علی الاصلاح لایرجع و ان قال علی عدم الفساد و السکوت یرجع لانه رشوة و الاجرة انما تکون فی مقابلة العمل و السکوت لیس بعمل و ان لم یقل هو اجرة یرجع، و ان کان من لایقدرون علی ذالک ان قال هو عطیة او اجرة لک علی الذهاب و الایاب او الکلام او الرسالة بینی و بینها لایرجع و ان لم یقل شیئاً منها یکون هبة له الرجوع فیها ان لم یوجد ما یمنع الرجوع».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۹ جمادی الاول - ۱۴۱۰ ه‍ ق.

تقاضای مهر قبل از طلاق و وفات / وجوب عین مسمیٰ در مهریه نه قیمت

الاستفتاء (۵۴۲): اگر زنی که شوهرش زن دوم را به عقد در آورد و آن شوهر تمام تعلّقات خویش را از این زن قطع نماید و این زن هم دارای اولاد میباشد آیا این زن می‌تواند مهریه‌ی خود را از قبیل زمین و نخیلات و طلا از شوهرش مطالبه کند یا خیر؟ و آیا طلایی که در مهریه باشد اصل طلا مراد است یا قیمت آن؟ اگر قیمت منظور باشد از نظر شرع اسلام قیمتی است که شرعاً در مورد مهریه‌ها مطرح شده، تعیین می‌گردد یا قیمت روز است؟ اگر قیمت روز محسوب می‌شود روز عقد نکاح است یا روز مطالبه و پرداخت؟ ضمناً در اکثر مراسم ازدواج پدر داماد جهت تعیین مهریه و عقد بندی حضور دارد امّا قبول و ایجاب همه قیودات از خود داماد شخصاً با ولیّ عروس انجام می‌گیرد، آیا مهریه‌ی تعیین شده عند المطالبه در حیات پدر داماد یا بعد از فوت او از اموال پدر پرداخت می‌گردد یا از دست رنج داماد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر مهر این زن معجل بوده است یا بدون ذکر تعجیل و تأجیل مبهم و مجهول گذاشته شده است یا به شرط عند المطالبه مقرر شده است پس در این وقت زن می‌تواند مطالبه کند. و اگر مؤجل مطلق کرده شده است پس قبل از موت یا

۱- رد المحتار: ۳۷۹/۲.

تفریق مطالبه نمی‌تواند کرد و اگر مؤجل و مقید به سال یا ماه و... کرده شده است در همان میعاد مقرره مطالبه کند نه قبل از آن.(۱)

و در اول چون طلا مقرر شده است، دادن همان مقدار طلا بر شوهر لازم است. زن به گرفتن قیمت مجبور کرده نمی‌شود. البته اگر برای گرفتن قیمت راضی گردد اختیار دارد. و در این صورت قیمت وقت عقد نکاح لازم می‌شود.

قال فی الهندیة:

«و فی نکاح الفتاویٰ رجل تزوج امرأته علیٰ الف درهم فکسدت الدراهم و صار النقد غیرها تجب قیمة تلک الدارهم یوم کسدت هو المختار (الی ان قال) غلت او رخصت لایعتبر (ای لایعتبر الغلا و الرخص) بل یجب قیمة یوم العقد».(۲)

و این ظاهر است که مهر عوض ملک بضع است. چون ملک بضع برای شوهر است مهر هم علیه او لازم است. البته اگر پدر از مال خود چیزی اسم برد و تعیین کرده به پسر داد که در مهر دهد، همان، زن را می‌رسد و اگر نه هر مقدار مهر که معین و مشخص شده بر شوهر و در مال او لازم است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الآخر - ۱۴۱۰ هـ ق.

بر این جواب از سوی یکی از علما، انتقاد به عمل آمد سپس این جواب نوشته شد:

الجواب و هو الموفق: بعد از استقصاء، احقر به این چند عبارات زیر به عنوان دلیل بر جوابم دست یافتم. حضرت عالی مطالعه فرمایند اگر تشفی حاصل شود یا نشود لطفاً معلوم فرمایید.

۱ـ قال فی البحر:

«و مراد المصنف ان اقله عشرة او ما یقوم مقامها بالقیمة و اختلف فی وقت القیمة فظاهر الروایة ان الاعتبار وقت العقد و لا اعتبار لیوم القبض فلو کانت قیمته یوم العقد عشرة و صارت یوم التسلیم ثمانیة فلیس لها الّا هو و لو کان علیٰ عکسه لها العرض المسمّی و در همان و لافرق فی ذالک بین الثوب و المکیل و الموزون لان ما جعل مهراً لم

۱-کذا فی الهدایة: ۳۱۸/۱ و بدائع: ۲۸۸/۲.

۲- الهندیة: ۲۳/۲، وکذا فی البزازیة بهامش الهندیة: ۱۳۳/۴.

يتغيّر فی نفسه و انّما التغيير فی رغبات الناس، كذا فی البدائع. و فی المحيط: و لو تزوجها علی ثوب و قيمته عشرةٌ فقبضته و قيمته عشرون و طلقها قبل الدخول و الخلوة و الثوب مستهلک ردّت عشرة لانه انّما دخل فی ضمانها بالقبض فتعتبر قيمة يوم القبض اهـ فالحاصل ان الاعتبار ليوم العقد فی حق التسمية و ليوم القبض فی حق دخوله فی ضمانها. و فی الذخيرة: النكاح اذا اضيف الیٰ دراهم عين لايتعلق بعينها و انّما يتعلق بمثلها دينا فی الذمّة و اذا اضيف الی دراهم دين فی ذمة المرأة تتعلق بعينها و لايتعلق بمثلها دينا فی الذمة لان المهر عوض من وجه من حيث انه ملک بمقابلة شیء صلة من وجه من حيث انه لامالية لما يقابله من كل وجه حتی يجب الحيوان دينا فی الذمّة فی النكاح و الدراهم تتعيّن فی الصلات لا فی المعاوضات (الی ان قال) و قد علم انه تزوجها علیٰ دراهم و اشار اليها فله امساكها و دفع مثلها...».[1]

٢ـ و فيه ايضاً: «فنقول اذا حدث فی المهر عيب سماویٌّ ان شاءت اخذته ناقصا بلا غرمه النقصان و ان شاءت اخذت قيمة يوم العقد».[2]

٣ـ قال فی المبسوط: «فا ما اذا حدث بالصداق عيبٌ فاحشٌ فی يد الزوج فهو علیٰ خمسة او جه احدها ان يكون العيب بآفةٍ سماويةٌ فيثبت لها الخيار ان شاءت رجعت بقيمة الصداق يوم تزوجها علی الزوج و ان شاءت اخذت المعيب و لا شیء لها من ضمان النقصان...».[3]

٤ـ و فيه ايضاً: «و انما تعتبر قيمة الثوب يوم تزوجها عليه و كذالک ان سمّی لها مكيلا او موزونا لان تقدير المهر و اعتباره عند العقد».[4]

٥ـ قال فی البدائع:

«و لو تزوجها علی ثوب معين او علی موصوف او علیٰ مكيل او موزون معين فذالک مهرها اذا بلغت قيمته عشرة و تعتبر قيمته يوم العقد لايوم التسليم حتی لو كانت قيمته يوم العقد عشرة فلم يسلمه اليها حتی صارت قيمته ثمانية فليس لها الّا ذالک و لو كانت قيمته يوم العقد ثمانية فلم يسلمها اليها حتی صارت قيمته عشرة فلها ذالک و در همان...».[5]

١- البحر الرائق: ١٥٣/٣ ـ ١٥٢، ط بيروت، اول باب المهر.

٢- مرجع سابق: ١٥٥/٣.

٣-المبسوط للسرخسی: ٧٤/٣، ط بيروت.

٤- مرجع سابق: ٨٢/٣.

٥- بدائع الصنائع: ٢٧٦/٢.

از این عبارت آنچه احقر به فهم قاصر خود فهمیده‌ام این سه چیز ثابت می‌گردد.

یکی اینکه در وقت اختلاف زوجین در شیء ممهور، اگر همان شیء نزد شوهر موجود است و ارزش ده درهم به بالا دارد پس مهریه‌ی، زن عین همان چیز است؛ هر چه باشد از مزروعات یا مکیلات یا موزونات. زن به گرفتن قیمت مجبور نیست. البته اگر خودش طلبکار قیمت گردد پس باید قیمت روز عقد بر دارد نه غیر.

دوم: معلوم شد که در حکم قیمت، مزروعات و مکیلات و موزونات فرقی ندارند.

سوم: معلوم شد که زن در وقت وجود شیء ممهور، به اخذ قیمت مجبور نمی‌شود ولی اگر بگیرد اختیار دارد. این دو صورت اول الذکر از عبارت شماره‌ی اول از «بحر» و از دیگر تمام عبارات واضح و مفهوم می‌باشد.

و امر سوم از عبارت شماره‌ی دوم از «بحر» و «مبسوط» معلوم می‌شود.

هذا ما عندی و الله اعلم بالصّواب ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۸ جمادی الاول ـ ۱۴۱۱ ه‍ ق.

مهر فاطمی

الاستفتاء (۵۴۳): مهر بی بی فاطمه الزهرا (رضی‌الله‌عنها) چه قدر و چه چیزی بوده است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حضرت تهانوی ـ رحمه‌الله ـ در امدادیه نوشته است که مهر فاطمی دوازده اوقیه و نیم بوده است و هر اوقیه چهل درهم است پس مجموعه‌ی آنها پانصد درهم می‌باشد.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۱ ه‍ ق.

وجوب عین مسمّی در مهریه

الاستفتاء (۵۴۴): در عرف دشتیاری مردمان که نکاح می‌کنند دویست مثقال طلا مهریه مسمّی می‌کنند در وقت عقد پس مقداری از این مسمّی شده نقد می‌کنند فرضاً پنج

۱- امداد الفتاویٰ: ۲۵۴/۲.

مثقال نقد می‌دهد بقیه قرض اند پس رسم این است آنها که قرض اند به حساب پنج تومانی پرداخت می‌کنند یعنی به عوض یک مثقال طلا پنج تومان ادا کرده می‌شود پس اگر کسی بعداً ادّعا کند که من رسم و عرف را قبول ندارم عین آنها یا قیمت‌شان را می‌خواهم و حال آنکه در وقت عقد این دعوا را در میان نگذاشته که من عرف را قبول ندارم بلکه به طبق رسم دویست مثقال مسمّی شد پنجاه نقد و بقیه قرض آیا دعوا این مرد اعتبار دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: دعوای او صحیح است. این عرف غیر شرعی است اعتباری ندارد اصل در این موضوع همان مثقال‌ها هستند. البته اگر همسر به رضا و رغبت خود قیمت را قبول کند پس او را قیمت وقت عقد می‌رسد.(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ ه‍ ق.

وجوب مهر کامل بعد از وفات زوجین

الاستفتاء (۵۴۵): اگر زنی بعد از دخول بمیرد مهریه‌ی او چه مقدار است مهر کامل می‌رسد یا نصف آن و فرزند هم ندارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: او را مهر کامل می‌رسد اگر چه فرزند ندارد.

قال فی التنویر و الدر:

«و تجب العشرة ان سمّاها او دونها و یجب الاکثر منها ان سمّی الاکثر و یتأکد عند وطء او خلوة صحت من الزوج او موت احدهما...».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ ه‍ ق.

مقدار مهر شرعی

الاستفتاء (۵۴٦): مهریه شرعی چه قدر است که در عرف ما خیلی بسیار و گران می‌کنند مثلاً در نکاح یک زن دویست مثقال و هر چه آن مرد ناکح را از طرف پدر و مادر میراث برسد دو حصه‌ی او را به مهریه‌ی زن مسمّی می‌کنند و مادران و خواهران این زن

۱ـ کذا فی الهندیة: ۲۳/۲ کانفوری. ۲ـ رد المحتار: ۳۵۸/۲.

قبلاً همین طور نکاح کرده شده‌اند. لطفاً مقدار شرعیه را بیان فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: مقدار مهر در شرع مقدس تعیین نشده است خداوند قدوس فرموده است: ﴿اِنْ اٰتَيْتُم اِحدٰهُنَّ قِنْطَاراً فَلاَ تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئَاً﴾. و هیچ فردی از حاکمان و علما حق تعیین آن از دیدگاه شریعت ندارد. البته شرع مقدس برای تقلیل مهر ترغیب داده و تکثیرش را پسند نفرموده است. به علت این که در تقلیل مهر برکت وجود دارد و در تکثیر آن خیر نیست. حضرت رسول اکرم ـ ﷺ ـ مهریه‌ی تمام ازواج مطهرات و حضرت زهرا (رضی‌الله‌عنها) را دوازده اوقیه و نیم مقرر کرده که هر اوقیه چهل درهم می‌باشد پس مجموعه‌ی آنها پانصد درهم می‌باشد. در این زمانه مبالغه می‌کنند. اما از نظر شرع مقدس آنها را جبراً منع نمی‌تواند کرد. آری این تکثیر در شرع مذموم است. این مسائل را بنده واضح‌تر از این نمی‌توانم نوشت. اگر دیگری می‌تواند از او استفتاء کنید. توضیح آنها نزد احقر همین است که تحریر کردم.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۱ هـ ق.

تقاضای مهر مؤجل غیر معین قبل از وفات و طلاق

الاستفتاء (۵۴۷): زید با فاطمه ازدواج کرد و در موقع نکاح مهریه ۱۵۰ مثقال طلا تعیین شد و ۳۵ مثقال حاضری نقداً به فاطمه تحویل شد و بقیه ۱۱۵ مثقال دیگر قرض شد ولی مدت مقرر نشد که بقیه‌ی این مهریه چه موقع به فاطمه پرداخت شود. حالا اگر فاطمه ادّعا بکند که من بقیه مهریه را می‌خواهم آیا بقیه مهریه که مدت وصول آن تعیین نشده است به فاطمه تعلّق می‌گیرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: چون وقت و تاریخ نکاح مهر مؤجل مقدر و مشخص نشده و قید عند المطالبه هم در مهر نبوده است پس همسر را حق دعوای مهر مؤجل قبل از وقوع طلاق و حصول وفات نیست. البته وقتی که او را شوهرش طلاق رجعی یا بائن بدهد یا یکی از همسر و شوهر وفات کند پس مهر مؤجل در این وقت بر او یا بر وارثان واجب الاداء می‌شود.

قال فی الهندیة:

«لاخلاف لاحدان تأجیل المهر الیٰ غایة معلومة نحو اشهر او سنة صحیح و ان کان

لا الی غایة معلومة فقد اختلف المشائخ فیه قال بعضهم یصح و هو الصحیح و هذا لان الغایة معلومة فی نفسها و هو الطلاق او الموت...».[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲٦ ربیع الثانی - ۱۴۱۱ ه ق.

در صورت عدم سازش زوجین و طلاق به عوض مهر، آیا فقط مهر به شوهر می‌رسد یا اشیاء داده شده و صرف شده در مراسم عروسی نیز؟

الاستفتاء (۵۴۸): بکر هنده را نکاح کرد و بعد از مدتی در میان بکر و هنده اختلافی پیدا شد بکر را مجبور کردند که هنده را طلاق بده و ما هنده را به تو نمی‌دهیم پس بکر قبول کرد، ولی می‌گوید هر چه من به شما داده‌ام به من بدهید پس مردمان هنده می‌گویند هر چه که در قبض نوشته ما به تو می‌دهیم بکر می‌گوید خیر بلکه آنچه که در قبض ننوشته هم می‌خواهم. مثلاً گوسفند هایی که من به شما داده‌ام می‌خواهم و آردهایی که به شما داده‌ام می‌خواهم پس اینها که در قبض ننوشته مثل آرد و گوسفند و قند و غیره که خوردنی بوده‌اند آیا به بکر می‌رسند یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این چیزها در مهر شمار نمی‌شوند و به بکر نمی‌رسند اینها هدیه به شمار می‌روند، البته اگر بکر مدعی است که من اینها را به عنوان مهر آن وقت اینها را فرستاده‌ام پس بر او گواه آوردن لازم است که گواهی دهند که بکر در جلوی ما گفته بود که اینها را برای جزء مهر می‌فرستم و اگر گواه ندارد زن حلف بردارد که هدیه بوده‌اند. اگر زن سوگند خورد پس اینها در مهر ردّ نمی‌شوند و بکر را نمی‌رسند و اگر سوگند نخورد، زن یا اولیاء او مهرش را به حکم شرعی به بکر ردّ می‌کنند و باید قاضی آنها را دستور دهد که این اشیاء را هم ردّ کنند.[۲]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ جمادی الاول - ۱۴۱۴ ه ق.

۱- الهندیة: ۲۸/۲، ط کانفور.

۲-کذا فی الشامی و الدر ص ۳۹۴ الیٰ ص ۳۹۵ ج ۲. و فتاویٰ عثمانی ص ۸۸ ج ۲.

آیا شوهر می‌تواند مهریه‌ی زن را به شخص دیگری بدهد؟

الاستفتاء (۵۴۹): شخصی زنی گرفت و مهریه او را در قبض به زمین و نخل و غیره تعیین کرده و بعد از مدتی قبض گم شد چندی خواهر داشت که علاوه بر سهم برادر خود چشم طمع داشتند و به علت اصرار زیاد برادر مجبور به محوّل کردن زمین و نخل‌ها که به عنوان مهریه زن خود معین کرده بود به آنها واگذار کرده و اکثر فرزندان ایشان با رأی پدر موافق اند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برادر آن نخلیات و زمین‌ها را که در مهریه زن تعیین کرده داده است بعداً نمی‌تواند که بدون اجازه‌ی همسر آن را به خواهران یا به دیگران بدهد. و اگر او را مجبور کرده و او از زن گرفته و به آنها بدهد، قیمت آنها را برای زن ضامن می‌گردد. **کذا فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی الاول ـ ۱۴۱۵ ه‍ ق.

در صورت عدم سازش زن و تمکین ندادن شوهر آیا به او مهر تعلق می‌گیرد یا نه؟

الاستفتاء (۵۵۰): اگر زنی به هیچ وجه راضی به همراه شدن با شوهرش نیست و حتی اصلاً به او تمکین نمی‌دهد، وقتی که شوهر از او طلب کام کند کام وی را بر نمی‌آورد و به شوهرش می‌گوید که من اصلاً حاضر به مجامعت با شما نیستم و اگر از من تمکین خواهی طلاقانم را بده. اما این حرف را فقط نزد شوهرش می‌گوید و از ترس آن را نزد پدر و مادرش به زبان نمی‌آورد و نمی‌گوید که طلاقانم را از مرد من بگیرید و مرد هم به شرایطی نمی‌تواند به زور با او جماع کند، و با همین وضع دو الیٰ سه سال می‌گذرد و شوهر ناامید می‌شود، پس در چنین صورتی تکلیف چیست؟ و آیا به چنین زنی مهریه تعلق می‌گیرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل وجوب مهر به سبب عقد نکاح می‌شود چنان که در فتاوای شامی تحریر است.[1] و تأکید آن به جماع و غیره می‌باشد. پس اگر واقعی این زن قدرت کامله دارد که شوهر خود را از نزدیکی خود می‌تواند منع کند و واقعاً هم شوهر هم

۱- مرجع سابق: ۳۵۸/۲ و ۳۶۳.

در مقابله‌ی او چنان عاجز است که به زور هم نمی‌تواند که بر زن یکجا شود و از روزی که نکاح کرده است تا این زمان به یک مرتبه هم موفق نشده است و زن هم عدم تمکین او را اعتراف دارد پس زن را نصف مهر به علت عقد نکاح می‌رسد نه بیشتر.

قال فی الهندیة:

«و ان خلابها و لم تمکنه من نفسها اختلف المتأخرون فیه قال بعضهم لاتصح الخلوة و قال بعضهم تصح، کذا فی سراج الوهاج».[۱]

و نزد احقر «لاتصح» راجح است. خصوصاً در این زمان.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی الثانی - ۱۴۱۵ هـ ق.

اگر زن دیوانه باشد و شوهر در وقت نکاح ندانسته باشد، آیا به زن مهریه می‌رسد یا نه؟

الاستفتاء (۵۵۱): زنی دیوانه بود که مرد قبل از نکاح با این زن ندانسته که او دیوانه است و آن زن را نکاح می‌کند و بعد متوجه دیوانگی آن زن و عدم قادر بودنش به انجام وظایف زناشویی می‌شود، گویا والدین زن مرد را فریب داده و چنین دختری را در نکاح او در آورده‌اند آیا به چنین زنی مهریه تعلق می‌گیرد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زن به حدّی دیوانه است که شوهر را نزد خود اصلاً نمی‌گذارد و مرد هم به زور بر او قادر نیست و تا نکاح کرده تا این زمان یک بار هم شوهر بر وی قادر نشده است پس این زن را نصف مهر مسمّی می‌رسد نه بیشتر. و اگر شوهر بر جماعش قادر است یا یک بار کم از کم قادر شده است زن را مهر کامل می‌رسد. دلیل این مسئله و نظیر آن مسئله‌ی رتقاء و غیره است که در هندیه و رد المحتار شامی و فتاوای محمودیه و کفایت المفتی موجود است.[۲] و اگر یک بار به قدر دخول حشفه موفق شده است مهر کامل لازم می‌گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ جمادی الثانی - ۱۴۱۵ هـ ق.

۱- الهندیة: ۲۰/۲.

۲- الهندیة: ۲۰/۲ + رد المحتار: ۳٦۷/۲، باب المهر، مطلب فی احکام الخلوة + فتاوای محمودیه: ۱۹۷/۱۱، باب المهر +کفایت المفتی: ۱۲۷/۵.

اگر مهریه‌ی زن چند بوته نخل باشد و بعداً دارای پا جوش شوند، متعلق به زن اند یا نه؟

الاستفتاء (۵۵۲): مثلاً زید دختر عمرو را به عقد نکاح خود در آورد و مهر او چند قطعه زمین به همراه چند بوته‌ی نخل که در توی همین زمین‌ها بودند طی شد چند مدتی همان نخل‌ها که در توی همان زمین‌ها بودند بچه (پاجوش) دار شدند و در نتیجه وارثان زید مدعی شدند که ما بچه‌های نخل‌ها را به شما وارثان نمی‌دهیم چون که ما فقط زمین‌ها و نخل‌ها را مهر داده‌ایم. آیا این دعوای وارثان زید عند الشرع قابل سماع است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که در وقت دادن نخل‌ها به عنوان مهر، نخل‌ها دارای پاجوش نبودند و بعداً پاجوش آوردند در این وقت دعوای وارثان زید مسموع نیست؛ چراکه این نخل‌ها مِلک دختر عمرو هستند و ظاهر است که این پاجوش در ملکِ او پیدا شده و فرعِ ملکِ او هستند.

قال فی الهندیة:

«غرس اشجار اعلی طرف حوض القریة ثم قلعها بعد ذالک و نبت من عروقها فالنابت للغارس لانه فرع ملکه...». [1]

و نیز هر چه در ملک شخص می‌رود ملک اوست. کما فی شرح المجلة و غیره.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ ذیقعده ـ ۱۴۱۵ هـ ق.

تقاضای مهر مؤجل غیر معین قبل از وفات و طلاق

الاستفتاء (۵۵۳): چه می‌فرمایند علما دین و مبین اسلام در مسئله‌ی ذیل.

۱ـ رواج قوم بلوچ است در عقد نکاح وقتی که ازدواج می‌کنند مهریه‌ی زن را چیزی نقدی و یداً می‌دهند و چیزی قرضی یعنی مؤجلاً در قبض ثبت می‌کنند و مدت مهریه قرضی (مؤجل) را معین نمی‌کنند که مثلاً شش ماه یا یک سال است حالا اگر پدر زن، داماد را نگذازد که به خانه‌ی دختر خود برود تا مهریه‌ی مؤجل زن راکه مدت آن معلوم نیست پرداخت نکند، آیا این مهر مؤجل به او می‌رسد یا خیر؟ و آیا در این مدت نفقه زن

۱- الهندیة: ۷۱/۴، ط کانفور.

به عهده‌ی پدر است یا شوهر؟

۲ـ مهریه‌ی زن که بعضی قرض است و مدت شان معلوم نیست مثلاً شش ماه یا یک سال و از این مهریه که مدت قرض‌شان معلوم است چیزی از آنها مقداری طلا می‌باشند آن وقت که قرارشان رسید طلا به شوهر دستیاب نشد اگر به جای طلاها چیزی دیگر بدهد هم جایز است یا نه؟ و شوهر مجبور به پرداخت طلا است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۱ـ در این مسئله اختلاف موجود است ولی قول راجح این است که اگر آن مهر که دستی نمی‌دهند و مؤجلاً می‌گذارند و وقت را هم مبهم می‌گذارند و معین نمی‌کنند، در وقت اختلاف زوجین آن معجل قرار می‌گیرد و زن حق مطالبه دارد. البته اگر در عرف یک قوم تأجیل بالطلاق یا تأجیل بالموت مروّج و مقرر است، تا رضای طرفین باشد، به طلاق و موت ثابت می‌گردد نه قبل از آن اما وقت اختلاف و مشاجرت معجل قرار می‌گیرد و خانم حق مطالبه دارد و زن از رفتن در خانه‌ی شوهرش حق منع خود دارد تا این که مهر را ادا بکند، و نفقه‌ی این مدت هم بر سر شوهر لازم است نه پدر.[1]

كذا احققها فی احسن الفتاویٰ ص ۳۰ و ۳۴ و ۳۵ ج ۲. نقلاً عن رد المحتار للشامی.

۲ـ در صورت رضای طرفین هر قیمتی و هر چیزی عوض آن طلا بدهد روا است و اگر زن راضی نباشد پرداخت عین طلا بر شوهر لازم است. **كذا احققه الشامی و غیره.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۱ محرم ـ ۱۴۱۶ هـ ق.

گرفتن پول اضافی بجز از مهر و جهاز

الاستفتاء (۵۵۴): در بعضی از شهرها رایج است که اولیای زن از دامادشان چندین هزار غیر از مهریه و جهاز می‌گیرند، و آنها را برای همان زن و شوهر خرج می‌کنند آیا گرفتن چنین پولی جایز است یا خیر؟

الجواب و هو الهادی الی الصواب: مهر زیاد گرفتن شرعاً جایز است البته کم گرفتن بهتر و افضل‌تر است و هر چه غیر از مهر اجباراً گرفته شود حرام است. در حدیث است: «**لایحل مال أمریءٍ مسلم إلاَّ بِطیب نفس منه**».[2] خلاصه کلام این است اگر اشیاء زاید با مهر شمار

۱- کذا فی احسم الفتاویٰ: ۳۰/۵ و ۳۵، به نقل از ردالمحتار شامی.

۲- مشکوٰة، باب الغصب.

کرده و گرفته شود، جایز است. و اگر زیاده بر مهر و به طریق جبر گرفته شود رشوت و حرام است.[1] و البته اگر به غیر شرط و اجبار شوهر خود چیزی می‌دهد بـرای ایشـان استعمال آن اگر مانعی شرعی داشته نباشد ایرادی ندارد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۲شوال - ۱۴۱٦ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

وجوب عین مسمّی در مهریه؛ هر مقدار که باشد و عدم اعتبار رسم ورواج

الاستفتاء (۵۵۵): مهر اصلی قبیله‌ی بکر بیست یا سی و پنج مثقال طلا است اما در وقت نکاح به جای مهر مذکور صد مثقال طلا نام می‌برند و قبض هم می‌نویسند که بیست دستی و باقی قرضی هستند بر داماد (بکر) و در قبیله‌ی بکر عرف است که کسی بیشتر از بیست یا سی و پنج مثقال طلا، اگر چه در قبض بنویسند، نمی‌دهند و از جانب زن تا پنج و شش پشت عقب برود ثابت نیست که کسی از بیست یا سی و پنج مثقال بیشتر گرفته باشد به همین بیست و سی و پنج مثقال مرده‌اند و رفته‌اند. اتفاقاً روزی بکر گفت من زنی دیگر می‌گیرم یا گفت زن خود را از کنار شما می‌برم اولیای زن گویند به شرطی می‌توانـی زن دیگری بگیری یا دختر ما را به جایی دیگر ببری که صد مثقال طلا (مـهریه دخـتر) را پرداخت کنی بکر انکار می‌کند که من نمی‌دهم زیراکه در قوم شما از هیچ کس ثابت نیست که او زن گرفته باشد یا زن را به جایی دیگر برده یا زن مرده بیشتر از بیست مثقال گرفته باشند آیا بر بکر صد مثقال واجب می‌شود یا بیست مثقال؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت بر بکر همان صد مثقال لازم می‌گردد زیراکه در وقت عقد مسمّی شده‌اند و این عرف اعتباری ندارد زیراکه غیر شرعی است. البته این صد مثقال که سی و پنج از آنها نقداً داده بقیه مهر مؤجل می‌گیرند و در مورد مهر مؤجل اختلاف موجود است اما راجح این است که آن در وقت اختلاف زوجین معجل می‌شوند یعنی اگر وقت آن معین نشده که تا چه وقت پرداخت کند، در وقت مشاجرت زوجـین معجل می‌شوند و زن حق مطالبه دارد البته اگر در عرف یک قوم تأجیل به موت یا طلاق

۱-کفایت‌المفتی: ۱۰۸/۵.

مروّج است و طرفین به این امر هم راضی باشند پس آن مهریه به وقت موت یا طلاق ثابت می‌گردد نه قبل از آن. **کذا احققه فی البدائع.**[1]

توضیح این مسئله این است که اگر مهر زن معجل است یا بدون ذکر تعجیل و تأجیل مبهم و مجهول است یا که به شرط عند المطالبه مقرر است در این صورت اولیاء زن مطالبه کردن می‌توانند و اگر مؤجل مقید به سال و ماه و غیره است در همان میعاد مقرره مطالبه کنند به قبل از آن. و اگر مؤجل مطلق است پس قبل از موت یا تفریق نمی‌توانند مطالبه کنند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ۔ کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دار الافتاء منبع العلوم

۷ ذیقعده ۔ ۱۴۱٦ ﻫ ق.

الجواب صحیح ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَلہ)

مجهول و غیر معین بودن مهر مسمّی

الاستفتاء (۵۵٦): زید زنی گرفت به نام کریمه و مهر او را مقداری نقدی و مقداری دیگر را قرضی داد. و گفت در فلان زمین سه بوته‌ی نخل خرما به تو می‌دهم ولی آنها را معین نکرد و بعد تمام نخل‌های آن زمین را تقسیم کرد در میان بچه‌هایی که از دیگر زنی بودند و حصّه‌ی کریمه را نداد و گفت دیگر نخل خرما می‌کارم در زمین و به تو می‌دهم کریمه این طور راضی نبود پس آیا از نظر شرع حصّه کریمه تقسیم می‌شوند یا خیر؟

الجواب منه الصدق و الصواب: در این صورت چون که این سه نخل معین نیستند که کدام نخل اند و نیز معلوم نیست که چه نوع نخل اند لذا بر مرد لازم نمی‌شود و از مهریه کریمه محسوب نمی‌گردند چرا که غیر معین‌اند و این تسمیه فاسد است وقتی که این تسمیه فاسد گشت تقسیم زید در کل نخل‌ها صحیح است و کریمه را همان مهر مؤجل و معجل که در وقت عقد نکاح مقرر و مسمّیٰ شده است، می‌رسد و همان مقرر است و بس. اینجا مهر مثل نمی‌آید که مسمّی موجود است و هر دو جمع نمی‌شوند.

«**و حاصل هذه المسئلة ان المسمّی اذا کان من غیر النقود بان کان عرضاً او حیوانا اما ان یکون معینا باشارة او اضافة فیجب بعینه او لایکون معینا فان کان مکیلاً او موزوناً**

۱- بدائع الصنائع: ۷۸۸/۲.

فان جهل نوعه كدابة او ثوب فسدت التسمية و وجب مهر المثل و ان علم نوعه و جهل وصفه كفرس او ثوب هروى او عبد صحت التسمية و يخير بين الوسط او قيمته و كذالك لو علم وصف الثوب».(۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- كتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۴ ذیحجة ـ ۱۴۱۶ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

تقاضا نمودن زن مهرش را در وقت اختلاف

الاستفتاء (۵۵۷): هند بدون دستور شوهرش بنابر حرفی معمولی که دعوا شدند می‌گوید به خانه‌ی فرزند و برادرانم می‌روم و نمی‌آیم شوهرش گفت باشد نیایید هند کنار فرزند و برادران خود است و رفته بدون اینکه شوهرش بگوید برو و تقاضای مهر خود می‌کند شوهر انکار می‌کند که چرا از اینجا رفته‌ای کنار فرزند و برادران خود. من مهر تو را نمی‌دهم تو مهر نداری آیا می‌تواند مهرش را ندهد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در چنین جایی که عرف بر این است که مقداری از مهر را معجلاً می‌دهند و بعضی را مؤجل می‌کنند تا هنگام طلاق یا موت اگر شوهر مهر معجل را تا حال پرداخت نکرده زن این حق را دارد که به شوهرش تمکین ندهد و طلبکار مهر معجل باشد. پس وقتی که چنین جایی این طور عرف است زن نمی‌تواند همه مهر را طلب کند.

قال فی الخانية:

«اذا زوجت المرأة و لها معلوم كان لها ان تحبس نفسها لاستيفاء المهر فان كان فی موضع يعجل البعض و يترک الباقی فی الذمة الی وقت الطلاق او الموت كما هو عرف ديارنا كان لها ان تجس نفسها لاستيفاء المعجل و هو الذی يقال له بالفارسيته دست پيمان و ليس لها ان تطالبه بكل المهر...».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه محمد یوسف سربازی ، دارالافتاء منبع العلوم

۱۲ ربیع الثانی ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- رد المحتار: ۳۷۸/۲.

۲- فتاویٰ قاضیخان علی هامش الهندیة: ۳۸۵/۱.

ثبوت مهر بعد از دخول و خلوت صحیحه و عدم سقوط آن به ناشزه بودن زن

الاستفتاء (۵۵۸): مردی را زنی هست و پدر زن او می‌خواهد که این داماد خودش را به علتی از دخترش جدا بکند ولی داماد نمی‌خواهد که زنش را طلاق دهد و از طرف دیگر زن هم نمی‌خواهد که این مرد شوهرش باشد و در این زمان که با هم زندگی می‌کردند زن شوهرش را به نزد خود (یعنی به جماع) نگذاشته پس پدر زن این مرد توسط مأموران دولتی این دامادش را پس از زد و کوب که زنش را طلاق بدهد و از روی سخت زدن مأموران این مرد دیوانه شد و زنش را طلاق داده و زن الآن یک شوهر دیگری را نکاح کرده است و بعد از هفت سال وارثان زن طلب مهر زن را از شوهرش که طلاقش را به زور گرفته بودند می‌کنند آیا زن را مهر می‌رسد یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله زن من وجهٍ ناشزه شمار است و به اتفاق فقها، از نشوز، مهریه‌ی زن ساقط نمی‌گردد. اگر گرفتن طلاق‌ها بعد صحبت یا خلوت صحیحه بوده، پس مهر کامل برای زن می‌رسد و اگر قبل از دخول یا خلوت صحیحه بوده او را نصف مهر می‌رسد.

و فی البدائع الصنائع:

«فالمهر يتأكد باحد معان ثلاثة: الدخول و الخلوة الصحيحة و موت احد الزوجين سواء كان مسمّى او مهر المثل حتى لايسقط شيء منه بعد ذالک الّا بالا براء من صاحب الحق...».[1]

و فی التنویر و شرحه الدر:

«و تجب العشرة ان سمّاها او دونها و يجب الاكثر منها ان سمّى الاكثر و يتأكد عند وطء او خلوة صحت من الزوج او موت احدهما...».

و قال العلّامة الشامی ـ رحمه الله ـ تحت قوله (و يتأكد...) باحالة البدائع:

«و اذا تأكد بما ذكر لايسقط بعد ذالک و ان كانت الفرقة من قبلها...».[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه ابو اسحاق، دارالافتاء منبع العلوم

۱۱ جمادی الآخر ـ ۱۴۱۷ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- بدائع الصنائع: ۲۹۱/۲.
۲- رد المحتار: ۱۰۲/۳.

یکی از اغلاط در مورد هبه‌کردن مهر به شوهر

الاستفتاء (۵۵۹): زن اگر مهر خود را به شوهر خود هبه کند و ببخشد، مردم می‌گویند که او می‌تواند هر چیزی به هر کسی باشد به بخشد و بدهد یعنی اختیار تام دارد و اگر مهر خود را به شوهر خود نبخشد هیچ حقی ندارد و در خانه نمی‌تواند مثلاً خرمایی و غذایی و لباسی به کسی و یتیمی یا مسکینی و فقیری بدهد آیا این حرف درست است؟ و تا چه حدود زن اختیارات دارد روشن فرمایید؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هبه کردن مهر چیزی جداگانه است تعلق به این ندارد که بعد هبه کردن زن می‌تواند تمام چیزهای شوهر را به هر کسی که بخواهد بدهد. قول این مردم غیر معتبر است و زن به این هبه کردن مهر، نمی‌تواند مال شوهر را بدون اذن او به فقرا و مساکین بدهد. البته اگر خود شوهر راضی است یا خود زن را اجازت داده است آن وقت می‌تواند چنین چیزی بدهد که عرفاً و اصطلاحاً مروّج است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱٦ جمادی الثانی - ۱۴۱۷ ه ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

عدم سقوط مهر و میراث به علت ناشزه بودن زن

الاستفتاء (٥٦۰): اگر زنی شوهر خود را قبول نکند و پدر همین زن هم با دخترش هم مرام‌اند و گواه به قبول نکردن شوهر هم دارد، اگر شوهر در همین حالت فوت کند آیا همین زن را مهر می‌رسد و از مال شوهرش میراث می‌رسد یا نه؟ و نیز همین شوهر در حالت زندگی برای زن پیغام بفرستد که با من شریعت کنید و در جواب گفته است که ما شریعت با تو نداریم.

الجواب بسم ملهم الصواب: شوهر چون که زوجه را طلاق نداده، از دیدگاه شرع مقدس زن را مهر و میراث می‌رسد و ناراضی زوج باعث محرومی زوجه نمی‌گردد بلکه زن از میراث محروم نمی‌شود اگر چه به منزل شوهر نرود.

«و توارثا قبل الفسخ لان النكاح صحيح و الملك به ثابت فاذا مات احدهما فقد انتهیٰ النكاح سواء مات قبل البلوغ او بعده لان الفرقة بينهما لاتقع الابقضاء القاضی فيتوارثان

و يجب المهر كله و ان مات قبل الدخول...». [۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۸شوال - ۱۴۱۸ ه ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

آیا زمین غیر احیاء شده درکنار زمین آباد که به مهریه‌ی زن داده شده، جزو مهر به شمار می‌رود یا نه؟

الاستفتاء (٥٦١): اگر شخصی یک شبانه روز آب از یک قنات و زمین در عوض مهریه‌ی زنش داد و بعد از گذشت چندین سال سایر مالکان قنات تصمیم گرفتند زمین‌های جدیدی که در مقابل زمین‌های مزروعی قدیم هستند آنها را تقسیم و آباد کنند آیا به مالک این شبانه روز که در عوض مهر گرفته شد هم مانند دیگر مالکین از زمین‌های بعدی سهم می‌رسد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: آن زمین غیر مقسومه که تا حال به احیاء نرسیده است جزء مهر شمار نمی‌گردد بلکه فقط همان یک شبانه روز آب و زمین آباده شده در مهر حساب کرده می‌شود.

«المهر انّما يصح بكل ما هو مال متقوم... اذا سمّى فى العقد ما هو معدوم فى الحال (الى ان قال) لاتصح التسمية و كان لها مهر المثل... و كذا اذا سمّى ما ليس بمال للحال من كل وجه (الى ان قال) لاتصح التسمية». [۲]

از این عبارت معلوم شد که آن چیزی که تا حال چنان مالی نیست که قابل قیمت باشد یا چنین چیزی باشد که تا حال در وجود نیامده است و دادن چنین چیز در مهر جایز نیست لهذا آن زمین‌ها غیر آباد شده چون که غیر قیمتی و معدوم و غیر قابل اند آن را در مهر شمار کردن صحیح نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۵ ذیقعده - ۱۴۱۸ ه ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- فتاوای محمودیه: ۳۴۲/۸ به حواله‌ی زیلعی ۱۲۵/۱.

۲- الهندیة: ۱۹/۲.

معلوم و معین نبودن مهر

الاستفتاء (۵٦۲): در سرباز و جاهای دیگر عرف است که پدر و مادر وقت عروسی فرزندان، به مهریه‌ی همسران آنان سر حصّه پدری و مادری می‌دهند. آیا این سر حصّه‌ی مادری تنها املاکی است که مادر از جانب پدر و مادرش رسیده است در حصّه‌ی فرزندان محسوب می‌شوند یا نه؟ و آیا مهریه‌ای که از جانب شوهر به آن رسیده در سر حصّه‌ی فرزندان قرار می‌گیرد؟ و آیا بعد عروسی فرزندانش می‌تواند یک حصّه‌ای از املاک خود بفروشد یا خیر؟ برابر است که میراث پدری و مادری باشد یا مهریه. قبل از تقسیم به فرزندانش.

الجواب بسم ملهم الصواب: این نوع مهر چون که معلوم و متعین نیست لذا مهری محسوب نخواهد شد و برای این چنین زنان مهر مثل می‌رسد و مادر می‌تواند حصّه‌ای از این املاک برای خودش بفروشد.

قال فی التتار خانیة:

«**الاصل: ای جهالة المسمّی اذا کانت جهالة جنس تمنع صحة التسمیة و یجب مهر المثل**».[1]

البته اگر با این سر حصّه‌ی پدری و مادری مثلاً مقداری طلا مسمّی شده است پس در این صورت مهر مثل نمی‌آید بلکه همین مقدار طلا به عنوان مهر متعین خواهد شد زیرا مهر مثل و مسمّی جمع نمی‌شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه محمد یوسف سربازی، دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ ذیقعده - ۱۴۱۸ ه‍ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غیر معین و مجهول بودن مقداری از مهر

الاستفتاء (۵٦۳): شخصی زنش را طلاق داد در حالی که مهریه‌اش به این صورت بوده: پنجاه مثقال طلا که بیست و پنج مثقال نقدی و بیست و پنج مثقال دیگر غیر نقدی و از املاک سر حصّه پدری و مادری چهارم حصّه خارج از مهر می‌باشد ثانیاً قبل از طلاق

۱- الفتاوی التتارخانیة: ۹۲/۳.

دادن هر دو طرفین نشسته جلسه گرفته‌اند پدر دختر از طرف دخترش وکیل شده بیست و پنج مثقال غیر نقدی را معاف نموده و املاک را خواسته‌اند، پس در مورد مهریه‌اش چه باید کرد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت مسئوله سر حصّه‌ی پدری و مادری چـون کـه مشخص و معین نیست از مهر محسوب نمی‌شود و مهر مثل هم نمی‌شود چراکـه زن را چیزی از مسمّی و معین هم داده است که از ده درم به بیشتر است به همراه همان مسمّای مجهول پس مهر این زن همان مسمّی معین می‌گردد و بس زیراکه مهر مثل با مسمّی جمع نمی‌شود بلکه مهر مثل در جایی می‌آید که مهر مسمّی که قابلیت مهر داشته باشد دیده نشود و اگر دیگر چیزی ندارد پس به مهر مثل رجوع کرده شود. **کما فی الهدایة.**

و فی الشامیة:

«قال فی البحر: و بهذا علم ان وجوب مهر المثل فیما اذا سمّی مجهول الجنس انما هو فیما اذا لم یکن معه مسمّی معلوم».(1)

و فیها ایضاً:

«ثم اعلم ان اعتبار مهر المثل المذکور حکم نکاح صحیح لاتسـمیة فـیه اصـلاً او مسمّی فیه ما هو مجهول او ما لایحل شرعاً».(2)

و در مورد معاف کردن بیست و پنج مثقال طلا، اگر زن قبول کند و منکر نیست معاف می‌گردد وگرنه این موضوع تعلق به فیصله‌ی قاضی دارد که آن را به بیّنه و حلف حلّ کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه عبد الغنی (عفی عنه) ، دارالافتاء منبع العلوم

۱۳ صفر ـ ۱۴۱۹ ه‍ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

وجوب مهر بعد از دخول و خلوت صحیحه و عدم سقوط آن به قبول نداشتن زن شوهر را

الاستفتاء (۵٦۴): اگر شوهری زن خود را دید که به یک مرد بیگانه کشتی می‌گیرد و به کاری دیگر ندید شوهر پدر و برادر زن را اطلاع داد که جلو او را بگیرند پدر و برادرش گفتند ما تو را قبول نداریم تو ما را بهتان بسته‌ای مرد گفت من شما را فقط به نصیحت

۱- رد المحتار: ۳۷۸/۲، باب المهر، مطلب تزوجها علی عشرة دراهم وثوب.

۲- مرجع سابق: ۳۸۴/۲، مطلب فی بیان مهر المثل.

کردن اطلاع داده‌ام مرا زن قبول است، اگر مرد را قبول نکنند به زن مهر می‌رسد یا نه؟ و اگر نرسد به مرد چیزی از مهر و غیره می‌رسد یا نه؟ و اگر زن مرد را درباره‌ی کشتی زن با مرد بیگانه دروغگو قرار دهد و مرد گواه ندارد حکمش چیست؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر دخول یا خلوت صحیحه دیده شده مهر کامل و الّا نصف مهر می‌رسد و به این قول که ما تو را قبول نداریم و غیره مهر ساقط نمی‌شود.

قال فی الهندیة:

«و المهر یتأکد با حد معان ثلاثه الدخول و الخلوة الصحیحة و موت احد الزوحین سواء کان مسمّی او مهر المثل حتی لایسقط منه شیء بعد ذالک الا بالابرار من صاحب الحق کذا فی البدائع اه». (۱)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه عبد الملک آرامش، دارالافتاء

۱٦ ربیع الاول ـ ۱۴۲۰ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

آیا وسایل خانه بعد از طلاق، متعلق به شوهر هستند یا به همسر؟

الاستفتاء (٥٦٥): اگر کسی زن خود را طلاق داد آیا این زن از وسایل خانه حق دارد یا نه؟ اگر دارد به کدام یکی تحریر فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: هر چه از وسایل که شوهر به او ملکاً داده است و اعتراف می‌کند آن چیز او را می‌رسد و هر چه که در آن اختلاف کردند پس اگر چیزی است که مناسب حال مردان است مثل اسلحه پس مال شوهر است و هر چه مناسب زنان است مثل دیگ مال زن است و هر چه به هر دو مناسب است مثل رختخواب و ظروف پس مال شوهر است مگر آنکه زن به مالکیت خود گواه داشته باشد. **کذا فی الشامی ج ۲.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱٦ جمادی الاول ـ ۱۴۱۰ هـ ق.

۱- الهندیة: ۳۰۳/۱، ط بیروت.

ندادن و انکار مقداری از مهر به سبب نافرمان بودن همسر

الاستفتاء (٥٦٦): اگر زوجه در امور دینی نافرمانی زوج کرد زوج او را طلاق داده و چیزی از مهریه زوجه حبس کرد آیا حق دارد یا نه؟ و در روز قیامت به این حبس کردن محاسبه می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر به اصلاح و توافق طرفین بازداشت جایز است و بدون رضای زن حبس آن حرام است چرا که حق زن است و حق او به صحبت شب اول ثابت شده است به نشوز و نافرمانی دینی و دنیوی ساقط نمی‌گردد و بدون رضای زن محاسبه می‌شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

١٦ جمادی الاول ـ ١۴١٠ هـ ق.

عدم سقوط مهر زن به علت مرتکب شدن به اعمال ناروا

الاستفتاء (٥٦٧): اگر زنی مرتکب به زنا شد و شوهرش او را طلاق داد آیا زن می‌تواند مهریه‌ی خود را از شوهر بگیرد یا خیر؟

الجواب بسم الهادی الی الصواب: اگر شوهر او را بعد از تأکد مهر طلاق داده است مثلاً بعد جماع یا بعد خلوت صحیحه پس او را مهر کامل می‌رسد چرا که بعد تأکد مهر، ساقط شدن آن امکان ندارد مگر به ابراء صاحب حق که زن است. فرقی ندارد که زن مرتکب زنا یا فرقتی که مسبب خود زن باشد، شود و اگر چه مرتد هم گردد.

قال فی الهندیة:

«و اذا تأکد المهر لم یسقط و ان جاءت الفرقه من قبلها بان ارتدت او طاوعت ابن زوجها بعد ما دخل بها و خلابها و قبل ذلک یسقط جمیع المهر لمجیئی الفرقة من قبلها کذا فی المحیط».[1]

و قال الشامی فی رد المحتار:

«قال فی البدائع و اذا تأکد المهر بما ذکر لایسقط بعد ذلک و ان کانت الفرقة من قبلها

١- الهندیة: ٢١/٢.

لان البدل بعد تأكده لايحتمل السقوط الا بالابراء كالثمن اذا تأكد بقبض المبيع اهـ».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۲ هـ ق.

وجوب و ثبوت مهر کامل به فوت کردن قبل از دخول و خلوت صحیحه

الاستفتاء (٥٦٨): آقای ولی محمد به شاه پری داماد شده و در آن مجلس درحضوری شهود به ایجاب و قبول و خطبه عقد بسته و مهر مسمّی تعیین شده است ولی قبل از قبض نمودن مهر و تشکیل دادن عروسی ولی محمد فوت کرده آیا به همسرش مهر می‌رسد یا خیر اگر می‌رسد تمام مهر می‌رسد یا نصف مهر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت سوال شده که ولی محمد بعد از نکاح و ایجاب و قبول و تعیین مهر و قبل از زفاف و خلوت با همسرش، فوت کرده است، به همسرش مهر کامل می‌رسد نه نصف مهر.

بدلیل ما قال فی التنویر و شرحه الدر:

«ویتأکد عن وطء او خلوة صحت من الزوج او موت احدهما...»[2]

و قال فی الهندیة:

«و المهر يتأكد باحد معان ثلاثة الدخول و الخلوة الصحيحة و موت احد الزوجين سواء كان مسمّى او مهر المثل حتى لا يسقط منه شيء الا بالابراء».[3]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ ـ دارالافتاء منبع العلوم کوه‌ون

۳ ربیع الثانی ـ ۱۴۲۱ هـ ق.

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مهر فاطمی / مقدار مهر شرعی

الاستفتاء (٥٦٩): ۱ـ مهریه‌ی بی‌بی فاطمة الزهراء (رضی‌الله‌عنها) چه مقدار بوده است؟ و با پول ایرانی به چه مبلغ می‌رسد؟

۱- رد المحتار: ۳۵۸/۲، اول باب المهر.

۲-الدر و التنویر علی هامش الشامیة: ۱۰۲/۳، باب المهر.

۳-الفتاویٰ الهندیة: ۳۰۳/۱، باب المهر الفصل الثانی. وکذا فی احسن الفتاویٰ: ۳۳/۵.

۲ـ بعضی می‌گویند مطابق سنت عمل کرده و به مقدار مهر فاطمی می‌گیریم و می‌دهیم و اینها می‌گویند مهر فاطمی پانصد هزار تومان می‌شود، آیا درست است؟

۳ـ بعضی مهریه‌ی دختر ایشان را یک جلد قرآن و بعضی، اندکی پول مقرر می‌کنند، آیا شرعاً مهریه، محدودیتی دارد یا نه؟ اگر کسی کمتر و بیشتر کند، چه طور است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: مهریه‌ی بی‌بی فاطمه (رضی‌الله‌عنها) دوازده اوقیه و نیم معادل یکصد و سی و یک توله نقره بوده است و این مقدار پانصد درهم می‌باشد. و مهر همه‌ی ازواج و بنات پیامبر ـ ﷺ ـ بجز از ام حبیبه، همین مقدار بوده است و همین حساب ۱۳۱ توله نقره را، مهر فاطمی می‌گویند.[۱]

و در این مورد احادیث موجود است:

«**عن ابی سلمة قال سألت عائشة** (رضی‌الله‌عنها) **کم کان صداق النبی ـ ﷺ ـ قالت: کان صداقه لأزوجة ثنتی عشرة اوقیة ونش، قالت: اتدری ما النش؟ قلت لاقالت نصف اوقیة فتلک خمس مأة دراهم**».[۲]

و عن عمر بن الخطاب ـ رضی الله عنه ـ قال:

«**الا لاتغالوا صدقة النساء فانها لو کانت مکرمة فی الدنیا و تقوی عند الله تعالی لکان اولاکم بها نبی الله ـ ﷺ ـ ما علمت رسول الله ـ ﷺ ـ نکح شیئاً من نسائه و لا انکح شیئاً من بناته علی اکثر من اثنتی عشرة اوقیة**».[۳]

معادل این مقدار از مهریه با پول امروز، همان قیمت یکصد و سی و یک توله می‌باشد، هر قدر که باشد چون در هر زمان فرق می‌کند.

۲ـ قیمت پانصد درهم، پانصد هزار تومان نیست بلکه قیمت یکصد و سی و یک توله نقره است.

۳ـ کم گرفتن مهریه به هر حال خوب است البته از دوازده درهم که معادل دو توله و نیم و هفت ماشه نقره است، کمتر نباشد. قیمت همین مقدار، مهر شرعی است. و بیشتر محدودیتی ندارد البته بهتر نیست و به درجه‌ی ظلم نرسد.

کمتر از ده درهم، مهریه گرفتن، کار اشتباهی نیست.

۱- کذا فی فتاویٰ دار العلوم دیوبند: ۳۴۸/۸، و آپ کی مسایل اور انکاح: ۱۵۲ ـ ۱۴۸.

۲- رواه مسلم.

۳- رواه احمد و الترمذی و ابو داؤد و النسائی و...

گرفتن یک جلد قرآن به عنوان مهر (اگر جلد قرآن کریم، قیمت ده درهم شـرعی را دارد) جایز و صحیح است. (و اگر قیمت آن کمتر است، به ده درهم تکمیل کرده شود).

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه: عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۲۴ ذیقعده - ۱۴۲۳ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

اختلاف زوجین در مقدار مهر

الاستفتاء (۵۷۰): زن و شوهر در مهر اختلاف دارند. در قبض زن بیست مثقال نوشته است ولیّ زن هم می‌گوید که بیست مثقال طلا است پس در این مورد قول چه کسی از زن و شوهر اعتبار دارد؟ و یا اینکه زن را مهر مثل می‌رسد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در صورت اختلاف بین زن و شوهر در مهر، اگر مهر مثل شاهد بر قول زن است، بر مرد گواه لازم است که مدعی می‌باشد و زن مدعی علیها به شمار می‌رود. و اگر زن از مهر مثل اضافه دعویٰ می‌کند، پس زن مدعیه به شمار می‌رود و بر او گواه لازم است. البته این حکم برای مدخول بها (زنی که شوهرش به او دخـول کـرده) است. اما اگر زن غیر مدخول بها است پس قول برای مرد است در نصف مهر.

قال فی الهداية:

«تزوّج رجل امرأة ثم اختلفا فی المهر فالقول قول المرأة الی تمام مهر مثلها و القول قول الزوج فیما زاد علی مهر المثل و ان طلقها قبل الدخول بها فـالقول قـوله فـی نصف المهر... و هذا عند ابی حنیفة و محمد».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه: عبید الله، دارالافتاء منبع العلوم

۲۸ ربیع الاول - ۱۴۲۲ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

رکود و افت شدید ارزش مهریه‌ی زنان

الاستفتاء (۵۷۱): آیا مهریه‌ی دویست هزار تومان چهل سال پیش مـثلاً در صـورت طلاق باید همان مهر داده شود یا مهر عرف فعلی؟

۱- الهداية: ۳۳۵/۲، المهر.

الجواب بسم ملهم الصواب: همان مهر مسمی داده شود نه مهر عرف فعلی؛ مگر وقتی که مهر مسمّی از قیمت ده درهم هم رکود کند، آن وقت تکمیل شود؛ طبق این عبارت «**فان سماها او دونها فلها عشرة**». در غیر این صورت همان مسمّی لازم می‌گردد.(۱)

قال فی الهندیة:

«**رجل تزوج امرأة علی الف درهم فکسدت الدراهم و صار النقد غیرها تجب قیمة تلک الدراهم یوم کسدت هو المختار، ذکره صدر الشهید و الانقطاع کالکساد (الی ان قال) فلو لم تکسد و لم تنقطع و لکن رخصت او غلت لایعتبر**».(۲)

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه: عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ صفر - ۱۴۲۴ هـ ق.

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ثبوت مهر به زن متهم به زنا / صلح در مهر

الاستفتاء (۵۷۲): مردی زن خود را اتهام به زنا بست و زن هم اعتراف نمود و او را طلاق داد. بعداً اولیای زن دعوا کردند که مهر کامل ادا بکن آیا بر چنین شوهر مهر کامل واجب است یا نه؟ بعداً معامله به اینجا رسید که به یک حصه از مهر صلح کردند، آیا این صلح جایز است یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در این حالت نیز قضاءاً بر شوهر مهر کامل واجب است. البته قاضی می‌تواند ایشان را به صلح که کمتر از مهر باشد، راضی کند؛ همچنان که در صورت مسئوله است و این صلح جایز است. **کذا فی الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲ شعبان - ۱۳۹۶ هـ ق.

۱- البته به اعتبار مقتضای زمان و به سبب نزول (کساد) و صعود و تبدیل نقود، می‌توان در این مورد به قول امام ابویوسف - رحمه الله - فتوا داد و مهریه‌ی خانم‌ها را اگر مبلغی پول تعیین شده باشد، براساس قیمت طلا محاسبه شود.

۲- الهندیة: ۲۳/۲، ط کانفور.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالقَسمِ و حقوق الزوجين

حکم قَسم و برابری در جماع بین زنان

الاستفتاء (۵۷۳): شوهر را در میان زنان عدل در جماع هم واجب است مثل صحبت و لباس و طعام و مسکن یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: عدل در جماع قضاءاً واجب نیست بلکه مستحب است مثل محبت، ولی بعضی وقت‌ها دیانتاً واجب است نزد اکثر علماء.

قال فی الدر:

«لا فی المجامعة کالمحبة بل یستجب و یسقط حقها بمرة و یجب دیانةً احیاناً و لا یبلغ مدة الایلاء الابرضاها...».

قال فی الشامیة:

«قوله (لا فی المجامعة) لانها تبتنی علی النشاط و لاخلاف فیه. قال بعض اهل العلم ان ترکه لعدم الداعیة والانتشار عذر و ان ترکه مع الداعیة الیه لکن داعیة الی الفترة اقویٰ فهو مما یدخل تحت قدرته «فتح» و کانه مذهب الغیر و لم یذکره فی البحر والنهر، تأمل».[1]

از این عبارات معلوم می‌شود که قَسم در جماع زنان دیانتاً واجب است نه قضاءاً ولی دیانتاً هم اگر زن راضی نباشد، از مدت ایلاکه چهار ماه است نگذرد و اگر راضی باشد هر قدر که رضایت او باشد، باکی نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴شوال ـ ۱۳۸۴ هـ.ق

۱- شامی ص ۵۴۷ج ۲.

اگر پدر یکی از دو زن متکفل دختر خودش باشد و شوهر فقط به زن دیگرش نفقه بدهد، چه حکم دارد؟

الاستفتاء (۵۷۴): اگر کسی دو زن دارد و پدر یکی از این زن‌ها غنی است و ذمه‌ی دختر خود را بر سر خود گذاشته است یعنی خرج خوراکی و خرج پوشاکی دختر خود را به عهده‌ی خود گذاشته اگر چه زیر فرمان شوهر است، و پدر آن دیگر غریب و مسکینی است و چیزی ندارد که به دختر خود بدهد آیا شوهر مال و اموالی که به دست می آورد، این دست آورده‌ی خود را فیمابین این دو زن غنی و غریب چه طور تقسیم باید کرد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر پدر آن زن غنی اظهار می‌دارد که من این مصارف که به دختر خود می‌کنم محض به خاطر شوهرش و از او تکفل می‌کنم پس شوهرش اگر این را چیزی ندهد فقط زن فقیره را بدهد بریء الذمه می‌گردد.

و اگر پدر به احسان پدری چنین می‌کند پس بر شوهر لازم است که هر چه که به همسر فقیر خود می‌دهد طبق آن، همسر غنی را هم بدهد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ جمادی الاول ـ ۱۴۰۳ ه.ق

رعایت نکردن شوهر قَسم را به علت مطیع نبودن همسر

الاستفتاء (۵۷۵): زید دارای دو زوجه می‌باشد یکی از آنها مطیع امر زید می‌باشد و اصلاً تخلف و خلاف ورزی را از امر زید روا نمی‌دارد و آن دیگر عکس العمل نشان می‌دهد و حقوق زوجیت و اهلیت را مراعات نمی‌کند و همیشه وقت از امر زید تخلّف و خلاف ورزی و سقط گفتن او را اختیار کرده در این صورت ظاهر است که زید را همان مطیعه محبوب‌تر است و آن را بهترین لباس و چیزها می‌دهد و مزیدنزد او بیشتر رفت و آمد دارد و آن ناشزه را پند و نصیحت و رهنمایی کرده که اگر شما مانند فلانی (همسر دیگر) مطیع و حلقه به گوش من باشید پس در مابین شما مساوات را از قبیل اطعام و کسوت و بیتوتت مراعات خواهم کرد با وجود پند و نصیحت زید آن ناشزه به حرف‌های زید گوش نمی‌کند و زید آن را من کل الوجوه متروک و معلّق نکرده بلکه نزد آن رفت و آمد دارد و اطعام و کسوت و غیره می‌دهد ولی کمتر و توجّهش بیشتر به همان زن مطیع

می‌باشد و به همین حالت و صورت با او زندگی می‌کند و از طلاق دادنش هم معذور است مثلاًکه اطفال صغیره دارند و دیگر اعذار هم موجود است، پس زید در این صورت تحت وعیدهای شدید احایثی مانند این حدیث: «**و عن ابی هریرة (رضی الله تعالیٰ عنه) عن النبی - ﷺ - قال من کانت له امرأتان فمال الی احداهما دون الاخریٰ جاء یوم القیامة و شقه مائل**» و امثالش داخل می‌گردد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر در نفقه و مسکن و لباس او طبق حال خود که به زوجه‌ی دیگر می‌رسد به او نرسد، در وعید داخل خواهد شد. البته در کوتاهی قسم جماع و محبت قلبی مسئول نخواهد شد. و بیتوتت هم مساوی باشد چرا که به نشوز بعد تسلیم نفس خود در خانه‌ی زوج، نفقه و غیره‌اش ساقط نخواهد شد.

قال فی الهندیة:

«**فان لم تمنع عن الانتقال الی بیت الزوج فلها النفقة**».

و قال ایضاً:

«**و ان نشزت فلا نفقة لها حتی تعود الی منزله والناشزة هی الخارجة عن منزل زوجها المانعة نفسها منه بخلاف ما لوا متنعت عن التمکن فی بیت الزوج لان الاحتباس قائم.**[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ ربیع الاول - ۱۴۱۰ هـ.ق

وجوب یک بار جماع در ظرف چهار ماه

الاستفتاء (۵۷٦): ما کسانی که به خلیج در دنبال کار می‌رویم حق زن در خفت و خواب بر گردن ما چه اندازه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در ظرف هر چهار ماه یک بار خفت و خواب یعنی جماع بر شوهر دیانتاً واجب است، مگر آنکه زن او را معاف کند و راضی گردد.

در درمختار می‌گوید:

«**و یجب دیانتاً احیاناً و لا یبلغ مدة الایلاء الّا برضاها**».

۱- الهندیة: ۱۴۳/۲، ط کانفور.

و در شامی می‌فرماید:

«و لم یقدر وافیه مدتاً و یجب ان لا یبلغ به مدة الایلاء الّا برضاها و طیب نفسها... بل هو حقه و حقها... و هو اربعة اشهر... و یؤید ذالک ان عمر - رضی الله عنه - لما سمع فی اللیل امرأة تقول فوالله لو لا الله تخشی عواقبه لزحزح من هذا السریر جوانبه فسأل عنها فاذا زوجها فی الجهاد فسأل بنته حفصة کم تصبر المرأة عن الرجل فقالت: اربعة اشهر...».[1]

پس هر فرد که تا چهار ماه بدون عذر شرعی و بدون رضای زن نزد زن نرود و با او مقاربت نکند، او مرتکب ترک یک واجب که لزوم دوزخ است، شده است. مگر این که زن او را معاف و حلال کند.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

٦ رجب - ١۴١٢ هـ.ق

حکم به مسافرت رفتن شوهر و جدا شدن از همسر به مدت بیشتر از چهار ماه

الاستفتاء (۵۷۷): بعضی از عوام الناس می‌گویند که در زمان رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم -، مردان هرگز از زنان جدا نشده‌اند آیا مرد نمی‌تواند چهار ماه یا یک سال به جماعت‌های تبلیغی برود؟ بعضی به این چیزها قایل نیستند در حالی که همین‌ها برای کسب ثروت برای مدت‌های مدید به کشورهای خارجی سفر می‌کنند، این چه حکمی دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر زن، جوانه است و اجازت ندهد، تا چهار ماه رفتن جایز است نه بیشتر. و اگر اجازت دهد و راضی باشد، هر قدر که باشد؛ یک سال یا دو سال یا بیشتر، روا است.[2]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

غرهٔ ذیحجه - ١۴١٣ هـ.ق

وجوب قَسم و برابری در بیتوتت

الاستفتاء (۵۷۸): یکی دو زن دارد و در تمام موارد انصاف و عدالت را رعایت می‌کند جز اینکه نزد یکی بیشتر مکث می‌کند مثلاً بیشتر می‌نشیند و بیشتر می‌خوابد آیا خلاف

١- ردالمحتار: ۴٣٢/٢.

٢-کذا فی ردالمحتار: ۴٣٢/٢.

قسم است یا نه؟

و نیز دوری زنان در مورد مسئله‌ی قسم اعتبار دارد؟ مثلاً یکی در این شهر و دیگری در شهری دیگر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در مورد قسم، اصل این است که در بیتوتت و شب گذراندن عدل و برابری کند اگر به نزد یکی بیشتر و نزد دیگر کمتر بیتوتت کند خلاف قسم است. باید بین هر دو زن قَسم بیتوتت را رعایت کند.

«و مما یجب علی الازواج للنسأء العدل والتسویة بینهن فیما یملکه والبیتوتة عندها للصحبة والموانسة لا فیما لا یملک و هو الحب والجماع، کذا فی فتاویٰ قاضیخان».(۱)

و مستحب است که در تمام استمتاعات عدل و مساوات کند.

«والمستجب ان یسوی بینهنّ فی جمیع الاستمتاعات من الوطی والقبلة».(۲)

و دوری زنان در مورد قسم اعتبار ندارد بلکه در این صورت هم قسم واجب است حتی مشغله‌ی دینی هم مسقط قسم واجب نخواهد شد **کذا حققه الشامی و غیره**.(۳)

البته این امر جدا است که صاحب شغل دینی به سبب آنکه دور است و به بیتوتت او کما حقه نمی‌رسد معافی بخواهد و زن او را اجازت داده و راضی گردد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ کتبه عبد الغنی ، دارالافتاء منبع العلوم

۱۹ ذیقعده ـ ۱۴۱٦ ه.ق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

حق شوهر بر زن از حق والدین او، مقدم است

الاستفتاء (۵۷۹): آیا حق والدین بر زن بیشتر است یا شوهر؟ و دستور کدام یک مقدم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حق شوهر مقدم است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ جمادی الاول ـ ۱۴۱٦ ه.ق

۱- الهندیه ص ۳۴۰ ج ۱.　　۲- الهندیه ص ۳۴۱ ج ۱.

۳- رد المحتار: ۴۳۲/۲.

منع کردن همسر از رفتن به خانه‌ی پدر و مادرش

الاستفتاء (۵۸۰): آیا شوهر حق دارد زن را از رفتن به خانه‌ی پدر و مادرش منع کند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: برای همسر، رفتن به منزل پدر و مادر بدون اذن شوهر، درست و روا نیست و شوهر هم مطلقاً حق منع کردن زن را به طور کلی ندارد بلکه گاه وقت به قدر مراتب و اعذار، به دیدار پدر و مادر، در هفته‌ای یک بار و به دیدار اقارب محارم، سالی یک بار اجازه داده می‌شود.

قال فی الرد:

«**و لا یمنعها من الخروج الی الوالدین و قیل یمنع و لا یمنعها من الدخول الیها فی کل جمعة و غیرهم من الاقارب فی کل سنة و یمنعهم من الکینونة والقرار عندها به یفتی...**».[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۱ ربیع الاول - ۱۴۲۳ هـ.ق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- مرجع سابق: ۵۱۴/۲، باب النفقة.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِنكاح المشركة و الكتابية

تفصیل مسئله‌ی نکاح زن مشرک / توضیح و اقسام شرک و کفر

الاستفتاء (۵۸۱): چه می‌فرمایند علمای دین و شرع متین در این مسئله که گرفتن زن مشرکه به مرد موحد حال آنکه در قرآن مجید پاره‌ی دوم خداوند متعال ارشاد فرموده آنها را نکاح نکنید تا مؤحده نشوند لیکن یک مولوی صاحب در جلوی احقر الوریٰ فرمود گرفتن مشرکه جایز است زیرا که اهل کتاب‌اند و گرفتن زن کتابیه شرعاً جایز است، حالا بنده از جناب عالی التماس می‌کنم که احقر را به ادّله‌ی قاطعه مطمئن فرمایید. (المستفتی مولوی عبیدالله - رحمه الله - از شهر دراز).

الجواب و هو الموفق للصواب: عزیز من لفظ «شرک» کلّی مشکک است و افراد آن در قلت و کثرت معصیت متفاوت‌اند. لذا علما گاهی آن را به شرک اکبر و اصغر و گاهی به حقیقی و مجازی و غیر از اینها تقسیم می‌کنند و در حقیقت شرک بر دو قسم است: اعتقادی و عملی.

سپس هر یکی اقسام‌ها دارد از اکبر و اصغر و حقیقی و مجازی و غیر ذالک پس بدانید که هر قسم شرک کفر نیست و مدار صحیح بودن نکاح و نبودن آن نزد فقها کفر و عدم کفر. است. لذا آن شرک که به کفر می‌رساند مانع نکاح است و آنچه به کفر نمی‌رساند مانع نکاح نیست؛ اگر چه از لحاظ عدم کفویت و خطره‌ی وقوع زن مؤحد یا مرد مؤحد در شرک نکاح نکنند، ولی باز هم اگر در این صورت نکاح درست می‌شود.

و فهمیدن این مسئله موقوف بر تمهیدی است و آن اینکه اولاً بدانید که هر یکی از کفر و شرک و ظلم و فسق و جهل و نفاق بر دو قسم است و حکم هر یکی جدا است.

و چون در قرآن مجید و حدیث و فقه به نظر غایر دیده شود، به هر یکی از این، قسم‌هایی معلوم می‌شود. و نیز لفظ شرک بر کفر هم اطلاق می‌شود و گاهی به ریا و گاهی به حلف لغیرالله و غیر ذالک .

پس بدانید که کفر بر دو قسم است: عنادی و عملی. کفر عنادی من کل الوجوه مخالف و ضد ایمان است ولی کفر عملی بر دو قسم است: قسمی که ضد ایمان است و قسمی که ضد ایمان نیست.

سجده‌ی صنم و استهانت مصحف و قتل نبی و دشنام او ضد ایمان هستند. و حکم به غیر ما انزل الله و ترک نمازها، از کفر عملی‌اند قطعاً نه اعتقادی.

نظیر هر یکی از قرآن و حدیث:

قال تعالیٰ: ﴿وَ اِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ﴾ الآیة بقره.

و قال تعالیٰ: ﴿وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا اَنْزَلَ الله فَاُلٰئِکَ هُمُ الكافِرُونَ﴾.

و قال علیه الصلاة والسلام: «سباب المسلم فسوق و قتاله کفر».

و شرک نیز بر دو قسم است، یکی آنکه از اسلام خارج می‌کند.

دوم آنکه از اسلام خارج نمی‌کند. اول را اکبر و ثانی را اصغر می‌نامند.

نظیر هر یکی از قرآن و حدیث:

خداوند متعال در مورد شرک اکبر می‌فرماید: **قال تعالیٰ: ﴿اِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ شَيْئاً فَقَدْ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾ الآیة.**

و قوله تعالیٰ: ﴿وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللهِ فَكَاَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ﴾ الآیة.

و در مورد شرک اصغر می‌فرماید: **﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَاءَ رَبِّهٖ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖ اَحَداً﴾ الآیة.**

رسول الله ـ ﷺ ـ در مورد شرک اکبر می‌فرماید: **«من مات یشرک بالله شیئاً دخل النار» الحدیث.**

و در مورد شرک اصغر می‌فرماید: **«من حلف بغیر الله فقد اشرک» و «الشرک فی هٰذه الامة اخفیٰ من دبیب النمل» الحدیث.**

و ظلم نیز بر دو قسم است: ظلم کفر و ظلم غیر کفر.

قال تعالیٰ: ﴿وَالْكَافِرُوْنَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾. (در مورد قسم اول).

﴿وَ مَنْ يَتعَدَّ حُدُوْدَالله فَقَد ظَلَم نَفْسَهُ﴾ (در مورد قسم دوم).

و فسق نیز بر دو قسم است، فسق کفر و غیر کفر. **قال تعالیٰ ﴿وَ مَا يَكْفُرُ بِهَا اِلاَّ الْفَاسِقُونَ﴾** (در مورد قسم اول).

﴿وَ اِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَاءٍ فَتَبَيَّنوْا﴾ (در مورد قسم دوم).

و جهل نیز بر دو قسم است: جهل کفر و جهل غیر کفر. قال تعالیٰ: ﴿وَ اَعْـرِضْ عَـنِ الْجَاهِلِیْن﴾ (در مورد قسم اول).

و قال: ﴿وَ اِنَّمَا التَّوبَةَ عَلَى اللهِ لِلَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ السُّوْءَ بِجَهَالَةٍ﴾ (در مورد قسم دوم).

و گاهی کفر و ایمان، شرک و توحید، تقویٰ و فجور، نفاق و ایمان در یک شخص جمع می‌شوند.

قال تعالیٰ: ﴿وَ مَا یُؤْمِنُ اَكْثَرَهُمْ بِاللهِ اِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾.

و قال تعالیٰ: ﴿قَالَتِ الاَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا﴾.

از این دو آیه، جمع بودن هر دو (ایمان و شرک، اسلام و نفی ایمان) معلوم می‌شود.

و اینجا دو امر دیگر باید فهمید، یکی اسمی و لفظی و دیگری معنوی و حکمی.

امر معنوی این است که آیا این خصلت، کفر است یا نه؟ و لفظی اینکه آیا کسی که به این خصلت قایم است کافر است یا نه؟ پس امر اول شرعی محض است و ثانی، لغوی و شرعی.

و اینجا اصلی دیگر هم هست و آن اینکه بنده به سبب ارتکاب شعبه‌ای از شُعَبِ کفر گاهی کافر گفته می‌شود و گاهی نه و علی هذا القیاس در ایمان.[1]

و آنچه جناب عالی از آیت استدلال فرموده‌اند، صحیح است ولی آن در صورتی است که همان شرک به کفر نرسیده باشد زیرا که در این آیه، شرک را به کفر اطلاق فرموده‌اند.

مولانا تهانوی ـ رحمه الله ـ در ترجمه‌ی آیه می‌نویسد: «نکاح مت کر و کافر عـورتون کـی ساتهـ...».[2]

و شاه عبدالعزیز دهلوی ـ رحمه الله ـ در فتاوای عزیزی از بیضاوی و غیره هـمچنین نـقل فرموده است.[3]

و آنچه مولوی صاحب فرموده است صورتش این است که مشرک بر دو نوع است یکی آنکه مذهبی سماوی دارد ولی در آن تحریف مشرکانه انـجام گـرفته است. دوم ایـنکه مذهبی سماوی ندارد. و در آیت ﴿وَ لاَ تَنْكِحُوْا المُشْرِكَات حَتّٰی یُؤْمِنَّ﴾ ممانعت نکاح از قسم دوم و از آیت: ﴿وَالْمُحْصِنٰتُ مِنَ الَّذِیْنَ اُوْتُوْا الْكِتَابَ﴾ ـ الآیة، اجازه‌ی نکاح قسم اول

۱- مأخوذ از فتح الملهم شرح صحیح مسلم ج ۱ از ص ۲۴۶ الیٰ ۲۴۸، باب اطلاق اسم الکفر علی من ترک الصلاة.

۲- بیان القرآن: ۱۳۰/۱.

۳- فتاوای عزیزی ۹۶/۱.

است، ولی در صورتی که آن شرک به درجه‌ی کفر نرسیده باشد و اگر نه پس هرگز جایز نیست؛ هم چنان که در امدادیه نوشته شده است.[۱] و چون اطلاق شرک به کفر در شرع مروج است، همان طور که شیخ عبدالحق ـ رحمه الله ـ محدث دهلوی ـ رحمه الله ـ در ترجمه‌ی مشکاة و صاحب خیالی و عصمت الله بهاری و غیره نوشته‌اند.

خلاصه در این صورت دیده شود اگر شرک از آن اقسام است که او را به کفر رسانده است مثلاً بتی سجده کرده یا پیری یا کسی دیگر را در عبادت مثل خدا داند یا در صفتی از علم و قدرت مثل خدا داند یا تعظیم غیری مثل او کند و از اعتقاد این چیزها را کرده است و ثابت نشده است پس نکاح با او درست نیست و اگر نکاح کره است باطل می‌شود.

علامه شبیراحمد عثمانی ـ رحمه الله ـ در حاشیه‌ی ترجمه‌ی شیخ الهند می‌نویسد:

«اگر مرد یا عورت مشرک هوتوا سکا نکاح مسلمان سی درست نهیی یا نکاح کی بعد ایک مشرک هوگیا تو نکاح سابق توت گیا اور شرک یه که علم یا قدرت یا کسی اور صفت خداوندی مین کسی کو خدا کامماثل سمجهی یا خدا کی مثل کسی کی تعظیم کرنی لگی مثلاً کسی کو سجده کری یا کسی کو مختار سمجه کراس سی اپنی حاجت مانگی».[۲]

و مولانا قطب الدین ـ رحمه الله ـ در مظاهر حق شرح مشکاة نقلاً از شرح عقاید می‌فرمایند:

«شرک اسکو کهتی هین که غیر خدا کو شریک خدا کری الوهیت مین یا غیر خدا کو لائق عبادت کی جانی جیسی که بت پرست کرتی هین...» و نیز می‌نویسد: «شاه ولی الله دهلوی ـ رحمه الله ـ نی لکهاهی که شرک اسکو کهتی هین که جو صفتین خاص خدا کی باره هین وه اسکی غیر مین ثابت کری...».[۳] و فیه تفصیل.

و در عالم گیریه می‌نویسد:

«و یدخل فی عبادة الاوثان عبدة الشمس والنجوم والصور اللتی استحسنوها (الی ان قال) و کل مذهب یکفر به معتقده کذا فی فتح القدیر».[۴]

و در مظاهر حق می‌نویسد: «حرام هین عورتین به سبب شرک (الیٰ ان قال) اور هراسی مذهب والی که اعتقاد اسکاهو سبب کفرکا».[۵]

و فی الدر:

«و حرم نکاح الوثنیة بالاجماع».

۱–کذا فی امدادالفتاویٰ مبوب: ۳۵/۲.
۲– تفسیر عثمانی: ص ۴۳، تحت آیه‌ی ۲۲۱ بقره.
۳– مظاهر حق: ۴۱/۱.
۴– الهندیة: ۸/۲.
۵– مظاهر حق: ۱۴۲/۳.

و فی الرد:

«**قوله (.. الوثنیة نسبة الی عبادة الوثن و هو ماله جثة ای صورة انسان من خشب او حجر او فضة او جوهر (الی ان قال) و کل مذهب یکفر به معتقده**».[۱]

البته اگر شرک او را به کفر نرسانده است ولی افعالی که مشابه و موهوم شرک‌اند به عمل آورده است نکاح با او اگر چه فی نفسه جایز است ولی چونکه مخالطت مشرک و مشرکه خطر دارد، نکاح ناجایز می‌شود با چنین اشخاص[۲]

و در ابتدای کتاب «مأة مسائل» از شاه محمد اسحاق دهلوی و تفسیر عزیزی بحث مفصلی در این مورد موجود است من شاء فلیراجع.

و الله اعلم بالصواب: ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۸ رجب ـ ۱۳۸۴ هـ.ق

۱– رد المحتار: ۳۱۳/۲، باب المحرمات.

۲–کذا فی فتاویٰ رشیدیه ص ۱۴۲ ج ۲.

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِنکاح الرقیق

ازدواج برده بدون اذن آقا

الاستفتاء (۵۸۲): اگر غلام و کنیز از صاحبان خود اجازه نگرفته و ازدواج کنند آیا نکاح‌شان می‌شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر واقعاً غلامی و کنیزی کسی ثابت باشد پس نکاح او به غیر اذن آقای او موقوف است. اگر آقا اجازه دهد، نکاح او صحیح می‌شود وگرنه، نه. **کذا فی کتب الفقه.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۱ ذیحجه - ۱۳۸۳ ه.ق

نکاح زنی که پدرش برده و مادرش آزاد باشد بر زن حرّه

الاستفتاء (۵۸۳): زید دختر بکر را نکاح می‌کند در صورتی که همین بکر غلام زید بوده ولی مادر دختر حره (آزاد) است و زید هم زن حره‌ای دارد، چه حکم دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: وقتی که مادر دختر، حره است، او در حرّیّت و امتیّت تابع مادر است و حره به شمار می‌رود و نکاح او بر زن حره صحیح است و هیچ اشکالی ندارد. **قال فی الهندیة:**

«و ولد الحرة حر علی کل حال لأن جانبها راجح فیتبعها فی وصف الحریة...»[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ-مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۴ ذیحجه - ۱۴۰۵ ه.ق

۱- الهندیة: ۱۵۸/۲، ط کانفور.

نکاح کنیز بر زن حره (آزاد)

الاستفتاء (۵۸۴): یکی بعد از نکاح حرّه غیر حرّه را به نکاح خود در آورد چه طور است؟ در این زمان غیر حرّه یعنی «کنیز» نایاب است ولی در عرف بلوچان هر کسی که نوکر نامیده می‌شود و موی پیچ‌دار و پوست سیاه داشته باشد غلام و کنیز نامیده می‌شوند، (آیا همین طور است؟)

الجواب بسم ملهم الصواب: الآن در بلوچستان بلکه در تمام دنیا دعوای غلام و کنیزی بر یکی، روا و ثابت نیست. البته به شرط وجود امکانی اگر در جایی غلامی پیدا شود پس نکاح کنیز بر سر حرّه روا نمی‌باشد. سیاهی پوست و موی پیچ دار دلیل بردگی نیست.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ ربیع الاول ـ ۱۴۱۴ هـ.ق

بَابُ مَایَتَعَلَّقُ بِفَسْخِ النکاح

اگر عقد نکاح پسر و دختر نابالغ توسط اولیای‌شان انجام‌گیرد، آیا بعد از بلوغت حق فسخ نکاح را دارند یا نه؟

الاستفتاء (۵۸۵): مثلاً فاطمه دختری دارد و خواهرش زینب پسری دارد پس فاطمه به شوهر زینب گفت شوهر من پیر است احتمال مُردن دارد لذا ما و شما هنوز عقد خواستگاری این پسر و دختر می‌کنیم. دختر، شش ساله است و پسر، نه ساله. پس پدر دختر و پسر با جمعیت مردم ایجاب و قبول کردند و شاهدین هم حضور داشتند تا الآن شش سال است که ایشان با هم زن و شوهر بوده‌اند و خرج و نفقه‌ی دختر را پدر شوهر داده است و اکنون همان فاطمه که مادر دختر است می‌خواهد این را به هم بزند، خواهشمندم که این را به طور واضح برایم بنویسید که طلاق دارد (طلاق دادن لازم است) یا نه؟ بیان فرمایید.

الجواب بسم ملهم الصواب: در این صورت که پدر صغیر و صغیره هر دو را با همدگر عقد ازدواجی بسته‌اند، این نکاح منعقد و ثابت است هیچ کس از زوجین اختیار فسخ را ندارد و نه دیگری از مادر و غیره.

البته اگر همان شوهر از کفو زن نیست و نبوده است یا که پدر دختر مهر او را خیلی کم کرده که به غبن فاحش رسیده است، در این صورت با موجود بودن دو شرط، آن دخترک بعد از بلوغ به مجرد ظهور آثار بلوغ که یک لحظه توقف نکرده بگوید که من این نکاح را قبول ندارم، اختیار فسخ نکاح دارد. آن دو شرط این است: یکی اینکه همان پدر وقت نکاح دادن در حالت مخموری شراب بوده است در این صورت این نکاح باطل است.

دوم اینکه همین پدر قبل از این نکاح دادن معروف به سوء الاختیار باشد یعنی معروف به طمع مال‌گیری و لالچ و مال خوری از دامادان و غیره بوده و مردِ عاقبت

نااندیش و بی‌وقوف باشد در این صورت هم نکاح دادن او صحیح نمی‌باشد. **کذا حققها فی الحیلة الناجزة و کذا فی الشامیة والدر.**[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۳ محرم ـ ۱۴۰۵ هـ.ق

فسخ نکاح به سبب مسخ شدن شوهر

الاستفتاء (٥٨٦): مردی صورتش مسخ شده سگ یا حیوانی دیگر شد حکم زن او و میراث او چگونه است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: بعد از تفتیش و تلاش بسیار دلیل جزئی این مسئله دیده نشد، ولی از عمومات قرآن کریم و قواعد فقهیه و نظایر جزئیه معلوم می‌شود که بعد مسخ شدن اگر فوراً فوت کرد پس ظاهر است که زن از او جدا شده و عدت وفات را تمام کند و میراث او هم تقسیم شود. و اگر زنده ماند هم زنش از او جدا می‌شود و او حکماً در حکم مرده است لهذا زنش عدت وفات گذارد و اگر میل دارد عقدی دیگر کند و میراثش را هم بعد مسخ شدن تقسیم کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاللهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بَنِيْنَ﴾[2] **الآیة.**

و قوله تعالیٰ: ﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَآءِ﴾ **الآیة.**[3]

از آیه‌ی اول معلوم می‌شود که شرط بقای زوجیت در میان دو نفر تا وقتی می‌باشد که از نفس او باشد و چون هم جنسی با همدیگر و مجانست نماند، علاقه‌ی زوجیت هم ختم می‌گردد.

و از آیه‌ی دوم معلوم می‌شود که بشر باید منکوحه‌اش انسان و از بنات آدم باشد چرا که تعریف نساء «**هو الانثیٰ من بنات آدم**» است، از این وجه نکاح انسان با جنیه و انسان آبی و نسناس و پری و دیگر حیوانات حرام است و منعقد نمی‌گردد و عکس آن هم همین حکم دارد یعنی اگر زوج از همین حیوانات باشد.

پس وقتی که در ابتدا نکاج انسان با اینها روا نیست، در مرتبه‌ی بقآء بعدالنکاح هم

۱- الحیلة الناجزة للحلیلة العاجزة ص ۱۳۳ الیٰ ۱۳۵، و ردالمحتار: ۳۳۱/۲، ۳۲۹.

۲- النحل: ۷۲. ۳- النساء: ۳.

همین حکم می‌باشد. تا انسان است عقد او صحیح است چون او مسخ شود، حکم حیوان به خود می‌گیرد. نه نکاح او می‌ماند و نه ملک و میراث او. و اگر زنده باشد هم در حکم مرده است چرا که برای فسخ نکاح و تقسیم میراث موت حقیقی شرط نیست موت حکمی و مجازی کفایت می‌کند مثل فسخ نکاح مرتد و میراث او و مفقود و نکاح و میراث او. در تنویر و درّ، در تعریف نکاح می‌گوید:

«هو عند الفقهآء یفید ملک المتعة ای حل استمتاع الرجل من امرأته لم یمنع من نکاحها مانع شرعی فخرج الذکر والخنثیٰ المشکل والوثنیة لجواز ذکورته والمحارم والجنیة و انسان المآء لاختلاف الجنس و اجازالحسن نکاح الجنیة بشهود، قنیة».

و قال السید محمد امین ابن عابدین الشامی فی الرد:

«قوله (من امرأة) من ابتدائیة و الاولیٰ ان یقول بامرأة والمراد بها المحققه انوثتها بقرینة الاحتراز بها عن الخنثیٰ و هذا بیان لمحیلة العقد. قال فی البحر بعد نقله عن الفتح ان محلیته الاثنیٰ والاولیٰ ان یقال ان محیلة انثیٰ محققه من بنات آدم لیست من المحرمات. و فی العنایة: محله امرأة لم یمنع من نکاحها مانع شرعی فخرج الذکر للذکر والخنثیٰ مطلقاً والجنیة للانسی و ما کان من النسآء محرما علی التأبید کالمحارم اهـ و به ظهران المراد بالنکاح فی قوله لم یمنع من نکاحها العقد لاالوطی لان المراد محلیة العقد و لذا احترز بالمانع الشرعی عن المحارم....(قوله والمحارم) هذا خارج بالمانع الشرعی ایضا و کذا قوله والجنیة و انسان المآء بقرینة التعلیل باختلاف الجنس لان قوله تعالیٰ والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً بین المراد من قوله فانحکوا ما طاب لکم الآیة و هو الانثیٰ من بنات آدم فلا یثبت حل غیرها بلا دلیل و لان الجن یتشکلون بصور شتیٰ فقد یکون ذکراً تشکل بشکل انثیٰ و ما قیل من ان من سأل عن جواز التزوج بها یصنع لجهله و حماقته لعدم تصور ذالک بعید لان التصور ممکن لان تشکلهم ثابت بالاحادیث والآثار والحکایات الکثیرة...».

و قال بعد اسطر: «(تنبیه) فی الاشباه عن السراجیة: لا تجوز المناکحة بین بنی آدم والجن و انسان المأء لاختلاف الجنس اهـ و مفاد المفاعلة انه لا یجوز للجن ان یتزوج انسیة ایضاً و هو مفاد التعلیل ایضاً... (قوله و اجاز الحسن) لکنه نقل عن شرح الملتقی عن زواهر الجواهر الاصح انه لا یصح نکاح بنی آدمی جنیة کعکسه لاختلاف الجنس

فكانوا كبقية الحيوانات اه».[1]

از عبارات بالا معلوم شد که محل نکاح انسان از جنس خود او است و علت عدم جواز نکاحش با دیگرها عدم مجانست است و همین طور اگر زن انسان باشد و شوهر از دیگرها. و از عبارت اخیر از «زواهر الجواهر» معلوم شد که نکاح هیچ یکی از حیوانات با انسان درست نیست. و وقتی که در ابتدا نکاح اینها با انسان ممکن نیست پس بعد نکاح اگر مسخ و حیوان شود، هم حکمش همین است. **لعدم الفرق و لعدم ثبوت المحيلة و لعدم الجنسية.**

خلاصه چون ممسوخ، انسان نماند نکاح او هم باقی نمی‌ماند و او در حکم مرده است لذا زنش عدت وفات تمام کند و میراث او نیز تقسیم کرده شود و نظیر جزئیش مسئله‌ی مرتد و مفقود است. **هذا ما جاء بفهمي القاصر.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۴ صفر ۱۴۱۴ ه.ق

۱- ردالمحتار: ۲۸۲/۲ ـ ۲۸۰.

بَابُ مَايَتَعَلَّقُ بِالستر والحجاب

مسایلی متعلق به ستر و حجاب

الاستفتاء (۵۸۷): چه می‌فرمایند علمای کرام در این مسایل ذیل:

۱ـ پرده بر چند قسم است؟

۲ـ آیا زنان بازار گرد که همیشه وقت با بیگانگان مخلوط و مصاحب‌اند، آیا برایشان درس گرفتن قرآن و حدیث و مسایل از مرد اجنبی بی‌پرده جایز است یا نـه پـرده لازم است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: قبل از بیان مسئله، یک تمهید و چند مقدمه بیان کرده می‌شود تا در فهمیدن مسئله مؤید باشند:

تمهید این است که ستر و پرده‌ی زن مسلمان، آزاد، بالغه یا مراهقه‌ی شابه یا عجوزه از غیر محارم بر سه قسم است.

اول: ستر تمام بدن غیر از چهره و کفّین و نزد بعضی به جز قدمین. این ستر درجه‌ی ادنا است.

دوم: ستر این هر سه به همراه تمام بدن. این، اوسط است.

سوم: تمام بدن را در چهار دیواری یا پشت پرده کردن. این، درجه‌ی اعلیٰ است.

و باید دانست که اینجا دو مسئله‌ی دیگر موجود است: یکی حکم ستر در نماز. دوم: مسئله‌ی حجاب و پرده. از اختلاط اینها اختلاط در مسایل پیدا می‌گردد پس هر کدام را جداگانه باید فهمید.

بعد از تمهید مذکور چند قواعد به طور مقدمه نیز باید فهمید.

یکی اینکه احکام شرع از دو حال خالی نیستند؛ عزیمت‌اند یا رخصت. اول، اصل و مقصود هستند و دوم، فرع و مبنی بر ضرورت. اول، افضل و اعلیٰ و دوم، ادون و اسفل است.

دوم: هر چه حرام است، وسایل و وسایط آن نیز حرام‌اند.
سوم: مشقت و حرج در جایی معتبراند که در آن نص شرعی نباشد.
چهارم: نزد امام ما عموم بلویٰ در موضع نص اعتبار ندارد.
پنجم: هر چه اباحت آن به ضرورت تعلق دارد، مقدر می‌گردد به قدر ضرورت.
ششم: چون دو مفسده رو دهد، رعایت اعظم کرده می‌شود به ارتکاب اخف آنها.
هفتم: دفع مفاسد مقدم است از جلب مصالح.
هشتم: حاجت، قایم قام ضرورت است؛ عامّه باشد یا خاصه.
بعد از این مقدمات باید دانست که پرده بر دو قسم است:
واجب لعینه و واجب لغیره و این را واجب استحسانی و ضروری به نظر مصلحت عندالشرع و سنت نیز می‌نامند.

آنچه بعض اکابر مثل شاه ولی الله دهلوی ـ رحمه الله ـ و غیره سنت گفته‌اند، مراد از آن همین است.

این تقسیم در پرده به معنی حجاب است. اما ستر اصلی که ستر تمام بدن است غیر از مستثنیٰ پس فرض است، و نیز باید دانست که بی‌پردگی شرعاً و عقلاً مذموم است مگر نزد کسانی که ایشان از هر دو (عقل و شرع) محروم‌اند و مثل حیوانات بلکه به بدترین نوع زندگی دارند و خود را عاقل و دانشمند می‌گویند، اما اینها جاهلان و احمقان زمانه‌اند. و در این زمان همین مرض در مسلمانان و بعضی خواص هم به سبب اختلاط با بی‌دینان سرایت کرده که پرده را زندان می‌نامند و بی‌پردگی و بی‌حیایی را آزادی. پناه به خدا از این فکر خسیس و خیال نجس.

آمدیم بر سر مقصد: معلوم باید شد که ذکر هر سه نوع از پرده در قرآن کریم و احادیث نبوی ـ صلی الله علیه وسلم ـ موجود است در زیر نگاه کنید.

دلایل قسم اول: خداوند قدوس فرموده: «بگو ای محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ به زنان مؤمنه که زیر کنند چشمان خود را و نگهبانی کنند اندام نهانی خود را و ظاهر نکنند زینت خود را مگر آنچه ظاهر است از آن» تا آخر آیت که مربوط به زنان است و آیه‌ی قبلی، خطاب به مردان است (سوره‌ی نور).

اگر کسی بگوید که در این آیت تصریح است که ستر رو و کفیّن و قدمین واجب نیست زیرا که آنچه ظاهر است، خداوند استثنا فرموده است.

می‌گویم این استدلال به چند وجوه صحیح نیست.

یکی اینکه تفسیر «ما ظهر» معین نیست که رو و کفیّن باشد فقط این تفسیر که مراد از آن رو و کفین است، از ابن عباس - رضی الله عنه - و بعضی دیگر منقول است و نزد ابن مسعود - رضی الله عنه - مراد لباس و چادر است، و قول ثانی را محققین ترجیح داده‌اند کما فی فیض الباری از کشمیری.[1] چون احتمال آمد استدلال صحیح نشد.

دوم اینجا خداوند متعال «ما ظهر» فرمود نه «ما اظهرن» مراد از «ظهور» به غیر اختیار در حالت اضطرار است نه اظهار قصداً و اختیاراً فتدبر.

سوم فرمودند: «بند کنند چشمان را، نگه دارند شرم گاهان را ظاهر نکنند زینت را و بر سر اندازند روی سری را و تند نزنند پای‌های خود را که صدای زینت بلند گردد».

اینها همه دلیل بر این‌اند که اظهار مراد نیست بلکه اینجا استثنای ظهور است.

احادیث:

از عایشه (رضی‌الله‌عنها) مروی است که «اسما (رضی‌الله‌عنها) خواهر من آمد نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و لباس رقیق و باریک به تن داشت. پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - اعراض نموده و فرمودند ای اسما! چون زن بالغه شود، جایز نیست که دیده شود از او مگر این، و اشاره به رو و کفین فرموند (رواه ابوداود).

از آیت فوق و این حدیث عدم وجوب ستر و رو و کفین و لزوم ستر تمام بدن معلوم می‌گردد، ولی باید دانست که ظهور و نظر غیراختیاری، مؤاخذه ندارد، اما اظهار برای زن و نظر اختیاری برای مرد و زن به جانب یکدیگر روا و مجوز نیست. یعنی مرد برای دیدن و زن برای نظر کردن اجازه ندارند اگر چه غیر اختیاری مسئولیتی ندارد.

و اگر گفته شود که به چه علت فقها هر جا کشادن رو و کفین و قسمتی از قدمین و ساعدین و غیره را به صورت جواز نوشته‌اند؟

می‌گویم: منظور فقها، ضرورت شدیده‌ی شرعی است نه هر جا برای زن جوان و میانه عمر؛ چنانکه خود اظهار بکنند.

دلایل قسم دوم، خداوند قدوس فرموده‌اند:

«آویزان کنند زنان مسلمه چاردهای خود را بر سر خویش» (آیه).

۱- فیض الباری شرح صحیح بخاری: ج۱ قسمت ۲ ص ۲۵۶، کتاب الوضوء. وکذا فی تفسیر روح‌المعانی: ۱۴۰/۱۸.

و اگر گفته شود آیه‌ی احزاب و نور متعارض می‌گردند.

می‌گویم: تعارض در جایی دیده می‌شود که جمع ممکن نباشد و اینجا صورت جمع ممکن است؛ اگر چه نزول سوره‌ی احزاب مقدم و نزول سوره‌ی نور مؤخر است.

احادیث:

از ام سلمه (رضی‌الله‌عنها) مروی است که نزد رسول الله - ﷺ - بودم و میونه (رضی‌الله‌عنها) نیز موجود بود که آمد ابن امّ مکتوم نابینا - رضی‌الله‌عنه -. آن حضرت فرمودند: پرده کنید از او، ما گفتیم آیا او کور نیست فرمودند آیا شما هم کورید یعنی اگر او نمی‌بیند برای شما نگاه کردن به او جایز نیست.

و نیز در حدیث خروج زنان در عید: زنی گفت یا رسول الله کدام یکی چادر ندارد چه کند؟ فرمودند: او را همراه او در چادر خود بپوشاند.

و در حدیث دیگری فرمودند: آویزان کند زن دامن خود را یک وَجَب. امّ سلمه (رضی‌الله‌عنها) گفت: آن وقت قدم‌های او آشکار می‌شود. فرمودند: پس یک ذراع آویزان کند (رواه ابوداؤد).

و از قیس بن شماس - رضی‌الله‌عنه - در ابوداؤد موجود است که زنی در تحقیق پسر مقتول خود با پرده نزد پیغمبر - ﷺ - آمد.

از آیه و احادیث بالا معلوم شد که برای زن به غیر پرده بیرون رفتن جایز نیست.

و نیز معلوم شد که زنان صحابه (رضی‌الله‌عنهم) از ختم الرسل - ﷺ - که معصوم کامل بود نیز پرده می‌کردند.

و همچنان در مورد بیعت زنان از آن ذات گرامی، ذکر پرده آمده است.

دلایل قسم سوم: خداوند به زنان پیغمبر - ﷺ - می‌فرماید: «قرار گیرید در منازل خود».

به مردم نیز امر می‌کند که «و اگر شما چیزی سؤال می‌کنید از ایشان، از پشت پرده سؤال کنید» و می‌فرماید: «بیرون نکنید زنان را از خانه‌های ایشان و خودشان هم بیرون نروند».

احادیث:

فرمودند وقتی که زن بیرون رود، شیطان، در پی فریب او می‌رود (ترمذی).

زنی از پس پرده برای دادن خط به پیغمبر - ﷺ - دست را دراز کرد (ابوداؤد و نسایی به روایت عایشه (رضی‌الله‌عنها)).

و پیامبر - ﷺ - فرمودند: زن پیش می‌آید درصورت شیطان و پشت می‌دهد درصورت شیطان (مسلم به روایت جابر - رضی الله عنه -).

و فرمودند: هر صبح دو فرشته ندا می‌کنند که ویل است مردان را از زنان و زنان را از مردان (ابن ماجه و حاکم به روایت ابی سعید - رضی الله عنه -).

و قصّه‌ی جوان نو عروسی که زن خود را کنار دروازه دید نیزه به زدنش بلند کرد، نیز موجود است (مسلم به روایت ابی سعید).

و منع فرمودند از آنکه برود زن در بین دو مرد (ابوداؤد به روایت ابن عمر - رضی الله عنه -).

و فرمودند: نیست برای زنان حصه‌ای در خروج مگر در حالت مجبوری و ضرورت (طبرانی به روایت ابن عمر - رضی الله عنه -).

قصه‌ی چند زن که به انتظار جنازه بیرون آمده بودند و آن حضرت - ﷺ - ایشان را تهدید کرد، در ابن ماجه به روایت علی - رضی الله عنه - موجود است.

و فرمودند: نماز زن در خانه‌ی خود بهتر است از نماز او در صحن خانه و در اطاق خاص از خانه بهتر است (مستدرک به روایت عبدالله - رضی الله عنه -).

و فرمودند: بهترین مسجد برای زنان داخل خانه‌ی ایشان است (مستدرک به روایت ام‌سلمه - رضی‌الله‌عنها -).

از عایشه (رضی‌الله‌عنها) مروی است که پیغمبر - ﷺ - در مسجد تشریف بردند که زنی مزین به زیب و زینت در مسجد آمد. آن حضرت فرمودند: منع کنید زنان خود را از آرایش و زینت و تبختر در مساجد زیرا که لعنت کرده نشدند بنی اسراییل مگر به همین سبب (ابن ماجه).

در مسجد نبوی - ﷺ - درب ورودی زنان جداگانه بود (ابوداؤد).

و از رسول‌الله - ﷺ - سؤال کرده شد که برادر شوهر نزد زن برادرخود برود؟ فرمودند او مثل موت است یعنی خطره‌ی فتنه‌ی شدید دارد. (بخاری و مسلم).

و فرمودند: نزد زنانی که مردانشان غایب‌اند داخل نشوید زیرا که شیطان در بدن یکی از شما مثل خون جاری می‌شود الخ (ترمذی به روایت جابر - رضی الله عنه -).

و فرمودند: خلوت نمی‌کند هیچ مردی با زنی مگر آنکه سوم آنها شیطان می‌شود (ترمذی به روایت عمر - رضی الله عنه -).

از عماربن یاسر - رضی الله عنه - مرفوعاً روایت است، فرمودند سه نفر ابدالدهر داخل جنت

نمی‌روند. یکی: دیوث دوم: زنی که خود را به شکل مردان کند، و سوم: مدمن شـراب. گفتند دیوث کیست؟ گفت آنکه بر خروج و دخول زن خود بی‌اعتنایی کند.

و منع کرد پیغمبر ـ ﷺ ـ از این که گفتگو کنند با زنان به غیر اذن شوهرانشان (طبرانی به روایت عمر ـ رضی الله عنه ـ).

و فرمودند: زنای چشم، دیدن و زنای زبان سخن گفتن و زنای پـای، رفـتن و زنـای دست، گرفتن است.

و فرمودند: اگر مرد با خنزیر مخلوط درگل مزاحم شود بهتر است از مزاحمت دوش او با دوش زن (طبرانی).

و فرمودند: لعنت کرده خدا نظر کنده و نظر کرده شده را (بیهقی).

و فرمودند: نظر، تیری است زهردار از تیرهای شیطان هر که ترک دهد آن را از ترس خدا عوض می‌دهد او را ایمانی که شیرینی آن را در دل خود می‌یابد. (طبرانی و حاکم).

و فرمودند: هر زن که خوشبو کند و در بین مردان برود تا بوی او را استشمام کنند، او زانیه است و هر چشم زانیه است (نسایی و ابن حزیمه).

حاصل کلام

از این آیات و احادیث وجوب هر سه قسم پرده به طور واضح ثابت شد.

حال از اصل مسئله بحث کرده می‌شود. باید دانست که مأمور بودن هر سه درجـه‌ی ستر به نصوص ثابت است. فقط این قدر تفاوت موجود است که اول واجب لذاته و لعینه است و دوم و سوم واجب لغیره است، لاکن این تفاوت اشتراک فی الوجوب را مضر نیست مثل فرق بین فرض علمی و عملی است. پس اول برای زنان جوان و پیر برابر است یعنی زن سالخورده نیز سوای رو و کفین چیزی دیگر ظاهر نکند، دوم و سوم چونکه وجوب لغیره است به غیر دایر می‌گردد و آن احتمال فتنه است و محل فتنه را هم خداوند خود تعیین فرموده است. احتیاج به رأی ما ندارد به طوری که فرمودند: «زنان کلان سالی که از نکاح ناامیداند بر آنها گناهی در گذاشتن لباس‌های زاید نیست ولی اگر بـاز هـم عـفت اختیار کند برایشان بهتر است. پس معلوم شد که دو درجه‌ی اخیر در محل فتنه لازم‌اند نه در غیر محل فتنه، اما باز هم اگر فتنه نباشد، عزیمت برای پیره زنان پرده کردن است و عدم پرده رخصت.

اما جوانان چونکه بلا شک محل فتنه‌انـد وجـوب بـاقی مـاند مگـر وقت ضـرورت

شدیده‌ی شرعیه.

و قسم اول هم وقت ضرورت شدیدتر بر هر سه لازم نمی‌شود و مستثنیٰ می‌گردد. و اجازه‌ی فقها هم بر همین حالات مبنی است.

خلاصه بر زن سالخورده، حجاب درجه‌ی اول واجب و درجه‌ی دوم و سوم مستحب است. بر جوانان هر سه قسم واجب است مگر در وقت ضرورت شدیده یا اشدّ شرعی که مستثنیٰ می‌گردند.

و در نماز زن پیر و جوان در ستر برابراند یعنی وجه و کفین را ظاهر کنند نه غیر از آن. و در قدمین اختلاف است. قول اصح عدم عورت است در نماز (**کذا فی الشامی**).

و فرق بالا در مورد خارج از نماز است و از قاعده‌ی دوم معلوم شد که وسیله‌ی حرام هم حرام است. و ظاهر است که بی‌پردگی موجب فتنه است که آن حرام است پس بی‌پردگی هم حرام است.

و از سوم و چهارم معلوم شد که فقط برای خیال مشقت و حرج، اجازه‌ی خروج نیست تا همان ضرورت متیقن نباشد.

و از قاعده‌ی پنجم معلوم شد که آن هم به قدر ضرورت است نه بیشتر. و این حکم عام است. به تمام زنان حرایر را از شهری و روستای، پرده دار و بی پرده و بازارگرد، شامل است. به یک گروه خاص، مخصوص نیست.

و نیز حکم پرده برای زنان نبی - ﷺ - واجب لعینه و برای غیر ایشان لغیره است.

و نیز معلوم شد که اقسام کلّی پرده سه قسم‌اند: ۱) واجب لعینه. ۲) واجب لغیره. ۳) سنت یا مستحب مر پیر زنان را در قسم دوم و سوم.

مؤیدات پرده از اقوال فقها:

فرموده‌اند: برای زن قرأت در نماز به جهر جایز نیست. در حج لبیک به جهر گفتن جایز نیست برای زنی که مقتدی باشد، فتح امام به زبان جایز نیست بلکه دست را بر دست بزند. سلام بیگانگان جایز نیست. بلا ضرورت سخن بلند کردن و خواندن اشعار با لهجه و آهنگ جایز نیست. برای زن دست رسانیدن بیگانه جایز نیست. نظر بر لباس مزین زن به شهوت جایز نیست. در آب و آیینه دیدن عکس زن و کلاً تصویر کشیده‌ی او را دیدن جایز نیست. و در وقت فتنه برادر رضاعی و داماد را دیدن جایز نیست. هر چه از بدن زن جدا شود مثل ناخن و مو و غیره دیدن آنها جایز نیست. به خیال زن بیگانه به

خواهش افتادن جایز نیست. زن بیگانه را در تصوّر آورده خود را تحریک نمودن و به زن خود متمتع شدن، جایز نیست.

پس محل تدبر است برای فردی که می‌گوید فقها مطلقاً ظاهر کردن رو و کف را اجازه داده‌اند.

جواب سؤالات شماره‌ی یک و دو و سه همه واضح شد. و اگر گفته شود که در این زمانه بی‌پردگی عموم البلویٰ است و برای ما حفظ حجاب و پایین نمودن چشمان مشکل می‌گردد.

بنده در پاسخ می‌گویم: از قاعده‌ی سوم و چهارم معلوم شد که بلویٰ و حرج در مقابل نص شرعی هیچ اهمیتی ندارد.

و اگر گفته شود که بر ما مردان ملامت نباشد کـه در روسـتاها و شـهرها بـی‌پردگی عمومیت اختیار کرده است و برای ما پوشیدن نظر مشکل است، می‌گویم: ایـن هـمه از اعذار بارده در مقابل نص غیر معتبر است بلکه اگر زنان غیرت را از دست داده‌اند نباید که مرد مسلمان ایمان خود را از دست دهد بلکه لازم است که نظر به درجه‌ی ثانیه نرسد اگر چه زن از زنان کافره باشد یا عکس زن بر در و دیوار باشد و اگر کسی به علت قصور و کوتاهی عامل نشود باز هم برای او اعتقاد به وجوب پرده لازم است و اعتذار قصور خود را در حضرت خداوند پیش کند و اگر خدا نخواسته عقیدتاً هم او را مهمّ و واجب نداند خطره‌ی عظیم دارد.

و دلیل عقلی و بلکه طبعی دین است که اگر فرضاً در این مورد شریعت وارد نمی‌شد و به این مسئله اشاره‌ای هم نمی‌کرد، باز هم انسان سلیم الفطرة را غیرت طبعی و عقل سلیم نمی‌گذاشت که زن خود را در پرده نکند؛ زیرا که در طبع هر انسانی غیرت وجود دارد که اگر زن خود را با بیگانه به فعل بد به بیند نه طبع او و نه عقل او و نه غیرت او و نه شرافت او برداشت آن می‌کند با چنین زن ادامه‌ی زندگی کند.

پس ظاهر است که بی‌پردگی منجر به زنای چشم و غیره شده و کم‌کم رفته رفـته بـه خلوت حرام و زنا می‌کشد پس چگونه صاحب ایمان و غیرت آن را تحمل می‌کند.

و از مسلّمات است که هر مرد میل به زن دارد و هر زن میل به مرد دارد و چون هر دو را اجازه‌ی بی‌پردگی و صحبت و تکلم و خلوت داده شود، بدیهی است که چه فسادها و آثار مخرب و شهوی به دنبال خواهد داشت.

یکی از مزایای انسان از دیگر حیوانات حفظ نسب و نسل است پس در صورت آزادی و بی‌بند و باری چگونه حفظ این نسل ممکن می‌گردد. آزادی زنان، سبب فروپاشی بنیاد خانواده و تباهی دنیا و آخرت انسان است. **فتفکر.**

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- له الحمد اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

۲۲ ذیقعده ـ ۱۳۹۲ ه.ق

مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

یکسان بودن تمام زنان در ستر و حجاب

الاستفتاء (۵۸۸): آیا حکم زن سیاه و سفید در مسئله‌ی ستر برابر است یا حکم زن سفید قوی‌تر و محکم‌تر است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اگر هر دو زن آزاد اند، حکم آنان یکسان است. البته اگر یکی از آنها کنیز شرعی است حکم او جدا است که او چهره را نپوشد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ-مُحَمَّدعُمَر (عفرله)

۲۳ جمادی الاول ـ ۱۴۰۳ ه.ق

تفصیل مسئله‌ی ستر و حجاب

الاستفتاء (۵۸۹): آیا در زمان رسول اکرم ـ ﷺ ـ ازواج تمام صحابه کرام (رضی‌الله‌عنهم) مستور بودند؟ و حجاب بودن زن از برادر شوهر و دایی و عمو و پدر بزرگ چه حیثیت دارد فرض است یا سنت یا واجب و غیره؟ و در کتب فقه آمده که کفین و وجه زن مستثنیٰ است، آیا این برای زن‌هایی است که در بازار رفت و آمد دارند یا خیر؟

ثانیاً در خانواده‌ایی که دو هم داماد باشد اینها چگونه رفت و آمد داشته باشند؟ و حال آنکه هر چه سعی نماید که خواهر زن خود را نبیند ناگهان چشمش به او می‌افتد.

ثالثاً در همین خانواده دستگاه تلویزیون وجود دارد و اینها فیلم تماشا می‌کنند آیا از نظر شرع مقدس برای این زن‌های مستور تماشای فیلم اشکالی دارد یا نه؟

رابعاً: اگر مردی می‌خواهد که زن او از برادر و عمو و دایی او مستور نباشد ولی والدین زن و خود زن خواهان آن است که زن مستور باشد پس آیا از نظر شرع به قول مرد عمل شود یا قول زن و والدین او؟ در حالی که مرد به حجاب عقیده دارد ولی حاضر نیست آن

را در خانواده خود عملی کند و ترس او فقط از والدین و عمو و دایی است، نیز در منطقه‌ی ما که «لادیز» نام دارد تا به حال زن‌ها از برادر شوهر و بقیه محجوب نبوده‌اند و اگر احیاناً چنین زنی باشد مورد تمسخر مردم قرار می‌گیرد و مجبور می‌شود که ستر بودن خود را ترک دهد و اگر مستور باشد تمام نزدیکان او قهر می‌شوند و به منزل او اصلاً نمی‌آیند آیا این قطع صله‌ی رحمی نمی‌شود؟ و اگر کسی ازدواج کرد و خواست در آینده زوجه‌ی خود را مستور نکند تا برادران و عمو و دایی او از او قهر نکنند آیا این جواز دارد یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: حجاب برای زن بالغ یا مراهق و آزاد دختر باشد یا پیرزن از مرد بیگانه بر سه قسم است: اول اینکه به جز از چهره و کفین و نزد بعضی قدمین بقیه همه بدن را با چادر بپوشاند این درجه‌ی ادنای ستر است.

دوم اینکه چهره و قدمین و کفین را نیز بپوشد این درجه‌ی اوسط است.

سوم اینکه: زن در چهار دیواری یا پشت پرده بنشیند و در انظار مردان ظاهر نشود حتی لباس‌های او را که می‌پوشد نظر نامحرم بر آن نیفتد این اعلیٰ‌ترین درجه‌ی ستر می‌باشد.

برای این هر سه قسم دلایل از کتاب و سنت وجود دارد برخی از آنها را ملاحظه فرمایید.

۱ـ قوله تعالیٰ: ﴿وَ لاَ يُبْدِينَ زِيْنَتَهُنَّ اِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾. و فسّر بالوجه والكفين.

۲ـ حديث اسماء: ان المرأة اذا بلغت المحيض لن يصلح ان يرى منها الا هذا و هذا و اشار الى وجهه و كفيه (رواه ابوداؤد).

در این آیه و حدیث ذکر قسم اول ستر موجود است.

دلایل قسم دوم ستر عبارتند از:

۱ـ آیه‌ی کریمه **﴿يدنين عليهن من جلابيبهنّ﴾**.

۲ـ حديث: قالت امرأة يا رسول الله ـ ﷺ ـ احدانا ليس لها جلباب قال لتلبسها صاحبتها من جلبابها (متفق عليه).

۳ـ حديث: قال رسول الله ـ ﷺ ـ ترخى (المرأة الازار) شبراً فقالت (ام سلمة ـ رضی‌الله‌عنها ـ **اذاً تنكشف اقدامهن قال فيرخين ذراعاً** (رواه ابوداؤد).

دلایل قسم سوم از ستر به شرح ذیل می‌باشند.

۱ـ آیه‌ی کریمه‌ی: **﴿و قرن فى بيوتكنّ﴾ الآية.**

۲ـ آیه‌ی کریمه‌ی: ﴿و اذا سئلتموهنّ متاعاً فاسئلوهنّ من وراء الحجاب﴾.

۳ـ آیه‌ی کریمه‌ی: ﴿و لا تخرجوهنّ من بیوتهنّ و لا یخرجن﴾.

۴ـ حدیث: قال رسول الله ـ ﷺ ـ لامّ سلمة و میمونة احتجبا منه ای من ابن ام مکتوم فقلت یا رسول الله ـ ﷺ ـ الیس هو اعمیٰ لا یبصرنا فقال رسول الله ـ ﷺ ـ افعمیا وان انتما الستما تبصرانه (رواه احمد والترمذی).

۵ـ حدیث عایشه در قصه‌ی طویلی در آن موجود است: فقال رسول الله ـ ﷺ ـ هولک یا عبد بن زمعة الولد للفراش و للعاهر الحجر ثم قال لسودة بنت زمعة احتجبی منه لما رأی من شبهه لعتبة فما رأها حتی لقی الله (متفق علیه).

۶ـ حدیث: ان المرأة عورة فاذا خرجت استشرفها الشیطان (رواه الترمذی).

از این آیات و احادیث وجوب هر سه قسم ستر مستفاد می‌گردد البته بین این سه نوع این فرق وجود دارد که قسم اول ستر بـه ذاتـه واجب است و قسـم دوم و سـوم واجب لغیره‌اند یعنی به ذات خود واجب نیستند اما بنابرکدام عارض واجب می‌شوند و وجوب قسم اول چونکه به ذاته می‌باشند در آن حکم دختر جوان و پیرزن یکسان است یـعنی برای پیرزن نیز به جز از چهره و کفین ظاهر کردن دیگر اعضا در جلو نامحرم ناجایز است. وجوب قسم دوم و سوم چونکه بنابر عارض است و مدار وجوب آن نیز بر عارض است، جایی که عارض باشد واجب است و جایی که نباشد واجب نیست. آن عارضی که حکم بر آن دایر است، احتمال فتنه می‌باشد، **یدل علیه قوله علیه السلام: «استشرفها الشیطان و قوله تعالیٰ: ﴿فیطمع الذی فی قلبه مرض﴾.**

تعیین محل فتنه را خود باری تعالیٰ بیان فرموده می‌فرماید:

﴿والقواعد من النسآء اللّتی لا یرجون نکاحاً فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهنّ غیر متبرّجات بزنیة و ان یستعففن خیرلهن﴾.

یعنی زنانی که به سنّ ایاس رسیده‌اند اجازه‌ی اظهار زینت را ندارند منظور از این زینت تمام بدن است البته می‌تواند چهره و کفین را ظاهر کند به دلیل آیه‌ی: **﴿لا یبدین زینتهنّ الّا ما ظهر منها﴾.**

از این آیات و احادیث به وضوح معلوم شد که ازواج همه‌ی صحابه‌ی کرام (رضوان الله علیهم) مستور و در حجاب بودند.

حجاب از برادر و عمو و دایی و همه‌ی اقربای شوهر برای زن واجب است.

یتأیید هذه الفتویٰ بما فی الترغیب:

عن عقبة بن عامر - رضی الله عنه - ان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قال ایاکم والدخول علی النسآء فقال رجل من الانصار افرأیت الحمو قال الحمو الموت (رواه البخاری و مسلم والترمذی) ثم قال و معنی کراهة الدخول علی النسآء علی نحو ما روی عن النبی - صلی الله علیه وسلم - قال لا یخلون رجل بامرأة الا کان ثالثها الشیطان: الحمو بفتح الحاء المهملة و تخفیف المیم و اثبات الواو هو ابوالزوج و من اولیٰ به کالاخ والعم و ابن العم و نحوهم و هو المراد هٰهنا کذا فسره اللیث بن سعد (هکذا حققه الشیخ حکیم الامة اشرفعلی التهانوی).

البته این که چهره و کفین عورت نیستند، نه به این معنا که در بازارها و کوچه‌ها بگردد بلکه هنگام ضرورت و حاجت اگر چهره و کفین را ظاهر کند اشکال ندارد.

بعضی از علما می‌گویند: عورت نبودن چهره و کفین زن در حال نماز است، امّا از اکثر متون و تعداد زیادی از کتب فقه معلوم می‌شود که چهره و کفین خارج از نماز هم عورت نیستند، اما نه به این معنا که نگاه آنها جایز است بلکه اگر به نظر خواهش زن بیگانه را نگاه کند حرام است. و اگر بدون خواهش نگاه کند باز هم مکروه است.

قال فی البحر:

«قوله (و بدن الحرة عورة الا وجهها و کفیها و قدمیها) لقوله تعالیٰ: ﴿و لا یبدین زینتهنّ الّا ما ظهر منها﴾ قال ابن عباس وجهها و کفیها و ان کان ابن مسعود فسره بالثیاب، کما رواه اسماعیل القاضی من حدیث ابن عباس مرفوعاً بسند جید و لان النبی - صلی الله علیه وسلم - نهی المحرمة عن لبس القفازین والنقاب، و لو کانا عورة لما حرم سترهما و لان الحاجة تدعو الی ابراز الوجه للبیع والشراء و الی ابراز الکف للاخذ والاعطاء فلم یجعل ذالک عورة و عبر بالکف دون الید کما وقع فی المحیط للدلالة علی انه مختص بالباطن و ان ظاهر الکف عورة کما هو ظاهر الروایة و فی مختلفات قاضیخان ظاهر الکف و باطنه لیسا بعورة الیٰ الرسغ و رجحه فی شرح المنیة بما اخرجه ابوداؤد فی المراسیل عن قتادة مرفوعاً: ان المرءة اذ احاضت لم یصلح ان یری منها الا وجهها و یداها الی المفصل و لان الظاهر ان اخراج الکف عن کونه عورة معلول بالابتلاء بالابداء اذ کونه عورة مع هذا الابتلاء موجب للخروج و هو مرفوع بالنص و هٰذا الابتلاء کما هو متحقق فی باطن الکف متحقق فی

ظاهره (الیٰ ان قال) محل النظر منوط بعدم خشية الشهوة مع انتفاء العورة الخ». [۱]

و قال فی التنویر والدر:

«و تمنع المرأة الشابة فی کشف الوجه بین رجال لا لانه عورة بل لخوف الفتنة». [۲]

و فی الهندية:

«و اما النظر الی الاجنبيات فنقول یجوز النظر الی مواضع الزنية الظاهرة منهنّ و ذالک الوجه والکف فی ظاهر الرواية کذا فی الذخيرة و ان غلب علی ظنه انه یشتهی فهو حرام کذا فی الینابیع النظر الی وجه الاجنبية اذا لم یکن عن شهوة لیس بحرام لکنه مکروه کذا فی السراجية». [۳]

این از ناممکنات نیست که داماد خواهر زن خود را نبیند بلکه چیزی که شریعت مقدس امر نموده لابداً از ممکنات است و ازوسعت بشر خارج نیست. ﴿**لا یکلف الله نفساً الا وسعها**﴾. اگر ممکن باشد، بین دو داماد دیواری حایل کرده شود تا زن‌های همدیگر را نبینند یا از آنجا منتقل شود به جایی دیگر اگر به هیچ نحو مقدور نبود پس قصداً به او نگاه نکند اگر اتفاقاً نظرش افتاد بار دوم نظرش را بگرداند و نگاه نکند «**لان الاولیٰ لک والثانی علیک**» (**کما فی الحدیث**).

و اما در مورد نگاه کردن تلویزیون: زن به هیچ وجه نمی‌تواند به تلویزیون نگاه کند، به دلیل احادیث ذیل:

۱ـ عن ام سلمة قالت کنت عند رسول الله ـ ﷺ ـ و عنده میمونة فاقبل ابن ام مکتوم و ذالک بعد ان امرنا بالحجاب و قال النبی ـ ﷺ ـ احتجبا منه فقلنا یا رسول الله ـ ﷺ ـ هو اعمیٰ لا یبصرنا و لا یعرفنا فقال النبی ـ ﷺ ـ افعمیا و ان انتما الستما تبصرانه (رواه ابوداؤد والترمذی و قال حدیث حسن صحیح).

۲ـ عن ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ قال رسول الله ـ ﷺ ـ: لا تباشر المرأة المرأة فتصفها لزوجها کانه ینظر الیها (متفق علیه).

واقعاً این یک مشکل بزرگ به شمار می‌رود و جای تأسف است که زن خودش خواهان ستر است اما شوهرش حاضر نیست که او را در ستر بگذارد.

در این مورد زن از شوهر اطاعت نکند زیرا اطاعت شوهر در صورتی لازم است که به

۱– البحر الرائق: ۲۸۴/۱. ۲– ردالمحتار: ۴۰٦/۱.

۳– الهندية: ۳۲۹/۵.

معصیتی دستور ندهد، زن واقعاً اگر ایمان‌دار است به تمسخر مردم گوش ندهد اگر مردم او را مسخره کنند که چرا مسلمانی، دین خود را ترک دهد، نه بلکه به‌کار خود ادامه دهد، توجه نکند که او را مدح می‌کنند یا ذم زیرا این عمل را برای رضای خدا می‌کند نه برای مردم و هرگز این قطع صله‌ی رحمی محسوب نمی‌شود بلکه کسانی که با او قـطع تـعلق کرده‌اند در دربار ایزد منّان مسئول خواهند شد.

برای علما و مبلغان منطقه ضروری است که این چنین رسومات شنیع را اصلاح و به مردم تبلیغ کنند تا شاید این رسم از بین برود. بالخصوص برای کسی که اهل علم می‌باشد لازم است از مرحله اول زنش را در ستر کند اما اگر اولاً نکرده بعداً باید این عمل ستر را کاملاً مراعات کند و الّا مسئول خواهد شد.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ. کتبه محمد یوسف سربازی ،دارالافتاء منبع العلوم

۲۰ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۷ ه.ق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

ممنوع قرار دادن فاسق از داخل شدن و رفتن پیش محارم خودش

الاستفتاء (۵۹۰): هند از مادر زید شیر خورده با این حساب خواهر رضاعی زید است بکر هند را به نکاح خود در آورده ولی به سبب اینکه زید عیّاش و بـی‌بند و بـار است، نمی‌گذارد به خانه‌ی زنش (یعنی خواهـر رضـاعی زیـد) وارد شـود و زنش را کـاملاً از برادرش مستور و محجوب نگه داشته است، این کار بکر از نظر شرع چطور است؟ و آیا زید می‌تواند به این کار بکر اعتراض کند یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: اصل مسئله در این مورد این است که هیچ کسی به سبب کفر و فسق، از محرمیت؛ اگر چه نسبی باشد یا رضاعی یا سببی، خارج نمی‌شود ولی با وجود محرمیت اینها را در جلو محارم مستوره وجوباً نباید گذاشت زیرا که عدم ستر محارم از محارم خویش مقید به شرط امن و عدم فتنه است و اینها که مأمون نیستند. از این سبب فقها برادر رضاعی را از خواهر و داماد را از مادر زنش که جوان باشد حکم ستر داده‌اند.

لذا در صورت مسئوله چونکه زید عیّاش است و بکر از او مطمئن نیست، بکر می‌تواند او را به منزل و پیش همسر خود «هند» نگذارد زیرا عدم ستر محارم از محارم خویش مقید

به شرط امن و عدم فتنه است؛ همچنان که در فتاوای دارالعلوم تصریح شده است و در فتاوای شامی نیز نوشته است.[۱]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه عبد الغنی ، دارالافتاء منبع العلوم

٦ ربیع الاول ـ ۱۴۱۸ ه.ق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

برادر شوهر، محرم زن نیست

الاستفتاء (۵۹۱): آیا زن برادر برای برادر دومش محرم می‌شود یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: محرم نیست. البته اگر متقی و ثقه و مأمون باشد گنجایش دارد که پیش زن برادر خود محتاطانه رفت و آمد کند و برای زن برادر هم لازم است که وقت آمدن او خود را تا حدودی روپوش کند یعنی جایی را که عورت به شمار می‌رود، از او پوشیده کند و اگر مأمون نیست حکمش مثل اجنبی است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ ربیع الاول ـ ۱۴۱۸ ه.ق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

زن هم زلف محرم نیست

الاستفتاء (۵۹۲): آیا هم داماد می‌تواند زن هم داماد خود را احوال پرسی کند یا خیر؟ چه حکم دارد بنابر حجاب و دستور خداوند و رسول.

الجواب بسم ملهم الصواب: حکم زن هم داماد برای هم داماد مثل زن اجنبیه است از حیث حجاب و دستور خدا و رسول.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ-کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۲۷ ربیع الاول ـ ۱۴۱۸ ه.ق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱- فتاوای دارالعلوم دیوبند: ۸ و ۲۲۳/۷، و ردالمحتار: ۲۵۹/۵.

محرم بودن پدر شوهر برای زن

الاستفتاء (۵۹۳): دختری که شوهر و مادر شوهرش فوت کرده‌اند و دختر جـوانـه و صاحب فرزند است، این دختر می‌خواهد که به خاطر بچه‌هایش در منزل پدر شوهرش که شخصی مجرد است زندگی نماید آیا این مرد برای این دختر محرم است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: این مرد برای همسر پسر فوت کرده‌اش محرم شرعی هست و می‌تواند در خانه‌اش زندگی کند مگر وقتی که دختر جوانه و پدر شوهرش شخص غیر مأمون و غیر متدین باشد، در این صورت دختر، در تنهایی و در خلوت با او نـنشیند و صحبت نکند و در یک خانه با او نخوابد **کذا فی الفقه.**

و الله سبحانه و تعالیٰ اعلم و علمه اتم ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۵ جمادی الثانی ـ ۱۴۱۳ ه.ق

پسر عمو و پسر دایی محرم نیستند

الاستفتاء (۵۹۴): آیا زن با رعایت کامل حجاب شرعی در خانه‌ی خود اجازه ملاقات با پسر عمو یا پسر دایی یعنی ذوی الارحام غیر محرم شرعی به اندازه‌ی احوال پرسی یا بیمار پرسی بدون حضور غیر یا با حضور غیر را دارد یا خیر توضیح دهید.

الجواب بسم ملهم الصواب: عموزاده و دیگر ذوی الارحام غیر محرم شرعی در حق زن مثل اجنبی‌اند و حکم اینها با همدیگر مثل حکم اجنبی است یعنی همان طوری که برای زن، حجاب، از اجنبی لازم است از ذوی الارحام غیر محرم شرعی هم هـمچنان لازم و ضروری است و در شرع مقدس فرق ندارد. خلاصه: هر شخصی که نکاح زن با او همیشه حرام باشد او محرم گفته می‌شود و هر شخصی که در یک وقت نکاح با او جایز باشد آن شخص برای آن زن نامحرم است و شرعاً از نامحرم پرده لازمی است لذا از عـموزاده و دیگر ذوی الارحام غیر محرم شرعی پرده ضروری است. البته اگرگاه وقت بنابر مجبوری پیش آنها ضرورت رفتن پیدا شود، باید با پرده و با رعایت کردن حجاب شرعی رفتارکند و با رشته‌دار نامحرم بی‌تکلف با همدیگر صحبت کردن و بی‌حجاب با آنـها مـخالطت

کردن شرعاً و اخلاقاً زهر قاتل است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه)، دارالافتاء منبع العلوم

۱۷ محرم - ۱۴۲۱ ه.ق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

مانع شدن شوهر از رفتن همسر به خانه‌ی والدین و... به علت عدم رعایت حجاب

الاستفتاء (۵۹۵): آیا به خاطر رعایت نکردن همسر حجاب را، شوهر می‌تواند او را از رفتن و زیارت پدر و مادر و اقوام خویش باز دارد؟

الجواب بسم ملهم الصواب: می‌تواند منعش کند و همچنین می‌تواند از رفتن به خانه‌ی اقوام غیر محرم باز دارد و بدون رضایت شوهر زن نمی‌تواند برود.

البته بهتر برای شوهر این است که گاه گاه همسر را بگذارد تا به منازل محارم خود برود و در صورت عدم رعایت حجاب خودش زن را همراهی کند یا با محرمی دیگر. و بدون ضرورت و عذر، اگر شوهر مانع رفتن زن به منزل والدین گردد، این فعل شرعاً و اخلاقاً قابل مذمت است.[۱]

البته اگر شوهر احساس خطر از والدین او کند یا از همسرش مطمئن نباشد، آن وقت می‌تواند مانع شود.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُ- کتبه عبد الغنی (عفی عنه) دارالافتاء منبع العلوم

۱۴ ربیع الاول - ۱۴۲۶ ه.ق

الجواب صحیح - مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

لباس مسنونه‌ی زنان

الاستفتاء (۵۹۶): لباس مسنونه‌ی زنان چیست؟ آیا لباس مروجه‌ی امروزه مانند بلیز، دامن، مانتو، شلوار و... جایز است یا خیر؟

الجواب بسم ملهم الصواب: زنان، لباسی بپوشند که تمام بدن آنها به استثنای وجه و کفین را بپوشاند. لباس تنگ و نازک که از زیر لباس‌ها، بدن و یا حجم آن نمایان باشد،

۱-کذا فی فتاوای محمودیه: ۴۲۱/۱۷ و ۲۲۴/۹.

نپوشند. پوشیدن لباس شیک و مزین برای زنان در صورتی اشکال ندارد که در جلو نامحرمان با این لباس ظاهر نشوند و علما آن را تحت آیه‌ی «**و لا یبدین زینتهن**» قرار داده‌اند.[1]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ کتبه سربازی، دارالافتاء منبع العلوم

۱۳ محرم ـ ۱۴۲۴ هـ.ق

الجواب صحیح ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

سر لخت نشستن مادر زن و خواهر زن پیش داماد و شوهر خواهر

الاستفتاء (۵۹۷): ۱ـ آیا مادر زن می‌تواند جلو دامادهایش سر لخت بنشیند؟

۲ـ آیا خواهر زن می‌تواند جلو شوهر خواهرش سر لخت بنشیند؟

الجواب بسم ملهم الصواب: ۱ـ مادر زن اگر چه در شرع مقدس محرم شمار است، اما اگر جوانه است جلو دامادهایش در این زمان پر فتن؛ اگر متقی نباشند، سر را عمداً لخت نکند و اگر اتفاقاً لخت شود، مسئول نمی‌گردد و داماد، به دیدن آن گناه‌کار نمی‌گردد مگر آنکه نظرش بد باشد.

۲ـ خواهر زن نمی‌تواند سرش را پیش شوهر خواهر لخت کند؛ چرا که شوهر خواهر، نامحرم است و در جلو نامحرم، سر را لخت کردن حرام است.

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ ـ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۱۴ محرم ـ ۱۴۲۲ هـ.ق

دیدن کدام قسمت از اعضاهای مادر زن جایز است؟

الاستفتاء (۵۹۸): کدام اعضای مادر زن را دیدن جایز است؟

الجواب بسم ملهم الصواب: در وقت عدم خوف فتنه، اعضاهای سر، مو، رو، سینه، پستان، هر دو ساق پا و ذراع او را دیدن جایز است نه غیر از این.

قال فی الهدایة:

«**و ینظر الرجل من ذوات محارمه الی الوجه والرأس والصدر والساقین والعضدین**

۱ـ ر.ک: امدادالفتاویٰ: ۱۸۳/۴ و ۱۸۵.

و لا ینظر الی ظهرها و بطنها... والمحرم من لا تجوز المناکحة بینه و بینها علی التأبید بنسب کان او بسبب کالرضاع والمصاهرة...».[(۱)]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۹ صفر ـ ۱۳۸٦ ه.ق

آیا شخص، به سبب کفر و فسق، از محرم بودن خارج می‌شود؟

الاستفتاء (۵۹۹): آیا مرد کافر یا فاسق به کفر یا فسق از محرمیت خارج می‌شود؟ و آیا پیش محارم مستوره‌ی خود گذاشته شود یا نه؟

الجواب بسم ملهم الصواب: هیچ کس به سبب کفر و فسق، از محرمیت؛ اگر چه نسبی باشد یا سببی، خارج نمی‌شود، ولی با وجود محرم بودن، آنها را در جلو محارم مستوره وجوباً نباید گذاشت و راه داد؛ زیرا که عدم ستر محارم از محارم خویش مقید به شرط امن و عدم فتنه است و اینها مأمون نیستند، از این سبب فقها برادر رضاعی از خواهرش و داماد را از مادر زنش که جوان باد، حکم ستر داده‌اند؛ چنانکه در فتاوای امدادیه نوشته است.[(۲)]

و حکم ستر از برادر عینی (حقیقی) و عموی خود در وقت نبودن امن و فسق‌شان در فتاوای دارالعلوم[(۳)] مصرح و در فتاوای شامی و درّ مختار محرر است.[(۴)]

وَاللهُ أَعْلَمُ وَ عِلْمُهُ أَتَمُّ۔ مُحَمَّدعُمَر (غُفِرَله)

۲۲ صفر ـ ۱۳۹۷ ه.ق

۱- الهدایة: ۴۴۵/۴، کتاب الکراهیة.

۲- امدادالفتاویٰ: ۱۹/۴.

۳- ص ۲۲۳ ج ۷ و ۸.

۴- ردالمحتار: ۲۵۹/۵، الخطر والاباحة.

فهرست مطالب